عن امیر المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی الله عنه عن حضرة الرسالة صلی الله علیه وسلم
انه قال من قال بسم الله الرحمن الرحیم کتب الله تعالی له عشرة الاف حسنة ومحی عنه
عشرة الاف سیئة ورفع له عشرة الاف درجة یعنی هر که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم نویساند
خدا تعالی او را ده هزار نیکی و دور کند از وی ده هزار بدی و برآرد مر او را ده هزار درجه کذا فی خلاصة الاخبار
راوی این حدیث مرویست که در باب او مهتر علیه السلام میفرماید والله ما طلعت الشمس ولا غربت علی احد
بعد النبیین افضل من ابی بکر الصدیق رضی الله عنه و صدیقش ازان خوانند که اول کسیکه
نبوت پیغامبر صلی الله علیه وسلم تصدیق کرد همون بود و ابتدای این مجلس بتسمیه کردیم یکی موافقت قرآن که
آغاز هر سورتی بتسمیت دوم در هر کاری که در و نام خدا تعالی آغاز نکنی انکار بر نباید چنانچه فرمان
حضرت است کل امر ذی بال لم یبدأ ببسم الله فهو ابتر و در کتب سالفه بر یکی فاصل بین السور بدین نامها نبود در بعضی
باسم الملک القهار و در بعضی باسم الملک الجبار و در بعضی باسم الحی الذی لا یموت بود چون
معوذتین نازل شدند جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله این دو سوره است رسول گفت علیه السلام مفاصلت
میان ایشان بچه کنم جبرئیل علیه السلام بحکم فرمان جلیل تسمیه را در کاغذ نور نبشته در دو کف دست نهاده و هفتاد
هزار فرشته پیش شده الله اکبر گویان بر مصطفی علیه السلام آورده گفت یا رسول الله بشارت باد مر ترا و امتان
ترا بآیتی ما انزلتها علی احد من الانبیاء غیرک اگر این اسما در توریت بودی قوم مهتر موسی علیه السلام جهود
نشدندی و اگر در انجیل بودی قوم مهتر عیسی علیه السلام ترسا نشدندی من قالها مرة فهو من الامنین
و گفت یا رسول الله این تسمیه را نوزده حرفست و در دوزخ نیز نوزده درکه است هر که یکبار بگوید از نوزده درکه
دوزخ نجات یابد و در خبر است من قال بسم الله الرحمن الرحیم مرة لم یبق من ذنوبه ذرة و گفت علیه السلام اذا
قال العبد بسم الله الرحمن الرحیم یذوب الشیطن کما یذوب الرصاص فی النار
و کعب الاحبار روایت میکند از پیغامبر علیه السلام که گفت اگر خدای تعالی امت مرا عذاب خواستی بر ایشان تسمیه
نفرستادی و در تفسیر امام زاهدی مذکور است و قدموا لانفسکم پیش فرستید برای نعمتهای خود و بعضی گویند
که آن تسمیه گفتن است چنانچه روایت میکند ابو هریره رضی الله عنه از پیغامبر علیه السلام گفت چون نزدیکی کنی زن
خود را و یا کنیزک خود را پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم نبشته شود مر ترا بهر قطرهٔ آبی ده نیکی و اگر خدا تعالی
ازان نزدیکی فرزند تقدیر کند نبشته شود مر ترا بهر دم آن فرزند و فرزند فرزند تا روز قیامت ده گان نیکی
نکته زراعت را حرث خوانند و زنان را نیز حرث خوانند چنانچه قوله نساؤکم حرث لکم بزراعت عشر
واجب است بر زنان وقت قربان تسمیه گفتن سنت پس اگر درین حالت تسمیه نگوید شیطان نیز شریک شان باشد

بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم از زهر و
هیچ چیز زیان نکند و برای دفع فالج هم نافع است کذا فی التیسیر و در خبر است هر که وقت در آمدن در خانه بسم الله
بگوید و در آن خانه برکت شود و اگر با این قل هو الله احد بخواند غنی شود و در کفایه شعبی مسطور است که یکی از
متقدمان پسر خود را وصیت کرد که چون من بمیرم بعد غسل بر سینه من و پیشانی بسم الله الرحمن الرحیم نویسی آن
پسر همچنان کرد پس او را در گور نهادند فرشتگان عذاب آمدند چون بر پیشانی و بر سینه او بسم الله الرحمن الرحیم
نبشته دیدند گفتند ایمن شدی از عذاب در خبر است هر که در وقت نهادن مرده در گور بگوید بسم الله وعلی
ملة رسول الله حقتعالی عذاب گور از آن مرده دور گرداند و در خبر است هر که وقت سوار شدن در کشتی گوید
بسم الله مجریها ومرسها ان ربی لغفور رحیم آن کشتی از غرق شدن ایمن گردد و در خبر است
هر که در مدت عمر خود صد هزار بار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم حق سبحانه وتعالی بر هفت اندام او از آتش دوزخ حرام
گرداند آورده اند در ترمذی و در اسباب المغفرت مذکور است که رسول گفت علیه السلام هر که بیرون آید از
خانه بگوید بسم الله وبالله وتوکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله شیطان گوید نیست مرا با تو کاری
و در حکایت آمده است که فاسقی را بعد وفات بخواب دیدند پرسیدند که خدا تعالی با تو چه کرد گفت
بیامرزید که من روزی بمکتبی گذشتم از قاری شنیدم که گفت بسم الله الرحمن الرحیم پس در دل من حلاوت نام خدا تعالی
افتاد و در سر من فرو خواند جمع بختم بر تو دو چیز حلاوت نام خدا تعالی و تلخی جان کندن و گفت علیه السلام
هر که بگوید بسم الله لا اله الا الله بیامرزد خدا تعالی گناه پنجساله او را و اگر زیاده گوید زیاده آمرزیده شود و
گفت علیه السلام هر که بردارد کاغذی را که در و نوشته باشد بسم الله الرحمن الرحیم برای تعظیم نام خدا تعالی
نبشته شود او نزدیک خدا تعالی از صدیقان و سبک کند عذاب از مادر و پدر او و اگر چه باشند ایشان کافران و
گفت علیه السلام هر که بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم و کور نکند با و میم را بنویساند حق تعالی مر او را هزار هزار نیکی د
و دور کند از و هزار هزار بدی و بر آرد مر او را هزار هزار درجه در بهشت و در خلاصة القرآن مذکور است هیچ
کلمه نیست در قرآن که در وی از تسمیه نیست مگر درین کلمه و قد صغت و گفت علیه السلام هر که نیکو تر
نویسد تسمیه را برای تعظیم نام خدا تعالی او را بیامرزد و گفت علیه السلام هر که در روزی صد بار بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم حق تعالی صد حاجت او را روا کند
هشتاد حاجت آن جهان و بیست حاجت این جهان و گفته اند هر که چیزی بخورد و نگوید بسم الله الرحمن الرحیم
آن چیز در شکم او ناپخته شود و گفته اند نام الله در قرآن هزار و پانصد و شصت و دو جا است و در صلوة مسعودی
مذکور است بسم الله گفتن در نماز بقول امام مالک مستحب است و بر قول امام شافعی فریضه است و بر قول علمای ما

الیمنت است و در تفسیر امام زاهد رحمة الله علیه گفته است باتفاق مفسران آنست که تسمیه آیتیست از قرآن نازل شده
است برای تبدیل میان سورتها و در کشاف آمده است که قراء و فقهاء مدینه و بصره و شام گفته اند که تسمیه آیتی
است از فاتحه از دیگر سورتها نیست و این که مینویسند برای جدائی سورتها و بر اینست امام ابو حنیفه رحمة الله
علیه و تبع او هم بر اینست که در نماز آهسته تر میخوانند و قراء مکه و کوفه و فقهای ایشان بر آنند که آیتی است
از فاتحه و از هر سورتی و بر اینست امام شافعی و پس روان او هم ازین سبب در نماز بلند میخوانند و در خبر است که در شب
معراج مهتر عالمیان علیه السلام از مهتر جبرائیل علیه السلام پرسید که اصل این چهار جوی که در بهشت روان
اند از کجا است مهتر جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله تا بکناره گرفته رویم رسول علیه السلام بر براق
سوار شد مهتر جبرائیل علیه السلام پیش رفت تا پانصد ساله راه قبه دیدند از نور که در وی چهار در بود از هر دری
یک جوی بیرون می آید در آن قبه گشادند دویست ساله راه میان او رفته اند و در صدر قبه تخته را از نور
دیدند در وی نوشته بسم الله الرحمن الرحیم هر جوی از چشمهای الله از میم بیرون آمده است فرمان حضرت عزت در
رسید احمد را بشارت باد مر ترا هر که از امت تو یکبار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم او را روزی گردانم هر چهار
جوی قوله بسم الله ای ابتدئت بسم الله الرحمن الرحیم یعنی هر کاری که من میکنم قولاً و فعلاً آغاز به بسم الله
الرحمن الرحیم می کنم و همکار را می آنرمان میکوئید که به بسم الله آغاز کنی مردی از رسول علیه السلام سوال کرد
که ما طعام میخوریم سیر نمیشویم رسول علیه السلام گفت مگر بسم الله الرحمن الرحیم نمیگوئید گفت آری امیر المؤمنین علی
کرم الله وجهه میگوید که بسم الله گشاینده کارها است و درمان کننده دردها است و دفع کننده غمها است
و آسان کننده دشوارها است و روشن کننده دلها است و فضیل عیاض گفت رحمه الله فضل بسم الله
الرحمن الرحیم بر کلامها چون فضل خدای تعالی است بر بندگان بدانکه ای مومن نزدیک بعضی علما اسم الله
اسم اعظم است زیرا که اسم ذات است و نقطه هم ندارد و اگر الف از وی دور کنی هم معنی میدهد چنانچه لله ما
في السموات وما في الارض و اگر لام دور کنی هم معنی میدهد چنانچه له ملك السموات وما في الارض و اگر
لام دوم هم دور کنی و با ها واو ضم کنی هم معنی میدهد هو الخالق و فنا نیست و تنویر باطن است چنانچه آمده است
هر که بشب در خلا سوا از نه هزار بار یا الله بگوید باطن او را حقتعالی مخزن اسرار کند و اگر چهل شب همچنین مداومت
نماید همه اسرار بر وی مکشوف گردد و معنی آنست الله لا اله الا هو خالق سزاوار پرستش یعنی بندگی نشاید
مگر خدا تعالی را و هر چه جز او است شایان بندگی نیست هر که بندگی کرد جز او را پشیمان شد چنانچه
آمده است که امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه چند روز در خانه خود ماند و میگریست پیغامبر علیه السلام را خبر
کردند مصطفی علیه السلام در خانه وی رفت عمر را دید زار و نزار شده و زرد گشته و چشمهای مبارک او

درخاک کرفته رسول علیه السلام را شفقت آمد او را در کنار گرفت و بگفت یا فاروق ما لی اراک
محزونا مغموما گفت یا رسول الله در اندیشه مانده ام فرمود آن چیست گفت یا رسول الله اگر
اگر فردای قیامت خدای تعالی از من پرسد که ای پسر خطاب بوجود عقل و دانش چرا بت را سجده کردی
جواب من چه باشد یا رسول الله مرا جواب این بیاموز تا مرا اطمینان باطن حاصل شود پیغامبر علیه السلام
درین درماند عمر نعره زده گفت مهترا اگر تو درین درماندی حال من بیچاره چه باشد غلغله گریه در صحابه
افتاد مهتر جبرئیل علیه السلام در رسید فرمان آورد و احمد عمر را بگو نحن اذا اصلحنا مع عبد لم
نبال منه بشیء چون من با بنده آشتی کنم از وی چیزی نپرسم عمر شادان شد و پیغامبر علیه السلام در مسجد
آمده وه برده آزاد کرد قوله تعالی الرحمن بعد از اسم الله رحمن آمد که الله اسم ذاتست و رحمن اسم صفات است
و صفات از ذات آید و قائم هم بذات باشد این دلیل هم بدان باشد چنانچه عرض قائم است بجسم الرحمن نامی است
است که بجز خدای را بدیگری نشاید و از رحیم مقدم هم از آن مذکور شد و معنی الرحمن مهربان و بسیار
بخشایش است در تفسیر زاهد آمده است الرحمن الذی یرحم العباد فی جمیع الاحوال رحمن نیست که رحمت
بر بندگان در همه احوال من البدایة الی النهایة از ابتدا تا انتها یعنی از آفریدن تا در بهشت فرستادن و در
مقامی تنگ و تاریک ترا بیافرید و چند ماه ترا آنجا پرورد و از آنجا بیرون آورد و ترا بزرگ گردانید و باز
میرانید و در گور کنانید و رحمت خود مونس تو گردانید و فردا قیامت ترا زنده گردانید و حساب قیامت
بر تو آسان گرداند و ترازو را گران کناند و صراط بر تو آسان گرداند چنانچه سی هزار سال راه در یک زدن
بگذراند و از دوزخ ترا نگاه دارد و در بهشت ترا جای دهد اینست که گفتم الرحمن الذی یرحم العباد
فی جمیع الاحوال من البدایة الی النهایة و بسیار بخشایش از آن خواهند که از اندک بندگی عطا
بسیار کند و بجز دنیت ثواب بخشد هر که روز جمعه بعد از نماز عصر تا شام یا الله یا رحمن گوید درین میان
بچیزی دیگر قولا و فعلا مشغول نگردد و هر حاجتی که از خدای تعالی بخواهد روا گردد و قوله الرحیم این نام است
مشترک چنانچه پیغامبر فرموده اند و تعالی گفت بالمؤمنین رؤف رحیم و معنی وی بزرگ بخشایش
است الله تعالی رحیم است عطا بزرگ بخشد و آدمی را از خاک آفرید و پیغامبر گرداند و حبیب خلیل
خواند و بعضی گویند که رحیم آن بود که اندک پذیرد و بسیار دهد چنانچه از یک حسنه هفتصد تا هزار تا
چهار صد هزار ثواب دهد و بعضی گویند الرحیم آنست که آدمی را از کاری خورد بهزار درجه رساند چنانچه
آمده است که روزی مهتر موسی علیه السلام گوسفندان مهتر شعیب صلوات الله علیه را میچرانید گوسفندان
میچریدند و مهتر موسی علیه السلام در عبادت مشغول بود یک گوسفند از رمه برمید و وقت ایشان

غارت شد و از غایت غصه دنبال آن گوسفند دوید گوسفند از صلابت مهتر موسی علیه السلام تبر سید و بایستاد

او را بگرفت گوسفند را دید که می لرزید حضرت عزت رحیم در دل کلیم رحمت انداخت چنانچه گوسفند را در کنار

گرفت و در رمه رسانید فرمان حضرت عزت در رسید ای موسی چون تو برآفریدهٔ ما رحمت کردی حضرت

عزت ما نیز در حق تو رحمت کرد و ترا به پیغامبری برگزید و خطبهٔ نبوت تو به ملکوت اعلی خواندند هر که پیوسته از

نام بر زبان راند حق تعالی دل و نرم گرداند و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین المجلس

الثانی فی الایمان والصلوٰة وصوم رمضان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ عَنْ حَضْرَةِ الرِّسَالَةِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ قَالَ مَنْ اٰمَنَ بِاللهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَصَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ کَانَ عَلَی اللهِ حَقًّا اَنْ یُّدْخِلَهُ الْجَنَّةَ هَاجَرَ فِیْ سَبِیْلِ اللهِ اَوْ جَلَسَ فِی الْاَرْضِ الَّتِیْ وُلِدَ فِیْهَا یعنی هر که ایمان آرد بخدایتعالی و پیغمبر او علیه السلام و بپای داشت نماز را و روزه داشت ماه رمضان را باشد حق بر خدایتعالی آنکه در آرد او را به بهشت هجرت کند در راه خدایتعالی یا نشسته باشد در زمین خود آنجا که زاده شده است در آن و راوی این حدیث صحیح که امام بخاری رحمة الله علیه در صحیح خود آورده است مردی است از زاهدترین صحابه است و از متاع دنیا یکلی صبر ابود و پیغمبر علیه السلام در حق او فرموده است اَبُوْ هُرَیْرَةَ بَیْنَنَا کَعِیْسٰی بَیْنَ الْاَنْبِیَاءِ یعنی در متاع دنیاوی قوله تعالی مَنْ اٰمَنَ بِاللهِ این مَنْ را مَنْ عام گویند یعنی هر که ایمان آرد بنده خواه آزاد خواه حبشی خواه قریشی یا ترکی خواه رومی هر که اطاعت امر او کرد بهشتی شد اگرچه بنده باشد و هر که بی فرمانی کرد او دوزخی اگرچه آزاد بود چنانچه پیغمبر علیه السلام گفت + اِنَّ اللهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ لِمَنْ اَطَاعَهٗ وَاِنْ کَانَ عَبْدًا حَبَشِیًّا وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَاِنْ کَانَ حُرًّا قُرَشِیًّا ای بسا حبشی را ببینی که در بهشت میخرامند ای بسا قریشی را ببینی که در دوزخ میخروشند بلال حبشی سیاه بود سلطان بهشت شد ابوجهل قریشی بود سگ دوزخ شد قُدِّمَ الْاِیْمَانُ عَلَی الشَّرَائِعِ لِاَنَّهٗ اَصْلُ الْعَمَلِ وَاَسَاسُ الطَّاعَةِ اول فرمان آوردن ایمان بود بعد از شرائع دیگر بعد آن ثابت شد و در کتاب الله تعالی نخستین ایمان یاد کرده است بعده نماز لقوله عز و جل هُدًی لِّلْمُتَّقِیْنَ الَّذِیْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ پس اینجا نیز ایمان بذکر مقدم شد بالله بخدای عز و جل یعنی بهستی که الله تعالی بود و هست و خواهد بود هو الاول والآخر اول اوست که او را بدایت نیست و آخر اوست که او را نهایت نیست آفریدگار همگنان اوست واجب الوجود است از اول تا ابد نیستی را بر وی راه نیست هستی وی بذات خود است که وی را هیچ سبب نیاز نیست و هیچ چیز از وی

نیاز نیست قیام وی بذات خود است و قیام همه چیزها بویست یعنی قیام همه بدوست و او در ذات خود بی نظیر است
و عرض نیست و جسم نیست و بهیچ کالبد فرو نیاید و بهیچ چیز ماننده نیست و او را صورت نیست و چونی و چگونگی را بوی
راه نیست و هرچه در خیال تو آید آنچنان نیست بلکه آفریدگار آنست و خوردی و بزرگی و مقدار را بوی
راه نیست که این صفت اجسام است و استوار او بر عرش مجید بلا کیف حق است که الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى در قرآن
بران شاهد است و بر همه چیزها قادر است و توانایی قوی بر کمال است که عجز و نقصان و ضعف را بوی راه
نیست هرچه خواست کرد و هرچه خواهد بکند و همه هستی در قبضه قدرت اوست و بدست هیچکس جز وی هیچ
چیز نیست و او را در آفرینش هیچ یار و همتا نیست وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و او دانا است بعلم
او بهمه چیزها محیط است هیچ چیز اندک و بسیار و خورد و بزرگ و خیر و شر و طاعت و معصیت و کفر و ایمان
و سود و زیان در جهت هیچ نرسد الا بتقدیر وی است و مشیت و بقضا و حکم وی برابر است که اگر هژده هزار
عالم جمع شوند و بخواهند که یکی را زیان رسانند بغیر خواست او نتوانند و او شنوا است بهمه چیزها هرچه
شنیدنی است دوری و نزدیکی بر وی برابر است اگرچه قدر موری در تحت الثری برود آواز پای او شنود
و چنانچه شنوا است همچنان بینا است روشنائی و تاریکی بر وی برابر است و شنوا است نه بگوش و بینا
است نه بچشم وهو السميع البصير و الله تعالی متکلم است یعنی گویا است و توریت و انجیل و زبور و فرقان سخن
اوست با موسی سخن گفت و کلام او بزبان و لب و دهان نیست چنانچه سخن در دل آدمی بود و کلام او را حرف
و صوت نیست یعنی در وی آواز نیست و سخن وی قدیم است محدث نیست المؤمن ایمان بهترین نعمتها است
و هیچ نعمتی ورا ایمان نیست امیر المؤمنین عمر رض پسر خود را گفت که تو قدر ایمان چه دانی که ترا بارث رسیده
است قدر ایمان عمر داند که مدتی است که در بتکده گذرانیده است پس ای مؤمن حاصل در مخلوقات
تو لی دنیا و عقبی برای تست کافران مال ده و بندگان تو زمین مهاد تو و آسمان سقف تو و
آفتاب طباخ تو و مهتاب صباغ تو باد فراش تو قطعه ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار اند ٭
تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری ٭ همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار ٭ شرط انصاف
نباشد که تو فرمان نبری ٭ خسرو ولایت محبت تولی اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا شایان
دوستی تو لی يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَهٗ عز تو آید توئی خدا را و رسول خدا را عزت است و صلحا و اتقیا را نیز عزت
خدای تعالی بخواند بجانب سرای اسلام وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُوْلِهٖ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ خوانده سوی بهشت
توی وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ مخاطب بخطاب يا ايها الذين امنوا توئی پادشاه بهشت تو
اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنّٰتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خٰلِدِيْنَ فِيْهَا

صاحب جنت چار پالشت تو لی هُمْ وَاَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْاَرَائِكِ مُتَّكِئُوْنَ
مالک ملک کبیر تو شوی وَاِذَا رَاَيْتَ ثَمَّ رَاَيْتَ نَعِيْمًا وَّمُلْكًا كَبِيْرًا محرم دیدار پروردگار
تو شوی وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ایمان اقرار بزبان و استوار داشتن
بدل است چون درین حدیث ذکر ایمان است چند سخن در باب آن بگویم بدانکه ایمان بر دو نوع است مجمل و مفصل
مجمل آنست که بگوئی بپذیرفتم و قبول کردم دین مسلمانی و آنچه در ویست و بیزار شدم از کفر و کافری و آنچه
در ویست و مفصل آنست که بگوئی اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلٰئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْقَدْرِ
خَيْرِهٖ وَشَرِّهٖ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰى وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ و ما چند سخن در ایمان مفصل گوییم ایمان آوردن بخدا تعالی
آنست که در دل بدانی و بزبان اقرار کنی که خدا تعالی یکیست و بجز او خدای نیست معنی لا اله الا الله این است که او
یکیست که او را شریک نیست و از زن و فرزند مبراست حضرت او را خواب نیست لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ
وَّلَا نَوْمٌ صفت اوست و از خوردن و آشامیدن بیزار است وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ و او را جا نیست تا اگر
کسی گوید که خدا بالای عرش است یا فرود کافر شود چنانچه میگوید ع نه تو در هیچ مکانی نه مکانے
ز تو خالی ٭ و در ذخیره این را گفته اند بلکه بگویند نه مکان از ام تو خالے نه تو در هیچ مکانے و چنانچه
خدا تعالی قدیمست صفات او نیز قدیمست و باقیست که فنا نگیرد و آنچه خواست او باشد آن نیز فنا نگردد و
در فتاوی ظهیری گفته است که اگر کسی گوید که خدا ماند و هیچ چیز نماند یا گوید خدا ماند کافر گردد زیرا که
بهشت و دوزخ فنا نگردد و این انکار از نص باشد و انکار از نص موجب کفر بود و در شرح امالی مسطور است
که هفت چیز فنا نگردد و باقی بمانند بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم و جانها و تفکر در آلای
او کنند نه در ذات او پیغمبر گفت علیه السلام تَفَكَّرُوْا فِي الْاٰلَاءِ وَلَا تَفَكَّرُوْا فِي صِفَاتِهٖ و نامهای خدا
تعالی توقیفی است یعنی سماعی یعنے او را بنامها خوانند که خود را بدان نامها خوانده است خدا تعالی را
طبیب و عاشق و محبوب نخوانند و دیدار خدا تعالی مر مومنان را بعد در آمدن در بهشت هم از بهشت حق است
بیچون و بیچگون و بے شبه و بے نمونه و بے جهت و بچشم سر حاصل آید هر که از دیدار تعالی منکر شود
کافر گردد و چون دیدار ببینند همه نعمتها فراموش کنند چنانچه در امالی گفته فَيَنْسَوْنَ النَّعِيْمَ اِذَا
رَاَوْهُ فَيَا خُسْرَانَ اَهْلِ الْاِعْتِزَالِ روا باشد که بنده خدا را چنانچه حق معرفت شناسد و ما نبدگی چنانچه
سزاوار درگاه است نتواند که فرشتگان شب و روز در عبادت معبود اند علت شهوت و خلائق ندارند و بر
زبان ایشان هست سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ ایمان آوردن بفرشتگان آنست که باور دارد
که فرشتگان بندگان خدا اند و هیچ ساعتی خالی از عبادت نیستند و در عبادت کردن کاہلے و

وستی ندارند قوله تعالی يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ جملهٔ ایشان هست و زن و مرد نه‌اند و ایشان را
به نری و مادگی نسبت نتوان کرد و بعضی از نور و بعضی از نار آفریده شده‌اند و از گناهان صغیره و کبیره معصوم
اند و از آن روز که آفریده شده‌اند بعضی در قیام‌اند و بعضی در رکوع و بعضی در سجود و چهار فرشته مقرب
اند جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و جبرائیل از همه فاضل‌تر است چنانچه پیغمبر گفت صلعم جبرائیل
مِنَ الْمَلَائِكَةِ كَأَبِي الْقَاسِمِ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ و در کتاب شمائل مذکور است که روزی مهتر عالم
صلی الله علیه وسلم در خانهٔ خاتون بهشت فاطمة الزهرا رض درآمد و در صحن خانه استاد باران خورد و
قطره قطره می‌بارید و بر پیغمبر علیه السلام گلیمی سیاه بود و علی و فاطمه و حسن و حسین رضی الله عنهم عشق در خانه
ایستادند و سلام کردند و گفتند یا رسول الله ما بر شما آییم یا شما بر ما خواهید آمد رسول گفت شما بیائید هر چهار
بیرون آمدند و گرد بر گرد پیغمبر علیه السلام ایستادند مهتر عالمیان صلعم هم در آن صحن نشسته و امیر المؤمنین علی رض
بر راست پیغمبر علیه السلام نشست و فاطمه بر چپ و حسن بر زانوی راست و حسین بر زانوی چپ نشستند پیغمبر
علیه السلام بازو و پای مبارک باز کرد و فراخ کرد هر چهار را در گرفت و گلیم بر سر همگنان بود ایشان بذکر کلمه
طیبه مشغول شدند فرمان حضرت رب الجلیل به جبرئیل رسید تا ندا کنند میان ملکوت تا ببینند دوست ما را
که برابر فرزندان خود زیر گلیم سیاه مرآنها میگویند همه فرشتگان در نظاره شدند فرشتگان عرش تا
سدرة المنتهی و هفت آسمان تماشا میدیدند که جبرئیل علیه السلام در رسید و سلام کرد و رسول جواب سلام
داده گفت ای اخی جبرئیل چه مراد داری گفت یا رسول الله التماس من آنست که مرا هم زیر این گلیم جائی
دهی که نور این گلیم از هفت آسمان برگذشته است و لمعان عرش رسیده است رسول گفت علیه السلام گلیم
لباس درویشان است و مقام تو سدرة المنتهی و جنة المأوی است گفت یا رسول الله بحق آن حقی که مرا
برتست که مرا جای دهی رسول گفت علیه السلام چه حق داری گفت یا رسول الله چون جد تو ابراهیم خلیل را
نمرود علیه اللعنه در آتش انداخت در هوا او را رسیدم و یوسف را در قعر چاه رسیدم دختر تو فاطمه زهرا
چندین بار آسیا گردانیده‌ام و برادر تو علی را بوقت کندن در خیبر مدد رسیدم و مهد حسن و حسین چندین بار
جنبانیدم بحق این حقوق مرا جای دهی رسول علیه السلام اجازت کرد و اشارت فرمود که از پس پشت
من درآی جبرائیل علیه السلام درآمد رسول علیه السلام فرمود چه عرض داشتی گفت یا رسول الله مرد در
جلوه‌گاه تست و فرشتگان هفت آسمان و عرش و کرسی نظاره می‌کنند اگر مرا امروز جائی یابم شرف
من میان همگنان پیدا آید ساعتی ماند باز پرید فرمان حضرت عزت بر فرشتگان رسید
که بروید و بهشت خود را مصافحه کنید و سینه او را ببوسید که با پشت حبیب ما سوده است و بدانید که جبرائیل

[illegible]

علیه السلام مهتر شماست بر سمره دیدند و بیجان نیکر دند و ایمان آریم که فرشتگان را حق تعالی آن قدرت داده
است که مانند آدمی شوند چنانچه جبرئیل بر مریم شد فتمثل لها بشرا سویا و کرات بر رسول ع بصورت دحیه کلبی
آمدی و برای کشادن روزه خلیل الله مهمان آمدی و بر مهتر لوط پیغمبر علیه السلام بصورت جوانان
شده آمدندی و حق تعالی فرشته را آن قدرت داده است که هفت طبق زمین را بیک پر بردارد
و سیزده پاره قوم لوط را بیک پر خود مهتر جبرئیل چنان برداشت و از زمین نزدیک آسمان
برد که چراغ کسی کشته نشد همه را نگونسار کرده نهید چنانچه حق تعالی گفت فجعلنا عالیها
سافلها و دشمن داشتن فرشتگان را کفر است و پیغمبران که خواص بشر اند بر جمله فرشتگان فاضلتر
اند و خواص ملک فاضلتر اند بر اولیا و اتقیا و ایشان افضل اند بر عوام ملک و عوام ملک افضل اند بر عوام
بشر و ایمان آریم که فرشتگان که بر ما موکل اند کردار ما می نویسند قولا و فعلا قوله تعالی یعلمون ما تفعلون
وان علیکم لحافظین کراما کاتبین و فرشتگان در بهشت درآیند فاما دیدار خدا تعالی
نه بینند مگر جبرئیل یکبار کذا فی اصول الصفار و جنیان که مسلمان شدند در بهشت درآیند یا نزدیک ابی
حنیفه رحمة الله علیه توقف کرده است و نزدیک صاحبین درآیند همچو مسلمانان و ایمان آوردن بکتابها آنست
که بگروی بهمه کتابها که از آسمان منزل شده اند بر پیغمبر همه سخن حق او تعالی اند و حقند و هستند و عمل کردن بفرمان آن
فرض و کتابهای دیگر منسوخ و چهار کتاب مشهور اند توریت که بزبان عبرانی بر موسی بود و انجیل که بزبان یونانی
بر عیسی بود و زبور که بزبان سریانی بر داود ع بود و فرقان که بزبان تازی بر محمد رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرود آمد و ایمان بر همه کتابها آرد و شمار نگوید چنانچه صد و چهار ده کتاب میگویند که شمار
کتاب بدلیل قطعی ثابت نشده است پس اگر زیادت یا کم باشد کفر لازم آید همچنین در عمده دین گفته و جمله
کتب منزل سخن خدای است و مخلوق نه هر که مخلوق گوید کافر شود و اگر نبشته را مخلوق گوید کافر
نشود زیرا که فعل کاتب است و کاتب و فعل او مخلوق است و قرآن در مدت بیست و سه سال تمام نجما
فرود آمده است اول آیت اقرأ آخر آیة الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و
رضیت لکم الاسلام دینا آمده است کذا فی عمدة الدین اما ایمان آوردن به پیغمبران آنست که بگروی
که پیغمبران بنده خدا اند و فرستاده حقند هر چه گفتند همه حق است و راست است و آنچه فرموده اند آن فرموده
و از سهو نگفته اند و بعضی مرسل بوده اند که جبرئیل ع برایشان فرود آمده است و آن سیصد و سیزده
و بعضی نبی بوده اند که بر حکم الهام و یا بخواب کار میکردند و پیغمبران هر یک افضل اهل زمان خود بودند و
عاقل تر از ایشان کسی نبود و از روی عقل و خلق نیکوتر از همگنان بودند و پیغمبری خود بمعجزه اثبات نمودند

کرده بودند و در زمان جوار نبوت پیغمبرے بی معجزه ثابت نشدی و هیچ پیغمبرے بنده کسی نبوده و در عکو
نبود و هیچ زنی پیغمبرے نبود و روا نباشد که پیغمبر زن بود و در پیغمبرے ذوالقرنین و لقمان حکیم اختلاف
ست و در پیغمبرے خضر علیه السلام امام زاهد در تفسیر خود آورده است که صحیح نیست که خضر پیغمبر است و پیغمبران
از گناه کبیره معصوم اند قبل الوحی و بعد الوحی و صغیره روا باشد که نادر است پیش از اظهار نبوت و آنرا در
حق پیغمبران زلتی نگویند و هیچ زن پیغمبران زنا نکرده است اصلا که حق تعالی ایشان را پاک دامن آفریده
است چنانچه گفت علیه السلام ما زنت امرأة نبی قط هکذا فی عقیدة النجاح و پیغمبران را شمار
شمار نکنند چنانچه میگویند یک لک بیست و چهار هزار پیغامبر اند زیرا که بدلیل قطعی ثابت نشده اند چنانچه
شمار کتب و پیغمبر ما محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف صلعم پیغمبر بحق بود و فضل از همه پیغمبران
و ختم ایشان تا هر که بعد رسول علیه السلام دعوے پیغمبرے کند باطل باشد و پیغمبر ما عاقل و احسن همه زمانه بود
ماه شب چهار دهم پیش روے او خجل بودے بلند بینی و فراخ چشم و فراخ پیشانی و پیوسته ابرو و سیاهی
چشم او نیک سیاه بود و سپیدے چشم او نیک سپید بود و هر دو کف دست او درست و فراخ بود و لعاب او
شیرین بود چنانچه در چاه شور قدرے لعاب مبارک او انداختند شیرین شد و خوبی وجود او معطر بود
چنانچه خوبی او در خوشبوئیها آمیختندی تا بوی زیاده و بهتر گشتی از همگنان بالا نمودی و مگس بر جامه تن
او ننشستی و از بالای سر او گذشتی و اگر قصد گذشتن کردی در حال سوختی و هرگز محتلم نشدی و از گاه
آدم تا قیامت از پیغمبر کسے سخی تر نبود آورده است که مروی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله امیدوار
آمده ام با امیدے بزرگ گفت چه امید بزرگ داری بگو گفت التماس دارم یک گوسپند رسول ع
گفت یک گوسپند امید بزرگ چگونه باشد گفت یا رسول الله کسی را که ماکیان نباشد گوسپندے و یک او
بزرگ باشد رسول علیه السلام چشم پر آب کرد و گفت برو در فلان وادی هشتاد هزار گوسپند است
با سیصد برده گوسپندان را بسیج کند بستان که ترا بخشیدم و سخاوت او بحدے رسید که فرمان شد
و لا تبسطها کل البسط و مبعوث بود بر آدمیان و همه پریان و پیغامبران دیگر مخصوص بقبیله و قومے
بودند و فرمان بردار پیغمبر ما چنانچه بر اهل زمین فرض است بر اهل آسمان نیز فرض است کذا فی النجاح
و معجزهای پیغمبر ما چندان بود که در تحریر نگنجد از گاه زادن تا وقت وفات هشتاد هزار معجزه او ظاهر شده
بود کذا فی مجمع الاخبار ماه را بر آسمان باشارت انگشت دو نیم کرده گوسپند یا گوساله زهر آلود بریان کرده
با وے سخن گفت لا تاکل منی فانی مسمومة آهو با او در سخن در آمد و شتر از بے نمازے خصم
جنس او گله کرده بود [illegible] او زمین فسر و بردے و کسی ندیدی و ابر بر سر مبارک او سایه کردے

و دیگر معجزات در محل خود گفته آید انشاء الله تعالی اما الایمان ایمان آوردن بروز قیامت آنست که بگردی که قیامت آمدنی است و در آن شکی نیست کما قال الله تعالی اِنَّ السَّاعَةَ لَاٰتِیَةٌ لَّا رَیْبَ فِیْهَا و همه را بمیراند و باز زنده گرداند از آدمیان و پریان و همه جانوران و بدانکه تا ده علامت پیدا نشود قیامت نیاید یکی برآمدن آفتاب از جانب مغرب دوم بیرون آمدن دجال سوم یاجوج و ماجوج چهارم عیسی علیه السلام پنجم فرو رفتن شهری از جانب مشرق ششم یک شهر از جانب مغرب هفتم یک شهر در عرب هشتم دابة الارض نهم دود دهم برخاستن آتش از عدن و اول علامت برآمدن آفتاب است از جانب مغرب آیات دیگر عقب یکدیگر پیدا شود چون این ده علامت بگذرد حقتعالی بادی بفرستد گرم که از جانب پهلوی راست و از جانب چپ بیرون آید از مشرق تا مغرب همه مسلمانان بمیرند همچنین در نهایة المنتهی مذکور است و نفخ صور بر کفار باشد که پیغمبر گفت علیه السلام که قیامت قائم نشود تا یک مومن بروی زمین باشد که الله گوید نماند نفخه اول همه بمیرند و نفخه دوم زنده شوند و میان دو نفخه چهل سال باشد و بقولی چهل روز و دراز صور سی هزار ساله راه است و عرض او دوازده ساله راه باشد و در هیچ جای سرافیل همچنان است چنانچه در روضة العلما و انگاه که صورت او نبشته باشد و جان در دنیا ماند او را نیز زنده کننده بی اشتغال مادر و پدر و مهتر ادریس علیه السلام که از اهل بهشت شده است او زنده ماندا او نیز در دنیا یکبار مرگ چشیده بعد زنده کردن سیصد سال ایستاده باشند کما قال الله تعالی یَوْمَ یَقُوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ کسی از کسی خبر نباشد بعده کفنها بر ایشان بپیچند آدم هوشیار شوند و در میان خود در گریز شوند یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیْهِ وَاُمِّهٖ وَاَبِیْهِ وَصَاحِبَتِهٖ وَبَنِیْهِ ظاهر شود بعد ایشان را در حسابگاه حاضر آرند و ایمان آریم که همه را در دوزخ گذر باشد کما قال الله تعالی وَاِنْ مِّنْكُمْ اِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلٰى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا بعده این وعده کرد ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِیْنَ اتَّقَوْا وَّنَذَرُ الظّٰلِمِیْنَ فِیْهَا جِثِیًّا پس بر هم آنها را اگرچه پرهیزگار بوده باشند بدانکه صراط بر روی دوزخ کشیده اند چون همه را بر صراط گذر بود هر آینه در دوزخ در آمدن بود و ایمان آریم که نامهای اعمال نیکان را بدست راست و بدان را بدست چپ و آن دست چپ از پس پشت شان کشیده بود و ایمان آریم که میزان حق است که عمل نیکی و بدی در وی سنجند پله نیکی هر که گران آید او از رستگان بوده باشد فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِیْنُهٗ فَهُوَ فِیْ عِیْشَةٍ رَّاضِیَةٍ و پله هر که سبک آید او از زیانکاران بود فَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِیْنُهٗ فَاُمُّهٗ هَاوِیَةٌ قال الله تعالی وَالْوَزْنُ یَوْمَئِذِ نِ الْحَقُّ الایة و حوض کوثر حقست که فردای قیامت تشنگان از آن آب دهند رسول گفت علیه السلام ایتنه بعدد النجوم ...

آوند بار سر حوض بشارت شمار ستارگان تو ایمان آریم که فردای قیامت اندامها در سخن در آیند
و گواهی دهنده بر کردار بنده قال الله تعالی یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم
بما کانوا یعملون و سوال گور حق است مر هر شخصی را از مومن و کافر و خورد و بزرگ چون از چشم آدمیان نهان
شود دو فرشته آیند و او را بنشانند و در وضع حیات اتفاق است و اختلاف درین است که جان در تن می آید
یا نه امام اعظم رضی الله عنه در فقه اکبر گفته است که ادخال الروح فی الجسد فی القبر حق و از خدا
و رسول بپرسند نیکبخت جواب با صواب دهد ربی الله و نبیی محمد رسول الله و فرشتگان گویند نم
کنومة العروس و اگر بدبخت باشد از جواب در ماند و فرشتگان گویند لا دریت یعنی ندانستی و بعمودهای آتشین عقوبت
کنند تا خواست حق تعالی و صحیح آنست که پیغامبران را در گور سوال نیست و اطفال مومنان و کافران را سوال باشد و
ایشان را از میثاق پرسند و خورده دد و غرق شده و سوخته را سوال باشد و عذاب گور مر کافران و بعضی فاسقان
حق است و ایمان آوردن به تقدیر آنست که بداند هر چه از بنده در وجود می آید از نیکی و بدی آفریده خداست و کسب بنده و لیکن
نیکی مراد الله تعالی است و بحکم و مشیت او و محبت و برضا و تقدیر اوست و بدیها مراد الله تعالی است و بحکم و مشیت
و تقدیر اوست و نه بامر و نه برضا و نه محبت او و به تقدیر اعتقاد باید کرد و بحث نشاید کرد که مدرک عقول نیست
که در تمهید گفته است التقدیر بحر عمیق من غمس فیه ضل و مذهب سنت و جماعت آنست که
امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه افضل است بر همه یاران بعده امیر المومنین عمر بعده امیر المومنین عثمان بعده امیر المومنین
علی رضی الله عنهم و هر چهار یار خلیفه بر حق بوده اند و خلافت ایشان بمدت سی سال تمام شد قال النبی علیه
السلام الخلافة من بعدی ثلثون سنة و تمام بر علی رضی الله عنه شد و ام المومنین خدیجه و عائشه رضی الله عنهما
افضل بود بر همه زنان رسول علیه السلام و بی بی فاطمه به بعضی فضائل افضل بود بر همه دختران رسول علیه السلام در عقیده
نجاح آورده است که ایمان را شش شرط است تا آن موجود نشود ایمان درست نباشد یکی آنست که ایمان بغیب
آرد چنانچه ما آورده ایم یعنی نادیده خدای را و بهشت را باور دارد و بدل و اقرار کند بزبان با آنکه نمی بینیم از اینجاست
که ایمان یاس درست نیست و ایمان یاس آنست که شخصی را احوال آخرت از بهشت و دوزخ معاینه نماید آنگاه
ایمان آرد چنانچه در وقت مردن هر کافری که هست ایمان می آرد چون جای خود در دوزخ می بیند اما توبه یاس
قبول نیست قال الله تعالی فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا و قال علیه السلام
ان الله تعالی یقبل توبة عبده ما لم یغرغر و شرط دوم آنست که حلالهای خدای تعالی را بحلال اعتقاد کردن
و حرامهای خدا را بحرام اعتقاد کردن هر که حلال را حرام داند و حرام را حلال کافر گردد و شرط سوم آنست که از
رحمت خدای عز و جل نومید نباشد و شرط چهارم که عذاب از خدای تعالی ایمن نباشد و شرط پنجم آنست که زنا را

ازکلمهٔ کفر نگاهدارد و سه بار بگوید اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنْ اَنْ اُشْرِكَ بِكَ شَیْئًا وَّاَنَا اَعْلَمُ
وَاَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا اَعْلَمُ و آمدیم بر سر حدیث قوله و رسوله یعنی هر که ایمان آرد و بخدا و رسول او
اگر صد هزار بار لا اله الا الله بگوئی مسلمان نگردی تا نگوئی محمد رسول الله و مراد ازین سخن آنست که ایمان
آری بر محمد مصطفی و برسول وی ای محمد مومن محمد را علیه السلام پیغامبر دان و فرمان او را فرمان خدای تعالی
دان که حضرت عزت میفرماید وَمَآ اٰتٰىكُمُ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَمَا نَهٰىكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا از آدم تا
بعیسی علیه السلام همه پیغامبران به پیغامبری او مقر اند و فرشتگان جمله برسالت او تصدیق داشته اند ای مومن پیغامبر
که تو داری هیچ امتی را نبود چون پیغمبر تو بهترین پیغامبران ست تو بهترین امتانی قال الله تعالی كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ
این افتخار است ترا که فردای قیامت بینی که پیغامبر ما زیر عرش بر منبر نور باشد و انبیای دیگر بر کرسیها باشند
آنچه تعلق بانبیا بود بالا گفته شده است چون این مجلس دراز شد چند سخن در تفسیر هم بگوییم بخوان ای ملک القراء
وَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ ملک قدیم صانع حکیم علیم بی تعلیم قدیم بی
تقدم تقدیم چنین فرمان میرساند اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ الوهیت خود اضافت بشما میکند الهکم میگوید
نه اله الخلق زیرا که جز آدمی او را کسی شریک نگفت هر که هست او را میداند و میشناسد هدهد چون
بلقیس را دید با مملکت بسیار بجنب مملکت مهتر سلیمان علیه السلام او را حقیر دید اتفاق که بر مهتر
سلیمان بگوید چون دید که آفتاب را می پرستد از غایت غم آنجا پرید پیش تخت مهتر سلیمان علیه السلام خود را
بر زمین زد و گفت چه نشسته من عجب دیدم که حقتعالی او را ملکی بسیار و تختی عظیم داده است از غایت احمقی
سجده آفتاب را میکند وَجَدْتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ و فرشتگان
و پری و وحوش و طیور بوحدانیت او معترف ای آدمی تو چه بلائی و چه گستاخی میکنی که وقتی دو خدای
میگوئی و وقتی سه خدای میگوئی و وقتی آفتاب را می پرستی و وقتی ماهتاب را بندگی میکنی و وقتی سر خود پیش سنگی
و چوبی فرود می آری خاک بر سر آن که چنین کند و دانند که ایزد تعالی فرمان فرستاده که ای محمد امت
خود را بگوی وَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای شما خدای یکیست لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نه خدا مگر او الرَّحْمٰنُ
الرَّحِيْمُ رحمن است بر مومنان رحیم است بر آن طائفه که او را یکی میدانند که ایشان را در حال عذاب نکند
اِلٰهُكُمْ یعنی خدای شما یکیست و دل شما یکیست و زبان شما نیز یکیست در دل همان یکی دان و لذا یک
زبان همان یکی بخوان و بعضی گویند این از غایت رحمت است بر مومنان که حق تعالی الوهیت
خود بدیشان اضافت کرد اِلٰهُكُمْ گفت ایشان را ترغیب میکند که هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ در دنیا
رحمان و در تنگی و تاریکی گور ترا رحیم چون مهتر جبرئیل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمدی و چون گفتی

إنَّ اللهَ یُقْرِئُکَ السَّلَامُ از بہشت تر رسیدے و در حال زرد شدی و چون گفتی إنَّ اللهَ یُقْرِئُکَ السَّلَامُ
شگفتہ و شاد شدی و در پیر این نخجیب پس ای مومن تو ہم شاد باش کہ خالق ہشردہ ہزار خدای خود
بتو ضافت میکند و میگوید وَإِلٰهُکُمْ ای خالقکم واحد آفریدگار شما یکیست یک جا میگوید إنَّ إِلٰهَکُمْ
لَوَاحِدٌ و اینجا دو تاکید یکے انّ دوم لام لواحد و اینجا ہم دو تاکید یکے الٰہ واحد دوم لا الٰہ الا ہو
خدائے شما و خالق شما و رازق شما یکیست ہو الرحمن الرحیم فی الدنیا والرحیم فی العقبیٰ در بار یکے
شکم مادر ترا رزق کہ داد و دنیا ترا کہ پرورد و در رحمن پرورد و در وقت اضطرار کہ أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ
إِذَا دَعَاهُ ترا کہ فریاد رسد رحمن رسد و در وقت استغفار کہ ترا آمرزد رحمن آمرزد و پردہ تو کہ پوشد رحمن
پوشد در حال ماندگی دستگیر تو کہ شود رحمن شود و تلخی جان کندن ترا کہ آسان کند رحمن کند و در تاریکی گور ترا
کہ فریاد رسد رحیم رسد چون بندہ را در گور نہند و باز گردند مردہ خود را تنہا بیند و حیران شود یا ابی و یا امی
و یا اقربائے گویان فریاد کند چون آواز او کسی نشنود جواب او را کہ گوید فرشتگان او را تلقین کنند و در
دل او بیندازند کہ بگو یا رحیم بندہ گوید یا رحیم اللہ تعالیٰ جواب گوید لبیک عبدی لبیک
عبدی ای بندہ من پیش من ازین چرا نخواندی تا در حال فریاد رسیدمے چنانچہ در گور ترا رحیم فریاد رسد
عقبیٰ نیز ترا فریاد رسد و در دوزخ نیز ترا فریاد رسد در غرائب ابو عبیدہ آمدہ است کہ رسول گفت علیہ السلام کہ
بندہ را در دوزخ اندازند آتش و دوزندگان گرد او شوند بندہ بیچارہ شود و حیران ماند و ہفتاد بار بنام مالک
فریاد کند یا مالک گوید بنام پروردگار خود فریاد کن از زبان بندہ رود یا رحیم ہنوز رحیم نرسد کہ آواز شنود
لبیک عبدی لبیک عبدی در حال از قعر دوزخ بعلیین فردوس رسد قولہ تعالیٰ وَأَقَامَ
الصَّلوٰةَ سر ایمان آر و سجدہ کے در رسول رو بیار و نماز را بایمان بستہ نگرد و نماز را برائے در
آمدن در بہشت شرط گردانید و در کتاب اللہ تعالیٰ نیز چنین است یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ
الصَّلوٰةَ قولہ تعالیٰ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ پیغامبر گفت الصلوٰۃ من الایمان
و گفت علیہ السلام الصَّلوٰةُ عِمَادُ الدِّینِ فَمَنْ أَقَامَهَا فَقَدْ أَقَامَ الدِّینَ وَمَنْ تَرَکَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّینَ
یعنی نماز ستون دین است پس ہر کہ بپائے دارد انرا بدرستی کہ بپا داشتہ باشد دین را و ہر کہ ترک کند انرا بدرستی
کہ ویران کردہ باشد دین را بدانکہ ای مومن پنجوقت نماز فرض کردانیدہ حقتعالیٰ بر مردمان و زنان و بر
بندگان و آزادگان و بر عاقلان و بالغان قال اللہ تعالیٰ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلوٰةِ
الْوُسْطٰى وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِینَ رسول گفت علیہ السلام إنَّ اللهَ فَرَضَ صَلوٰةَ الْخَمْسِ عَلٰى کُلِّ
مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ وَعَلٰى کُلِّ حُرٍّ وَعَبْدٍ و فرضیت نماز از گاہ مہتر آدم علیہ السلام تا بر دز

قیامت تا پنج برنخواست بلکه بر بعضے ده وقت و بر بعضے بست وقت و بر بعضی سے وقت و بر بعضے چهل
وقت و بر بعضے پنجاه وقت نماز بود از ده فرود و از پنجاه بالا هیچکس نبود و شنیده باشی چون مهتر عالم علیه السلام
در شب معراج بالا رفت و پنجاه وقت نماز فرض شد چون از مقام مناجات بازگشت روح مطهر موسی علیه السلام
ملاقات کرد گفت احمد اشادان می آئی گفت از آن شادم که برامت من پنجاه وقت نماز فریضه شد
مهتر موسی علیه السلام گفت یا رسول الله امت تو هلاک شد بازگرد و از خدای تعالی بخواه تا کم کند رسول
علیه السلام باز رفت و مناجات کرد از خدای تعالی ده وقت نقصان شد باز مهتر موسی علیه السلام باز گردانید
بیست وقت کم شد هر بار باز میگردانید و نقصان میشد تا پنج وقت ماند باز موسی علیه السلام گفت باز گرد تا
تا همه نقصان شود رسول گفت علیه السلام یا کلیم از درگاه حضرت کامگار غفار آمرزگار شرمنده شدم
که از پنجاه وقت به پنج رسید چگونه باز گردم مصطفے صلی الله علیه وسلم بازگشت فا ماغمناک بود از چشمهای مبارک
ایشان آب میدوید فرمان رسید ای احمد امشب شادی است در چنین شب از دوست چرا غمگین میروے
گفت الٰهی و پاکا اگر امت من پنجاه وقت نماز گذاردے ثواب بسیار یافتے فرمان شد احمد امت تو کرم
کردیم و بر سر ایشان باران فضل باریدیم و از یک حسنه ده ثواب معین گردانیدم وَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا هر که از امت تو پنجوقت نماز گذارد ثواب پنجاه وقت نماز در نامهٔ اعمال او
ثبت گردانم پس بدان ای مومن این پنجوقت بر تو از پنجاه وقت باقی مانده است این پنجوقت را عزیز دار و
از دوزخ خلاص یابے و بهشتی باشے که رسول علیه السلام گفت مَنْ وَاظَبَ عَلٰى صَلٰوةِ الْخَمْسِ حَلَّ لَهُ الْجِنَانُ
وَحَرُمَ عَلَيْهِ النِّيْرَانُ یعنے هر که پیوسته این پنجوقت نماز را گذارد حلال شود مر او را بهشت و حرام
گردد بر وے دوزخ و رسول گفت علیه السلام هر که پنجوقت نماز گذارد و پنجوقت از وضایع نرود حق تعالی
اندام او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و حق تعالے در کلام مجید خویش فرمان میدهد اَقِمِ
الصَّلٰوةَ طَرَفَیِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ اللَّیْلِ اِنَّ الْحَسَنٰتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّاٰتِ یعنے در طرفین روز
و ساعات شب نماز را بر پای واری بدرستی که آب حسنات پلیدی سیات را ببرد و پاک گرداند پیغامبر گفت
علیه السلام اگر در پیش در شما جوے روان باشد و شما هر روز پنجبار در وے تن را بشوئید هیچ ریم بر وجود شما
بماند گفتند یا رسول الله نماند گفت پنج نماز مثل جوے است روان هر که پنجوقت نماز را بپای دارد هیچ گناه بر وے
نماند و در مصابیح مذکور است رسول گفت علیه السلام چون بنده اول تکبیر گوید از گناهان چنان پاک گردد
گوئی که آن روز از مادر زاده است و چون ثنا بگوید بنویسانند خدای تعالی مر او را همچنے که بر تن او است تواب
عبادت یکساله که روز بروزه و شب بقیام گذرانیده باشد و چون بگوید اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطٰنِ

الرَّحِيْمِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ بنویساند خدا تعالی عزوجل مر او را چهار هزار نیکی و محو کند
از وی چهار هزار بدی‌ها و برآرد برای او چهار هزار درجه در بهشت و چون فاتحه بخواند بنویساند خدا تعالی
در نامهٔ اعمال او ثواب حج و عمره و چون در رکوع رود چنانست که بوزن خود زر در راه خدا تعالی صدقه
داده باشد و چون تا به سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمِ گوید چنانست که جمیع کتب منزل خوانده باشد و چون
بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ حقتعالی بنظر رحمت سوی او بیند و چون در سجده رود چنانست که هر آیتی
که در قرآن هست برده آزاد کرده باشد و چون سه بار بگوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى بنویساند خدا تعالی برای
او بعدد دیوان و پریان نیکی‌ها و محو گرداند بعدد ایشان بدیها و برآرد بشمار ایشان برای او درجها در بهشت
و چون تشهد خواند بخشد او را خدا تعالی ثواب صابران و چون سلام گوید هشت در بهشت برای
او گشاده شود از هر دری که خواهد درآید و باید که نماز بجماعت بگذارد که فرمان حقتعالی است وَارْكَعُوْا
مَعَ الرَّاكِعِيْنَ ای نماز بجماعت گزارید و رسول گفت علیه السلام صَلٰوةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ عَلٰى صَلٰوةِ
الْفَرْدِ بِسَبْعٍ وَّعِشْرِيْنَ دَرَجَةً و بعضی از علما میگویند نماز تنها گزاردن بعید است در نیابت حال علیه
السلام مَنْ صَلّٰى صَلٰوةَ الْخَمْسِ اَرْبَعِيْنَ يَوْمًا فِي الْجَمَاعَةِ لَا يَفُوْتُهٗ مِنْهَا تَكْبِيْرَةُ الْحَرَامِ كَتَبَ اللهُ لَهٗ بَرَاءَتَيْنِ
بَرَاءَةً مِّنَ النِّفَاقِ وَبَرَاءَةً مِّنَ النَّارِ یعنی هر که بگزارد پنج وقت نماز بجماعت چهل روز چنانچه فوت نکند تکبیر اولی
بنویساند خدا تعالی برای او دو برات یکی از نفاق و برات دیگر از آتش دوزخ و گفت علیه السلام مَنْ صَلّٰى صَلٰوةَ الْخَمْسِ
فِي الْجَمَاعَةِ حَيْثُ كَانَ وَاَيْنَ كَانَ يَمُرُّ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ فِيْ زُمْرَةِ الْاَوَّلِ مِنَ
السَّابِقِيْنَ اِلَى الْجَنَّةِ وَوَجْهُهٗ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَلَهٗ بِكُلِّ يَوْمٍ سَاقِطَةٌ عَلَيْهَا ثَوَابُ
اَلْفِ شَهِيْدٍ قُتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللهِ حَقًّا هٰكَذَا فِيْ خُلَاصَةِ الْاَخْبَارِ امیر مومنان در نفع
جماعت ثواب را شمار آمده است چون ده شوند ثواب را پایان نیست ندانند شمار آن مگر خدا تعالی و گفت
علیه السلام چون امام گوید وَلَا الضَّالِّيْنَ شما بگوئید آمین که خدا تعالی را فرشتگان اند که ایشان آمین میگویند
آمین هر که مقابله آمین فرشتگان افتد آمرزیده شود همچنین در صحیح مسلم مذکور است و گفت علیه السلام
بهترین نمازها با جماعت است و بدترین نمازها نماز تنها است و در خبر آمده است که ابو امام باهلی رضی الله عنه
بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام گفت یَا اَبَا هِلَالٍ مَا لِيْ اَرَاكَ مَحْزُوْنًا گفت یا رسول الله
شتر مال از آن من دزدان غارت کردند رسول علیه السلام گفت یا ابا امام چون ترا غمناک دیدم ترسیدم
که شاید که از تو تکبیر اولی فوت شده باشد امام باهلی گفت یا رسول الله فضل تکبیر اولی
از ده شتر با مال بیشتر است رسول گفت علیه السلام بدان خدای که جان من در قبضهٔ قدرت او است

قدرت اوست که ثواب تکبیر اولی نزد ملک خدا تعالی بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست که تکبیرة الاولی مع الامام خیر من الدنیا وما فیها و رسول گفت علیه السلام تارک الجماعت را در گور روی او از قبله بگردانند و گفت علیه السلام تارک الجماعة ملعون فی التوریة والانجیل والزبور والفرقان وتارک الجماعة یمشی فی الارض والارض تلعنه وینظر الی السماء والسماء تلعنه ای اهل السماء واهل الارض وهکذا فی المصابیح و گفت علیه السلام لو ان رجلا صلی صلوة جمیع امتی وصام صیام جمیع امتی وحج حج جمیع امتی واتی بجمیع الطاعات وعمل جمیع الخیرات ولا یحضر الجمعة والجماعة الا یدخله الله فی النار ولا یسأله ای شیء کان وماذا عمل ولا ینظر الیه بالرحمة فی الدنیا ولا فی الاخرة ولا یقبل منه صرفا ولا عدلا قوله تعالی واقام الصلوة و آن در شرع فرض و سنت و نفل است اگرچه مراد ازین فریضه است و هیچ فریضه موکدتر از نماز نیست زکوة بر غنی و آزاد است و حج بر غنی و حر است اما نماز بر بنده و آزاد و توانگر و فقیر و مسافر و مقیم و صحیح و مریض فرض است و فردا قیامت اول پرسش از نماز بود چنانچه گفت علیه السلام اول ما یحاسب به العبد یوم القیامة بعد التوحید الصلوة نخستین فریضه را شمار شود و اگر کم شود واجب را در آرند و اگر واجب کم آید سنت را در شمار آرند و اگر سنت کم آید نوافل را در آن شمار کنند و در عمدة الدین گفته است باید که مصلی در سنن و نوافل تکمیل الفرض نیت کند تا روز قیامت سنت و فرض را کمال دهد بمومن هر نمازی که میگزارد بنیت تکمیل الفرض نیت کند اگر فرایض تو تمام خواهد شد سنت ترا هیچ نقصان نخواهد شد و در روزه نفل نیز نیت تمام قضا کند اگر در روزه نقصان باشد این را در آن ضم کنند که پیغمبر فرمود علیه السلام الاعمال بالنیات و در ذخیرهٔ فقه گفته است اگر مردی فرض نگزارد هیچ ثواب نیابد زیرا که فرض اصل است و نفل تبع او در اسباب الاشتمال مذکور است پیغامبر گفت علیه السلام مثل المصلی کمثل التاجر لا یربح شیئا حتی یأخذ رأس المال کذلک المصلی لا یقبل له نافلة حتی یؤدی الفریضة اگر مردی فرض بامداد گزارد و در آن او را خللی شده عند الله جایز نیفتاد و اگر سنت را بتکمیل الفرض نیت کند آن سنت بجای فرض شود و از عهدهٔ فرضیت بیرون آید و گرفتار دوزخ نگردد و همچنین روزه و باید که نماز را با خشوع ادا کند که فرمان حضرت عزت بدین است قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون رستگاری با خشوع و ورع است و جای دیگر گفت ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر یعنی نماز منع میکند از فحش و از منکرات رسول گفت علیه السلام رکعتان من رجل ورع افضل من الف رکعة من مخلط مخلط آن باشد که

در نماز اندیشها کند وخشوع بر سه نوع است یکی آنست که جوارح را ساکن دارد چنانچه حال قیام سوی سجده گاه بیند
در حالت رکوع بر پشت قدم بیند و در سجده سوی بینی بیند و در تشهد سوی کنار بیند واین خشوع شریعت است
که برین نماز جواز پذیرد ودوم خشوع آنست که در دل بجز خدای را یاد نکند و در دل از دنیا بکلی بردارد و آنچه
میخواند در معانی آن تفکر کند نه در خیال بهشت و دوزخ افتد واین خشوع خداوندان حقیقت است و آن
قبول را شاید سوم آنست که در بندگی معبود چنان مستغرق گردد که او را از هیچ چیز خبر نباشد تن
او بر بساط قرب بود ودل در مشاهده الهی مستغرق گردد چنانچه پیغامبر علیه السلام گفت لِي مَعَ اللهِ
وَقْتٌ لَا يَسَعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وشنیده باشی که پیکان از
پاشنه پای مبارک امیر المومنین علی رضی الله عنه در سجود کشیدند او را خبر نبود و وقت سجود علی در چشم [illegible]
بغلید و را هیچ خبر نبود واین خشوع خاص اهل الله است مهتر ابراهیم خلیل الله چون نماز شروع کردی
زدن دل او یک میل شنیده میشدی دیگر رسول علیه السلام میخواست که در نماز شروع کند هنوز تکبیر نگفته
بود که بلرزید و بر زمین افتاد واز بینی مبارک ایشان خون میرفت در فریضه چند سخن گفته شد اکنون در فضیلت
سنت هم چند سخن بشنو پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که گزارد در شب و روز دوازده رکعت نماز سنت بنا فرماید
خدا تعالی برای او خانه در بهشت دو رکعت پیش از فجر و چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت
بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشا چنین در مشارق گفته است و در شرح سلی مذکور است که دوست این سنت
بدارد فردای قیامت از رسول صلی الله علیه وسلم شرمنده ماند واز شفاعت محروم گردد و در خبر است هر که
سی و دو رکعت نماز شب و روز بگزارد حق تعالی او را بیامرزد و دیدار خود روزی گرداند بقدر رکعت فریضه
و سه رکعت وتر و دوازده رکعت سنت در کتاب الالحی مذکور است مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت
یا رسول الله صراط چیست رسول گفت علیه السلام پل دوزخ گفت فراخی او چند است گفت فراخی میرسد
که فراخی او در گز نیاید فاما درازی پرس گفت درازی آن چند است گفت سی هزار ساله راه است باریکتر
از موی و تیزتر از تیغ گفت یا رسول الله گذشتن آن در عقل نمیگنجد چگونه توان گذشت رسول گفت
علیه السلام مَنْ وَاظَبَ عَلَى اثْنَتَيْ عَشَرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا بِكُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنَّ مَنْ وَاظَبَ عَلَيْهَا
سَهَّلَ اللهُ عَلَيْهِ مُرُورَهَا ودر خبر است که مردی رسول را گفت علیه السلام چگونه در مردی که فریضه بگزارد
و دوازده رکعت سنت نگزارد رسول گفت علیه السلام وَاللهِ مَنْ تَرَكَ مِنْهَا لَمْ يَنَلْ شَفَاعَتِي
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَمَنْ صَلَّاهَا وَوَاظَبَ عَلَيْهَا أَنَا ضَامِنٌ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَلَهُ عِنْدَ اللهِ
بِكُلِّ رَكْعَةٍ مَدِينَةٌ مِثْلُ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ مَدِينَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ بَيْتٍ فِي كُلِّ بَيْتٍ

سَبْعُونَ اَلْفَ سَرِيرٍ عَلٰى كُلِّ سَرِيرٍ اِثْنَتَا عَشَرَ حُوْرًا وَلَهُ عِنْدَ اللّٰهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ
وَعِنْدِي لَهُ شَفَاعَةٌ مَقْبُولَةٌ و در خلاصة الاخبار مذکورست که چون پیغامبر علیه السلام
دوازده رکعت بر فریضه زیادت گردانید مهتر جبرائیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله صلی الله
علیه وسلم حقتعالی میفرماید هر که این دوازده رکعت پیوسته بگزارد آتش دوزخ بر وی و بر تن او حرام گردانم و بهشت
او را حلال کنم چند سخن در باب سنت گفته شد اکنون چند سخن در باب نفل هم بشنو که آن داخل نمازست بدانکه
در گزاردن نفل ثواب بسیارست که پیغامبر فرموده علیه السلام مَنْ صَلّٰى رَكْعَتَيْنِ بَعَّدَهُ اللّٰهُ مِنَ النَّارِ اَرْبَعِيْنَ
خَرِيْفًا یعنی هر که دو رکعت نماز بگزارد دور دارد خدیتعالی او را از آتش دوزخ چهل ساله راه رواه الترمذی
و گفت علیه السلام هر که نماز نفل بسیار شود و کارهای نیک او بسیار شود و کارهای بد او اندک شود و درجه وی بلند گردد
پس ای مومن بر تو باد که اوقات را ضایع نگردانی و نماز زوال را از دست نگزاری که پیغامبر گفت علیه السلام هر که
بگزارد چهار رکعت نماز نفل چون آفتاب از سر بگردد و بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحة الکتاب آیة الکرسی یک بار
قل هو الله احد سه بار بفرستد خدیتعالی سوی او هفتاد هزار فرشته تا بنویسند برای او کارهای نیک تا در شام و اگر در آن
روز بمیرد شهید مرده باشد رواه المالک و بعد از نماز پیشین چهار رکعت نفل باید گزارد و در صحیح امام ابوبکر کسانی
مذکورست قال علیه السلام مَنْ صَلّٰى اَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ وَاَرْبَعًا بَعْدَ الظُّهْرِ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ
النَّارَ یعنی هر که بگزارد چهار رکعت پیش از نماز پیشین و چهار رکعت بعد آن حرام کند حقتعالی بر وی آتش دوزخ
و اربعا قبل الظهر نزد بعضی محدثان سنت مرادست و نزد بعضی نفل مرادست و قول بیشتری محدثان سنت
همینست و پیش از نماز دیگر باید که چهار رکعت سنت مدام بگزاری پیغامبر گفت علیه السلام مَنْ صَلّٰى
اَرْبَعًا قَبْلَ الْعَصْرِ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَفِيْ رِوَايَةٍ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلٰى جَسَدِهِ النَّارَ
وَفِيْ رِوَايَةٍ اَنَا ضَامِنٌ بِالْجَنَّةِ پس در نمازی که پیغامبر علیه السلام ضامن بهشت بود چگونه از دست باید گذاشت و بعد نماز
شام بیست رکعت اوابین است ثواب آن چندست که در تحریر نگنجد و اگر نتواند شش رکعت بگزارد و دو رکعت هدیة
الرسول علیه السلام بگزارد و در رکعت اول والضحی و در دوم الم نشرح بخواند هر که مدام بگزارد شفاعت رسول
علیه السلام بر وی واجب گردد و دو رکعت شکر شب بگزارد و پنجگان بار سوره کافرون بخواند هر که مدام بگزارد
چندان ثواب یابد گویی تمام شب در طاعت خدیتعالی گزرانیده باشد و دو رکعت حفظ الایمان بگزارد و در
هر رکعت بعد از فاتحه اخلاص شش بار و معوذتین یکبار بخواند هر که این نماز بگزارد حقتعالی ایمان از وی سلب نکند
و بعد عشا چهار رکعت بگزارد پیغامبر علیه السلام گفت مَنْ صَلّٰى اَرْبَعًا بَعْدَ الْعِشَاءِ قَبْلَ اَنْ
يَتَكَلَّمَ فَكَاَنَّمَا اَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و چهار رکعت نیم شب کند که پیغامبر علیه السلام گفت

رَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَلَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَفَرَضْتُهَا
رَكَعَاتٍ أَيْ تَسْلِيمَاتٍ واین قیاس محدثان است بنماز زوال و دو رکعت شکر روز بعد برآمدن آفتاب
بگزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص هفتگان بار بخواند گوئی تمام روز در عبادت معبود گذرانیده باشد و چهار
رکعت نماز ضحی بگزارد و در اول رکعت بعد از فاتحه والشمس و در دوم واللیل و در سوم والضحی و در چهارم الم نشرح
بخواند گزارنده این نماز هرگز فقیر نشود و فردای قیامت روی او منور باشد بیوم بیست از نماز مداومت در محافظت
آن تقصیر مکن که الله تعالی میفرماید حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ آمدیم بتفسیر خوان ای تفسیر خوش الحان حَافِظُوا عَلَى
الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ملک العلام صانع ذو الجلال خالق انام رازق انعام بنده
انعام در قرآن مجید فرقان حمید چنین میفرماید حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ نگاه دارید بوقت نماز را خاصه نماز میانگی
و باشید مر خدای را عز و جل مطیعان و فرمانبرداران امر بمحافظت تاکید است چنانچه گفت وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ
چنانچه صیانت فروج بهمه وقت واجب است نگهداشت نماز در اوقات خویش واجب حَافِظُوا الْمُحَافَظَةَ أَدَائِهَا فِي
أَوْقَاتِهَا كَمَا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تُعَجِّلُوهَا قَبْلَ وَقْتِهَا وَلَا تُؤَخِّرُوهَا عَنْ وَقْتِهَا
در آیه ما قبل مناکحت و شهوت گفت و درین احکام نماز بیان کرد تا بداند که بندگان بشهوت مشغول شوند دست
از نماز وا رند که کسانیکه چنین کردند حقتعالی ایشان را مذمت کرد فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ
وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ حق تعالی میگوید عَبْدِي احْفَظِ الصَّلَاةَ أَحْفَظْكَ عَنِ الْمَكَارِهِ وَالْبَلِيَّاتِ یعنی ای بنده
من نگاهدار نماز را نگهداریم ترا از مکاره و بلاها و قال علیه السلام و قال علیه السلام لمعاذ رضی الله عنه يَحْفَظُكَ
اللَّهُ بِحِفْظِكَ الصَّلَاةَ ای معاذ نگهدارد خدای تعالی ترا بنگاهداشتن تو نماز را قوله تعالی وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ و در نماز
میانگی اختلاف است امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و عبد الله بن عباس و ابو سعید خدری و ابو ایوب انصاری و عایشه و حفصه و ام سلمه
رضی الله عنهم گفتند که وسطی نماز عصر است وهو مروي عن النبي صلى الله عليه وسلم حين فاتته أربع صلوات
يوم خندق فقال شغلونا عن الصلاة الوسطى أي صلاة العصر ملأ الله تعالى قلوبهم وبيوتهم
نارا قال النبي صلى الله عليه وسلم سمى العصر وسطى و گفت علیه السلام فَاتَتْهُ الْعَصْرُ فَكَأَنَّمَا
وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ بعضی گویند نماز وسطی مغرب است و برینست قبیصه ابن ذویب زیرا که نماز سه
قسم است چهارم گانه و دوگانه و سه گانه میان دوگانه و چهارگانه است و میان شب و روز
و بعض گویند نماز عشا میانه است زیرا که میان سه گانه و دوگانه است مغرب سه گانه است و فجر دوگانه است
و بعضی گویند نماز بامداد میانه است و برینست ابن عمر و ابو رجا عطاری جابر بن عبد الله و عکرمه و مجاهد
و مجاهد و ربیع و انس رضی الله عنهم زیرا که حقتعالی آن گفت وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ و قنوت نیست مگر در

فجر بعضی گویند که وسطی نماز پیشین است و بنیست زید بن ثابت و ابن عمر زیرا که کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یُصَلِّی الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ وَلَمْ یَکُنْ صَلٰوةٌ اَشَدَّ عَلٰی اَصْحَابِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مِنْهَا فَنَزَلَ حَافِظُوْا عَلَی الصَّلَوٰتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی وسطی میانه بود که پیش از وی یک نماز روزست و یک نماز شب است عصر و فجر والمغرب داخلة فی اللیل و قتاده و ربیعه و خثیم رضی الله عنهم گویند که ما وسطی را نشناسیم این برای آن تا کیند نگهداشت بود که هر که نماز وسطی می آید که از پنج نماز هر کرا بگیری میانه شود و نماز ظاهر ترین قول آنست که نماز دیگر برای آنست که آن وقت مشغول بکار دنیاست روز تنگ پیش می آید قوله تعالی وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ قٰنِتِیْنَ خٰشِعِیْنَ خَائِفِیْنَ مِنَ اللّٰهِ وَقِیْلَ الْقَانِتُ الرَّاکِعُ وَقِیْلَ الْقَانِتُ الْقَائِمُ السَّاکِتُ که از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدند که بهترین نماز کدام است گفت علیه السلام طُوْلُ الْقُنُوْتِ اَیْ طُوْلُ الْقِیَامِ وَقِیْلَ الْقَانِتُ السَّاکِتُ فِی الصَّلٰوةِ زید بن ارقم گوید رضی الله عنه چون کسی در حالة نماز از ما پرسیدی که چند رکعت نماز گزاردی جواب میدادیم که چندین چون فرمان شد قُوْمُوْا لِلّٰهِ قٰنِتِیْنَ پس رسول علیه السلام منع کرد از سخن گفتن در آن قَوْلُهٗ تَعَالٰی وَصِیَامُ رَمَضَانَ یعنی روزه داشتن ماه رمضان را چنانچه ایمان آری و نماز برای در آمدن در بهشت شرطست روزه ماه رمضان نیز شرطست بدانکه ایمون روزه بهترین عبادت است و سوی خدای تعالی مضافست چنانچه رسول علیه السلام گفت که خدای تعالی میگوید اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا اَجْزِیْ بِهٖ یعنی روزه مراست و جزای آن من دهم مخصوص باضافه که شد از سبب پنج چیز یکی آنکه اخلاق حضرت صمدیت آنست که حقتعالی از خوردن و آشامیدن منزه است قوله تعالی وَهُوَ یُطْعِمُ وَلَا یُطْعَمُ پس روزه دار همسلک میشود یکی از اخلاق الله تعالی و آن موجب ثواب است که رسول علیه السلام گفت مَنْ کَانَ لَهٗ خُلُقٌ مِّنْ اَخْلَاقِ اللّٰهِ تَعَالٰی فَهُوَ اَهْلُ الْجَنَّةِ دوم کاریست پنهان و کار پنهان را خدای تعالی دوست تر دارد از کار آشکارا فرمان برین جمله است اُدْعُوْا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَّخُفْیَةً و رسول علیه السلام گفت یک درم که پنهان دهد بهتر باشد نزد خدای تعالی از هفتصد درم که آشکارا دهد سوم آنکه در وی قهر نفس است و این خود یکی از خلاصه عبادت است که رسول علیه السلام گفت روزه دار در خواب بهتر است از کسی که بی روزه قیام شب کرده باشد و حقتعالی مهتر داود علیه السلام را فرمود یَا دَاوٗدُ عَادِ نَفْسَكَ فَاِنَّ مَحَبَّتِیْ فِیْ عَدَاوَتِهَا پس چون دشمن را طعام و آب سیر دهی او را قوتی حاصل شود و چون قوی شود در گناه کردن او را مانع باشد چهارم آنکه در وی قهر کردن مر شیطان است که در وجود روزه دار در آمدن نتواند چنانچه رسول گفت علیه السلام که شیطان میان رگهای شما چنان میرود که چون خون فَضَیِّقُوْهَا بِالصَّوْمِ

کنید که بار روزه چون شیطان در آمدن نتواند مرد از شر و وسوسه اخلاص یابند چهارم آنکه موافقت با ملائکه حاصل میشود و موافقت با صلحا حصول ثواب جزیل ست که رسول گفت علیه السلام هر کرا خصلتی موافق خصائل صلحا باشد حشر او را با ایشان کنند و هر که یکروزه دارد هفتاد ساله راه از دوزخ دور باشد چنانچه در صحیح مسلم و بخاری بروایت ابو سعید رضی الله عنه از رسول علیه السلام آمده است ۵۱ مَنْ صَامَ یَوْمًا فِیْ سَبِیْلِ اللهِ بَعَّدَ اللهُ وَجْهَهٗ عَنِ النَّارِ سَبْعِیْنَ خَرِیْفًا و در صحیح نسائی آمده است از رسول علیه السلام ۵۲ مَنْ صَامَ یَوْمًا سِوَی الْفَرِیْضَةِ فِیْ سَبِیْلِ اللهِ اِیْمَانًا وَّاحْتِسَابًا بَرَّدَ اللهُ عَلَیْهِ النَّارَ هر که روزه دارد جز فریضه در راه خدا تعالی بامید اعتقاد سرد گرداند خدا تعالی بر وی آتش این همه ثواب مطلق روزه است پس اگر در ایام فاضل روزه دارد در آن خود ثواب بیشتر از نیست چنانچه در محل هر یکے گفته اید بدانکه روزه رمضان داشتن فرض است چنانچه خدا تعالی گفت یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ اَیْ فُرِضَ عَلَیْکُمْ و رسول علیه السلام گفت ۵۳ اِنَّ اللهَ فَرَضَ عَلَیْکُمْ صِیَامَهٗ وَسَنَّ عَلَیْکُمْ قِیَامَهٗ و ضمائر بسوی ماه رمضان است و رسول گفت علیه السلام نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَّنَفَسُهٗ تَسْبِیْحٌ وَّدُعَاءُهٗ مُسْتَجَابٌ وَّعَمَلُهٗ مُضَاعَفٌ یعنی خواب روزه دار عبادت است و دم او تسبیح و دعای او مستجاب و کار و ثواب دو چندان است و گفت علیه السلام روزه دار را دو شادیست یکی شادی نزدیک افطار دوم شادی نزدیک دیدار ازین است لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ الْاِفْطَارِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ الْمَلِکِ الْجَبَّارِ شادی وقت افطار اگر برای طعام است هم نیک که هر طعامی که نیت عبادت بخورند در آن هم ثواب است و یا شادی برای اتمام روزه باشد و توفیق برای این روزه یافتم و یا شادی برای نزول رحمت است که رسول علیه السلام گفت ۵۴ اِنَّ اللهَ تَعَالٰی اَنْزَلَ عَلَی الصَّائِمِ عِنْدَ اِفْطَارِهٖ رَحْمَةً جَمَّةً جَمَّةً اَلْکَثِیْرَةَ الَّتِیْ لَا تُحْصٰی اگر در نزول رحمت بسیار شادی کند شاید و رسول گفت علیه السلام خُلُوْفُ فَمِ الصَّائِمِ اَطْیَبُ عِنْدَ اللهِ مِنْ رِیْحِ الْمِسْکِ یعنی آن بوی که از دهن روزه دار می آید نزدیک خدا تعالی بهتر است از بوی مشک و رسول گفت علیه السلام ۵۵ اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ یعنی چنانچه سپر تیر و تیغ را باز دارد همچنان روزه شرارهای آتش دوزخ را از خصم باز دارد و فردای قیامت چون آتش عرصات دوزخ حمله کند فرمان شود که روزه دار مرد است و پیش شود آتش دوزخ بوی او را بشناسد چهل ساله راه آتش دوزخ بگریزد و در خبر است که یکی را در دوزخ اندازند هیچ عذاب دوزخ در گرد او نگردد و مالک گوید ای دوزخ چرا او را نمیگیری گوید از وی بوی روزه می آید مالک از وی پرسید که گر روزه دار مرده بودی آری گوید هم ازین آتش دوزخ گرد وجود او نمیگردد و ایزد تعالی روزه داران را گوید کُلُوْا وَاشْرَبُوْا هَنِیْٓئًا بِمَآ اَسْلَفْتُمْ فِیْ

اَلْاَیَّامِ الْخَالِیَۃِ اَسْلَفْتُمْ اِیْ صَنَعْتُمْ یعنے بخورید و بیاشامید گوارا باد شما را بدانچه روزه داشته بودید در
ایام دنیا پس ازین شرف کرا بهتر باشد که حقتعالی صایم را گوید گوارا باد و روزه بر سه نوع است روزه شریعت روزه
حقیقت و روزه طریقت اما روزه شریعت آنست که مردم خود را از خوردن و آشامیدن و جماع کردن از صبح تا شام نگهدارد
و روزه طریقت آنست که زبان و جوارح دیگر را از مناهی باز دارد و هر که روزه دارد و غیبت و دروغ یا سخن چینی کند روزه او
نزدیک اهل طریقت بشکند که رسول علیه السلام فرمود اَلصَّوْمُ جُنَّۃٌ مِّنَ النَّارِ مَا لَمْ یَخْرِقْهُ الْغِیْبَۃُ یعنے روزه سپر است
از آتش تا پاره نکند آن سپر را غیبت و گفت علیه السلام کَمْ مِّنْ صَائِمٍ یَصُوْمُ وَلَیْسَ مِنْ صَوْمِهٖ اِلَّا الْجُوْعُ وَالْعَطَشُ
ای بسیار روزه داران که روزه دارند و ایشان را از روزه هیچ بهره نباشد مگر گرسنگی و تشنگی پس ای مومن در حالت روزه زبان
نگهدار و دست از گرفتن تا مشروع نگاهدار و پا را از رفتن سوی مناهی اللہ عنہ گرد آر و افطار را از وجه حلال کن تا روزه
باشد و کوشش دار که افطار از ناوجه نکنی که رسول گفت علیه السلام چون بنده روزه دار آغاز افطار بنا و جه کند
حقتعالی برو در خشم شود و سوم روزه حقیقت است که روزه دار از معاصی خود را نگهدارد و چنانچه عجب و کبر
و ریا و حسد و غضب و جز آن و در دل نکند بجز خدا تعالے و این دشوارترین روزها و آداب روزه سیزده اند
اول آنکه در حالت روزه عزلت گیرد تا چشم او پریشان نگردد دوم از صحبت اهل هوا دور باشد تا دل او
مشوش نشود سوم با مردمان بسیار نه نشیند تا زبان او از بسیار گفتن باز ماند چهارم افطار بخرما کند که
در شرعة الاسلام گفته است که افطار کردن بخرما سنت است و اگر خرما نباشد بآب افطار کند که فرمان حضرت
عزت بریست و گفته علیه السلام مَنْ اَفْطَرَ عَلَی الْمَاۗءِ کَتَبَ اللّٰهُ تَعَالٰی لَهٗ بِکُلِّ شَعْرَۃٍ عَلٰی
جَسَدِهٖ عَشَرَ حَسَنَاتٍ وَّمَحٰی عَنْهُ عَشَرَۃَ سَیِّئَاتٍ وَّرَفَعَ عَشَرَۃَ دَرَجَاتٍ
پنجم آنکه طعام از وجه حلال خورد که پیغامبر گفت علیه السلام هر که افطار کند از وجه حلال بهر لقمه ثواب روزه
بیابد اگر در وجه او شبهه باشد باید که فرض کند و افطار سازد ششم باید که در طعام خوردن افراط نکند
آن مقدار که هر شب بغیر روزه میخورد همان مقدار بخورد هفتم آنکه تنها نخورد برابر زن و فرزندان خورد پیغامبر گفت
علیه السلام اِذَا صُمْتُمْ فَافْطِرُوْا مَعَ اَهْلِهٖ وَاَوْلَادِهٖ فَاِنَّ مَنْ اَفْطَرَ مَعَ اَوْلَادِهٖ فَلَهٗ
بِکُلِّ لُقْمَۃٍ ثَوَابُ عِتْقِ رَقَبَۃٍ هشتم آنست که طعام را بعد از نماز خفتن خورد تا تراویح گزاردن او را کاهلی نیارد
نهم آنست که طعام خورد که هر که روز سحور خورد صدقه دهد تا مزد روزه و صدقه یابد دهم از سحر دست باز ندارد
که پیغامبر گفت علیه السلام تَسَحَّرُوْا فَاِنَّ لَکُمْ بِکُلِّ لُقْمَۃٍ مِّنْهَا ثَوَابُ عِبَادَۃِ سِتِّیْنَ سَنَۃً یازدهم
تعجیل افطار کند و تاخیر سحر کند که آن سنت جمله پیغمبران است علیهم السلام چنانچه در حدیث است قال علیه السلام ثَلٰثٌ مِّنْ
سُنَنِ الْمُرْسَلِیْنَ تَعْجِیْلُ الْاِفْطَارِ وَتَاْخِیْرُ السَّحُوْرِ وَوَضْعُ الْیَمِیْنِ عَلَی الشِّمَالِ وقت دوازدهم

انظار بسیار گوید یَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ اِغْفِرْ لِیْ ذَنْبِیَ الْعَظِیْمَ فَاِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ الْعَظِیْمَ اِلَّا
رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ که پیغامبر علیه السلام همیشه در حال افطار گفتی و نیز و هم وقت سحر هفت بار بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ الْقَائِمُ عَلٰی کُلِّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ که پیغامبر گفت علیه السلام بدهد خدا تعالی او را بشمار هر
ستاره هزار هزار نیکی و دور کند از و آنمقدار بدی و بردارد برای او آنمقدار درجه در روزه از گاه آدم تا این دم بر
همگنان بوده است چنانچه ایزد تعالی خبر میدهد آمدیم بتفسیر بخوان ای مقری خوش آواز یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا کُتِبَ
عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ ناظر بی چشم باصر بی جسم
موصوف بی نیازی معروف به بی انبازی پوشنده خطا بخشنده عطا وسیع للشانی طور آسمان چنین بیان میفرماید که ای
گرویدگان نوشته شد ای فرض کرده شد بر شما روزه ماه رمضان چنانچه فریضه کرده شد برای کسانی که
پیش از شما بودند تا متقی گردند بدانکه یا حرف نداست و ندا بر وجوه است ندای مدحت و ندای مذمت و ندای
رحمت و ندای وحشت و ندای نسبت و ندای جنیت اما ندای مدحت یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا و ندای مذمت
یَا اَیُّهَا الْکٰفِرُوْنَ و ندای رحمت یَا عِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا و ندای وحشت وَنَادٰهُمَا
رَبُّهُمَا اَلَمْ اَنْهَکُمَا و ندای نسبت یَا بَنِیْ اِسْرَائِیْلَ و ندای یَا اَیُّهَا الْاِنْسَانُ امیر المؤمنین علی
کرم الله وجهه گوید یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا یا ندا است یا ندای نفس است ای ندای جان است ها ندای سر الذین
اشارت آمنوا بشارت است یعنی آنست ای تن بخدمت ای دل بقربت ای سر بمشاهده و بعضی گویند ندا بر دو نوع است
ندا ملامت است و ندا کرامت و ندا علامت یَا اٰدَمُ یَا اِبْرَاهِیْمُ همه انبیا را بندای علامت خواند مگر محمد را
صلی الله علیه وسلم به ندای کرامت خواند یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ چنانچه پیغمبر ما را به ندای کرامت خواند امت
او را نیز به ندای کرامت خواند یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا قوله تعالی کُتِبَ ای فرض چنانچه کُتِبَ عَلَیْکُمُ
الْقِصَاصُ قوله کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ چون روزه طاعتی دشوار است برای اطمینان خاطر مومنان
از کمال رحمت در حق ایشان گفت که شما بدانید که این خاصه بر شما نیست بلکه کسانیکه پیش از شما بودند بر ایشان
هم بود بر بعضی روز عاشوره فرض بود و بر بعضی ایام بیض و بر بعضی سه ماه و بر شما یک ماه فرض کرد و وعده نجات نمود
لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ اَیْ تَنْجُوْنَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ اول ماه رمضان که فرض شد اختیار
فدیه اگر کسی خواستی روزه داشتی و اگر خواستی بهر روزه نیم صاع گندم بدرویش دادی کَمَا قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی وَعَلَی
الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَهٗ ای یُطِیْقُوْنَ الصَّوْمَ وَلَا یَصُوْمُوْنَ فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِیْنٍ ثُمَّ اَخْبَرَ اَنَّ
الصَّوْمَ خَیْرٌ مِّنَ الطَّعَامِ چنانچه گفت وَاَنْ تَصُوْمُوْا خَیْرٌ لَّکُمْ پس اختیار منسوخ شد و روزه تا شب فرض شد
مومنان بعد غروب آفتاب تا نماز خفتن افطار کردندی بعد عشا تمام شب تا تمام روز تا غروب آفتاب بروزه میبودندی

و خوردن و آشامیدن و جماع کردن درین میان حرام بودی پس منسوخ شد روزهٔ شب بدین آیت عَلِمَ اللهُ
اَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَکُمْ فَتَابَ عَلَیْکُمْ وَعَفَا عَنْکُمْ پس روزه روز از صبح تا غروب آفتاب فرض شد و همین
فرمان مستقیم ماند قوله جل جلاله اَیَّامًا مَّعْدُوْدٰتٍ فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مَّرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ
مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ وَعَلَی الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَهٗ فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِیْنٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا فَهُوَ خَیْرٌ لَّهٗ وَاَنْ
تَصُوْمُوْا خَیْرٌ لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ و روزه ها شمرده یعنی همیشه فرض نکردم بلکه بیست و سی روز ست و کمتر ازین و ...
روز ست هر که بیمار شود از شما یا بسفر بود روزه بکشاید و بروی ست شمردن روزهای دیگر بعد آن روزها که کشاده است چون به شود
یا مقیم گردد و بران کسانیکه طاقت دارند که روزه دارند و ندارند فدا دهند هر روز طعام درویشی را یعنی نیم صاع گندم
پس هر که فزونی دهد یعنی از نیم صاع زیادت فضل آن یا دت دادن وی را بهتر و اگر روزه بدارید شما را بهتر اگر بدانید ثواب
روزه قوله جل جلاله فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مَّرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ هٰذَا بَیَانٌ لَطِیْفٌ قوله تعالی فَعِدَّةٌ
مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ فَاَفْطَرَ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَیَّامٍ وَهٰذَا مُضْمَرٌ وَقَوْلُهٗ تَعَالٰی فَعِدَّةٌ اَیْ فَعَلَیْهِ عِدَّةٌ قوله
عَلَی الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَهٗ فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِیْنٍ مَنْسُوْخٌ بِقَوْلِهٖ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ
قوله وَصَامَ رَمَضَانَ در باب صوم چند سخن گفته شد اکنون در فضیلت ماه رمضان چند کلمه گفته آید بدانکه همین ماه رمضان
ماهیست بزرگوار برگزیده پروردگار ست قرآن در وی منزل شب قدر در وی مفصل روزه در وی فریضه قیام شب در وی سنت
دعا در وی مقبول حسنه در وی مضاعف اینچه ماه ست که بر همه ماها پادشاه است رسول گفت علیه السلام اِنَّ اللهَ
تَعَالٰی زَیَّنَ الشُّهُوْرَ بِشَهْرِ رَمَضَانَ وَزَیَّنَ الْکِتَابَ بِالْقُرْاٰنِ وگفت علیه السلام اِذَا جَاءَ رَمَضَانُ
فُتِحَتْ اَبْوَابُ الْجِنَانِ وَغُلِّقَتْ اَبْوَابُ النِّیْرَانِ وَسُلْسِلَتِ الشَّیَاطِیْنُ یعنی چون ماه
رمضان بیاید درهای بهشت کشاده گردد و درهای دوزخ بسته گردد و دیوان را در سلاسل کشند و در خبر ست
چون رمضان طالع گردد حقتعالی بفرماید مر جبرائیل را بیارد و حوران را زینت فرماید و در آسمان ندا کن که ای ساکنان
آسمان و زمین بدانید و آگاه باشید که این ماه رمضان ست هر که تعظیم او بجا آرد آمرزیده شود و شیطان را بند کن تا مسلمان
مستعد گردد و خیرها مشهور گردد و در معنی این حدیث محدثان گویند که فتحت ابواب الجنان یعنی هر مومنی که درین ماه رمضان
بمیرد در بهشت رود و در دوزخ او را نیفگنند گویا برای او بسته شده است تا اگر کافر بمیرد در حال روح او را در
دوزخ اندازند و برای او بسته نیست وگفت علیه السلام اَیُّهَا النَّاسُ قَدْ اَظَلَّکُمْ شَهْرٌ عَظِیْمٌ شَهْرٌ مُّبَارَکٌ
وَبَسَطَ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ شَهْرٌ اَوَّلُهٗ رَحْمَةٌ وَّاَوْسَطُهٗ مَغْفِرَةٌ وَّاٰخِرُهٗ نَجَاتٌ مِّنَ النَّارِ
یعنی بدانید و آگاه باشید که خدا تعالی فرستاد شما را و سایه کرد شما را ماهی عظیم که بزرگ ست حرمت او و فراخ
شده است بر مومنان رحمت او ماهی که اول او رحمت ست و میانه او آمرزش ست و آخر او نجات ست از آتش دوزخ

یعنی از اول ماه رمضان تا دهم آن ماه خدا تعالی بر بندگان خود هر شب و روز اطباق رحمت نثار گرداند در
دهی میانه هر روز و هر شب بندگان را شایان مغفرت گرداند و بیامرزد و در دهی آخر هر شب و هر روز از آتش
دوزخ آزاد گرداند در خبر است که هر شب و هر روز ماه رمضان حقتعالی هزار هزار عاصی را از دوزخ آزاد گرداند و در
خبر است که هر شب جمعه ماه رمضان ششصد هزار عاصی را آمرزد و هر ساعتی از جمعه ماه رمضان هفتصد هزار حاجی
از آتش دوزخ آزاد میشود حقتعالی بموسی علیه السلام وحی فرستاد که امت محمد را دو نور دهم و از دو تاریکی شان
نگاهدارم نور ماه رمضان و نور قرآن و تاریکی گور و تاریکی قیامت و یکشب رسول علیه السلام گفت و آن اول شب
ماه رمضان بود وَلَوْ يَعْلَمُ الْعِبَادُ مَا فِي رَمَضَانَ لَتَمَنَّتْ أُمَّتِي أَنْ يَكُونَ رَمَضَانُ
السَّنَةَ كُلَّهَا یعنی اگر بندگان بدانند آنچه فضل و کرم در ماه رمضان ست هر که آئینه که تمنا میکردند آنکه بودی
ماه رمضان تمام سال از سبب بسیار ثواب رسول گفت علیه السلام هر که بآمدن ماه رمضان شاد نشود حقتعالی او را از
غمهای روز قیامت نگاهدارد و گفت علیه السلام مَنْ أَكْرَمَ رَمَضَانَ فَقَدْ أَكْرَمَ سُبْحَانَ یعنی هر که گرامی
دارد ماه رمضان را بدرستی که گرامی داشته باشد سبحان را و گفت علیه السلام فَضْلُ رَمَضَانَ عَلَى سَائِرِ
الشُّهُورِ كَفَضْلِ اللّٰهِ عَلَى خَلْقِهِ و گرامی ماه رمضان آنست که هرچه فرموده خداست آنرا بجا آورد و از
هرچه منع کرده است دست از آن باز دارد و آمده است که روزی امیر المومنین علی رضی الله عنه در کوفه بزیارت گورستان رفته
بود گوری بود دید از خدا تعالی بخواست تا احوال آن مرده به بیند الله تعالی پرده از میان آن مرده امیر المومنین دور کرد و این شرع
جایز است که ایزد تعالی یکی را احوال گور روشن کند چنانچه پیغامبر علیه السلام بر دو گور گذشت گفت ایشان را عذاب میکنند
یکی را از سبب سخن چینی دوم را از سبب آنکه جامه را از سرشک بول نگاه نداشتی الغرض چون امیر المومنین علی رضی الله عنه
را دید شناخت و نعره زد و گفت يَا عَلِيُّ أَنَا غَرِيقٌ فِي النَّارِ وَحَرِيقٌ فِي النَّارِ امیر المومنین علی رضی الله عنه
در گریه شد و هر بار میگفت اِغْفِرْ يَا غَفَّارُ هاتف غیب آواز داد که یا اسد الله شفاعت او مکن که
ماه رمضان را حرمت نداشتی و دوست از گناه باز نداشتی بروز روزه داشتی و شب بمعصیت گذرانیدی امیر المومنین علی
رضی الله عنه شکسته دل شد از سبب آنکه دعای او مستجاب نشد سر بسجده نهاد و گفت الهی مرا پیش از این زنده و مگردان
هاتف آواز داد یا علی رحم او را ببرکت شکستگی دل تو آمرزیدم پس ای مومن حرمت ماه رمضان نگاهدار و از گناه کردن
دست بدار پیغامبر گفت علیه السلام هر که در ماه رمضان ترک معصیت گیرد یازده ماه گناه او را حق تعالی
مکفر گرداند اگرچه او آمرزش نخواهد گفت مَنْ أَذْنَبَ فِي رَمَضَانَ أَوْجَبَ
عَلَيْهِ عَذَابَيْنِ وَمَنْ حَسَّنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ حَسَنَتَيْنِ یعنی هر که در ماه رمضان
گناه کند مستحق دو عذاب شود و هر که در ماه رمضان نیکی کند دو ثواب یابد بسبب آنکه خدا تعالی مر او را چنانچه

روزه ماه رمضان را ثواب بسیارست هر کاری نیک که دران ماه کند دران هم ثواب بسیارست چنانچه پیغمبر گفت
علیه السلام مَنْ تَصَدَّقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِصَدَقَةٍ عَلَى مِسْكِينٍ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ
كَمَنْ تَصَدَّقَ بِكُلِّ شَيْءٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَمَنْ صَلَّى فِيهِ رَكْعَةً فَلَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ صَلَّى فِي غَيْرِهِ
مِائَتَا أَلْفِ رَكْعَةٍ وَمَنْ سَبَّحَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِتَسْبِيحَةٍ فَلَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ سَبَّحَ فِي غَيْرِهِ
مِنَ الشُّهُورِ إِلَى مِائَةِ أَلْفِ تَسْبِيحَةٍ وَمَنْ كَسَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ
الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ سَبْعَمِائَةِ أَلْفِ حُلَّةٍ وَمَنْ شَبَّعَ جَائِعًا وَأَفْطَرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ
كَمَنْ تَصَدَّقَ بِمِلْءِ الْأَرْضِ ذَهَبًا فِي غَيْرِ مِنَ الشَّهْرِ یعنی هر که صدقه دهد در ماه رمضان مسکین را باشد مراورا از مزد
گوئی که صدقه داد هر چیز را که آفتاب میتابد بران و هر که بگزارد یک رکعت در ماه رمضان چنانستی که دو صد هزار رکعت گزارد
غیر ماه رمضان و هر که تسبیح گوید در رمضان باشد مراورا از مزد گوئی که صد هزار تسبیح گفت جز ماه رمضان و هر که پوشاند
مسلمانی را در ماه رمضان جامه بپوشاند خدا اورا روز قیامت میان خلق هفتصد هزار حله و هر که سیر کند گرسنه را و یا افطار
کناند روزه دار را در ماه رمضان چنانستی که صدقه داد پری زمین زر را جز ماه رمضان در خلاصة الاخبار
مذکورست رسول گفت علیه السلام هر که بیاشامد آبی را بر روزه دار در ماه رمضان بیرون آید از گناهان گوئی از
مادر زاده گفتند یا رسول الله در خانه یا در خا سفر یا جائی که آب عزیز باشد گفت اگرچه کناره فرات باشد و گفت
پیغمبر علیه السلام هر که روزه بکشاید مسافر را در ماه رمضان حقتعالی سفر پلصراط که سی هزار ساله راه است
برو آسان گرداند و گفت علیه السلام مَنْ أَنْعَلَ حَافِيًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَعْطَاهُ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بُرَاقًا
مِنَ النُّورِ يَمُرُّ عَلَيْهَا الصِّرَاطَ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ یعنی هر که نعلین بپوشاند پای برهنه را در ماه رمضان عطا کند خدا تعالی
روز قیامت براق از نور که بگذرد بران پلصراط را و گفت علیه السلام مَنِ اسْتَغْفَرَ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِنْ
شَهْرِ رَمَضَانَ عَشْرَ مَرَّاتٍ أَعْطَاهُ اللهُ ثَوَابَ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَعِزْرَائِيلَ وَحَمَلَةِ الْعَرْشِ
وَمَحَى ذُنُوبَهُ یعنی هر که هر روز و هر شب ده گان بار استغفار گوید در ماه رمضان بدهد خدا او را ثواب جبرائیل میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل و حاملان عرش و محو کند گناهان او را ابو هریره گفت رضی الله عنه یا رسول الله چگونه استغفار کویم گفت بگو
أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ در کتاب الاملح مذکورست روایت
کند عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه که از رسول علیه السلام پرسیدم یا رسول الله در ماه رمضان بچه چیز
مشغول باشم گفت بخواندن قرآن که مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَهُ بِكُلِّ
حَرْفٍ مِنْهَا أَجْرُ شَهِيدٍ یک اعرابی بشنیدن این حدیث بگریه شد گفت پیغمبر علیه السلام او را ما یبکیک قال انا لست بقاری
وَهَلْ الْأَجْرُ لِمَنْ يَقْرَءُ الْقُرْآنَ رسول گفت علیه السلام چرا عاجز میشوی از خواندن قل هو الله ما من عبد قرأ قل

هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ مَرَّةً وَاحِدَةً اِلَّا بَنَی اللّٰهُ لَهُ فِی الْجَنَّةِ سِتًّا وَّخَمْسِیْنَ مَدِیْنَةً
فِی کُلِّ مَدِیْنَةٍ مِّثْلُهَا قَصْرًا فِی کُلِّ قَصْرٍ مِّثْلُهَا بَیْتًا فِی کُلِّ بَیْتٍ مِّثْلُهَا سَرِیْرًا عَلٰی کُلِّ سَرِیْرٍ حُوْرُ الْحُوْرِ الْعِیْنِ
وَکَتَبَ اللّٰهُ تَعَالٰی لَهُ سِتَّةً وَّخَمْسِیْنَ اَلْفَ حَسَنَةٍ وَّمَحٰی عَنْهُ مِثْلَ سَیِّئَةٍ وَّرَفَعَ لَهُ مِثْلَهَا دَرَجَةً فَقَالَ الْاَعْرَابِیُّ
کَرَّمَکَ اللّٰهُ بِاللِّقَاءِ کَمَا بَشَّرْتَنِیْ بِالْجَنَّةِ و در خبرست هرکه در ماه رمضان شب و روز سیصد و شصت و سه بار سورهٔ اخلاص با تسمیه
بخواند حق تعالی حرام کند موی و پوست و گوشت با استخوان و پی استخوان و مغز او بر آتش دوزخ رواه البیهقی رسول گفت
علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُوْرَةَ الْعَنْکَبُوْتِ وَسُوْرَةَ الرُّوْمِ فِیْ لَیْلَةِ الثَّلٰثَةِ وَالْعِشْرِیْنَ مِنْ رَمَضَانَ فَهُوَ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ
وَلَمَّا اسْتَثْنٰی فِیْهِمَا اَبَدًا وَلَا اَخَافُ اَنْ یَّکْتُبَ اللّٰهُ تَعَالٰی فِیْ یَمِیْنِیْ اِثْمًا اِنَّ لَهُمَا مِنَ السُّوْرَتَیْنِ لِلّٰهِ لَمَنْزِلَةً
بندگی شیخ المشایخ رکن الحق والدین ابو الفتح فیض الله قدس الله سره العزیز ملک بهرام سراج الدین فرمود که اگر خواهی
که در بهشت بیشک در آئی دو سوره مذکور در شب بست و سوم ماه رمضان بخوان و اگر امام دو رکعت بگزارد و
سوره مذکور بخواند بهشتی باشد کسانیکه خواندن شنیدند ایشان را نیز ثواب ست که قراة امام قرائت مقتدی
است همچنین بندگی شیخ فرموده اند آمدیم بتفسیر بخوان ای قاری درست خوان و پاکیزه الحان شَهْرُ رَمَضَانَ
الَّذِیْ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ پروردگار جهان خالق انس و جان رازق همگنان روزی رساننده بندگان نیکان
و بدان عیب پوش عیب داران بر دشمن و دوست مهربان در قرآن کریم و فرمان عظیم میفرماید شَهْرُ رَمَضَانَ
الَّذِیْ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَبَیِّنٰتٍ مِّنَ الْهُدٰی وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ
فَلْیَصُمْهُ وَمَنْ کَانَ مَرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ یُرِیْدُ اللّٰهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیْدُ بِکُمُ
الْعُسْرَ وَلِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُکَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰی مَا هَدٰکُمْ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ ماه رمضان آنماهی ست که فرستاده
شده است در وی قرآن یعنی فرستاده شد در وی جبرائیل علیه السلام بوحی قرآن این قرآن نهاهی ست مردمان را
و پیدا آیتهاست از هدی و از قرآن و هدی و فرقان هر دو نام قرآن ست هرکه دریابد از شما ماه رمضان را روزه دارد
آنرا و هرکه از شما بیمار شود یا بسفر بود روزه بگشاید بشمار آن روزها که بگشاده است قضا کند از روزها دیگر قوله تعالی
شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن ذکر رمضان مقرونا بذکر الشهر لانه ورد فی خبر عن النبی صلی
اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهُ قَالَ لَا تَقُوْلُوْا جَاءَ رَمَضَانُ وَفِیْ رِوَایَةٍ عَظِّمُوْهُ کَمَا عَظَّمَهُ اللّٰهُ بِقَوْلِهٖ شَهْرُ رَمَضَانَ
الَّذِیْ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ و مجاهد رضی الله عنه بهمین قول میل کرد و کراهیت داشت که کسی گوید رمضان
آمد و رمضان رفت قال لعل رمضان اسم من اسماء الله تعالی ولکن عندنا یجوز ان یقال جاء رمضان
او ذهب رمضان قال النبی علیه السلام اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنان و رمضان مشتق
من الرمضاء سمی هذا الشهر رمضان لانه یحرق الذنوب هکذا روی عن ابن مسعود رضی

الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال أتدرون لم سُمّی رمضان رمضان قالوا الله ورسوله
اعلم قال لانه یرمض الذنوب ای یحرقها ولکن انما یرمض الذنوب لمن صام رمضان ایمانا و
احتسابا کما ورد فی الخبر قوله انزل فیه القرآن یعنی انزل فی لیلة القدر الی سماء الدنیا علی
الملئکة السفرة البررة جملة واحدة ثم انزل من السماء الدنیا الی محمد علیه السلام
سورة سورة او آیة آیة علی قدر ما یحتاجون الیه ثم وصف القرآن بالهدی ای هادیا
للناس قوله تعالی وبینات یعنی دلالات واضحات من الهدی والفرقان فالهدی والفرقان کل واحد منهما
اسم القرآن فاللفظان مختلفان ومعناهما واحد قوله تعالی فمن شهد منکم الشهر فلیصمه
هذا امر حتم ای واجب وهو ناسخ لقوله وعلی الذین یطیقونه فدیة علی التأویل الذی
قوله تعالی فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر حکم مرض و سفر مکرر یاد کرد زیرا
در آیت اول گفت کتب علیکم الصیام دو چیز یاد کرد حکم اختیار مر روزه دار را و دیگر رخصت کشادن روزه مر مسافر
و بیمار را و باز بدین آیت گفت فمن شهد منکم الشهر فلیصمه منسوخ کرد بحکم اختیار و فریضه گشت هر آئینه روزه داشتن
و اگر نه وهم افتادی مر بعضی را که حکم رخصت کشادن بیمار و مسافر را باطل کرد و منسوخ گردانید چنانچه حکم اختیار مکرر یاد کرد
تا کسی را وهم نیفتد تا بداند که حکم اختیار منسوخ ست و حکم رخصت کشادن روزه بیمار و مسافر را باقیست قوله تعالی
یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر میخواهد خدا تعالی بشما آسانی در اباحت کشادن
روزه در حالت بیماری و نمیخواهد بشما دشواری و تمام کنید عدد روزهای که در سفر کشادید یعنی در حضر قضا
کنید و تا بزرگ دارید خدای را بدانچه شمرده شما را بگزاردن شرائع و این شمار را بدان فرمود تا شما بگزارید
و بشرائع شاکر آئید چون در سفر دنیا خدا تعالی آسانی تو خواهد تا دوزخ بر تو جمع نکند سفر قیامت و رنج سوختن
دوزخ هیچ محبت باشد و لتکملوا العدة التاء للخطاب و تحت این خطاب مطیع و فاسق آید چنانچه فمن
کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر تا اگر سفر معصیت بود شاید که روزه کشاید آنخدای
که فاسق را در دنیا از اباحت رخصت محروم نکرد امید بود که عاصیان را در عقبی از رحمت خود نومید نکند
قوله تعالی ولتکبروا الله علی ما هداکم ای بأداء الشرائع بزرگی داشت خدا تعالی بقول مدح و ثنا و بدل تصدیق
و اعتقاد و باندام بنگاه داشت امر خدا از نهی و لعلکم تشکرون ای بأداء الائکم قوله تعالی
واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی
لعلهم یرشدون چون پرسند بندگان من از من نزدیکم بر ایشان بکرامت اجابت کنم خواندن
خواننده را چون بخواند مرا بحاجت خود اجابت کننده ام ایشان را بحالت برداشتن بس ثابت باشید بر ایمان

تا ثبات یابید بر راه راست نظم آیه آنست که یکی از اجله صحابه بزرگ داشت فرمان جلیل افتاد و آن عمر بود رضی الله عنه که با بتدای روزه شب فریضه بود چنانچه یاد کردیم بعد از نماز خفتن صحبت با زن اکل و شرب حرام گشتے تا دیگر روز نماز شام یکشب عمر خطاب رضی الله عنه قصد عیال خود کرد گفت یا ابا حفص من نماز خفتن کرده ام عمر گمان برد که عادت زنان چنین باشد و خیال عمر پنداشت که این حکم منسوخ شده باشد که بر عمر وی را گمان خلاف نبود بعد فراغ عیال گفت این حکم کے منسوخ خواهد شد عمر گفت حکم همچنان ست عیال گفت پس تو چرا چنین کردے عمر رضی الله عنه نعره بزد و گفت هَلَكْتُ وَاَهْلَكْتُ تمام شب در گریه بود و بعبادت مشغول و هر بار خود را بر زمین میزد چنانچه چشمهای او اماسید بامداد شکسته دل شده و حیران مانده بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد بطمع آنکه رسول علیه السلام شفاعت خواهد کرد پیش مصطفی علیه السلام آمد چون او را پیغمبر علیه السلام متغیر دید گفت مَا اَصَابَكَ فَقَصَّ عَلَيْنَا الْقِصَّةَ رسول گفت علیه السلام از چون تو مردی اینکار عجیب باشد شیطان از سایه تو گریزد و احوال تو این عمر رضی الله عنه بعتاب رسول علیه السلام غمناک شده و ترسید بر کسانیکه این موقعه افتاده بود برخاستند و پیش رسول علیه السلام گفتند رسول علیه السلام در گریه شد و گفت هنوز من میان شما ام مرا می بینید و میشنوید و معجزها معاینه میکنید و در فرمان وے چنین تقصیر مے آید تا آنکه پس آیند و مرا نه بینند حال ایشان خود چگونه بود گریستن در مسجد عام شد ارحم الرحمین جل و عز بر بندگان ضعیف خود بخشید مهتر جبرائیل علیه السلام را فرمان کرد و این آیت آورد بقبول توبه و عذر ایشان وَاِذَا سَاَلَكَ عِبَادِيْ عَنِّيْ و چون پرسیدند ترا بندگان من از من یعنی از عفو من و اندر گذشتن من که وے ما را عفو کند و این خلل ما را که او فتاد در گذارد فَاِنِّيْ قَرِيْبٌ من نزدیکم بقبول توبه و اجابت دعا اُجِيْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ ایشان یک حاجت خواستند و یک خلل را آمرزش خواستند خدا تعالی بقضا و عموم حاجات و اجابت عموم دعوات خبر داد فَلْيَسْتَجِيْبُوْا لِيْ في الشرائع وليؤمنوا بي في الثبات على الايمان قوله تعالی فانی قریب ولم یقل قل انی قریب اگر ترا از غیر من پرسند جواب گو و چون از من پرسند جواب من دهم ویسئلونك عن الانفال قل الانفال لله والرسول ویسئلونك عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیر ویسئلونك عن الاهلة قل هی مواقیت للناس والحج ویسئلونك عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر ویسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربی ویسئلونك عن الجبال فقل ینسفها ربی و اگر از فضل من پرسند جواب من گویم فانی قریب قوله عز و جل احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم هن لباس لکم وانتم لباس لهن علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم وعفی عنکم فالآن باشروهن وابتغوا ما کتب الله لکم حلال کرده شد بر شما صحبت کردن با زنان خویش در شبهای روزه ایشان

پوشش شما اند و شما پوشش ایشان دانست خدای عزوجل که شما خیانت میکنید تنها خود را در خلوت کردن
با زنان بشبہای ماه رمضان اندر گذاشت از شما روزه شب و عفو کرد از شما اکنون صحبت کنید با ایشان
بشبہائے ماه رمضان و طلب کنید آنچه خدائتعالے عزوجل نبشته ست مر شما را از فرزند اِلَىٰ نِسَائِكُمْ
ای مع نسائکم کقوله تعالی اِلَى الْمَرَافِقِ ای مع المرافق خلل را عفو کرد و روزه شب بر داشت لِبَاسٌ
لَّكُمْ ای سترٌ لکم فان اللباس یستتر البدن کالسترة للباب وقال علیه السلام المرأة ستر من الفقر والزوج
وقال ابن عباس هُنَّ سَكَنٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ سَكَنٌ لَّهُنَّ هذا قوله تعالی وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا
وفي موضع آخر وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ سَكَنًا اِنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ ای تخونون بارتکاب ما حرم
علیکم وهذا کما قال في صلوة الليل علم ان لن تحصوه فَتَابَ عَلَيْكُمْ ای تجاوز عنکم
واین آیت دلیل فضل و شرف امت مصطفے صلے اللہ علیه وسلم ست که پادشاه عالم بعلم ازلی خود عذر این امت
بنهاد و گفت من بعلم ازلی دانستم که اگر من حکم روزه شب باقی داشتمے تو در من عاصی میشدے و خود را خیانت
میکردی من خود را این حکم را منسوخ کردم و این شریعت فرموده را بر داشتم تا تو بخلوت حرام نیفتی و این کرامت بہیچ امتی نبود
و قوله تعالی فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ هذا امر اباحة والمباشرة الصاق بشرة الرجل بشرة المرأة
وهو کنایة عن الجماع وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ ای ما قضى الله لكم من الولد بتلك المباشرة یعنی باشروهن
علی هذا القصد فان المقصود من النکاح الولد کقوله علیه السلام تناکحوا وتوالدوا و قوله
وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ قیل نزلت الآیة
في شأن صرمة بن قيس رح مزدوری بود یک روز بقبرستان آب کشیده بود مانده شد و ماه رمضان بود طعامے
که وی را ساخته بودند سرد شد تا گرم کردندی بخواب رفته بود عیال او را بیدار نه کرد گفت تا بیا ساید چون بیدار شد
وقت نان خوردن رفته بود او نخورد و دیگر روز روزه داشت بمسجد مصطفے صلے اللہ علیه وسلم آمد وی را ضعیف
دید و متغیر گشت و گفت چه بوده است ترا ای صرمه فقص علیه القصة فنزلت الآية بذكره تعظيم امر الله وصار
الاكل والشرب مباحا ببركته كما صارت الملاعبة مباحا في الليل شهر رمضان بسبب عمر رضی
ببركة توبته المراد من الخيط الابيض الفجر الصادق ومن الخيط الاسود الفجر الكاذب ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ
إِلَى اللَّيْلِ هذا امر حاتم قوله تعالی وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ گفت صحبت مکنید
با زنان و شما معتکف باشید در مسجدها نه شب و نه روز تا آنکه یاد کردیم حدها خدائتعالی خلاف مکنید فرمانهائی وی را هم
چنین پیدا میکنید خدائتعالی آیات خود را یعنے امر و نہی و حلال و حرام و وعده و وعید تا حذر کنید از آنچه حذر کردنی ست
اعتکاف را متصل بروزه یاد کرد و این دلیل ست که اعتکاف بے روزه روا نباشد و خلوت کردن بشب و روز با

عیال را و بود بخلاف شبهای روز لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ اَیِ الاَمْرَ وَ النَّهْیَ اَیْ یَجْتَنِبُ الْمَعَاصِیَ ای مومن
فضیلت ماه رمضان شنیدی اکنون فضیلت بعضی نوافل که درین ماه رمضان آمده است بر تو بگویم باید که آنرا
از جان و دل بگیری و نگهداری نباید که فردا پشیمان شوی و سود مند ندارد هر که اول شب ماه رمضان ده رکعت
نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه قدر دو بار بخواند پیغامبر گفت هر که این نماز بگزارد باشد مر او را ثواب گوئی
هفتاد شب بیدار بوده باشد گوئی هفتاد دینار صدقه داده باشد و هفتاد بنده آزاد گردانیده و بیامرزد خدای تعالی
هفتاد هزار گناه او و حشر او برابر انبیا کند بکذا فی فضایل الشهور و دو رکعت دیگر کند در هر رکعتی بعد فاتحه انا فتحنا
بخواند تا سال دیگر در نگهداشت حقتعالی باشد و حساب قیامت بروی آسان شود و هر شب دو رکعت نماز بگزارد
و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه گان بار بخواند پیغامبر صلعم گفت بدان خدائی که مرا براستی بر خلق فرستاده
است به فرستد سوی او ایزد تعالی بهر رکعت ازان هفتصد هزار فرشته که بنویسد برای او حسنات و دور دارند
برائی او درجات و نهال کند برائی او درختان و بنا کند برای او شهرها و قصرها و بهر رکعتی ثواب حجی پذیرفته
یابد و هر شب بعد سحر دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعت بعد از فاتحه اخلاص بست و پنج بار بخواند دو چندان
ثواب یابد که در شب گفتم ای مومن دو رکعت از دست مگذار که فردا پشیمان شوی و در هر روز چهار رکعت
نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه سه گان بار اخلاص بخواند و هر جمعه ماه رمضان ده رکعت نماز کند در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص یازده بار بخواند در شمائل گفته است پیغامبر هر که این نماز بگزارد ثبت شود در نامهٔ اعمال او
ثواب ده هزار شهید و چنانستی که ده هزار بنده آزاد گردانیده شد و گوئی هفتصد سال خدایرا عزوجل عبادت
کرده باشد بروز بروزه و شب بقیام پس خوشی مر آنکس را که این نماز بگزارد و در شب آخرین ماه رمضان دو رکعت نماز
بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ده بار بخواند حق تعالی عبادت تمام ماه از آن او قبول کند و سی هزار سال
عبادت نامهٔ او ثبت گردد و برفتن ماه رمضان باید که غمناک شود که رسول گفت علیه السلام مَنْ فَرِحَ بِدُخُوْلِهٖ
وَ اَغْتَمَّ بِخُرُوْجِهٖ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ کَانَ حَقًّا عَلَی اللّٰهِ اَنْ یُّدْخِلَهُ الْجَنَّةَ بدانکه مخلوق را
برخالق جل جلاله حقی نیست فاما این بر طریق کرم باشد که حقتعالی رنج هیچ عاملی ضایع نکند اِنَّ اللّٰهَ لَا
یُضِیْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِیْنَ وَ اِنَّ اللّٰهَ لَا یَظْلِمُ النَّاسَ شَیْئًا واین وعده ها بر طریق فضل و کرم ست نه بر وجه لزوم
وجوب قوله تعالی هَاجَرَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ اَیْ خَلَسَ فِی اَرْضِ الَّتِیْ وُلِدَ فِیْهَا بدانکه چون پیغامبر علیه السلام
از مکه در مدینه سکونت گرفت همه یاران از مکه بیرون آمدند و در مدینه رفتن فرض بود چند ماه همچنین بود تا که اگر
یکی در مدینه مردی پسر او در مکه بودی میراث نیافتی حقتعالی بستود صحیب رومی را رضی الله تعالی عنه که
چون از مکه پنهان بیرون آمد کافران مکه او را گرفتند او گفت من مردی پیر شدم از من کاری نمی آید مرا بگزارید هفت

منتخب یه عبارت صفحه ۲۵
آیتیکه ۱۳۵ ...
[illegible]

هزار دینار دارم از من بستانید و ما را بر رسول علیه السلام بگزارید ایشان آن سیم از وی ستدند و دست آزادی
بداشتند چون صهیب رومی نزدیک مدینه رسید جبرائیل علیه السلام بیامد و این آیة آورد و من الناس من یشری
نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد چون رسول صلعم قرار گرفت و مکه فتح
شد هجرت خاست لا هجرة بعد فتح مکة این حدیث بعد در شدن هجرت فرموده است و گفت پیغمبر علیه السلام
یک هجرت خاست یک هجرت نخواهد خاست گفتند آن کدام است گفت هجرت کردن از گناه سوی کارهای
نیک والله تعالی اعلم بالصواب

المجلس الثالث فی فضائل الزکوة

بسم الله الرحمن الرحیم
عن عثمان رضی الله عنه عن حضرت الرسالة صلی الله علیه وسلم انه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم لا صلوة لمن لا زکوة له یعنی نماز نیست کسی را که زکوة نیست و راوی این حدیث
مرویست که او را ذو النورین گفتند از آن سبب که دو نور دیده رسول علیه السلام در خانهٔ او بود و در حق او
رسول فرموده است من احب عثمان بریء من النیران یعنی هر که دوست دارد امیر المؤمنین عثمان را بیزار شد از
دوزخ بدانکه دادن زکوة فرضست همه مسلمانان از مردان و زنان چنانچه نماز و این که حضرت رسالت گفت
لا صلوة لمن لا زکوة له بسبب مقارنت او با نماز چنانچه چندین جا در کتاب الله آمده است قوله تعالی اقام
الصلوة واتی الزکوة و این هر دو طاعتست یکی لازم و آن نمازست دوم متعدی و آن زکوة است
قوله تعالی اقیموا الصلوة واتوا الزکوة قوله تعالی وقولوا للناس حسنا واقیموا الصلوة واتوا الزکوة قوله
تعالی واقام الصلوة واتی الزکوة والموفون بعهدهم اذا عاهدوا و قوله تعالی ان الذین امنوا
وعملوا الصلحت واقاموا الصلوة واتوا الزکوة لهم اجرهم عند ربهم گفت انما یعمر مساجد الله من امن
بالله والیوم الاخر اقام الصلوة واتی الزکوة و گفت واقیموا الصلوة واتوا الزکوة ..... واطیعوا الرسول لعلکم
ترحمون قوله تعالی قالوا لم نک من المصلین ولم نک نطعم المسکین قوله تعالی ویقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة
اگر در منهای نماز و زکوة یکسان نبودی هر دو گوهر چندین جای در سلک ننهادی رسول علیه السلام گفت
صلوا خمسکم وحجوا بیت ربکم وصوموا شهرکم واغتسلوا من جنابتکم واتوا الزکوة مالکم طیبة بها
انفسکم وادخلوا جنة ربکم گفت علیه السلام حصنوا اموالکم بالزکوة یعنی حصار کنید مالهای خود
را بادای زکوة ای هر که زکوة مال بدهد حقتعالی مال او را از همه آفات نگهدارد چون رسول صلی الله علیه وسلم
این حدیث فرمود بسمع ترسائی رسید در خانه آمد زکوة مال تمام داد او را گفتند در کیش شما زکوة نیست گفت قول رسول
علیه السلام می آزمائیم مال من در تجارت بوده اند و راه با خطر است من زکوة مال دادم اگر مال من بسلامت رسید
نیکو والا تیغ کشیده مال خود را از پیغمبر بستانم بعد چندروز خبر رسید که آن کاروان را دزدان زدند آن ترسائی بمکه

بود چند ترسائی دیگر جمع کرد و تیغ کشیده جانب مسجد می آمد هنوز در پیش مسجد نرسیده بود که مکتوب شریف باو رسید که پای
سپاه لنگ شده بود بدان جهت در فلان جای مقام کرده بودم هم صحبت مقدم را دزدان غارت کردند و من بسلامت
رسیدم تمام مال چون ترسا مکتوب خواند شاد شد و تیغ از دست دور کرد و گفت صَدَقَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلعم وَوَجَبَ
عَلَیَّ الْاِسْلَامُ و پیش رفت و سر در قدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آورد و مسلمان شد و هر سال زکوة
مال میداد حقتعالی فرمود قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَکّٰی یعنی رستگاری بزکوة ست و گفت علیه السلام مَنْ اَدَّی الزَّکٰوةَ مِنْ مَالِهِ
اَعْطَاهُ اللّٰهُ تعالیٰ بِکُلِّ دِرْهَمٍ مَدِیْنَةً فِی الْجَنَّةِ وَفِیْ مَدِیْنَةٍ سَبْعُوْنَ قَصْرًا وَّفِیْ قَصْرٍ سَبْعُوْنَ بَیْتًا وَّفِیْ
کُلِّ بَیْتٍ سَبْعُوْنَ سَرِیْرًا عَلٰی کُلِّ سَرِیْرٍ سَبْعُوْنَ فِرَاشًا غِلَظُ کُلِّ فِرَاشٍ سَبْعُوْنَ ذِرَاعًا وَّ
عَلَیْهَا حُوْرٌ مِّنَ الْعِیْنِ یعنی هر که زکوة بدهد عطا کند خدا تعالی او را بهر درمی شهری در بهشت و در هر شهری هفتاد
قصر و در هر قصری هفتاد خانه و در هر خانه هفتاد تخت و بر هر تخت هفتاد فراش و ستبری هر فراشی هفتاد گز بر آن با
حور بدان ای مومن زکوة دادن بهترین عبادت ست که نفع آن بغیری میرسد فاما دادن دشوارست هم آن را
حقتعالی از اندک فرض گردانیده است و این آزمودنست از خدا تعالی مر بندگان را که کسانیکه دعوی دوستی کنند
دوم از محبت خدا تعالی میزنند پس آزمایش ایشان باید و مال یکی از محبوبات آدمیست پس اگر تو در دعوی صادقی
دست از این محبوب بدار و کسانیکه این سر شناخته اند سه طائفه اند یکی صدیقان که هرچه داشتند در راه دوست
صرف کردند و گفتند از دویست درم پنج درم دادن کار بخیلان ست چنانچه ابوبکر صدیق رضی الله عنه جمله مال بیاورد
رسول علیه السلام گفت عیال را چه گذاشتی گفت خدای و گروهی نیمی آوردند چنانچه عمر رضی الله عنه رسول گفت علیه السلام
برای عیال چه گذاشتی گفت نیمه رسول فرمود علیه السلام بَیْنَکُمَا مَا بَیْنَ کَلِمَتَیْکُمَا یعنی تفاوت درجه شما در خود
سخن شماست طائفه دوم نیکمردان بودند که مال یکجا خرج نکردند فاما منتظر فقرا بودند و در حق ایشان نفقه میکردند
و بزکوة پسنده نکردند طائفه سوم ضعیفدلان بودند که از دویست درم پنج درم دادند زیاده نتوانستند و بر آن منت
همه نهادند بر درویشان و این بازپسین درجه اند و کسیکه اینقدر هم نتواند داد از دوستی خدا هیچ نصیب و نباشد
و نیست اداب زکوة بشنو که امام غزالی رحمة الله علیه در کیمیای سعادت گفته که هر که خواهد که عبادت وی زنده باشد و درجه
بنود و ثواب مضاعف شود باید که هفت وظیفه نگاهدارد اول تعجیل کند در ادای زکوة پیش از تمام شدن سال برای
سه فائده یکی آنکه چنین رغبت و بنده باشد که پس از وجوب ناکام خواهد داد از خوف عقوبت نه از دوستی دوم
شادی بدل درویش رسانیدن بزودی تا دعا با خلاص تر کند که شادی ناگاه بیند و دعای ایشان حصاری
باشد او را بلا سیوم از عوائق روزگار ایمن شود که در تاخیر آفتهای بسیار بود شاید که آفتی افتد و از این خیر محروم ماند
هر گه که راه در طهارت خانه در دل افتاد که پیراهن بدرویش دهد فی الحال کشید و بدست خادم داد پرسیدند سبب تعجیل

چه بود گفت نباید که شیطان راه زنده دوم باید که زکوة را در ماه محرم دهد که ماه حرام است و اول سال است و در
رمضان دهد که هر چند وقت شریف ثواب مضاعف بود رسول علیه السلام سخی ترین مردمان بود و همه سال و در
ماه رمضان تمام سیادی سوم پنهان دهد که از ریا دور تر شود و اگر آشکارا دهد تا که گمان بد بد و خلق نبرد و هم ستوده
است مگر دهنده پنهان زیر سایه عرش باشد چهارم منت و اذی حبط گرداند که قال الله تعالی لا تبطلوا
صدقاتکم بالمن والاذی حماقت باشد که فرضی او اکند و برای خود ذخیره میکند و منت بغیری نهد پنجم آنکه بهتر
و حلال باشد از مال زکوة از آن دهد قال الله تعالی ولستم باخذیه خدا تعالی آنرا قبول نکند ششم هر چه دهد
بخوشی دهد رسول فرمود علیه السلام یکدرم بهتر از هزار درم سبقت کند و آن درمی ست که بخوشی دهد و هر چه بناخوشی دهد آن خود قبول
نیست هفتم بدادن زکوة مر درویش را بحقارت نه بیند و چشم با بتدائی سلام وی نکند و آداب ستاننده هفت است اول
باید که بحاجت نستاند دوم آنچه ستاند از خدا تعالی داند عز و جل و دهنده را مسخر شناسد اگر در دل او خدا تعالی نیندازد
هرگز نداهی و شکر او بگوید لم یشکر الناس لم یشکر الله نه بینی که خدا تعالی اگرچه خالق بندگان و اعمال ایشان است
هم بر ایشان شکر میگوید نعم العبد انه اواب انهم کانوا یسارعون سوم آنکه دعا او نکند و بگوید طهر الله
قلبک فی قلوب الابرار و زکی عملک فی اعمال الاخیار و صلی الله علی روحک فی ارواح الشهداء
چهارم نستاند چنانچه مال ربا و مال ظالم پنجم آن مقدار می ستاند که بدان محتاج باشد ششم اگر خود از محتاج تر غیر را
به بیند دلالت کند که او را بده و خود نستاند تا تحت این آیت در آید یؤثرون علی انفسهم و طلب نکند تا زیر وعید
سائلان در نیاید که کسی مال زکوة نه دهد خدا تعالی ایشان را وعید کرده و گفت الذین یکنزون الذهب
والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم یحمی علیها فی نار جهنم
فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون
یعنی آن کسانیکه جمع کنند زر و نقره را نفقه نکنند آنرا ای زکوة آن ندهند در راه خدا تعالی پس بشارت ده ایشانرا
بعذابی دردناک روزیکه گرده شود آن زر و نقره در آتش دوزخ پس داغ کرده شود بدان پیشانیهای ایشان
و پهلوی ایشان و پشتهای ایشان و گویند مر ایشان را ملائکه عذاب اینچنین است که جمع میکردید شما برای نفسهای
خود و نچشید آنچه جمع میکردید پیشانی و پهلو چون درویش را میدیدند و پیشانی گره میکردند چون درویش
نزدیک می آمد پهلو می نهادند و اعراض میکردند و چون درویش مطلبید پشت میدادند همچنین عذاب هر اندام
ایشان مذکور شد و رسول گفت علیه السلام مانع الزکوة فی النار و گفت علیه السلام هر که چهار پایه
دارد یعنی شتر و گاو و گاو میش و گوسپند و زکوة آن ندهد روز قیامت آنچهار پایه را بر وی مسلط کنند تا وی را
بشاخهای که میزنند و زیر پای آرند و پای کوب میکنند تا انگاه که حساب همه خلق تمام شود و این اخبار در صحیح مسلم ست بدانکه زکوة

فرض عین ست بر حر مسلم بالغ و عاقل چون مالک نصاب باشد نصابی نامی فارغ از دین و حاجت اصلی و سال تمام بران گذشته باشد و سال قمری شرط ست نه شمسی و زکوة بر کافر و کودک و دیوانه و مدیون واجب نیست و زکوة از پیرایه زن از زر و نقره واجب ست و اگر مالک آن مرد باشد بر مرد و اگر زن باشد بر زن و اگر مردی مهر زن دویست درم دادنی دارد و دویست درم ملک دارد زکوة برو واجب نیست مهر معجل باشد خواه مؤجل و نصاب زر بست مثقال ست از بست نیم مثقال واجب آید و از دویست درم نقره پنج درم واجب آید و هر کالائیکه نیت تجارت باشد و قیمت بهر نصابی که رسد همان زکوة بدهد و از سی گاو یک تبیعه واجب آید یعنی یکساله و در چهل مسنه یعنی دو ساله تا پنجاه و نه عفو است چون شصت شود دو تبیعه واجب آید پس ازین از هر سی یک تبیعه واجب آید و از هر یک چهل یک مسنه واجب آید و مسنه آنست که پای در سوم سال نهاده باشد و گاو و میش مانند گاو ست و نصاب گوسپند چهل و در چهل یک گوسفند واجب آید و در صد و بست دو و در دویست سه و در چهار صد چهار گوسفند واجب آید پس در هر صدی همین حکم ست و نصاب شتر پنج ست از پنج شتر یک گوسپند واجب آید و از ده دو گوسپند و در پانزده سه گوسفند و در بست و چهار چهار گوسپند و در بست و پنج بنت مخاض و آن یکساله شتر بچه ست واجب آید و در اسپان زکوة نیست و فتوی برین ست و مصرف زکوة ایشان اند که حقتعالی بیان کرد قال الله تعالی اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسَاكِيْنِ وَالْعَامِلِيْنَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوْبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِيْنَ وَفِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَابْنِ السَّبِيْلِ فَرِيْضَةً مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ اینکه صدقات ست که فقیران و مسکینان را و عاملان زکوة و مؤلفه قلوب را و در بردگان و وام زدگان و در راه خداتعالی و راه گذری ست از خداتعالی و خداتعالی دانا و استوار کار ست قوله تعالی للفقراء والمساکین کسی ست که او را چیزی اندک باشد و فقیر کسی ست که او را چیز اندک باشد و قول امام شافعی علیه الرحمة برعکس ست والعاملین علیها یعنی کارکنان که برای جمع صدقات نصب اند ایشان را بر خصه بدهند والمؤلفة قلوبهم و مؤلف قلوب طائفه کافران بودند که رسول علیه السلام ایشان را چیزی میداد ایشان برابر مسلمانان مقابل کافران تیغ میزدند در عهد خلافت ابوبکر رض بحکم عمر رض دور شدند قوله تعالی وفی الرقاب یعنی مکاتب را دهند تا آزاد شود که رسول فرمود علیه السلام هر که بیکدرم مکاتب را گردن کشاید ثواب آزادی بنده یابد و گفت من یسّر معسرًا یسّر الله له قوله تعالی والغارمین کسی را که وام در گردن باشد رسول فرمود علیه السلام هر که آزاد کند حری را ضمان او منم به بهشت گفتند یا رسول الله حر را آزاد چگونه کنند و گفت وام او را فرو دآرند قوله تعالی وفی سبیل الله و در راه خداتعالی نزدیک بعضی غازیان اند که جان را براه آدمی بازند که پیغامبر گفت علیه السلام من امان غازیا او بوسطو فکانما بنی الکعبة سبعین مرة نزدیک بعضی عالمند که دنیا بعلم ایشان قائم ست ولولا العلماء لهلک الجهلاء و گفت علیه السلام قوام الدنیا بعلم العلماء ولهذا نفقه اهل

علم بر همگنان واجب و در ذخیره گفته است که نفقه علما بر متعلمین بقدر کفایت ایشان از بیت المال فرض ست
و نزدیک بعضی خوانندگان قرآن اند اهل القرآن اهل الله خاصه حدیث ست و در کفایه شعبی مذکور ست از
امیر المومنین علی رضی الله عنه آمده است که گفت مر هر قاری قرآن را در هر سالی دویست دینار یا هزار درمست
از بیت المال و نزد بعضی مراد ازین نفقه کسی ست که رفتن بیت الله کند او را هم بدهند که مردی از رسول علیه السلام
پرسید و گفت یا رسول الله من حج رفتن نمیتوانم گفت چیزی داری گفت سه درم گفت کسی را بده که طرف حج
میرود حقتعالی ترا ثواب حجی مقبول دهد قوله تعالی وَابْنِ السَّبِيلِ و راهگذری کسیست که در مقامی مانده باشد
النفقه او را بدهند که بوطن خود رسد فاما بنی هاشم را چنانچه آل حارث و ابی طالب و عباس و موالی ایشان زکوة دادن
روا نیست و اهل خود را و بندهٔ خود را و توانگر را و کافر را و کفن دادن و مسجد بنا کردن روا نیست بدانکه طلب کردن
موضع مستحب اول باید که پارسا و متقی را دهد که ثواب دران بیشتر باشد قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَطْعِمُوا طَعَامَكُمْ
الا تقیا و که ایشان را استعانت بطاعت شود و او شریک باشد و یکی از بزرگان زکوة خود بجز صوفیان نداد
پرسیدند گفت همت ایشان جز طلب حق نیست چون ایشان را حاجتی باشد اندیشه ایشان پراگنده شود و من یکدل
که بحضرت برم دوست تر دارم از مراعات صد دل که همت ایشان در طلب دنیاست این سخن خواجه جنید شنید
گفت این مرد ولیست از اولیای حقتعالی دوم باید که اهل علم بود که چون وی فراغت برای علم یابد وی در ثواب
علم شریک باشد سوم باید که بنفقه نیاز را دهد که درویشی خود پنهان دارد و تجمل زید يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ اَغْنِيَاءَ
مِنَ التَّعَفُّفِ چهارم آنکه معیل بود که اگر بواسطه او عیال او را فراغت باشد در جه او بلند شود پنجم بیمار را که اگر بواسطه
او تداوی رنج کند دانی چه ثواب حاصل آیدش ششم آنکه قریب بود که هم صله رحم بود و هم صدقه و کسیکه باوی
دوستی و برادری باشد آنهم درجه اقارب باشد کذا فی کیمیای سعادت یکدرم مقصد درم را ثواب بحکم نص ست
مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ
وَاللّٰهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ باید که بمحل دهد کسیکه بغیر تفحص دهد ثواب هفتصد یابد و کسیکه بعد تفحص دهد هفتصد یابد
نَفَعَنَا اللّٰهُ وَاِيَّاكُمْ

المجلس الرابع في البكاء و قيام الليل و غض البصر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ عَنْ شَدَّادِ بْنِ اَوْسٍ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
حُرِّمَتِ النَّارُ عَلٰى ثَلٰثَةِ اَعْيُنٍ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَعَيْنٌ سَهِرَتْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَعَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ
مَحَارِمِ اللّٰهِ معنی حدیث آنست که حرام کرده شده است آتش بر سه چشم چشمی که بگریید از ترس خدا تعالی و چشمیکه بیدار باشد
در راه خدا و چشمیکه بپوشد از انچه حرام کرده است خدا تعالی قوله حُرِّمَتْ بلفظ ماضی مجهول یاد کرده است که حرام کرده شده است
آتش یعنی پیش از آفریدن او که هنوز ایزد تعالی شخص او را نیافریده بود که آتش بروی حرام گردانید قلم نیکی

وبدی درحق هر یکی پیش از آن رفته است إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ
که رسول گفت علیه السلام اَلسَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ یعنی نیکبخت هم در شکم مادرست و بدبخت هم در
شکم مادرست اگرچه یحیی را در کار نیک بینی اگر قلم بدبختی بر او سابق ست آن کار او را هیچ سود ندارد و نه بینی که شیطان
ششصد هزار سال عبادت کرد چون بدبخت ابد بود هیچ سود او را نداشت و مهتر آدم صفی صلوات الله علیه چون
مسعود آمد بود ذلت او را زیان نکرد که در خبرست فردا قیامت چندین نیکو کاران را سوی دوزخ برند و چندین بدکاران
را سوی بهشت اصحاب کهف را بغیر کاه بخوانند و بلعم و برصیصا را با کردار برانند فاما دست از کار نیک نباید داشت که کار نیک
علم سعادت ست و کار بد نشان شقاوت وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا بشارتیست برای جویندگان
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا طغراست برای بویندگان
قوله النار آتش گفت زیرا که دوزخ هفتست و در هر هفت آتش ست بعین سه طایفه آتش معتدة دوزخ حرامست
و آتش دنیا را نیز نار خوانند چنانچه آتش نمرود را حقتعالی گفت قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا فاما میان آتش
و میان آن آتش فرق بسیارست که پیغامبر گفت علیه السلام نَارُكُمْ هَٰذِهِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ یعنی این آتش
شما هفتاد و یکم حصه است از آتش دوزخ چون جبرائیل آورده بر زمین داشت هر هفت طبق زمین سوخت و دیگر جای خود
برفت مهتر جبرائیل علیه السلام بار دگر آورد و هفتاد بار در آب شست هم نماند تا هفت بار و بقولی هفتاد بار و بار دیگر
و باز میرفت مهتر جبرائیل علیه السلام درماند فرمان آمد که برای کارسازی آدمیان آتش در سنگ و چوب نی افروزیم
آنرا بیرون کنند همچنان کردند در خبرست که چون حقتعالی دوزخ را آفرید هفت هزار سال دوزخ تفتانیدند چنانچه
سرخ شد و باز هفتاد هزار سال بتفتانیدند چنانچه سپید شد و باز هفت هزار سال بتفتانیدند چنانچه سیاه شد و
سیاهی او هر روز تا قیامت مزید میشود و خواهد شد و گفت علیه السلام که اگر ذره آتش دوزخ نزدیک برآمدن آفتاب بداریند
و یک لقربار زدیک فرو شدن بدارند آن لقر بسوزد و گفت علیه السلام اندک ترین عذاب دوزخ آنست که نعلین
آتشین در پای یکی کنند از تفش آن دماغ سر او بجوش شد و از دهن و بینی و گوش او بیرون آید و خاصیت آتش
دنیا آنست که گناهگار و بیگناه را بسوزد چنانچه نه بینی که مهتر جرجیس علیه السلام را سوخت و زبان مهتر موسی
علیه السلام را سوخت و چندین اولیا را سوخت و خاصیت آتش دوزخ آنست که نسوزد مگر گنهگاران را و در خبرست
که آتش دوزخ مر بیگناه را چنان باشد که آب ماهی را فاما آتش دنیا باب کشته میشود و آتش دوزخ کشته نشود مگر بدو چیز
یکی بنور مومن چنانچه در خبر آمده است که فردا قیامت بعضی مومنان مناجات کنند و گویند الهی اگر فرمان باشد ما در
دوزخ در آییم و احوال دوزخیان به بینیم و شکر بجا آریم که ما از چنین مقام برستیم فرمان آید که درآیید چون مومنان
در آیند و تماشا کنند از هر دره که آتش فریاد آید که یَا مُؤْمِنُ جُزْ فَإِنَّ نُورَكَ أَطْفَأَ لَهَبِي ای حرارتی و دوم

آتش دوزخ بآب چشم گنهگاران کشته شود چنانچه در خبر آمده است که فردا قیامت فرمان حضرت عزت در رسد
تا دوزخ را بالا آرند هفتاد هزار زنجیر اندازند و در هر زنجیر هفتاد هزار فرشته آویزد چون دوزخ را بالا آرند نعره
از دوزخ چنان برآید که از هیبت آن هژده هزار عالم بزانو افتد و هر همه نفسی نفسی گویند مگر پیغمبر ما محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم امتی امتی گوید از غایت هیبت هر کسی بگوید اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْ نَفْسِیْ مِنَ النَّارِ از سه
کلمه دو فراموش کنند و همین نفسی بر زبان رانند در هوا امواج آتش از دوزخ بیرون زند و در عرصات آید
در میان آدمیان پریان آویزد و سوی دوزخ کشد هر همه در گریز شوند و بنام مصطفی علیه السلام فریاد کنند
احمدا و محمودا گویند پیغمبر علیه السلام پیشتر شود و دست بشفاعت برد جبرائیل بیاید و یک قرابهٔ پر آب بدست
مصطفی دهد و بگوید یا رسول الله چند قطره ازین آب سوی دوزخ اندازید عجائب ببینید پیغمبر قدری از آن آب سوی
دوزخ اندازند آتش دوزخ پانصد ساله راه بگریزد مصطفی علیه السلام مناجات کند که ملکا پادشاها اینچه آب است فرمان
شود یا رسول الله این آب از چشم گنهگاران است که یکقطره ازین آب چشم تمام آتش دوزخ سرد گرداند و بدانکه ایزد تعالی
هفت دوزخ آفریده است زیر یکدیگر هر دوزخ که فروتر عذاب او بیشتر چنانچه بهشت هر بهشت که بالاتر نعمه او
بیشتر تا اگر کسی را از دوزخ هفتم کشند و در دوزخ ششم اندازند از غایت رحمت او را خواب آید و برای هر دوزخ حق تعالی
طایفهٔ را آفریده چنانچه در خبر آمده است که روزی مصطفی علیه السلام جبرائیل علیه السلام را پرسید که در هر دوزخی
کدام طائفه میباشند مهتر جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله در هفتم که نام او هاویه است منافقان باشند کسانیکه
دعوی خدای کرده اند ازیشان باشند و در ششم که نام او جحیم است مشرکان باشند و در پنجم که نام او سقر است
صابیان باشند و در چهارم که نام او حطمه است ابلیس و فرزندان او باشند و در سوم که نام او لظی است
جهودان باشند و در دوم که نام او سعیر است نصرانیان باشند و در اول که نام او جهنم است که گذر هر یکی از دو
واد جای اهل کبائر است که بی توبه بمیرد چون مهتر جبرائیل در نیجا رسید خاموش ماند پیغمبر علیه السلام گفت چرا بیان
نکنی که کیان باشند چون رسول علیه السلام جهد بسیار کرد مهتر جبرائیل غمگین در گریه شد پیغمبر علیه السلام نعره زد و گفت
گر مجرمان امت من باشند مهتر جبرائیل گفت آری یا رسول الله گفت یا اخی جبرائیل شمهٔ از گرمی این دوزخ بیان
کن گفت یا رسول الله اگر قطرهٔ از خوی اهل این دوزخ بر کوه احد زنند از تبش آن بگدازد و آب شود پیغامبر نعره زده بیهوش شد
و تمام صحابه در گریه شدند و هر همه غمناک نشستند جبرائیل علیه السلام رفت و باز آمد و گفت یا رسول الله صلعم
پروردگار تو بر تو سلام میرساند و میگوید که غمناک مباش که هر که از امت تو بعد از سنت نماز شام قبل الکلام هفت بار
اللهم اجرنا من النار یا مجیر بگوید در آن شب یا روز بمیرد تن او را بر آتش دوزخ حرام گردانم ای مومن باید که بعد هر شام
این کلمات بگوئی و بر خود وظیفه گردانی که در صحیح ابن ماجه و در صحیح ترمذی مذکور است علی ثلثة اعین بر سه چشم

گفت تمام تن خوست چنانچه آمده است که مردے بر رسول آمد و گفت یا رسول الله چشم من گریده
کرا از آتش دوزخ آزاد شدی گفت آزادی تن بیاید گفت چون چشم گفتم بدان که تمام تن آزاد شد مردی از رسول
که یا رسول الله از حرارت دوزخ می ترسم گفت از آب چشم سردش گردان که هر که را چشم تر باشد تن او را دوزخ
نسوزد چشم را عین گویند و چشمه را نیز عین گویند چنانچه چشمه بغیر آب کار نیاید و چشم هم بغیر آب کار نیاید قوله عینٌ
بکت من خشیة الله و چشمے که بگرید از ترس خدا تعالی گفته‌ام چنانچه چشمه بغیر آب کار نیاید چشم هم بغیر آب کار نیاید
چنانچه از آب چشمه بساتین زمین و اشجار مزید شود همچنان از آب چشم اشجار و قصور بهشت افزاید و آب چشم بر آب
چشمه فضل بسیار دارد هر چه از آب چشمه روید فنا گردد و هر چه از آب چشم روید فنا نگردد تا ابد الآباد بلکه هر زمان
مزید گردد و از آب چشم آتش دوزخ کشته شود چنانچه گفته شد که از آب چشمه نجاست ظاهر پاک شود از آب چشم
نجاست باطن پاک گردد مگر آب چشمه که در وضو کار بندد و در حالت وضو نام خدا تعالی بر زبان راند تمام تن
از گناهان پاک گرداند چنانچه در صحیح مسلم ست و آب چشمه در ترازو نه اندازند و آب چشم با گرداره در ترازوی اندازند
چنانچه در خبر ست که فردا قیامت آمنا و صدقنا کارهای نیک بنده چون در ترازو نهند سبک آید و بنده حیران
و متحیر ماند و سوی دوزخ روان گردد و فرمان شود تا او را باز گردانید قطرهٔ آب چشم او در ترازوی نهند آن قطره
از هفت آسمان و زمین گران تر آید و آب چشم آتش را بر تن او حرام گرداند چنانچه پیغمبر گفت علیه السلام عینٌ
بکت من خشیة الله حرّم الله علیه النار اما گریه بر انواع ست یکی از آن بر مصائب ست چون برادر مرده و تلف
شدن عضو و درد و رنج و فراق و جز آن درین گریه اگر لا یجوز نگوید بر آب چشم بسند کند آثم نباشد چنانچه بعد
وفات ابراهیم علیه السلام که پسر مصطفی بود علیه السلام پیغامبر صلی الله علیه وسلم میگریست صحابه رضی الله عنه
گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما هم گریه میکنید رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که العین تدمع والقلب
یحزن ولا نقول ما یسخط به الرب یعنی چشم آب میبارد و دل غمناک میشود و نمیگویم چیزی را که بدان خشمگین شود پروردگار
جل جلاله فاما اگر گریه بغیر واسطه اید آن زمان آثم نباشد فاما اگر گریه به تکلیف آرد و یا برای نمودداری خلق میگرید نیز مکار
باشد اگر کسی گوید که حضرت یعقوب بر فراق حضرت یوسف میگریست یا اسفی علی یوسف میگفت جواب آنست که حضرت یعقوب علیه السلام پیر شده
بود و منتظر مرگ بود که اگر حضرت یوسف علیه السلام بودے او را تعلیم دین و آداب نبوت می آموختی و یا از آن خوف میگریست که نباید که یوسف
در دینی دگر افتاده باشد آن نبینے چون بشیر مژده حضرت یوسف علیه السلام آورد سخن حضرت یعقوب علیه السلام این بود که او را
به کدام دین گذاشتے بشیر گفت که او را در دین اسلام دیدم حضرت یعقوب علیه السلام گفت الآن تمت نعمتی و به تکلف
گریه کردن در حالت خواندن قرآن رواست بلکه موجب ثواب است که رسول علیه السلام فرمود چون قرآن بخوانید
بگریید اگر چه گریه نیاید بستم گریانید و اگر هم نیاید برای فقدان آن بگریید گفت علیه السلام هر که قرآن بخواند و از چشم او

آب وان شود و جبش و مرا و را بهشت و همچنین در غرایب ابو جبیده مسطورست یک گریه زلت ست و یک محمودست
که پیغامبر علیه السلام فرمود تَذَکَّرَ خَطَاءَهُ وَبَکَی عَیْنَاهُ رَضِیَ مِنْهُ الله یعنی هر که یاد کند گناه خود و بگرید چشم او
خوشنود شود از و خدا تعالی و در خبر دیگر آمده است هر که گناه کند و پشیمان شود از چشم او آنمقدار آب بیرون آید
که یک مژه او تر شود خدا تعالی او را از جمله گناهان پاک گرداند و بهر موئی که بر تن او است ثواب تائبی در نامه
اعمال او بنویسد در جامع الحکایات گفته است که در عهد خلافت امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه در کوفه
مردی بود فاسق نام او زاد بود نقل کرد از دنیا امیر المومنین بر سر جنازهٔ او حاضر شد و در دفن نیز رفت چون او را در گور
نهادند و گور او هموار کردند مادر او نوحه کنان پیدا شد و دامن امیر المومنین علی رضی الله عنه گرفته که روی
پسر ندیدم مرا روی بنماید چون زاری بسیار کرد امیر المومنین اجازت کرد خاک از سر گور او دور کردند
نور در رخسارهٔ آن مرد چنان تاخت که چشمهای حاضران خیره شد امیر المومنین متحیر گشت و از احوال
او از کس می پرسید کسی نگفت مگر فسق او چون شب شد آمد امیر المومنین علی رضی الله عنه حضرت رسالت
پناه علیه السلام را در خواب دید و آنجوان را نزدیک مصطفی علیه السلام استاده دید پیغامبر علیه السلام
گفت یا علی نور در رخساره آدمی بینی چگونه می تابد گفت آری یا رسول الله فرمود از برکت آب چشم او ست
که چون گناه کردی از خوف آن آب از چشم او چنان بریختی که در رخسارها و تر شدی ببرکت گریه او حقتعالی
او را بیامرزید و گریه مهتر آدم صلوات الله علی نبینا و علیه السلام شنیده باشی که سیصد سال دائم الاحوال
گریست و اصلا بسوی آسمان ندید فرشتگان را اشتیاق دیدن او شد بحضرت عزت مناجات کردند
که خداوندا آدم علیه السلام را فرمان شود تا روی سوی آسمان کند مهتر جبرائیل علیه السلام را فرمان شد
که برو آدم علیه السلام را بگو چرا روی سوی آسمان نمیکنی گفت ای اخی جبرائیل علیه السلام گنهگاران اگر سنده
باشند و کسیکه شرمنده باشد چگونه روی بالا کند امیومن فردا قیامت همه گنهگاران نزدیک پروردگار سر بزانگون
کرده باشند چنانچه خبر میدهد نَاکِسُوا رُؤُسَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ مهتر داود علیه السلام چهلسال بر زلت خود گریست
قصه او معروف است و مشهور چون او را اجابت توبه شد هم روی پوشیده میبود گفتند چرا روی بجانبی نمائی
گفت مرا روئی کجاست که بنمایم و در تذکرة الاولیا مذکورست که امام حسن بصری رحمة الله علیه شبی بر بام میگریست
و آب از چشم وی از ناودان روان شده بود شخصی را از آن آب چیزی رسید گفت ای صاحب این آب پاکست
یا پلید امام حسن آواز داد که این آب پلید ست که از چشم گناهگاری بیرون آمده است آنمرد آواز امام حسن
شناخت و نعره زد و بیهوش شد و گفت این جامه را برای کفن خود نگاه خواهم داشت و یک گریه
باشتیاق خدا تعالی است جل جلاله چنانچه در خبرست که هر که باشتیاق مولی بگرید حقتعالی او را از

سفر بان درگاه گرداند و با خود مبتلا گرداند و گفت علیه السلام مَنْ بَکَا بِاشْتِیَاقِ الْمَوْلٰی فَلَهُ جَنَّةُ الْمَاوٰی
و گریه مهتر شعیب علیه السلام شنیده باشی که ده سال متواتر میگریست تا نابینا شد باز حق تعالی او را بینا گردانید
یازده سال دیگر گریست چنانچه نور بصر بر باد داد باز حق تعالی او را بصیر گردانید یازده سال دیگر گریست چنانچه
نابینا شد باز حق تعالی او را نور چشم داد فرمان شد یا شعیب علیه السلام اگر برای بهشت گریه می کنی آن خود
برای تست و اگر از خوف دوزخ میگریی آن خود بر تو حرام است گفت الٰهی نه من غم بهشت دارم و نه غم
دوزخ فاما از اشتیاق حضرت تو میگریم فرمان شد فَعَلَیْکَ بِالْبُکَآءِ فَعَلَیْکَ بِالْبُکَاءِ
بعد ده سال دیگر گریست چنانچه نابینا شد و آمده است که چون از حضرت عزت مهتر موسیٰ علیه السلام را
فرمان شد که لَنْ تَرَانِیْ بعد از آن او را کسی ندید که خندید تا روزی جبرائیل علیه السلام بر آمد و گفت یا کلیم الله
چرا همیشه در غم می باشی گفت یا اخی بر کسی که فرمان لَنْ تَرَانِیْ شود او چگونه شادی کند وقتی مهتر موسیٰ علی
نبینا و علیه السلام بر کوه طور مناجات میکرد فرمان شد ای پسر عمران چرا گرسنه و تشنه و غمناک میباشی
مهتر موسیٰ نعره زد و گفت الٰهی بر حضرت تو پوشیده نیست از آن باز که مرا لَنْ تَرَانِیْ فرمان شده است طعام
و خواب و خوشی از من رفته فرمان شد اگر دیدار من میخواهی که فردا قیامت مرا ببینی شکم گرسنه دار و جگر
را تشنه دار و چشم روان دار و گریه مهتر یحییٰ علیه السلام شنیده باشی که چندان گریسته بود که رخسار مبارک
ایشان تمام ریخته بود و ام المومنین حفصه بنت امیر المومنین عمر رضی الله عنها روایت میکند که شبی پیغامبر علیه السلام
را نوبت بر من بود سر من بر بازوی مبارک مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم بود من ریش مبارک مهتر
عالمیان علیه السلام میخاریدم و برادر من عبد الله قرآن میخواند آواز او در گوش مبارک مصطفیٰ صلی الله
علیه و سلم افتاد برخاست و نشست و من سر را در کنار مصطفیٰ علیه السلام نهادم و غلطیدم چون برادر عبد الله
درین آیت رسید کَلَّا اِنَّهُمْ عَنْ رَّبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوْبُوْنَ پیغامبر علیه السلام در گریه شد آب چشم مبارک
ایشان بر من افتادن گرفت برخاستم و سر مبارک رسول علیه السلام میگرفتم چون ساعتی شد رسول علیه السلام
را پرسیدم که گریه تو برای بهشت است گفت نے گفتم برای خوف دوزخست گفت نه گفتم برای اشتیاق دیدار
خدا است گفت نَعَمْ اَنَا مُشْتَاقٌ وَلِیَ اشْتِیَاقٌ اَنَا مُشْتَاقٌ وَلِیَ اشْتِیَاقٌ همچنین میگفت و میگریست
چنانچه آب چشم مبارک ایشان از ریش گذشته بود و بر زمین رسیده بود و روان شده و گفته اند بهترین گریه برای
اشتیاق مولی است و بدترین گریه برای فوت دنیاست و پیغامبر فرمود علیه السلام هر که در دنیا از ترس
خدا تعالی بگرید فردا قیامت خنده کنان در بهشت رود و در خبر است که فردا قیامت هر روز دوزخیان را جمع
کنند و ایشان را بگویند که برای خود بگرید که در دنیا از ترس خدا تعالی نگریسته بودید

فرمان شود وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ واز پیغامبر علیه السلام پرسید که ولی خدایتعالی کیست
گفت آنکه روی او از بیداری بسیار زرد شده باشد وچشم از بسیار گریستن ضعیف شده باشد وپیغامبر
علیه السلام فرمود هرکه در خلا خدایرا یاد کند وبگرید فردا قیامت زیر سایه عرش باشد کذا فی المشارق
قوله تعالی عَيْنٌ سَهَرَتْ چشمی که بیدار باشد بدان ای مومن بیدار بودن در شب یکی از اعظم عبادتست
تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ این عمل ولت این طایفه است وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا
ستوده ایشانست بدانکه قیام شب اول فرض بود وهمه شب در عبادت میگذرانیدند صحابه از بسیاری
قیام شب زرد شدند واز کار که برای معاش میکردند بکلی ماندند مولی جل ذکره درباب ایشان فضل کرد
فرمان فرستاد که بیداری شب بر شما دشوار شد ما شمارا آسانی میخواهیم نه دشواری يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ
وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ شبها خواب کنید محمد اروز دراز داری در روز ما بندگی کن إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ
سَبْحًا طَوِيلًا پیغامبر صلی الله علیه وسلم غمناک شد که از چنین عبادت امت ما محروم شد فرمان شد ای محمد
غمناک مشو هرکه از امت تو نیم شب دو رکعت نماز خواهد کرد در نامهٔ اعمال او عبادت ثقلین خواهیم نوشت یا نیم
از نیست که رسول علیه السلام فرمود رَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ إِلَى اللهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا
وَلَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَفَرَضْتُهُمَا چون قیام شب از همه خاست مصطفی صلی الله علیه وسلم را
فرمان شد قُمِ اللَّيْلَ بیدار شب را پیغامبر علیه السلام همه شب بقیام گزرانیدی چنانچه پایهای مبارک اماس
گرفت وروی مبارک ایشان زرد شد تا بحدیکه کافران زبان طعنه کشادند که مَا أُنْزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى
هٰذَا الرَّجُلِ إِلَّا لِلشَّقَاوَةِ فرمان لم یزلی ولایزال رسید مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى رد قول
مشرکان شد که ما قرآن را برای بدبختی دوست خود نفرستادیم جبرائیل علیه السلام آمد وگفت یا حبیب الله
چرا همه شب بیدار میباشی گفت فرمان تو آورده که قُمِ اللَّيْلَ جبرائیل علیه السلام فرمان دیگر آورد إِلَّا قَلِيلًا
نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ فرمان شد نصف شب بیدار یا نقصان کن از و یا زیادت کن بر آن اختیار
بدست مصطفی شد مصطفی صلی الله علیه وسلم گاهی نیم شب اول بیدار بودی وگاهی ثلث شب اول بیدار بودی
فرمان دگر صادر شد که احمد چون در خواب روی باز بیدار رو بندگی کن فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ ای
خَاصَّةً عَلَيْكَ بِغَيْرِ أُمَّتِكَ بعضی گویند خاصة لک ای فریضة علیک احمد اگر میخواهی که خفتگان را شفاعت
کنی خود را بیدار دار عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا ای مَقَامَ الشَّفَاعَةِ
وبعضی گویند مقام محمود علی ست در اعلی فردوس چنانچه جنب دنیا بهشت مقام محمود ست وجنت
بهشت اول بهشت دوم مقام محمود است واز دوم سوم چهارم واز چهارم پنجم واز پنجم

ششم واز ششم هفتم واز هفتم هشتم واز هشتم اعلی فردوس وبعضی گویند مقامیست در دار الجلال که
انتقام نباشد مگر مصطفی را وتهجد چیست هو القیام بعد النوم تا اگر تمام شب بیدار باشد ثواب قیام شب
بیابد نه ثواب تهجد تا اگر کسی سوگند خورد که نماز تهجد کنم وهمه شب بیدار باشد از عهده تهجد بیرون نیاید
ایدون نماز تهجد را از دست مگذار اگر در وفضل بسیار نبودی بر پیغامبر علیه السلام فریضه نگشتی وبهترین وقت
تهجد میانه شب ست که مهتر داود علیه السلام مناجات کرد وگفت الهی ترا کدام وقت جویم فرمان شد
فی نیمه اللیل ومهتر موسی علیه السلام مناجات کرد وگفت اللهم در شب کدام وقت را دوست داری تا ترا بدان
وقت عبادت کنیم فرمان شد نیم شب که هر که بدان وقت دو رکعت نماز کند دوست تر دارم از هزار عبادت
هژده هزار عالم ورسول علیه السلام فرمود یا صدیق رض اگر میخواهی که خدا تعالی ترا در میان گور فریاد رسد
پس بر تو باد که میان شب بندگی کنی وگفت علیه السلام لِلْمُتَهَجِّدِيْنَ عِنْدَ اللّٰهِ اَجْرٌ عَظِيْمٌ
وگفت علیه السلام چه نیکو عمر اگر نماز شب گزارد که نیکوی او را در نماز شب ست وگفت علیه السلام
یا عائشه رض عمر آدمی نیمه شب و نیمه روز ست پس تو باد که نیمه شب عمر خفته نگزاری وگفت علیه السلام یکی را
از صحابه قُمِ اللَّيْلَ وَلَوْ بِقَدْرِ حَلْبِ شَاةٍ بپا دار شب را اگر مقدار دوشیدن گوسپند باشد فاما اول استحباب
قیام شب ششم حصه ست ومقدار دوشیدن کاهلان ست اگرچه از ثواب خالی نیست چنانچه در صحیح مالک گفته است هر که بیدار
شود از شب و بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله بنویسانند در نامه اعمال او بیست وچهار هزار نیکی ودور کنند از دیوان او
بیست وچهار هزار بدی پس کسیکه این مقدار بگوید وهمچنین ثواب یابد هر آینه او بهتر باشد از کسی که او تمام شب خفته
باشد وایزد تعالی در کلام مجید خبر میدهد قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيْلًا اِنَّكَ مِنْ اَصْحَابِ النَّارِ اَمَّنْ
هُوَ قَانِتٌ اٰنَاۤءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَّقَاۤئِمًا يَّحْذَرُ الْاٰخِرَةَ وَيَرْجُوْا رَحْمَةَ رَبِّهٖ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي
الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ وَالَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُوا الْاَلْبَابِ بگو ای محمد مر آینه
است را تمتع بکفرك قليلا اندکی دنیا در اصل آن اندک ست خاصه که عمر تو اگرچه بسیار تمتع گیری بنسبت آخرت
اندک ست انك من اصحاب النار بدرستیکه تو از اصحاب آتشی امن هو قانت آناء اللیل ساجدا وقائما یحذر الآخرة ای
النار ویرجو رحمة ربه ای الجنة احذر را از آتش وامید بهشت بقیام شب در شب یعنی کسیکه شب زنده دارد همچون
او نباشد که تمتع گیرند وبغفلت بگزارند چنانچه این تمثیل دیگر گفت هَلْ يَسْتَوِي الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ
وَالَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ واین هرگز نباشد که عالم برابر جاهل باشد چنانچه عالم همچون جاهل نباشد قائم شب
همچون نائم نباشد در خبر ست که فردا قیامت قائمان شب را بر براقها سوار کنند که رنگ ایشان مانند
یاقوت سرخ باشد اهل عرصات مناجات کنند وبگویند ملکا وپادشاها ایشان کیانند فرمان شود ایشان

امانندکه در دنیا چون شما خفته میبودند ایشان به بیداری میبودند قیام شان نبود مگر با خشوع و خواب
شان نبود مگر در سجود وَهُمْ اَحِبَّائِیْ وَهُمْ اَحِبَّائِیْ ایشانند دوستان من ایشانند دوستان من رسول
گفت علیه السلام قائم شب میان خفتگان چون زنده است میان مردگان واقل تهجد چهار رکعتست
و اکثر آن دوازده رکعتست واگر کسے را توفیق حقتعالی رفیق گردد و برائے تهجد خیزد باید که بعد تحیة وضو
دو رکعت شکر قیام شب کند در اول بعد از فاتحه آیة الکرسی تا خالدون و دوم آمن الرسول تا آخر
سوره بخواند بعد از آن دوازده رکعت بشش سلام بگزارد و در هر رکعتے دوگانه قرائة از اول بیشتر خواند
و ضمان گزارندگان تهجد بر پیغامبرست چنانچه گفت من صلى صلوة التهجد انا ضامن له بالجنة
هکذا فی خلاصة الاخبار قوله تعالی فی سبیل الله در راه خدا تعالی گفت و مقید گردانید که هر چه برای
اوست آن خود چیزی نیست چون ویرا هیچ این سخن پیر هری است من لم یکن للوصال اهل فکل
احسانه ذنوب سخن مشائخ ست هر احسانی که موجب وصال نیست گوئی گناهیست و هر کاریکه برای اوست
بسیار منظور است بدانکه بیداری شب برای طاعتست یا برای معصیت اما طاعت و آن بر انواع ست یکی بیداری
از اخلاق الله تعالی ست که لا تأخذه سنة و لا نوم صفت اوست جل جلاله پس هر که تمسک کند بیکی از اخلاق الله
تعالی ویراست ثواب بسیار چنانچه گفت پیغامبر علیه السلام من تمسک بخلق من اخلاق الله مع توحیده
الا مومنین فله عند الله اجر کبیر ویدوی اجر کثیر و برای نمازست پیغامبر فرمود علیه السلام هر که بگزارد
در تاریکی شب دو رکعت بهترست او را از هفتصد رکعت که در روشنائی روز بگزارد و اما نماز فریضه در تاریکی بگزارد
ست و نماز نفل در تاریکی مستحب ست و یا برای ذکرست و در آن هم ثواب بسیارست که پیغامبر فرمود علیه السلام
ذکر الله فی سواد اللیل نور الله قلبه و قبره و یا برای خواندن قرآن ست و آن یکی از سعادت ابدیست که پیغمبر
فرمود علیه السلام من استظهر القرآن فی سواد اللیل نودی یوم القیمة بثلثة نداء یا ولی الله
یا اهل الله یا مجاهد الله و یا برای خواندن علم ست در آن هم جزا بسیارست در جامع الفضائل مذکورست
روایت کند ابن عمر از رسول الله صلی الله علیه وسلم که گفت هر که تکرار سبق کند در شب تا یاد شود او را بهر حرفی که تکرار
کند ثواب حاجی و مرد غازی یابد و یا سوی بیت الله شبها میرود و این دولتی بزرگست حکایة شعر اللهم
یا احمد بشر المشائین فی ظلم اللیل الی البیت فانا لهم قائد الی الجنة و یا برای غزو
حربست و این یکی از بهترین حسنات که حقتعالی برای آن کسان که شب راه قطع کنند و بوقت صبح برای غارت کفار
در آیند سوگند خورد فالمغیرات صبحا و پیغمبر فرمود علیه السلام هر که در شب براید برای غزا بهر گامے که نهد
ثواب آزادی بنده در نامه اعمال او ثبت فرماید و یا بیداری باشد برابر زن خود آن فاضلترین عبادتست

است و در خبر ست هر که بیدار باشد برابر زن خود از شب ساعتی چنانست که زنده داشته باشد شب قدر را
بیداری شب برای معصیت نیز بر انواع ست چنانچه زنا کردن و خمر خوردن و بدزدی رفتن و جز آن و
این هر یکی موجب عقوبات درکاتست که رسول فرمود علیه السلام وای بر آن کسان که زنده دارند
شب را برای معصیت ایمن زنده داشتن شب یکی از علامت دوستی خداست از رسول علیه السلام
پرسیدند که علامت محبت چیست فرمود سَهَرُ اللَّیَالِی وَاِرْسَالُ اللَّآلِی جمع اللؤلؤ وهی کنایةٌ
عن الدمع وگفته اند عَجَبٌ لِلْمُحِبِّ کَیْفَ یَنَامُ وَکُلُّ نَوْمٍ عَلَی الْمُحِبِّ حَرَامٌ بندگی شیخ حمید الدین را
عجب از دوستی که خواب کند خواب از دوستان شدست حرام هر که خواهد که بیداری شب ورا آسان شود
باید که طعام اندک خورد یا آب بسیار نکند و در روز تن را کاری نفرماید که شب او را سستی آرد و هر که وقت خواب
آیه فردوس تا احد بخواند و بگوید الٰهی بحرمت این آیه مرا فلان وقت بیدار گردان حقتعالی بدان وقت
او را بیدار گرداند قوله تعالی عزوجل عَیْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ چشمی که بسته شود از آنچه حرام کرد خدای
بدانکه پوشیدن چشم از نامحرمان فرض ست چنانچه خدایتعالی گفت مر پیغامبر را صلی الله علیه وسلم
قُلْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ یَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ در باب زنان گفت قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ و پیغمبر علیه السلام
فرمود مَنْ نَظَرَ اِلَی امْرَأَةٍ اَجْنَبِیَّةٍ صُبَّ فِیْ عَیْنَیْهِ الْآنُکُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی هر که ببیند سوی
زن بیگانه ریخته شود در دو چشم او سرب بروز قیامت اجنبیه گفت کسیکه نکاح نپیوندد و گفت پیغامبر علیه السلام
اَلنَّظَرُ بِالشَّهْوَةِ سَهْمٌ مَسْمُوْمٌ مِنْ سِهَامِ اِبْلِیْسَ یعنی نظر کردن بشهوت تیریست
زهر آلود از تیرهای ابلیس مقید بشهوت کرد اگر بغیر شهوت ببیند باکی نباشد و پیغامبر فرمود علیه السلام
مَنْ غَضَّ بَصَرَهُ عَمَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَیْهِ یعنی هر که بپوشاند بینائی خود را از
چیزی که حرام کرده است خدایتعالی بر او حرام کند خدایتعالی او را بر آتش وگفته اند اَلْعَیْنُ عَیْنُ الْمَعَاصِیْ
یعنی چشم چشمهٔ گناه است چنانچه از چشمه گیاه روید از چشم گناه روید وگفته اند اَلنَّظَرُ اَسَاسُ الذُّنُوْبِ
یعنی نظر کردن بنیاد گناهان ست اگر مهتر آدم صلوات الله علیه سوی گندم ندیدی دل بدو ندادی و مستوجب
عتاب عَصٰی اٰدَمُ رَبَّهٗ فَغَوٰی نگشتی اگر مهتر داؤد علیه السلام زوجه اوریا را ندیدی چهل سال نگریستی و اگر
ابو شحمه دختر شیخ را ندیدی زیر درّه جان ندادی و محارم بر انواع ست یکی زن بیگانه که تمام وجود وی دیدن
حرام ست و از ذی رحم خود از فرود ناف تا زانو حرام ست پیغامبر فرمود علیه السلام هر مردی که از
فرود ناف ببیند و بنماند حق تعالی فرماید تا آن محل را بمقراض آتش دوزخ ببرند و سوی امردان بشهوت
دیدن حرام ست و در رساله شیخ نجم الدین کبری گفته است که دیدن سوی زر و نقره و متاع دنیا بهوس

حرام است ای مومن چشم را نیکو نگاه دار که هر که چشم را نگاه داشت او نجات یافت مردے از پیغامبر علیه السلام پرسید
که مَا النَّجَاتُ گفت اِحْفَظْ عَيْنَكَ مردی برسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من از حرم
خود میترسم پس رسول علیه السلام فرمود چشم خود را از حرم دیگران به بند و بدانکه عورت را روا باشد
که کنیزک خود را از فرود تا زانو نه بیند و خواجه را نیز روا باشد که از فرود ناف تا زانو کنیزک خود را که بشوهر
داده باشد ببیند از امام شبلی رحمة الله علیه پرسیدند از دیدن سوی شرمگاه حیوانات گفت دیدن بشهوت
سوی شرمگاه ایشان حرام است در خبر آمده است که چون بنده سوی محارم بیند حقتعالی گوید ای بنده من سوے
تو می بینم و تو بکدام سوی می بینی و گفته اند که پوشیدن چشم از محارم واجب است چنانچه خداتعالی در کلام مجید فرموده
آمدیم بتفسیر قوله تعالے قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ يَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ذٰلِكَ اَزْكٰى لَهُمْ
اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ بِمَا يَصْنَعُوْنَ قُلْ يَا مُحَمَّدُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ يَا مُحَمَّدُ محذوف ست این در قرآن بسیار ست
قُلْ اُوْحِيَ وَ يٰۤاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ مثل این در قرآن بسیار ست مبشرا و امر او ایزد تعالے خود فرمود
اَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ مثل این بسیار ست اینجا از زبان پیغامبر میگوید ای محمد بگو مومنان را بعضے
میگویند سیان این و آن فرقے نیست که خداتعالی گفت مَاۤ اٰتٰىكُمُ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ و پیغامبر فرمود علیه السلام
مَنْ اَطَاعَنِيْ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ و بعضے گویند این برطریق خشم ست از خداتعالی چنانچه رسم ست هر که بر کسے
خشمگین شود بزبان غیرے بدو پیغام کند و بعضے گویند که ازین شرف پیغامبر ست که ای محمد صلعم تو بگو ایشان را
هر که گفته تو نکند او را سزاوار دوزخ گردانم و بعضے گویند این کرم ست در حق مومنان که ای محمد تو بگو مر ایشان را
اگر ایشان را من گویم و ایشان خلاف آن نکنند از درگاه شرمنده نمانند و اگر خلاف امر تو کنند از تو چنان شرمنده
مانند لِلْمُؤْمِنِيْنَ گفت نبی آدم نگفت تا مسلم و کافر درآمدی و کافر مخاطب بشرائع نیست و مومن گفت که
ای مومن درین پند ترا مخصوص گردانید کافر دوزخیست اگر گناه کند یا نکند او را خلاصی نخواهد بود مگر دوزخ
اگرچه عذاب گناه او را جداگانه خواهد بود فاما تو بهشتے هستے چرا باشد که بدیدن نامحرمی خود را دوزخے
گردانی لقوله عليه السلام مَنْ نَظَرَ نَظْرَةً وَّاحِدَةً اِلٰى مَا نَهَى اللّٰهُ عَنْهُ عُذِّبَ فِي النَّارِ
اَرْبَعِيْنَ خَرِيْفًا هر که یک نظر بیند سوی چیزے که نهی کرده است خداتعالی ازو عذاب کرده شود در آتش
چهل سال هکذا فی صغیر الرازی رحمة الله علیه لقوله تعالے يَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ هم بعضے گویند من زائده است
تقدیر کلام آنست که بگو اے محمد صلعم مر مومنان را تا بپوشند بینائیهای خود را و بعضے گویند زائده نیست
بلکه تبعیض ست و تقدیر کلام چنین باشد يغضوا من بعض المحل ابصارهم و آنچه خداتعالی ازان منع کرده است
اگر من نبودی مطلق امر بودی و همچنان چشم پوشیدن لازم آمدے قوله تعالے وَيَحْفَظُوْا الا

فُرُوجَهُمْ ونگاه دارید شرمگاه های خود را فَتَمَّمَ الْاَبْصَارَ عَلَى الْفُرُوجِ لِاَنَّ الْاَبْصَارَ اَحْصَمُ
لِلذُّنُوبِ وَاَسَاسُ الْمَعَاصِي وپا ازان سبب که ابصار بالاست از فروج واز بالا بسوی فرود آمدن خوبتر می آید
چنانچه خلق السموات والارض اگر زمین پیش از آسمان آفریده شده است يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ مِنَ الزِّنَا وَالنَّظَرِ
اِلَى الْمَسِّ که پیغمبر علیه السلام میفرماید هر که شرمگاه خود را نجسی نماید خدای تعالی و فرشتگان خدای بر و لعنت کنند
ذَالِكَ اَزْكٰى لَهُمْ اَى ذَالِكَ الْحِفْظُ يَا ذَالِكَ الْاَمْرُ اَطْهَرُ لَهُمْ که آن نگهداشت برای پاکی شماست اگر در دنیا پاک باشد در عقبے
شما را پاک باشد کقوله صلى الله عليه وسلم مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ اللَّحْيَيْنِ وَبَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمِنْتُ لَهُ
بِالْجَنَّةِ قوله اِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بدرستی و راستے خدا آگاه است بهمه چیز ها خبیر بصیر بلغت نزدیک اند و بعضی گویند
هر دو اسم را یک معنی ست و بعضے گویند خبیر یکے از اسمای خاصه است و بصیر یکے از اسمای مشترک است و بعضے
گویند بصیر بینای ظاهر را گویند و خبیر بینای باطن را گویند بندگی شیخ حمید الدین حاکم رح در تحمید باری تعالی گفته است قطعه
بصیر است حبه ار در ظلمت تحت الثرى بیند ؛ خبیر ست مراو را پیدا است مغز استخوان بق ؛ علیم ست اندک بسیار
واند ظاهر و باطن ؛ سمیع ست بشنود راز دل مور و دم طوطق ؛ و بعضے گویند بصیر بینا همه چیز را گویند
و خبیر دانا همه چیز را گویند یعنے مقدار آن چیز مثل بینده شی را بصیر گویند قوله تعالی بِمَا يَصْنَعُونَ ای آنچه
شما میکنید خدای تعالی میبیند فاعل و صانع از روی لغت یکی اند و در معنے فرق دارند یعنے فاعل عام تر است
از صانع زیرا که ضرب را فعل گویند و تراشیدن چیز را صنع گویند حاصل آنست آنچه شما کنید اندک و بسیار
و پنهان و آشکارا خدای تعالی میداند و می بیند هوشیار باش فردا قیامت ترا روشن خواهد شد چون
نامه اعمال بدست یابی آنچه در دنیا کرده باشی تمام آنجا بینی و بگوی وَمَا لِهٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ
صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً اِلَّا اَحْصَاهَا

المجلس الخامس في يوم القيمة

بسم الله الرحمن الرحيم عن عمر بن الخطاب رضى الله عنه عن حضرة الرسالة صلى الله عليه وسلم
انه قال يحاسب ابن آدم بكل نعمة انعمها الله تعالى عليه ويسأل عن شكر غير اربعة اشياء خبز يا كله وما
قراح وثوب يواري عورته وبيت يسكنه من الحر والبرد فما اعطے فضلا على هذه حوسب عليه ويسئل عن
شكر هذا في المصابيح يعنے حساب کرده شود پسر آدم بهر نعمتی که خدای تعالی او را انعام کرده است و پرسیده
شود از شکر آن جز چهار چیز نانی که بخورد و آب تازه که آشامد و جامه که بدان عورت خود بپوشد و خانه که ساکن
شود از سرما و گرما پس آنچه عطا کرده شود زیادت برین حساب کرده شود بر او و پرسیده شود از شکر او و راوی
این حدیث مرویست که شیطان از بیت سایه او گریختی چنانچه پیغمبر فرمود علیه السلام اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَيَفِرُّ
مِنْ ظِلِّ عُمَرَ رض قوله علیه السلام یحاسب حساب کرده شود بدانکه شمار قیامت برحق است چنانچه خدای تعالی میفرماید

وَاِنْ تُبْدُوْا مَا فِیْ اَنْفُسِکُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ یُحَاسِبْکُمْ بِهِ اللّٰهُ و پیغامبر گفت علیه السلام حَاسِبُوْا قَبْلَ اَنْ تُحَاسَبُوْا
بعضی را اصلا حساب نخواهد شد چنانچه رسول فرمود علیه السلام یَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ مِنْ اُمَّتِیْ سَبْعُوْنَ اَلْفًا بِغَیْرِ
حِسَابٍ قِیْلَ مَنْ هُمْ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ الَّذِیْنَ لَا یَتَفَاءَلُوْنَ وَلَا یَتَطَیَّرُوْنَ وَلَا یَکْتَوُوْنَ وَعَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُوْنَ
یعنی در آیند از امت من در بهشت هفتاد هزار بغیر حساب گفتند ایشان کیانند یا رسول الله صلعم گفت آنکه
فال ندیدند و شگون نگرفتند و داغ ندانیدند و بر پروردگار خود توکل کردند ای مومن اگر خواهی که بغیر حساب بهشت روی
این هر سه کار نکنی و در جمیع احوال توکل بجا آری تا شایان محبت الهی گردی که اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِیْنَ
و پیغمبر فرمود علیه السلام مَنْ تَوَکَّلَ فَعَلَیْهِ کِفَاهُ هر که توکل بر وکردگار بسنده باشد او را و بعضی را حساب باشد آسان
و نشانی آنست که نامه بدست راست یابد وَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ کِتٰبَهٗ بِیَمِیْنِهٖ فَسَوْفَ یُحَاسَبُ حِسَابًا یَّسِیْرًا و آن چنانست که سوی بهشت
شادمان و خرامان برود وَیَنْقَلِبُ اِلٰی اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا و بعضی را بیک سخن حساب کرده شود که فرمان حضرت
عزت در رسد لِاَیِّ شَیْءٍ خَلَقْتُکَ من قبل جواب گوید لِطَاعَتِکَ فرمان شود عَبْدِیْ اِصْطَفَیْتُکَ فَادْخُلِ
الْجَنَّةَ مِنْ اَیِّ اَبْوَابِهَا شِئْتَ و بعضی در سه کلمه حساب فارغ شود فرمان شود در دنیا چه کرده گوید آنچه فرموده بودی فرمان
شود چه خورده گوید آنچه رسانیده بودی فرمان شود چه پوشیده آنچه داده بودی فرمان شود برو در بهشت و در
کتاب شمائل مذکور است فردا قیامت فقیر کوچه گردی را حاضر کنند گلیمی در بر و کلاه پشمینه بر سر و زنبیلی در بغل
چوبی در دست فرمان شود ای اهل عرصات استقبال کنید و با عزاز و اکرام او را پیش کرسی قضا حاضر گردانید
فرمان شود ای دوست من ترا در دنیا فقیر گردانیده بودم و از متاع دنیاوی بکلی مبرا کردم تو در عبادت
حضرت ما تقصیر نکرده با از تو خوشنودیم تو هم از درگاه من خوشنود هستی یا نه آن فقیر سر بسجده نهد و گوید
ملکا بادشاها خوشنودی حضرت تو باید از من بیچاره چه آید من بیچاره خوشنودم فرمان شود در دنیا قوت
تو از کجا بود گوید الهی تو بهتر میدانی که خانها میگشتم و پرکالهای نان و و ریزه میکردم و بدان قوت خود میساختم
فرمان شود ای بنده من برو در بهشت او استاده شود فرمان رسد چرا استاده آن فقیر مناجات کند و گوید خدایا
تنها چگونه روم فرمان شود هر که در دنیا ترا پاره نان و پرکاله جامه و شربت آبی داده است ایشان را
بتو بخشیدم همه را برابر خود در بهشت رسان آن فقیر را به براق سوار کنند آن خرقه او را از آن نور په گردانند
و هفتاد هزار فرشته پیش او طرقوا طرقوا گویدن روند چندین هزار در هزار را شفاعت کنند و در بهشت رسانند
پیغامبر فرمود علیه السلام آن روز جمله اغنیا تمنا برند که کاشکی ما هم فقیر میبودیم و هر کرا حساب سخت شد بدانکه
او در عذاب گرفتار گشت لقوله علیه السلام مَنْ نُوْقِشَ فِی الْحِسَابِ فَقَدْ عُذِّبَ و نشان سختی عذاب
حساب آنست که نامه بدست چپ دهند چون نامه بدست چپ بدهد بلرزد و بگوید یٰلَیْتَنِیْ لَمْ اُوْتَ کِتٰبِیَهْ

ای کاشکی من نامه نمییافتم و بعضی گویند مومن صالح نامه بدست راست یابد مومن طالح بدست چپ یابد و
کافر از پس پشت یابد و دست از سینه شگاف کرده و از پس پشت کشیده باشند امومن حساب قیامت سخت
دشوارست و هیبت آن بسیارست و در خبرست چون فردای قیامت ندای حضرت عزت در رسد که ای بنی آدم
حساب دهید آنچه در دنیا کرده اید لرزه در اهل عرصات افتد و همه آدمیان توجه بآدم علیه السلام کنند و گویند
یَا اَبَانَا قَدْ قَرَّعَنَا تو پدر مائی تو پیش شو ما فرزندان توایم دنبال توایم صفی الله در گریه شود و گوید ای
فرزندان من در پیشانی کسیکه داغ عصیان باشد وَعَصٰی آدَمُ رَبَّهٗ فَغَوٰی او چگونه پیش شود فا ما بر هابیل روید هابیل گوید
من خود اندک در دنیا بودم عبادت اندک کرده ام فا ما بر مهتر شیث روید مهتر شیث گوید یک بے ادبی در سجود من آمده
است هنوز من بدان شرمنده مانده ام فا ما بر مهتر نوح علیه السلام روید نوح گوید بدعای من جمله خلق غرق شده
اند از آن شرمندگی روی نمیتوانم نمود فا ما بر مهتر موسیٰ علیه السلام روید مهتر موسیٰ را به بینند دست بساق عرش
زده و ضعیف شده و هر بار میگوید رَبِّ اَرِنِیْ اَنْظُرْ اِلَیْکَ از وی باز گردند بر خلیل علیه السلام آیند خلیل
گوید من نتوانم که مرا در دنیا یکبار از سبب نادادن نان مر کافر را عتاب شده بود من از آن شرمندگی روی نمیتوانم نمود
فا ما بر مهتر عیسیٰ علیه السلام روید مهتر عیسیٰ گوید که کافران مرا ثالث ثلاثه گفتند من ازین شرمندگی روی
نتوانم آورد و گویند محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روید که امروز روز بازار اوست همه پیغمبران و عالمان
شهیدان و غازیان و ابدالان و اوتادان و صالحان و طالحان و بامایگان و بی برگان و عاجزان و شکستگان و مخلصان
و مفلسان روی به محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم آرند و گویند یا حبیب الله امروز آن روزست که قدم پیش نهی
و ما را و بال خویش بری و در باب هر یکی از حضرت لم یزل و لایزال شفاعت کنی چون خلاصه بشر شفیع روز محشر
قدم پیش نهد و جمله مخلوقات در عقب او باشد چون در جایگاه شفاعت حاضر شوند محمد رسول الله صلی الله
علیه وسلم سر بسجده نهد فرمان شود محمد صلعم امروز روز بازار تست سر از سجده بردار و از حضرت ما بخواه از
تو خواستن و از ما دادن و از تو طلبیدن و از ما بخشیدن و از تو ناز کردن و از ما قبول کردن حضرت
ما در دنیا برابر تو وعده کرده است و طغرا وَلَسَوْفَ یُعْطِیْکَ رَبُّکَ فَتَرْضٰی بر تو نهاده اکنون
هر کرا خواهی پیش فرست محمد رسول صلی الله علیه وسلم بروی باهل عرصات آرد هر یکی را به بیند که پنهان میشود جمله
عالمیان دست در ابوبکر صدیق رضی الله عنه دراز کنند و بازوی او بگیرد و طرف حساب گاه کشد صدیق رض گوید یا
حبیب الله مرا اول پیش مبر که من آخر ازهمه مسلمان شده بودم لائق درگاه او کاری نه کرده بودم کسی را بر که طاعت
بسیار کرده باشد غلغله گریه در عرصات افتد پیغامبر علیه السلام گوید یا صدیق رض بعد از انبیا بهترین اولیای
بجز تو غیرے چگونه برم صدیق اکبر رض قدم از جمله محشر پیش نهد و در حساب گاه حاضر شود فرمان حضرت رحمان

رحمان بر نبی آخر الزمان در رسد ای محمد اول کسی را آورده ای که حضرت ما را شرم از موی سپید او می آید صدیق رضی
سر بسجده نهد فرمان شود اید دوست حبیب ما ای یار غار خلیل ما سر بردار فرمان شود در دنیا چه کرده و صدیق رضی
خاموش ماند فرمان شود جواب بگو بگوید ملکا پادشاها سوال از کردارست و من بنده ضعیف بیکار بودم فرمان
شود چون تو با فلاس پیش آمدی طاعت ترا بر طاعت فرشتگان فضل نهادم و ترا بخشیدم برو سوی بهشت بعده
خواجه کائنات امیر المومنین عمر رضی الله عنه پیش فرستد چون عمر رضی الله عنه در حساب گاه حاضر شود از حضرت بیکام
و بی زبان بیصورت و الحان فرمان شود السلام علیک یا عمر رض چنانچه پیغامبر میفرماید علیه السلام اَوَّلُ مَنْ
يُسَلِّمُ عَلَيْهِ الرَّبُّ عُمَرُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ چون عمر رضی الله سلام شنود سر بسجده نهد فرمان شود انا صبر حبیب ما در دنیا
چه کرده گوید ملکا پادشاها هر چه کرده ام شاهان درگاه تو نیست فرمان شود هر چه کرده از تو قبول کردم برو در بهشت
بعده امیر المومنین علی را رضی الله عنه پیش آرند و امیر المومنین عثمان رضی الله عنه را حساب نخواهد بود ببرکت دعای
پیغامبر علیه السلام که حقتعالی او را حساب بخشیده است در آنچه روز عید در خانه هر نه حرم مصطفی صلی الله علیه وسلم را
فاقه بود چون پیغامبر علیه السلام جانب نمازگاه روان شد ام المومنین بی بی عائشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله
هیچ علمی داری که در هر نه حرم روز عید علوفه نیست مصطفی علیه السلام شاد شد و از غایت و فرحت سر جنبانید و بر
بار میگفت الآن حصحص الحق ای عائشه تو چه غمناک میشوی گفت یا رسول الله مرا خود نیست
فاما سایلان بیوگان و یتیمان که بحکم معهود قدیم خواهند آمد از روی شرمندگی می آید مهتر عالم علیه السلام فرمود
ما را و ایشان را خدایتعالی خواهد داد چون مهتر عالم علیه السلام از نمازگاه بازگشته دید که فقیران از خانه مصطفی
علیه السلام طعام پخته و خام میبرند رسول علیه السلام در خانه آمد بی بی عائشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله
اصحابه را اشارت شود تا بیایند و مانده شما طعام بخورند سید عالم علیه السلام پرسید یا حمیرا این طعام از کجا ست گفت
یا رسول الله صلعم امیر المومنین عثمان بن عفان فرستاده بود شصت شتر بار آرد و ده شتر روغن و ده شتر شهد
و صد گوسفند و پانصد دینار نقد فرستاده بود رسول فرمود علیه السلام در هر نه حرم حصه داده گفت یا رسول الله
در هر خانه همین مقدار فرستاده است رسول علیه السلام گفت یا رحمن سهل الحساب علی عثمان بن عفان
مهتر جبرائیل علیه السلام برسید و گفت یا رسول الله میشود که دعای تو در حق عثمان قبول گردد و از وی فردا قیامت
اصلاً حساب نشود و کسیکه چندین بدهد رسول علیه السلام برای آسانی حساب او دعا میکند و کسیکه در راه خدایتعالی خرج
بدهد احوال او چه شود رسول فرمود علیه السلام هر که روز عید و بیوه او یک بخشاند حقتعالی حساب یکساله از وی ببرد
و دیگر و رشاند یعنی چیزی او را بدهد که در شاند آمدیم بر سر سخن چون علی رض را پیش برند فرمان رسد ای شیر من
و ای برادر دوست من در دنیا چه کرده امیر المومنین علی گفت ملکا پادشاها تو دانا تری پیش تو چه عرض کنم

حساب امیر المومنین علی رضی الله عنه آسانی شود چنانچه رسول علیه السلام میفرماید اشدّ الحساب یوم
القیمة حساب علی و ایسر الحساب حساب ابن عوف پس بدانکه اول حساب امت مصطفی صلی الله
علیه وسلم را شود و اول در میزان اعمال شان سنجیده و اول بر صراط ایشان را برند و اول در بهشت ایشان را در
آرند قوله یحاسب این بنی آدم را یاد کردند غیرت را چنانچه همه راحت های دنیا و عقبی آدمی راست پیچان
شفقتهای دنیا و حساب عقبی آدمی راست مقصود خلائق محمد رسول الله گفتی یا لیت رب محمد لم یخلق
محمدا و آمده است که روزی امیر المومنین ابا بکر صدیق رضی الله عنه زیر درختی نشسته بود مرغی را دید که
می پرد و هر بار از شاخ بشاخ میرفت ابا بکر صدیق رضی الله عنه گفت طوبی لک یا طیر خوشی باد مرترا ای پرنده
هر جا که خواستی نشستی و هر جا که خواستی خفتی و هر جا که خواستی رفتی بیچاره پسر ابو قحافه این کیست پدر صدیق است اگر
نشست هم نشستند و اگر ساکت ماند هم بنشستند و اگر خاست هم نشستندای کاشکی من تو میبودم تو میبودی اگرچه
فرشتگان در کارند ایشان را هم خواهند پرسید ولی چون در حق ایشان عقاب نیست گوئی کر شما
با یار پرسش باشد و حق یکی بدیگر بدهانند چنانچه در خبرست که ستور حمار از ستور قرنا که در دنیا زده باشد
حق بدهاند فاما چون مرجع ایشان بخاک باشد و از صراط و دوزخ ایمن اند گوئی که بر ایشان حساب نیست
همه کافران تمنا برند و گویند یا لیتنی کنت ترابا فاما چون تو هر ذره ثواب یابی و از هر ذره عقاب بینی که
فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره هر آینه حساب تو بدان اندازه باشد
ای بیچاره آدمی اگر نجات یافتی فوزی عظیم ترا دست دهد فقد فاز فوزا عظیما و اگر در دوزخ ماندی کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها تحقیق این وعده شدی ای بسا بنی آدم بینی که ملائکه در رکاب شان بوند مگر سم مرکب
ایشان نرسند و ای بسا آدمی را به بینی که طوق محنت در گردن و داغ لعنت بر پیشانی که لا یکلمهم الله و
لا ینظر الیهم یوم القیمة و لا یزکیهم در باب شان است و در دوزخ نگونسار شوند و هم فیها لا یخسرون قوله
بکل نعمة انعمها الله علیه یعنی حساب کرده شود بنی آدم بهر نعمتی که خدا تعالی او را داده است برو بدانکه نعمت
بر دو قسم است یکی ذاتی و دوم غیر ذاتی بر ذاتی دو نوع است ظاهری و باطنی چون دل و جگر و شش و آنچه درون
که وجود ظاهر بدن بدان قائم است و ظاهری چون چشم و زبان و گوش و دست و پای بعضی گویند که نفع
ایشان نیز باطنی است چنانچه چشم نعمت ظاهرست و بینایی در وی نعمت باطن است چنانچه لسان نعمت ظاهر است
و گویایی در و نعمت باطن است ای بسا با زبان که گنگ و ای بسا با گوش که کر اند قال الله تعالی و اسبغ
علیکم نعمه ظاهرة و باطنة و غیر ذاتی چون اسپ و شتر و زن و مال و زراعت و جامه و ضیاع الذین پرسیدنی
از تو پرسش خواهد بود و از نعمت باطنی که ذاتی است اول از دل پرسند که ای بنده ما ترا دل دادیم و در وی

عقل نهادیم چرا آن دل معدن محبت و شکر و رضا و شفقت نساختی و چرا او را مخزن عجب و کبر و ریا و حسد و حرص
و حقد و غضب کردی ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا چنانچه از دل پرسیده خواهی شد
از گوش و چشم پرسیده خواهی شد و از زبان نیز حساب دشوار باشد زیرا که همه معاصی بیشتر از وست از کذب و
نمیمت و غیبت و گواهی دروغ و قذف و فحش همه از زبان آید مروی از رسول علیه السلام پرسید یا رسول الله
از زبان هم کسی در دوزخ رود گفت بیشتر خلقت از شومت زبان در دوزخ نگونسار شوند چنانچه از نعمت ذاتی
پرسش خواهد بود همچنان از نعمت غیر ذاتی پرسش خواهد بود و منافع آفتاب و ماهتاب از نعم اند و آنهم از تو خواهند پرسید و
نعمتهای بسیارست چنانچه خدا تعالی گفت وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها یعنی اگر شمار کنید نعمتهای خدا تعالی را شمار آن نتوانید
کرد و یسأل عن شکرها و سوال کرده شود از شکر آن نعمتها یعنی اول بر بنده نعمتها بشمارند که بنده ترا ایمان
دادم و عقل دادم و فلان نعمت دادم بعد از شکر هر یکی او را بپرسند که هیچ شکر نعمت ما بجا آوردی و شکر اند دل و از
زبان و از جوارح آید و در دل باید که بداند که این نعمتها داده خدای ست فعل خود اصلا در میان نداند و خود را بدان
مستحق نه بیند این شکر دل ست و شکر زبان آنست که بدان بر کسی حدیث کند که مرا خدای چنین و چنان نعمت داد
و بر زبان الحمد لله گفتن عادت کند پیغامبر علیه السلام فرمان بود واما بنعمة ربک فحدث احمد انعمت پروردگار خود
حدیث کن پیغامبر گفت علیه السلام التحدث بالنعمة شکر و شکر جوارح آنست که بقوت آن نعمت جوارح را
در معاصی نداری بلکه ایشان را در کار نیک داری لئن شکرتم لازیدنکم فرمان ست لئن شکرتم ای بالقلب واللسان والجوارح
فردا قیامت از شکر دل و زبان و جوارح از تو خواهند پرسید قوله غیر اربعة اشیاء جز چهار چیز که از آن حساب نباشد
اگر بجد تمتع رسید قوله جزیا کله نانی که بخورد آنرا الیوم نان را گرامی دار که فرمان حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
برین جمله است اکرموا الخبز فانه انزل من برکات السماء و اعلی ترین نانها نان گندم ست ناجیته و ادنی ترین نانها
نان جو رست ناجیته رسول گفت علیه السلام که حقتعالی میفرماید البر من علمی والشعیر من عظمتی
هر که گرامی دارد ایشان را گرامی کنم او را در دنیا و عقبی و هر که سبکدارد ایشان را سبک گردانم او را در دنیا و آخرت اما
ایشان آنست که چون پیش آرند منتظر نان خورش نباشد در عهد رسول علیه السلام انچنین از مودیعنی غربیل نبود
بعد وفات رسول علیه السلام پیدا شد گفته اند اول بدعت که بعد از رسول علیه السلام حادث شد خوان و غربیل ست
شخصی ابوهریره را در خانه مهمان برده بود در خانه او غربیل دید نشناخت پرسید که این چیست گفت درین
آرد می بیزم گفت پیش من بیبیزند تا من نظاره کنم قدرے آرد پیش ابوهریره پاک کردند ابوهریره نعره زد و
دیر خاست و جانب مسجد رفت پیش صدیق گفت ای صدیق اسلام رفت و بدعت پیدا شد مسلمان در تمتع
افتادند و متابعت پیغامبر علیه السلام گزاشتند صدیق گفت چه دیدی کیفیت گفت گریه در مسجد عام شد

در عهد پیغامبر علیه السلام بعضی آرد جو را نف میزدند و آرد گندم را نف میزدند از جو چند سپس بیرون می آمد
و چندین بماندی و نمک را بعضی نانخورش دااشتندی و بیشتر نان خورش ایشان سرکه بودی خواجه عالمیان
علیه السلام سه روز متصل نان گندم نخوردی برای ایثار نه برای بخل و عسرت آورده اند که امیر المومنین
عمر رضی الله عنه روزی پالوده ساخته برای رسول علیه السلام آورد پیغمبر علیه السلام در خانه ام المومنین حفصه
بودند پیغامبر علیه السلام آنرا تناول کرد بعده عمر رضی الله عنه را پرسید که این را چگونه سازند ترکیب آن تمام
گفت رسول علیه السلام فرمود نعمتی نیک است امیر المومنین عمر رض خوش شد و شادان بازگشت روز دوم
چون رسول علیه السلام در نوبت بی بی عائشه بود امیر المومنین عمر رض هم یک طبق ساخته نزد رسول علیه السلام
آورد آنروز هم تناول کرد سوم روز هم پیغامبر علیه السلام را نوبت زینب بود و عمر رضی الله عنه هم یک طبق پالوده بر
خود گرفته حاضر شد همین که رسول علیه السلام عمر را دید در گریه شد چون عمر بر رسول علیه السلام آمد در گریه دید
رسول علیه السلام پرسید مگر نعمت دیر بزه آورده گفت آری یا رسول الله فرمود علیه السلام یا عمر دور کن این را که
من فرعون و نمرود نیستم مرا برای خوردن اینچنین طعامها و نعمتها نفرستاده اند دور دور از خاطر تو نگهداشته ام ای پسر
خطاب اگر من در دنیا هر روز اینچنین طعامها خورم فردا قیامت چگونه شفاعت گناهگاران کنم پس از این حدیث
معلوم میشود که طعام نیک خوردن جائز نیست چنانچه پیغامبر علیه السلام دو روز متصل خورده و این هم روشن
میشود که دلجوئی برادر مسلمان کند چنانچه رسول علیه السلام خاطر عمر نگاهداشت و این هم معلوم میشود که سه
روز متصل گندم رسول علیه السلام نخورد و این هم روشن میشود که هر که دست از تمتع بدارد او را درجه
شفاعت باشد آمدیم بر سر حدیث حساب نانی که بخورد و نباشد قید نخوردن کردن که یا کلمه فاما کسیکه میخورانند
اگر از برائی ریا میخورانند هم مستحق حساب بود و هم مستحق عذابی و اگر لله فی الله میخورانند موجب حساب و ثواب بود و لیکن
چند طعام حساب را نیست طعامیکه قدر کفاف بخوری بغیر نان و خورش آن را حساب نیست و طعامیکه برای
افطار کنی اگرچه با نان خورش باشد هم حساب نشود فاما اگر دو نانخورش باشد هم حساب بود و طعامیکه در
سحر نیت روزه بخوری آنرا نیز حساب نیست اگرچه با دو نان خورش باشد و اگر برای مهمان تکلیف کنی دو
یا سه نان خورش باشد و تو هم برابر ایشان بخوری در آن هم حساب نیست در آنچه وحیه کلبی رضی الله عنه
بر رسول علیه السلام آمد و بشرف اسلام مشرف شد خواجه کائنات برای او مهمانی با تکلف کرد نان گندم
با پنج خورش بود گوشت و بیضه و شهد و سرکه و روغن شتر مهتر عالمیان با وحیه کلبی رضی الله عنه تناول فرمود
عکاسه گفت یا رسول الله شما وقتی دو نان خورش تناول نه کردید و امروز با پنج نان خورش ترسانید فرمود
هر نعمتی که برائی مهمان کنند و برابر او خورند در آن حساب نباشد چنانچه آمده است روزی رسول علیه السلام از حجلی بیه

آفتاب گرم بود زیر سایه درخت ساعتی قرار گرفت و وی ماهی بود مردی از آن دیه دید و پیش رسول علیه السلام
نان گندم گوشت و پنیر آورد رسول علیه السلام نان را برابر پنیر تناول میکرد و یاران برابر گوشت نان میخوردند
امیر گفت یا رسول الله از وجه حلال است فرمود مرا یکے نان خورش بسند است که حساب آن آسان تر است فاما
در دو نان خورش حساب سخت باشد حکایت امام غزالی در رساله سید الابرار آورده اند که عمر خطاب رضی الله عنه
سلمان فارسی را بامارت طرف شام فرستاده بود چون سلمان را یکسال گذشت مال فرستاد و برنده مال را
گفت باید که سیرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه را ببینی بر جاده سنت نبوی هست یا نه چون آن شخص امیر المومنین عمر رضی آمد باز گشت
چون نزدیک سلمان رضی رسید نعره زد و دستار بر زمین زد و میگفت قَدْ هَدَمَ الدِّيْنَ سلمان رضی گفت چه شد
گفت عمر رضی از سیرت پیغمبر علیه السلام گذشت یکی بر جامه دو تو نشسته بود و دوم دو نان خورش پیش او دیدم
سلمان در گریه شد و در حال خرقه پوشید و جانب مدینه روان شد چون نزدیک مدینه رسید خبر بعمر رضی شد که سلمان
آمد امیر المومنین عمر رضی استقبال کرد چون نظر سلمان بر عمر رضی افتاد نعره زد و گفت یا عمر دوزخی شدی ای عمر رضی از
دین دور افتادی سنت مصطفی صلی الله علیه وسلم را گذاشتی امیر المومنین عمر رضی متحیر شد و بیهوش گشت
بزمین افتاد بر روی مبارک او آب زدند چشم باز کرد و گفت یا سلمان رضی بگو از من چه در وجود آید گفت از سیرت
پیغامبر علیه السلام گذاشتے گفت کدام گفت دو نان خورش خوردی و بر دو جامه نشسته عمر رضی شاد شد
که دروغ بود و برخاست و نشست و گفت پیش شما که گفت گفت فلان او را طلب کردند امیر المومنین عمر رضی
از وی پرسید گفت پیش شما دو نان خورش دیدم یکی زردی دوم سپیدی گفت یا سلمان مرا زحمت بود
طبیب گفته بود نان را با زردی بیضه بخور پیش من دو کاسه بود در یکی زردی و در یکی سپیدی او را گناه نیست
و در جامه که من نشسته بودم یک تو جامه بود و از پیش او را بادو دو تو کرده بود سلمان رضی امیر المومنین عمر را
در کنار گرفت و گفت اگر اشارت باشد زیارت رسول علیه السلام و صدیق بکنم و اگر اشارت باشد هم از اینجا باز
گردم که بغیر فرمان آمدم امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت اندرون بیا چند روز مشاهده یکدیگر بکنیم و رسول
گفت علیه السلام شرار امتی الذین یاکلون مخ الحنطة یعنی بدترین امت من آنانند که مغز گندم بخورند
و این حرام نیست اگر وقتے بخورند باک نباشد فاما چون دوام خورند متنعم شود و آن ستوده نیست که رسول
گفت علیه السلام شِرَارُ اُمَّتِي الَّذِيْنَ عَيْشُهُمْ فِي النَّعِيْمِ یعنی بدترین امت من آنانند که عیش ایشان در تنعم
باشد در خوردن و پوشیدن و بدانکه بهین تر نان خورشها هر چه از گوشت سازند و کمترین سرکه و نمک
ست و کسانیکه براه آخرت رفته اند از نان خورش پرهیز کرده اند و نفس را مخالفت کرده اند که چون نفس
آرزوی خود یابد غفلت و ظلمت در وی زیادت شود و حیات را دوست دارد و مرگ را دشمن دارد

واین نیکوست بلکه مومن که باید دنیا را و حیات را دوست ندارد و عقبی را دوست دارد و که رسول گفت علیه السلام
مَنْ اَحَبَّ لِقَاءَ اللّٰهِ اَحَبَّ اللّٰهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللّٰهِ كَرِهَ اللّٰهُ لِقَاءَهُ
و مراد ازین مرگ است که لقاء دوست بی مرگ میسر نگردد و تا مرد مردنیا را زندان نداند دل او سوی عقبی
گشاده نشود پس چون وجود در تنعم پرورش یابد دنیا زندان او نگردد بلکه بوستان شمرد و مروی است که رسول
علیه السلام شیر آوردند و در وی شهد بود رسول علیه السلام نیاشامید گفت دو شربت بیک دفعت و چنین نان
نتوان خورد و آمده است که روزی در خانهٔ امیر المومنین علی رضی الله عنه چهار نان خورش بود بی بی فاطمه زهرا رضی الله عنها
گفت که هر کسی یک نان خورش اختیار کنید امیر المومنین حسن رضی الله عنه گفت من شهد اختیار کردم و امیر المومنین حسین رضی الله عنه
گفت من روغن اختیار کردم و امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت من شیر اختیار کردم و گوشت اختیار بی بی فاطمه رضی الله عنها شد
هر چهار در یک مجلس نشستند و آوردند هر یکی پیش خود داشته میخوردند همچنان خواجه عالمیان علیه السلام در آمد
چون چهار نان خورش یکجا دید مزاج گرم کرد و گفت اَنْتُمْ اَهْلُ بَيْتِي اَمْ اٰلُ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
و از چشمهای ایشان آب دوید هر چهار لبهزیدند و گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اُدْمُنَا عِنْدَنَا
یعنی نان خورش ما آنچه نزدیک ماست در هر چهار شریک آییم آنزمان خواجه عالمیان ساکت شدند و در طعام
بی بی فاطمه شریک شدند و با او تناول کردن گرفت قوله وَمَاءٌ قَرَاحٌ يَشْرَبُهُ و آبی تازه که
بیاشامد او را از آن حساب نباشد و اگر سرد باشد موجب حساب بود و نقید باشامیدن میکند هرچه که تو از آن
خط گیری جزای آن ترا خواهند گرفت فاما تشنه را اگر آب خورانی در آن ثواب بلا حساب یابی کقوله
عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ سَقَا مُؤْمِنًا شَرْبَةَ مَاءٍ اَعْطَاهُ اللّٰهُ تَعَالٰى بِكُلِّ قَطْرَةٍ ثَوَابَ اَلْفِ حَسَنَةٍ
یعنی هر که بخوراند مومنی را شربت آبی عطا کند خدایتعالی ورا بهر قطره ثواب هزار نیکی بدانکه ای مومن آب نعمتی است
بزرگ و حقتعالی حیات را در آب درست وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ رسول گفت علیه السلام
اِنَّ اللّٰهَ اَحْيَا جَمِيعَ الْاَشْيَاءِ بِالْمَاءِ لَوْلَا الْمَاءُ لَخَرِبَتِ الدُّنْيَا یعنی خدایتعالی زنده گردانید جمله چیزها را با آب اگر
آب نبودی هر آینه خراب شدی دنیا قدر آب تشنگان دانند تو حال تشنگان چه دانی که در گرامه جوی و عذاب دوزخ ده جزو
نه جزو ولد گرسنگی و تشنگی است و یک جزو عذابهای دیگر است زیرا که اهل دوزخ سوی اهل بهشت نالند و گویند
اَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ اَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ نام گرفته فریاد کنند یعنی ای پدر من و ای برادر من و ای خواهر من و ای
شوهر من و ای دوستان من ما از گرسنگی و تشنگی هلاک می شویم ازین آبها و نعمتها که شما راست چیزی بریزید بر ما
ایشان جواب گویند ما را فرمان نیست که در حق شما شفقت کنیم که آب و طعام بهشت بر شما حرام است اِنَّ اللّٰهَ
حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكٰفِرِيْنَ طعام شان نباشد مگر زقوم و آب ایشان نباشد مگر زرد آب و ریم چون ایشان

نعمتیست هر آینه موجب حساب باشد هر آبیکه تازه بخوری در آن حساب نیست فاما چون سرد آب باشد موجب حساب که نعمتیست که رسول علیه السلام فرموده اَلْمَاءُ الْبَارِدُ نِعْمَةٌ يُسْأَلُ عَنْهَا آورده اند که روزی مهتر عالم علیه السلام آفتاب زده زیر سایه درخت استاده بود از انس بن مالک آب خواست ابو سعید خدری پیش شد چند نانی گرم پیش آورد خواجه عالم آنرا بر یاران تناول کرد و آب سرد آشامید همچنین جبرئیل علیه السلام رسید گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم امروز در یک محل از سه نعمت حظ گرفتی سایه سرد و نانی گرم و آبی خنک مر آینه ازین نعمتها روز قیامت پرسیده خواهید شد ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ خواجه عالمیان چندان گریست که محاسن مبارک ایشان تمام تر شد بعد از آن هرگز نان گرم و آب سرد نخورد و بهترین خلق آب سرد خوردن نمی دهند فردا می حساب آن نگیرند تو که شربت و جلاب و شراب میخوری باندیش که فردا قیامت از حساب آن چگونه خواهی رست و از عقاب آن چگونه خواهی جست فاما هر آبی و شربتی که بوقت افطار خوری آنرا حساب نیست چنانچه رسول علیه السلام فرمود كُلُّ شَرْبَةٍ يَشْرَبُهَا الصَّائِمُ لَا يُسْأَلُ عَنْهَا رواه الترمذی سوال در کل شربت سکر هم در می آید جواب نیست که مراد ازین اشربه حلالست نه حرام و لیکن کل بگویند و بعضی خواهند روا هست چنانچه حقتعالی در کلام خود فرماید كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ بهشت و دوزخ و سکان ایشان و ارواح فنا نخواهند شد و در تحت کل شیء می آیند و مانند این در قرآن بسیارست چنانچه آب سرد نعمتست آب گرم نیز در زمستان نعمتست لقوله علیه السلام اَلْمَاءُ الْحَارُّ فِي الشِّتَاءِ نِعْمَةٌ فاما آب سرد وضو و غسل کردن در زمستان ثواب بسیار هست چنانچه حضرت رسالت پیغمبر فرماید مَا مِنْ مُسْلِمٍ تَوَضَّأَ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ فِي الشِّتَاءِ إِلَّا كَتَبَ اللّٰهُ تَعَالٰى لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَمُحِيَ عَنْهُ مِثْلُهَا سَيِّئَةً وَرُفِعَ لَهُ مِثْلُهَا دَرَجَةً وَلَوِ اغْتَسَلَ فَكَأَنَّمَا غُمِسَ فِي رَحْمَةِ اللّٰهِ وَلَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلٰى بَدَنِهِ مَدِيْنَةٌ فِي الْجَنَّةِ كُلُّ مَدِيْنَةٍ مِثْلُ الدُّنْيَا خَمْسِيْنَ مَرَّةً هٰكَذَا فِي تُحْفَةِ الْأَخْبَارِ یعنی نیست هر مردی که وضو سازد بآب سرد در زمستان مگر که بنویسانند مر او را بهر قطره صد هزار نیکی و دور کنند از وی مثل آن بدی و بر آرد برای او مثل آن درجه و اگر غسل کند چنانستی که غوطه خورده در رحمت خدایتعالی و مر او راست بهر موئیکه بر تن اوست شهری در بهشت و هر شهری مثل دنیا پنجاه بار و در خبر است هر که از شب بیدار شود در زمستان و برای گرم کردن آب زن و کنیزک را بیدار نکند و وضو بآب سرد کند بهر رکعتی که بدان وضو گزارد ثواب حج مقبول و عمره مبرور و ثواب غازی و مرد شهید در نامهٔ اعمال او ثبت شود پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر غسل کند گفت ثواب آن من ندانم مگر خدایتعالی کذا فی الاصلح قوله و ثواب پوارهٔ عورت و جامهٔ که بپوشد شرمگاه او یعنی جامه که بدان عورت پوشیدن فرضست در حساب نیست چنانچه از طعام و آب برای حیات چاره نیست از عورت پوشیدن برای جواز نماز و ستر از نامحرم چاره نیست از جامهٔ که از ناف تا زانو مرد را بپوشد و زن تمام اندام بپوشد آنرا حساب

نیست باتفاق فاما هرچه دراے آنست نزدیک بعضی حساب باشد ونزدیک بعضی نباشد فاما در ازار و دستار وزیر لوی
پرسش هست و بعضے گویند هرچه بنیت تجمل پوشد دران حساب هست وهرچه بنیت طاعت پوشد نیک هست
چنانچه رسول علیه السلام برای جمعه وعید جامه علیحده داشتی وجامه که بدان اظهار فقر باشد آن هم محمود هست فاما
بدترین جامه آنست که بنیت شهرت پوشد چنانچه اگر گلیم پوشد تا هر کسے مرا ظاهر بینند که اندیا خرقه درشت
پوشد تا هر کسے صاحب ریاضت ومجاهده دانند درچنین جامها حساب سخت باشد و مادام که در برست بروی
لعنت می آید چنانچه رسول علیه السلام میفرماید من لبس لباس الشهرة فهو ملعون مادام
علی بدنه ودست باز داشتن ازان لباس حصول ثواب هست لقوله علیه السلام من ترک لباس
الشهرة بری من النفاق مومن باید که لباس میانه اختیار کند که آن بهترین لباسهاست و باید که از جامه تجمل درشت و رنگا
کور خبر ست هر که دست بدارد ازجامه قیمتی واو قادر باشد بر پوشیدن آن بیامرزد خدایتعالی اورا و در جامه
ممنوع حساب ست وهم عذاب بیچاره ابریشم هست لقوله علیه السلام من لبس الحریر فی الدنیا البس الله تعالی
یوم القیامة قطران من النار یعنی هر که بپوشد حریر در دنیا بپوشاند خدایتعالی روز قیامت جامه از آتش
وگفته اند که پشم لباس پیغمبران هست و پنبه لباس مومنانست و ابریشم لباس زنان هست و آمده هست که مهتر موسی
علیه السلام درانچه با خدایتعالی سخن گفت دربر او گلیم بود و بر سر او کلاه پشمین بود و در پائے او نعلین از پوست
خام بود و لباس مهتر عیسے علیه السلام بیشتر گلیم بود و پیغمبر علیه السلام را گلیم سیاه بود آنرا بپوشیدے یکروز آن را
بسائلی بخشید کسے گفت مادر و پدر من فدای تو باد آن گلیم کجا کردی گفت بسائلی دادم گفت هرگز چیزی خوب
تر از آن ندیدم که سپید تو در سیاه آن بیشتر جامه آن سپید بودی و گفتی زندگانی را ازان جامه کنند ومرده را
ازان کفن سازند و جامه سبز او را خوش آمدی و بیشتر پوشیدے صلوات الله علیه وسلامه قوله و یکتب الاسکنه
من الحرّ والبرد و خانه که دران ساکن شود دران گرما وسرما آید مومن از خانه که دافع سرما و گرما باشد چاره نیست که انبیا
و اولیا را بوده هست و ازان حساب نیست و از انبیا مهتر عیسے را خانه نبود و اولیا القرآن نبود روزے مهتر عیسی
میان صحرا بعبادت مشغول میگردید باران باریدن گرفت خیمه دید خواست که دران درآید عورت را میان آن
دید ازینجا طرف غار رفت میان آن ماری دید ازانجا جانب درختی رفت زیر آن شیرے دید گفت الهی هر
کسے را ماوائے کردے مگر مرا که فرزندان شادی عیسے هر که ابنت ماوائے ماوائے ادنم اگر بگوئی همه جهان ماوائے
تو کردانم ای عیسی چون تو در دنیا خانه اختیار نکردی فردا قیامت ترا خانه دهم که هفت زمین و یک گوشه او
نگنجد چون تو در دنیا زن نداری فردا قیامت کار خیر تو کنم که دران مهمانی همه انبیا و زهاد و اولیا حاضر گردانم
مهتر عیسے علیه السلام شاد شد و حمد کنان بالا کوه رفت و شکر خدایتعالی را بگفت و از اولیا القرآن را

لقمان را خانه نبود مهتر عزرائیل علیه السلام او را پرسید که هزار سال عمر داشتی چرا خانه نکردی گفت که کسی را که همچون
تو شخصی دنبال باشد او را چگونه خانه یاد آید و بدانکه خانه رخصت است هر کسی را که باشد یک خانه که دران زن او باشد
دوم خانه که در آن فرزندان او باشد سوم خانه که بنیت مهمان بکند مادام که آن خانه قایم باشد هر روز
ثواب چند سال عبادت در نامه اعمال او ثبت شود در خبر است هر که بنا کند خانه بنیت مهمان بشمار هر خشتی که در آن
سخت شده باشد ثواب یکماه عبادت در نامه اعمال او بنویسند کذا فی فضائل الناصری و تکلف کردن عمارت در
نشاید از شش دست بالا عمارت نه برند که رسول فرموده هر که از شش دست بالا عمارت کند فرشتها آسمان ندا کنند
يَا عَدُوَّ اللهِ اِلَى اَيْنَ تَقْصِدُ ای دشمن خدا تا کجا بالا خواهی آمد و خانه پیغمبر علیه السلام چنان بود که هر که دراز بالا بودی
سر او بسقف رسیدی رسول علیه السلام فرمود مَا مِنْ يَوْمٍ اِلَّا وَمَلَكَانِ يُنَادِيَانِ يَا اَهْلَ الدُّنْيَا وَلِدُوْا
لِلتُّرَابِ وَاجْمَعُوْا لِلذَّهَابِ وَابْنُوْا لِلْخَرَابِ وَاَنْتُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ مُحَاسَبُوْنَ مُعَاقَبُوْنَ
یعنی نیست از روزی که دو فرشته ندا کنند ای اهل دنیا زاده شدید برای خاک و جمع میکنید برای رفتن و بنا
کنید برای خراب شدن او شمار بعد آن حساب کرده شود و عقاب کرده آید و آمده است که از بالای سر در خانه
رسول علیه السلام چند خشتی جنبیده بود ام المومنین بی بی عایشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله اگر اجازت باشد
زیر این خشتها قدری گل نهم رسول گفت علیه السلام حاجت نیست که همین بس است اگر درین کار مشغول باشی وفا ابض
جان برسد و ترا درین کار ببینید شرمنده مانی روزی مهتر عالم علیه السلام نزدیک خانه امیر المومنین عباس رضی
الله عنه رفت و دید که بالای سقف خانه غرفه بنا میکنانید چون خواجه عالم علیه السلام دیده بایستاده طرف عباس رضی
الله عنه دید و بگریست و تکیه بر کتف عبد الله کرده بود هر بار سر جنبانید و باز جانب خانه راند عبد الله رضی الله عنه
را گفت که پدر خود را بگو اینچه کار است که میکنی بعمارت گور مشغول شو بعمارت خانه چه مشغول شده دست ازین
بدار عبد الله بالای بام رفت و پدر را گفت که رسول علیه السلام چنین میگفت امیر المومنین عباس در گریه شد
دست از آن بداشت آن غرفه همچنان نیم کاره ماند و خانه بخشت پخته بر آوردن نزدیک بعضی مکروه است و
نزدیک بعضی باکی نیست و از گاه مهتر آدم علیه السلام تا فرعون در دنیا خشت پخته نبود و اول کسیکه خشت پخته پیدا
کرد فرعون بود رسول علیه السلام گفت آسان ترین خانه برای حساب از آن سنگ و گاه است و آمده است که
رسول علیه السلام را مردی از بنی نضر در دیه خود مهمان برده بود رسول علیه السلام را در خانه سنگ و گاه فرود
آورد و رسول علیه السلام را معذرت کردن گرفت که یا رسول الله عیب مکن که در دیه ما خانه سنگ و خشت اینجا
نیست رسول علیه السلام فرمود خوشی مر ترا چون ترا خانه سنگ و خشت نیست بر تو حساب و شوار نیست ای لیبا
اصحاب قصر روز قیامت تمنا برند که کاشکی ما را خانه سنگ و گاه در دنیا بودی مردی امام حسن بصری را مهمان

خواندم در راه وخانه بود یکی از سنگ دو دراز نه دکاه و برهر دو محل مقام ساخت کرده بود گفت ای امام مسلمان
کدام سایه خواهند نشست گفت درین سایه بشارت بسوی خانه نه دکاه کرد همانجا آمد ونشست وگفت این
سایه بهترست ازانکه ازان حساب دشوارست وازین ایمان ازان تکبر آید وازین تواضع افزاید مومن عمارت
دوست یکی عمارت گل دوم عمارت دل وعمارت دل فاضلترست از عمارت گل اگر یک درم که بر دل خرج
کنی بهتر از هفتاد هزار درم که بر گل خرج کنی پس در آن کوش که عمارت دل مرمت کنی نه مرمت گل کما قوله
تعالی فَمَا أَعْطَى فَضْلًا عَلَى هٰذَا حُوسِبَ عَلَيْهِ وَيُسْأَلُ عَنْ شُكْرِهِ پس هر چه عطا کرده شود
زیاده برین چهار چیز که شمار کرده شود واز شکر آن پرسیده آید اگر زیاده نیکو بودی رسول علیه السلام نگفتی اللّٰهُمَّ
ارْزُقْنِي الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ واین دعا نکردی صلعم اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي فَقِيرًا صَابِرًا وَلَا تَجْعَلْنِي غَنِيًّا شَاكِرًا
واین دعا ورد او بود که صلعم اللّٰهُمَّ مَنْ أَبْغَضَنِي فَأَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَمَنْ أَحَبَّنِي فَارْزُقْهُ الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ
ای مومن در حدیث چهار چیز اصل رفت طعام وآب وخانه وجامه ودر فرستادن لباس حقتعالی را منت نهاده آمد تفسیر ای حق
بسنت سبحان پیش حاضران بخوان یَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ حضرت ذو الجلال
پادشاه بلازوال بی شبه وبی مثال بخشنده بی سوال اشرف ترین کتابهای چنین میفرماید یَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ
لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذٰلِكَ خَيْرٌ ذٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ
ای فرزندان آدم بدرستی ما فرستادیم بر شما لباس را که بپوشد زشتیهای شما وفرستادیم مارش را ولباس تقوی
که بهترست وآن از نشانهای خدا تعالی ست تا پند گیرید قوله تعالی یا بنی آدم خطاب بنی آدم راست که محتاج لباس
ایشانند فرشتگان را لباس برگردانید وحور را از احله گردانید وپرندگان را پرشید گوسفند ومیش را پشم شد مخصوص بجامه قوی
قوله تعالی قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا فرستادیم شما را پوشش يُوَارِي سَوْآتِكُمْ که بپوشد بدان عورت
وعین لباس نفرستاده است لیکن باران سبب فرستاده چنانچه گفت وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ در آسمان باران است
نه روزی لیکن چون باران سبب روزیست روزی گفت همچنین اینجا اگر باران بلی فرستادیم واگر روزی ما فرستیم
واگر پوشش ما فرستیم تا از روی سد جوع کنی واز لباس عورت پوشی وبرهنگی ما ستاده باشی قوله تعالی وَرِيشًا
وفرستادیم ریش بعضی گویند لباس عورت پوشش بود وریش ورای عورت پوشش بود چنانچه تمام تن
وبعضی گویند لباس جامه بود وریش ابریشم جامه برای مردان وحریر برای زنان وبعضی لباس جامه باشد وریش
متاع واسباب خانه چنانچه در خبرست از پیغمبر علیه السلام أَنَّهُ أَعْطَىٰ رَجُلًا مِائَةَ نَاقَةٍ بِرِيشِهَا أَي
مَعَ أَمْتِعَتِهَا وَرِحَالِهَا أَشْبَهَ ذٰلِكَ كَالْكُتُبِ وَغَيْرِهَا چنانچه لباس ما فرستادیم وریش ما دادیم قوله تعالی
وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ اگر برای پوشیدن عورت جامه فرستادیم برای عیب پوشیدن تقوی فرمودیم تقوی را لباس گفت

کہ عیب او نمی پوشد مگر تقوی یعنی ظاہر اللباس پوشش و باطن التقوی پوشش لباس دادیم تا از نظر تا جسم مرم پوشیده مانی
و تقوی فرمودیم تا از شیطان ایمن باشی کہ شیطان را با متقیان کاری نیست ذلک خیر ای اللباس یعنی تقوی
بہترین لباسہاست ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ اینکہ باران فرستادیم و بدان پنبہ دانہ رویانیدیم و از آن پنبہ پیدا کردیم
و از آن لباس شما ساختیم و این ہمہ از نشانہای خداوندست عز و جل آب را با خاک جمع کنیم رزق تو از آن
پیدا کنیم و لباس ترا از آن ساختہ کنیم قولہ تعالیٰ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ تا ایشان پند گیرند و بقدرت ما
اقرار کنند و منکر نگردند عاقبت ما و جملہ مسلمانان بخیر باد

المجلس السادس فی الشکر والذکر والصبر

بسم اللّٰہ الرحمٰن الرحیم عن علی ابن ابی طالب عن حضرۃ الرسالت
صلی اللّٰہ علیہ وسلم انہ قال اذا اراد اللّٰہ تعالیٰ بعبد خیرا اعطاہ اللّٰہ قلبا شاکرا و لسانا
ذاکرا و بدنا صابرا فی البلاء یعنی چون بخواہد خداوند عز و جل بہ بندہ نیکی عطا کند او را دلی شاکر و زبان ذاکر و بدن
در بلا صابر راوی این حدیث مرد میدان شجاعت رکن سخاوت امیر المومنین علی رضی اللّٰہ عنہ آنکہ در باب او
رسول علیہ السلام فرمود انا مدینۃ العلم و علی بابہا قولہ اذا اراد اللّٰہ تعالیٰ بعبد خیرا
چون خداوند تعالیٰ برای بندہ نیکی خواہد یعنی تقدیر نیکی او رفتہ باشد از وی کارہای نیک آرد و در
بندہ بہترین اعضا دل و زبانست دل را شاکر انداختہ کند و زبان او را ذاکر گرداند و تن او را بصبر آراستہ
گرداند چون دل امیر اعضاست ہر آئینہ بذکر مقدم آمد قولہ قلبا شاکرا بدانکہ ای مومن شکر مقام عظیم ست و یکی از
اعمال ست و درجہ وی بلند ہر کسی بحقیقت آن نرسد و برای آن خدای تعالیٰ گفت وَقَلِيْلٌ مِّنْ عِبَادِيَ
الشَّكُوْرُ و ابلیس طعن کردہ در آدمی وَلَا تَجِدُ اَكْثَرَهُمْ شٰكِرِيْنَ و شکر گزاردن فرمانست وَاشْكُرُوْا لِيْ وَلَا تَكْفُرُوْنِ
و عدہ کرد بشکر گزاردن بافزونی نعمت لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزِيْدَنَّكُمْ و رسول گفت علیہ السلام النعمۃ لا تنقص بالشکر
یعنی نعمت را با شکر نقصان نشود و گفت علیہ السلام الطاعم الشاکر افضل من الصائم الصابر
یعنی کسیکہ طعام خورد و شکر کند بہتر ست از آنکہ روزہ دارد و صابر باشد و بروایتی کالصائم الصابر گفت علیہ السلام روز
قیامت منادی کند این الحامدون فلا یقومون الا الشاکرون للّٰہ بالسراء والضراء یعنی کجا اند حامدان این زایند مگر
کسانیکہ شکر خدا را گفتہ باشند پنہان و آشکارا و گفت علیہ السلام المومن یغلب فی الحلال شکرہ و الحرام صبرہ
مومن آنست کہ در حلال شکر او غالب باشد و در حرام صبر او بسیار باشد حقیقت شکر آنست کہ در دل داند کہ این نعمتی
کہ مرا ہست از خداست و بدان نعمت شادی کند شادی دل او حمد خدای تعالیٰ بر زبان او مر بار جاری گردد
و تن او خدمت مولی حسبت دارد کہ فرمان برشنیت اِعْمَلُوْٓا اٰلَ دَاوٗدَ شُكْرًا اگر در ہار نعمت از وجود او
معصیتی آید از وی کفران بود نہ شکر و تحدث بنعمت شکر ست چنانچہ رسول علیہ السلام فرمود التحدث

بالنعمة شکر خدایتعالی بگوید وَامّا بِنِعمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّث وازداود علیه السلام می آرند که گفت یا ربّ کیف اشکرک
وانت الذی تنعم علیّ وترزقنی الشکر فالنعمة منك والشکر منك فکیف اطیق
الشکر فقال الله تعالی الآن عرفتنی حق المعرفة وشکرتنی حق الشکر و
مهتر موسی علیه السلام گفت الهی آدم علیه السلام چگونه شکر نعمت تو گزارد که در حق او رحمت بسیار کردی فرمان رسید
ای موسی آدم دانست که این همه نعمت وکرامت از من بود مرا حمد وثنا گفت آن حمد وثنا را شکر نعمتها خود کردم
وگفت علیه السلام نعمة لا یشکر خطیئة لا یغفر وآمده است در دمشق مردی بود او را عیسویه گفتندی وقتی قصد
کرد دریا بار رسید مردی را دید که بوریا پوشیده ثنا وشکر مر خدا را میگوید گفت ای درویش کدام نعمت را شکر
میگوئی که من ترا در هیچ نعمتی نمی بینم گفت هر نعمت مرا داده است چون ایمان دارم واز امت محمدم
وصحت نفس دارم وزبان را بذکر دارم واز مردار دنیا درم وحرص اصلا ندارم عیدویه گریست ومال بسیار داشت
در راه خدایتعالی صرف کرد وبا خدایتعالی مشغول شد وآمده است که چون بخت نصر بیت المقدس را خراب کرد دانیال
پیغمبر علیه السلام را ببرد وهر بار کراورا تعذیب میکرد او هر بار میگفت الحمد لله علی کل حال بعد او پیش
دو شیر انداخت آن شیران خدمت کردند وگوشه گرفتند بخت نصر دانیال پیغامبر علیه الصلوة والسلام را در چاه
انداخت هر بار شکر خدا را میگفت چون آن بلا کشید نعمت میدانست روزی مهتر دانیال علیه الصلوة والسلام را آرزو
طعام شد حقتعالی مهتر ارمیا علیه الصلوة والسلام را وحی کرد که از برای مهتر دانیال علیه السلام طعام ساز وگفت
ملکا پادشاها من بنده در شام وبرادرم دانیال علیه السلام بزمین بابل چگونه رسد فرمان شد موجود کن
طعام از تو ورسانیدن از ما مهتر ارمیا علیه السلام طعام موجود کرد پاره ابر پیش ارمیا علیه السلام فرود آمد
ارمیا علیه السلام با آن طعام بالاے آن ابر سوار شد وآن ابر در هوا شد وبر سر چاه فرود آمد دانیال علیه
السلام گفت کیست بر سر چاه گفت منم برادر تو ارمیا گفت مرا خدایتعالے یاد کرد وگفت آرے فقال
دانیال علیه السلام الحمد لله الذی لا ینسانا من ذکره الحمد لله الذی من وثق به کفاه
ولم یکله الی غیره والحمد لله الذی یجازی بالاحسان احسانا والحمد لله الذی
یجزی بالصبر نجاة والحمد لله الذی یکشف الضر بعد الکرب الحمد لله الذی هو
رجاؤنا حین ینقطع الحبل عنا چون همیشه شاکر بود حقتعالی در اخلاص داد وشر بخت نصر از وی دفع گردانید
این دعا بخواند حقتعالی او را از همه بلا نگهدارد وعاقل را باید که از چهار چیز غافل نباشد اول از ذکر منت دوم از
شکر نعمت سوم از خدمت چهارم از خوف خاتمت ابو حازم گوید هر نعمتے که بنده را بخدایتعالی نزدیک نگرداند آن
نعمت بلا باشد یعنی او از شکر باز ماند گوئی از خدایتعالی دور هی او را حاصل شد روزے مهتر عیسے علیه السلام

السلام پارسائی را دید که عبادت با خشوع می‌کرد و مهتر عیسی علیه السلام گفت بخواه از خدای تعالی حاجت تا روا شود
سه بار گفت من شرم دارم که بیش ازین خواهم که مرا اسلام روزی کرد و در طاعت خود استقامت داد پس در
شکر این دو نعمت نمیتوانم گزارد دیگر چگونه خواهم مهتر موسی علیه السلام مناجات کرد که الهی کدام بنده نزد تو
فاضلتر است گفت آنکه او را عطا دهم بران شکر کند و چون بلایش فرستم او بدان صبر کند و چون خشم گیرد عفو کند
وانچه زیادت یابد پیش فرستد و در تسبیح آسانی کند گفت دعا کردم از خدای تعالی توفیق خواستم بر فاضلترین عملها
گفتند آن کدام است گفت الذکر والشکر و در حکایت آمده است که سلیمان دارانی که امیر بصره بود ثابت
بنانی را در بهشت دید گفت بچه یافتی این درجه گفت بسه چیز یکی بخواندن قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ دوم بصبر سوم
بشکر و حکما گویند که ایزد تعالی چار چیز را دوست داشت چهار چیز را دام او ساخت اول طاعت را دوست داشت
بهشت را دام او ساخت دوم توبه را دوست داشت مغفرت را دام او ساخت سوم دعای بنده را دوست
داشت اجابت را دام او ساخت چهارم شکر را دوست داشت نعمت را دام او ساخت بدانکه شکر سه حرف است
شین شادی کردن است به یافتن نعمت کاف کار کردن است بر طریق مصطفی علیه السلام و را رضا دادن است بقضای یافتن
مولی و نعمت بی شکر نصیب شیطان است شدت بی صبری عذاب دو جهان است کار بی اخلاص ضایع کردن ایمان است چهار
بچهار چیز بند باید کرد صحبت را بخدمت علم را بکتابت ایمان را بنماز نعمت را بشکر والا نه خدمتی صحبت را ببرد و نسیان
علم را و بی نمازی ایمان را ببرد و ناسپاسی نعمت را ببرد و مشایخ گفته اند بر بلا نیز شکر باید کرد جز کفر و معصیت از آن
سبب که اگر بلای رسد بکسان آن هست که بالاتر بزرگتر فرستد بزرگی را دزدان گرفتند یکی گفت گردن
زنیم دوم گفت که دست او ببریم آن بزرگ گفت شکر مر خدای را عز و جل که خلاص یافتیم دزدان گفتند
چگونه خلاص یافتی گفت از گردن زدن بدست صلح شد دزدان خندیدند و او را رها کردند دزدی در
خانه بزرگی دزد در آمد و کالای برد پیش او گفتند او گفت شکر مر خدای را که دزد آمد و کالا برد نه آنکه شیطان
آید ایمان برد و هیچ بیماری نیست که بدتر از ایمان هم باشد پس شکر باید کرد یکی از مشایخ را طشتی خاکستر
بر سر ریختند و شکر کرد که مستحق آتش بودم بخاکستر بسنده کرد و هیچ زحمتی و بلای نیست که کفر گناهان نباشد
بلکه تب بخشش کفارت گناه یکساله است پس شکر باید کرد که باندک زحمت گناه بسیار ریخت و این زحمت در ازل
نبشته بودند تا این زمان در راه بود چون گذشت شکر باید کرد ابو سعید از خر افتاد و شکر کرد پرسیدند چرا
شکر کردی گفت از آن سبب که این هم گذشت و شکر از نعمت آید و نعمت های خدای تعالی بسیار است که در شمار
نیاید چنانچه خدای تعالی گفت وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ
مراد ازین کفار کفران نعمت است قوله تعالی فاذکرونی اذکرکم بدانکه اسباب مقصود همه عبادتها ذکر دوام حق تعالی

۱۲

است که عماد مسلمانی نماز است و مقصود وی ذکر خدای است چنانکه گفت ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر
الله اکبر و قرآن خواندن فاضلترین عبادتهاست بسبب آنکه سخن خداست عز و جل و هرچه سبب وی تازه گردانیدن
ذکر خدای تعالی است و مقصود از روزه شکستن شهوتهاست تا چون دل از شهوتها پاک شود قرارگاه ذکر شود و زیارت
خانه کعبه مقصود ذکر خداست و اصل مسلمانی لا اله الا الله محمد رسول الله است و وی عین ذکر است
و همه عبادتهای دیگر تاکید ذکر است و یاد کردن حقتعالی ترا ثمره ذکر تست و ترا چه ثمره بود بزرگتر ازین که گفت فاذ
اذکرونی اذکرکم مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم و این بدوام باید و اگر بدوام نه بیشتر اوقات باید که فلاح در وی بسته است
واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون و کسانیکه او را ایستاده و نشسته و بر پهلو یاد کنند ایشان را بستوده
الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم رسول گفت طوبی لمن مات و لسانه رطب بذکر الله تعالی
خوشی باد مر آنکس را که بمیرد و زبان او تر باشد بیاد خدای تعالی و گفت علیه السلام آگاه کنم شما را ببهترین اعمال
و پذیرفته‌ترین نزدیک خدای تعالی و بزرگترین درجات شما آنچه بهتر است از زر و سیم که بصدقه دهید و بهتر است
از جهاد کردن با دشمنان اگرچه گردنهای شما را بزنند و شما گردن ایشان بزنید گفتند آن چیست یا رسول الله
گفت ذکر ایزد یاد کردن خداست و گفت علیه السلام حضرت عزت میفرماید هر کرا ذکر من از دعا مشغول کند
عطائی دهم وی را بزرگتر و فاضلتر از عطای سائلان و گفت علیه السلام ذاکر حق تعالی در میان
غافلان چون زنده است در میان مردگان و چون درخت سبز است میان گیاه خشک و چون غازیست
که بجنگ ایستد میان گریختگان و معاذ بن جبل گفت رض که اهل بهشت بهیچ چیز حسرت نخورند مگر بر ساعتی که در
دنیا بی ذکر سبحان گذشته باشد و گفت علیه السلام ذکر صیقل دلهاست هر که ذکر خدای تعالی بسیار گوید دل او روشن شود
و گفت علیه السلام هر که ذکر خدای تعالی بسیار گوید کرمان او در گور نخورند و گفت علیه السلام هر که ذکر خدای تعالی
بسیار گوید فردا قیامت از دهن وی شعلهای نور بیرون آید از رسول علیه السلام پرسیدند ای الاعمال افضل
فقال ذکر الله گفتند در جهاد چه گوئی گفت جهاد هم برای اقامت ذکر خدای عز و جل ست گفتند در نماز چه گوئی
گفت نماز هم ذکر ست گفت در روزه چه گوئی گفت خالی کردن شکم ست برای قرار ذکر گفتند در حج چه گوئی
گفت آن تمام ذکر ست امیر المؤمنین مادام که بنده در ذکر ست گوئی در نماز ست رسول علیه السلام فرمود مر یکی از اهل صفه
که نام وی ابو ذر بود یا اباذر اذا دخلت الخلوة فحرک لسانک بذکر الله تعالی فانک لا تزال فی صلوة ما ذکرت
ربک یعنی ای اباذر چون تو در خلوت باشی بجنبان زبان خود را بیاد پروردگار خود که بدرستی از نماز دور
نشوی مادام که در یاد پروردگار باشی و گفت علیه السلام [٩٢] ان حضور مجلس ذکر افضل من صلوة الف رکعة
و شهود الف جنازة و عیادة الف مریض و گفت علیه السلام [٩٣] لان اجلس مع قوم یذکرون الله من صلوة العصر الی

ان تغرب الشمس احب الیّ من ان اعتق اربعة من ولد اسمعیل وگفت علیه السلام لان اقعد مع قوم یذکرون الله
من صلوة حتی تطلع الشمس احب الیّ من ان اعتق اربعة وگفت علیه السلام چون مهتر آدم
علیه السلام در زمین آمد سیصد سال گریست فرمان آمد برای چه گریه میکنی گفت الهی گریه من برای شوق بهشت
نیست و خوف دوزخ نیست ولیکن گریه من باشتیاق آن فرشتگان ست که گرد عرش هفتاد هزار صف بر یکدیگر
ولی سوی سر در چشم کرده یاد میکنند ترا در رقص میکنند هر یکی دست دیگرے گرفته و باواز بلند میگویند حسبنا
ربنا وانت حسبنا کیست مانند ما که تو دوست ما و این روش ایشان است تا قیامت فرمان شد سر بالا کن مهتر آدم
علیه السلام سر بالا کرد حقتعالی پرده از روی دور کرد نهفتند چنانچه ایشان را دید که ذکر می کنند و گرد برگرد عرش میگشتند و
از ما سوی الله غایب بودند پس گریه مهتر آدم علیه السلام ساکت شد و پیغامبر علیه السلام گفت مر خدای را فرشتگانند که
در کوچها میگردند چون بیابند قومے را که یاد میکنند مر خدای را آنجا حاضر شوند و از زمین تا عرش حلقه کردند
چون ایشان فارغ شوند فرشتگان بآسمان روند فرمان حقتعالی در رسد کجا بودید ایشان گویند خداوندا بودیم
بر قومی بودیم که ترا یاد میکردند فرمان شود که چه مقصود دارند بگویند ایشان از دوزخ می ترسند فرمان شود که
من آتش دوزخ بر ایشان حرام گردانیدم بگویند الهی بهشت میخواهند فرمان شود که بهشت ایشان را حلال کردم
فرشتگان گویند الهی فلان کس آنجا بود و نه از ما ذکر کنندگان فرمان شود ایشان قومے اند که هر که با ایشان نشیند
بدبخت نشود وگفت علیه السلام اذیبوا الطعام بذکر الله ولا تناموا علیه فتقسوا قلوبکم یعنی بگدازید طعام را
بذکر خدا تعالی و بران مخسپید که دل شما سخت شود و بدان که ذکر را چهار وجه ست اول آنچه از زبان باشد و دل غافل
این ضعیفست ولیکن از اثر خالی نباشد که از زبان غافل این زبان فضل دارد دوم آنچه در دل هم باشد فاما تمکن نبود
و قرار نگرفته باشد به تکلف دل را دارد سیوم آنچه در دل هم متمکن شد و قرار گرفته بود چنانچه او را بکاری دیگر بتم
برای این عظیم وجه ست چهارم آنچه حقتعالی مستولی بر دل او بود چنانچه در میان ذکر و مذکور فرق نتوان
کرد و در دل او چیزے نگنجد و مستغرق او شود تا بحدے رسد که وقتی ذکر فراموش کند و مذکور باقی ماند
تا بدرجه رسد که همه دنیا او را نه قایل گردد و وجود خود هم او را خوش نیاید صوفیان این عالم را فنا گویند
و این را ذکر حقیقی گویند نه مجازی و ذکر بر دو گونه ست یکی بلند دوم آهسته بعضے علما آهسته را افضل مے نهند
بر بلند و بعضے بلند را افضل مے نهند بر آهسته و بلند و آهسته گفتن جایز ست سخن در فضیلت ست چنانچه در
تفسیر نیشی مذکور ست قوله تعالی سبح اسم ربک الاعلی ای ارفع صوتک بذکر ربک و در شرح الارتقیع گفته
ست ویجوز ان یذکر الله جهرا ولا یتبعد لحد وان متعة در بستان الفقه آمده ست ان النبی علیه السلام
کان یجهر مع الصحابة بالاذکار والتهلیل والتسبیح والصلوة و در صحیح مسلم داد و در بستان گوید ست رفع الصوت

بن بریده که چون رسول علیه السلام نماز گزاردی بآواز گفتی لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله
الحمد یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم لا اله الا الله ولا نعبد
الا ایاه له النعمة وله الثناء الحسن لا اله الا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون ودر
جامع الفتوی مذکورست که امام ابراهیم بن یوسف رحمة الله علیه در روزهای دهٔ ذی الحجه بغیر حاجت در بازار
گشتی وتکبیر بآواز بلند گفتی ودر تفسیر کبیر گفته است معلوم است چون آدمی به پدر مفتخر باشد وازوی ننگ ندارد ویاد او
بلند ودر پنهان کردن مبالغت نماید وواجبست آنکه پدید کردن ذکر خدایتعالی اولیتر باشد ودر لطایف قشیری
مذکورست ادعوا ربکم تضرعا ای علانیة وخفیة ای سرا انه لا یحب المعتدین ای الا یحب من
لا یعتدی بکاء السوء علی المسلم وفی تفسیر الزاهدی قوله تعالی فاذا قضیتم الصلوة فاذکروا الله قیاما
وقعودا وعلی جنوبکم ای اذکروا الله قیاما وقعودا وعلی جنوبکم ای فی اللیل والنهار والبر والبحر والسفر
والحضر والغنی والفقر والسر والعلانیة وفی التفسیر الدرر فی قوله تعالی نحن نسبح بحمدك ای نرفع الصوت
بذکر الله تعالی وقد مدح الله نبیه ابراهیم فی سورة التوبة ان ابراهیم لاواه حلیم لاواه هو الذی یرفع صوته بالذکر
والدعاء والقرآن وبکثرة التلاوة وذکر فی روضة العلماء فی الباب الحادی والثمانین عن ابن عمر رضی الله تعالی عنه
عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من قال فی سبیل الله الله اکبر رافعا بها صوته کتب الله له رضوانه
الاکبر ومن یکتب له رضوانه الاکبر جمع الله بینه وبین ابراهیم وبین سایر الانبیاء فی دار الجلال
وکان ممن ینظر الی ربه بکرة وعشیا ودر فتاوی ناصری گفته است خواندن قرآن بآواز بلند در حمام مکروه است
وآهسته خواندن مکروه نیست ونه مکروه است تسبیح وتهلیل چون بلند کند آواز را ودر نوادر اصول در اصل دویست وشصت
دوم روایت کند ابن عمر رضی الله عنه از رسول علیه السلام که گفت ذکر گفتن آهسته بفضلست تا از بلند وبلند گفتن افضلست
کراقبة الفواید ودر کتاب تنبیه ابی اللیث رحمة الله علیه گفته است یکی از حرمت مسجد آنست که بسیار گوید ذکر خدایتعالی را و
غافل نشود از آن وبر ندارد آواز را در غیر ذکر خدایتعالی ودر شمائل گفته است که چون کفار غالب بود بانگ نماز
وقراءة در نماز وخواندن قرآن وذکر وتسبیح را فرمان آهسته بود چنانچه ادعوا ربکم تضرعا وخفیة و
اذکر ربك فی نفسك تضرعا وخفیة ودون الجهر من القول الآیة وچون غلبه اسلام شد کفار
مغلوب شدند فرمان شد سبح اسم ربك الاعلی الذی ای رفع صوتك بذکر ربك وابن مسعود بر رسول
علیه السلام آمد وگفت یا رسول الله چون من ذکر آهسته میگویم خاطر پریشان میشود وبسوی کلام هر کس ملتفت میگردد
رسول علیه السلام گفت ارفع الصوت بذکره ولاك کر بسن فرمان از آن شده است تسبیح بحمد ربک التسبیح باللسان ...
الصوت بالذکر وآداب ذکر گفتن آنست که اگر بایدکه متکلم از طعام سبک باشد مستقبل قبله بجای نرم مربع نشیند

وچشم پیش کند و دل از خیالات فاسد پاک کند وقت گفتن لا اله روے بجانب راست کند و وقت گفتن الا الله
روے بجانب چپ کند چنانچه آواز بر دل زند و ذکر بکلمه لا اله الا الله گوید که رسول گفته است علیه السلام
بهترین ذکر لا اله الا الله است ای مومن باید که ذکر بسیار گوی حقتعالی بر عبادتی را حدے نهاده است فاما
ذکر را حدی نیست چنانچه گفته شد آمدیم بتفسیر سبحان الله بقری تو آگه یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا
کثیرا خدا تعالی از کور صانع شکور مر عباد را غفور حلیم صبور خالق صورتها و صور جاعل الظلمت والنور
در محکم تنزیل چنین میفرماید ای گروندگان یاد کنید خدا یاد کردنی بسیار خطاب کرد بر مومنان که کافران
ومنافقان او را یاد نکنند زیرا که یاد دوستان کنند و کافران و منافقان دوست نیند ان الکافرین لا
مولی لهم و خدا تعالی دوست و ناصر مومنان است که الله ولی الذین امنوا هر کسی دوست دارد او را پیر آنرا
بسیار کند من احب شیئا اکثر ذکره و این کمال لطف است در حق شما را بسیار یاد کنید چون شما را یاد کنید
من شما را یاد کنم قوله تعالی فاذکرونی اذکرکم عبد الله بن عباس گوید اگر بر مومنان غفلت غالب نبودی
حقتعالی ایشان را التقاضا نکردی و گفته اذکروا الله ذکرا کثیرا ای علی الدوام بالسر والاعلان بالقعود
والقیام فی کل وقت من کان فی الفضاء والعمران ای مومن تو کم از غوک مباش که در دریا او رسول علیه السلام میفرماید
لا تقتلوا الضفدع فانه کثیر التسبیح غوک کشید که تسبیح بسیار میگوید شب و روز نعره میزند و عاشق و المید الد
پرسیدند یا رسول تسبیح او چیست فرمود میگوید سبحان المعبود فی لجج البحار و آمده است که مهتر موسی علیه السلام روزے
در بیابان ذکر خدا تعالی میگفت و در خاطر مبارک ایشان میگذشت که درین بیابان جز من کسی باشد که خدا تعالی را
یاد میکند ایزد تعالی جملگی وحوش و طیور را در حال غیب فرمان داد که آواز بذکر برآرید چندان آواز غلغله بر خاست
که آواز مهتر موسی علیه السلام محو شد مهتر موسی علیه السلام شرمنده شد و سر بسجده نهاد و مستغفر شد و گفت
الهی فرو زمین هم آواز ذکر بود فرمان شد اضرب بعصاک علی الارض عصا را بر زمین زن عصا بر زمین
زد و بشگافت آب بیرون آمد آواز آنجا بیرون می آید گفت الهی آواز آب می آید فرمان شد عصا بر آب زن
عصا را بر آب زد سنگی سیاه بالا آمد فرمان شد بر سنگ هم عصا زن بر سنگ زد سنگ بشگافت مرغی سبز
از آنجا بیرون آمد ذکر می گفت مهتر موسی علیه السلام گفت اے مرغ چند گاه است که خدا تعالی ترا آفریده
است گفت سیصد سال گفت کار تو چه بود گفت ازین کار کدام بهتر است که شب و روز ذکر او گویم ای موسی هر
روز دو بار آب بر سر غرض مے شود و من نمیخورم از خوف آنکه نباید که غوک در آب کنم و عزرائیل بر
این سخن بگفت و باز در سنگ ناپدید شد و سنگ در آب شد و زمین هموار شد تا بدانی ای مومن ساکنان
هفت آسمان و هفت زمین هم دریا داند و قرار و آرام دل نباشد مگر بذکر که الا بذکر

الله تطمئن القلوب و بنا فی البلاء عوضا بر آید عطا کند خدای تعالی تن در بلای صابر بدانکه ایمومن صبر
مقامی بلندست و واجب ست بر اهل ایمان هر که صبر کند غلیمتی تمام از دنیا برده باشد و بشادی آخرت رسیده
خیر عقبی و دنیا در صبر کردنست پس بر مومن واجب است که بر صبر کردن عادت کند که ایزد تعالی در قرآن گفته
است سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار ایزد تعالی امر فرموده است برای صبر چنانچه برای روزه و زکوة
یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و بدان فلاح بربست لعلکم تفلحون و گفت استعینوا بالصبر
والصلوة ان الله مع الصابرین و بدانکه توبه بی صبر شکر رهست نیاید بگزاردن فریضه و گذاشتن معصیتها
بی صبر راست نیاید و برای این بود که رسول علیه السلام فرموده چون پرسیدند که ایمان چیست گفت صبر
که صبر نیمه ایمان است و از فضل صبر است که حقتعالی هفتاد و چند جای در قرآن یاد کرده است و هر چه نیکو حواله
کرده است چنانچه گفت وجعلنا هم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا و او فرد ثواب بی صبر حواله کرده است
انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و صابران را وعده داده بدانکه وی با ایشانست و الله مع الصابرین
و صلوة و رحمت و هدایت هر سه هیچکس را جمع نکرد مگر صابران را گفت اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة
و اولئک هم المهتدون و رسول گفت علیه السلام صبر گنجی است از گنجهای بهشت و رسول فرمود علیه السلام
اگر صبر مرد بودی مردی کریم بودی و خدای تعالی صابرانرا دوست دارد و حقتعالی وحی کرد بداود علیه السلام که در اخلاق
بمن اقتدا کنید و از اخلاق صفات من یکی آنست که من صبورم گفت علیه السلام ما رزق العبد شیئا اوسع علیه
من الصبر و گفت الایمان کالحیاء والصبر و گفت علیه السلام ما تجرع عبد اجرعتان احب الی الله تعالی
من جرعة الصبر علی معصیة فهم ردها بصبر و جرعة غیظ ردها بحلم مهتر موسی علیه السلام گفت آنچه
خواهید با صبر کنید و رسول علیه السلام را قومی از انصار دید گفت شما مومنید گفتند آری گفت نشان چیست
گفتند در نعمت شکر کنیم و در محنت صبر کنیم و بقضای خدای تعالی خورسند باشیم گفت انتم مؤمنون برب الکعبة
و علی رضی الله عنه گفت صبر از ایمان همچون سر است از تن هر کرا سر نیست تن هم نیست هر کرا صبر نیست ایمان نیست و
انس بن مالک گفت که رسول علیه السلام بقبیله شد و من بخدمت او بودم زنی انصاریه بر رسول علیه السلام
کس فرستاد که ان ابنی یموت نفسه یعنی پسر من میمیرد اگر قدم مبارک بیاری رسول علیه السلام با صحابه بهم رفت
رسول علیه السلام آن جوان را در کنار گرفت هم در کنار مهتر عالمیان علیه السلام جان بداد آب از دیده سید عالم
دوید و آن زن را گفت ان لله ما اخذ من عباده وله ما بقی ولکل اجل کتاب فاصبری
واحتسبی فانما الصبر فی الاول الصدمة و قال علیه السلام یدرک الرجل درجة فی الجنة لا یدرکها
بصیام ولا بقیام ولا بحج ولا بجهاد قیل فبم یدرکها یا رسول الله قال ببلیة اصابته

انت علیه فصبر واحتسب انس بن مالک رضی الله عنه گوید ابوطلحه انصاری را رضی الله عنه پسر بود از غایت او را
دوست داشتی بمرد وام سلمه ابوطلحه را خبر نگفت چون شب ابوطلحه آمد و روزه بکشاد واز احوال پسر پرسید
تو ام گفت امروز بهتر شده است و خفته پس ام سلمه سر شسته و عطر مالید و نزدیک ابوطلحه شد ابوطلحه با وی
خلوت کرد چون وقت سحر شد گفت اگر یکی از کسی عاریت دارد واز آن تمتع گیرد چون خصم عاریت خود
باز بردارد تنگ می آید گفت بد میکند که تنگ می آید پس گفت تو هم تنگ نیائی که پسر تو برسن عاریت بود حقتعالی
عاریت خود باز بردیمن صبر کردم تو هم صبر کن انا لله وانا الیه راجعون ابوطلحه از صبر آن زن حیران بماند و او
هم صبر کرد هنوز ابوطلحه پیش رسول علیه السلام نرفته بود که جبرائیل علیه السلام خبر کرد رسول علیه السلام فرمود
لقد عجب الله من صنیعکما بارک الله فی لیلتکما وفی ناحیة بیتکما پس حقتعالی ایشانرا فرزندی داد واز آن شب
نام او عبد الله کردند که در هفت سال قرآن تمام یاد کرد و حقیقت صبر آنست که بنده مال و فرزند و نفس از آن خود
نداند بر خود عاریت شناسد چون چنین داند هر آینه جزع نکند و چون وعده خدایرا یاد دارد که صابران را
داده است هم دست از جزع بدارد و بدانکه صبر انواع است یکی بر طاعت چنانچه در نماز هر نگرد و از هیچ چیز
نیندیشد و انرا یاد و ریا شد که درین اختیار است دوم آنکه بر معصیت هم صبر کند و اگر کسی او را برنجاند از مکافات
آن دست بدارد حقتعالی رسول علیه السلام را گفت اصبر علی ما یقولون ودع اذیهم وتوکل
علی الله این صبر صدیقانست سوم صبر بر مصائب و در آن اختیار تو نیست و ابن عباس رضی الله عنه گوید
که صبر در قرآن بر سه وجه است صبر در طاعت سیصد درجه است و صبر در حرام ششصد درجه است و صبر بر
معصیت نهصد درجه است و صبر بر بلا درجه صدیقانست رسول علیه السلام فرمود بار خدایا مارا چندان
صبر ارزانی دار که مصائب دنیا بر ما آسان شود رسول علیه السلام گفت ایزد تعالی میفرماید هر بنده را که بلا می
فرستم و صبر کرد و گله نکرد با خلق اگر عافیتش فرستم گوشتی و پوستی بهتر از آن باز دهم و اگر بمیرد برحمت خویش
برم و بهتر داود علیه السلام گفت ای بار خدایا چیست جزای آنکه در مصیبت صبر کند برای تو گفت وی را
خلعت ایمان درپوشم و هرگز ایمان او را سلب نکنم و رسول فرمود علیه السلام که خدا تعالی میگوید هر کرا مصیبت
فرستادیم در تن او یا در مال یا فرزندان او و صبر نیکو پیش آید شرم دارم با وی حساب کنم یا ترازوی را بنهم یا نامه
او دیوان برم و گفت علیه السلام من اصابه مصیبة فصبر واحتسب غفر الله له و گفت علیه السلام
حقتعالی میفرماید هر کرا بینائی چشم بستانم او را دیدار کرامت کنم و صبر جمیل آنست که صاحب مصیبت از
هیئت خود نگردد چنانچه داخل میان او و دیگران فرق نتوان گفت علیه السلام هر کرا برسد مصیبتی و او صبر
جمیل کند واجب شود ویرا بهشت گفتند صبر جمیل چیست گفت من فتح علیه وکل لسانه یعنی از چشم

هر که بر معصیت صبر کند خدا تعالی او را ... بخشاید

بگرید در زبان به بند و وگفت علیه السلام هر که برچیزی صبر جمیل کند آن چیز باز یابد چنانچه مهتر یعقوب علیه السلام صبر
جمیل کرد باز یافت یوسف علیه السلام را ایزد تعالی بندگان را به بلا می آزماید چنانچه خبر میدهد آمدیم تفسیر
بخوان ایملک القراء فرمان حق تعالی را وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ الآیه ملک تعالی چون خالق
بیچگون رازق عاقل و مجنون حاکم کن فیکون در کلام ربانی و منزل آسمانی چنین میفرماید وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ
بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ الآیه هر آینه مبتلا کنیم شما را بچیزی از ترس و بچیزی از گرسنگی و بچیزی از نقصان
مالها و نقصان تنها و نقصان میوها و مژده ده صابران را آنانکه چون برسد ایشان را مصیبتی گویند
ما مر خدا ایم و ما بوی خواهیم باز گشت خطاب مر اصحاب محمد است و بعد ایشان مر مومنان را تا روز
قیامت و بشی گفت اشیاء نگفت زیرا که بعد خوف بسیار شمرد و عطف کرد بحرف واو و عن ابن عباس رضی
قال ان الله تعالی بین فی هذه الایة ان الدنیا دار البلاء و خلق فیها العباد للابتلاء و امرهم بالصبر
و وعد البشارة للصابرین بشیء من الخوف یعنی ترس دشمن و الجوع یعنی قحط و نقص من الاموال یعنی نقصان رزق
در فتن ظالمان مال را و الانفس یعنی بیماری و مرگ و کشتن و الثمرات یعنی میوها با آفات گرمی و سردی و باد و ملخ
و مانند آن و قیل من الخوف ای فی حرب الکفار و الجوع یعنی روزه و نقص من الاموال یعنی زکوة و الانفس یعنی
برادران و الثمرات یعنی موت فرزندان زیرا که فرزندان میوه دل است فاما تاویل اول صحیح است قال و
بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ فی هذا البلاء و المحن قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
ای انفسنا لله تعالی کما ان اموالنا لله و قیل انا لله ای عبید الله و ما فی ید المولاه فان شاء ابقاه فی ایدینا
و ان شاء استرد فلا نجزع فاخذ ما هو ملکه بل نصبر ان عشنا نعیش رزقنا فان متنا فالیه مردنا و ثوابنا این
دلیل تسلیم است از بنده بقضا مولی عن ابن عباس و سعید بن جبیر رضی الله عنهما قال ما اعطی امة دلا انبیا انا لله و انا الیه راجعون الا محمد
علیه السلام و امته و لو اعطی نبیا او امته لاعطی یعقوب علیه السلام قال یا اسفی علی یوسف قوله عز و جل اولئک علیهم صلوات
من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون ان الصلوة من الله رحمة فان قیل لم ذکر الرحمة مکررا قلنا انما
کررنا تاکیدا او مثنی فی القران و قیل الصلوة هی اعطاء الاجر للصبر و قیل الصلوة فی الدنیا و الرحمة فی العقبی
و اولئک هم المهتدون ای الذین المحسنون یعنی هر کرا صبر داد و را هدایت داد که هدایت بی صبر
نیاید و صبر بی هدایت رست نیاید

المجلس السابع فی الکبر و الغیبة و الحسد و سوء الظن

بسم الله الرحمن الرحیم عن خالد بن زید عن النبی
علیه السلام انه قال المومن لا ینجی من عذاب الله تعالی حتی یترک اربعا الکبر و الغیبة و الحسد و سوء الظن
بالله یعنی مومن نجات نیابد از عذاب خدای تعالی تا رها نکند چهار چیز یکی کبر دوم غیبت سوم حسد چهارم سوء الظن یعنی

بدگمانی بخدای تعالی راوی این حدیث آن مردیست که در باب او رسول علیه السلام فرمود خالد بن ولید
سیف من سیوف الله تعالی فی الارض قوله المؤمن بدانکه مومن آنست که ایمان آورده باشد
بخدای و رسول او و آنچه شرائط ست در اسلام و این بر طریق عموم است و مومن خاص آنست از معاصی دست
بردارد چنانچه از رسول علیه السلام پرسیدند که المومن فرمود من اجتنب المعاصی آنکه اجتناب کند معاصی را دیگر
پرسیدند یا رسول الله ما علامة المؤمن قال من لم یکن لسانه من ذکر المؤمن یعنی هر که اکنون نشود دل و
از یاد کردن مومن و مومن نام خدائیست **حکایت** آمده است که در بغداد جهودی بسخاوت مشهور بود
هیچ سائلی از در محروم نرفتی و نام او زید بود او را رحمت شد امام یوسف قاضی رحمة الله علیه بخدمت امام اعظم رضی الله
عنه گفت ای امام المسلمین زید جهود را رحمت شده است اگر مسلمان شود چه نیک شود امام اعظم چند نفری بروی
فرستاد ایشان رفتند و او را ترغیب و ترهیب نمودند اگر مسلمان شوی خیرات تو ضائع نشود جواب منفی داد چون
جهد بسیار کردند گفت مرا ننگ میآرید اگر مسلمانی اینست که امام اعظم دارد خود آن اندازه من نیست و اگر
آنست که شما دارید دمی ور زید خود مرا ننگ است حاضران را از آن ناوک زهر آب شد و از چشم چشمه جاری
گشت همچنان گریه کنان بر امام مسلمانان آمدند و کیفیت گفتند امام اعظم فرمود که از وی بوی آشنائی می آید خود
برخاست و قدم مبارک در خانه زید آورد همانوقت که زید روی مبارک ایشان دید فی الحال گفت ـ
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و رسوله ای مومن تو اینچنان
مسلمانی میورز که جهودان را از تو شرم می آید قوله لا ینجی من عذاب الله تعالی یعنی نجات از عذاب خدای تعالی و عذاب
دوزخ است اگرچه در دنیا هم عذاب است فاما آنرا اعتباری نیست که ثبات ندارد و عذابهای دوزخ جاویدست
که صلا گرفتنا نگردد و هر روز حرارت شدید و درد او جدید و آب او صدید و قعر او بعید و هر روز زایل و گریزنده و او ایشان را
گیرند کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها قوله حتی یترکهن اربعا تا رها کنند چهار چیز ای مومن اگر
میخواهی که از عذاب خدای تعالی خلاص یابی چه خدائی که ساکنان هفت آسمان و زمین از وی لرزان اند روزی
مهتر جبرئیل بر رسول علیه السلام آمد گریه کنان رسول علیه السلام گفت یا اخی ما لی اراک باکیا محزونا
گفت یا رسول الله از آن باز که دوزخ آفریده شده است شادی از دل ما کلی رفته است و آب از چشم
ما نه استاده کسانیکه دامن ایشان از لوث معاصی پاکست احوال ایشان اینست ای بیباک ترا خواب آرام
چگونه باشد این چهار چیز را بگذار و دست از ایشان بدار که این هر چهار کارها موجب نار و مورث شرار است
یکی از آن بزرگ منشی کردن ست قوله الکبر بدانکه کبر خصلتی مذموم ست که کبریا و عظمت خدا را سزد و این
هیئت را در قرآن مذمت بسیار ست و جبار و متکبر را قوله تعالی کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار قوله

كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ وقوله اِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ و رسول
علیه السلام فرمود مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللهُ یعنی هر که بزرگ منشی کند خدا تعالی او را پست گرداند گفت علیه السلام مَنْ
تکبر احقره الله و گفت علیه السلام من تکبر اهانه الله و گفت علیه السلام من تکبر ابغضه الله و گفت علیه السلام در
در بهشت نشود کسیکه در دل و مقدار یکدانه سپندان از کبر باشد گفت علیه السلام کسیکه خود را بزرگ داشتن پیشه گیرد
تا آنگاه که نام وی در جریده جباران نویسند همان عذاب بوی رسد که بایشان باشد و در خبر است که سلیمان
علیه السلام بو پری و مردم و مرغ همه را فرمود تا بیرون آیند و دویست هزار آدمی و دویست هزار پری پری
گرد آمدند و باد تخت وی را بر داشت نزدیک آسمان برد چنانچه تسبیح ملائکه شنیده میشد آنگاه آوازی شنید که اگر
یکذره کبر در دل سلیمان علیه السلام بودی وی را در زمین فرو بردی پیش از آنکه بهوا بردم گفت علیه السلام متکبر را در
قیامت حشر کنند بصورت مورچه که در زیر پای خلق افتاده باشند از خواری گفت رسول علیه السلام در دوزخ وادی
ست که آنرا هبهب گویند حق تعالی جباران را و متکبران را آنجا فرود آرد و سلیمان گوید گناهی که بعد از آن
هیچ طاعت او را سود ندارد کبر است گفت رسول علیه السلام خدای تعالی ننگرد بکسی که جامه در زمین کشد
بتکبر و خرامیدن رسول علیه السلام گفت یکبار مردی خرامیده بود و جامه فخر پوشیده بود و بر خویشتن بر سبیل
تکبر مینگریست خدا تعالی او را بزمین فرو برد هنوز میرود تا قیامت گفت رسول علیه السلام هر که خود را
بزرگ داند و در رفتن بخرامد خدای تعالی ابوی بخشم بیند مطرف مهلب متکبری را دید که میخرامید گفت ای بنده خدا
اینچنین رفتن را خدای دشمن دارد گفت مگر نمیشناسی گفت میشناسم اول آبی گنده بودی و بآخر مرداری خواهی
شد و در میانه حمال همه پلیدیها هستی و حقیقت کبر است که خویشتن را از دیگران بهتر داند و ازین
در وی باد نشاط پیدا شود و آن باد را کبر گویند گفت علیه السلام اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ نَفْخَةِ الْكِبْرِ چون این
باد در دل پدید آید دیگر آزادون خویش داند و بچشم خادمان بیند بلکه دیگر را لائق خدمت هم نداند و تقدم
جوید برفتن و نشستن و حرمت و داشتن چشم دارد و بدان حد برسد اگر کسی وی را نصیحت کند نپذیرد و اگر نصیحت
کند بعنف کند و اگر وی بر تعلیم کنند در خشم شود و در مردمان چنان نگرد که در بهائم رسول علیه السلام را پرسیدند که تکبر
چیست فرمود آنکه حق را گردن نرم ندارد و در مردمان بچشم حقارت نگرد و این دو خصلت عظیم حجاب اند
از راه خدا تعالی و ترک این دو خصلت شرط ایمان است و درجات کبر فاحش تر است اول کبر آنکه با خدای بود
چنانچه تکبر نمرود و فرعون و کسانیکه دعوی خدائی کردند از بندگی ننگ کردند دوم آنکه کفار قریش بر پیغمبر علیه
السلام کبر کردند و ایمان نیاوردند این کبر ایشانرا از هدایت حجاب شد سوم آنکه بر بندگان است که ایشانرا
بحقارت بیند آن دو کفر آمد و این گناه بزرگ است که خدا تعالی میگوید العظمة ازاری والکبریاء ردائی

وَمَنْ نَازَعَنِیْ فِیْهِمَا قَصَمْتُهٗ اَیْ هَلَکْتُهٗ و اسباب کبر یکی علم که بعلم خود کبر کنند و از مردمان خدمت و تعظیم چشم دارد
هر که منازعت کند با من در آن هر دو صفت هلاک کنم او را ۱۲
و رسول فرمود علیه السلام آفَةُ الْعِلْمِ الْخُیَلَاءُ یعنی آفت علم بزرگ داشتن ست دوم کبر در زهد و عبادت ست دیگر آنرا
قاصر بیند و خود را کامل داند و این چنین حکایت ست که در بنی اسرائیل زاهدی بود بر کوه نشسته ابر برو سایه کرده یکی
فاسق برائے زیارت او رفت در دل زاهد گذشت که فاسق را چه مجال که بر من نشیند گفت بر من منشین
فاسق نشسته برخاست به پیغمبر آن زمان وحی آمد که زاهد و فاسق را بگو که هر دو کار از سر گیرند فاسق را باعتقاد بخشیدم
و زاهد را از کبر اعمالش حبط کردم سیوم کبر به نسبت ست که خود را علوی و قریشی داند و قیامت نسب دیگر نکند مگر کار
نیک چنانچه رسول فرمود علیه السلام اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ لِمَنْ اَطَاعَهٗ وَ اِنْ کَانَ عَبْدًا حَبْشِیًّا وَ النَّارَ لِمَنْ
عَصَاهُ وَ لَوْ کَانَ حُرًّا قُرَیْشِیًّا چهارم کبر بجمال ست و آن بیشتر بر زنان باشد رسول فرمود علیه السلام
چندین زنان دیدم که در دوزخ حبشیه شوند یعنی سیاه رو گردند پنجم کبر بمال ست و آنرا خدا تعالی گفت بَلْ هُوَ
شَرٌّ لَّهُمْ سَیُطَوَّقُوْنَ مَا بَخِلُوْا ششم کبر بقوت باشد رسول فرمود علیه السلام ای بسا ضعیف که در بهشت قوی گردد
ای بسا قوی که در دوزخ ضعیف شود هفتم کبر به تیغ بود و آن خود سود نکند یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَّ لَا بَنُوْنَ
اِلَّا مَنْ اَتَی اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیْمٍ و علاج کبر آنست که خود را از دوزخ رسته نه بیند و علی التحقیق بهشت را جای خود نداند چنانکه
عقبات از موت تا فَرِیْقٌ فِی الْجَنَّةِ وَ فَرِیْقٌ فِی السَّعِیْرِ در پیش است و کبر کردن چگونه آید شبلی را رحمة الله پرسیدند
که کبر کرا رسد گفت هر کرا دو پائے در بهشت باشد و گفته اند که شومت کبر بکفر رسد چنانکه ابلیس اَبٰی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کَانَ مِنَ
الْکَافِرِیْنَ ختم مجلس هم به تفسیر آیه کنیم قوله الغیبة بعد از کبر غیبت را یاد کرد که از اعمال دل ست و غیبت از اعمال
زبان و مجلس را الا بالثناء السداد بن خلاصی نبود و بال این عظیم ست و خدا تعالی در قرآن غیبت را برابر گوشت آدمی
یاد کرده است اَیُحِبُّ اَحَدُکُمْ اَنْ یَّاْکُلَ لَحْمَ اَخِیْهِ مَیْتًا رسول فرمود علیه السلام اِیَّاکُمْ وَ الْغِیْبَةَ فَاِنَّ الْغِیْبَةَ
اَشَدُّ مِنَ الزِّنَا اِنَّ الرَّجُلَ قَدْ یَزْنِیْ فَیَتُوْبُ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اِنَّ صَاحِبَ الْغِیْبَةِ لَا یُغْفَرُ لَهَا یعنی بر شما باد که
غیبت مکنید که بدرستی غیبت سخت ترست از زنا که اگر مردی زنا کند پس توبه کند توبه و خدا تعالی بپذیرد و صاحب
غیبت آمرزیده نشود که تا خصم او را نبخشد رسول گفت علیه السلام مررت لیلة اسری بی علی قوم یخمشون
وجوههم باظافیرهم فقلت یا جبرائیل من هؤلاء فقال هؤلاء الذین یغتابون الناس و یقعون فی اعراضهم
و سلیمان بن جابر گفت یا رسول الله مرا چیزی بیاموز که دستگیر من گردد گفت علیه السلام که نیکی را حقیر مدان اگرچه یک پاره
آب از سبوی خوش در کوزه کسی کنی و با برادر مسلمانی پیشانی گشاده و اگر چون از نزد باز تو بگریزد غیبت مکن و رسول علیه
السلام خطبه کرد چنانچه عورات در درون خانه شنیدند یَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِیْنَ مَنْ اٰمَنَ بِلِسَانِهٖ وَ لَمْ یُؤْمِنْ
بِقَلْبِهٖ لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِیْنَ وَ لَا تَتَّبِعُوْا عَوْرَاتِهِمْ فَاِنَّ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَةَ اَخِیْهِ تَتَبَّعَ اللّٰهُ عَوْرَتَهٗ وَ یَفْضَحُهُ اللّٰهُ فِیْ

۵۱
برادر بیشتر کنتا لے
پیدا کرد بهشت را
برای کسیکه طاعت
کند او را اگرچه
باشد غلام حبشی
و پیدا کرد دوزخ
را برای کسیکه بیفرمانی
کند او را اگرچه
باشد آزاد قریشی ۱۲
آیا دوست
میدارد کسی از
شما که بخورد گوشت
برادر خود که مرده
باشد ۱۲
گذرانیده شدم
شبی که سیر کنانیده
شدم برابر قومیکه
میخراشیدند رویهای
خود را بناخنهای
خود پس گفتم ای
جبرئیل کیستند
ایشان
پس گفت
ایشان آنانند
که غیبت کنند
مردمان را و میگویند
در عرضهای خود
۱۲

جوف نبیند گفت علیه السلام عذاب القبر ثلثة اجزاء جزء من النمیمة وجزء من الغیبة وجزء
من البول جابر گفت رضی الله عنه از پیغامبر علیه السلام بر دو گور گذشت فرمودند صاحب این هر دو گور را عذاب
میکنند یکی را بسبب غیبت و دوم را بسبب جامه که از بول نگاه نداشتی آنگاه چوبی نخل پاره کرد و بر سر هر دو
اندر نهاد و بر وی فسر بر دو گفت مادام که این خشک نشود عذاب ایشان کمتر بود ابو قلابه رحمة الله گفت که غیبت
خرابی دل ست و بزرگی گفت هر که غیبت کند مردمان را در غیبت جوی ایشان کوشد حقتعالی عیب او را آشکار گرداند
در دنیا و آخرت مخذول و مردود کند و ابو هریره گفت رضی الله عنه هر که گوشت برادر خود خورد در دنیا گوشت او
در آخرت پیش او آرند و گویند بخور چنانچه در دنیا خورده پس آنرا بخورد و بنالد و روی ترش کند و آمده است که
دو مرد پیش در مسجد نشسته بودند مردی بر ایشان گذشت و او مخنث بود باز آمد گفتند در وی آن چیزی که در آن است
باقی مانده است یا نه چون نماز کردند بر عطا آمدند و کیفیت گفتند گفت توبه کنید و نماز بگردانید و روزه قضا
دارید که گوشت برادر خود خوردید عبد الله ابن مبارک گوید که بیشتر سلف دیدم که غیبت ایشان اندک بود فاما
گفتند هر چه شنونده را کراهیت آید غیبت بود بدانکه ای مومن چنانچه غیبت بزبان بود و بچشم و بدست و
باشارت هم شد عائشه رضی الله عنها بدست اشارت کرد که فلان کوتاه است رسول علیه السلام فرمود که غیبت
کردی اگر کسی غیبت کننده را منع نکند و بدل کاره نباشد منافق بود ابوبکر و عمر یکجا میرفتند گفتند فلان بسیار بخسپد
پس از آن از رسول علیه السلام نانخورش خواستند گفت نانخورش خوردید که گوشت برادر خورده اید هر دو را برابر
کرد یکی گفته بود دیگری شنیده بدانکه چنانچه غیبت از زبان حرام ست از دل هم حرام ست و غیبت دل آنست که
گمان بد بری بکسی آنکه بچشم از وی چیزی ببینی یا بگوش از وی چیزی شنوی که رسول فرمود علیه السلام که خون
مسلمان و مال وی و هر چه در دل گفتند که نه یقین بود حرام ست و هر چه از زبان و بدل نشود آن شیطان در دل
افگنده بوده باشد از فاسق سخن باور نتوان داشت که حقتعالی میفرماید ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا الایه و حکم
آن باشد که دل خود را بدان قرار دهی فاما آنچه بی اختیار تو در دل افتد و تو از آن کاره باشی و قرار ندهی از آن ماخوذ
نگردی که رسول فرمود علیه السلام مومن از گمان بد خالی نبود و سلامتی اندر آن بود که در دل آنرا تحقیق کند
اما اگر از عدلی بشنود آنرا توقف باید داشت اگر او را کاذب دانی بدگمانی باشد بر عدل التا و این هم روا نبود
علاج او آنست که بحقیقت داند که حسنات او چنان میرود که آتش هیزم را میخورد و نیست میگرداند اگر سخن رسول
باور ندارد کافر باشد اگر باور دارد پس اعمال خود هر چه دارد بدیگری میسپرد و شاید که همه اعمال در رفته باشد و هم
بدوزخ رفته و گوشت مردار خوردن نه کار عاقلان ست بلکه بدترین کارست پس حذر کردن اولی تر و مستعد تر
ای مومن از غیبت حذر کن و بکار ها نیک بدیگران بده که کار خود مقبول نبود که قلب الهی بخصم بدرازی ست و بدانکه در شش جا

غیبت کردن رخصت است اول از دست ظالم پیش سلطان بگوید یا پیش کسی که از وی یاری خواهد و این روا بود و گرنه
این نشاید دوم اگر فساد بیند پیش کسی گوید که او را باز داشتن تواند سیوم بپرسیدن فتوی اگر نام نگوید بهتر باشد و اگر
گوید هم رخصت است چهارم آنکه از مردی حذر باید کرد چون دزد یا مبتدع یا معیب بود و خسر نده را باید گفت تا او را فریبان
نرسد پنجم آنکه کسی به بیاری معروف بود و لیکن آنست که نابینا را بصیر گویند ششم آنکه فسق ظاهر کنند چون مطرب
خراباتیان ذکر ایشان غیبت نباشد و گفته اند که سه کس را غیبت نیست سلطان ظالم و مبتدع و کسیکه فسق آشکارا کند
کفارت غیبت آن بود که توبه کند و پشیمان شود و از وی بخشش خواهد و اگر او مرده باشد ورا آمرزش خواهد و اگر زنده
باشد بر وی بتواضع رود و او را ثنا گوید بسیار اگر بخشید زهی سعادت و اگر نبخشد این مراعات را حسنه تو نویسند
و شاید همان عوض بود در بخششی مجهول نخواهد چنانچه اگر گوید همه حقوق بخشد روا نبود تا یگان یگان نگوید ای
مومن غیبت از ظن خیزد و ظن از تجسس آید و حقتعالی از آن منع کرد چنانچه در کلام مجید میفرماید تفسیر بگویان
امیفری تالی قران فرمان سبحان یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ الایة
نزول آیت بحق دو تن از بزرگان صحابه است یکی ابوبکر رض دوم عمر رض و آنچنان که رسول علیه السلام بغزو رفتی
هر درویش را با دو توانگر ضم کردی تا درویش را تیمار داشت شدی در غزوه مسلمان را بدایشان سپرده بود تا ایشان
تیمار داشت کنند و او بعضی کار ایشان بکند سلیمان نیز آب آوردی و اسپان را چرا نگذاشتی و پیش رفتی و برای
ایشان طعام ساختی روزی سلیمان پیش رفته بود بمنزل رسیده مانده شد و بیدار بود و پشت بتنگی باز نهاده
تا بیاساید در خواب شد تا انگاه که ابوبکر رض و عمر رض بوی رسیدند و بیدار کردندش و گفتند که طعامی ساخته گفت بسیکه
خواب بر من غلبه کرد گفتند بیگاه شده است به نزدیک رسول علیه السلام برو تا هیچ طعامی فرستی یا نی تا بخوره
سلیمان از پیش ایشان برفت هر دو با یکدیگر گفتند لو بعثنا الی بئر سمیحة لغار ماءها این هر دو چشمه جای
که آب بسیار ش بود ایشان این سخن غیبت وی گفتند سلیمان پیش رسول علیه السلام آمد طعام خواست رسول
بر اسامه بن زید خزینه دار برد و بپرس از وی هیچ نانی افزونی مانده هست بستان و اسامه بن زید خزینه
دار بود طعام در دست نابود سلیمان رض برفت و طلب کرد اسامه گفت نمانده است پس سلیمان باز گشت سوی ابوبکر رض و
عمر رض و قصه با ایشان باز گفت تجسس کردند که طعام بر دست اسامه بوده است نمانده است تا چون تجسس کردند
معلوم شد که هیچ نمانده بود در حق او گمان بد بردند جبرئیل علیه السلام بیامد و برسول علیه السلام گفت خبر داری از حال
ایشان و این آیت آورد قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا الآیة پرده پوش بندگان نام ایشان بیان نکرد یلمه و ملامت ایشان را داد و دنبال
جبرئیل علیه السلام گل ایشان بر رسول علیه السلام گویا شد تا رسول الله ایشان را بخواند هر دو ملامت برطریق عموم
داد و گفت که اجتنبوا کثیرا من الظن رسول نفرمود علیه السلام تا هر دو را بخواند رسول فرمود علیه السلام حسیبتا این

گوشت که می بینیم میان دندان شما گمان بردند که مگر گوشت فرموده است و اسامه را نداده است گفتند یا رسول الله ما
ما را هیچ گوشت نداده است و با هیچ گوشت نخورده ایم رسول علیه السلام فرمود گوشت خوردنی نمیگویم گوشت آدمی
می گویم آب دهن بیرون اندازید آب دهن بیرون انداختند دیدند متغیر شده بود ناخوش گشته و این آیت بر ایشان
خواندند که ای مومنان کرانه گیرید و دور باشید از بسیار گمانها چه بدرستی که بعض الظن اثم بدرستیکه بعض از گمان اثم است یعنی بزه
و این بدان گفت که گمان نیک بردن جائز است و لا تجسسوا و تجسس مکنید و لا یغتب بعضکم بعضا و غیبت
مکنید درین آیت سه چیز یاد کرد ظن و تجسس و غیبت آغاز از ظن آمد که مقدم غیبت تجسس است و مقدمه ظن تجسس است اشیا بحق
اسامه بود و غیبت ایشان بحق سلمان بود چنانچه یاد کردیم آنگاه مثل یاد کرد از زشتی غیبت را و گفت رسول علیه السلام
ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود را
از پس مرگ وی پس کراهیت دارید یعنی کراهیت دارید غیبت را چنانچه کراهیت دارید آنرا و تشبیه غیبت بمثل این معنی
است که غیبت او بود که در حال غیبت بود چه مرده نداند آنچه از گوشت او خورده شود و تقوا آن نداند که او را منع کند واتقوا
الله ان الله تواب رحیم و بترسید از خدا و توبه کنید که خدا تعالی پذیرنده توبه بندگان است و رحیم است
بر ایشان اگر کسی بجراحی رسد و بخورد و گوید و لا تجسسوا در تجسس ابن عبید درآید و رسول علیه السلام فرموده
من فسر القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النار و این تصرف بل قرآن است که مراد ازین تجسس غیبت حسن مومنان
است نه تجسس کردن از حلال و حرام است نه بینی که خدا تعالی گفت کلوا من الطیبات واعملوا صالحا و در رساله قشیری آمده است
هر که غیبت کند خدا تعالی نیمه از گناهان او ببرد در ترازوی مومن و ازین گناهان بدتر که بدگمانی در قیامت پشیمانی است
و غیبت خراب کننده کارهای نیک است قوله و الحسد یعنی از عذاب خلاص نیابد با حسد اگذارد بدانکه حسد بدترین گناها
و خصومت حق جل جلاله پیغمبر علیه السلام را میفرماید از شر حسد بناه بجوی من شر حاسد اذا حسد رسول فرمود
علیه السلام لا تحاسدوا و لا تباغضوا یعنی حاسد بزرگ نشود و مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله انا خائف
من النار باشد الخوف که من از آتش سخت ترسنده ام قال لا تحسد الناس تکن آمنا حسد مردمان مکن تا ایمن
باشی و گفت علیه السلام الحسد یاکل الحسنات کما تاکل النار الحطب یعنی حسد کردن نیکیها را چنان خورد که آتش هیزم را
و گفت علیه السلام در شما پدید آمد گرفت چیزی که امتهای پیشین را هلاک کرد و آن دشمنی و عداوت و حسد است و گفت
علیه السلام هر که حسد کند تلخی جان کندن بر وی دشوار شود و در سوال گور درماند موسی علیه السلام مردی را در سایه
عرش دید از کردار وی پرسید فرمان رسید که هرگز حسد نکرده است و در مادر و پدر عاق نبوده است و سخن چینی
نکرده است و زکریا علیه السلام گفت حق تعالی میفرماید حاسد دشمن نعمت من است و بر قضای من خشم میگیرد و به قسمت
من که میان بندگان کرده ام نمی پسندد و رسول فرمود علیه السلام شش گروه به شش گناه به دوزخ شوند بی حساب

بخورد عرب بغضب و توانگران بتکبر و تجاران بخیانت و روستایان بجهل و علما بحسد و فضیل فیاض گوید که حسد دو
خبر دست نه جز و در علما هست دیک جز و در میان تمام بنی آدم در حکایت آمده هست روزی مردی نزدیک پیغمبر علیه
السلام آمد و گفت یا رسول الله من عجبی دیده ام در فلان قبیله یکی نقل کرد چون جنازه برداشتم جنازه از کتف ما
معدوم شد و هم خود بپرفت رسول علیه السلام فرمود او مردی خواهد بود که در وی دو چیز نبوده باشد یکی کبر
دوم حسد که جنازه این دو فرشتگان بردارند و فرمود علیه السلام ای عائشه اگر خواهی که در بهشت بیجساب
روی باید که حسد با مسلمانان نکنی ازین حدیث دلیل ست که حسد بر کافران روا باشد و رسول علیه السلام بر
کافران حسد کرده در آنچه آن هفت کاروان دید پر مال در دل مبارک گذرانید که اگر این مال تمام مسلمانان
رابودی الیشان را اسباب فراغت برای طاعت و حرب شدی پس سورهٔ فاتحه نازل شد و آمده است که یار
ازیاران مهتر عیسی علیه السلام نقل کرد تمام فرشتگان را فرمان آمد تا روح او را استقبال کنند مهتر عیسی
علیه السلام مناجات کرد که ملکا بکدام کار او را بدین مرتبه رسانیدی فرمان شد به پنج کار یکی کینه نداشت
دوم سخاوت داشت سوم غیبت کسی نکرده است چهارم طمع نداشت پنجم بر هیچکس حسد نکردی رسول گفت
علیه السلام اَلْحَاسِدُ كَالْمُجَاهِدِ مَعَ اللّٰهِ یعنی حسد کننده همچون جهاد کننده است با خدا تعالی رسول فرمود
علیه السلام مرعلی را که اگر خواهی که در بهشت درجهٔ تو همچون درجهٔ پیغمبر باشد حسد بر هیچکسی را مکن و گفت رسول علیه
السلام در دوزخ وادی است که عذاب سخت تر است وران نباشد مگر حاسدان ابن سیرین گوید که هرگز
بر اهل دنیا حسد نکنم که اگر اهل بهشت ست خود دنیا را چه قدر است در مقابلهٔ آن نعمت که وی را خواهد بود و اگر
اگر اهل دوزخ ست وی را آن نعمت چه سود کند چون با آتش بود یکی حسن بصری را گفت که مومن حسد کند
گفت پسران یعقوب علیه السلام را فراموش کردی و ابودردا گفت هر که از مرگ بسیار یاد کند وی را شادی
نبود و نه حسد و حسد آن بود که چون کسی را نعمتی رسد تو آنرا کاره باشی و زوال آن را خواهان باشی و حرام است
و بدترین اعمال است زیرا که این بدخواهی مسلمانانست و رسول فرمود علیه السلام لَا یُؤْمِنُ اَحَدُكُمْ حَتّٰى یُحِبَّ
لِاَخِیْهِ مَا یُحِبُّ لِنَفْسِهٖ پس هر که برای خود نیکی خواهد و برای برادر مسلمان بدی خواهد ایمان کامل نباشد پس حسد مرضی است
که ایمان را ضعیف گرداند زیرا که خدای یکی را نعمت خواهد داد و او محنت خواهد و این محاربه است با خدا تعالی و اگر
خواهی که ترا مثل آن باشد و لیکن زوال آن از دیگری نخواهی آنرا کاره نباشی آنرا غبطه و منافسه گویند و اگر در کار دین بود
محمود باشد شاید که واجب هم بود و سَابِقُوْا اِلٰى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ فرمان است رسول فرمود علیه السلام چون
مردی مال یکی بیند و گوید اگر این مرا بود من نیز همچنان کردمی که او میکند اگر در کارها نیک باشد حسد
نبود و اگر در معصیت بود او نیز در وبال او شریک باشد ای عزیز من حسد بیماری عظیم است و علاج دانست که بدانی

که حسد زیان دنیا و آخرت هست زیان دنیا آنست که همیشه در غم و اندوه و عذاب باشد و هیچ وقت خالی نبود
هر بار که محسود را نعمتی رسد او را اندوه زیاده شود که گفته‌اند حسد عذاب حاسد است که در ازل قسمت آن مده است
آن نخود و نقصان نخواهد شد و ضرر آخرت آنست که حسنات او حبط شود و در قسمت خدا تعالی رضا نمیدهد و موافق ابلیس
میشود و محسود را انعام هست که حاسد میکاهد و خود محسود مظلوم است و حاسد ظالم فَطُوبَىٰ لِلْمَظْلُومِ وَوَيْلٌ لِلظَّالِمِ حدیث
نبویست که حسنات حاسد بمحسود برود و سیئات محسود در گردن حاسد نهاده شود آدم علیه السلام محسود ابلیس حاسد بنگر
احوال هر دو آدم علیه السلام مسعود شد ابلیس مردود ازل هابیل محسود و قابیل حاسد در سعادت و شقاوت قوله
تعالی وَسُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ یعنی مومن از عذاب خدا تعالی نجات نیابد تا نگذارد بدگمانی بخدا تعالی بدانکه مومن را
گمانی بد دو گونه است یکی بسوی خدا تعالی چنانچه لفظ حدیث است دوم بدگمانی بسوی مومن چنانچه بعضی مومنان
و محدثان تاویل این حدیث چنین میکنند و سوء الظن بالله ای بعباد الله یعنی بدگمانی بسوی حضرت عزت کفر است لفظ
الحدیث المومن ازو مراد است و اضافت بسوی خدا تعالی بسیار است چنانچه یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ
از مال غنیمت خمس معین بود بجهت رسول خدا تعالی اضافت بسوی خود کرد برای شرف پیغمبر علیه السلام و در حدیث است
که فردا قیامت خدا تعالی بنده را بگوید ای بنده من گرسنه بودم مرا طعام ندادی بنده گوید چگونه طعام دهم ترا
و تو پروردگار عالمیانی فرمان شود چون بنده گرسنه مرا طعام ندادی گوئی مرا نداری اگر او را طعام میدادی چنانستی
که مرا میدادی و چون رسول علیه السلام بجهت طرف کفار تیر فرستاد آن تیر از یازده صف گذشت از ده لغو هیچ زره و صفت
سپر درخت و تمام تیر در زمین فرو رفت تعجب در دل رسول علیه السلام گذشت جبرئیل علیه السلام در رسید فرمان آورد
وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ اضافت تیر بسوی خود کرد پس همچنین اضافت بسیار است و جائز است
پس اگر بسوی بنده بدگمان شوی چنانستی که بسوی خدا تعالی شده باشی و بدگمانی بسوی خدا تعالی بر دو نوع است یکی
در ذات است دوم در صفات ذاتی چنانکه گوئی نعوذ بالله من ذالک که خدا تعالی را چشم است و یا سر است یا او را تن و جا
و دست است یا هر چون ایشان اگر چه مثل گوئی رد است و صفاتی آنست که گوئی او را علم نیست یا عدل نیست و یا سخاوت
نیست یا سخاوت این کفر است و یا گوئی مرا اصلا نخواهد آمرزید و این را قنوط گویند و خدا تعالی میفرماید اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي
بِي فَلْيَظُنَّ بِي مَا يَشَاءُ مردی وفات یافت رسول علیه السلام از وی پرسید که گمان تو بر پروردگار خود چگونه است
گفت یا رسول الله گمان رحمت و مغفرت دارم رسول علیه السلام فرمود دَخَلْتَ الْجَنَّةَ بِظَنِّكَ الْحَسَنِ بگمان
نیک خود در بهشت شد و آورده‌اند که بعد از وفات حسن بصری را در خواب دیدند پرسیدند که خدا تعالی با تو چه کرد گفت
مرا در حضرت عزت بردند فرمان شد اگر مرا شرم موی سپید تو نبودی ترا بدوزخ فرستادم که چندین گناه
کردی لیکن شرم کردم از موی سپید تو که بهشتی و بدگمانی وسیع نیز بر دو گونه است یکی در ذات دوم در صفات که این کرم

بقیه صفحه ۸۱

که فرمان حضرت رسالت برین جمله است ظَنُّوا بِالْمُؤْمِنِينَ حَسَنًا فاما چنانچه بر عیب یکی نز الگمان شود چنانچه قوم
مهتر موسی علیه السلام گمان داشتند که در وجود او داغ برص است مهتر موسی علیه السلام از غایت شرم جامه نزد
دیا در دست چون اندام شستی از نظر غائب شدی تا روزی مهتر موسی علیه السلام بر کناره دریا جامها بر تخته سنگ نهاد و خود در آب
در آمد حقتعالی برای دفع ظن قوم آن تخته سنگ را بسیر آورد چنانچه در حال جنبید و بر طریق سرعت دوید مهتر موسی علیه السلام دنبال
او برهنه دوید هر بار میگفت ثوبی یا حجر ثوبی ای سنگ جامه منست ای سنگ جامه منست چنانچه نظر او بر قوم خود افتاد و در وی هیچ داغی
ندیدند و همه استغفار میکردند پس اگر هر یکی در دل گمان برند ظن این را گو بنهند و اگر از زبان گویند هم ظن و هم غیبت
جمع شود و ازین دو عذاب را مستحق شود و آنقدر که گناه بود آن مقدار عذاب باید چنانچه حقتعالی فرمان داد إِنَّ الَّذِينَ
فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ عذاب
جهنم از سبب گناه سوختن حریق بسبب تا گردن توبه اگر گمانی بد بر فرع باشد این را بهتان گویند این بد
ترین گناهانست که از رسول علیه السلام پرسیدند از عذاب بهتان کننده گفت او را سخت ترین عذابها باشد و بد
ترین درد ها بود و صفاتی است چنانچه گمان برد که فلان خائن است یا سارق است یا زانی است یا بد من الخمر است یا
دروغگوی است یا بخیل است این همه حرام است مردی گفت یا رسول الله فلان کس خائن است رسول علیه السلام
گفت مرا تراست عذاب خائنان بدین گفتار تو آمده است که خالد جهنی نزدیک امیر المؤمنین عمر رض نشسته بود
مردی بر امیر المؤمنین عمر رض آمد و از امیر المؤمنین عمر رض چیزی درخواست امیر المؤمنین عمر رض او را آن چیز فرمانید چون
برخاست خالد گفت یا امیر المؤمنین این مرد با وجود مفقود چه خواست میکند امیر المؤمنین عمر رض گفت توبه کن از بدگمانی
که من از رسول علیه السلام شنیده ام مَنْ ظَنَّ بِالْمُؤْمِنِينَ سُوءًا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
رسول علیه السلام فرمود هر گرا نیا شد در دل بدگمانی مومن پس از نزدیک خدا تعالی از مجاهد است که شب و روز
با کافران کارزار کنند و یکساعت نیاسایند اگرچه در خانه بستر نرم باز نهی خوب خفته باشد و ایزد تعالی بدگمان را عذاب
و غضب و لعنت وعده کرده است چنانچه گفت آمده ایم به تفسیر بخوان المقری خوش نوا فرمان ایزد تعالی بر پیغمبر مصطفی صلی الله علیه وسلم
يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ منزه از عیب و انند عیب
خالق بی ریب در کلام مجید چنین میفرماید يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ
ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ و عذاب کند مردان منافقان را و زنان منافقه
را و مردان مشرک را و زنان مشرکه را از آنانکه گمان برند بخدا تعالی گمان بد بر ایشان است گردند آن بدگمانی و خشم خدا تعالی بر ایشان
است لعنت کرده است ایشان را و آماده کرده است مر ایشان را جهنم و بد است جای باز گشتن ایشان قوله تعالی وَيُعَذِّبَ و
عذاب کند مشرکان را هم در دنیا و هم در گور و هم در حشر و هم در دوزخ و عذاب است در دنیا ایشان را کشتن و برده کردن

جز به گرفتن و خوار داشتن و در گور تپیدن چنانچه استخوان آرد شود و هیبت منکر و نکیر دیدن و در سوال درماندن و
عذاب گور چشیدن و بامداد و شبانگاه جای خود در دوزخ دیدن و در عرصات سختی حساب و گرمی آفتاب
و تپش زمین و غرق شدن در جوی گرم از عرق وجود خود و یافتن نامه بدست چپ و هیبت صراط و ماندن جدا و دید
در دوزخ چشیدن عذابهای گوناگون و محروم ماندن از دیدار خدا تعالی و از نعیم بهشت و نومیدی از رحمت
خدا تعالی قوله تعالی اَلْمُنَافِقِينَ منافقان را مقدم یاد کرد از مشرکان زیرا چه عذاب ایشان سخت تر باشد و در دوزخ
هفتم باشد اِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ و منافق آن باشد که در دل منکر باشد و از زبان اقرار
کند و این ایمان هیچ سود نکند که اصل در ایمان تصدیق دل است چنانچه حق تعالی میفرماید اِذَا جَاءَ
كَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ
لَكَاذِبُونَ - چون در دل تصدیق نداشتند حقتعالی گواهی داد که ایشان دروغ میگویند و نفاق بر دو نوع است یکی
در تصدیق که از دل منکر باشد و از زبان اقرار کند این کفر است دوم در تکذیب چنانچه کسی را گوئی من ترا دوست
میدارم و در دل او عداوت باشد تا بحضور او را تملق کند و در غیبت او را بد گوئی از این بتر باشد و موجب عذاب
و عقاب قوله تعالی وَالْمُشْرِكِينَ مشرک کافر است و کافر مشرک و مشرک کافر نیست هر که شرک بر خدا تعالی آرد وی را
شرک اکبر گویند و شرک اصغر بر دو گونه است جلی و خفی جلی آنست که پیدا باشد چنانچه شگون گرفتن و فال دیدن
و سوگند بغیر خدا تعالی خوردن که رسول گفت علیه السلام مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ
و اعتماد و اعتقاد بغیر حق کردن چنانچه میگویند تا فلان کس زنده است مرا غم نیست و خفی آنست که پنهان باشد و
و آن ریاست فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ در شان این طایفه
است رسول فرمود علیه السلام برامت خود از شرک اصغر میترسم گفتند آن چیست گفت آن ریاست قوله الظَّانِّينَ بِاللَّهِ
ظَنَّ السَّوْءِ گمان برندگان بد بر خدا تعالی این صفت کافر است که هیچ مومن بر پروردگار خود گمان بد نبرد
از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند که بدگمان بر خدا تعالی چیست گفت هر چه از ناسزا بر وگویند
آن بدگمانی است و این کار نادانست نه کار دانایان چنانچه حقتعالی گفت يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ
غیر حق گفت پس هر چه مناسب درگاه او نباشد و تو آنرا بسوی او اضافت کنی آن بدگمانی باشد بدانکه ظن در قرآن
بر پنج معنی است یکی بمعنی یقین چنانچه در سوره الحاقة إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ و مانند این در سوره
بقرة الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ أَيْ يَتَيَقَّنُونَ دوم بمعنی شک چنانچه در سوره جاثیه إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا ای نشک
سوم بمعنی حسبان چنانچه در سوره انشقت إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ای دانست که هرگز بازگشت بخدا تعالی نخواهد بود
در سوره حم سجده وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ای حسبتم چهارم بمعنی انکار چنانچه در سوره ص

له چون پیش تو بیایند منافقان گویند گواهی میدهیم که تو پیغمبر خدائی و خدا میداند که تو پیغمبر اوئی و خدا گواهی میدهد که منافقان دروغگویند ۱۲ منه

له بر مردم خود سرای عذاب تحقیق شرک کرد بخدا ۱۲ منه گمان میکردند بخدا ناحق گمان کفر ۱۲ ف

القرآن وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذٰلِكَ ظَنُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا یعنی انکار ایشان
بحجم یعنی جهد چنانچه در سورهٔ یوسف وَمَا ظَنُّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ الجحة قوله
عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ آن گمان بد بر ایشان باز میگردد اگر گوئی حضرت عزت بیخور و روا باشد وَهُوَ يُطْعِمُ
وَلَا يُطْعَمُ اگر گوئی در خواب میکند روا نباشد لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ صفت اوست وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ
سُبَاتًا مضاف است سوی شما پس هرچه سوی او اضافت کنی او از آن منزه است پس آن سوئی تو باز گردد قوله
وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وخشم خدا تعالی ست بر ایشان چون مومن را در دوزخ افگند آتش دوزخ گرد او در آید و کان
آتش او را بخشند مالک گوید بگیر یا در امومن حیران بماند و بگوید یا غیاث المستغیثین از حضرت عزت ندا آید که لبیک
لبیک چون بر مومن خشم نیست جواب بشنود و خلاص یابد و کافر سیصد سال بنالد و زنبار زنبار گوید آخر چون جواب
شنود چه شنود اخْسَئُوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنِ با ما سخن مگوئید که خشم باشد با او سخن نگویند نام ما بر زبان میارید
و حضرت ما را برنجانید بعد آن هلاک بنا گفتن نتوانند قوله تعالی وَلَعَنَهُمْ و لعنت کرده است ایشان را و لعنت دوری
از رحمت باشد و بعضے گویند اللعنة هو القطعة هر که لعنت کردند ورا براندند و هرگز نخوانند قوله تعالی
وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ و آماده کرده است مر ایشان را دوزخ بشارت باد مر ترا ای مومن که دوزخ آماده نشده است
مگر برای مشرکان اگر باشی تو در وی چند روز باشی و کافر ابدالآباد میباشد قوله تعالی وَسَاءَتْ مَصِيْرًا و بد است
جائی باز گشت ایشان که بهترین مقامها بهشت است آنجای مومنانست و بدترین جایهاے دوزخ است
و آنجای کافران است عاقبت ما را از آن و جمیع مسلمانان را بخیر گرداناد

المجلس الثامن في فضيلة الحج وزيارة قبر النبي صلى الله عليه وسلم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

عن ابی هریرة عن حضرة الرسالة صلی الله علیه وسلم انه قال من حج لله ولم یرفث ولم یفسق رجع کیوم ولدته
امه رواه مسلم یعنے هر که حج کند برای خدا تعالی و از رفث و فسق دور باشد باز گردد چون روزی که زاده است او را
مادر او و انچنان پاک شود گوئی آن روز از مادر زاده راوی این حدیث صحیح مردیست که روزی برای آوردن هیزم رفته
بود تا آنکه الغروب شد و قوت خود بوجه حلال کند پشتواره بزرگ بست و صائم بود برداشتن نمیتوانست ایزد تعالی
فرشته را فرستاده تا پشتواره بر سر او داد قوله علیه السلام من حج هر که حج کند بدانکه حج کردن یکے از ارکان اسلام
و عبادت عمر و ثواب در وی بیشتر است که رسول علیه السلام فرمود من خرج من بیته یرید الحج کتب الله له بکل
خطوة یضعها و یرفعها ثواب عتق رقبة فاذا اغتسل واراد الاحرام خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه واذا
لبی یقول الله تعالی عبدی عزتک بمغفرتی فاذا دخل المسجد الحرام نادی مناد من السماء یا ولی الله استانف العمل
فاذا اخذ بالطواف کتب الله تعالی بکل طواف سبعین سنة فاذا استلم الحجر فکانما قبل باب الجنة فاذا سعی بین

دنیا فریبی است آسمان
و زمین را آنچه در میان
ایشان است بیهوده
و این گمان کافران
است ۱۲ هر که
برآید از خانه خود که
اراده حج کند بنویسد
خدای برای او بهر قدم
که بنهد و بردارد ثواب
آزادی بنده پس
وقتیکه غسل کند و
نیت کند احرام بر آید
از گناهان خود مثل روزیکه
زاد مادر او را و هرگاه
تکبیر گوید بگوید لبیک
حق تعالی بنده من بخشیدم
بمغفرت خود پس هرگاه
داخل شود مسجد حرام را
ندا میکند ندا کننده
از آسمان ای دوست خدا
از سر نو کن عمل را
پس وقتیکه شروع
کند طواف را بنویسد
خدای تعالی برای او بهر
طواف بندگی هفتاد
سال پس وقتیکه بوسید
سنگ را پس گویا که
بوسید در بهشت
پس وقتیکه
سعی کند در میان

صفحہ

والمروة يكتبون له الحسنات سبعون الفا من الملائكة فاذا وقف بالعرفات عتقه الله
من النار ويبدل الله سيئاته بالحسنات رواه البيهقي وگفت رسول علیه السلام هر که حج کند بے آنکه تن بفسق آلوده
کند وزبان بیهوده ناشائسته از گناهان بیرون آید همچنانکه آن روز از مادر زاده است وگفت علیه السلام بسیار گناه است
که وی را هیچ چیز کفارت نکند مگر استادن عرفات وگفت علیه السلام شیطان را نه بیند در هیچ روز خوارتر و حقیرتر
و زردروی مگر در روز عرفه از بس رحمت که خدا تعالی بر خلق میبارد و از سبب کبائر عظیم که عفو میکند وگفت علیه السلام
هر که از خانه بیرون آید بر اندیشهٔ حج و در راه بمیرد تا قیامت هر سال مزد ثواب حج و عمره مینویسند و هر که در مکه بمیرد
یا مدینه وی را نه عرض بود و نه حساب وگفت علیه السلام یک حج مبرور بهتر از دنیا و هر چه در دنیاست وی را جزا نیست
مگر بهشت وگفت علیه السلام هیچ گناه عظیم تر از آن نیست که بعرفه باشد و گمان برد که آمرزیده نیست پس
ای مومن تا زنده زیارت خانه و کعبه کن که رسول علیه السلام فرمود من مات ولم یحج فلیمت ان شاء یهودیا او نصرانیا هر که
بمیرد و حج نکرده باشد پس بمیرد گو یهودی بمیرد گو نصرانی وگفت علیه السلام من مات ولم یحج فلیمت یهودیا او نصرانیا
پس ترا باید که ننگ کنی از ین که یهود باشی یا ترسا رسول گفت علیه السلام من استطاع ولم یحج فقد کفر مراد ازین
نزدیک بعضے کفر است و نزدیک بعضے کفران نعمت مراد است یعنے چون ایزد تعالی کسے را مقدور دهد و نعمت بخشد و زیارت
بیت الله نکند هر آئینه کفران نعمت کرده باشد وگفت علیه السلام هر که را قدرت باشد که زیارت کعبه کند و نکند حقتعالی وی را
به نظر رحمت نه بیند و دعای او مستجاب نگرداند و فردا قیامت حشر او بآن کسان کند که از کعبه منکر باشد و رسول علیه السلام
فرمود حقتعالی وعده کرده است که هر سالے ششصد هزار بنده اینخانه را زیارت کنند بحج و اگر کمتر ازین باشند
از ملائکه بفرستند تا آن عدد تمام شود وگفت علیه السلام فردا قیامت کعبه را چنان کنند که عروسی را جلوه خواهند
کرد و هر که حج کرده است گرد وی گیرند و دست در پرده های وی زنند تا آنکه در بهشت شوند و در مصابیح مذکور است
رسول علیه السلام فرمود هر که بیاید سوی حج و نکند حج را امسال پس اگر نتوانند در سال پیشینه
کند و اگر نتوانند در سال سیوم کند پس اگر بمیرد و حج نه کرده باشد در میان دو چشم او نبشته شود که
این کافر است بخدای پس رسول علیه السلام این آیت خواند من کفر فان الله غنی
عن العالمین وگفت علیه السلام که چهار نفر اند که ایشان را نزد خدا تعالی عذر نیست یکی آنکه بانگ نماز شنود
و اجابت نکند بغیر عذر یعنی در مسجد حاضر نشود دوم آنکه پیش او طعام باشد و بر در او سائل باشد و او را چیزے
نمیدهد سیوم مردی که امر معروف و نهی منکر بجا نیارد چهارم آنکه با وجود استطاعت حج نکند وگفت علیه السلام
من مات فی طریق مکة حاجا او ذاهبا کتب الله له فی کل سنة سبعین حجة و سبعین عمرة
وگفت علیه السلام هر که بمیرد در میان دو حرم حقتعالی بعث او بآن امان گفت علیه السلام ان الله وملائکته یستغفر

لمن حج من مصرہ ماشیا وگفت علیه السلام طواف خانه کعبه نماز ست مگر آنکه خدا تعالی درآن سخن گفتن حلال
گردانید پس هر که سخن گوید پس باید که نیکو کند و ابن عباس گفت رضی الله عنه مر سعد بن جبیر را ای پسر من حج بکن پیاده و
بازگرد پیاده که من از رسول علیه السلام شنیده ام مر حاجی سوار را بهر گامی راحله که نهد هفتاد نیکی بود و مر پیاده را
بهر گامی که نهد هفت صد نیکی ست از نیکیهای مسجد حرام و یک نیکی مسجد حرام صد هزار نیکی ست وگفت علیه السلام نشانی
حج مقبول آنست که بعد آن بهتر باشد آن حاجی از آنچه که پیش از آن میبود وگفت علیه السلام حج مبرور را مزد
نیست مگر بهشت وگفت علیه السلام من مات فی طریق مکة مقبلا او مدبرا غفر الله له البتة و شفیع لــ
سبعین من اهل بیته وگفت علیه السلام الحج جهاد کل ضعیف وگفت علیه السلام من اشتیاق الی بیت الله و فاضت
عیناه نادی الجلیل جل جلاله یا ملئکتی انظروا الی عبدی کیف فاضت عیناه من اشتیاق بیتی اشهدوا
فانی قد غفرت له ذنوبه وسترته عنه عیوبه یعنی هر که از اشتیاق سوی خانه کعبه شود و آب از دو چشم در د خدا تعالی ندا کند
ای فرشتگان من ببینید سوی بنده من که چگونه میرود و آب از دو چشم او از اشتیاق بیت من گواه باشید شما که من
آمرزیدم گناهان او و پوشیدم عیبهای او وگفت علیه السلام چون حجاج احرام بندند و تکبیر گویند حقتعالی گوید ای فرشتگان
من ببینید سوی بندگان من که با اشتیاق بیت من راه دراز برید ند و ترک خانه و فرزندان گرفتند از تکبیر و تهلیل
شان زمین پر شد گواه باشید شما که من از ایشان خوشنود شدم و توبه شان پذیرفتم و گناه شان آمرزیدم و بهشت
ایشان را حلال کردم و دوزخ بر ایشان حرام گردانیدم ایشانند دوستان من و منم دوست ایشان و ایشان
از آن من و من از آن ایشان بر ایشان دیوان نصب نکنم و بر ایشان ترازو ننهم رواه ابن ماجه وگفت علیه السلام
چون بیرون آید کسی سوی حج از خانه بیرون آید از گناهان چون از مادر زاده است و مراد راست بهر گامی
عبادت هفتاد ساله تا بازگردد سوی خانه خود بصحت و دعای او مستجاب است تا چهل روز و شفاعت یابد در چهار
صد نفر از اهل خود وگفت علیه السلام سه نفر را شفاعت من واجبست از امت من و هر که هجرت کند سوی
من و من زنده باشم و هر که زیارت کند گور مرا بعد مرگ من و هر که را باشد دو زن یا سه یا چهار و عدل کند میان
ایشان و هر که زیارت کند مرا بعد موت من چنانستی که زیارت کرده باشد مرا در حیات من و هر که بمیرد در مکه
چنانستی که مرده باشد در آسمان دنیا و هر که آشامد آب زمزم شفا یابد از هر دردی و هر که بوسد سنگ را
گواهی دهد روز قیامت بوفا او و هر که طواف کند گرد خانه را هفت بار بدهد او را خدا تعالی ثواب ده برده آزاد
از فرزندان اسمعیل علیه السلام هر که سعی کند میان صفا و مروه ثابت دارد قدمهای او خدا تعالی بر پل صراط و
گفت من حج ولم یزر قبری فقد جفانی ومن زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیمة وگفت علیه السلام
من زار مکة فله الجنة روایت کند امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه که رفتم بر رسول علیه السلام در مرض

موت و آن زمان بر رسول علیه السلام کس نبود سلام کردم جواب سلام داد رسول علیه السلام را در گریه دیدم گفتم یا رسول الله گریه چرا سبب چیست گفت از سبب امت کرسن ایشان را میآرزم هر گناهی که در عهد من میکردند من ایشان را شفاعت کردم هم چنان بدیدم که شاد شدند گفتم یا رسول الله شاد شدید گفت که جبرئیل علیه السلام بر من آمد و گفت یا رسول الله حق تعالی میفرماید بشارت باد مر ترا که هر که زیارت کند گور ترا بعد مرد تو جمله گناهان او را بیامرزم الرحیم آمرزش نخواهد و تلخی جان کندن بر و آسان کنم اگرچه فاسق باشد و حاجات او روا کنم و در گور او را عذاب نکنم و گفت علیه السلام من لم یمنعه السیر ولم یحج ومات علی ذالک دخل النار دخل النار دخل النار وقال علیه السلام الحج المقبول کفارة لذنب سبعین سنة وقال علیه السلام اذا خرج الحاج من منزلة الی بیت الله غفر الله له ما تقدم من ذنبه وقال علیه السلام من خرج حاجا و معتمرا فله بکل خطوة حتی یرجع الف الف حسنة ومحی عنه الف الف سیئة ورفع له الف الف درجة وله عند الله بکل درهم ینفقه الف الف درهم وبکل دینار الف الف دینار وبکل حسنة یعملها الف الف حسنة حتی یرجع وهو فی ضمان الله عز وجل فان توفاه ادخله الله فی الجنة وان رجع رجع مغفورا له ودعاؤه مستجاب فاغتنموا دعوته اذا قدم قبل ان تصیبه الذنوب فانه یشفع فی مائة الف رجل من بیته یوم القیمة میگوید بندهٔ خاطی مولف این مجالس ابوبکر بن محمد علی القریشی الملقب ببابر غفر الله له ولوالدیه که شنیدم از مخدوم پیر زاده از پدر خود شیخ حمید الدین حاکم متع الله المسلمین بطول حیاته و ایشان گفته اند که من از شیخ المشائخ قطب الاولیاء رکن الحق والشرع والدین ابوالفتح فیض بعد قدس سره العزیز که الحج حرفان حاء و جیم فالحاء حلم الحق والجیم جرم العباد فالاشارة فیه الی ان الله یتجاوز عن الحاج انواع جرمهم بحلمه و هم میفرمود نشان حج مقبول آنست که حاجی را اشتیاق کم نشود بلکه روز بروز زیادت گردد و گفت رسول علیه السلام المقام بمکة سعادة والخروج منها شقاوة و گفت علیه السلام من صبر علی حر مکة من نهار تباعدت من نار جهنم مسیرة مائة عام و گفت علیه السلام من مرض یوما داخلا بمکة کتب الله له من عمل الذی کان یعمل فی غیرها عبادة ستین سنة و امام حسن بصری گفت رضی الله عنه روزه مکه بصد هزار روزه و صدقه درم بصد هزار درم است و هر نیکی بصد هزار نیکی است و گفت علیه السلام فرود میاید بر خانه کعبه هر روز و هر شب صد و بیست رحمت شصت از آن برای طواف کنندگان است و چهل از آن بر ایستادگان گرد خانه کعبه و بیست بر بینندگان و گفت علیه السلام دو طواف است که بجا نیارد آنرا اگر بنده مسلم که بیرون آید از گناهان گوئی که از مادر زاده است و همه گناهان او را آمرزد طواف بعد نماز بامداد تا برآمدن آفتاب و طواف بعد نماز عصر تا فرو رفتن آفتاب و گفت علیه السلام هر که گنا هر که بیند آنرا آتش نسوزد و گفت علیه السلام تواب للمدینة امان من جذام ایزد تعالی خانه کعبه برگزید و قبله بندگان گردانید دل خانه که ده و بنا نبا خانه کعبه است چنانچه ایزد تعالی در کلام مجید خود خبر میدهد اول بیت وضع للناس الآیه ملک متعال حضرت ذو الجلال

تا زوال در محکم تنزیل چنین بیان میفرماید إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ بدرستی نخستین خانه که بنا کرده شده است آنکه
در مکه مبارکست چون ایزد تعالی زمین را بیافرید و آنرا مسکن فرشتگان گردانید میان زمین از زمرد سبز خانه بیافرید هم در محل
که امروز خانه کعبه است تا هم بدین طول و هم بدین عرض و از یک گوهر بود و هیچ وصل در آن نبوده است و آنرا قبله فرشتگان گردانید و زیارتگاه نیا تا
مهتر نوح علیه السلام همانخانه بود چون طوفان شد حق تعالی آنخانه بر داشت و در آسمان چهارم برد چنانچه در دنیا قبله گورو
در آسمان نیز قبله است و از فرود کعبه تا هفتم زمین هم مقابل آن قبله است زمینی که مهتر یوسف و مهتر یونس علیهما السلام در چاه و
در شکم ماهی نیز نماز طرف خانه کعبه میگزاردند قوله الَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا مکه را مبارک خانند و کعبه را مبارک خوانده اند الا
صحیح ها الملکه مبارکی بکدام است آنست که رسول علیه السلام را از آن گل آفرید و جلوس خلافت مهتر آدم علیه السلام آنجا شد
و تخت مهتر آدم علیه السلام هم در محل کعبه بود و طول و عرض تخت هم در قدر کعبه بود و یا از آن مبارکست که بهترین جاهاست در دنیا
و آنخانه کعبه است و یا از آن مبارکست که هر که آنجا بمیرد او را عذاب گور نباشد و یا از آن مبارکست که در مکه آید حرام و در حرم او را
نشود همچنین در حدیث آمده است و یا از آن مبارکست که اول نزول رحمت آنجا شود و از آنجا در اطراف اکناف عالم پراگنده شود
و یا از آن مبارکست که از گاه آفرینش زمین تا در قیامت ملجا چندین هزار انبیا و اولیا و زهاد و عباد و اوتاد است و یا
از آن مبارکست که بهر طرف از آن نماز گزاردن روا باشد و یا از آن مبارکست که طاعت آنجا سه‌ی را ثواب
بیشتر است از مقامهای دیگر قوله تعالی وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ و راه نماست مر عالمیان را که هر که کرامات و آیات او را معاینه
کند مسلمان شود چنانچه آمده است که روزی رسول علیه السلام گفت هر که در حالت جنابت دست بر کعبه دارد دستاو
خشک شود کافری نیم شب جنب شده دست سوی کعبه دراز کرد فی الحال دستش خشک شد آن کافر وقت بامداد پیش رسول
علیه السلام آمد و مسلمان شد و بقوله هُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ درو است نشانهای پیدا یعنی کرامات و برکات
او ظاهر است یکی از آن آنست که هیچ پرنده بر او نتواند گذشت اگر قصد کند در حال بسوزد دوم آنست چون دده
دنبال شکاری شود چون آن شکاری در حرم خارج شده آید دده در آمدن نتواند اگر قصد کند در حال هلاک شود
همچنین باز دنبال کبوتر سوم اگر حیوانات و مشتی از رحمت شود مقابل کعبه ایستاده شود چون باد ابر سمت کعبه آید بارد
بر ایشان رسد در حال صحت یابد چهارم از دیدن جمال آنخانه کسی را نسرد که صید کند بعجب پنجم آنکه هر که قصد کرد
خراب را آمد هلاک شد چنانچه اصحاب فیل ششم آنکه جنب نتواند که دست بروی زند اگر زند دستش خشک شود هفتم آنکه
وقتی از طواف خالی نماند شیخ بایزید بسطامی رحمة الله علیه گفت چهل روز در حرم معتکف بودم هیچ وقتی ندیدم که کعبه را از طواف خالی
بیابم نیافتم هشتم دوستی او در دل جمله مومنان متمکن است اگر چه ندیده اند نهم آنکه هر که او را دید آسیب از چشم او دوید
دهم هر که زیارت آنخانه کرد البته صلاحیت در دا اثر کرد یازدهم آنست که هر که میخواهد که زیارت بیت المقدس

رود وچند هزار دینار داشت دزدان خانه توده کرده رفت که ازینجا کسی نتواند برد ناگاه دزدی در آن اطلاع یافت
سعی کافت و نزدیک آن مال برد و در سوراخ سر بیرون کرد و دست روی آن مال دراز کشید حق تعالی زمین را فرمان داد
تا تنگ شد زمین چنان تنگ شد که سر از تن او جدا شد و نزدیک آن مال افتاد و آواز آمد هر که در خانهٔ ما بدزدی در آید هم
بیاد وهمان آواز مجاوران کعبه شنیدند و در کعبه باز کردند سر بریده افتاده یافتند و آورده هم مردی در آن خانهٔ کعبه مشغول بود
چون شب شد مجاور بیگمان در به بست و مقفل گردانید چون نیم شب شد آن مرد را حاجت انسانی زحمت داد
هر چند که مجاور را آواز داد کسی در نگشاد در آن خانهٔ کعبه از حاجت انسانی فارغ شد بامداد بیرون آمد و گریخت چون
مجاور درون آمد توده مشک از فرو دید آواز داد که ای مسلمانان اینجا مشک از فرو که فراموش کرده کسی جواب
نداد تا آن مرد آمد و قصه حال خود گفت سیزدهم در ایام جاهلیت رخاء نام عورتی بود برابر او عقیل نام مردی
بود با او عشق داشت شبی او را درون حرم کعبه گرفت شوهر او در شهر مکه عورت چسپید شده ماند هر چند که زور
کردند جدا نشدند بامداد همچنان در میان همگنان خوار گشتند و سه روز همچنان بودند فی الحال خوک گشتند
چهارم روز هلاک شدند چهاردهم مردی در حالت طواف کردن سوی زنی بخیانت دید فی الحال
نابینا شد پانزدهم روزی بزرگان مکه درون خانهٔ کعبه رفتند و بر رسول علیه السلام عذر میکردند و عهد
می بستند آواز شنیدند از کنج خانهٔ کعبه که درون خانهٔ ما بر دست ما مکر میکنید که فتح نیابید هر همه گریختند شانزدهم
یکی را به تهمت دزدی گرفتند او گفت من سوگند بکعبه خوردم خصم قبول کرد همین دست دراز کرد فی الحال
دست او خشک شد هفدهم آن مقدار که خلق جمع شوند هر همه نگنجد هژدهم رسول علیه السلام فرمود هر که
سوی خانهٔ کعبه بسیار بیند روشنائی چشم او بیفزاید نوزدهم هر که خاک خانهٔ کعبه را بر روی مالد زحمت از او زائل
شود بیستم روزی ابوجهل بر غلام خود تفت شد و دنبال او دوید آن غلام درون کعبه در آمد ابوجهل
نیز در آمد فی الحال نابینا شد قدری خاک کعبه در چشم انداخت فی الحال بینا شد بیست و یکم وقتیکه نوشیروان
عادل بر بزرجمهر تفت شد و او را در مکه حبس کنانید شبی بالای بام ایستاده بود از آسمان روشنائی دید که بر
کعبه فرود می آید گفت خداوندا برکت این خانه مرا خلاص بخش هنوز آفتاب بر نیامده بود نوشیروان را پیش درستاو
دید و خلاص یافت فی الحال و در دل ایمان بخدا تعالی در آورد آیات او بسیار است تا باندکی اختصار
افتاد قوله تعالی مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ چون آخرین عمارت از آن مهتر ابراهیم خلیل الله است اضافت
بدو شد گویند که کعبه را هفت بار عمارت شده است یکبار بیت المعمور دوم بار مهتر نوح علیه السلام آورده
بعد طوفان سوم بار بلید رکافر بتخانه بر آورده بود چند خشت از ناوجه در و خرج کرده بود حق تعالی زمین را بجنبانید
و کعبه را خراب گردانید چهارم بار پسر بلید بمعدن بر آورده بود پنجم بار مهتر داود علیه السلام هجیری عمارت کرده بود

ع۱ [illegible]

ع۲ [illegible]

ع۳ [illegible]

شدششم بار مهتر موسی علیه السلام نیز قدری عمارت کرده بود هفتم بار مهتر خلیل الله و مهتر اسحاق و مهتر اسمعیل و
نبی بلی بنایۀ و بی بی هاجره عمارت کردند چون خانه تمام شد فرمان شد یا خلیل آواز کن کهای بندگان خدا من بیت الله
عمارت کرده ام بیائید زیارت آن کنید گفت الهی آواز من تا کجا رسد فرمان شد از تو آواز کردن و از ما رسانیدن
مهتر خلیل الله علیه السلام آواز کرد خلیل آواز او و در اصلاب پدران و در ارحام مادران رسانید کسیکه لبیک گفت
او را حج نصیب شد و هر که دو بار گفت دو بار حج گزارد و هر که خاموش بود او را حج نصیب نشد قوله تعالی وَمَنْ دَخَلَهٗ
كَانَ اٰمِنًا هر که درآید در آن باشد ایمن و نزدیک مفسران ایمن باشد از قتل و قطع اگر قاتل و سارق درآید او در ا
آنجا مدت اقامت قتل و قطع نکنند نزدیک طعام و آب بندند تا بیرون آید بعده اینها رسانند و نزدیک بعضی كَانَ
اٰمِنًا مِنَ الْجُذَامِ وَالْبَرَصِ هر که درآنخانه درآید از جذام و برص ایمن گردد و نزدیک بعضی كَانَ اٰمِنًا مِنَ النَّارِ حضرتا
در خبرست من دخل الکعبة امن من العاویة قوله وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ و مر خدا راست بر مردمان
قصد خانه اگر قصد کنید باری قصد آن خانه کنید که رسول علیه السلام فرمود مبندید کمرها حیث مگر برای خانه مسجد
حرام و مسجد من مسجد اقصی که این بهترین سفرهاست در خبرست هر که در سفر خانه کعبه بنده شود حق تعالی
بر فرشتگان مباهات کند که ببینید سوی بنده من که ترک خانه و اولاد گرفته و کمر حیث سوی خانه من بسته و در راه مانده
شده و از اشتیاق او کم نگشته گواه باشید که من از وی خوشنود م و در بهشت او را رسانم و قصد اینخانه برای خدا تعالی
باید کرد که لفظ حدیث اینست مَنْ حَجَّ لِلّٰهِ و اگر به نیت تجارت رود و حج کند از فرضیت ساقط شود فاما آنقدر
ثواب نیابد که نیت خالص الله کند و از ریا و سمع دور باشد تا حج او ضایع نشود و در راه از فسق و فجور اجتناب کند
و توبه درست کند و بعد احرام از زن دور باشد که لفظ حدیث اینست وَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ الرفث
هو الجماع واللمس والقبلة والفسق هو الفجور والمعاصی قوله تعالی مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا برای وجوب
حج شرطست و آن زاد و راحله و قوت فرزندان و اهل و برفتن و آمدن امن طریق و وجوب بر فورست نه تراخی
تا اگر مال باشد باید که در حال حج کند و اگر بعد از مال رود فرضیت ساقط نشود و این نزدیک ماست فاما نزدیک امام مالک
رحمه الله صحت نفس شرطست فحسب قوله تعالی وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ هر که کافر شود یعنی سوی
حج نرود پس بدرستی خدا تعالی غنی ست از عالمیان مراد ازین کفر کفران نعمتست نه عین کفر یعنی ای بنده ترا
تندرستی و مال دادم فرمان کردم تا زیارت خانه کعبه کنی و اگر تو بوجود قدرت نکنی هر آینه کافر نعمت باشی و آیه
ست لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزِيْدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ الآیه و ازین کفر نیز کفران نعمت مراد است نه کفر حقیقی مر ویرا
شرمست باد که خدا تعالی نارفتن حج بلفظ کفر یاد کرده اگر روی ثواب حساب یابی و اگر نروی حضرت او را
چه ضرر ست زیان نیست که او از شهره هزار عالم غنی است که فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ نفعنا الله و

و اما المجلس التاسع فی العدل والشبابة والعبادة والمشی الی المساجد والحب فی الله والصیانة عن الزناء والتصدق بالسر و ذکر الله تعالی خالیا

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة رضی الله عنه انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سبعة نفر یظلهم الله فی ظله یوم لا ظل الا ظله امام عادل و شاب نشأ فی عبادة الله و رجل قلبه معلق فی المساجد و رجلان تحابا فی الله اجتمعا علیه و تفرقا علیه و رجل دعته امرأة ذات حسب و جمال فقال انی اخاف الله و رجل یتصدق بصدقة فاخفاها حتی لا یعلم شماله ما ینفق یمینه و رجل ذکر الله تعالی خالیا ففاضت عیناه رواه مسلم والبخاری یعنی هفت نفر اند که در سایه وار و خدای تعالی ایشان را در سایه خود در روزیکه نباشد مگر سایه او یکی امام عادل دوم جوان صالح که پاک آلوده باشد و در راه عبادت خدای تعالی سوم مردی که دل او آویخته باشد بر مسجد چهارم مردی که یکدیگر برای خدای تعالی دوستی ورزند بهمان جمع شوند و بهمان جدا شوند پنجم مردیکه او را زنی با منصب و جمال طلب کند و او گوید که من از خدا میترسم ششم کسیکه صدقه پنهان دهد هفتم کسیکه ذکر خدای تعالی کند یعنی خدای تعالی را در خلوت یاد کند و از چشمها آب دواند قوله سبعة نفر یظلهم الله بدانکه ای مومن گرمای قیامت سخت خواهد شد آفتاب بقیاس یک میل بدارند و آن کروهیست و ثلث از فرسنگ است و این زمان از زمین چهار هزار ساله راه است و چندین حجابها دارد و گویند که میان هر آسمان یکدریاست با وجود چندین حجاب تاب مدتابستان کسی پیچی تواند کشید چه خواهند کرد چون قیامت قایم شود که نه حجابی در میان باشد نه آبی و این زمان طرف ما پشت دارد و آن زمان روی خواهد بود و گرمی آفتاب از کجاست بعضی گویند که حقتعالی او را گرم آفریده است و بعضی گویند که هر شب فرود و دوزخ میگیرد و گرمای دوزخ در روی اثر میکند تمام روز آنگرمی در وی موثر میباشد و بعضی گویند که هر روز وقت طلوع جبرئیل علیه السلام قدری آتش بر روی او می مالد آن گرمی تمام روز در روی میباشد و بعضی گویند که خدای تعالی فرشته را آفریده است از گرما و سرما و مقام او بر سر کوه قافست نزدیک طلوع آفتاب بر پشت وی میگیرد و گرمای پشت دی در روی اثر میکند تمام روز گرم میباشد روز قیامت آفتاب را نزدیک آرند و دوزخ را بالا کنند چنانچه امواج آتش دوزخ در میان عرصات در آید گرمای دوزخ و گرمای آفتاب جمع شوند بعید نیست که در آن روز چه گرمی خواهد شد اگر در آن روز مرگ روا بودی کسی زنده نماندی خوی از وجود هر کس چندان روان شود که هفتاد ستر تشنه از خوی هر یکی سیراب گردد و در حدیث دیگر آمده است اگر کشتی های تمام جهان در خوی یک نفر اندازند هر آینه روان شوند در حدیث دیگر هفتاد کشتی است و در حدیثی تمام کشتیهای دنیا که آن خوی مسلم مجرم باشد در خبر است که هر کسی باندازه گناه در خوی غرق باشد بعضی تا بساق و بعضی تا بزانو و بعضی تا بکمر و بعضی تا بسینه و بعضی تا بحلق و بعضی تمام غرق شوند و آن خوی چنان گرم گردد که سر یکی را در ساعت

واحد هفتاد بار پوست جدا کند و هر بار خدای تعالی دیگر آفریند کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا
غیرها اگرچه این در حق اهل دوزخ است فاما گرمای قیامت از دوزخ کم نخواهد بود چنانچه رسول فرمود
علیه السلام اگر یک قطره از آن خوی بر کوه احد افگنند در حال بسوزد و خاکستر گردد و خوی هر کس گرد او باشد تا خوی
غیرے نیامیزد و اگر بگریزد و دنبال وے شده برود که یک ذره از وی دور نشود و قوله فی ظله یوم لا ظل الا ظله بعضے
محدثان گفته اند که مراد از ظل سایه لطف اوست که اگر یکے را وہدا و را گرمای عرصات زیان نکند و انبیا و اولیا میان آن گرما نگردند
دوستان خود را شفاعت کنند ایشانرا از گرما هیچ خبر نباشد آتش دنیا همه را بسوزد و سمندر پرنده را نسوزد و آن ندیده
دیده که میان آتش چگونه غلغله در زند و سنگ برنگ لعل شود و نمرود علیه اللعنة آتش کند و خلیل علیه السلام را در آن اندازد
خلیل علیه السلام را نگاه دارد و چگونه گلستان آتش کند سید احمد را بوستان نماید در خبر است که بنده میان عرصات
بگردد و او را از آن گرما هیچ خبر نباشد اهل عرصات گویند ملکا پادشاها این بنده کدام کار کرده بود که او را ازین گرما
هیچ خبر نیست فرمان شود که این بنده آنست که در دنیا پانزده عالمی بسر کرده بود و آن آب گذرانیده و بنده
دیگر را ببینند فرمان شود که این پانزده حافظ قرآن را بسر خود گرفته بود و دیگری را ببینند و پرسند فرمان شود که
این دوگانه نماز در آفتاب گزارده بود چون او نسوزد دوزخ و آفتاب نتواند سوخت و بعضی گویند که مراد ازین
ظل سایه عرش است در خبر دیگر آمده است لیس شیء فی العرصات الا ظل العرش و اعظم و بزرگترین مخلوقات عرش است
که رسول علیه السلام گفت مر عرش را شش صد هزار پایه است زیر هر پایه میدانست میان هر میدانی شش صد هزار
شهر است و در هر شهرے هفت چند دنیاست همه پر از فرشتگانند و تسبیح ایشان اینست که الهی بیامرز
دوستداران ابوبکر رضی و عمر را و از پایه تا پایه شش صد هزار ساله است آن میدانها پر از فرشتگان است
و تسبیح ایشان اینست که الهی بیامرزی دشمنان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما زیر عرش منبر نور باشد که درازی آن منبر
پانصد ساله راه است رسول علیه السلام بالای آن باشد و برای پیغمبران دیگر نیز منابر باشد که درازی هر منبر دویست
ساله راه باشد و در راستای محمد صلی الله علیه و آله و سلم منبر مهتر آدم علیه السلام باشد و در چپاے رسول
علیه السلام منبر مهتر خلیل الله علیه السلام باشد و اولیا را کرسیها باشد که بلندی هر کرسے ششماه راه باشد و مومنان
دیگر بر کرسیها باشند بلندی هر کرسی هفت روزه راه باشد از هفت روز کسے را کمتر نباشد و از ششماه
جز انبیا کسی را زیادت نباشد و هر کرا زیر عرش جاے داده اند از دوزخ نجات یافت از رسول علیه السلام پرسیدند
یا رسول الله جز سایه عرش نیز سایه باشد گفت المومن تحت ظل صدقته یوم القیمة هر که پاره نان
درویش را خواهد داد آن پاره بر سر آن سایه خواهد کرد و اگرچه بمقدار کف دست دهی همچو سپر بر تو سایه کند و اگر
زیادت دهی زیادت باشد در خبرست هر که در مدت عمر خود صد هزار بار لا اله الا الله و سبحان الله و الحمد لله

و لا اله الا الله و الله اکبر گوید حق تعالی هفت اندام او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و در عرصات قبه نور بر
پا کند او را چهار در باشد بر یکی سبحان الله و در دوم الحمد لله و در سوم لا اله الا الله و در چهارم الله اکبر نبشته باشد
میان آن تختی از یاقوت سرخ افروخته بود و گوینده تسبیح بدان تخت تکیه کرده باشد و آن قبه میان هوا ایستاده بود
و او تماشا میکند و همه اهل عرصات تماشای او کنند ه   پادشاها این کدام بنده است که در چنین گرما در چنان
سایه آسوده فرمان شود این آدم درگاه ماست که در دنیا صد هزار بار تسبیح مر گفته بود و این حدیث در غریب ابو عبیده
مذکور است پس ای مومن اگر میخواهی که از گرمای قیامت خلاص یابی زبان را بیکار مدار یک لکهه بار تسبیح مذکور بگو فاما قول
صحیح آنست که مراد از ظل سایه عرش است در چنین گرما در چنان سایه کیان جای یابند رسول علیه السلام گفت هفت
کرده باشند یکی از آن امام عادل باشد قوله امام عادل بر هفت نفر امام عادل را مقدم یاد کرده که قوام دنیا بعدل وست
چنانچه در خبر دیگر آمده است قوام الدنیا باربعة اشیاء اولها بعلم العلماء والثانی بعدل الامراء
والثالث بسخاوة الاغنیاء والرابع بدعاء الفقراء وبهترین اخلاق امرا عدل است و فردای
قیامت اول امرا از عدل پرسند و در خبر است اول ما یحاسب الامراء العدل و حق تعالی نیز امر عدل فرموده
ان الله یامرکم بالعدل والاحسان عدل را بر احسان مقدم یاد کرده رسول علیه السلام گفت المقسطون یوم القیمة
علی منابر من نور یغبطهم الانبیاء یعنی عادلان فردای قیامت بر منبرهای نور باشند که پیغمبران از ایشان
رشک آید و گفت علیه السلام ساعة عدل خیر من عبادة ستین سنة قام لیالیها وصام نهارها یعنی عدل
یک ساعت بهتر است از عبادت شصت ساله که شب بقیام و روز بصیام گزرانیده باشد و گفت علیه السلام کلکم راع
وکلکم مسئول عن رعیتکم یعنی هر یکی از شما شبانست و هر یکی از شما پرسیده شود از رعیت خود پادشاه والی همگنان
است او را از همگنان پرسند فاما در خانه خود هر یکی امیرست او را از آن خواهند پرسید که فرمان حضرت جل جلاله بر جمله است
یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا بحکم ولایت که شما راست نفسهای خود را و اهل خود را از آتش نگاه دارید
یعنی خود کار نیک کنید و اهل خود را کار نیک فرمائید تا از دوزخ خلاص یابند و گفت علیه السلام الملک یدوم
مع الکفر ولا یدوم مع الظلم بدانکه ای مومن عدل سه حرفست عین و دال و لام عین چشم باشد پادشاه را باید
که چشم بر رعیت داشته باشد و دال راه نماست پادشاه را باید که رعیت را رهنما سوی صلاح باشد و لام زره را میگویند
چنانچه زره جسم را نگاهدارد پادشاه هم باید که رعیت را از همه نگاهدارد و الراعی لعباد الله والحامی لبلاد الله
است آمده بدانکه ای مومن ولایت راندن کار بزرگست و خلافت خدائیست جل جلاله اندر زمین گر عدل کند و خلافت
شیطانیست اگر ظلم کند رسول علیه السلام فرمود الوالی اذا کان عادلا فهو خلیفة الرحمن وان کان ظالما
فهو خلیفة الشیطان و نزدیک ترین خلق نزدیک خدای تعالی امام عادلست و دشمن ترین و دورترین

امام جابرست وگفت علیه السلام بدان خدای که نفس محمد بید قدرت اوست که هر روز والی عادل را چندان عمل بر دارند که عمل رعیت وی باشد و هر نمازی که ازان وی هفتاد هزار نماز بر دارند آیمومن اگر کسی ظالم را عادل گوید کافر گردد و اگر عادل را ظالم گوید کافر نشود که پیغمبر علیه السلام مباهات کرد انا ولدت فی زمان الملک العادل یعنی زاده شده ام در زمان ملک دادگر وگفت علیه السلام که عدل ترازوی ازان خدیست در زمین هر که بسایهٔ عدل آویخت بهشت رسید و هر که بسایهٔ ظلم آویخت بدوزخ رسید وگفت علیه السلام امام عادل بهترست از باران بزرگ قطره و امام ظالم بدترست از شیر خورنده وگفت علیه السلام دعای امام عادل رد نشود وگفت علیه السلام مر خدایرا سرائیست از مروارید سپید دران هفتاد هزار درست دران ساکن نشود مگر پیغمبری یا نبیدی یا شهیدی یا امام عادل در خبرست هر که دعا بپادشاه عادل کند برای خدا بغیر عوض حقتعالی او را بیامرزد و هر که دعای او ترک کند بزهکار شود لقوله علیه السلام فرض علیکم دعاء ان دعاء الایمان ودعاء السلطان زهی عظمت پادشاه عادل که بعد از ایمان یادش گردد و اطاعت پادشاه بر همه واجبست اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم رسول علیه السلام فرمود من اطاع الوالی فقد اطاعنی ومن اطاعنی فقد اطاع الله وگفت علیه السلام من اطاع السلطان فقد اطاع الرحمن وقوله تعالی ولا یجرمنکم شنان قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی چون مومنان برایشان قادر شدند خواستند که کافران انتقام نمایند فرمان شد اگر شما باین قوم کافر و منافق عدل نکنید و در مکافات ایشان کوشید دران شما را هیچ جرمی نباشد فاما با ایشان عدل کنید که آن به پرهیزگاری نزدیکترست آورده اند که روزی امیر المومنین عمر خطاب در محکمهٔ عدل کرد حاضران گفتند احسنت یا امیر المومنین گفت ای یاران نوشیروان اگرچه کافر بود با خلق خدا بر سر بندگانی کردی کوشکی برآورده بود در روزنی بالای آن بار داده بود وزیر گفت ای پادشاه عادل ازین کنج این کوشک راست نیامدست گفت راست میگوی فاما دریجانب خانهٔ زالی بود که ملک او بود نفروخت و من تعدی نکردم قوله تعالی الله الذی انزل الکتب بالحق والمیزان المیزان هو العدل وقال الله تعالی واقسطوا ان الله یحب المقسطین ای العادلین وآمده است که چون سلیمان نزدیک وادی نمل رسید دشمنان مور را ندا کرد یا ایها النمل ادخلوا مسکنکم لا یحطمنکم سلیمان وجنوده وهم لا یشعرون ای لا یعلمون اگر ایشان بدانند شما را زیر پا نیارند که ایشان عادل اند نه ظالم چون مهتر سلیمان علیه السلام شنید گفت رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی این نعمت عدلست که بایان توفیق شکر خواست رسول گفت چون والی با مداد بنیت عدل از خواب خیزد حقتعالی او را بیامرزد و پیش ازانکه بهشت نشیند والی را باید که دو قاعده نگاهدارد و اول هر چه خود را نه پسندد و بر هیچ مسلمانی نه پسندد و اگر پسندد خیانت کرده باشد در ولایت نقد حکایت آورده اند که رسول در سایه نشسته بود مهتر جبرئیل آمده گفت تو در سایه و صحابه در آفتاب ایستاده اند در انتظار با حاجت هم

درگاه حقیر نشناسد واز خطر آن حذر کند اگرچه در حال نماز نفل باشد بر رسول کسی حاجتمند آمدی فی الحال قراءة قصر کردی
سوم آنکه در تمتع بر خود کشاده نکند بخوردن و پوشیدن مهتر سلیمان با چندین مملکت که داشت در یکوقت برگزیدن
او بیست چهار هزار ماده گاو چهل هزار گوسفند و سی هزار شتر بار آرد و بیست هزار شتر بار برنج خرج شدی و پرندگان
بسمل میکردند که هر روز هزار شتر بار بیرون آوردندی و طعام او نان جو با سرکه بودی و با فقیران خوردی و گفتی
مسکینم با مسکینان خورم چهارم بر رعیت عنف نورزد و کار برفق کند که رسول علیه السلام فرمود هر والی که بار عیت
رفق کند خدا تعالی در قیامت با وی رفق کند پنجم آنکه قاعده شریعت پیش گیرد و در حدود و قصاص رجوع بکتاب
و سنت رسول الله کند ششم رضای هیچکس بر خلاف شرع طلب نکند قریب و بعید یکسان بیند امیر المومنین عمر رضی الله عنه
پسر خال خود را کشت و سلطان محمود را نبینی که برادرزاده خود را کشت هفتم آنست که نشست با علمای دین کند و از صحبت
علمای حریص دور باشد که رسول فرمود علیه السلام که کسی نشیند که در صحبت او شما را دنیا تلخ شود و عقبی شیرین گردد هشتم
قناعت ورزد که چون قناعت نکند دست ظلم دراز گرداند نهم غلامان و چاکران و کارداران خود را از ظلم منع
کند که فردای قیامت عهده اوست دهم از کبر دور باشد که از سبب تکبر در دوزخ رسد بدانکه ای مومن حقتعالی عدل را دوست
میدارد و هر که عدل ورزد او را هم دوست میدارد و او را عدل می فرماید چنانچه مهتر داود علیه السلام را گفت اندر
تفسیر خوان ابیقری روح افزا فرمان حضرت مولی یَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنٰکَ خَلِیْفَۃً فِی الْاَرْضِ ای خلاق جبار
همگنان خالق جان جاعل خیان عیب پوش عیب دان بر دشمن و دوست مهربان در بهترین قرآن و خجسته ترین بیان چنین میفرماید
یَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنٰکَ خَلِیْفَۃً فِی الْاَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیْلِ اللہِ
اِنَّ الَّذِیْنَ یَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِیْلِ اللہِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیْدٌ بِمَا نَسُوْا یَوْمَ الْحِسَابِ ای داود ما گردانیدیم ترا خلیفه
زمین پس حکم کن در میان مردم بحق و پیروی هوا مکن که ترا از خدا تعالی دور دارد و بدرستی کسانیکه از راه خدا یتعالی
شدند مر ایشانرا عذاب سخت است بدانچه فراموش کردند روز شمار را قوله تعالی یا داود بعضی مفسران گویند که این ندا
تاکید است یَا اَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوْا مِنَ الطَّیِّبٰتِ چنانچه برای حلال خوردن تاکید است همچنان برای عدل کردن نیز تاکید
اِنَّا جَعَلْنٰکَ خَلِیْفَۃً فِی الْاَرْضِ مهتر داود علیه السلام را خلیفه خواند و مهتر آدم علیه السلام را خلیفه خواند اِنِّیْ جَاعِلٌ
فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَۃً این هر دو خلیفه خدا اند و حضرت عزت خلیفه رسول است صلی الله علیه وسلم در آنچه مهتر عالم علیه
السلام در آخرت میگوید گفت الهی برادرم مهتر موسی هارون را خلیفه کرد قوم او گوساله پرست شدند امتی من امروز که را خلیفه کنم
ندا آمد اَنَا خَلِیْفَتُکَ مِنْ بَعْدِکَ اَنَا هَادِیْ اُمَّتِکَ اَنَا حَافِظُ اُمَّتِکَ اَنَا نَاصِرُ اُمَّتِکَ اَنَا مَوْلٰی
احمد اگر کسی که مرا خلیفه باشم او را چه باک بغم شده سوی درگاه ما بیا قوله فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ پس حکم کن
در میان مردمان بحق یکی از نامهای الهی است حق است حق را دوست دارم و ناحق را دشمن دارم ای داود دل چه

... یان پرسم عدلست ای داود بندگان من بر تو امانت اند زنهار خیانت امانت من نکنی ای داود بندگان مرا بچشم
... گفت بلی و هیچکس ناحق نکنم که فردای قیامت درمانی در حکایت آمده است که در عهد خلافت مهتر
... داود علیه السلام زالی آرد آس کرده طرف خانه می آورد بادی آمد و آرد از دست او پراکنید آن زال استاده میگریست
... مهتر سلیمان علیه السلام خورد بود بدان زال آمده پرسید که گریه تو از سبب چیست گفت من عورتی بیوه ام از مزدوری دست خود
... غله خریده بودم و آس کرده طرف خانه میرفتم باد درآمد و تمام آرد مرا ربود مهتر سلیمان علیه السلام گفت برو بر بابا قصه
... زال به مهتر داود در رفت و تمام قصه حال خود عرض کرد مهتر داود علیه السلام بیشتر از آن آرد و آن زال را داد و زال شاد شد
... بیرون آمد سلیمان گفت ای زال چه کردی گفت آرد یافتم گفت همان آرد خود یافتی یا دیگر گفت دیگر گفت برو همان آرد
... طلب کن که آن از دست کسب بود زال بازگشت مهتر داود علیه السلام گفت این سخن آموخت گفت مرا سلیمان ع
... آموخت مهتر سلیمان را طلب کرد و گفت ای جان پدر آرد او چگونه پیدا شود گفت تو پیغمبری و بر تو زالی بدعوی آمده او را
... انصاف رسان و آرد او را باز ده مان گفت چگونه گفت بحضرت عزت بگو مهتر داود مناجات کرد و گفت بادشاها تو بهتر میدانی که
... این بنده زاده در درگاه تو چه عرض میدارد حضرت عزت باد را بر مهتر داود علیه السلام فرستاد مهتر داود علیه السلام گفت
... ای باد چرا آرد زال را بردی باد گفت مرا موکل من بفرمود مهتر داود علیه السلام سوی مهتر سلیمان علیه السلام دید
... سلیمان گفت همان فرشته را طلب کن مهتر داود علیه السلام مناجات کرد که الهی بر تو پیداست که بنده زاده تو چه
... میگوید فرمان حقتعالی بدان موکل رسید تا حاضر شود و آن فرشته حاضر شد مهتر داود علیه السلام گفت آرد این زال چرا
... برده بودی و باد را چرا فرمودی گفت مرا مهتر جبرائیل اشارت کرد باز مهتر داود علیه السلام طرف مهتر سلیمان دید
... مهتر سلیمان گفت بخواه تا جبرئیل حاضر شود فرمان جلیل جبار جل جلاله بر جبرئیل در رسید تا بر داود علیه السلام حاضر
... شود مهتر جبرائیل حاضر شد مهتر داود علیه السلام گفت یا اخی جبرائیل چرا آرد این زال بردی گفت مرا اسرافیل
... گفت مهتر داود علیه السلام سوی مهتر سلیمان علیه السلام دید مهتر سلیمان گفت تو پیغمبری و خلیفه مهتر
... اسرافیل را طلب کن مهتر داود علیه السلام گفت ملکا بادشاها بر تو آشکار است که بنده زاده گستاخی میکند به مهتر اسرافیل
... فرمان رسید تا حاضر شود مهتر اسرافیل حاضر شد و سلام داد گفت یا اخی آرد این زال چرا بردی گفت مرا عزرائیل
... گفته بود مهتر داود علیه السلام بسوی سلیمان علیه السلام دید سلیمان علیه السلام گفت تو پیغمبری و خلیفه مهتر
... عزرائیل را طلب کن تا حاضر شود فرمان جلیل بر عزرائیل رسید تا بر داود علیه السلام حاضر شود عزرائیل حاضر
... شد مهتر داود علیه السلام گفت چرا آرد این زال بردی گفت مرا فرمان حقتعالی بود جهت داود علیه السلام
... سوی مهتر سلیمان علیه السلام دید که ای نور دیده بابا اکنون چه کنم کار با خدا تعالی افتاد مهتر سلیمان علیه السلام
... گفت حضرت عزت حکیم است بغیر حکمت این آرد نبرده باشد سوال کن تا بجواب مشرف گردی

گردی بهتر داود علیه السلام سر بسجده نهاد و گفت ای داننده غیب رسیدنی که بنده زاده درگاه تو چه میگوید فرمان
رسید که ای داود کشتی در دریا غرق میشد اهل کشتی دعا کردند و نذر کردند اگر با خلاص یابیم چندین مال در راه
خدایتعالی بهیم یا فرمودیم تا آن روز مال برند و در سوراخ کشتی نهند و سمار کنند کشتی سلامت ماند فلان روز اهل کشتی
با آن مال که نذر کرده اند بر تو خواهند آمد آن تمام مال را بدهی تا غنی شود ای داود و ما اندک ستانیم و بسیار دهیم همچنان
آن مال رسید بهتر داود علیه السلام آن همه مال داد فرمان حضرت عزت بر فرشتگان رسید به بینید بسوی بنده
من داود که او را خلیفه کردم چنان عدل میکند که حق زال را میدهد قوله وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ
عَن سَبِيلِ اللَّهِ بدانکه هوا پرستی بدترین گناه است حق تعالی هوا را با الوهیت منسوب کرده و بعضی را گفت
أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ یعنی سوی کسی که گرفته است هوای نفس را خدا یعنی هر چه هوا میفرماید همان
میکند طاعت فرمان خدا را شاید نه هوا را که رسول علیه السلام فرمود مَنِ اتَّبَعَ الْهَوَىٰ هَلَكَ وَخَابَ
و گفت من خاف الهوی فله الجنة للماوی وقرء وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ
هِيَ الْمَأْوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ضلالت گمراهی است و اینجا این معنی نیست بلکه معنی آنست که ترا از
راه عدل و انصاف دور اندازد قوله إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ بدرستی کسانیکه از راه عدل و انصاف دور شدند مر ایشان را عذابی سخت ست
یعنی کسانیکه عدل نکردند و از راه انصاف دور شدند و دست بدین ظلم و تعدی زدند ایشان راست عذابی سخت
قوله بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ بدانچه فراموش کردند روز حساب یعنی کسیکه روز حساب یاد آرد و هرگز بیفرمانی
نکند قیامت را روز حساب خوانند که هر کسی در آن روز پشیمان شود که چرا کار ندارم نکوکار پشیمان شود که چرا بیشتر نکردم
قوله وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ دوم که زیر سایه عرش باشد جوانی بود که نشو و نمای او یعنی خوشی او در بندگی
خدایتعالی باشد بدانکه ای مؤمن جوانی نعمت بزرگ است و آن از شرده تا سی و سال است و حساب این جداگانه خواهد
بود و فرمان شود که ای جوانان در جوانی چه حاصل کردید و جوانی کجا صرف کردید رسول گفت علیه السلام خَيْرُ شَبَابِكُمْ
مَن تَشَبَّهَ بِكُهُولِكُمْ وَشَرُّ كُهُولِكُمْ مَن تَشَبَّهَ بِشَبَابِكُمْ یعنی بهترین جوانان شما کسی ست
که مانند کهولان باشد و بدترین کهولان شما کسی است که مانند جوانان باشد جوان باید که خود را پیر داند و بسیار
پیر انند که چندین جوانان پیش ایشان رفته اند بندگی شیخ حمید الدین حاکم سلمه الله میفرماید ست ای جوان گرچه امید
پیری هست هم بکوش ۞ زانکه گاه پیرے ماند جوان هم بگریزد ۞ جوان را طاعت فضل بیشتر ست از
پیران که رسول فرمود علیه السلام که رکعت از جوان فاضلتر ست از ده رکعت پیر و توبه جوان خدایتعالی دوست دارد که
رسول علیه السلام فرمود احب التوبة الی الله توبة الشاب و در خبر ست که چون پیر توبه کند حقتعالی او را بیامرزد

و اگر جوانی توبه کند چهل روز از مشرق تا مغرب از جمله گورستان عذاب دور گردد و بر سر همه برابر او دعا کنند در خبر است
چون جوان را در سوال گورستان فرشتگان تکلیف میکنند فرمان حضرت عزت رسد دعوه فانه شاب وگذارید او را
که او جوان است در خبر است چون بمیرد جوان و در گور دفن کنند فرشتگان برای سوال او در آیند فرمان حق تعالی بر فرشتگان
رسد ارحموه فانه شاب لم یکمل عمره رحمت کنید بر که جوان است عمر بکمال ندیده و از دنیا بر نخورده است
جوانی را غنیمت دان کردار نیک و بدست آر رسول علیه السلام فرمود از جوانی برای پیری بگیر یعنی برای
دنیا و عقبی هم در جوانی اعمال کن و ذخیره کن تا در پیری ترا بکار آید برای عقبی هم در جوانی بکوش که در وقت
پیری هوس بیکار و صبر بدن نتوانی آورد رسول علیه السلام فرمود من بلغ اربعین سنة ولم یغلب خیره من شره
فلیتجهز الی النار یعنی هر کرا عمر بچهل سال رسد کارهای نیک او را از کار بد بیشتر نباید پس بگو که بشتاب در دوزخ
شود گویی کمال رجال به چهل سالگیست و هر که تا چهل ساله اعمال نکرد بعد از آن کی خواهد کرد و از اوزاعی روایت است از رسول
علیه السلام که گفت من بلغ اربعین سنة ولم یغلب خیره من شره یمسح الشیطان وجهه قال انا
فدیت هذا الوجه لا یفلح هر که برسد بعمر چهل سال کارهای نیک از کارهای بد غالب نباید شیطان دست در روی
او مالد بگوید منم فدای این روی که از دوزخ نجات نیافت شرمت باد ای مومن که شیطان دست بر روی تو مالیده
و خود را فدای تو کند و شیطان خود را بهیچ بهشتی فدا نکند مگر بر دوزخی در جوانی بیکار مباش که رسول علیه السلام
فرمود ان الله یبغض الشاب الفارغ و فی روایة الرجل الفارغ حق تعالی جوان بیکار را دشمن دارد
و در خبر است که حق تعالی بگوید ای جوان من ترا جوانی دادم برای کار و تو بیکار میباشی و کفران نعمت کردی
هر آینه در دوزخ ترا نگونسار گردانم در خبر است که هر روز فرشته از آسمان ندا کند ای جوانان جوانی خود ضایع مکنید
که بر فتن جوانی بسیار پشیمان شوید سود ندارد شما را رسول فرمود علیه السلام جوانی چون مهمان است حرمت دارید او را
چنانچه حرمت میدارید مهمان را و ایزد تعالی یاران قیانوس را بستود که ایشان هم در جوانی ترک مملکت و مال و
جاه گرفتند و بطلب دوست پیاده و پا ماشق دار و در بیابان نهادند قصه ایشان پیش حضرت محمد مصطفی حضرت
مولی میگوید نحن نقص علیک نبأهم بالحق انهم فتیة آمنوا بربهم وزدناهم
هدی ایشان جوانان بودند که ایشان پروردگار خود ایمان آوردند چون حق تعالی جوانان صالح را
دوست میدارد ایشان را اندر کرفتیم یاد میکند رسول علیه السلام گفت انا حبیب الله والشاب التائب
حبیب الله منم دوست خدا تعالی و جوان تائب هم دوست خدا تعالی است و گفت انا والشاب
التائب کهاتین فی الجنة و اشار بالسبابة والوسطی من و جوان تائب همچنین در بهشت باهم باشیم و اشارت
بانگشت شهادت و میانگی کرد و گفت طوبی للشاب التائب طوبی یعنی خوشی جوان را در دنیا و در گور و در قیامت

و در دنیا عزیز باشد در گور از عذاب خلاص یابد در قیامت و در دوزخ نه افتد و گفت رسول علیه السلام اِنَّ لِلشَّابِ
التَّائِبِ عِنْدَ اللّٰهِ اَجْرًا عَظِیْمًا مر جوان تائب را نزدیک خدا تعالی مزد بزرگیست روزی بر رسول علیه السلام
دو نفر آمدند یکی پیر دوم جوان پس جبرئیل علیه السلام بر رسول آمده بود گفت یا رسول الله سلام من برین جوان
برسان رسول علیه السلام گفت پیر را چرا سلام نمیدهی گفت او توبه در حالت پیری کرده است او در جوانی باز آمده است
یا رسول الله من و جمله فرشتگان آمرزش میخواهیم جوانان صالح را و گفت علیه السلام تَوْبَةُ شَابٍّ وَاحِدٍ
اَحَبُّ اِلَی اللّٰهِ تَعَالٰی مِنْ تَوْبَةِ اَلْفِ شَیْخٍ توبه یک جوان دوست تر است سوی خدا تعالی از توبه هزار پیر
و آمده است روزی رسول علیه السلام بر سر گوری رسید که صاحب آن گور را عذاب کردند رسول علیه السلام
در گریه شد و گفت لِمَ ضَیَّعْتَ شَبَابَكَ وَلَوْ صَرَفْتَ فِیْ عِبَادَةِ اللّٰهِ لَکَانَ خَیْرًا لَّكَ
چرا ضائع کردی جوانی خود را اگر صرف میکردی تو در بندگی خدا تعالی هر آینه بودی تو بهتر پس دعا کرد او را تا از
عذاب خلاص یافت رسول علیه السلام هر بار دست عبد الله ابن عمر بگرفتی و گفتی اِصْرِفْ شَبَابَكَ فِیْ عِبَادَةِ
اللّٰهِ تَعَالٰی یعنی جوانی خود را در بندگی خدا تعالی صرف کن گفت علیه السلام لِلشَّابِّ التَّائِبِ بِکُلِّ یَوْمٍ عِنْدَ
اللّٰهِ ثَوَابُ اَلْفِ شَهِیْدٍ مر جوان تائب را هر روزی نزدیک خدا تعالی ثواب هزار شهید و آمده است که روزی بر رسول
علیه السلام چند نفر جوان آمدند و سلام کردند و گفتند یا رسول الله ما را پندی ده رسول علیه السلام گفت
بجوانی غره مشوید که آن زینت است و آنرا بر خود نهان اند نهانرا عزیز دارید تا در عقبی خوار نشوید جوانی را
در کار نیک تصرف کنید تا فردا قیامت پشیمان نشوید و هر چه اینجا کارید آنجا بیابید یومن عمر خود ضایع
مگزارید در کارهای نیک و در پیش فرستید که هر چه فرستی بیابی چنانچه خدا تعالی فرموده است آمدیم به تفسیر وَمَا
تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِکُمْ مِّنْ خَیْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ یعنی آنچه در پیش فرستید شما
برای تنهای خویش از نیکی بیابید آنرا نزدیک خدا تعالی بدرستی و راستی بدانچه میکنید شما خدا تعالی بیناست قوله
وَمَا تُقَدِّمُوْا آنچه شما میفرستید از اندک و بسیار گفتار و کردار و درین آیه بلفظ خیر یاد کرده و جای دیگر
گفت اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ اَلَا دیگر گفت فَمَنْ یَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَّرَهٗ اگر مقدار دانه
سپندان یا مقدار ذره باشد اینجا خیر را مقدر ساخت و خیر مال هم باشد و نیکی هم باشد اگر مال در راه او
بدهی هم بیابی و اگر خیر چیزی دیگر کنید از نماز و روزه و حج و جهاد و ذکر و تسبیح و تهلیل آن هم بیابی قوله
عِنْدَ اللّٰهِ ای فِی الْجَنَّةِ هر چیزی که اینجا کنی ثواب آن در بهشت یابی شجره خیر که در دنیا کاری ثمره آن در بهشت
یابی بدانکه خیر در قرآن بهشت معنی ست یکی بمعنی مال قوله اِنْ تَرَكَ خَیْرًا اَلْوَصِیَّةُ ای مال دوم بمعنی
ایمان قوله تعالی یَعْلَمِ اللّٰهُ فِیْ قُلُوْبِکُمْ خَیْرًا ای ایمان سوم بمعنی فضل قوله تعالی خَیْرُ الرّٰزِقِیْنَ

ای بهترین ثنا آنست چهارم بمعنی فاست وَاِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ یعنی ابا نیست پنجم بمعنی مژده ثواب قوله تعالی
وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ ای اجر ثواب ششم بمعنی طعام ست کقوله ربّ اِنِّي
لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ای من طعام هفتم بمعنی ظفر و غنیمت وَرَدَّ اللّٰهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا
خَيْرًا ای ظفر و غنیمت و هشتم بمعنی اسپان کقوله اِنِّي اَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي ای اسپ حبّ
الخیر کقوله اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ای خوشا کسی که خدای تعالی بنیکی در دل فرشتگان بدانند و ثواب نوبسند
خدای تعالی میدانند و می بیند ثواب آن بدهد خصنا اللّٰه تعالی و ایاکم قوله و شابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللّٰهِ
در باب شباب گفتم اکنون در عبادت هم چند سخن بگوییم بدانکه اصل سخن عبادت معبود سزا باید و لیا و سیرت انبیا و حرفت
مردانست پیشه صحابیانست و راه سعادت و دلیل جنت هست و گفته اند سعادت در بندگی ست و عزت در آنکه بنده
ست مقصود از وجود بشر بندگی بودنست که وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُونِ
و حقتعالی پیغمبر موسی علیه السلام را گفت اَلَا وَهَبْتُ مِنِّي وَعُبُودِيَّتُكَ خدایا از من بندگی از تو و از خواجه بعید رحم
یکی پرسید مَا الْحُرِّيَّةُ فَقَالَ الْعُبُودِيَّةُ سائل گفت از آزادی میپرسم گفت تا بنده نگردی آزاد نشوی میان بنده
بودن و بندگی کردن فرق ست بنده آنست اَنْ لَا يَرَى لِنَفْسِهِ قِيمَةً که نفس خود را قیمتی نداند و بعضی گویند بنده
آنست که خود را متصرف نداند بزرگی بنده را پیغمبر پرسید که چه نام داری گفت آنچه نهی گفت کار چه دانی گفت
آنچه فرمایی گفت ترا با خواسته خود کاری نیست گفت بنده را خود کاری نباشد و بنده بودن سعادت ست
پیغمبر جبرئیل علیه السلام از پیغمبر عالم علیه السلام پرسید که میخواهی پیغامبر باشی یا ملک یا بنده باشی گفت ﷺ لَا اُرِيدُ
اَنْ اَكُونَ مَلِكًا نَبِيًّا بَلْ اُرِيدُ اَنْ اَكُونَ عَبْدًا نَبِيًّا و امام شبلی رحمة اللّٰه پرسیدند که نشانی بندگان چیست
گفت آنکه اَبْدَانُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَقُلُوبُهُمْ فِي الْعُقْبٰى تنهای شان در دنیا باشد و دلهای شان در عقبی چنانچه
بر دل بر جا خوبست و تن او بخدمت مولی ست و گفته اند بنده چهار حرف ست با بلا را متحمل باید بودن نون بندگی او
نشاط باید دال دوام در خدمت باید و در هیبت مستغرق باید اگر در بلا تحمل نکند از ثواب صابران نصیب گیرد
اگر در بندگی او را نشاط نباشد در عبادت بیفزاید و اگر دوام خدمت نکند بدرجهٔ کرامت او لیا نرسد و اگر دل
او مستغرق هیبت نباشد غفلت او را فرو گیرد و نشاط معصیت شود و بندگی کردن چیست اَنْ لَا
يَغْفُلَ عَنْ خِدْمَتِهِ سَاعَةً آنکه ساعتی از خدمت او غافل نباشد قولاً و فعلاً و از بندگی او خالی نباشی و
بندگی او را امر و نواهی ست یعنی هرچه او فرماید بکنید و آنچه او باز دارد باز باید بودن پس اگر یکی از او امر بسزا
بنده نباشی شیطان چندین هزار سال طاعت کرد بیک امری بجا نیاورد مردود ابد شد و هشت هزار
سال عبادت او بیاد شد و بندگی به انواع ست یکی از آن نماز ست رسول فرمود علیه السلام حیث

اِلَیَّ مِنْ دُنْیَاکُمْ ثَلٰثٌ اَلطِّیْبُ وَالنِّسَآءُ وَقُرَّۃُ عَیْنِیْ فِی الصَّلٰوۃِ چون نماز بهترین عبادتهاست که
اَلصَّلٰوۃُ خَیْرُ الْعِبَادَۃِ روشنائی چشم رسول علیه السلام دران حاصل از دنیا او را دوست تر گرفت دوم روزه
است و آن کشتن نفس است و آن جهاد اکبر است که رسول علیه السلام فرمود رَجَعْنَا مِنْ جِهَادِ الْاَصْغَرِ اِلٰی
جِهَادِ الْاَکْبَرِ و این بهترین بندگیست که با نفس کارزار کنی و گفت علیه السلام اَلْجُوْعُ زِیْنَۃُ الصَّوْمِ و
گرسنگی پیرایه روزه است سوم جهاد است چنانچه حق تعالی گفت وَجَاهِدُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِکُمْ وَاَنْفُسِکُمْ
هر که بنده باشد این فرمان را قبول کند و جان در راه او بازدهم چنین یکی کار را نیک کرد خواجه جنید رحمة الله علیه
حجام سبلت پست میکرد خواجه لب را جنبانید حجام گفت که یا خواجه لب را مجنبان که بریده میشود گفت بریده
به که از ذکر خاموش باشم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم چون در بندگی رنج بسیار نمود و ضعیف شد گفتند یا
رسول الله صلی الله علیه وسلم چرا چندین رنج میکشی بر تو نازل شد لِیَغْفِرَ لَکَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ
گفت اَفَلَا اَکُوْنُ عَبْدًا شَکُوْرًا بنده آن باید که بر طریق بندگان رود باید در ایام سابقه صد سال عبادت
کرده بود پیغمبر آن عهد را فرمان شد آن عابد را بگوی رحمت بر که طاعت تو قبول نمیکنم عابد گفت مرا بندگی خود
کار است قبول کند یا نکند فرمان شد چو او با ما نه بر درد ما هم نیز نه برم عبث او قبول کردم مهتر عالمیان علیه السلام
بیشتر احوال چون طعام خوردی زانوی راست برافراشته و چپ نهادی و بر ساق راست چپ بر سرین چپ نشستی ام المؤمنین
عائشه رضی الله عنها گفت چه شود اگر در حالت خوردن طعام تکیه زنی گفت اَنَا الْعَبْدُ اٰکُلُ کَمَا
یَاْکُلُ الْعَبْدُ من بنده ام چنانچه خورم که بندگان خورند روزی مهتر عالم علیه السلام در خانه بی بی فاطمه
زهرا رضی الله عنها درآمد بی بی فاطمه به دست مبارک خود جاروب میزد چون رسول علیه السلام را دید سلام کرد رسول
علیه السلام فرمود چه کاری گفت یا رسول الله یک خدمت گاری مرا مرحمت شود یک کنیزک که تمام کار خانه
دست نمیدهد رسول فرمود علیه السلام چون از حساب یکی خلاص خواهی یافت دوم هم طلب کنی ای دختر ما بنده ایم
چنانیم که بندگان باشند و آمده است که زاهدی بود در ایام سابقه او را معصیتی رسید او بنالید فرمان شد
اَنْتَ الْعَبْدُ وَاَنَا الْمَعْبُوْدُ تو بنده و من معبودم اگر چند روز ترا مصیبت دادم ترا تنگ چه می آید بنده را خواست
خود نباشد و آمده است که چون خدای تعالی مهتر جبرئیل علیه السلام را بیافرید هنوز فرشته دیگر آفریده نشده بود
هفتاد هزار سال ایستاده بود فرمان شد مَنْ اَنْتَ جبرئیل علیه السلام از هیبت خاموش ماند الهام ربانی
در دل او رسید و گفت اَنَا الْعَبْدُ مِنْ عِبَادِکَ فرمان شد فَاعْبُدْنِیْ خواست که سجده کند فرمان
شد وضو کن گفت ملکا وضو چگونه کنم فرمان شد زیر عرش برو که زیر آن بحر المسجور است و بر مهتران فرشته
است از وی تعلیم کن جبرئیل علیه السلام بحکم رب جلیل آنجا رفت مهتر عزرائیل علیه السلام

نشسته بود چندهزار فرشته گرد او ایستاده مهتر جبرائیل رفت از بهر وضو بساخت و در مقام خود آمده سجده کرد
معبود استقصد سال در یک سجده بود سر از سجده برداشت گفت اَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيْفُ وَاَنْتَ مَعْبُوْدِيَ
الْقَوِيُّ تَمُنُّ عَلٰى عِبَادِكَ يَا كَرِيْمُ يَا رَحِيْمُ چون مهتر آدم علیه السلام از بهشت در دنیا آمد فرمان شد
یَا اٰدَمُ جَعَلْتُ الدُّنْيَا مَقَامَ الْعِبَادَةِ فَعَلَيْكَ بِعِبَادَتِيْ فِيْهَا فَاِنَّ مَنْ عَبَدَنِيْ فِيْهَا فَصَلٰى مَلِكًا فِي الْعُقْبٰى
یعنی دنیا را مقام بندگی کردم پس تو باد که بندگی کنی مراد ران هر که بندگی کرد مرا دران گشت ملک در عقبی
شیخ ابو یزید بسطامی رحمة الله علیه گوید مَنْ كَانَ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا كَانَ حُرًّا فِي الْاٰخِرَةِ هر که بنده باشد در دنیا در عقبی
آزاد بود و شرف انبیا بخطاب بندگیست حقتعالی مهتر سلیمان را نِعْمَ الْعَبْدُ مهتر ایوب را نِعْمَ الْعَبْدُ خوانده
مهتر عیسی علیه السلام اول که زبان کشاد چه گفت اِنِّيْ عَبْدُ اللّٰهِ و مهتر موسی علیه السلام را فرمان شد اِنَّنِيْ اَنَا اللّٰهُ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِيْ بندگی کن مرا و خضر را در قرآن مجید فرمان میشود فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا
و مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بیان میشود وَلَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ چون خطاب عبد الله بر رسول
علیه السلام شد از غایت شادی رقص کرد و چهل شتر در راه خدا تعالی زاد امومن چنانچه انبیا را بخطاب بندگی
مشرف گردانید ترا نیز بخطاب عباد مکرم کرد گفت وَاِذَا سَاَلَكَ عِبَادِيْ عَنِّيْ فَاِنِّيْ قَرِيْبٌ و جای گفت عِبَادِيْ اِنِّيْ
اَنَا الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ جای دیگر گفت يَا عِبَادِيْ فَاتَّقُوْنِ جای دیگر گفت يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ
فاما میان بندگان خاص و بندگان عام فرقیست ایزد تعالی صفت بندگان خاص بیان میکند و میگوید
عِبَادُ الرَّحْمٰنِ آمدیم بتفسیر بخوان بمقری خوش خوان عباد الرحمن الذین ملک قدیم پادشاه حلیم قدیم بتقدیم
تقدم علیم بتعلیم تعلیم در قرآن قدیم چنین بیان میفرماید عِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِيْنَ يَمْشُوْنَ عَلَى الْاَرْضِ هَوْنًا
وَاِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُوْنَ قَالُوْا سَلٰمًا وَالَّذِيْنَ يَبِيْتُوْنَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَّقِيَامًا
بندگان رحمان آنانند که بر زمین با تواضع روند چون نادان با ایشان مقابل شوند از ایشان مستابیزند و سلام
کنان باز گردند بندگان رحمان آنانند که شبها پروردگار خود را بسجود و قیام بگذرانند قوله تعالی
عِبَادُ الرَّحْمٰنِ اضافت عباد سوی اسم الرحمن میکند که اَلرَّحْمٰنُ اَلَّذِيْ يَرْحَمُ الْعِبَادَ يَوْمَ يُحْشَرُوْا لِلْمِيْعَادِ
این کمال مرحمت پادشاهی در حق مشتی خاکست که ایشان را بندگان رحمن میخواند زیرا این اشارت بشارتست
که رحمان بر بندگان همیشه رحمت کند قوله يَمْشُوْنَ عَلَى الْاَرْضِ هَوْنًا ای مُتَوَاضِعًا حقتعالی در قصه لقمان
میگوید که پسر خود را پند میداد وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا ای پسر بر زمین خرامان مرو رسول علیه السلام
فرمود هر که برود خرامان حقتعالی و فرشتگان بروی لعنت کنند و گفت علیه السلام هر که خرامان رود
حق تعالی سوی او بنظر خشم بیند و گمرو ز رسول علیه السلام خرامان بیرون آمد دگر سخت

خواجه عالمیان سر از سجده برداشت و دست مبارک بر پیشانی و گردن میمالید میخواست که چیزی بگوید و برای
ابوجهل چیزی بخواهد مهتر جبرائیل علیه السلام در رسید که احمد آنچه دشمن بر تو خواهد است تا کرده میدید بر او چیست را
میدید نمایید کسی را نه بیند و نمیدانند که خدا تعالی می بیند و بنده خود را نگاه میدارد و گرنه دری که او میکرد
گردن مبارک تو از تن جدا میشد الم یعلم بان الله یری الم یعلم ابوجهل بان الله یری عبده محمدا
چون این آیت نازل شد خواجه کاینات از غایت شادی در تواجد شد و چند گام در مسجد خرامان قرات
بعد طرف خانه رفت چون در صحن خانه آمد خدیجه گفت یا رسول الله چنین وقتی رفتار نه فرموده و از چنین رفتار
همه را منع کرده امروز خود خرامان آمدی رسول گفت علیه السلام یا خدیجه امسکنی الم یعلم بان الله یری
خدیجه دریافت که خواجه را با خدا تعالی وقتی ست فی الحال در زمین فلطید گفت یا مصطفی علیه السلام بر رخساره خود
داشت در گرفته ماند و گفت یا رسول الله ساعتی توقف کن گفت غرض چه داری گفت یا رسول الله امروز
نظر عنایت حق تو مبذول است شاید که زیر قدم تو من نیز طفیلی شوم فرمان حضرت عزت در رسید احمدا
خدیجه را سلام رسان و بگو که ترا بخاک پای مصطفی بخشیدم و از آتش دوزخ آزاد کردم وقوله تعالی واذا
خاطبهم الجاهلون یعنی چون ایشان را مقابل شوند سخنی نیکو گویند کافران بر رسول علیه السلام
آمدند و گفتند السام علیک یا رسول الله رسول گفت علیکم مکرر و بی بی عائشه رضی الله عنها شنید
گفت السام واللعنة علیکم رسول فرمود علیه السلام یا عائشه من نمیخواهم که تو فاحشه باشی گفت یا رسول الله
نشنید که ایشان چه گفتند گفت شنیدم و جواب ایشان علیکم دادم همان بسنده است و سام مرگ را گویند
و آمده ست که روزی صدیق اکبر رضی الله عنه تحمل میکرد رسول علیه السلام نیز استاده بود ناگاه صدیق رضی
نیز یک جواب داد رسول علیه السلام طرف خانه رفت صدیق گفت یا رسول الله خواهم که او با را بدی گفت میشنودی چون
من گفتم اعراض کردی رسول علیه السلام فرمود تا دام که تو جواب نمیدادی بدل تو فرشتگان جواب میدادند
چون تو جواب دادی فرشتگان باز گشتند من نیز بموافقت فرشتگان باز گشتم هر که در آن کوشد که
سخن را تحمل کند او را ثواب بسیار است چنانچه رسول علیه السلام فرمود من تحمل کلمة سوء من اخیه المسلم کتب
الله له عبادة سنة وقوله تعالی الذین یبیتون لربهم سجدا وقیاما معامله روزشان بیان کرد و معامله
شب شان نیز بیان میکند یعنی در روز رنج خلق کشند و شب رنج طاعت بر بندگان رحمان آنانند که شبها در بندگی خدا تعالی
در سجود و قیام گذرانند بدانکه مومن قیام شب داب صالحان است چنانچه خدا تعالی فرمود یتلون آیات الله
آناء اللیل الی قوله اولئک من الصالحین و جای دیگر گفت وبالاسحار هم یستغفرون رسول فرمود
علیه السلام من واظب علی قیام اللیل امن من عذاب الدنیا مهتر عالم علیه السلام گفت چون بنده

ورشب برآ نماز ایستد حقتعالی بگوید مر فرشتگان را به بینید سوی بنده من که ایستاده است بدرگاه من بامید ثواب
از من و از بیم عذاب من گواه میگیرم شمارا بدرستی که بدهم او را آنچه امید دارد و ایمن کنم او را از آنچه میترسد
خوانکنم اورا از روز رقیا و گفت علیه السلام امیدمبین حلاوت ایمان نیابی تا شب بیدار نباشی و در روز روزه
زاری گفت پیغمبر بادکه شبها بنماز زنده دارید که نماز شب نور است در دنیا و نور است در گور و نور است در
صراط و راه بر است سوی بهشت و رسول گفت علیه السلام هرکرا شبها نماز بسیار باشد در روز روی او نیکو
نماید رسول گفت علیه السلام هرکرا شبها نماز بسیار باشد در بهشت درجات او بلند گردد و خصائل بندگان
رحمان درین ایت بسیار است اینجا اقتصار کردیم وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ سوم زیر سایه عرش مردی
باشد که دل او آویخته باشد بمسجد که گوش او طرف بانگ نماز بود و چشم او طرف وقت باشد این یکی از سعادت
ابدی است و نعمت سرمدی که بنده را دل سوی بیت الله آویخته باشد و بنجوقت نماز در مسجد او نماید حضرت
عزت میفرماید إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ یعنی مساجد را ایشان
معمور دارند که بنور ایمان آراسته باشند و نماز را بپای دارند کافران را به مسجد چه کار نبینی مصطفی صلی الله
علیه وسلم گفت حُبُّ الْمَسَاجِدِ مِنَ الْإِيمَانِ دوستی مسجدها از ایمان است هرکرا بمسجد دوستی بیشتر ایمان او کامل تر
باشد رسول علیه السلام را گفتند یا رسول الله این سو و مسجد را نمیگذارد گفت ایمان او کمال یافت حضرت عزت
شب معراج خواجه کائنات را گفت یا احمد بَشِّرِ الْمَشَّائِينَ فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالْجَنَّةِ وَبِالنُّورِ
التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی بشارت ده به بهشت روندگان سوی مسجدها را در شب تاریک گفت علیه السلام
مَنْ مَشَى إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي اللَّيْلِ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَحَى عَنْهُ
مِثْلَهَا سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ مِثْلَهَا دَرَجَةً یعنی هرکه برود سوی مسجد در تاریکی شب بنویسد خدای تعالی مراورا بهر گامی ده
هزار نیکی و دور کند ازو ده هزار بدی و بردارد مراورا ده هزار درجه و گفت علیه السلام مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ
إِلَى الْمَسْجِدِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ
فَإِنْ صَلَّى وَخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَإِذَا دَخَلَ إِلَى بَيْتِهِ يَنْفِي عَنْهُ الْفَقْرَ وَالسُّقْمَ
یعنی هرکه بیرون آید از خانه خود سوی مسجد نبشته شود مر او را بهر گامی عبادت یکساله پس چون در آید در مسجد باشد حق جل
تعالی که در آرد به بهشت پس چون نماز کند و بیرون آید ازان از گناهان چنان بیرون آید چنانکه از مادر زاده
پس چون در خانه در آید دور شود ازان خانه فقر و زحمت و گفت علیه السلام مَنِ اسْتَيْقَظَ مِنْ نَوْمِهِ
وَأَصْبَحَ وَقَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسْجِدِ فَكَأَنَّمَا أَحْيَى لَيْلَةَ الْقَدْرِ هرکه بیدار شود از خواب صبح و در آید
و دل او در مسجد آویخته باشد چنانست که زنده داشته باشد شب قدر را و فی روایة من استیقظ و همه المسجد گفت

وگفت علیه السلام امیر المؤمنین علی رضی الله عنه یا اخی الزم المسجد فان من لزم المسجد لیرجع خالیا یعنی ای برادر من
لازم گیر مسجد را بدرستی هر که لازم گرفت مسجد را خالی باز نگردد و گفت علیه السلام هر که پیش از همه در مسجد در آید
بعد از همه بیرون آید او بهشتی است و گفت علیه السلام من دخل المسجد مع المؤمنین خرج من زمرة
المنافقین یعنی هر که در آید در مسجد با مسلمانان بیرون آید از گروه منافقان و گفت علیه السلام چون مومن بانگ
نماز شنود شیطان گوید شاید که برنخیزد چون خیزد شیطان گوید شاید که در خانه نماز گزارد چون از خانه بیرون
آید گوید شاید که در کاری دیگر مشغول شود چون در مسجد در آید گوید آه این مومن شکستی پشت من نا امید کردی مرا از
خود و گفت علیه السلام بهترین بقعه‌ها مسجد است و بدترین بقعه‌ها بازار است و فاضلترین نماز کنندگان آن است
که پیش از همه در مسجد در آید و بعد از همه بیرون آید و گفت علیه السلام اِذَا خَرَجَ الْمُؤْمِنُ مِنَ الْمَسْجِدِ نَادٰی
مَلَکٌ مِنَ السَّمَاءِ یَا وَلِیَّ اللّٰهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللّٰهُ لَکَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ یعنی چون بیرون آید
مومن از مسجد فرشته ندا کند از آسمان ای دوست خدای از سر گیر کار را بدرستی بیامرزید خدای تعالی مر ترا آنچه کرده بودی
از گناهان پیش از آن و گفت علیه السلام هر که بانگ نماز شنود و وضو کند و جانب مسجد روان شود حق تعالی بفرماید مر ده
فرشته را تا بر آرند به هر گام او در بهشت بهر گامی صد قصر در هر قصری صد خانه در هر خانه صد غرفه
در هر غرفه صد تخت در هر تختی فراش بر هر فراشی حوری باشد از حور العین پیش هر حوری
صد کنیزک صف بر پای ایستاده باشد بدست هر وصیفه میوه باشد از میوه‌های بهشت و گفت علیه السلام
هر که گرما تابستان و سرما زمستان از رفتن مسجد باز ندارد حق تعالی او را از آتش دوزخ آزاد گرداند و
در خبر است هر که در گرما تابستان سوی مسجد رود و هر قطره خوی که از وجود او بیرون آید ثواب یک
تیر که در راه خدای تعالی انداخته باشد در نامه اعمال او نبشته شود و یک تیر که در راه خدای تعالی اندازد بهتر است
از عبادت یک ماه و آمده است که امیر المؤمنین ابو بکر رضی در مسجد نشسته بود مردی در مسجد آمد و اندام او خوی گرفته
بود او خوی پاک میکرد و در زمین می انداخت ابو بکر گفت اَکْرِمِ الْعَرَقَ فَاِنَّهٗ خَرَجَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ فَاِنِّیْ سَمِعْتُ
عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ قَالَ کُلُّ عَرَقٍ خَرَجَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ هُوَ کَدَمِ الشُّهَدَاءِ
شیخ ابو علی الدقاق رحمة الله علیه گوید هر خوی که در راه خدای تعالی رود و آنرا بجامه چینند از آن کفن سازند وی
را عذاب نباشد در خبر است هر که در مسجد رود و وقت رفتن از وجود او خوی آید فهو والمجاهد سواء
در خبر است هر که در مسجد رود و در سایه جای نیابد و در آفتاب نشیند فردا قیامت ایزد تعالی او را بسایه عرش
جای دهد و از گرمای قیامت او را نگاه دارد و ایزد تعالی میفرماید که مساجد را مومنان آباد دارند چنانچه
گفت آمده بتفسیر بخوان بمقری قاری قرآن فرمان سبحان اِنَّمَا یَعْمُرُ مَسٰجِدَ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ وَلَمْ يَخْشَ اِلَّا اللّٰهَ فَعَسٰٓى اُولٰٓئِكَ اَنْ يَّكُوْنُوْا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ
پادشاه پادشاهان کارساز بیکسان در لنوازده ستان چنین میفرماید بدرستی آبادان میکند مسجدها را کسیکه ایمان آرد
بخدای تعالی و در روز قیامت و بپای دارد نماز را و ادا نماید زکوة را و نترسد مگر از خدای تعالی پس شاید که باشد او راه
از نمودگان قوله تعالی اِنَّمَا یَعْمُرُ و این عمارت مسجد یکی عینی دوم معنوی عینی چنانچه بنا کردن مسجد گفت رسول
علیه السلام هر که بنا کند مسجدی را بنا فرماید خدای تعالی مر او را در بهشت قصری و فضیلت بنای مسجد آنچه متعلق است
در مجلسی دیگر علیحده گفته خواهد شد انشاء الله تعالی معنوی حاضر شدن در جماعت و در آن لفظ نص نیز
برین دلالت میکند نه بر بنا اگر مسجدی باشد که در آن جماعت جمع نشود خراب باشد هر مسجدی که در آن موذن
و امام و جماعت نباشد گویی خراب بود بزرگی در دیهی در آمد در آن دیه مسجدی دید از عمارت خراب
شده رفت در آن مسجد نزول کرد نیم شب آواز بشنید گویی از مسجد آید و می گفت الهی این دیه را خراب
کن چنانچه مرا خراب ساخته اند آن بزرگ بامداد پیش اهل آن دیه حکایت کرد و روان شد چون بعد از چند گاه
باز آمد و در آن مسجد رسید عمارت در نو خوب دید و از هر جنس بوریا در آن افتاده بزرگ شاد شد
و باز همانجا نزول کرد چون شب شد باز از آن مسجد آواز نالیدن شنید که الهی چنانچه مرا خراب ساخته اند ایشان را
خراب کن آن بزرگ گفت ای مسجد در نو عمارت نو و نقشها خوب بوریا مرغوب اند از کجا خود را خراب
میگویی گفت ای شیخ دیوارها معمور دارم فاما یا نه خرابم هر کسی در خانه نماز میگزارد و در من نمی آید
آن بزرگ بامداد پیش اهل آن دیه حکایت کرد همه در مسجد حاضر شدن گرفتند چون شب شد آن بزرگ
میشنید که آواز می آید الهی آبادان دار این دیه را چنانچه آبادان کردند مرا قوله تعالی اِنَّمَا یَعْمُرُ
مَسٰجِدَ اللّٰهِ زهی شرف اینجا نه که اضافت او سوی حضرت عزتست مساجد از آن خواند که جای
سجده است مساجد الله ای مقام عبادت الله چند چیز بدو مضافست و در هر یکی تعظیمی و فضیلتیست قرآن
کلام الله محمد رسول الله کعبه بیت الله شتر ناقة الله مومن عبد الله و دل عرش الله و منزل مساجد الله به
قرآن کار کن و بر رسول متابعت کن و کعبه را زیارت کن و شتر را رها کن مومن را خدمت کن دل او را مرمت
کن و منزلت مسجد کن قوله تعالی مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ ط عمارت مسجد کند هر که ایمان آورده باشد بخدای تعالی
که هیچ کافری مسجد معمور نخواهد ایمان را به آبادانی مسجد نسبت کسی را که در مسجد رغبت نیست او را کمال
ایمان نیست نه بینی که رسول گفت علیه السلام لَا صَلٰوةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ اِلَّا فِي الْمَسْجِدِ ط نماز با کمل ثواب
حاصل نیاید مگر در مسجد و گفت علیه السلام اَلْمَسْجِدُ بَيْتُ كُلِّ تَقِيٍّ مسجد خانه هر متقی است شنیده که
خواجه عالم صلی الله علیه و سلم در نماز دست راست در گردن علی کرده و دست چپ در گردن

عامر و مسجد خدا شود مَنْ آمَنَ بِاللهِ هر که بر خدای تعالی ایمان آورده باشد هر آینه او معموری مسجد خواهد
هر که خدای تعالی را دوست دارد هر آینه بیت او را دوست دارد قوله تعالی وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ایمان
آورده باشد بخدای تعالی و روز قیامت که روز قیامت را روز آخر خوانند که بعد از آن شب باشد نه روز
ولی چهار روز جمعه کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ و درازی او پنجاه هزار سال باشد بعد کار دراز
نماید و نیکوکار بمقدار یک وقت نماز نماید پس کسی که بروز قیامت ایمان دارد و مساجد را معمور دارد که
او را در آن روز صحیح خواهند پرسید که چرا در مسجد حاضر نشدی چون عبد الله میخوانانیدی چرا در
بیت الله آمدن ننگ داشتی از رسول علیه السلام پرسیدند مَنْ عَبْدُ اللهِ قَالَ مَنْ أَطْيَبُ الْعِبَادَةِ فِي بَيْتِ
اللهِ تعالی قوله تعالی وَأَقَامَ الصَّلَاةَ المعمور کسی را که مصلی باشد اگر مومن باشد و نماز نگزارد و را
مساجد چه کار بعد از آن نماز را یاد کرد که نشان ایمان نماز است چنانچه مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت
علم الایمان الصلوة امام شافعی رحمة الله میگوید مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا قُتِلَ زیرا که رسول علیه السلام
فرمود مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ پس چون کافر شد مرتد گشت مرتد را کشتن
واجب امام اعظم رحمة الله علیه میگوید هر که نماز را ترک کند و گناه نداند کافر شود قوله تعالی وَآتَى الزَّكَاةَ
چنانچه سر السجود مقرب کند دست را که مشرف گرداند که سجود هیچ و نیز بعد نماز در زکوة به یک
مسلک اند که رسول فرمود علیه السلام لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا زَكَاةَ لَهُ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ قوله تعالی
وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللهَ و نترسد مگر از خدای تعالی این همه اوصاف مومنان بیان کرد مومن آنست که بخدای تعالی
ایمان آرد و مسجد را آباد دارد و نماز کند و زکوة دهد از خبر خدای تعالی بترسد همه چیز از وی بترسد و هر که از
خدای تعالی نترسد از همه چیز بترسد مهتر موسی علیه السلام از ثعبان و سحر ساحران و از شیر عمران
نترسید فرعون از گربه بترسید قوله تعالی فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ هدایت کسانی
راست که بدین خصائل پسندیده موصوف باشند این عسی بمعنی تحقیق است ای به تحقیق ایشانند
راه یافتگان وَاللهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ قوله رَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ
و دو مرد که دوستی کنند برای خدای جمع شوند هر دو بر آن دوستی و جدا شوند بر آن دوستی و برادری گرفتن خدا
تعالی را فاضلترین عبادتهاست و در دین مقامی بزرگ دارد حق تعالی مر پیغمبر علیه السلام را گفت
وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ یعنی واجب شده است محبت من بر کسانی که دوستی گیرند برای من رسول علیه
السلام فرمود تَوَدَّدُوا وَتَقَارَبُوا محبت کنید با یکدیگر نزدیک شوید گفت علیه السلام أَكْثِرُوا مِنَ الْإِخْوَانِ
فَإِنَّ اللهَ حَيِيٌّ كَرِيمٌ أَنْ يُعَذِّبَ عَبْدًا بَيْنَ إِخْوَانِهِ یعنی برادران بسیار کنید که حق تعالی با کرم است و حضرت او را شرم

نشان ایمان نماز است

آید آنکه عذاب کند بنده را میان برادران او رسول گفت علیه السلام ما زار رجل رجلا فی الله شوقا
الیه و رغبة فی لقائه الا ناداه ملك خلفه طبت وطابت لك الجنة یعنی زیارت نکند مردی مردی
را برای خدای و باشوق و رغبت لقای او مگر که ندا کند فرشته او را از پس او شادی باد مر ترا و حلال شد
مر ترا بهشت و گفت علیه السلام ان رجلا زار اخا له فی الله فارصد الله ملکا فقال این ترید فقال ارید
ان ازور اخی فلانا فقال لحاجة لك عنده قال لا قال لقرابة بینك وبینه قال لا قال فبنعمة له
عندك قال احبه فی الله قال فان الله تعالی ارسلنی الیك لاخبرك بانه یحبك لحبك اياه وقد اوجب
لك الجنة وقال علیه السلام ان احبكم الی الله الذین یألفون ویؤلفون وگفت علیه السلام ما احدث عبد
اخا فی الله الا احدث الله درجة فی الجنة وگفت علیه السلام المتحابون فی الله علی عمود من یاقوتة حمراء
فی راس العمود سبعون الف غرفة یشرقون علی اهل الجنة کما تضیء الشمس لاهل الدنیا فیقول
اهل الجنة انطلقوا بنا ننظر الی المتحابین فی الله فیضیء حسنهم لاهل الجنة کما یضیء
الشمس علیهم ثیاب سندس خضر مکتوب علی جباههم ووجوههم المتحابون فی الله
یعنی کسانیکه برای خدای دوستی کرده اند بر ستونی باشند که آن ستون از یک یاقوت سرخ باشد و بر آن
ستون هفتاد هزار غرفه بود چنانچه آفتاب بر اهل دنیا تابد ایشان بر اهل بهشت تابند اهل بهشت با یکدیگر
گویند بیائید تا ببینیم سوی ایشان پس تابد روی ایشان مانند تابیدن خورشید باشند بر ایشان جامهای دیبای سبز و بینند بر پیشانی
ایشان نوشته باشند المتحابون فی الله وگفت علیه السلام چون خدای تعالی خیر بنده خواهد او را دوستی شایسته دهد
تا اگر او خدای تعالی را فراموش کند او را یاد دهد وگفت علیه السلام هیچ دو مومن جمع نشوند که یکی را
از دیگری فائده دین نباشد وگفت علیه السلام هر که برای خدای دوستی گیرد در بهشت
وی را درجه بلند دهند وگفت هیچ دو کس برای خدای دوست نشوند که دوست ترین ایشان
برای خدای تعالی آن بود که دوست خویش را دوست تر دارد و برای خدای ابو ادریس خولانی رضی الله عنه
معاذ جبل را گفت من ترا دوست دارم برای خدای گفت بشارت باد مر ترا که از رسول علیه السلام
شنیدم که روز قیامت گرد بر گرد عرش کرسیها نهند و گروهی از مردمان که رویهای ایشان چون
ماه شب چهارده بود همه خلق در هراس بود و ایشان ایمن و ایشان اولیای خدا باشند که ایشانرا نبود بیم
گفتند یا رسول الله این قوم کیا باشند گفت المتحابون فی الله وگفت رسول علیه السلام استوارترین دستاویز
در ایمان دوستی و دشمنی برای خداست و حق تعالی به عیسی علیه السلام وحی فرستاد که اگر
همه اهل آسمان و زمین بجا آری و در میان دوستی و دشمنی برای خدا نباشد همه سود ندارد

نکند ابن سماک رحمة الله علیه وقت بردن میگفت بار خدایا دانی که در آن وقت که معصیتی میکردم اهل طاعت ترا دوست میداشتم این کفارت آن معصیت کن و مجاهد گوید چون دو تن در خدای تعالی با یکدیگر دوستی دارند گناهان شان چنان بریزد چنانچه برگ از درخت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گوید دوستان همه برادران گیرید که اهل دوزخ گویند فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم عبد الله بن عمر گوید رضی الله تعالی عنه بخدای اگر روزه دارم شب بقیام گذارم و تمام مال نفقه کنم و چون بمیرم اگر مرا در دل دوستی اهل طاعت خدای تعالی نباشد و دشمنی اهل معصیت نباشد آن همه چیزی کار نیاید و سود ندارد و امام حسن بصری رضی الله تعالی عنه گفته بریدن از فاسق قربتیست در حضرت الهی بدانکه این دوستی که برای خدای تعالی آن باشد که در وی طمع دینی باشد نه دنیاوی چنانچه هر پیر و استاد را اما اگر از آن علم و ادب مقصود جاه و مال باشد از این جمله نبود و همچنین دوستی در دبیرستان یا در سفر یا در مدرسه یا صحبت که باشد آن برای خدا نبود و اگر معلم شاگرد را برای طمع دنیاوی دوست دارد برای خدا نبود اما اگر بی غرض دنیا و طلب شهرت او را دوست دارد برای خدا باشد و اگر زاهدی توانگری را دوست میدارد بسبب آنکه او را نفقه دهد و فراغ خاطر در طاعت مشغول میباشد این دوستی هم برای خدای تعالی باشد و زن را که دوست دارد بسبب آنکه او از تباهی مانده است و یا از وی فرزند آید تا او را دعا کند این همه نیکیست اما بزرگتر مرتبه و عظیمتر درجه آنست که کسی را دوست داری که از وی ترا نه طمع دینی بود نه طمع دنیاوی بلکه بدان سبب دوست داری که او مطیع خدای است و آفریده ویست این دوستی خدای باشد و ثواب دین حاصل شود بدانکه المؤمن چنانچه دوستی برای خدای باشد دشمنی هم برای خدا باشد چنانچه رسول علیه السلام فرموده علیکم بالحب فی الله والبغض فی الله ط نیکان را برای خدای تعالی دوست دارد و بدان را چنانچه کفار و فساق برای خدا دشمن دارد و هر که کسی را دوست دارد دشمن وی را دشمن دارد و اگر مسلمان فاسق باشد برای اسلام او را دوست دارد و از سبب فسق او را دشمن دارد و میان دوستی و دشمنی جمع کند دشمنی کافران بدو درجه است بر اهل حرب دشمنی فریضه است و معامله با ایشان کشتن و بنده کردن است و بر اهل ذمه دشمنی نیز فریضه است و معامله با ایشان آنست که ایشان را حقیر دارد و اکرام نکند و راه بر ایشان در رفتن تنگ گیرد اما دوستی با ایشان از غایت مکروه است بدرجه تحریم قوله تعالی لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله ط و رسول علیه السلام فرموده هر که بخدای تعالی و بقیامت ایمان دارد و با دشمنان خدای تعالی دوست نباشد اما ایشان را اعتماد کردن و در ولایت بعمل فرستادن و بر مسلمانان مسلط کردن استحقاق بر مسلمانی باشد و از جمله کبائر بود و سوم مبتدع که خلق را به بدعت دعوت کند اظهار دشمنی بروی اهم

مهم است و به اسلام نکند و سخن با وی نگوید و سلام و برا جواب ندهد اما اگر بدعت دعوت نکند کار وی سهل تر است

چهارم معصیتی که در آن رنج خلق باشد چون ظلم و گواهی دروغ و حکم باطل و هجو کردن بشعر و غلیبت کردن از این قوم اعراض کند و دوستی با ایشان نهایت مکروه است پنجم کسیکه شراب خورد و فسق کند و از وی کسی را رنج نبود کار وی سهل تر است بلطف منع کنند اگر قبول کند نیکو و الا اعراض باید کرد و جواب سلام باید داد و لعنت نباید کرد مردی شراب خورد و رسول علیه السلام او را حد زد یکی او را لعنت کرد رسول علیه السلام منکر شد

ایزد تعالی مومنانرا از دوست گرفتن کافران منع کرده است چنانچه گفت قوله تعالی لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِيْ شَيْءٍ اِلَّآ اَنْ تَتَّقُوْا مِنْهُمْ تُقٰىةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهٗ وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ یعنی گروهی که گروندگان دوستیهایی ورزیدندی با گروهیدگان و از آمد و شد ایشان باز نمی بودند ایزد تعالی بدین آیت آن حرام کرد و گفت نگیرند مومنان کافران را بدوستی و بجویند از ایشان یاری و هر که چنین کند از رضا خداوند تعالی هیچ چیز نباشد و کردار او را نزد بار ایزد تعالی هیچ قدر و وزنی نباشد مگر آنکه از شر ایشان بپرهیزند و خداوند تعالی شما را از خود می ترساند و میفرماید که از من پرحذر باشید و الیه المصیر بدانید که بازگشت شما بمن است چون این آیت نازل شد مومنان از کافران بپرهیزند فاما در کمون ضمیر ایشانرا بقایای دوستی ایشان بود که ایزد تعالی این آیه فرستاد قوله تعالی قُلْ اِنْ تُخْفُوْا مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ اَوْ تُبْدُوْهُ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بگوای محمد مر این گرویدگانرا اگر نهان دارید آنچه در سینهای شماست یا آشکارا کنید خداوند تعالی آنهمه را بداند و هرچه در آسمانهاست و در زمین است و بر هر چیز توانا است چون سینه است سینه را یاد کرد چنانچه رسول علیه السلام گفت صُدُوْرُ الْاَحْرَارِ قُبُوْرُ الْاَسْرَارِ مراد از ین دل است و الله علی کل شیء قدیر ای علی رزقکم و حفظکم و تعذیبکم قادر اگر بر این کافران برای طمع دوستی دارید برسانیدن رزق شما من قادرم چون من نه پسندم کسی را بازندارد و چون من بازدارم کسی نرساند و اگر ایشانرا برای محافظت و یاری دوست میدارند نگهدارنده شما منم فالله خیر حافظا و ولی شما منم الله ولی الذین آمنوا النصیر شما منم نعم النصیر اگر شما با وجود آنکه نفع از ایشان همیدارد دوستی ایشان باز نمی آید و به عذاب شما قادریم اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَّا لَهٗ مِنْ دَافِعٍ وَقَوْلُهٗ وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَاَةٌ ذَاتُ مَنْصَبٍ وَّجَمَالٍ فَقَالَ اِنِّيْ اَخَافُ اللّٰهَ

پنجم مردی در سایه عرش باشد آنکه بخواند او را زنی خداوند منصب و جمال پس او بگوید من میترسم از خدا تعالی بهترین کارها در مومن صیانت نفس است هر که نفس خود را از زنی نگهداشت از دوزخ نجات یافت رسول گفت

سیئها از زکان ... تعالی ... پیغمبر ... کردن ... از ... اتفاق ... عظمت

علیه السلام هر که نفس خود را از زنا نگهداشت او را برابر دوزخ گذر نیست و گفت علیه السلام هر که بر زنا در شود و بر زنا بر زود
سفاح نکند ضمان او در بهشت منم و گفت علیه السلام سه نفر را اگر چه در دوزخ اندازند دوزخ ایشان را نسوزد
یکی آن کسیکه او را در خواندن قرآن رغبت بسیار باشد دوم آن کسیکه مهمان را دوست دارد سوم آنکه از
زنا کردن خود را نگهدارد و گفت علیه السلام هر که را نگاه اندر سوی فاحشه و او گوید من توبه دارم حق تعالی
او را و مادر و پدر او را بیامرزد و فردا قیامت او را با پارسایان حشر کند بدانکه ایمومن شهوت به آدمی مسلط کرده اند
تا متقاضی بود برای تخم افگندن تا نسل او بریده نگردد و نمود داری باشد از لذت بهشت و این شهوات عظیم است
رسول گفت علیه السلام این حدیث مسند ندارد هر که را شهوت دادند در غسادی بر وی گشادند و از دوزخ به رست
و ابلیس علیه اللعنة مهتر موسی علیه السلام را گفت با هیچ زنی در خلوت منشینی که سوم شما من خواهم بود تا فتنه
انگیزم روزی امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه در خانه دختر خود حفصه در آمد برای طلب رسول علیه السلام حفصه
تنها بود و رسول علیه السلام در خانه نبود امیر المومنین عمر رض چنان بیرون آمد و گریخت که سر مبارک ایشان بر
در رسید پاره شد و خون سیلان شد همچنان مصطفی علیه السلام در آمد کیفیت پرسید با عمر از دختر خود
چرا به تعجیل بیرون آمدی گفت یا رسول الله از زبان تو شنیدم چون در یک خانه یک مرد و یک زن تنها باشند
سوم ایشان شیطان باشد هم از آن بسرعت بیرون آمدم و گفت علیه السلام عرض میشود بر خدا تعالی
کردار بنی آدم در هر جمعه دو بار سخت ترین غضب خدای بر زانی باشد و گفت علیه السلام مَا مِنْ ذَنْبٍ
أَعْظَمُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ نُطْفَةٍ يَضَعُهَا الرَّجُلُ فِي رَحِمٍ لَا يَحِلُّ لَهُ ط و گفت علیه السلام بر شما باد
که زنا نکنید که در زنا کردن شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در دنیا نور روی او
ببرد و رزق بر وی تنگ شود و از عمر برکت ببرد اما در آخرت همیشه در خشم خدا تعالی باشد و حساب بر وی
دشوار شود و در دوزخ بعذاب ابد گرفتار شود و گفت علیه السلام چو زانی بی توبه بمیرد صد در از آتش
در گور وی بگشانید تا ماران و کژدمان میگزند و در آتش او را میسوزند تا روز قیامت در روز قیامت
از گندگی او همه اهل محشر رنجها بیند پس فرمان شود که در دوزخ برند و گفت علیه السلام هر که زنا کند با زنی
حره مسلمه یا کنیزکی بگشاید خدا تعالی در گور او صد هزار در از آتش و بیرون آید از آن درها ماران و کژدمان
و شعلهای آتش تا قیامت بدان عذاب کرده شود و گفت علیه السلام سه نفر اند که خدا تعالی با ایشان سخن نگوید
و سوی ایشان بنظر رحمت نه بیند و ایشان را خلاص نه دهد و ایشان را است عذابی دردناک یکی پیر زانی
دوم ملک دروغ گوی سوم فقیر متکبر رسول علیه السلام فرموده ای جوانان قریش زنا مکنید و شرمگاه
خود را نگاه دارید که هر که نگاهداشت شرمگاه خود را مر او راست بهشت حلال و دوزخ حرام و گفت

علیه السلام هر که زنا کند هشتاد ساله اعمال او حبط گردد و گفت علیه السلام در دوزخ چاهیست که دران زانیان را
عذاب کنند اگر سر آن چاه باز کنند از نفس آن تمام ساکنان دوزخ بسوزند از رسول علیه السلام پرسیدند
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هر چیز را بدوزخ عذاب کنند دوزخ را بچه عذاب کنند گفت چاهیست
در میان هاویه بر عذاب خدای تعالی اگر ذره ازان در دوزخ اندازند تمام دوزخ بسوزد گفتند یا رسول الله
دران کیانند و کدام کسان باشند فرمود زانیان و رباخواران و رنجانندگان مادر و پدر را و گفت علیه السلام
مرد زانی و زن زانیه را حشر کنند بشکلی که مرد در پیشانی زن در شرمگاه زن در پیشانی مرد باشد و زنان
رسوائی کنند روان باشد که اهل عرصات از گندگی آن بنالند و بر ایشان لعنت کنند و گفت علیه السلام
هر که قادر باشد بر زنا و نکند از ترس خدای تعالی مر او راست بهشت **در حکایت** آمده است که در بغداد بزرگی
بود او را با زن خود گفت و شنود شد زن گفت خاموش باش ای دوزخی مرد گفت اگر من دوزخی ام ترا
طلاق باد در بر علما رفت و پرسید ازان مسئله هر کسی درماند از امام ابو یوسف قاضی رح پرسیدند امام ابو یوسف رح
گفت ای مرد وقتی بر حرام قادر شده و از ترس خدای تعالی باز آمده گفت آری یکبار و آنچنان بود که من
بر زن همسایه بد نظر داشتم شبی آن زن خود را بیاراست و بر من جلوا آمد ترس خدای تعالی در دل من
اثر کرد و دست از وی باز داشتم و توبه کردم امام ابو یوسف رح گفت برو که بهشتی هستی و بر زن تو طلاق
نیفتاده است چنانچه حق تعالی در قرآن مجید میفرماید وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ
الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ سلیمان بن یسار مردی سخت با جمال بود زنی خویشتن را بر وی عرض
کرد از وی گریخت آن شب پیغمبر یوسف صدیق علیه السلام را بخواب دید گفت ای پیغمبر خدا چه کاری بزرگ
کرده که از زلیخا گریختی گفت تو هم آن کار کردی که گریختی ابو بکر بن عبد الله مغربی گوید قصابی بر کنیزک
همسایه عاشق شده روزی در کنیزک آویخت گفت ای جوان مرد من عاشق توام اما از خدای تعالی میترسم قصاب گفت
تو میترسی من چرا نترسم توبه کرد روزی آن قصاب در سفر مانده شد و آفتاب گرم بود مردی آمد که رسول علیه السلام
او را بیک فرستاده بود و هر دو ملاقات کردند او نیز مانده بود گفت بیا دعا کنیم خدای تعالی ابری فرستد تا بسایه
آن برویم قصاب گفت من لائق آن نه ام تو دعا کن تا من آمین کنم چنان کردند ابر برآمد و بر هر دو ایشان
سایه کرد چون از یکدیگر جدا شدند ابر برابر قصاب رفت آن مرد دید گفت این ابر برای تو بود حال خود
بگو چه کار کرده گفت من هیچ کاری نکرده ام الا سخن آن کنیزک توبه کردم آن مرد گفت ما هم ازین جهة
یافته و مخور در مدینه بود به جوانی برای خریدن خرما رفت آن جوان عورتی را گفت در درون خانه

لب بر لب او نهاد عورت گفت ای جوان روز قیامت به ترس دست از من بدار که آنجا ترا خواهند گرفت
جوان دست از و کوتاه کرد آن عورت گریه کنان به رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله مرا عذابی
که سخت تر است بمن برسان رسول علیه السلام گفت گناه تو چیست گفت یا رسول الله لب مردی با لب من
رسیده است رسول علیه السلام گفت توبه کن تا خدای تعالی ترا بیامرزد امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت
چرا خود را رسوا کردی گفت ای عمر رسوای مدینه از رسوای قیامت آسان تر است رسول علیه السلام گفت
فردا قیامت بیک تن ده هزار حور با جمالی که در آن حور باشد در هیچ دیگر نباشد اهل بهشت تعجب نمایند و مناجات
کنند فرمان شود این بنده آنست که در دنیا عورتی او را برای فاحشه طلب کرد و آن از ترس من نگرفت
از برکت ترس او را آمرزیدم و این هزار حور او را عطا کردم و در خبر آمده است در بغداد مغیره نام مشک
فروشی بود سخت با جمال در خانه بزرگی او را طلب کردند در آنخانه عورت با جمال بود چون مغیره را دید
در حال بر روی او آویخت مغیره گفت ای عورت از خدای تعالی بترس گفت توبه خواهم کرد حالیا مراد دل
از تو ستانم هرچند که الحاح کرد خلاص نیافت مغیره گفت حالا آب بیار تا اندام بشویم و ترا بمراد دل رسانم
مطهره پر آب کرده داد مغیره دکان و هرچیزی که داشت نزدیک آن عورت داشت و آب بستد در گوشه
رفت و در آن گوشه چاهی بود از آن مرحله در دل اندیشید که اگر خود را درین چاه اندازم و جان بدهم خوب
تر باشد از آنکه فساد کنم و در چاه دوزخ گرفتار خواهم شد در حال خود را در آن چاه انداخت
چون آواز افتادن آن عورت شنید بجست بر سر آن چاه بیامد و فی الحال کنیزکان را فرمود تا او را
او را بیرون کشانیدند از خانه خود بیرون کرد مغیره در لب آمد و غسل کرد حق تعالی از وجود او بوی مشک
پیدا کرد او را مغیره مشکی خواندندی هر طرف که رفتی از وجود او بوی مشک آمدی کعب الاحبار گفت رضی الله عنه
در امت پیشین مردی بود صاحب جمال عورتی عاشق او شد به بهانه کاری او را در خانه طلبید در روی
آویخت آن مرد گفت من خود این کار می طلبم اما وجود من پاکیزه نیست بگذار تا غسل کنم عورت
شاد شد آب در ده برو داد گفت بالای بام برو آن مرد بالای بام رفت بامی بلند دید گفت ازین بام افتادن
و خود را هلاک کردن بهتر است ازین کار خود را از بام فرود انداخت هنوز بر زمین نرسیده بود
که حق تعالی فرشته را فرمان داد که دریاب بنده مرا و او را بسلامت بر زمین رسان فرشته در رسید و
او را برداشت و بسلامت بر زمین رسانید و آواز شنید ای بنده چون تو جان خود را از ترس ما
فدا کردی ما نیز ترا نگهداشتیم و از آتش دوزخ آزاد گردانیدیم و آمده است که عورتی در باغ برای خریدن
انگور رفت و مخطط بود صاحب باغ گفت اگر بمراد من شوی ترا هم غله دهم و هم جامه دهم و هم انگور دهم عورت

قبول کرد آن مرد گفت بر در ها و دیوار باغ در بند بیفتد و در ها بست آمد خواجه باغ گفت در ها بستی
گفت بستم فا ما یک در بستن نمیتوانم گفت آن کدام ست گفت در خدا تعالی اگر صد هزار در بند آدمی ببندد
خواجه نعره زد و او را دختر خواند و توبه کرد و مبلغی مال و غله و جامه او را داد و باز گردانید ما لطف او از داد
کرما ها و را بخشیدیم و از مرد خوشنود شدیم و از زنا نیز و تعالی نهی کرده است چنانچه در کلام مجید و
فرقان حمید میفرماید در خصائل عبد الرحمن وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا آخَرَ وَلَا
يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ
لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا یعنی بندگان من آنانند که نخوانند و ندانند
با خدا تعالی خدائی دیگر و نه کشتند نفس را آنکه حرام کرده است خدا تعالی مگر بحق و نکنند زنا و هر که کند او را
ملاقات کند گناهان یضاعف له العذاب چندان باشد مراد را عذاب زقیامت و همیشه در او باشد
با خواری قوله تعالی وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا آخر بندگان رحمان آنانند که با خدا تعالی خدائی
دیگر نخوانند ازین بشارت ست مر مومنان را که هر مومنی بدین اضافت مخصوص نیست که هیچ مومنی
در خدا نگفت و نگوید مگر کافران همه مومنان در دنیا نیز یکی دانند و در گور نیز یکی دانند و در دوزخ
نیز یکی خوانند عاشقی را در گور سوال کردند من ربک گفت من خانه بدل کرده ام نه دوست عمر را
پرسیدند گفت ربی من ستجد کلم شیخ با یزید رح را پرسیدند گفت کیفیت من از خدای من پرسید گفتند خدای
تو کیست گفت مقام شما کجاست گفتند دو هزار ساله راه گفت دو هزار ساله راه فرود نیامد او را فراموش
نکرد بدین که دو گز زمین فرود آمده ام چگونه فراموش خواهم کرد از من در گور شوید نباید که آتش اشتیاق
دل من شما را بسوزد و فرمان رسید ای فرشتگان از نزد یکت او نیز بروید که او سوخته اشتیاق ماست در شوید هو
عَبْدِي وَأَنَا رَبُّهُ هُوَ حَبِيبِي وَأَنَا حَبِيبُهُ بنده را در دوزخ مالک پرسید من الهک بنده گوید
إِلٰهِي إِلٰهٌ وَاحِدٌ مالک گوید نامش چیست گوید هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ فرمان شود رامی مالک را بگذار
هو عبدي وانا اله وانا رحيم و هم ازین ست لا يدعون مع الله الها آخر في الدنيا وفي القبر
وفي الحشر وفي العذاب در دنیا یکش دانند در گور یکش خوانند در دوزخ یکش شناسند قوله تعالی
لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلَّا بِالْحَقِّ بندگان رحمان آنانند که نکشند نفس را آنکه حرام کرده است
خدا تعالی مگر بحق بدانکه مومن کشتن بناحق حرام ست که حق تعالی گفت مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ
جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا رسول علیه السلام فرمود مَنْ قَتَلَ حُرًّا أَوْ عَبْدًا أَبَدًا اللّٰهُ عَنْهُ أَبَدًا
مراد از خلود ابد دراز ی مکث باشد در الا بالحق و آن کشتن اهل حرب ست و با مرتد و یا زنا کننده در حال احصان

و یا قصاص قوله تعالی وَلَا یَزْنُونَ بندگان رحمان آنانند که زنا نکنند رسول علیه السلام فرمود هر که زنا کند او بندهٔ
رحمان نباشد یعنی بندهٔ خاص نباشد شرمت باد ای زانی که از تو خدای تعالی بیزار میشود و گفت علیه السلام
مَنْ زَنیٰ بَرِئَ مِنْهُ الْاِیْمَانُ یعنی هر که زنا کند ایمان از وے بیزار شود یعنی کمال ایمان در وے نباشد
مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله پیش ازین مرا زنا دوست بود و این زمان او را دشمن
دارم آنرا گفت اَلْاٰنَ اِسْتَکْمَلَ اِیْمَانُکَ ایمان تو اکنون کامل شده است و رسول علیه السلام فرمود
در دو محل زمین بنالد یکی در اول قطرهٔ خون ناحق کردن که بر زمین افتد بگوید الٰهی مرا فرمان ده تا او را فرو
برم فرمان رسد صبر کن در تو خواهد آمد دوم در اول قطرهٔ آبی که از زنا غسل کنند زمین گوید الٰهی مارا
فرمان ده تا او را فرو برم فرمان رسد صبر کن در تو خواهد آمد قوله تعالی وَمَنْ یَّفْعَلْ ذٰلِکَ و هر که بکند
آنرا یعنی زنا کند یَلْقَ اَثَامًا ای یَلْقَ الْعُقُوْبَۃَ الْاَثِیْمَ یعنی خدای را پاک بیند فرمان شنو و نیکو زیستید و نیکو مردید
و نیکو آمدید و بعضی گنهگار باشند ایشانرا فرمان شود بد زیستید و بد مردید و بد آمدید از درگاه من شرم ندارید
اکنون بجای دوزخ روید قوله تعالی یُضٰعَفْ لَہُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ دو چندان او را کرده شود
عذاب روز قیامت یکی از سبب آنکه بر نفس خود ظلم کرد دوم آنکه بواسطهٔ او دیگری هم بدوزخ رفت یا آنکه
از سبب بی فرمانی خدای تعالی دوم خیانت در خانهٔ مسلمان قوله تعالی وَیَخْلُدْ فِیْہٖ مُھَانًا معنی خلود درازی
است که خلود در دوزخ نباشد مگر کافرانرا شرمت باد ای زانی کافرانیز خلود فیه مهانا ای خواری زنان
باشد بهشتی را عزت و دوزخی را خواری در خبر است که در دوزخ هر روز ندا کنند ای اهل دوزخ
بدانید که این فلان بن فلان است که در دنیا زنا کرده است پس اهل دوزخ جمله او را لعنت کنند قوله علیه السلام
وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَۃٍ فَاَخْفَاھَا حَتّٰی لَا یَعْلَمَ شِمَالُہٗ مَا یُنْفِقُ یَمِیْنُہٗ ششم زیر سایهٔ عرش مردی
باشد که صدقه پنهان چنان دهد که نداند چپ او آنچه نفقه کند راست او و نا خفاها بوشد آن صدقه را بعضی
محدثان گویند که مراد ازین آنست که پنهان آنکس را دهد که در ظاهر شدن او را شرم آید محتاج شده بود
و متعفف باشد و بعضی ظاهر معنی گرفته اند که پنهان دهد صدقه را هر کرا دهد خواه متعفف شده خواه غیر متعفف باید که چنان صدقه
پنهان دهد که لَا یَعْلَمُ شِمَالُہٗ ای لا یعلم مَنْ کَانَ بِشِمَالِہٖ یعنی چنان پنهان دهد که کسی در دست چپ او
باشد او را از دادن او بدست راست خبر نباشد بدانکه ای مومن صدقه دادن فاضل است خاصه که پنهان
دادن و گفت علیه السلام مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَۃٍ بِالْخِفَاءِ کَانَتْ لَہٗ اَمَانًا مِّنَ النَّارِ
هر که صدقه پنهان بدهد باشد آن صدقه مر او را از امان از آتش دوزخ و بعضی گفته اند فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ
مَّا اُخْفِیَ لَھُمْ مِّنْ قُرَّۃِ اَعْیُنٍ جَزَآءً بِمَا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ای بِمَا یُخْفُوْنَ الصَّدَقَۃَ

[۱] کفارت کند از شما گناهان شما را
[۲] سیئات شما
حمل خیر خود ایمرد

هر آینه چون صدقه نهان دهد جزای آن نهان باشد قوله تعالی اِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِیَ وَاِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ اگر شما پیدا دهید صدقه پس آن نیکست و اگر نهان دهید فقیران را دهید پس آن بهترست مر شما را و تکفیر گناهان بدین بابت وَیُکَفِّرُ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ رسول علیه السلام فرمود صدقه نهان چنانست که بکاهد از گناهان را چنانکه آتش مر کاه را و گفت علیه السلام صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ یعنی صدقه نهان بنشاند خشم پروردگار را و گفت علیه السلام هر که نهان دهد یکدرم صدقه چنانست که صد هزار درم صدقه داده باشد آشکارا و گفت علیه السلام صَدَقَةُ السِّرِّ کَنْزٌ مِنْ کُنُوزِ الْجَنَّةِ یعنی صدقه نهان گنج از گنجهای بهشت است مردی بر رسول علیه السلام آمد گفت یا رسول الله یکدرم دارم چگونه دهم گفت اگر در آخر یکدرم دهی و پیدا دهی بهتر بود مر ترا از هزار درم و گفت علیه السلام هر که نفقه کند یکدرم پنهان در راه خدا تعالی چنانست که نفقه کرده باشد هفتصد هزار درم و گفت علیه السلام که فردا قیامت بنده را سوی دوزخ برند یکدرم که او پنهان صدقه داده باشد بیاید و او را سوی بهشت برد و گفت رسول علیه السلام در بنی اسرائیل مردی بود که هزار درم صدقه داده بود و یکدرم پنهان آن یکدرم پنهانی او را سود داشت و آن هزار درم او را سود نداشت شاید که در آن ریا باشد و ایزد تعالی بستود آنکس را که شب و روز پنهان و پیدا در راه او نفقه میکنند قوله عز و جل اَلَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَّعَلَانِیَةً فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ آنکسانیکه نفقه کنند مالهای خود را در شب و روز پیدا و پنهان پس مر ایشانراست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نباشد بر ایشان هراسی و نه اندوهگین شوند بدانکه صدقه دادن نهان و آشکارا رواست و وقتی نهان فاضلتر و آشکارا باشد و وقتی آشکارا فاضلترست از نهان اگر از ریا و سمعت دور باشد و یا از غیرت ظالم ترسد و آنچه نهان دهد فاضلتر باشد که در آن ریا باشد و اگر خواهد که دیگران از غیب و آشکارا دادن او لیز باشد در خبرست چون سائلی در مجلس سوال کند هر که پیش دستی کند و سوال او را اجابت کند بهمان قدر ثواب او را باشد بهمان قدر دیگرانرا و نزول این آیت در حق صدیق ست رضی الله عنه که او را چهار هزار درم بود هزار در شب و هزار در روز پنهان و هزار آشکارا داد حق تعالی هر چهار احوال او یاد کرد و از بیم و اندوه و غم او را ایمن گردانید شب را بر روز مقدم یاد کرد که شب اصل است و روز تبع اوست و از روز پوشیده تر است و سر را مقدم داشت بر آشکارا که صدقه سر افضل ست بر صدقه آشکارا قوله وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ و ترس نباشد ایشانرا فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ در دنیا از خوف و در عقبی خوف حساب و عقاب وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ در دنیا از اندوه نگاه دارد و در آخرت از اندوه عذاب بعضی سلف سیم را در گره می بستند

و در درون خانه نقیری انداختند یا زیر سر او می‌داشتند یا بگمان آنکه نابینا است می‌انداختند یا بدست نابینا بغیر کلام می‌دادند چنانچه او ندانستی که کسی داده است و صدقه دادن در مسجد روا چنانچه در فتاوی نوازل گفته است که روا باشد دادن صدقه در مسجد که امیرالمومنین علی رضی الله عنه در مسجد نماز میگزارد و سائلی از وی سوال میکرد امیرالمومنین در رکوع رفته بود دست دراز کرد و سائل را انگشتری نمود سائل آن انگشتری از دست مبارک او بیرون آورد و در رفت حضرت عزت بنده خود را ستود در جواهر کائنات فرمان فرستاد وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ اما اگر کسی صفا دل باشد یا میانه باشد سائل در صف آخر یا شد آنرا آواز کند برا دادن صدقه چنانچه سائل بر گردن مردمان ار میشوند و جمع مال میکنند آنجا صدقه دادن مکروه است و آنکه روایت کنند به نیز هم ازین است که پیغامبر علیه السلام در مسجد بود سائلان سوال میکردند پیغامبر علیه السلام میداد هم از یاران میدهانید چنانچه در حکایات الصالحین مذکور است روایت میکند ابن مسعود که پیغمبر علیه السلام در مسجد نشسته بود بسمت قبله پشت داده و در روی یاران کرده و دستار از سر فرود آورده و کلاه صوف بر سر مبارک داشته که سائلی در آمد و گفت یا رسول الله میخواهم که دختر خود را بجا طلبی دهم وجه طعام ندارم امیرالمومنین علی رضی الله عنه استاده شد گفت یا رسول الله شما چه میدهید گفت الا رمنی فرمود ابوبکر الحم منی عبدالرحمن عوف گفت کرا الدهن منی علی گفت ادب منی قوله وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللّٰهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ یعنی هفتم کسیکه زیر سایه عرش بود مردی باشد که یاد کند خدای را در خلا و آب از دو چشم او بدود بدانکه ای مومن ذکر گفتن بهترین عبادتهاست و از ریا مبرا است خواه در دل گو خواه از زبان گو خواه آهسته گو خواه نشسته گو خواه استاده گو خواه بر پهلو گو بهر حالتی که باشی از یاد او غافل مباش که گفته اند حرامست آن دل که در یاد او نیست و گنگ است آن زبان که در یاد او نیست و در حالت ذکر گریستن سعادت بزرگست در روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که روزی پیغمبر علیه السلام بالای کوه عرفات سوار شد و من بخدمت او بودم رو و گاه نماز گزارد و مستقبل قبله شد و کلمه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ بزبان میراند و از هر دو چشم مبارک آب میدوید چنانچه از محاسن مبارک آب گذشت و بر سینه و بر زانو مبارک آب رسید و از آنجا بر زمین میرسید از دیدن گریه او مرا نیز گریه گشاد بعد ساعتی خاموش شد و طرف من دید فرمود یا انس چشم تو تر بینم گفتم یا رسول الله از دیدن گریه شما مرا گریه گشاد فرمود یا انس طُوْبٰى لِمَنْ تَحَرَّكَ لِسَانُهٗ بِذِكْرِ اللّٰهِ وَفَاضَتْ عَيْنَاهُ و گریه در حالت ذکر از شوق آید چنانچه مصطفی علیه السلام فرمود از خوف یا از شوق آید و وقتی صدیق رضی الله عنه در حالت ذکر میگریست از دوسے

ثم دانکه فضل السلام

للدنیا والآخرة الجمع

چیزی ثبت نشده

منه السحام

صفحه ۱۹۶

سطر ۳

سوال کردند گریه شما از سبب چیست فرمود از خوف او که این یاد مرا در آن درگاه قدری خواهد بود یا نه
و یا از غفلت دل گریه آید که زبان او در یاد او باشد دل او را از آن خبر نه که رسول فرمود علیه السلام
وَیْلٌ لِمَنْ ذَکَرَ اللّٰهَ بِلِسَانِهِ وَقَلْبُهُ غَافِلٌ عَنْهُ قَالَ و یا از غیرت گریه آید که نام اینچنین حضرت
پاک بدین زبان چگونه رود و شمعون را رحمة الله علیه پرسیدند چرا خدای را یاد نمی کنی فرمود که از
غیرت که نام آنچنان پاک در زبان چون من ناپاک چگونه رود چنانچه بزرگی گوید **بیت**

چون بنگاه بگیرم نام توحید آیدم بدهان خود هر نام تو بر زبان هر کسی نا کسی ذکر تو بهر چرا رود بتو
شیخ ابو الحسن نوری رح گفتی الهی اگر از یاد تو یک لحظه خالی باشم نتوانم و اگر یاد کنم بترسم که نام
چون تو باقی در زبان چو من فانی چگونه رود و فرمود علیه السلام ذِکْرُ اللّٰهِ عَلَمُ الْاِیْمَانِ یعنی نشانی
ایمان یاد او است و فرمود علیه السلام زنده دارید دلها را بذکر خدای حضرت عزت در کلام مجید میفرماید
قوله عز و جل فَاذْکُرُونِیْ اَذْکُرْکُمْ وَاشْکُرُوْا لِیْ وَلَا تَکْفُرُوْنِ یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و شکر کنید مرا
و کافر مشوید بمن یعنی قولی و فعلی اَمَّا قَوْلِیْ اُذْکُرُوْنِیْ بِاللِّسَانِ وَاَمَّا فِعْلِیْ وَاشْکُرُوْا لِیْ
اَیْ بِالْاَعْمَالِ به زبان ذاکر باش تا من نگهبان و نگهدار تو باشم کما قال الله تعالی اَنَا جَلِیْسُ
مَنْ ذَکَرَنِیْ ذاکر گیر تا شاکر باش بنعمت های من تا من در عقبی ترا از عذاب نگهدارم کما قال رسول الله صلی
الله علیه وسلم بقوله تعالی اَنَا جَلِیْسُ مَنْ شَکَرَنِیْ شاکر گیر تا شاکر باش بنعمتهای مرا تا من ترا در عقبی
از عذاب نگهدارم کما قال الله تعالی مَا یَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِکُمْ اِنْ شَکَرْتُمْ بر ذکر وعدها بسیار است یکی آنکه فَاذْکُرُوْنِیْ
اَذْکُرْکُمْ مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم بعضی گفته اند معنی وی آنست که فَاذْکُرُوْنِیْ فَمَنْ ذَکَرَنِیْ ذَکَرْتُہٗ
وَلَذِکْرُ اللّٰهِ اَکْبَرُ مِنْ ذِکْرِکُمْ یاد کردن من ترا بی علت است یاد کردن تو مرا بعلت آن یاد کردن من قدیم و آن محدث
اگر بنده من آن ذکر من بود که ترا بگفتن ذکر من آورد و اگر نه تو مرا هرگز یاد نکردی آن ذکر تو ترا اثر من آ
مر ترا از عبودیت تاثیر ربوبیت ست نه ربوبیت تاثیر عبودیت پس چون مرا یاد کنی منت من بر خود شناس
که هر زبانی ذکر مرا نشاید عارفان بدل اما بن بشنا دوست که در دنیا ذکر خدا را یاد میکنند مَا طَابَتِ الدُّنْیَا اِلَّا
بِذِکْرِکَ اگر در دنیا ذکر خدا تعالی نبودی بجوی از زیدی قرار دارند و دلهای دوستان بذکر او ست
اَلَا بِذِکْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ وَقِیْلَ ذِکْرُ الْخَائِفِیْنَ یُوْرِثُ الْکُرَبَ وَذِکْرُ الرَّاجِیْنَ یُوْرِثُ الطَّلَبَ
وَذِکْرُ الْمُحِبِّیْنَ یُوْرِثُ الطَّرَبَ وَقِیْلَ فِیْ قَوْلِهٖ فَاذْکُرُوْنِیْ اَذْکُرْکُمْ اَیْ فَاذْکُرُوْنِیْ اَذْکُرْکُمْ
بِالتَّفْضِیْلِ وَقِیْلَ اُذْکُرُوْنِیْ بِالْمَعْذِرَةِ اَذْکُرْکُمْ بِالْمَغْفِرَةِ وَقِیْلَ اُذْکُرُوْنِیْ بِالْاِرَادَةِ اَذْکُرْکُمْ بِالْاِفَادَةِ
و عارفان دوام بدل او را یاد میکنند که بطرفة العین او را فراموش نمیکنند که حیات ایشان بنام

۱ غرض ست برای آنکس که یاد کند خدا تعالی را بزبان و دل او غافل باشد از آنکه گوید ۱۲ ف

۲ چنانچه فرمود خدا تعالی چه کند خدا بعذاب شما اگر سپاس کنید و ایمان آرید ۱۲

۳ آگاه شوید بیاد خدا آرام میگیرند دلها ۱۲

ولیکن شادی ایشان بدکردیست آنها که بجان دل یاد میکنند قال خود بیاد او شاد میکنند

یکی از بزرگان ابراهیم ادهم را بخواب دید فقال یا معلم الخیر ارشد لی فقال الخیر کله فی ذکر مولاه

والشر کله فی حب دنیاک نفعنا الله وایاکم

المجلس العاشر فی ذکر عذاب القبر وشارب الخمر وبائع البشر وشاهد الزور واکل الربوا والنائحة والمحتکر وتارک الجماعة وفیه ذکر قصة ابو بکر

بسم الله الرحمن الرحیم عن علی المرتضی رضی الله عنه عن حضرة الرسالة صلی الله تعالی علیه وسلم انه قال سبعة نفر یحول وجوههم عن القبلة فی القبر فاذهبوا وانبشوا قبورهم فان لم تجدوا هکذا ما قلت لکم فهو باطل قیل من هم یا رسول الله قال شارب الخمر وبائع البشر وشاهد الزور واکل الربوا والنائحة والمحتکر وتارک الجماعة یعنی هفت نفر اند که روی ایشان از قبله بگردانند در گور پس بروید وگورهای ایشان بکاوید اگر نیابید همچنین که من گفتم مر شما را آن باطل باشد گفتند یا رسول الله کیانند ایشان گفت اشامنده خمر وفروشنده بشر وگواهی دهنده دروغ وخورنده ربوا وزن مرده توجه کننده وجمع کننده غله برای گرانی وتارک جماعت وراوی این حدیث آن شاه مردان مرد میدان امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال رسول الله فی بابه یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی من بعدی قوله سبعة نفر یحول وجوههم بدانکه بعضی عذاب گور حقست مر کافران را وبعضی فاسقان را که گنهگاران باشند چنانچه خدا تعالی فرمود سنعذبهم مرتین عذاب کنیم ایشان را دو بار یکبار در گور دوم بار در دوزخ ورسول فرمود علیه السلام القبر روضة من ریاض الجنة حفرة من حفر النیران یعنی گور مرغزاریست از مرغزارهای بهشت ویا کنده است از کندهای دوزخ وعذاب گور بر انواع است یکی از آن ضغطة القبر گویند آن تنگی دن گور است چون مرده را در گور نهند هر دو سر گور با یکدیگر جمع کنند استخوانهای مرده را مختلف سازند واین بدترین عذابست در آنچه مادر فاطمه علی که کافله محمد علیه السلام ست بود وپیغامبر علیه السلام را شیر از ان پستان دایگان گرفته اد خورده بود ودر کنار او بزرگ شده چون او نقل کرد رسول علیه السلام پیراهن مبارک خود او را پوشانید ودر گور لحد او غلطید ویک دست بر لب گور داشت ودوم دست بر دوم لب گور داشته ساعتی بود بعده بیرون آمد ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله صنعت معها مالم تصنع لغیرها چیزے که با وی کردی با کسی نکردی فرمود حقوق او در گردن دارم در کنار او بزرگ شدم وشتران او بسیار فروختم ودر راه خدا یتیمان دادم

سه فرموده رسول خدا در باب او کے علی تو از من مثل هارون هستے از موسی مگر اینکه پیغمبر پس من نیست ۱۲

القبر روضة

و نازمن بسیار کشیده است و نگفته من ایمان آورده از دین در من ابو طالب بیزار شده پیراهن پوشانیدیم او را
تا عذاب گور او را نباشد و با او در گور در آمدم تا ضغطة القبر او را نباشد چون در آمدم در گور گور میخواست
که او را بشکند من بدو دست او را بداشتم و از خدا تعالی خواستم تا او را به بخشید چون او را خلاص یافته
دیدم بیرون آمدم گفتند یا رسول الله سپید ان گور همه را خواهد بود گفت آری غلغله و گریه در صحابه
افتاد و هر چهار طرف زاری خاست تا گفتند ای مهتر عالمیان در گور هر کسی در نخواهی آمد و هر کسی را
پیراهن خود نخواهی پوشانید احوال ما چه خواهد بود و همه غمناک شدند و دست از طعام و آب
برداشتند مهتر جبرائیل ع را فرمان جلیل در رسید و گفت احمد اینده گان را چرا غمناک گردانیدی و خاطر ایشان
را چرا شکسته کردی اگر تو فاطمه را پیراهن پوشانیدی ایشان را حله پوشانیم و اگر تو با مادر خود در
گور آمدی رحمت ما مونس ایشان باشد بفرما امت خود را تا در شبی از شبها چهار رکعت نماز نفل بگزارند
در رکعت اول بعد از فاتحه هشتاد بار اخلاص بخوانند و در دوم رکعت شصت بار و در رکعت سوم
چهل بار و در چهارم بیست بار احمد هر که این نماز بگزارد حق تعالی او را از عذاب گور و ضغطة القبر
نگهدارد و در گور او را دری رحمت کشاید ای مومن بر تو باد که پیوسته این نماز بگزاری و دست از وی مدار
نباید که پشیمان شوی و سود نکند ترا و در خبر آمده است چون سعد بن معاذ رض نقل کرد دنبال جنازه او چندان
فرشتگان آمدند که آفتاب تمام ناپدید شد یاران پرسیدند یا رسول الله آفتاب را چه شد گفت از کثرت
فرشتگان روی او پوشیده شد چون او را در گور کردند مهتر عالم علیه السلام نزدیک گور او نشست و
گونه روی مبارک او زرد شد و از چشم مبارک ایشان آب دوید ساعتی بود بعده فراهم آمد و
بشاشت فرمود لو نجا احد من عذاب القبر لسعد بن مسعود گفتند یا رسول الله چه بود احوال او
فرمود چون او را دفن کردیم هفتاد در آتش دوزخ بروی کشاده شد و گور به وی حمله کرد چون من نزد شدم
فرمان رب العزت به گور رسید که ما از روی دوستی نمی خواهیم او را به من بخشید فی الحال در گور او
درهای بهشت کشادند گفتند یا رسول الله سبب تعذیب او چه بود فرمود لسوء خلقه من اهله
به اهل زن خود خلق نیکو نداشت از آن سبب گرفتار عذاب شده بود ای مومن به اهل زن زندگانی
نیکو کن دنبال کسیکه چندین هزار فرشته آیند و پیغمبر بر وی نماز گزارد از سبب زن گرفتار شده تا احوال
تو چه باشد و علی بن ابیطالب رضی الله عنه گفت من و رسول الله در گورستان بزیارت رفته
بودیم پیغمبر علیه السلام بدید یک گور لبیک کنان دوید و نزدیک آن گورستان رسید سر
مبارک خود بسجده نهاد و میگریست و زاری میکرد تا یک پاس گذشت بعده سر مبارک برداشت

۵۱ اگر بنمازے باید کسی از عذاب قبر البتہ خلاصے یابد بہ سعد پسر معاذ ۱۲

۵۲ برای بد خوے او تازہ چہ خود ۱۲

وشاد شد و آن گور را در کنار مبارک گرفت و بازگشت و در مسجد آمد من سوال کردم یا رسول الله چه بود
که به گور دویدی فرمود او را عذاب میکردند چون او مرا دید فریاد کرد ای شفیع المذنبین من بیکسا گفتم
او گفت فَوْقِي نَارٌ وَتَحْتِي نَارٌ وَيَمِينِي نَارٌ وَشِمَالِي نَارٌ وَكَفَنِي صَادِرٌ مِنْ قَطِرَانِ النِّيرَانِ
یعنی زبرمن آتش و زیرمن آتش و راستان من آتش و چنان من آتش و کفن من از قطران آتش شده است
تا و از او من دیدم و دعا کردم حقتعالی شفاعت من قبول کرد و او را آمرزید گفتند یا رسول الله دعا کن تا
حقتعالی از سبب عذاب او مطلع کند گفت بِلِسَانِهِ فَاحِش یعنی زبان او فاحش گو بود گفتند یا رسول الله
دعا کن تا حقتعالی عذاب گور بر امت تو آسان کند جبرائیل علیه السلام در رسید گفت یا رسول الله حقتعالی
مر امت ترا هدیه فرستاده است هر که شب جمعه دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار
و اذا زلزلت الارض سه بار بخواند حقتعالی او را از عذاب گور نگهدارد این نماز در کفایه شعبی نیز مذکور است و
در گور یکی عذاب کرمان باشد که در وجود آدمی چفشند و رسول علیه السلام فرمود اَلْقَبْرُ بَيْتُ الدِّيدَانِ
و فرمود علیه السلام اگر یک کرم از آن گور بر کوه بوقبیس نیش زند بسوزد و خاکستر شود گفتند یا رسول الله
از ایشان چگونه خلاص باشد فرمود علیه السلام هر که هر روز صد و شصت بار سورهٔ اخلاص بخواند
حقتعالی او را عذاب گور و عذاب کرمان برهاند یکی از عذاب گور آنست که حقتعالی یکی را مسخ کند و
هم او چون سر خر شود یا صورت او چون صورت خر و خوک گردد و در خبر است هر که پیش از امام رکوع
و سجود کند حقتعالی او را در صورت خوک گرداند و مانند این حدیث در مشارق نیز آمده است و یکی
از علامات عذاب گور آنست که حقتعالی روی مرده را از قبله بگرداند و این خوف در بزرگان
هم بوده است از ام المومنین خدیجة الکبری نقل میکنند فاطمه را گفت که برو بر رسول علیه السلام
و سلام من برسان و التماس کن که یا رسول الله مادر من میگوید که چون من بمیرم ردا و یا دستار
مبارک خود مرا کفن دهی بی بی فاطمه رض رفت و پیش پیغمبر علیه السلام گفت پیغمبر علیه السلام
در گریه شد و بر بی بی خدیجه آمد و از غایت شفقت فرمود لَوْ اِنْ اَرَدْتِ جِلْدِيْ ثُمَّ اُعْطِيَكِ
اگر پوست من طلب کنی آن هم بدهم ترا اما غرض چه داری گفت از برکت ردای و
دستار تو از عذاب گور خلاص یابم رسول فرمود علیه السلام دادم وصیت دیگر کن گفت
یا رسول الله چون مرا در گور نهی همه ره دور کنی و تفحص من کنی نباید که روی من از قبله بگردانند
رسول علیه السلام در گریه شد چون نقل کرد رسول علیه السلام در گور در آمد خدیجه را دید که در آستانه
افتاده است رخساره مبارک رسول علیه السلام زرد شد و در و ... ...

خدیجه رضی بسوی قبله گردنید بازبی بی خدیجه بشارت است افتاده رسول علیه السلام حیران ماند فرمان رسید احمد ما مخواهیم
که رخساره زن دوست مارا گرد رسد بگذار است خفته باشد رسول علیه السلام شاد شد شکر کرد مر حق
تعالی گفت در خبر است چون نیکو کار را در گور نهند حق تعالی از کارهای نیک او صورت خوب با جمال
گرداند و مونس او گرداند چنانچه از دیدن نور روی او شادی کند و در گلوی او مروارید باشد
مرده دوست بران زند سلسله بگسلد و مروارید بریزد و مرده خجل شود و آن صورت گوید باکی نیست
بیا تا مروارید را بچنیم هر دو در چیدن مشغول شوند هنوز چند دانه بینند که صور رود نزد او یکساعت
باشد و سالها گذشته بود وَلَمْ يَلْبَثُوا اِلَّا عَشِيَّةً اَوْ ضُحٰهَا و هر که باشد از کارهای بد
او صورتی زشت آفرینند دندانهای بزرگ و سیاه روی بود و از وی بوی بد و گنده آید
مرده گوید هر بار که تن سگی دفع خواهی شد آن صورت گوید من از تو جدا شدنی نیم که کار بد توام هر
ساعت بمنزله سالی شود و فرمود علیه السلام نیکبخت را چنان گور خوش آید که چون قیامت شود
او از گور برنخیزد حوران و ولدان و غلمان او گویند خدا وند ما شاهان کجا اند فرمان شود بروید
وایشان را بیارید بیایند گرد بر گرد ایشان ایستاده شوند و گویند ای دوست خدا در بهشت در آی
او گوید مرا همین جا بهشت است فرمان شود که بر گرد ان او عمل نور بیفگنید و در بهشت آرید و او بیچاره هنوز
بهشت ندیده است چون بهشت را بیند این مقام را فراموش گرداند قوله فَاذْهَبُوْا وَاَنْبَتُوْا
قُبُوْرَهُمْ برویدو بکاوید بنگرید گورهای ایشان تا همچنان بیابید که من میگویم این سخن مهتر عالم
از آن گفت که آغاز اسلام بود و منافقان سخن او را استوار نمیداشتند و یا از برای ترسانیدن گفته
باشد تا توبه کنند و از این کار دست باز دارند گفتند یا رسول الله پیش از وی ترا هم این در است
گفتار و پاکیزه کار میدانستند و دشمن و دوست ترا امین می گفتند نگو ایشان کیانند قوله
شَارِبُ الْخَمْرِ برین هفت نفر شارب خمر را مقدم یاد کرد که آن ام الخبائث است و ام اصل باشد
تا اسلام ذکر مقدم آمد بدانکه ای مومن خمر خوردن و هر مستی که باشد حرام است و رسول
فرمود علیه السلام شَارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَثَنِ خورنده خمر همچون پرستنده بت است شرمت
باد ای مومن که نسبت تو به بت پرستان شد و فرمود علیه السلام اَلْخَمْرُ اُمُّ الْكَبَائِرِ
وَاُمُّ الْخَبَائِثِ وَاُمُّ الْفَوَاحِشِ و گفت علیه السلام جمع شده است همه شر در یک خانه و قفل آن خانه
و کلید آن می است و جمع گردانیده همه خیر در یک خانه و قفل آن نماز است و کلید آن وضو است و گفت
علیه السلام مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لقی الله اسود الوجه ساقط لسانه عَلٰى صَدْرِهٖ يَسِيْلُ عَنْهَا

بوی گند زبانی بیاید ... شود ... بشنود زبان او ... در دکان ... آید ... خمرن ۱۲

تیمار کنند او را و عنه علیه السلام ما من احد یشرب الخمر فی الدنیا الا حبسه الله تعالی فی النار
تسعة آلاف سنة و گفت علیه السلام چون بمیرد شارب خمر و سر از گور بر دارد حق تعالی بفرماید
فرشتگان را که بگیرید او را پس بگیرند او را هفتاد هزار فرشته و نگونسارش کنند و در دوزخ اندازند و بر
روی فی افگنند و گفت علیه السلام هر که در دنیا خمر خورد فردا قیامت نخورانند او را شراب طهور اگر آنکه توبه کند
فرمود علیه السلام هر که ایمان آورده باشد بخدای تعالی و بروز قیامت نه نشیند او را باید که جای آن شراب
خورده شود و الا او را اسلام هیچ سود ندارد و فرمود علیه السلام مَا مِنْ عَبْدٍ یَشْرَبُ الْخَمْرَ اِلَّا
سَقَی اللهُ تَعَالٰی لَهٗ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مِنَ الْحَمِیْمِ مِثْلَ مَا شَرِبَ مِنَ الْخَمْرِ و گفت علیه السلام هر که سلام
کند بر شارب خمر یا مصافحه کند او را یا کنار گیرد او را بر اندازد خدای تعالی اعمال چهل ساله او و فرمود علیه السلام
الا من مات سکرانا عاین ملک الموت و هو سکران و دخل قبره و هو سکران و عاین
منکرا و نکیرا و هو سکران و یبعث یوم القیمة و هو سکران فیتوقف بین یدی الله و
هو سکران و تصرف من الموقف الی جهنم و هو سکران و متعده فی وسط جهنم
فی سکرات و گفت علیه السلام من اطعم شارب الخمر لقمة سلط علیه حیات و عقارب
و اطعمه من صدید جهنم بغلی دماغه من قضی حاجته فقد اعان علی هدم الاسلام
و من اقرضه فقد اعان علی قتل مومن و من جالسه حشره الله یوم القیمة اعمی لا حجة له و من شرب الخمر فلا
تزوجوه لو مرض فلا تعودوه و الذی بعثنی بالحق نبیا انه ما شرب الخمر الا ملعون فی التورة و الانجیل و
الزبور و الفرقان و گفت علیه السلام هر که شراب بخورد خداوند تعالی چهل شبانروز نماز او نپذیرد و اگر توبه کند توبه او قبول
نکند و فرمود علیه السلام خوردن خمر اندک و بسیار حرام است و فرمود علیه السلام هر که آشامد خمر را در دنیا
بیاشاماند خدای تعالی او را از زهرهای ماران و کژدمان چون آن آوند را در دهن کند پوست روی او در آن
آوند افتد و گفت علیه السلام خورنده خمر و شیرانده آن و بر دارنده آن و هر کسی که بر دارد آن را و فروشنده
و خورنده در بزه برابر باشند و قبول نکنند از ایشان نماز و نه روزه و نه حج و نه زکوة و نه صدقه
مگر آنکه توبه کنند و فرمود علیه السلام ما از نبیذ خوردن حرام است و پرسیدند یا رسول الله آنکه
منشیف میکنند آن حرام است فرمود از گناهان کبایر است امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت
که از رسول علیه السلام پرسیدم که خوردن شیره چگونه است فرمود اگر سخت نشود و بعد الیدن
فی الحال خورند آن مباح است و فرمود علیه السلام لعنت خدای تعالی بر خمر خورنده و فروشنده
و لهاے آن خورنده بادر و حسن بصری رضی الله عنه گوید چون مومن اول قدح خمر بخورد دل او

او سیاه میشود و بدوم کراماً کاتبین از وے بیزار میشوند و در سوم ملک الموت و در چهارم
پیغامبر علیه السلام و در پنجم جبرائیل و در ششم میکائیل و در هفتم اسرافیل و در هشتم روح و در نهم
فرشتگان آسمان و در دهم فرشتگان زمین و در یازدهم حملة العرش و در دوازدهم بهشت و در سیزدهم
ایمان و در چهاردهم پیغامبران و در پانزدهم صالحان و در شانزدهم عارفان و در هفدهم پیریان و
در هژدهم ابدالان و در نوزدهم غوث و در بیستم سبحان جل جلاله از وی بیزار شود وای بر آن کسی
که حقتعالی از وے بیزار گردد و در خبر است که چون مومن به خمر دست کند ایمان فریاد کند ای مومن زنهار
محذر این را که چون تو خوری این را از تو بیزار خواهم شد و در خبر است که ایمان و خمر بیک جا جمع نشوند
و فرمود علیه السلام ایما امرأة رضیت بزوج شارب الخمر الا قامت من قبرها مکتوب
من عینها انت آئسة من رحمة الله قال علیه السلام من تزوج ابنته مع شارب
الخمر فکانما سابقها الی الزناء وقال علیه السلام ثلثة لیس علیهم نصیب من الجنة
الخمار والمحتکر واکل الربوا وقال علیه السلام من شرب الخمر فی عمره فدخا من
الخمر وجب علی الله ان یدخله النار وقال علیه السلام من بات سکراناً فمات عروساً للشیطین و
قال علیه السلام یخرج الخمار من قبره یوم القیمة مکتوب بین عینیه یا کافر تبوء مقعدک فی النار
بدانکه ای برادر در باب خمر بعض احادیث وارد است و تو خواهی گفت که هر که از گندم و جو می کنند این خمر نیست و در
صحیح مسلم و بخاری مذکور است که ابن عمر روایت میکند که امیر المومنین عمر ابن خطاب بر منبر بود و گفت ایها الناس
انه انزل تحریم الخمر وهی خمسة من العنب والتمر والعسل والحنطة والشعیر والخمر ما خامر العقل
و در صحیح مسلم و بخاری و ابن ماجه و ترمذی و موطا امام مالک مذکور است روایت می کند نعمان بن بشیر که رسول علیه السلام گفت بدرستی که
از گندم خمر است و از تمر خمر است و از زبیب خمر است و از شهد خمر است و در صحیح مسلم و بخاری آمده است که
ابو موسی گفت پرسیدم از رسول علیه السلام که یا رسول الله ما در یمن دو شراب میسازیم یکے تبع است و
در آن شهد می اندازیم تا سخت میشود و دوم از جو و جواری می اندازیم تا سخت میشود چه فرمائی در خوردن
آن رسول علیه السلام فرمود کل مسکر حرام یعنی هر چه مستی آرد حرام است و هم در صحیح مسلم و بخاری
مذکور است جابر گفت که مردی به پیغمبر علیه السلام آمد به حبشیان یمن پرسید یا رسول الله ما از جوار
شراب می اندازیم چه گوئے آن را فرمود در خوردن آن مرد مست میگردد یا نه او گفت میکند
رسول علیه السلام فرمود کل مسکر حرام ان علی الله عهداً لمن شرب المسکر ان یسقیه من طینة
الخبال قالوا یا رسول فما طینة الخبال قال بل اهل النار عصارة اهل النار و در شرح اثار خیبر گفته است

الخمر ما خامر العقل اي غطاه وهي عند الاطلاق يعرف منها ماء العنب اذا غلا واشتد حتى
قذف وتمايل وخلاف كه در حرمت شراب ديگر هست معروف ومشهور هست وفتوى بر قول امام محمد هست كه اندك وبسيار
آن حرام هست خوردن وفروختن ودر صحيح ابن ماجه مذكور هست عن ابن عمر رضه عن النبي صلى الله
عليه وسلم انه قال من اسكر قليله وكثيره حرام وعن ابي مالك الاشعري انه سمع النبي عليه السلم
يقول يشربون ناس من امتي يسمونه بغير اسمها رواه احمد وابو داود ومن المنتقى ودر سعادت هست روايت ميكنند كه
چون كه رسول فرمود عليه السلام انه ليس بدواء ولكنه داء يعني الخمر در مشارق الانوار مذكور هست قال ابو موسى
كل شراب مسكر فهو حرام وعن جابر كل مسكر حرام قال ابن عمر كل مسكر خمر وكل خمر حرام ودر فتاوى نوازل
مذكور هست قال الفقيه ابو الليث رح شرب الاشربة من خمسة اوجه في وجه حلال بالاجماع وفي وجه حرام
بالاجماع وفي وجه هو حرام عند اصحابنا وحلال عند بعض الناس وفي وجه حلال عند
اصحابنا وحرام عند بعض الناس وفي وجه فيه اختلاف بين اصحابنا فاما الوجه الذي هو حلال بالاجماع
كل شراب لم يمض عليه ثلثة ايام وهو حلو ولا يسكر واما الذي هو حرام بالاجماع فهو الخمر بعينها والمسكر
من كل شراب واما الذي هو حرام عندنا فهو ماء العنب اذا طبخ على التنصيف وقد اشتد ان في قول علمائنا لا يجوز
شربه وهو قول عامة العلماء وقال بشر المريسي يجوز شربه دون السكر واما الوجه الرابع فهو العصير الذي جعل
في الشمس حتى ذهب ثلثاه وبقي ثلثه ولم يطبخ ولكن عولج بالحذق وانه لا يجوز شربه في قول علمائنا ولا يجوز
عند بعض الناس اما الوجه الخامس فهو نبيذ التمر والمنقى ونبيذ الزبيب اذا طبخ ادنى طبخة ثم اشتد فانه
يجوز شربه دون السكر عند ابي حنيفة وابي يوسف رح الاخر اذا اراد به استمراء الطعام ولم يرد به اللهو وقال
محمد رح لا يجوز شربه كثيره وقليله حرام بالاتفاق ولو اتخذ نبيذا من الشعير والذرة والتفاح او العسل
فاشتد فهو مطبوخ او غير مطبوخ فانه يجوز شربه دون السكر عند ابي حنيفة وابي يوسف وعند محمد لا يجوز شربه وحد
در تاتارخانيه مذكور هست اما المتخذ من العسل والسكر والحبوب فشربه حلال لم يسكر فاذا اسكر فقدح الذي فيه سكرت
حرام عند ابي حنيفة وابي يوسف رح وقال محمد ما اسكر كثيره فقليله حرام وعليه الفتوى وان شرب للطرب وللنشاط فحرام بالاجماع
وان قل واما البنج فاكله للتداوي حلال عند ابي حنيفة وابي يوسف وقال محمد رح كل البنج حرام ولم يجعل الله الشفاء
في الحرام وذكر في المحيط عن ابي حنيفة ان السكر من البنج حرام فان طلاق البنجي واقع ويحد شاربه اذا اسكر منه وفي زاد
القلوب قال عليه السلم من اكل البنج فكانما هدم الكعبة سبعين مرة ودر تفسير امام محمد مذكور هست عن ابن عباس رض وقال ان الشجرة الملعونة
في القران هو البنج وقتي مولف بين مجالس وعظ كه فخر اهل اسلام ابو بكر ساكن سند در خطه تذكير ميگفت وسخن بر خمر بود بنده گ
ست انعام رحمي الحق والدين عبد الرحمن جمال در دريش طالب ثراه در ان مجلس ايستاده بود و بامداد آن اين ضعيف

این ضعیف بخدمت شیخ برای زیارت رفت بندگی شیخ شفقت بسیار فرمودند گفتند ای فرزند دیروز در شهر آ
هر چند سخن فرمودند ما در باب بنگ چیزی بگفتیم که خلق بیشتر درین مبتلاست این ضعیف گفت که در باب
بنگ و فتنه یکی بنده در قلعه بهکر تذکیر میگفت در باب بنگ چند سخن گفت شد مولانا سعید حاجی
مفتی الودی بنده را نصیحت کرد که بعد ازین در باب بنگ چنین نگوئی که بنگ مباح است و در باب مباح
چون حرام گویند خوف کفر باشد چون این ضعیف این حکایت کرد بندگی شیخ رضی الدین تغیر شد فرمود
گوینده این سخن چیزی نخوانده باشد من در تفسیر امام فخر الدین رازی دیده ام که در آن آورده است
اکل البنج حرام و گفت کتاب تفسیر بود بنده را نمود و گفت بنویس و بر منبر بگو بنده هم بخدمت ایشان چند حدیث
نبشته از آن چیزی درین مجلس نبشته شده قال علیه السلام اتقول خمر الاعاجم قیل ما خمر
الاعاجم یا رسول الله قال البنج البنج البنج قال علیه السلام سلموا علی الیهود والنصری ولا
تسلموا علی اکل البنج فانه اشر منهما قال علیه السلام یخرج من بلاد الهند شجرة یذهب العقول منه
ویورث المرکة الشیطانیة فمن اکله یذهب الحیا منه و فرمود علیه السلام ایاکم الخبیث فانها خمر الاعاجم بار حاد
بوده هم برین قضایا افتاد و در رساله مولانا ضیاء الدین عمر محمد شامی علیه الرحمة مذکور است بعضی از ملحدان میگویند
و افترا می کنند که رتن اول پیش و در خندق بنگ خورده بود و بدان سبب کار بسیار می کرد و پیش رسول علیه السلام
خبر بردند رسول علیه السلام از وی سوال کرد که چه چیز است که میخوری گفت کاه است گفت بیار رتن
بخدمت مصطفی برد مصطفی دید و در دست کرده فرمود که بخور که حلال است این سخن افترا امنا
است استوار نباید کرد و گوینده را منع باید کرد که یکی از مناقب رتن اول آنست که هیچ مسکر است
در دهن او نرفته است و من در مجموعه ابی تمیم اسدی رضوی دیده ام که مردی بر حضرت رسالت پناه علیه
السلام آمد و برابر وی بنگ بود و بوی بد بر پیغامبر علیه السلام رسید رسول علیه السلام فرمود برابر تو چه چیز بنگ
است گفت آری پیغمبر علیه السلام فرمود چه میکنی آن را گفت یا رسول الله میخورم فرمود انا بریء منا الذی
یاکل البنج و یشرب البنج آن مرد بگریست و توبه کرد اگر در وی چیزی نبودی امام محمد و امام شافعی رحمهم الله و متقدمان
و متاخران فتوی بحرمت وی نمیدادند آمدیم بتفسیر قوله عزوجل یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا
اِثْمٌ كَبِيرٌ وَّمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَاِثْمُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا میفرماید یا محمد از خمر و قمار بگو ای محمد درین هر دو بزه بزرگ است
و منفعتها است مر مردمان را ولیکن بزه این هر دو بزرگ است از منفعتهای ایشان بلطف ذکر خمر و قمار بجهت آ
کرد چنانکه غزا و قتال یاد کنند که حرب با کافران سازد و سلاح باید و مال و خزینه گرد کردن بغازیان بعضی
نفقه و خمر و قمار سبب نفقه بعض هلاک مال است و سبب عداوت و باز ماندن از ذکر مولی و این هر دو سبب است مر قطع نصرت

لقوله تعالى يسئلونك عن الخمر والميسر سبحان الله ما الطف بعباده حيث لم يحرم الخمر عليهم مرة واحدة
ولكن حرم درجة حتى لا يشق عليهم الانقلاع عنه بالحكمة فانهم كانوا اعتادوا اشربها وتعلقوا منافعها
حتى قال بعضهم لبعض ان كنت تريد القوة فاشرب الخمر وان كنت تريد الحمراء الوجه فاشرب الخمر وان
كنت تريد السمن فاشرب الخمر وان كنت تريد الشجاعة والسخاوة وذكاء الفهم فاشرب الخمر من
فحرم عليهم حالا بعد حال تيسر عليهم الايتمار فلا يأتون فاول اية تحريم الخمر قوله ومن
ثمرات النخيل والاعناب تتخذون منه سكرا ورزقا حسنا ط سكر را از رزق حسن
جدا كرده وذكر حسن با رزق گفت وبا سكر نگفت واجل صحابه رضي الله از سكر حذر كردند وگفتند اگر در
خير بودي خداوند تعالى سكر را از رزق حسن جدا نكردي وسكر آب خرما خام بود وچون تلخ شود آن
نيز خمر است كه رسول عليه السلام گفت الخمر من هاتين الشجرتين واشار الى الكرم والنخل
وبعضے از صحابه رضي الله عنهم ميخوردند تا رسيدند مصطفى را عليه السلام از خمر وقمار آيه آمد قل فيهما اثم
كبير ومنافع للناس بعضے نيز حذر كردند وگفتند چيزے كه بسبب وي اثم است بايني خوردن آنگاه كه
از ياران خمر خورده ودر نماز درآمد وسوره قل يا ايها الكافرون ميخواند خطا خواند اين آيت آمد قوله لا تقربوا
الصلوة وانتم سكرى مى خوردن وقت نماز حرام شد بيرون وقت حلال بود ومن وقت طلوع الفجر الى وقت
طلوع الشمس حرام بود ومن وقت طلوع الشمس الى وقت الزوال حلال بودي تا آنوقت كه سعد ابن معاذ
الانصاري مهماني كرد ياران را وسر شتر كباب كردند ومي خوردند ومست شدند ودر انساب خود سخن
گفتند ودر منازعت افتادند تا يار ي استخوان شتري وعظم الذقن بيني مبارك سعد بزد تا بيني وي
بشكست خبر بمصطفى عليه السلام رسيد عمر دعا كرد وگفت الهي بين لنا في الخمر بيانا شافيا
آنگاه اين آيت آمد يا ايها الذين آمنوا انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من
عمل الشيطان فاجتنبوه فحرمت الخمر لعشرة المعاني احدها قرن الخمر بالانصاب والانصاب
ما نعت لبعيد من دون الله ثم الانصاب حرام فقرينتها كذلك حرام والثاني قال رجس والرجس
حرام كما قال الله تعالى او لحم خنزير فانه رجس والثالث من عمل الشيطان ولا يجوز استعمال
اعمال الشيطان والرابع امر بالاجتناب وانما يومر المرء بالاجتناب عما هو حرام والخامس علق الفلاح
بالاجتناب عنه فقال لعلكم تفلحون والسادس انه يوقع العداوة بين المسلمين وما يوقع العداوة بين
المسلمين فهو حرام والسابع يصد عن ذكر الله وما يصد عن ذكر الله فهو حرام والثامن
يوقع البغضاء بين المسلمين وعداوة الله فهو حرام والتاسع يصد عن الصلوة وذلك حرام

والعاشر فهل انتم منتهون ای جاء وقت الانتهاء فانتهوا و بدانکه خمر را بتازی نامهای بسیارست از جمله نامهای
زشت ترین نامیکه یاد شکرد وهو الخمر وهو مخامر العقل یعنی پوشنده و برنده عقل بود چون تاثیر خمر در ازالت
عقل بود و قیمت آدمی بعقل بود و وی محتاج زیادت عقل شود خمر زشت نام کرد تا از وی حذر کنی چنانچه جعفر طیار
حذر کرد و کرد در خبر آمده است که جبرائیل علیه السلام مصطفی را خبر کرد که جعفر را در جاهلیت چهار خصلت پسندیده
بوده است تو کرد رسول از وی بپرسد رسول علیه السلام از وی پرسید گفت یا رسول الله
اگر تو نپرسی بدیگری نگویم گفت در جاهلیت و اسلام خمر نخورده ام زیرا که ویرا مزیل عقل دیدم و قیمت
خود در عقل دیدم و دیگر ما عبدت الصنم قط لانه لا یضر و لا ینفع و سوم ما زنیت قط بغیرتی
علی اهلی چهارم ما کذبت قط لانی رایت الکاذب ذلیلا فیما بین الناس و اعلم ان الله تعالی
لا یمنع الیهود و لا النصاری و لا المجوسی و لا الحایض و لا الجنب عن ذکره سوی السکران فانه قیل
لا تقربوا الصلوة وانتم سکری و النهی عن ذکر الله تعالی من العقوبات الا تری ان الکفار فی جهنم یدعون
الله تعالی سنة ربنا غلبت علینا شقوتنا فیجیبهم الله تعالی اخسئوا فیها و لا تکلمون فمنعوا
عن ذکر الله تعالی و عن دعائهم ربنا فیشتد علیهم العذاب حتی غلب هذا العذاب علی جهنم عذاب
حتی قال معاذ بن جبل الان غلبت الشقاوة حیث منعوا عن ذکر الله تعالی و قوله قل فیهما اثم کبیر
یسمیها کبیر و لم یقل ان عین الخمر حرام فانها حرمت بعلة قال فیهما اثم کبیر لانه مذهبة للعقل
و متلفة للمال و قوله و منافع للناس فمنافع الخمر الاسراج بالتعرف و تقوی المعدة و یهضم الطعام
و یعین علی الباه و تشجع الجبان و تسخی البخیل و تصفی اللون و لکن اثمهما عند الله تعالی فی الوزر
والعقاب اعظم من نفعها لکم فی حال اکان الحلال و قیل اثمها بعد التحریم و قیل فیهما اثم
کبیر مادام خمرا و منافع للناس اذا صار خلا و المیسر القمار و النرد و الشطرنج و لعب الصبیان
فلا یجوز الشرط الا فی المخاطرة و السبق الصید مع المشرکین حین قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
زد فی الخطر و ابعد فی الاجل فکان قبل تحریم القمار ثم نسخ بعد تحریم القمار فما خص
بعد تحریم القمار و لو کان الخطر من جانب واحد و لا و اثمهما اکبر من نفعهما و لا فرق بین
الاکثر و الاقل لان الشیء اذا کان اکثر کبر و قیل لا منفعة فیهما بعد التحریم کما قال ابن عباس
ما حرم الله تعالی شیئا الا ترح منه جمیع منافعه و قیل النفعة علی وجهین دینیة و دنیاویة بعد
التحریم لا ینفع فیهما من حیث الدین لکن یحصل النفع الدنیاویة علی وجه الحرام و منفعة الحرام یسمی
نقصا و ما قال ابن مسعود ان الله تعالی لم یجعل شفاء کم فیما حرم علیکم ای لا یطلبوا منه الشفا

قوله وبائع البشر دوم کسیکه روی او را در گور از قبله بگرداند فروشندهٔ آدمیان است بدانکه فروختن
برده در شریعت رواست فاما خداوندان تقوی ازو بهم احتراز کرده اند از آن سبب که مردی بر رسول علیه
السلام آمد و گفت یا رسول الله من میخواهم که بسودا روم فرمود بر و فاما سودای بشر نکنی گفت یا رسول
الله معلوم نشد فرمود بردکان از محلی نستانی و در محلی دیگر نفروشی که التاجر مرزوق و
الجالب ملعون یعنی سوداگر مرزوق است و جلب کش ملعون باشد و بعضی گویند آنکس ملعون باشد که فرزند
از مادر جدا کند چنانچه رسول گفت علیه السلام هر که فرزندی را از مادر جدا کند جدائی افکند خدایتعالی
میان او و میان فرزندان او و دوستان او در روز قیامت و عبد الله عباس گفت که مردی بود در قبیلهٔ
بنی تمیم رسول علیه السلام او را دوست داشتی روزی آنمرد کنیزکی را فروخت و پسر آن کنیزک در خانه
داشت خبر به پیغامبر علیه السلام بردند چون آنمرد بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام از وی اعراض
کرد آنمرد نعره بزد و گفت یا رسول الله از من چه خطای بر آمد که از من اعراض کردی رسول علیه السلام فرمود
هر که جدائی کند میان کنیزک و فرزندان او من از آن بیزارم آنمرد در خانه رفت کنیزک را بقیمت بود و باز
باز گرفت فرمود علیه السلام هر که جلب کشی کند خدایتعالی و فرشتگان بروی لعنت کنند بعضی گویند
مراد از بشر حر است که در خبر است هر که حر را بفروشد خود را بستم در دوزخ در آورد و بعضی گویند
که بشر نام غلامی بود بکسر الباء و سکون الشین او رسول علیه السلام آزاد کرده بود مردی او را فروخت پیغمبر علیه
السلام در باب او این وعید فرمود قوله وشاهد الزور سوم کسی که روی او از قبله بگردانند فردا گور بگور آید
دروغ دهنده باشد بدانکه ای مومن گواهی دروغ دهنده را گناهی عظیم است و برنده است در دوزخ
رسول گفت علیه السلام هر که خواهد که بروی در دوزخ رود باید که گواهی بدروغ دهد دل وی سیاه شود
و نور روی او برود و گور بروی تنگ شود فرمود علیه السلام من شهد بالزور مسخ فی قبره
خنزیرا هر که گواهی بدروغ دهد در گور خوک شود مردی بر ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد و گفت یا صدیق من مردی
را در گور دیدم که صورت او مانند خوک شده بود صدیق فرمود نباشد مگر او گواهی دروغ دهنده
چون تفحص کردند همچنان بود و فرمود علیه السلام هر که گواهی دروغ دهد عرش بلرزد و حملة العرش بروی
لعنت کنند و فرمود علیه السلام ما من مؤمن یشهد بالزور الا یعذبه الله عذابا شدیدا
یعنی نیست کسی از مومنان که بدهد گواهی دروغ الا آنکه خدایتعالی عذاب کند او را روز قیامت عذابی سخت و بدانکه
ای مومن گواهی دروغ دادن بر وجوه است یکی آنکه مردی دعوی قذف کند و او گواهی دروغ دهد و او
حد خورد این نیز موجب عقوبت باشد رسول فرمود علیه السلام هر که را حد زنند بگواهی دروغ تمام کار های

پایکان گواه او را باشد و یا گواهی داد از سبب گواهی او را سنگسار کنند او و کشنده او یکسان است در بزه
همچنین رسول گفت علیه السلام یا گواهی داد که این در دوست دوست و بنشیند این نیز بدست رسول فرمود در روز قیامت
یکی را دو دست بریده و در گردن او آویخته حشر کنند و منادی ندا کند که این آن دست که گواهی دروغ داده است
و دست یکی برنیده است و یا گواهی دهد که بدان گواهی مال یکی برود و آن نیز زشت است رسول علیه السلام گفت از هر
یکدرم بگواهی دروغ تلف شود هزار سال در دوزخ آن گواه را عذاب کنند و یا گواهی بدروغ دهد که این فلان است این رسول
علیه السلام بدترین گواهی گفت و فرمود علیه السلام هر که گواهی بر کسی بدروغ دهد چهل سال او را در گور عذاب کنند و کافری کرا او را خواهند
کنانید بار در گردن گواهان جمع آمده شد قوله تعالی اکل الربوا و چهارم کسیکه روی او را در گور از قبله بگردانند خورنده
ربوست و بدانکه ای مؤمن باشد ان حرام است چنانچه حقتعالی گفت وَاَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا قوله تعالی
لَا تَاْكُلُوا الرِّبٰوا و رسول فرمود علیه السلام در خطبه یَا اَيُّهَا النَّاسُ اجْتَنِبُوا الرِّبٰوا فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی حَرَّمَ عَلَيْكُمْ
و فرمود علیه السلام دوست ندارد ستدن ربوا اگر اهل دوزخ و فرمود علیه السلام میان دوزخ و میان یک نفر بد است مگر کسی
هر که مادر و پدر را برنجاند و هر که زکوة مال نمیدهد و هر که ربوا ستاند و فرمود علیه السلام در بنی اسرائیل مردی بود که ربوا ستد
چون بمرد او را در گور کردند گور او را قبول نکرد و بیرون انداخت تا هفتاد بار و فرمود هر که دست از ربوا ندارد خدا
تعالی او را بیامرزد و فرمود علیه السلام هر که ربوا ستاند فردا قیامت در دوزخ آن مال مار سیاه شود و در گردن
او پیچد و در دوزخ برد هر باره که طرف بالا آید آن مار او را فرو برد و فرمود علیه السلام هر که یکدرم ربوا ستاند هزار سال
در دوزخ باشد و فرمود علیه السلام هر که از ترس خدا تعالی ترک دهد ربوا را بهر درمی او را ثواب آزادی بنده باشد
و فرمود علیه السلام هر که بگزارد ربوا را یکدرم حقتعالی در ترازوی او بوزن نوزده کوه احد رهای نیک اندازد و
گفت علیه السلام که ربوا سود است در دنیا و زیان است در عقبی و فرمود علیه السلام هر که یکدرم قرض حسنه دهد
و ربوا نستاند او را در بهشت درجه ولیا دهد تعالی شاه شیخ حبیب عجمی پیش از توبه ربوا خوار بوده است در خانه غریبان رفتی
و مال خود طلبیدی اگر نبودی گفتی ربا بدهید اگر نبودی گفتی مزد پای من بدهید روزی در خانه فقیری رفت او را چیزی نبود در
گوسپندی در دیگی جوشانده بود گفت مال من بدهید او گفت ندارم گفت از سود چیزی بده گفت ندارم سر دیگ باز کرد
سر گوسپند کشید عورت خانه گفت ای حبیب بعد از سوم فاقه این سر پیدا کرده ایم فرزندان گرسنه دارم بر ما
شفقت بکن هیچ بر ایشان رحمت نکرد سر گوسپند کشید در خانه آورد زن را گفت این را در شان تا طعام پیدا
کنم زن در شانه حبیب بیرون آمد کودکان بازی میکردند چون حبیب را دیدند گفتند که بگریزید از حبیب ربوا خواره
نباید که گرد او بما رسد و ما در آتش دوزخ گرفتار شویم این سخن بگفتند و بگریختند حبیب شرمنده شد و گفت
وای بر من که از من کودکان ننگ میکنند پشیمان شد و بازگشت بحجره پشیمانی ندا در ملکوت شد خدا که ما حبیب را حبیب خود گردانیدیم

کرده ایم در کوت معصیت و از آب مغفرت پاک کرده ایم در حالت مرحمت بجمعی گروه گان رسید ایشان نعره زدند
اگر میدید از حبیب دوست خدای شاید کرده ما بجا نیامده ورسند وما نبودیم حبیب نعره زد و گفت ملکا هنوز توبه درست
نکرده ام که نهاد دوستی خود در دل بندگان ساینیدی در سرا و فرو خواندند یا حبیب ما بندگان ایم که پذیریم بسیار بخشیم جوابی
رسیدانند که در حق تو کرم کردیم و ترا از ربوا بر کشیدیم تا بدانی که دست باز داشتن از ربوا چنین سعادت
روزی ما شود و ایزد تعالی فلاح را بر دست باز داشتن از ربوا در بست چنانچه فرمود لا تاکلوا الربوا اضعافا
مضاعفة واتقوا الله لعلکم تفلحون وچون ربا خواران و ربا ستانان جمع میکردند
اضعافا مضاعفه شدی فرمان شد اضعاف مستانید و اگر چه اندک هم حرام است احل الله البیع وحرم الربوا
و رسول علیه السلام فرمود هر که یک دانگ از ربا ستاند چنان بود که در دوزخ صد هزار سال باشد واتقوا الله
از خدا بترسید از ستدن ربا لعلکم تفلحون تنجون من النار که از دوزخ جست فلاح یافت پس اگر خواهی
که از دوزخ نجات یابی دست از ربوا بدار و این حیله که میکنی و کالا یغیره تشتی و حیله شریعت جائز است از عذاب
ربوا خواران خلاص یابی اما عذابی که برای بی رحمان معد است از آنجا چگونه خلاص یابی رسول فرمود علیه
السلام من لا یرحم لا یرحم یعنی هر که در دنیا بر بندگان خدای رحمت نکند فردای قیامت خدایتعالی نیز
او را رحمت نکند و در آسمان ششم چون کار از بالا رود باز پس روانش میزنند رسول فرمود علیه السلام که فردای قیامت
در دوزخ بنده بنالد فرمان شود که بر تو رحمت نکنیم که تو بر بندگان رحمت در دنیا نکرده بودی رسول گفت علیه السلام
ربا دهنده و ربا ستاننده و خط نویسنده و گواه شونده در بزه برابر باشند پس ای مومن چند روز در دنیا تنی خود
را بنوا و از آتش مگردان که رسول علیه السلام فرمود من اکل الربوا فله النار تلظی قوله والنائحة
نیز میکند در گور روی او از قبله بگردانند زنی باشد که نوحه گر باشد بدانکه ای مومن نوحه کردن زنان بدترین
گناهان ایشان است و از اعمال جاهلان است که رسول فرمود النوحة من عمل الجاهلیة و گفت علیه السلام ما
من امرأة اصابتها مصیبة فی زوجها او ولدها فناحت الا فتحت فی قبرها ابواب النیران مملوة من
الحیات والعقارب والدیدان الخ و فرمود علیه السلام هر که وقت مصیبت نوحه کند و یا انگ موی کند
نام او در دیوان منافقان بنویسند و لعنت خدایتعالی بر وی دائم باشد و فرمود علیه السلام چون بنده بمیرد و اول اورا
نوحه کنند ملک الموت گوید هر آنچه نوحه میکنید اگر خشم شما بر خدایتعالی است پس کافر شدید و اگر بر منست من از خود نیامده ام بفرمان
خدایتعالی آمدم که من باز آیم نزد شما تا وقتی که از شما زنده باشد یکی فرمود علیه السلام نوحه کردن عذاب
دنیا است و عذاب عقبی است و فرمود علیه السلام هر که در مصیبت نوحه کند و یا بانگ کند صد ساله گناهانش بنویسند
و اگر صبر کند صد ساله عبادتش بنویسند و اگر بی توبه بمیرد با ابلیس در دوزخ بماند و فرمود علیه السلام که زن

ازان نوحه گر بوی بهشت نیابد و فرشتگان زمین و آسمان بر وی لعنت کنند و به بهای او زیادت گردد و پیکهای او
گم گردد و فرمود علیه السلام حق تعالی سوی زن نا بحه بنظر رحمت نه بیند و عذاب در دوزخ از همه سخت تر باشد
و روی او چون روی سگ گردد و فرمود علیه السلام هر که وقت مصیبت بانگ کند یا نوحه کند و یا جامه بدرد
فردا قیامت در پیشانی او نوشته بیرون آید دوری تو از رحمت خدا تعالی و در دوزخ با فرعون و هامان و قارون
و شیطان باشد و فرمود علیه السلام هر که در وقت مصیبت روی سیاه کند و یا دکان بشکند و یا دم اسپ ببرد
و یا موی سر حلق کند بگشایند در گور او هفتاد در از آتش دوزخ و خدا تعالی ازان بنده خوشنود نباشد و هیچ
طاعت او قبول نکند تا توبه نکند و فرمود علیه السلام هر که در وقت مصیبت بانگ کند و یا موی بکند بهر موی که بر
اندام او باشد در دوزخ خانه برای او بنا کنند و چنان نیست که هفتاد مومن را بکشت و گفت علیه السلام در وقت
مصیبت بانگ نکند و روی سیاه نکند مگر ملعون و هر که در خانه سیاه کند حق تعالی گور او را تنگ و تاریک گرداند و تا روز
قیامت گور او روشن نشود و حساب بر وی دشوار شود تا آن زمان که آن در سیاه باشد هر روز هزار بدی بر وی نویسند
خوردترین گناه هم چند کوه احد باشد و صراط قدم او بلرزد و در دوزخ افتد و رسول فرمود علیه السلام مکنید در خود را
سیاه که وقت مرگ پشیمان شوید عقوبت آن سخت است و رسول علیه السلام فرمود هر که بر مصیبت صبر کند حق تعالی
از وی خوشنود باشد و جمله گناهان او بیامرزد و دو هزار درخت در بهشت یابد و همه فرشتگان او را رحمت
کنند و خدا تعالی بر وی آتش دوزخ حرام گرداند و فرمود علیه السلام هر که بر مصیبت صبر کند ثواب ایوب پیغمبر یابد و
ضمان او در بهشت منم چون مهتر ایوب صبر کرد بر مصیبت بجناب نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوَّابٌ
مشرف شد و از آن رحمت صحت یافت چنانچه حق تعالی در کلام مجید فرماید قوله عز و جل وَاَيُّوْبَ اِذْ نَادٰى
رَبَّهٗٓ اَنِّىْ مَسَّنِىَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ فَكَشَفْنَا مَا بِهٖ مِنْ ضُرٍّ وَّاٰتَيْنٰهُ اَهْلَهٗ
وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرٰى لِلْعٰبِدِيْنَ یاد کن یا محمد صلعم قصه بنده ما ایوب چون ندا کرد
پروردگار خود را به درستی مرا رسید زیان و تو مهربان ترین مهربانی پس مستجاب کردیم مر او را و دور کردیم ما آنچه
بود بد و از زیان و بدادیم او را اهل او را و مانند ایشان با ایشان رحمتی از نزدیک ما و این یادکرده است مر عابدان را
قوله ایوب در خبر آمده است که ایوب مانند ملکی بود و نام پدر او موسی بود و گویند پدر او هم پیغامبر بود و او را مالها
بسیار از نوع بوده است و زمینها بسیار داشت سیصد جفت ستور داشت و سیصد غلام که در زمین او زراعت
و نهال میکردند و مواشی بسیار داشت از شتران و ماده گاوان و گوسپندان و اسپان گویند که سی هزار
اسپ و چهل هزار شتر و پنجاه هزار ماده گاو و ستور و شصت هزار گوسپند و سی هزار غلام و کنیزک داشت
و شش زن داشت و دوازده پسر داشت و شش دختر داشت و در سخاوت و عبادت ثانی نداشت

شیطان حسد کرد وگفت الهی اگر ایوب را فراخی مال و اسباب نبودی طاعت نکردی فرمان رسید ای لعین من
می دانم عبادت او در تنگی و فراخی یکسان است ابلیس گفت مرا بر وی مسلط گردان فرمان شد که ما ترا مسلط کردیم برو
شیطان آمد و مانند آتش شد و تمام زراعت او سوخت ایوب را خبر کردند حمد خدای گفت و گفت از آن کسی که بود باز
امانت بود بر وجه شود همچنین گوسپندان او سوخت باز مهتر ایوب را خبر کردند باز همان جواب داد تا شتران و ماده
گاوان و اسپان بسوخت و هیچ جزع نمیکرد و زنان و فرزندان او در یک خانه بودند ابلیس سقف خانه بر ایشان
انداخت همه مردند هیچ جزع نکرد ابلیس گفت یا الهی چون تندرستی نفس خود دارد و هم از آن طاعت میکند
فرمان شد ای لعین این زمان حسد در وجود او میکنی بر وجود او نیز مسلط شو و بیا زنا مهتر ایوب در سجده بود
که ابلیس آتش شد و در سوراخ بینی او در آمد چنانچه درون بارک وی بسوخت و تمام وجود مبارک او ریخته شد و هزار
چهارصد کرم در وجود او افتاد و ریم از وجود مبارک او و از دهن و گوش و بینی بیرون آمدی همه همسایگان از وی
برمیدند نماندند مگر زن او ماحین بود بنت هشا ابن یوسف ابن یعقوب و بعضی گویند که رحیما نام داشت تیمار
داشت مهتر ایوب رحیمه کردی هفت سال و بقولی ده سال و بقولی هژده سال درین محنت مبتلا بود و پس که برآشفتند
او را اقربای او و یاران نزدیک و دور هیچکس پرسیدن او نیامدی مگر دو مرد از برادران او آمدندی و میگریستندی
و زاری میکردندی و بدرگاه خدا تعالی می نالیدندی و میان یکدیگر گفتندی مانا که ایوب گناهی کرد که بدین
محنت گرفتار شد قوله اِذْ نَادٰى رَبَّهٗ و چون ندا کرد پروردگار خود را النداء هو رفع الصوت
و بعضی گویند در دل مناجات کرد و بعضی گویند از زبان گفت قوله اَنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ ای اصابنی البلاء
والشدة وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِیْنَ احوال خود عرض کرد ظاهر دعا نگفت کرم صحبت بخشش سوال مسنی الضر را معنی
گفت که این نالیدن از پیغامبران در بلا همچنان چگونه باشد که خدا تعالی او را صابر خوانده است اِنَّا وَجَدْنٰهُ
صَابِرًا جواب بعضی گویند که ابلیس بصورت طبیبی بر وی آمد و گفت اگر گوشت خوک بخوری صحت یابی
مهتر ایوب رخ باسمان کرد و گفت الهی تو بهتر میدانی که دشمن تو بر دست تو میگوید مسنی الضر ازین گفت و بعضی
گویند روزی در نماز بود و از ضعف ایستادن نمی توانست بر زمین افتاد گفت مسنی الضر چون از
بندگی مانده می بایست شدم و بعضی گویند کرمی از وجود مبارک او افتاد و او را برگرفت و در جای خود داشت
فرمان شد بلای ما اختیار میکنی چون عتاب آمد گفت مسنی الضر و بعضی گویند از تمام وجود مبارک او مگر دل و
زبان از کرمان خلاص یافته بود از زبان و دل خدا را یاد میکرد روزی کرمی بر زبان وی بچفسید تیر رسید
و گفت ما تا زبان یاد میکنم و بدان یاد خود را در راحت و آسایش میرسانم چون زبان من طعمه کرمان
سازی ترا چگونه یاد خواهم کرد و گفت مسنی الضر و بعضی گویند کرمان گرد دل او شدند گفت

الهی دل ما خزانه محبت تست اگر دل ما خراب شود مر ازیان رسد انی مسنی الضر گفت و بعضی گویند مادر
پیری داشت یکروز از ضعف پای او بلغزید و مادر را افتاد و او را آسیب رسید گفت مسنی الضر و بعضی گویند صر فایت
که زن او مزدوری رفتی و قوت از آن بودی روزی در خانه کافری رفت آن کافر گفت اگر ایوب را
خمیر خورانی ترا مزدوری کردن بدهم از آن خانه بیرون آمد و در خانه دیگر رفت انجا مزدوری کرد و بر ایوب
آمد و حکایت کرد و گفت مسنی الضر و بعضی گویند رحیمه بر عورتی رفت برای مزدوری آن عورت
گفت که موی سر خود بعضی مرا ده تا در موی خود وصل کنم از غایت شفقت که بر ایوب داشت دو گیسوی
بامقراض برید و آن عورت را داد و ابلیس بر ایوب آمد و گفت رحیمه را مردی برای سفاح گرفته بود و دو گیسوی
او برید اگرچه استوار بروی نداشت فاما از جهت طعنه ابلیس تنگ آمد و گفت الهی حال ایوب چنان شد که شیطان
مرا طعنه میزند گفت مسنی الضر و چون گیسوی رحیمه را دوست داشتی سوگند خورد که چون صحت یابم او را صد چوب
زنم قوله فاستجبنا له ای مومن در هر بلا و رنجی که ترا رسد باید که بسیار گویی یا ارحم الراحمین زبینی که مهتر ایوب
ارحم الراحمین گفت دعای او مستجاب شد و زحمت از وی دفع شد و آمده است که رحیمه بر آمد مزدوری رفته
بود که حق تعالی جبرئیل را فرستاد و بر ایوب فرمان شد که از کف پای خود بر زمین بزن تا چشمه آب ظاهر شود
پای را بر زمین بزد آب صاف و سرد بیرون آمد فرمان شد درین غسل کن چون غسل کرد تمام زحمت
ظاهر از وی دفع شد فرمان شد پای دیگر بزن پس پای زد آبی دیگر بیرون آمد فرمان شد ازین آب
بخور چون آب خورد تمام علت باطن او دفع شد مهتر جبرئیل علیه السلام او را جامه بهشت پوشانید و بر تخت نشاند و
فرشتگان مبارکباد میکردند و گرد و بر گرد او می استادند خلق شهر از هر طرف میرسیدند و میدیدند و هر کسی
هدیه می آورد و رحیمه چون آمد ایوب را ندید در طلب او شد و هر کسی را میپرسید چون نزدیک ایوب رسید
ایوب را نشناخت ایوب گفت ای ضعیفه چه میطلبی گفت جای پیغامبر را که بزحمت گرفتار بود و بدست گفت بگو
بود گفت چون تندرست بود مانند تو بود مهتر ایوب بگریست و گفت منم ایوب حق تعالی مرا تندرستی داد
بیا و بپهلوی من بنشین رحیمه شاد شد و شکر حضرت صمدیت را گفت مهتر ایوب خواست که
آن صد چوب به رحیمه زند که سوگند خورده بود رحیمه ضعیفه شده بود گفت ای شوهر چند روز فرصت ده تا قوت
گیرم که هنوز ضعیفم رحیمه گفت یا ارحم الراحمین چنانچه بر شوهر ما آسان کردی زحمت این نیز بر من آسان گردان
مهتر جبرئیل علیه السلام شاخی بزرگ آورد که در وی صد شاخ خورد بود فرمان شد فاضرب به و لا تحنث
[illegible] بزن تا گوی که صد زدی قوله و آتیناه اهله و مثلهم معهم حقتعالی اهل و فرزندان
او تمام زنده شد [illegible] او زنده شد و در زمین که تخم گندم ریخته بود حقتعالی باران فرستاد

وتمام زر شد و در زمین که تخم گندم ریخته بود تمام نقره شد چنانچه تمام زمین از زر و نقره پر شد وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ یعنی
گویند آن شش زن نیز گرد هر یکی دو پسر و یکی دختر آورد چنانچه دوازده زن شد و بیست چهار پسر شد و دوازده دختر
ابن مسعود رضی الله عنه گوید اهله باعیانهم ومثلهم معهم قوله رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا ای نعمة منّا یکی
بتانم و چندان بدهم وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ بدین آیت پندیست مر عابد را که چنانچه بر ایوب و زحمت و بندگی با نقصان
نکرد و تو نیز ای عابد در حاله زحمت از خدمت ما تقصیر مکن تا ترا نیز و چندان ثواب دهم قوله المحتکر و ششم یکی
در گور روی وی از قبله بگردانند محتکر ست و محتکر آنست که غله را گرد کند نیت کند آنکه چون گران شود بفروشم و درین
زیان شفقت ست بر مسلمانان یکی آنکه در حاله فصل غله را گرد می آرد دوم آنکه نیت گرانی در دل میکند که گران شود
واین بدترین گناه است چنانچه فرمود علیه السلام الاحتکار اکبر الکبائر فرمود علیه السلام مَنِ احْتَكَرَ
طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَلْيَتَجَهَّزْ إِلَى النَّارِ یعنی هر که گرد کند غله را چهل روز بنیت گرانی پس او ساخته شود سوی
دوزخ و فرمود علیه السلام المحتکر عاص والمحتکر فاسق و فرمود علیه السلام مَنِ احْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا
فَقَدْ بَرِئَ مِنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بَرِيءٌ مِّنْهُ و فرمود علیه السلام لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا الْخَاطِئُ و فرمود علیه السلام
الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ و فرمود علیه السلام هر که احتکار کند خونی باشد و فرمود علیه السلام مَنِ احْتَكَرَ فَلَهُ النَّارُ
و فرمود علیه السلام سخت ترین عذاب خدای تعالی بر محتکر باشد و فرمود علیه السلام هر که احتکار کند غله را بهر دانه آن غله یکبار گناه
بنام او در اعمال بنویسند و بهر روز گناه خونی بنویسند و گفت علیه السلام هر که احتکار کند غله را بهر دانه که جمع کند در گور او
ماری شود و در دوزخ ثعبانی گردد و فرمود علیه السلام المحتکر کافر شاید که مراد ازین کفران نعمت باشد و فرمود
علیه السلام احتکار کنند غله را اگر بهیچ گاه او را در دل مهر باشد و آتش دوزخ سزاوار او باشد و فرمود دشمن ترین بندگان
سوی حضرت رحمان کافرانند و آنکسانیکه احتکار کنند مردی پیش رسول آمد و گفت یا رسول الله من غله جمع میکنم چون گران
شود آنرا بفروشم رسول فرمود عزو ودتر بفروش تا دوزخی نشوی و فرمود هر که چهل روز احتکار کند چهل هزار
سال در دوزخ ماند و هر که بیست روز احتکار کند بیست هزار سال در دوزخ ماند قوله وتارك الجماعة
تَارِكُ الْجَمَاعَةِ مَلْعُونٌ فِي كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَىٰ أَنْبِيَائِهِ و فرمود علیه السلام تارک جماعت را در دوزخ
عذابی دردناک باشد و روی او را سیاه کنند و فرمود علیه السلام هر که هفت روز تنها نماز بگزارد و در آسمان او را نداء کنند
ای دشمن خدا جای تو در دوزخ ابد شد یعنی طول مدت و فرمود هر که سه جمعه در مسجد حاضر نشود فاسق گردد و گواهی او
قبول نکنند و فرمان حق تعالی برین است وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ای نماز کنید با
نماز کنندگان رکوع بمنزله قیام ست هر که در رکوع با امام رسید گوی رسید و در رکوع پشت را خم
کردن ست این رکوع لغویست و در رکوع شرعی آنست که پشت را چنان خم کند که کف دست او بر

زانو رسد و اگر کمتر ازین باشد اگر طرف قیام نزدیکتر باشد نماز روا نباشد و اگر طرف رکوع نزدیکتر باشد
نماز جائز باشد و صحیح همین است و قرار گرفتن یک ساعتی در رکوع واجب است نزد ما و نزدیک شافعی فرض است چه در رکوع فرض
قرار در رود و جبیست تسبیح در وسنت سه بار و پنجبار و یا هفت بار مستحب است و دیدن سوی پشت پای او سنت است و چشم پوشیدن
بدعت است عاقبت ما و از آن جمله مسلمانان بخیر باد بمنه و کرمه **المجلس الحادی عشر فی فضیلة**
الجمعة والغسل والصلوة وما یلیق بهما بسم الله الرحمن الرحیم عن معاذ
بن جبل رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الجمعة حج المساکین
وهو عید لاهل الدنیا فی الدنیا وعید لاهل السماء فی السماء وعید لاهل الجنة فی الجنة
یعنی روز جمعه حج مسکینان است و عید اهل دنیا در دنیا است و عید اهل آسمان در آسمان است و عید اهل بهشت در بهشت است
راوی این حدیث آن جوانیست که در میدان شریعت شهسوار بوده و در آنچه حضرت رسالت علیه السلام معاذ را ولایت
یمن داد و روان کرد حضرت رسالت دراعه خود و پوشانید و دستار مبارک خود بر تارک سر او نهاد و او را بر شتر
سوار کرد و خود با جمیع صحابه برکاب وی پیاده تا دروازه مدینه رفت و معاذ هر بار میخواست که خود را از شتر بر زمین انداز
رسول علیه السلام گفت اسکن اسکن و ساکن باش که من بفرمان خدای تعالی ترا تعظیم میدهم وقت وداع از وی پرسید
تقضی الیمن لک یا معاذ من ترا ولایت یمن سپرده ام بچه خواهی کرد گفت بکتاب الله قال فان لم تجد قال بسنة
رسول الله قال فان لم تجد قال فاجتهد برائی تفصیلا فقال الحمد لله الذی وفق رسول رسول
الله علی ما یحب و یرضاه فاجتهد برائی فعانق رسول الله و قبل علی جبهته قوله الجمعة بدانکه مومن بهترین روزها
روز جمعه است چنانچه پیغمبر گفت علیه السلام سید الایام یوم الجمعة یعنی بهتر روزها روز جمعه است و گفت علیه السلام
افضل الایام یوم الجمعة یعنی بهترین روزها روز جمعه است که فرمود علیه السلام اشرف الایام یوم الجمعة
و فرمود علیه السلام اکبر الایام یوم الجمعة یعنی فاضلترین و شریفترین و بزرگترین روزها روز جمعه است و فرمود
علیه السلام الجمعة کنز الحسنات یعنی روز آدینه گنج نیکوییهاست و گفت علیه السلام الجمعة معدن الحسنات
یعنی روز آدینه مکان گنج نیکوییهاست و گفت علیه السلام اگر خدای تعالی است مر اعداد جهنم را تا ایشانرا به روز آدینه شرف نکردی
و گفت علیه السلام هر پیغمبر را حق تعالی وحی داد که در آن روز عبادت می افزوده است مر روز آدینه داد که آن بهترین روزهاست
و فرمود علیه السلام که مهتر موسی مناجات کرد و گفت الهی مرا روز یکشنبه داده است محمد را کدام روز خواهی داد فرمان شد ایشانرا
روز آدینه خواهم داد گفت الهی ثواب روز آدینه چیست فرمان شد یا موسی هر که از امت تو در روز یکشنبه بیند مزار
کار نیکو کنند پس موسی گفت الهی مرا از امت محمد گردان و آمده است که چون فرمان جمله بر مهتر عالم رسید جبرئیل علیه السلام
آمد و بدست او مانند آئینه بود و در آن نقطه سیاه بود و گفت یا محمد این آئینه است و در آن نقطه است ترا

وحست ترا اگر موسی این روز یافتی امت او گوساله پرست وجهود نشدی واگر عیسی این روز یافتی قوم او خر پرست و ترسا
نگشتی رسول فرمود این نکتهٔ سیاه در وچیست گفت این ساعتیست در روز جمعه که دریابد بنده هر چه از خدا تعالی بخواهد بیابد یا
برای او ذخیره شود و باید از وی دور گرداند که این بهترین روزهاست نزدیک خدا تعالی و اهل بهشت این روز را یوم
المزید میخوانند و فرمود علیه السلام اِنَّ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ اَرْبَعَةٌ وَعِشْرُوْنَ سَاعَةً لِلّٰهِ
فِيْ كُلِّ سَاعَةٍ سِتُّمِائَةِ اَلْفِ عَتِيْقٍ مِنَ النَّارِ یعنی شب آدینه و روز آدینه بیست و چهار ساعت است
در هر ساعتی خدا تعالی ششصد هزار بندگان گنهگار آزاد میکند از آتش دوزخ کذا فی المصابیح و گفت علیه السلام
وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْاَرْضِ اِلَّا وَهِيَ مُسْتَصِيْخَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِيْنَ يُصْبِحُ حَتّٰى تَغْرُبَ الشَّمْسُ شَفَقًا
مِنَ السَّاعَةِ اِلَّا الْجِنَّ وَالْاِنْسَ وَفِيْهِ سَاعَةٌ لَا يُصَادِفُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْئَلُ اللّٰهَ شَيْئًا اِلَّا اَعْطَاهُ اِيَّاهُ
و گفت علیه السلام اِنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِتَارِكٍ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ اِلَّا غَفَرَ لَهٗ و فرمود علیه السلام
مَنْ فَرِحَ بِدُخُوْلِ الْجُمُعَةِ خَلَقَ اللّٰهُ تَعَالٰى مِنْ ذٰلِكَ الْفَرَحِ مَلَكًا اَلْفَ اَلْفِ رَاْسٍ فِيْ كُلِّ رَاْسٍ اَلْفُ
اَلْفِ وَجْهٍ فِيْ كُلِّ وَجْهٍ اَلْفُ اَلْفِ فَمٍ فِيْ كُلِّ فَمٍ اَلْفُ اَلْفِ لِسَانٍ يُسَبِّحُ اللّٰهَ بِكُلِّ لِسَانٍ تَسْبِيْحَةً بِاَلْفِ
اَلْفِ لُغَةٍ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَثَوَابُ ذٰلِكَ لِلْمَالِكِ وَاَعْطَاهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْحُزْنِ لَا هَمَّ بَعْدَهَا
یعنی هر که بدر آمدن روز جمعه شاد شود بیافریند حق تعالی از آن شادی فرشته که باشد هزار هزار سر در هر سری هزار هزار روی
و در هر روی هزار هزار دهن در هر دهنی هزار هزار زبان هر زبانی هزار هزار لغت تسبیح گوید مر خدا را و ثواب آن تا قیامت مر او را
و روز قیامت خدا تعالی او را شادی دهد که بعد آن اندوهگین نگردد قوله حج المساکین از روی تشبیه و ثواب تشبیه کردن جمعه
بحج نسبت از جهت صفتی جائز است چنانچه رسول فرمود علی اسد الله است از جهت مشابهت قوت نه عین و آن بسیار است
تشبیه جمعه بحج است که حج روز عرفه است و نماز جمعه نیز در روز است روز عرفه گاه نزد در حج است غسل سنت است
در روز جمعه نیز غسل سنت است چنانچه در حج خطبه است روز جمعه نیز خطبه است در حج نماز است روز جمعه نیز نماز است در و سعی
است روز جمعه نیز سعی است که فَاسْعَوْا اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ مشابه بسیار است میان هر دو سوال چرا اولیٰ آن غنی و فقیر را است
مخصوص حج المساکین رسول چرا فرمود و بعضی گویند چنانچه حج بر اغنیا واجب است جمعه بر فقرا واجب است اگرچه بر اغنیا هم واجب است
اما بر فقیران همان جمعه واجب است و بر اغنیا هم حج واجب است چون فقیر از ایمان مخصوص جمعه فرض گشت اضافت هم بر
ایشان شد و بعضی گویند که چون حج بر اغنیا فرض شد فقیران همه غمناک گشتند ما را قدرت رفتن نه چگونه بیابیم ثواب حج بسبب
برکت شکستگی خاطر ایشان جمعه نازل شد چون برکت ایشان جمعه آمد اضافت هم بر ایشان شد رسول فرمود آنست که
يَا مَعْشَرَ الْفُقَرَاءِ قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْنَا صَلٰوةَ الْجُمُعَةِ فَمَنْ اَدَّاهَا مِنْكُمْ فَقَدْ اَدّٰى الْحَجَّ تا شما بادای جمعه
ثواب حج جداگانه یابید زیرا که فرمود فَمَنْ اَدَّاهَا مِنْكُمْ از جهت هم اضافت بر ایشان شد و بعضی گویند حج المساکین

السالکین الی المساجد الاخذ الصدقة که رسول صلعم و صحابه بیشتر روز جمعه صدقه میدادند بعد نماز فقیران از ده‌ها قصد میکردند در سعل(؟)
فرمود هر که سه جمعه پیاپی دست بازداشت از اسلام پشت داده و دل وی زنگار گرفت و فرمود علیه السلام هر روزی نزدیک
زوال آفتاب دوزخ را بتابند مگر روز آدینه نتابند و فرمود هر که روز آدینه وفات یابد پیرام و شهید بنویسند و از عذاب گور نگاه
نگهدارند بدانکه روز جمعه شش چیز از سنت و آداب و فضیلت نگهدارد اول روز پنجشنبه استقبال آدینه کند بدل و
ساختن کار خود چون جامه سپید کردن و شغلیکه باشد از پیش برگرفتن تا بامداد و پگاه بنماز تواند رفتن و روز پنجشنبه بعد نماز عصر
تنها نشستن و به تسبیح و استغفار مشغول شدن که فضل این ساعت عظیم است چنانچه روز آدینه بعد از نماز دیگر تا شام دوم
شب جمعه با عیال خود صحبت کردن تا آن متقاضی غسل باشد و هر دو را ثواب هم بیشتر حاصل آید پیغمبر فرمود علیه السلام هر که
شب جمعه با عیال خود صحبت کند چنانستی که برده آزاد کرده باشد و اگر دو بار کند چنانستی که دو برده آزاد کرده دو
حج گزارد و اگر سه بار کند چنانستی که سه برده آزاد کرده و سه حج گزارد و جهاد کرده سوم بامداد به غسل مشغول شدن اگر زود
مسجد خواهد رفت والا تا خیر اولیتر غسل روز آدینه رسول صلعم فرموده است تا کید بود که گروهی از علما
فریضه پنداشته اند چنانچه امام مالک و جز آن و اگر جنب باشد بعد غسل جنابت نیت جمعه هم آب ریزد و اگر در غسل جنابت
هر دو نیت کند کفایت باشد و فضل غسل جمعه حاصل آید رسول علیه السلام فرمود مر خدای را بر بندگان حق است که
هر هفته تن را بشویند و فرموده هر که روز آدینه غسل کند حقتعالی او را بیامرزد و از رحمت ظاهر و باطن نگهدارد
و نیز فرمود مَنِ اغْتَسَلَ ثُمَّ اَتَى اِلَى الْجُمُعَةِ فَصَلّٰى مَا قُدِّرَ لَهٗ ثُمَّ اَنْصَتَ حَتّٰى يَفْرُغَ الْاِمَامُ مِنَ
الْخُطْبَةِ ثُمَّ يُصَلِّىْ مَعَهٗ غُفِرَ لَهٗ مَا بَيْنَهٗ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْاُخْرٰى وَفَضْلُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ یعنی هر که غسل روز جمعه
کند پس در مسجد رود پس سنت بگزارد پس خاموش باشد تا خطیب از خطبه فارغ شود پس بگزارد نماز با او آمرزیده شود تا جمعه
دیگر و سه روز زیادت و فرموده هر که روز آدینه غسل کند بنویساند خدایتعالی مر او را ثواب پیغامبر و فرموده هر که
غسل کند نیت جمعه غیر جنابت برای پاکی تن و نماز آدینه را بنویساند خدایتعالی مر او را بهر موی از سر و ریش و دیگر اندام
او نیکی در دنیا و نوری در روز قیامت و بهر قطره که از وجود او جدا شود درجه بهشت دریابد از در و یاقوت و زبرجد
میان دو درجه صد ساله راه باشد که سوار تیز رو برود و در هر درجه از آن شهرها و قصرها بود که شمار آن کس نداند مگر
خدایتعالی و باشد هر شهری و قصری از آن یک جوهر و بنا شده در آن وصل و در هر شهری باشد از قصرها و سرایها و حجرها
و صفه‌ها و غرفه‌ها و خانه‌ها و حجره‌ها و تختها و فرشها و جفتها از حور العین و از نمارق و زرابی و از مائده‌ها و کاسه‌ها و اصناف
آوندها و خدام و صیف و جویها و درختان و فواکه میوه‌ها و حلها و پیرایها و نعمت‌ها که هیچ صفت کننده نتواند
مگر و پس چون از گور بر خیزد روز قیامت از هر موی او نوری خیزد و استقبال کنند در استقبال هزار فرشته و بر دند
پیش و پس او در بهشتها و چپ او تا در بهشت و گشاده شود برای او در بهشت تا در آید و با نفر شتگان و بر وند پیش او شده

تا برسند در شهری که بیرون او از یاقوت سرخ باشد و درون آن از زبرجد سبز باشد و در آن الوان نعمت باشد
علما از ... این جا جزایه و فرشتگان گویند اید دست خدای بهم رسیده اگر این شهر بهر چیست گویند این ثواب آن غسل است
که روز آدینه در دنیا کرده بودی و ثواب جمعه بیشتر ازین خواهی یافت و بیشتر شو تا ببینی پس بالاتر شود و فرشتگان
نیز دنبال او شده پس برسد در مقامیکه خواست خدای تعالی باشد تا ملاقات کند صورت آدمی را که روشنائی
او از آفتاب روشن تر باشد تاج بر سر او بود که در آن تاج هفتاد هزار گوشه باشد جوهری باشد که از آن روشن شود
از مشرق تا مغرب و هم مشک زند پس بگوید آن صورت میشناسی مرا گوید نمیشناسم ترا ولیکن می بینم ترا که از همه چیز خوبتری گوید من
و آنچه گردنیت که بدان چشم تو روشن میشود و دل تو شاد میگردد من نماز جمعه ام آنکه غسل کردی و خود را پاک کردی و
جامه خوب پوشیدی و سوی مسجد رفتی و خطبه شنیدی و خاموش شدی پس بگیرد دست او و بالاتر شود بدیدها بالاتر هر روز بالاتر
و نعمتهای مزید تر و نیکوتر بیند تا ابدالآباد و هر چند بالاتر شود فردوس را فراموش کند تبسم آراسته و پاکیزه کند خود را انکو بعد
بمسجد در آید و پاکیزگی آنست که موی بسترد و ناخن برد و سوی لب را سنت کند و جامه سفید پوشد که خدای تعالی جامهای سپید را
دوست تر دارد و بوی خوش بکار دارد بنیت تعظیم مسجد و نماز تا از وی بوی ناخوش نیاید که کسی رنجید و در غیبت ...
و رسول علیه السلام فرمود هر که تعظیم دهد روز جمعه را حق تعالی بلند کند درجه ورا و گفت علیه السلام هر که خوشبو میکند تو
را برای نماز آدینه راه هر گرا از وی بوی خوش آید بشمار آن ثواب آزادی بنده یابد چهارم نگاه سوی مسجد رود و
آن افضل است بزرگان اول بوقت صبح چراغ در مسجد رفتندی ابن مسعود یکبار جانب جمعه شتی کسی را دید که پیش از او
آمده بود با خویشتن عتاب میکرد و میگفت که وای بر تو در درجه چهارم باشی کار تو چون بود و جهودان و ترسایان
روز شنبه و یکشنبه بگاه به کلیسا و کنشگاه میرفتندی مومنان چگونه روز آدینه بگاه در مسجد نروند و رسول
فرمود مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ
فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ
وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً
فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ پس معلوم شد هر که بعد پنجم ساعت در محل آید او را اجر فضل کار چیزی دیگر نباشد
و فرمود علیه السلام هر که روز آدینه پیش از بانگ نماز در مسجد رود او را ثواب پیغمبر مرسل باشد و اگر بعد بانگ نماز حاضر شود ثواب شهید یابد و هر که
نزدیک سنت بیاید ثواب شهیدی یابد و هر که نزدیک بیرون آمدن خطیب آید ثواب مومنی یابد هر که بعد بیرون آمدن خطیب
ثواب نماز جمعه یابد نه زیادت پنجم آنکه پای بر گردن مردمان ننهد که در خبر است هر که چنین کند روز قیامت او را پل سازند تا مردم
بر وی بروند رسول علیه السلام یکی را دید که چنین کرده بود بعد نماز او را فرمود که تو چرا جمعه نکردی او گفت یا رسول الله با تو کردم
گفت دیدم ترا که پای بر گردن مردمان نهادی کسیکه چنین کند گوی که نماز جمعه نکرده باشد و فرمود علیه السلام مَنِ اغْتَسَلَ

ونطهر بما استطاع من طهر ثم ادهن او مس طيبا ثم راح فلم يفرق بين اثنين فصلى ما كتب
له ثم اذا خرج الامام انصت غفر له ما بينه وما بين الجمعة الاخرى اما اگر صف اول باشد روا بود که قصد صف اول کند که تعقیر
ایشان کرده اند که صف اول گزاشته اند و نشستن پیش صلی که نماز کند نگرزد و باید که مقابل ستون یا دیوار مسجد نشیند تا هیچکس از پیش وی نگذرد
که رسول فرمود اگر گزرنده بداند که پیش از نماز گذارنده چه گناه هست بر وی هر آینه که بایستد چهل روز بعضی مراد چهل ماه دارند و بعضی
چهل سال میگویند و بعضی میگویند چهل روز و بعضی میگویند چهل سال و فرمود علیه السلام اگر خاکستر گردد که باد او را پراگند بهتر از آن بود
که پیش نمازگزارنده بگزرد و ششم صف اول طلب کند اگر تواند هر چند که نزدیکتر بهتر که فضل این بزرگست مردی از رسول ع
پرسید که یا رسول الله کدام عمل است که به بهشت بدان عمل آسان رسند فرمود نمازگزاردن با ول صف مگر آنکه در اول
صف کسانی باشند که جامه ابریشمی باشد یا خطیب را جامه سیاه بود ابریشمی باشد که نزدیک ایستادن مکروه است هفتم چون
خطیب بیرون آید سخن نگوید و جواب مؤذن مشغول نشود و بدعا پادشاه آمین گوید و چون نزدیکست
اگرچه خطبه نمیشنود و سخن گوینده را باشارت هم منع نکند و بزبان هم نگوید که رسول ع فرمود هر که دیگری را گوید در وقت
که خاموش باش یا گوش دار پس او بیهوده گفته باشد و هر که درین وقت بیهوده گوید او را ثواب جمعه نباشد باید که در آن وقت
نه نماز کند و نه قرآن خواند مگر بقول شافعی سنت تحیت مسجد بکند هم بعد از فاتحه و کافرون و اخلاص و فلق و ناس هفت گان بار بخواند
که در اثر است که آن حرزی باشد تا جمعه دیگر از شیطان و از غم و اندوه و از همه بلاها هشتم و یکبار پیش از سخن بگوید =
اللهم يا غني يا حميد يا مبدي يا رحيم يا ودود اغنني بحلالك يا معيد عن حرامك وبطاعتك عن
معصيتك وبفضلك عمن سواك هر که بدین مواظبت نماید رزق او فراخ گردد رسول فرمود هنوز دوم جمعه که آید
زیادتی رزق ببیند و نهم در مسجد باشد تا نماز دیگر و اگر نماز شام باشد فاضلتر بود که آن چون حج و عمره بایستد در ثواب و اگر جانب جای شود
بذکر مشغول باشد تا از فضل آن ساعت محروم نماند یا دهم بمجلس علم حاضر شود که از سیرت و صورت و کلام او رغبت دنیا
کمتر شود و حاضر شدن ساعتی در آن بهتر است از هزار رکعت نفل و یازدهم طالب آن ساعت باشد که شریفست و آمده است مگر آنکه
در تمام روز طاعت مشغول باشد سیزدهم درین روز درود بسیار گوید که رسول فرمود هر که روز آدینه بر من هشتاد مرتبه درود دهد
گوید حقتعالی گناه هشتاد ساله وی بیامرزد پرسیدند یا رسول الله بر تو درود چگونه بفرستیم فرمود بگوید اللهم صل على محمد عبدك ونبيك ورسولك
النبي الامي وعلى آل محمد صلوة تكون لك رضاء ولحقه اداء فاعط محمد الوسيلة والفضيلة والدرجة العالية الرفيعة
وابعثه المقام المحمود الذي وعدته واجزه عنا ما هو اهله ومستحقه واجزه عنا افضل ما جزيت نبيا
عن امته وصل على جميع اخوانه من النبيين والشهداء والصالحين برحمتك يا ارحم الراحمين
هر که در هفت آدینه هر آدینه هفت بار این درود بگوید شفاعت رسول بی شک یابد اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وبارك
وسلم گوید هم کافی است چهاردهم درین روز قرآن بیشتر خواند و سوره کهف بخواند که در فضل آن اخبار بسیار وارد است رسول ع

فرمود هر که سوره کهف شب جمعه یا روز جمعه بخواند نوری از انجا که خوانده است تا در مکه و بیامرزد او را تا جمعه دیگر و سه روز
زیاده و آمرزش خواهند برای او هشتاد هزار فرشته تا بامداد و تا شب و ایمن شود از جذام و برص و از همه محنتها و از شر دجال
و عابدان سلف روز جمعه وظیفه داشتند اخلاص و درود و سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ ط
هزارگان بار و گفته اند هر که روز آدینه صد بار سوره اخلاص بخواند حقتعالی هفت اندام او بر آتش دوزخ حرام گرداند و گفته اند
هر که روز آدینه سبحان الله اکبر گوید ثواب حاجیان و غازیان و شهیدان یابد نیز و هم درین روز باید که از صدقه خالی نباشد اگرچه
پاره نانی باشد که رسول فرمود وَمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَوْ بِكِسْرَةِ خُبْزٍ نُودِيَ مِنَ السَّمَاءِ
يَا وَلِيَّ اللّٰهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَتْ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ و مستحب است که روز جمعه از دو جنس صدقه دهد که در آن
ثواب بسیار وارد است شانزدهم درین روز زیارت مادر و پدر کند و اگر مرده باشند زیارت گورها در و پدر یکی از ایشان کند
حقتعالی او را در رحمت خود غرق کند و ثواب حجی در نامه اعمال و نویسانند هفدهم درین روز طعام فراخ کند
که در خبر است هر که روز جمعه طعام فراخ کند حقتعالی گور بر وی فراخ گرداند هژدهم نماز زیارت کند که ثواب آن نیز گفته خواهد شد
نوزدهم این روز را برای کار آخرت مسلم دارد حقتعالی فرماید ای بنده من روز آدینه تو در کار من باش تا در جمعه دیگر من در کار تو باشم
بیستم بعد نماز دیگر تا در مغرب بر جای نماز نشسته یا الله یا رحمن گوید هر حاجتی که از خدای تعالی بخواهد بیابد بموجب فضیلت جمعه بسیار است که
پیغامبر فرمود مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كُفِّرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَخَطَايَاهُ فَإِذَا أَخَذَ فِي الْمَشْيِ كَتَبَ اللّٰهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عِبَادَةَ
عِشْرِينَ سَنَةً و فرمود علیه السلام مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلٰثَةً مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ طَبَعَ اللّٰهُ عَلٰى قَلْبِهِ و فرمود مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ
فَقَدْ نَبَذَ الْإِسْلَامَ وَرَاءَ ظَهْرِهِ و فرمود علیه السلام خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ خَلَقَ اللّٰهُ آدَمَ فِيهِ
وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ عثمان روزی بر رسول آمد و گفت یا رسول الله من هرگز [illegible] گفت
در جماعت حاضر میشوی گفت آری فرمود جمعه میگزاری گفت آری گفت بمیر هرگاه که خواهی عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی
اللّٰه علیه وسلم سَيِّدُ الْأَيَّامِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ أَعْظَمُ الْأَيَّامِ كُلِّهَا الْعَمَلُ فِيهِ أَعْظَمُ الْأَعْمَالِ وَالْإِثْمُ فِيهِ أَعْظَمُ الْآثَامِ و قوله
وَهُوَ عِيدُ أَهْلِ الْإِيمَانِ فِي الدِّينِ و آن روز شادیست مر اهل دنیا را در دنیا و شادیست مر اهل طاعت را که درین روز طاعت بیشتر کنند و
ثواب می یابند و شادی مجرمانست که گناه ایشان آمرزیده میشوند چنانچه گفته شد و شادی کودکان است که از مکتب آزاد می
شوند و شادی عروسانست که هر کسی در آن روز خود را می آراید و یکی از نامها این روز یوم السرور است در روز شادیست بر
همگنان چنانچه برای روز عید غسل است درین روز نیز غسل است چنانچه روز عید جامه پوشند درین روز نیز جامه پوشند چنانچه
روز عید عطر میمالند درین روز هم عطر میمالند و درین روز هم رحمت بسیار در روز جمعه نیز رحمت بارد بلکه این روز
بر همه روزها فضیلت است که ان الله زین الایام بالجمعة چنانچه روز عید خواجه عالمیان از حضرت رحمن
عید خواسته روز جمعه نیز خواسته روز عید حقتعالی گنهگاران را آمرزیدی روز جمعه نیز می آمرزد در هر دو بهتر عالم

نماز گزارد و در خانهٔ فاطمه رفت هنوز زبان مهتر عالمیان در ذکر بود که فاطمه رضی الله عنها سلام گفت پیغامبر علیه السلام
جواب سلام داد و در مقامی که بی بی فاطمه نماز میگزارد و آنجا نشست ساعتی مشغول بود بعده ایستاده شد و دامن پیراهن بر بست و
گرد و مینالید و هر بار چیزی میگفت بعده سر بسجده نهاد و برخاست فاطمه گفت یا رسول الله چه بود که زاری بسیار
کردی فرمود هر جمعه از خدا تعالی چند هزار عاصی را شفاعت میکنم و مستجاب میشود امروز هم روز جمعه بود که همان دعا
میکردم فاطمه پرسید چند هزار آمرزیده شده فرمود ششصد هزار فاطمه گفت اگر اشارت باشد من نیز از خدا تعالی
چیزی بخواهم فرمود بخواه فاما بر عصات امت من دعا کنی گفت یا رسول الله مرا نیز غم امت خود بسیار است آنگاه
فاطمه برخاست و در مسجد خود رفت و سر بسجده نهاد و مهتر جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله خدا تعالی می
فرماید که فاطمه را سلام من برسان و بگو که هفت صد هزار عاصی به تو بخشیدم فاطمه بیرون آمد و امیر المؤمنین
حسن و حسین گفتند یا رسول الله اگر ما نیز از خدا تعالی بخواهیم بیابیم فرمود شما نیز محروم بازنگردید حسن
و حسین نیز دعا کردند هر کسی را هفتصد هزار بخشیدند آن روز در مدینه مبارک چنان شادی شد گویی در هر خانه عیدی
قوله وَعِيدٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فِي السَّمَاءِ و شادیست مر اهل آسمان را و اهل آسمان کیانند فرشتگان و روحانیان و
کروبیان اند سفره پیراهند و بعضی آنچنان که از غایت صافی در نظر فرشتگان در نمی آیند شب معراج در اثنای
رفتن بر آسمانها رسول علیه السلام آواز سلام میشنید و میگفتند السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا حبیب الله صلعم
فرمود یا اخی جبرئیل آواز میشنوم و ایشان را نمی بینم گفت یا رسول الله فرشتگانند که ما نیز ایشان را نمی بینیم گفت یا رسول
الله روز آدینه هم این شادی میکنند از سبب نزول رحمت خدا تعالی بر ایشان و آمده است که روز آدینه
مهتر جبرئیل در آسمان چهارم بر بیت المعمور بانگ نماز میخواند فرشتگان جمع میشوند میکائیل
خطبه میخواند و اسرافیل امامت میکند چون نماز میکنند جبرئیل میگوید من ثواب بانگ خود موذنان امت
محمد را بخشیدم و میکائیل میگوید من ثواب خطبه خود مر خطیبان امت محمد را بخشیدم و اسرافیل میگوید من ثواب امامت
خود مر امامان امت محمد را بخشیدم و تمامی فرشتگان میگویند که ما ثواب خود را برای مقتدیان امت محمد را بخشیدیم فرمان
شود از حضرت عزت که من عصیان امت محمد را بخشیدم و گناه ایشان را عفو کردیم و بهشت ایشان را مباح کردیم
و دوزخ بر ایشان حرام گردانیدیم اکنون ای مؤمن چنانچه فرشتگان را و آدمیان را روز جمعه عید است مردگان را
نیز عید است و در خبر است که ارواح مؤمنان مرده در هر شب جمعه می آیند اول بر گور خود میرسند و تن را
می بینند و آب حسرت می بارند و می بینند چشم تر شده و موی بشره ریخته پوست از استخوان جدا گشته و تن
وجود نازنین ایشان در خاک گم شده از آنجا در خانهای خود می آیند پیش در می ایستند و زبان را از پند بگشایند و میگویند
باواز نرم و اندوهناکی ای ساکنان در خانهای ما و ای قابضان اموال ما نگاه کنندگان زنان ما در این خانه ها که شما اید ما می بودیم چنانچه

اسیر خاک شدیم شما هم خواهید شد چنانچه ما را از تصرفات باز داشته‌اند شما را باز خواهند ساخت هوشیار باشید باید که این دنیا شما را فریبد
چنانچه ما را فریفته کرده بود چنانچه ما پشیمان شده‌ایم شما نیز پشیمان خواهید شد چنانچه ما را سود نداشت شما را نیز سود نکند ای
برادران وای دوستان وای فرزندان ما را بنظر رحمت و شفقت ببینید و دست عاطفت از سر ایشان دور مدارید
بعده بگویند ای برادران ما وای پدر ما وای زن ما و ای شوهر ما وای دوست ما اِرْحَمُوا عَلَيْنَا رحمت کنید بر ما
بخشائید بر غریبی ما و بدهید آنچه بخورید چیزی بروح ما که محتاج شده‌ایم بنان بخالی استخوان پیغمبر فرمود اگر چیزی بیابند
شادان و دعاکنان باز گردند و اگر چیزی نیابند دعا بدکنان باز گردند و بگویند ای بار خدایا محروم کن ایشان را از رحمت
خویش چنانچه محروم کردند ما را و از صدقه و دعا گویند اَللّٰهُمَّ اَقْنِطْهُمْ مِنَ الرَّحْمَةِ كَمَا قَنَّطُونَا مِنْ عَطَائِهِمْ پرسیدند یا رسول الله
اگر کسی را قرابت نباشد روح او کجا آید فرمود در مسجد آیند و پیش در مسجد بنشینند و از مسلمانان بخواهند اگر شام در نماز جمعه میباشند
بعد از نماز جمعه در مقامهای خویش میروند ای مومن تا زنده مردگان را یاد کن و ایشان را بصدقه بخواندن قرآن فراموش مکن تا ترا نیز بعد
مردن فراموش نکنند قوله وَعِيدٌ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ روز آدینه اهل جنت را نیز عید است اهل بهشت را هر روز شادی است
علی الخصوص که روز جمعه نور ایشان برکت کار نیک مومنان هر جمعه مزید میگردد و در جمال ایشان هم افزاید و در خبر است که روز آدینه اهل بهشت
را فرمان شود تا خود را بیارایند و سوی مومنان که برای نماز از جاها بیرون آیند ببینند و خفتگان خود را نظاره میکنند
و میگویند هوشیار باشید نباید که از ما باز مانید و فردا قیامت چون مومنان در بهشت باشند هر جمعه ایشان را عید باشد
که همه پیغامبران و عارفان و زاهدان و شهیدان و غازیان و صالحان و تائبان و عالمان و متقیان در دار الجلال جمع شوند
از آنجا دیدار خدا را ببینند بیچون و بیچگون و بی‌شبه و بی‌نمونه وُجُوهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ در هر یکی نوری
و حسنی و جمالی مزید شود چون بر حوران بیایند حوران ایشان را نشناسند و بگویند والله که چنین نبودید که این زمان آمده
اید و نماز جمعه بحکم نص ثابت شده است چنانچه حضرت عزت در کلام مجید خود میفرماید آمدیم به تفسیر بخوان ای ملک
القرار فرمان ایزد تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَّوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا الآیه خداوند
کریم پادشاه رحیم نماینده راه یقین و مستقیم بخشنده دار نعیم نگهدارنده از برای جحیم در قرآن قدیم چنین میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ
اٰمَنُوْا ای گرویدگان و ایخواستگان و ای موحدان و ای مومنان قوله اِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَّوْمِ الْجُمُعَةِ چون ندا
کرده شود برای نماز اَلنِّدَاءُ هُوَ الْاَذَانُ یعنی بانگ نماز و گفته اند مراد از ندا اند از بانگ نماز ست نزدیک سوار شدن
خطیب بر منبر و نزدیک بعضی بانگ نماز اول ست بدانکه بانگ نماز گفتن سنت است مؤکده برای پنجوقت نماز را و در آن
ثواب بسیار است که رسول علیه السلام گفت هر که هفت سال بانگ نماز بدهد برای خدا یا آزاد کند خدا تعالی او را از آتش دوزخ
و ثواب بانگ نماز و احکام آن در محل خود گفته آید ان شاء الله تعالی از آنگاه رسول علیه السلام تا خلافت صدیق و عمر یک
موذن بود چون بعهد خلافت عثمان رضی شد مسلمانان بسیار شدند و خانها دور دور کردند یک موذن دیگر

زیادت کردند ایشان بانگ نماز اول بر سرای زوراء میدادند چون بر منبر سوار شدی پیش در مسجد میدادند چون از
از منبر فرود آمدی اقامت میکرد قوله مِنْ يَّوْمِ الْجُمُعَةِ از روز جمعه آدینه از آن میخوانند که مردمان در آن روز
برای گزاردن نماز جمع میشوند یا از جهت جمعه خوانند که روح در تن آدم درین روز درآمد و یا از آن
جهت که آدم علیه السلام با حوا درین روز به نکاح شد از جمع شدن ایشان جمعه نام شد و یا از آن جهت که بالای
کوه عرفات درین روز جمع شدند و یا از آن جهت که حقتعالی عرش و کرسی و آسمان و زمین و آفتاب و ماهتاب درین روز جمعه آفریده
چون آفرینش همه چیز ها درین روز شد او را جمعه خواندند و از آن جهت که رحمت خدا تعالی درین روز با مومنان جمع
میشود و یا از آن جهت قیامت درین روز خواهد شد و خلائق در عرصات درین روز جمع میشوند و پیش ازین روز
جمعه را روز عروبه میخواندند کعب بن لوی پدر رسول گفت که یا رسول الله جهودان را روزیست که آن را شنبه میگویند
و نصرانیان را روزیست که آن را یکشنبه میخوانند پس از خدا تعالی بخواه تا ما را نیز روز عروبه بدهد پس رسول علیه السلام بر
چند مسلمانان بر سعد بن زرارة آمدند و آنجا جمع شدند و دو رکعت نماز گزاردند پس عروبه را نام جمعه کردند و آن اول
جمعه بود در اسلام اما اول جمعه که رسول ع کرد و آنچه سوی مدینه هجرت کرد و در قباء علی بن عمرو بن عوف
فرود آمدند و در روز شنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه آنجا مقام کرد و مسجد ایشان را بنیاد نهاد و پس بیرون
آمد سوی مدینه و در وادی بنی سالم بن عوف رسید و آنجا وقت نماز جمعه رسید پس آنجا خطبه کرد و نماز
گزارد و گفته اند که حقتعالی جهودان را در سه جا باطل کرد و ایشان فخر کردند که نَحْنُ اَوْلِيَاءُ اللّٰهِ وَ اَحِبَّاؤُهٗ
و برای تکذیب ایشان فرمان شد فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ دوم گفتند که ما را کتابیست چون توریت فرمان شد
كَمَثَلِ الْحِمَارِ سوم گفتند که ما را روزیست برای طاعت حقتعالی جمعه فرستاد که او را چندین نام است يَوْمُ
الْمَزِيْدِ يَوْمُ السُّرُوْرِ يَوْمُ الْكَرَامَةِ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَوْمُ التَّلَامَةِ يَوْمُ السَّعَادَةِ يَوْمُ الْبَرَكَةِ يَوْمُ الرَّحْمَةِ يَوْمُ النِّكَاحِ
يَوْمُ الْحَلْقَةِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ سَيِّدُ الْاَيَّامِ وَاَفْضَلُ الْاَيَّامِ وَشَرَفُ الْاَيَّامِ وَاَكْبَرُ الْاَيَّامِ وَاَكْرَمُ الْاَيَّامِ وَ
اَجَلُّ الْاَيَّامِ این نامها در خطبها روز هست وَسُئِلَ بَعْضُ الْمَشَائِخِ عَنْ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ اَيُّهَا اَفْضَلُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ اَفْضَلُ لِاَنَّ
مَعْرِفَةَ اللَّيْلِ وَفَضْلُهَا الصَّلٰوةُ الْجُمُعَةُ فَاِنَّهَا فِي الْيَوْمِ فَكَانَ الْيَوْمُ اَفْضَلُ و فرمود علیه السلام مَنْ اَدْرَكَ اَوَّلَ الْجُمُعَةِ فَقَدْ
اَدْرَكَ الْحَجَّ قوله فَاسْعَوْا اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ بشتابید سوی ذکر خدا تعالی یعنی نماز جمعه ذکر خوانند که هر نماز که در وی یاد اوست و آن نماز از
منکر باز دارد اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ نزدیک بعضی سعی بانگ نماز اول سنت است و در بانگ نماز
دوم واجب و بعضی گویند که سعی هم در اول بانگ نماز سنت هست و هم واجب است رسول ع فرمود وَمَنْ سَمِعَ اَذَانَ الْجُمُعَةِ فَسَعٰى اِلَيْهَا
خَرَجَ مِنْ ذُنُوْبِهٖ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ اُمُّهٗ و سعی شتاب رفتن است و در مسجد بشتاب نروند مگر در روز جمعه از خوف فوت
شدن که رسول علیه السلام فرموده هر که را جمعه فوت شود گوئی که تمام خیرات از وی فوت شد و گفت علیه السلام

اسلام هر که بغیر عذر در جمعه حاضر نشود هفت هزار سال در دوزخ بماند و رسول علیه السلام در خطبه گفت إِنَّ اللّٰهَ تعالی
فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فِي يَوْمِي هٰذَا فِي مَقَامِي هٰذَا فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَالِ حَيَاتِي
أَوْ بَعْدَهَا إِمَامٌ عَادِلٌ أَوْ جَائِرٌ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ لَا بَارَكَ اللّٰهُ وَلَا جَمَعَ اللّٰهُ لَهُ شَمْلَهُ أَلَا فَلَا حَجَّ لَهُ أَلَا إِلَّا مَنْ
لَهُ وَمَنْ تَابَ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وقوله عليه السلام مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ فَقَدْ تَرَكَ الْجَنَّةَ وقوله عليه السلام مَنْ فَاتَتْهُ الْجُمُعَةُ فَهُوَ مِنَ النَّادِمِينَ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وسئل بعض المشايخ بأي نية يخرج المؤمن ويسعى إلى الجمعة فقال ل
الأحكام وإجلال الإسلام وصلة الأرحام و زيادة المؤمنين و زيادة شعار
المسلمين وحضور مجالس العلم لتحصيل علوم الدين لأن الجمعة مجمعة المسلمين و
دفع المبتدعين وقمع المشركين ورغم الملحدين ورفع الموحدين ونفع المكتسبين و
عز السلاطين وذل الشياطين وحج المساكين وعيد المسلمين وحج العابدين وتحفة العالمين
رحمة الله على العالمين قوله وَذَرُوا الْبَيْعَ ٥ و بگذارید خرید و فروخت را رسول علیه السلام فرمود هر که روز جمعه بانگ نماز شنود
دست از بیع بدارد حق تعالی ویرا برکتی در تجارت دهد غنی شود مردی بعد وفات در بهشت دیدند از وی پرسیدند این درجه از چه یافتی گفت
بقال روغن و نان میکردم در حالت بانگ نماز جمعه شنیدم دست از آن و نان برداشتم و طرف مسجد سعی نمودم برکت از آن در
بهشت رسیدم و قوله ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ این سعی شما سوی ذکر خدای تعالی بهتر است از بیع بیع نفع دنیاوی باشد و در نماز
جمعه نفع دینی و نفع دنیاوی فضل بسیار دارد و رسول فرمود دو رکعت نماز جمعه دوست تر است نزد
خدای تعالی از همه دنیا و آنچه در ویست قوله إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر شما بدانید بعد شنیدن بانگ نماز در بیع و شرا و
در کار دنیا مشغول نگردید فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ چون گزارده شود نماز جمعه پس پراگنده
شوید در زمین قوله وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ و بجوئید از فضل خدای رزق الله رزقی که شما را مقدر کرده است از خدای
بجوئید دست در کسب بیع و شرا بسیار زنید بعضی گویند یعنی در مجلس علم روید که آنجا فضل و رحمت خدا بسیار است
قوله وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيرًا و چون در بیع و شرا و کسب مشغول شوید خدای را بسیار یاد کنید پاکی کسب آنست که در روی دل را
یاد کنید دست در کار دارید و زبان هم بسیار ید و در دل مرا یاد کنید ای بنده مرا در دل یاد کن تا من ترا در گور یاد کنم
مرا در زبان یاد کن تا ترا در میزان یاد کنم قوله لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا شاید که شما از رستگاران باشید لعل بمعنی تحقیق است
که چون شما مرا یاد کنید از دوزخ نجات یابید فردا قیامت یکی را در دوزخ اندازند از زبان او در رود هو البر الرحیم
آتش دوزخ از وی هفتصد ساله راه بگریزد مالک گوید یا نار خذیه آتش گوید که مرا فرمان است که ای آتش اگر گرد ذاکر
من گردی ترا عذاب کنم که نا چیز گردی او ذکر من گوید مالک پرسد ای بنده کدام نام را ورد ساختی او گوید هو
البر الرحیم مالک گوید برو در بهشت قوله وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا الآیه روزی مهتر عالم علیه السلام روز

جمعه خطبه میخواند که کاروان غله از طرف مصر رسید و یک بانگی از طرف حبش رسید از شنیدن طبل کاروان و شنیدن
دهل بازی که همه جماعت برای خرید غله و دیدن بازی رفتند رسول علیه السلام ایستاده ماند فرمان شد چون بدیدند تجارت
کاروان را با تجارت خواندند که سود از ایشان میشود یا بازی را اِنْفَضُّوا اِلَيْهَا شتابان سوی او رفتند اِنْفَضُّوا
هو السیر بالسرعة وَتَرَكُوكَ قَائِمًا و گذاشتند ترا ایستاده قُلْ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ
بگو ای محمد آنچه نزدیک خداست از ثواب شنیدن خطبه و از جمعه بهتر است از بازی و از سودا وَاللّٰهُ خَيْرُ الرَّازِقِيْنَ
و خدای تعالی بهترین روزی رسانندگان است اگر شما ترک بندگی نگیرید شما را از همه بهتر و نیکوتر روزی رساند
ای مومن روز جمعه بسیار طاعتست و بهترین روزهاست برای ثواب چند نمازی در وی بگزاری و تا توانی ایشان را از
دست مگذار شب جمعه دو رکعت نماز کن در هر رکعتی بعد فاتحه هفتاد بار سوره اخلاص بخوان و بعد سلام هفتاد بار
اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ بگوید رسول علیه السلام فرمود اگر تمامی امت من با گناه کبیر مرده باشند
گزارنده این نماز ایشان را دعا کند حقتعالی همه برکت این دعا او را بیامرزد و بهر حرفیکه درین نماز خوانده باشد بشمار آسمان هر آینه
یابد و در هر سرای بشمار ستارگان خانه و در هر خانه بشمار ستارگان آسمان وسائد و در هر وسائد بشمار ستارگان آسمان
مائده و در هر مائده بشمار ستارگان صحنک و در هر صحنکی گوناگون نعمت باشد که نگشته باشد رنگ او و بوی او و مزه
او کذا فی کتاب الاملح و در روز آدینه چهار رکعت حفظ ایمان باید گزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه یازده بار اخلاص خوانده
و در مضمرات گفته است هر که این نماز بگزارد حقتعالی ایمان از وی سلب نکند و بعد سلام صد بار لاحول بگوید
ایضاً برای کفارت نماز گذشته از فرائض و نوافل روز آدینه چهار رکعت باید گزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه آیة
الکرسی یکبار و کوثر پانزده بار بعد سلام کلمه تمجید و درود و استغفار صدگان بار بگوید پس هر که این نماز بگزارد صد
ساله نماز قضا او را کفارت شود و خدمت شیخ الاسلام رکن الحق والدین شیخ رکن الدین ابو الفتح قدس الله سره العزیز
نیت این نماز هم چنین کردی نویت ان اصلی لله تعالی اربع رکعات صلوٰة النفل تکفیرا و تقصیرا لما فات
منی فی جمیع عمری متوجها الی جهة الکعبة الله اکبر این نماز از مشایخ ما و هر جمعه گزارند و صلاة ایشان گفته اند
مومن تو نیز باید که از دست نگزاری و پیوسته هر جمعه بگزاری و چون در مسجد جمعه بیائی در حال دو رکعت پیش از سنت ادا کن و
هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار بخوان رسول علیه السلام گفت هر که این نماز بگزارد و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند در دنیا
او را کسی بگوید ببیند ای مومن مولف این مجالس ابوبکر رکن ندکر سنه هی غفر الله له ولوالدیه این نماز را ثواب بسیار گفته اند
و ایشان گزارده اند و جائی خود در بهشت دیده پس باید که از دست نگزاری که در حدیث آمده است که هر که
در دنیا جای خود در بهشت بخواب بیند او از دنیا با ایمان برود و در بهشت بیشک رسد و نماز جمعه چنین باید که ادا
بکنی که نخست بنیت چهار رکعت سنت پیش از خطبه بعد دو رکعت فرض جمعه با امام و نیت آنچنان کند

نویت ان اسقط فرض الظهر عن ذمتی باداء رکعتین صلوة الجمعة بعد آن چهار رکعت نیت ظهر کند نه
فرض گوید بنیت بعده دو رکعت سنت دیگر بگزارد و ختم همه نماز ها برین دو رکعت کند در رکعت اول بعد
از فاتحه آیة الکرسی یکبار و فلق بیست و پنجبار و در دوم رکعت بعد از فاتحه اخلاص یکبار و الناس بیست و پنجبار
بعد از سلام درود گوید و پنجاه بار لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْم گوید رسول گفت علیه السلام هر که ختم جمعه
برین دو رکعت کند نمیرد تا حقتعالی را در خواب نبیند و جای خود در بهشت معاینه نکند و یا غیری را جای
او نماید والله اعلم بالصواب **المجلس الثانی والعشرون فی الحرفة والفقر** بسم الله الرحمن الرحیم
عن انس بن مالک عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لکل احد حرفة وحرفتی اثنان الفقر والجهاد
فمن احبهما فقد احبنی ومن ابغضهما فقد ابغضنی یعنی مر هریکی را پیشه است و پیشه من دو است یکی فقر و دوم کارزار
پس هر که دوست دارد ایشان را بدرستی دوستی داشته باشد مرا و هر که دشمن دارد مر ایشان را بدرستی دشمنی داشته باشد
مرا راوی این حدیث خادم مصطفی است انس که زبان نبوت او را بدین تشریف مشرف گردانید انس خادمی
من احبه و خلق الجنة یعنی انس خادم منست هر که دوست دارد او را در آید در بهشت قوله لکل واحد حرفة مر هریکی
را پیشه است بدانکه همین پیشه گیری سنت انبیاست و سیرت اولیاست مهتر آدم علیه السلام برزگر بود و مهتر شیث کرباس بافتی
و مهتر ادریس جامه دوختی و مهتر داود علیه السلام زره بافتی و مهتر سلیمان علیه السلام زنبیل بافتی آورده اند که مهتر سلیمان علیه السلام
بشبها لباس گردانیدی و بر هریکی رفتی و پرسیدی که سلیمان چگونه است هر کسی گفتی لیکن مر اینچه پرسیدی نیست و
نعمت خدا ئیست شبی مهتر جبرائیل بصورت درویش پیش او آمد گفت یک خاصیت ندارد گفت آن که دست گفت از پیشه
خود نمیخورد بامداد او زنبیل بافتی آموخت مهتر نوح و زکریا درودگری کردندی مهتر یوسف علیه السلام کلاه دوختی مهتر
موسی علیه السلام گوسپندان چرانیدی و پیغمبر ما محمد رسول الله در خوردگی گوسپندان برابر پسران حلیمه چرانیده است
و چون بزرگ شد زراعت کردی و بسودا رفتی و کلاه دوختی و کهنه را پیوند کردی روزی عکاشه قدری جامه
دست کرد بر رسول آمد رسول پرسید این جامه چیست گفت یا رسول الله برای کلاه آورده ام فاما موسی خیاط را
نیافتم رسول فرمود اگر من خیاط شوم چگونه گفت یا رسول الله این بهتر باشد فاما مر آن چه بال مهتر عالم علیه السلام جامه
از وی خود بستد و کلاه مرتب کرد و او را داد و عکاشه آنکلاه را برای کفن خود نگاه داشت و تبرک داشتی و صحابه نیز
هر یکی پیشه داشتی و فرمود علیه السلام عَلَیْکُمْ بِالْحِرْفَةِ فَاِنْ تَکُنْ تَحْتَ حِرْفَةٍ و فرمود حقتعالی دوست دارد مومن پیشه
گر را و فرمود هر که پیشه بیاموزد حقتعالی او را بدوستی گیرد و گفت علیه السلام اَلْحِرْفَةُ سُنَّةُ الْاَنْبِیَاءِ فَمَنْ تَرَکَ الْحِرْفَةَ فَقَدْ
تَرَکَ سُنَّتِیْ و گفت اَلْحِرْفَةُ عَمَلُ الْاَنْبِیَاءِ و فرمود پیشه گر همچو مجاهد است مردی بر رسول آمد و گفت یا رسول الله چه
گوئی در پیشه من فرمود پیشه تو چیست گفت من درزیم فرمود نیکو پیشه داری اگر خیانت نکنی مر ترا بهر سوزنی

ثواب تیر که غازی زند در راه خدا تعالی و اگر یاد آن خدایرا یاد کنی بهر سوزنی ثواب عبادت یکساله یابی و مردے دیگر بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله چگوی در پیشه من فرمود پیشه تو چیست گفت که پیشه من کرپاس بافی ست فرمود نیکو پیشه داری اگر خیانت نکنی تاری ازان کسی خیانت کنی آن تاری ترا گردد از ماران دوزخ و اگر امانت ورزی بهر تاری درجه در بهشت یابی و اگر در آنحالت خدایرا یاد کنی ثواب شیث پیغمبر یابی مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله چه گوی در پیشه من فرمود پیشه تو چیست گفت بزازی میکنم فرمود بر تو باد که دروغ نگوئی و کهنه را نو نه نمائی که فردا قیامت در عذاب خدا تعالی گرفتار نشوی اگر امانت ورزی ثواب صالح پیغمبر یابی مردی دیگر بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله چگوی در پیشه من فرمود که کدام پیشه داری گفت یا رسول الله من مردم کشاورزی میکنم گفت نیکو پیشه داری اگر حق الله بدهی و مرترا هست ثواب بهر بیلی که بزنی ثواب آزادی بنده یابی و مردی پرسید یا رسول الله چه گوی در پیشه من و من مردے بازرگانم گفت نیکو کاری داری اگر زکوة مال بدهی و نماز فوت نکنی بهر روزیکه در سفر باشے ثواب حج و عمره یابے قوله وَحِرْفَتِيَ اثْنَانِ و مراد دو پیشه هست چون در جهاد و از همه پیغامبران برتر هست کار او نیز از ایشان برتر و طاعت او از همه بیشتر و رنج بر او از همه اکثر یکپاسے تمام شب که بگذراند محمد رسول الله بگذراند و بر سر انگشت پای که بگذراند مهتر عالمیان بگذراند این دو عبادت خاصه ایشان ست که تمام عمر سر در و کرا باشد رسول را باشد درد دل دائم کرا باشد احمد را باشد چون در هر کاری پیش بود در خرقت هم صاحب پیشه بد قوله الفقر قَدَّمَ الْفَقْرَ عَلَى الْجِهَادِ لِأَنَّ الْفَقْرَ جِهَادُ النَّفْسِ وَالْجِهَادُ جِهَادٌ مَعَ الْكُفَّارِ جِهَادُ النَّفْسِ أَفْضَلُ مِنْ جِهَادٍ مَعَ الْكُفَّارِ لِأَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا رَجَعَ مِنَ التَّبُوكِ قَالَ رَجَعْنَا مِنْ جِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى جِهَادِ الْأَكْبَرِ بدانکه ای مومن درویشی اگرچه دشوار هست در دنیا فاما در آخرت شادمانے و آسانی هست مر آنکسی که بران درویشی راضی باشد و بر رنج آن صبر کند فقر آن باشد که چیزی که او را بدان حاجت بود نباشد و بدست و نبود و نیاز بند و غنی آن بود که از غیر خود دلی نیاز باشد و این خود یکی ست جز یکی نیست جل جلاله که هژده هزار عالم فقیر ند و همه محتاج او اند وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ند هست وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ غنی تست که اگر خواهد همه را هلاک کند و قومی دیگر بیاورد بدانکه چون کسی باختیار مال از دست بدارد این را زاهد گویند و اگر دست نیابد این را فقیر گویند و فقیر را سه حال هست یکی آنکه مال ندارد و لیکن طلب بجهد میکند این فقیر حریص گویند دوم آنکه طلب نه کند و هی اگر کسی بدهد بستاند این را زاهد گویند سوم آنکه نه طلب کند و نه رد کند اگر بدهند بستانند و اگر ندهند خرسند باشد این را فقیر قانع گویند فضیلت درویشی آنست که حق تعالی فقرا را مقدم یاد کرد لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ أَيِ الْمُجَاهِدِينَ وَقَالَ الْفَقْرُ مِنْقَصَةٌ فِي الدُّنْيَا وَمَسَرَّةٌ فِي الْآخِرَةِ گفت اکثروا معرفة الفقراء واتخذوا عندهم الأيادي فإن لهم دولة

قالوا یا رسول الله وما دولتهم قال اذا کان یوم القیمة قیل لهم انظروا من اطعمکم لقمة او کساکم ثوبا
فاتخذوا بیده ثم افیضوا به الی الجنة یعنی بسیار کنید شناسایی برادر درویشان و بگیرید نزد ایشان دستی که مر ایشان را
دولت گفتند یا رسول الله چیست دولت ایشان گفت چون قیامت شود گفته شود ایشان را ببینید بشناسید که در دنیا شما را که
طعام داده است و که شما را شربت آب داده است و که شما را جامه پوشانیده است پس بگیرید دست ایشان و با ایشان در بهشت روید
و گفت الا اخبرکم عن ملوک الجنة قالوا بلی یا رسول الله قال هم الفقراء الذین لا یجدون المتاع لا یفتح لهم ابواب
السدد یموت احدهم وحاجته فی صدره ولو اقسم علی الله لابره گفت خبر کنم شما را از پادشاهان بهشت
گفتند آری گفت پادشاهان بهشت فقیرانند که غنیان ایشان را دختران ندهند و بمردن یکی از ایشان درها گشاده نگردد
حاجت ایشان در دل ایشان بماند و اگر خدای تعالی را بچیزی سوگند دهند هر آینه خدای تعالی آن چیز بگفته ایشان بکند
و گفت علیه السلام دوست ترین خلق بسوی خدای تعالی فقیرانند که دوست ترین خلقان بسوی خدای تعالی پیغمبرانند و ایشان را
بفقر مبتلا گردانید و گفت خدای تعالی دوست دارد درویش عیالدار و پارسا را و گفت یا بلال جهد کن تا چون بخواهی
رفت ازین دنیا درویش باشی نه توانگر و گفت درویشان پیش از توانگران در بهشت روند بپانصد سال و بروایتی
چهل سال اگر درویش حریص بخواسته باشد و بدان خرسند و راضی بود و گفت بهترین امت من درویشان اند و زودتر کسیکه در بهشت گردد
ضعیفانند و جبرئیل گفت یا محمد خدای تعالی ترا سلام گفت و میگوید خواهی کی کوهها را زر گردانم و هر جا که تو خواهی با تو می آیند گفت یا
جبرئیل که دنیا سرای بی سرایان است و مال بی مالان است و جمع کردن مال در دنیا کار بی عقلان است گفت یا محمد صلعم
ثبتک الله بالقول الثابت مهتر عیسی بخفته گذشت گفت برخیز و خدا را یاد کن گفت از من چه میخواهی که من دنیا
را با اهل دنیا گذاشته ام گفت پس بخسپ خوش و گفت رایت اکثر اهل الجنة الفقراء و گفت الفقراء جلساء
الله تعالی یوم القیمة و گفت فقیران امت من پیش از همه در بهشت روند و پیش از همه نعمت بهشت بخورند و گفت
الفقر شین فی الدنیا وزین فی العقبی و گفت للفقراء عند الله اجر کبیر و گفت للفقراء الصابرین عند الله
اجر کبیر بی حساب گفت که فردای قیامت فرشتگان آینده بر براقهای نور و فقیران امت مرا سوار کنند و برابر هر یکی
هفتاد هزار فرشتگان باشند که طرقوا طرقوا کنان ایشان را در بهشت رسانند و گفت فردا قیامت چون غنیان
در نعمت فقر چنین بینند هر همه گویند کاشکی ما همه در دنیا فقیری بودمی و گفت هر که را حق تعالی فقر داد و او بدان فقر راضی شد
و بر خدای تعالی گله نکرد خدای تعالی او را همه خیرات دنیا و عقبی روزی گرداند و گفت ای اغنیا که فردا قیامت محتاج
فقرا شوند و گفت الفقراء خیر من الاغنیاء ثلاثا و در خبر است که مهتر سلیمان و مهتر یوسف بعد از انبیا بچهل سال
در بهشت روند از سبب دنیا که داشتند و عثمان و عبدالرحمن پس از جمله اصحاب بچهل سال در بهشت روند بسبب غنا
و مالی که داشتند و فقیران بچندین پیش از همه در بهشت روند و گفت علیه السلام معشر الفقراء اعطوا

بِكُمُ الرِّضَاءَ مِنْ قُلُوبِكُمْ تُعْطِيكُمْ اَجْرَ فَقْرِكُمْ وَاِلَّا فَلَا وگفت علیه السلام فَضْلُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْاَغْنِيَاءِ
كَفَضْلِيْ عَلٰى جَمِيْعِ خَلْقِ اللّٰهِ وگفت وَمَنْ مَاتَ وَلَمْ يَتْرُكْ دِرْهَمًا وَلَا دِيْنَارًا وَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ
اَحَدٌ اَغْنٰى مِنْهُ وگفت يَا عَائِشَةُ اِنْ اَرَدْتِّ اللُّحُوْقَ بِيْ فَلْيَكْفِيْكِ مِنَ الدُّنْيَا كَزَادِ الرَّاكِبِ وَاِيَّاكِ وَمُجَالَسَةَ
الْاَغْنِيَاءِ وَلَا تَسْتَبْدِلِيْ ثَوْبًا حَتّٰى تُرَقِّعِيْهِ ای عائشه اگر خواهی که مرا برسی واز من جدا نشوی بسنده کن از دنیا چنانچه توشه
سوار بر تو باد که در مجلس اغنیا ننشینی و بدل نکنی جامه را تا پیوند نکنی تشبیه به توشه سوار کرد که پیاده را بسیار باید و سوار را
اندک باید زیرا که او زود می رسد یعنی دنیا نیز زود میرود و دور وی توشه بسیار نگیری وگفت سَادَاتُ الْمُؤْمِنِيْنَ
فِي الْجَنَّةِ مَنْ اِذَا تَغَدّٰى لَمْ يَجِدْ عَشَاءً وَاِذَا اسْتَقْرَضَ لَمْ يَجِدْ قَرْضًا وَلَيْسَ لَهُ فَضْلُ كِسْوَةٍ اِلَّا مَا يُوَارِيْهِ وَلَمْ
يَقْدِرْ عَلٰى اَنْ يَكْسِبَ مَا يُغْنِيْهِ يُمْسِيْ مَعَ ذٰلِكَ وَيُصْبِحُ رَاضِيًا عَنْ رَبِّهِ فَاُولٰئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ
مِنَ النَّبِيِّيْنَ وَالصِّدِّيْقِيْنَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِيْنَ وَحَسُنَ اُولٰئِكَ رَفِيْقًا وگفت مَنْ اَهَانَ فَقِيْرًا مُسْلِمًا لِفَقْرِهِ اَوْ اَكْرَمَ
غَنِيًّا مِنْ قِبَلِ غِنَائِهِ فَهُوَ مَلْعُوْنٌ لَا يُصِيْبُهُ مِنْ شَفَاعَتِيْ وگفت ثَلٰثَةٌ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ
رَجُلٌ غَسَلَ ثَوْبَهُ فَلَمْ يَجِدْ خَلْقًا وَرَجُلٌ لَمْ يَنْصِبْ عَلٰى مُسْتَوْقَدِهِ قِدْرَيْنِ وَرَجُلٌ دَعَا بِمَاءٍ لَمْ يُقَلْ
لَهُ اَيَّهَا تُرِيْدُ یعنی سه نفر اند که بغیر حساب در بهشت درآیند یکی مردی که جامه شوید ودیگر جامه او را نباشد که پوشد و
مرد دیگر در دیگدان او دو دیگ ننشانند و مرد دیگر آبی طلبد و را گفته نشود که کدام کس است این یعنی او در جواب هم نباشند
وبعضی ایها خوانند یعنی گفته نشود که کدام آب میخواهی یعنی اگر سرد آب طلبد گرم یابد تقفد او نکند مهتر عالمیان را وقتی در
وجود مبارک او یک پیراهن بغیر از ازار نبود و وقتی بود ی که ازارش نبود و پیراهن نبودی روزی یک پیراهن داشت
سائلی سوال کرد همان پیراهن داد خود برهنه ماند وقت نماز شد چیزی نداشت که در برکند فرمان رسید وَلَا
تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ از خانه صدیق رضی جامه اش رسید نقلست ام المومنین عائشه صدیقه رض بعد نقل رسول پیراهن پیوند
میزد پادشاه روم هفتاد هزار دینار خدمتی فرستاد کنیزک خبر رسانید گفت پیش در بریز و بفقرا بده کنیزک
همچنان کرد تمام مال بفقیران داد و درون آمد وگفت ای مخدومه چه شود اگر یک پیراهن برای خود بگیری گفت
ای پیوند هنوز هفت روز خواهد ماند تا هفت روز دیگر خدایتعالی خواهد رسانید گفت چه شدی اگر بگیری مرا
میدادی تا گوشت خریدمی گفت چرا پیش از این نگفتی و آمده است که بعد نقل رسول علیه السلام زره رسول ع
ابوبکر رض خرید گرو کرده بودم بگیرم و آمده است چون رسول علیه السلام از غزا در خانه آمدی اول در مسجد بار دادی
و سنت نیز همین است چون از سفر آیند اول در مسجد آیند دوگانه بگزارند بعده در خانه درآیند که نوبت باشد و خواجه کاینات
چون از سفری باز آمدی اول در مسجد بار دادی و بعد از مسجد پیش فاطمه رض آمدی بعده در خانه که نوبت داشتی برفتی فاطمه منتظر آمدن
رسول بودی و همراه حسن و حسین رض را گفتی که بروید خبر آمدن پیغمبر بیارید پیش از آمدن رسول پادشاه حبش چیزی مال

دو دستوانه از زر مرصع بقیمت صد هزار دینار بهشت کنانیده فدیتی به فاطمه رض فرستاده و بسیار عجز و زاری کرده که
برای خدا بپذیرا این دستوانهها در دست مبارک انداز پس فاطمه رض در دست انداخته بود مصطفی ع چون از مسجد خواست بحجره
بخانه زهرا نهاد و فی الحال حسن رض دوید و خبر کرد که ای فاطمه بابای تو میرسد فاطمه رض از درون خانه در صحن خانه استقبال کرد
چون مصطفی را دید سلام کرد و بطرف مصطفی ع دوید چون نظر مصطفی بدان دستوانهها افتاد گفت بایست و
سوی من میا که من از تو بیزار شدم این بگفت و تعنت شده بازگشت فاطمه رض نعره بزد و بیهوش شد و بر زمین افتاد و آب
از چشمهای مبارک او میرفت و هر بار میگفت که ای فاطمه وای بر جان تو که بابای مهربان از تو بیزار شد ای فاطمه وای
بر جان تو که مصطفی از تو بیزار شده علی گفت ای فاطمه زهرا رسول ع بگناه از کسی نرنجد در خود تفحص کن گفت
در من هیچ گناهی نیست مگر این دو دستوانه که در دست دارم شاید که از دیدن این رنجیده باشد گفت
ها ایشانرا از خود دور کن در حال هر دو دستوانه را فروختند و در مدینه ندا کردند که ای فقرا بدوید در خانه تصدق و
فاطمة الزهرا که صدقه میدهند از هر طرفی فقیران میدویدند غلغله خاست آواز آن در گوش مبارک پیغمبر ع افتاد
پرسید عائشه رض گفت یا رسول الله فاطمه رض صدقه میدهد گفت از درم و سیم از کجا گفت دو دستوانه که نجاشی فرستاده
بود آنرا صرف کرده بدرویشان میدهد مصطفی ع برخاست در خانه فاطمه رض دوید چون فاطمه رض پدر را دید دوید و او را
در کنار گرفت و هر دو بگریستند و گفت ای جان بابا اکنون از تو خوشنودم فخر ما از فقر است نه از زر و زینه
و اگر من زینه پوشم فردا قیامت شفاعت گنهگاران چگونه کنم وقتی چند نفر از یاران بر رسول ع آمدند و گفتند یا رسول الله
احترق بطوننا التمر و شکم ما از غایت خوردن خرما سوخته شد ما بغیر طعام تنگ آمدیم گفت رسول ع بنشینید بعد ساعتی
گفت خدا تعالی خرما را نعمت آفرید و یاران من از خوردن خرما گله میکنند بخدای که مدت دو ماه است که از خانه پیغمبر شما
دود طعام هم نخواسته است اگر بهشت میخواهید چند روز در دنیا بگذرانید و اگر دنیا میخواهید آن بسیار است۔
وما لکم من الآخرة من نصیب ایشان نعره زدند و بخاستند و گفتند یا رسول الله عقبی اختیار کردیم و در عین العلم گفته
است که فقیران بر خواجه عالمیان سالت کردند که غنیان بقوت مال حج میکنند و عمره بجا می آرند و صدقه میدهند و ما
عاجزیم از آن پس پیغمبر ع جواب داد و گفت بلغ عنی الفقراء ان لمن صبر واحتسب منکم ثلث خصال
لیست للاغنیاء اما خصلة الاولی فان فی الجنة غرفا ینظر الیها اهل الجنة کما ینظر اهل الارض الی نجوم السماء
لا یدخلها الا نبی فقیر او شهید فقیر والثانیة یدخل الفقراء الجنة قبل الاغنیاء بنصف یوم وهو خمسمائة عام
والثالثة اذا قال الغنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر وقال الفقیر مثل ذلک لم یلحق الغنی بالفقیر
وان انفق عشرة آلاف درهم وکذلک الاعمال البر کلها و در مصابیح مذکور است که روزی فاطمه رض پاره نان بر پیغمبر آورد
رسول گفت چیست این گفت نانی پختم نفس من خوش نگردد تا پاره بر آستانه آوردم رسول ع گفت ان اول طعام دخل

انّی فتم ابنک بعد ثلثة ایّام هذا الحسین لما یک بعد از سه روز در دهن پدر تو خواهد آمد نیست فقر سیدی که اختیار کرده
بودند که بارها در خانهٔ پیغمبر فاقه بودی وگفت اللّهمّ احیینی فارزقه العفاف والکفاف ومن ابغضنی فاکثر
ماله وولده وگفتی اللّهمّ توفّنی فقیرًا ولا توفّنی غنیًّا فاحشرنی فی زمرة المساکین یوم القیمة
ونیز گفتی من اتی الغنی درهما علی الفقراء حرّم الله جسده علی النار وگفت خدایتعالی خلق را از گل زمین آفرید وفقرا را از گل بهشت
آفرید زبینید سوی فقر استحقارت که خدایتعالی مرا از گل ایشان آفریده است وگفت هر چیز را کلیدیست وکلید بهشت دوستی
فقیران ومسکینانست وگفت فردای قیامت حق تعالی از غنیا پرسد چگونه تفقد کردید اهلهای خود را واز فقرا پرسد چگونه
گذرانیدید احوال خود را وگفت زمانی بیاید که فقیران میان غنیان چون بیگانه رانده شوند سخن ایشان نشنوند با ایشان کلام
نکنند بیزار باشد خدایتعالی از ایشان ورسول گفت حرمت مومن فقیر نزدیک خدایتعالی از هفت آسمان وزمین و
فرشتگان واز بر وبحر وکوهها وآنچه در ایشانست بزرگتر واعظم تر است وگفت علیه السلام ما من مسلم فقیر یدخل
سوقًا من الاسواق فرای شیئًا تشتهی لیس عنده ما یشتری به فصبر واحتسب الّا کانت له خیرًا
من مائة الف درهم یتصدّق الله فی سبیل الله وگفت ما من فقیر یمشی بفقره الّا کانت له بکل یوم اجر
شهید وکان امنا یوم القیمة من عذاب الشدید آمدیم بتفسیر قوله عزّ وجلّ واذا جاءک الذین یؤمنون بایاتنا
فقل سلم علیکم ای محمد ایشانرا وچون بر تو آیند آن کسانیکه ایمان آورده اند بآیات قرآن ما سلام تو کن ایشانرا یعنی
درویشانرا وچنان که سیدان قریش پیغامبر را میگفتند که درویشان بر تو می آیند وما را از بوی گلیمهای ایشان رنج
میرسد پیغمبر در تفکر شد این آیت آمد واذا جاءک الذین یؤمنون بایاتنا پس رسول یکان یکان ایشان را سلام
میکرد سیدان قریش خبر یافتند اکنون دوزخ نگردن نتوان بردن حق را بمکابره نتوان کردن رسولی فرستادند
که اگر ایشانرا فرمان راندن نیست یکروز ما را نوبت ده ویکروز ایشانرا آنروز که ایشان باشند ما نه باشیم وآنروز
که ما باشیم ایشان نباشند تا ما هم بگرویم وتن ومال وجان هم فدا کنیم مصطفی علیه السلام حریص بود بر ایمان ایشان با
یاران مشورت کرد عمر رضی الله عنه اشارت کرد بدانکه این وعده بده شاید که بگروند مصطفی بدین وعده داد ایشان شاد
شدند فرمان رسید ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة والعشیّ ودور مکن کسانی را که میخوانند ای
مناجات میکنند پروردگار خود را بامداد وشبانگاه عمر رضی الله عنه خجل شد ودر گوشهٔ مسجد نشست از نهایت شرم که رسول مشورت
او قبول کرده بود باز کس فرستادند که اگر یکروز در خانهٔ ما بیای ما جایگاه راست کنیم رسول قبول کرد بامداد ایشان
جایها راست کردند رسول علیه السلام بیرون آمد تا سوی ایشان رود وفقیران شکسته دل شدند جبرئیل آمد علیه السلام
وسلام کرد وگفت یا رسول الله تا کجا خواهی رفت گفت وعده دادم که بهمانجا بروم جبرئیل علیه السلام دست بر سینه
وی نهاد وگفت بازگرد که فرمان نیست واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم حق تعالی

میگوید که پیوسته با ایشان درویشان باش و ایشان را مگزار چون سیلان قریش شنیدند که رسول می آمد حضرت عز و جل
بارش گردانید اعراض نکردند ولیکن گفته فرستادند که ما بیائیم با ایشان هم در یک مجلس نشینیم ولیکن وقت سخن روی
سوی ما کن تا ما را شرفی باشد که مهتران قومیم و ایشان هم از شنیدن محروم نخواهند شد رسول ع خاموش ماند این آیت
آمد وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ ای محمد در مگذران تو چشم خویش را ازین درویشان تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا نزدیک خلق
ایشان درویشان اند و اینها توانگر اند و نزدیک من توانگران درویشان اند و آنها درویشان زیرا که توانگر
آنست که دنیا دارد و توانگر آنست که مولی دارد و بعد از آن چون درویشی را دیدی گفتی یَا مَنْ أَوْصَانِي رَبِّي
چون عنایت حق بکار دید همه دنیا بر وی عرض کردند و فقر اختیار کرد و گفت لِحِیَتِہِم فِتنَتانِ الْفَقْرُ وَالْجِهَادُ چون یک
حق مرتبه فقر دید گفت اللّٰهُمَّ أَحْيِنِي مِسْكِينًا وَأَمِتْنِي مِسْكِينًا وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ قوله
وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا ای بالآیات الدالة علی وحدانیتها که ایمان آورده اند نشانها که دلالت می کنند
بیگانگی ما چنانچه آفرین آسمان و زمین و آفتاب و ماهتاب و انهار و اشجار و مانند آن فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ و سلام ایشان را تو بگو که علیک السلام
ایشان گویند یا ده ثواب ترا باشد و بیست ایشان را باشد از تو ادای سنت و از ایشان ادای فریضه و برای دلجوئی و شادی ایشان
هم ازین بود که پیش رسول ع کسی گفتن نتوانستی قوله كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ کتب ای نجب بگو ایشان را که
واجب کرده است بر طریق کرم نه بر طریق وجوب پروردگار شما ضیافت پروردگاری بر ایشان کرد برای تشریف
این طائفه چون پیغامبر فرمان شد وَرَبُّكَ الْغَفُورُ چندان شادی کرد که از غایت تواجد رقص کرد و بازو گشاده میکرد
و میگشت و هر بار میگفت وربک الغفور تا مقدار چند بار از غایت تواجد هر بار که بر زمین میل میکرد جبرئیل او را در
بر میگرفت ای فقیر تو هم رقص زن و شادی کن که ترا میگوید كَتَبَ رَبُّكُمْ قوله عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ نگفت کتب ربکم
الرحمة مخصوص بنفس خود این از کمال کرم و لطف است در حق این طائفه که بر شما من رحمت کنم در دنیا و عقبی و چون
شما از آن من شدید من از آن شمااَم که کارسازی دنیا شما کنم و در تنگنای گور شما را من فریاد رسم و در آفتاب
قیامت شما را من سایه کنم و در شما را من دستگیرم و در دوزخ شما را نگهدارم و در بهشت شما را من سلام
و در خبر است که رحمت خدا تعالی صد جزو است یکی از آن در دنیا قسمت شده است از آن رحمت است که مادران
را بر فرزندان شفقت است و نود و نه جزو برای قیامت ذخیره است فردا قیامت چندان رحمت بر بندگان
نازل شود که شیطان و کافران را نیز امید بهشت گردد و نه جزو از آن بر تمام خلق نازل شود و نود جزو بر فقیران
نثار گردد بدانکه فقر کشیدن کار کاملان است نه کار ناقصان است رسول گفت علیه السلام كَادَ الْفَقْرُ أَنْ
يَكُونَ كُفْرًا هم از جهت است که عوام قدر فقر ندانند و از زبان خرافات بگویند شومت آن ایمان بباد دهند پس
هر که خواهد که از فقر مصئون ماند باید که ازین جمله چیزها بپرهیزد که هم در اخبار رسول علیه السلام وارد است و آن

خوردن طعام نزدیک مرده ست و ازار پوشیدن استاده و دستار بستن نشسته و سپش زنده گذاشتن و موی زهار
بمقراض بریدن و آب از ناویزه آوند خوردن و سوی فرود نعلین دیدن و سوی غنده دیدن و در نماز کاهلی کردن
و از مردمان تنگ کردن و عادت بر دروغ گفتن نمودن و مادر و پدر را بنام خواندن و سیر و پیاز خام خوردن
مگر به تبع چیزی نه برابر نان و پیش پیران نرود و هیچ مرتی استاد نکند و بر آستانه در نه نشیند و زما نکند و تراش قلم
را خوار نکند و دست ناشسته طعام نخورد و پوست پیاز و سیر نسوزد و بعد از نماز بامداد از مسجد بزودی بیرون
نیاید و مادر و پدر را حرمت نداشتن و در دیگ خوردن و شانه استاده دادن و در بازار پگاه آمدن و برهنه
بول کردن و طعام با جنب خوردن و برهنه غلطیدن و نان از بقالان خریدن و از بددعای مادر و پدر نه پرهیزیدن
و دستها بگل شستن و تننه عنکبوت در خانه نگهداشتن و آوند ناپوشیده گذاشتن و ناشسته گذاشتن و یک کاسه
و جامه بر تن دوختن و مسح کردن و بدامن پیراهن و خلال بهر چیزی کردن و در کوچه طعام خوردن والله اعلم بالصواب

المجلس الثالث عشر فی فضیلة المحرم المکرم و صومه

بسم الله الرحمن الرحیم عن عثمان
ابن عفان رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اکرموا شهر الله المحرم فمن اکرم
المحرم اکرمه الله بالجنة ونجاه من النار یعنی گرامی دارید ماه خدا تعالی محرم را پس هر که گرامی کند محرم را
مکرم کند خدا تعالی او را و او را بهشت و نجات دهد او را از آتش دوزخ راوی این حدیث شاه شهیدان جمع کننده قرآن
امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است آن مردی که از غایت شرم چهل سال سوی شرمگاه خود ندیده بود
و سی سال دست راست آنجا نرسانیده بود پرسیدندش چرا چندین احتیاط کنی گفت مرا شرم می آید که خدا تعالی
سوی من می بیند و من آنجا می بینم قوله اکرموا شهر الله المحرم گرامی دارید شهر خدا را یعنی محرم را گرامی داشتن چیست
آنکه در وی دست از معصیت بداری و به عبادت معبود در وی کمر چست به بندی شب بقیام روز بصیام بگذرانی
رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت بهترین روزها بعد از ماه رمضان روزه ماه خدای محرم است و بهترین نمازها
بعد نماز فریضه نماز شب محرم است و مردی از رسول علیه السلام پرسید کدام روز میفرمائی مرا تا روزه بدارم
فرمود اگر میخواهی که بعد از ماه رمضان روزه بداری روزه ماه محرم بدار که دران ماه خدا تعالی توبه است من
قبول کرده است و گفت علیه السلام هر که اول روز از محرم و آخر روز ماه ذی الحجه روزه دارد گوئی ختم سال
و آغاز سال بروزه گذرانیده باشد مکفر شوند گناهان پنجاه ساله او و گفت علیه السلام مَنْ صَامَ آخِرَ یَوْمٍ مِنْ
یَوْمِ ذِی الْحِجَّةِ وَاَوَّلَ یَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَکَاَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ کُلَّهُ وَغُفِرَ لَهُ ذُنُوْبُ سِتِّیْنَ سَنَةً
یعنی هر که روزه دارد آخر ذی الحجه و روزه دارد اول محرم چنانست که تمام سال روزه داشته باشد و آمرزیده شوند
گناهان شصت ساله او و گفت علیه السلام مَنْ صَامَ اَوَّلَ یَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ وَالْعَاشِرَ مِنْهُ وَالْآخِرَ مِنْهُ جَعَلَ اللّٰهُ

تعالی له فی الجنة ثلثون مدینة فی کل مدینة ثلثون قصراً فی کل قصر ثلثون صُفّة فی کل صُفّة مثل
الدنیا فیها من الاشجار والانهار والسریر والموائد والحور والغلمان والولدان وگفت علیه السلام
من صام عشر ایام من اول المحرم فکانما عبد الله عشرة الاف سنة قام لیالیها وصام نهارها
یعنی هرکه روزه دارد ده روز از اول ماه محرم چنانست که بندگی کرده باشد خدا را ده هزار سال که شب بقیام روز بصیام
گذرانیده باشد وگفت علیه السلام هرکه خواهد که آتش دوزخ بر تن او حرام شود روزه محرم بدارد وگفت علیه السلام ایزد
تعالی ماه محرم را گزیده و بر همه ماهها مقدم گردانیده وگفت علیه السلام در ماه محرم سه روزه بزرگست اول و دهم و آخر
و هرکه این سه روز روزه دارد و شبهای شان بیدار باشد نبشته شود در نامهٔ اعمال او ثواب عبادت سی هزار ساله
و آسان شود بر وی گذشتن صراط در روی او مانند شب چهاردهم ماه باشد وگفت علیه السلام ماه محرم ماهیست که یک روزه
او بهترست از عبادت یکساله وگفت علیه السلام اغتنموا صوم المحرم فی ایام المحارم فان الصوم الواحد
من المحرم فی ایام المحارم افضل من عبادة سبعة الاف سنة وگفت علیه السلام از زیجا آدم هرکه بیدار باشد
شبها جمعهٔ ماه محرم چنانست که دریافته باشد هر شبی قدر را و نبشته شود بهر شبی مر او را عبادت ثقلین یعنی آدمیان
و پریان وگفت علیه السلام هرکه بگذارد اول شب از ماه محرم هشت رکعت نماز بچهار سلام بخواند در هر رکعتی فاتحه
و یکبار اخلاص ده بار شفاعت یابد در اهل بیت خود در روز قیامت اگرچه واجب شده باشد ده   النسیان من الشر
وگفت هرکه سه شبهای این نماز بگذارد حقتعالی در او مال او و اهل او را تمام ماه نگهدارد و بهر رکعتی ثواب عبادت
سالی در نامهٔ اعمال او ثبت گردد وگفت علیه السلام هرکه شب اول محرم بیدار باشد و روز آن روزه دارد هر گناهی
که کرده باشد در آن سال بیامرزد و دو سال حال او را از همه گناهان نگهدارد وگفت علیه السلام هرکه شب اول و روز اول
از ماه محرم چهارگان رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار بخواند بنویسانند خدا تعالی در نامهٔ اعمال او
بهر رکعتی ثواب عبادت چهل هزار سال وگفت علیه السلام هرکه بگزارد اول شب ماه محرم شش رکعت بخواند در هر رکعتی
بعد از فاتحه یازده بار اخلاص بفرستد خدای شصت فرشته تا بنویسند برای او کارهای نیک همه شب وگفت علیه السلام
هرکه بگزارد اول شب ماه محرم دو رکعت نماز بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سوره انعام و در دوم یٰسین بیرون آید از
گناهان گوی از مادر زاده و بهر حرفی در بهشت بیابد حوری وگفت علیه السلام هرکه بگذارد اول روز ماه محرم دو رکعت
هرچه خواهد بخواند بعد سلام دست بردارد سه بار بگوید اللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ الْاَبَدُ الْقَدِیْمُ وَهٰذِهٖ سَنَةٌ جَدِیْدَةٌ
اِنِّیْ اَسْاَلُكَ فِیْهَا الْعِصْمَةَ مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ وَاَوْلِیَاءِ الشَّیْطٰنِ وَالْاَمَانَ مِنَ السُّلْطَانِ
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِیْ شَرٍّ وَمِنَ الْبَلَایَا وَالْاٰفَاتِ وَاَسْاَلُكَ الْعَوْنَ وَالْعَدْلَ عَلٰی هٰذِهِ النَّفْسِ الْاَمَّارَةِ بِالسُّوْٓءِ
وَالْاِشْتِغَالَ بِمَا یُقَرِّبُنِیْٓ اِلَیْكَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ موکل کند خدا تعالی برو فرشته

را تا باز دارد از شیاطین و یاری دهد او را در طاعت تا آخر سال و شیطان گوید آه از و نا امید شدم تمام سال
و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول روز از ماه محرم و دوازده رکعت بخواند و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص
هفت بار بنشسته شود مر او را ثواب عبادت ده هزار سال و بنا شود مر او را بهر اخلاص که دران روز در نماز
خوانده است قصری در بهشت که دران قصرها باشد چهار در از در تا در دروازه ده هزار ساله راه و در وی باشند از نعمت
ها که شمار آن کس ندانند مگر خدای تعالی و گفت علیه السلام هر که بگذارد در هر جمعه ماه محرم چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد
فاتحه اخلاص سی و یکبار بیابد از ثواب گویی که خوانده باشد هر کتابی که از آسمان منزل شده است و بهر او را
بهر آیتی ثواب آزادی بنده آدم به تفسیر قوله تعالی ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب
الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم
و بدرستی شمار ماهها نزدیک خدای دوازده ماه است در کتاب خدای تعالی از آن روز که آفریده است آسمانها و
زمینها را از آن چهار ماه حرام است و آن حکمی ست مستقیم پس نکنند ظلم در ایشان مگر بر نفسهای خود قوله تعالی
ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا ای محمد کافران میگویند که ماهها سیزده اند ما دوازده کرده ایم
عند الله ای فی حکم الله او فی قضاء الله تعالی فی کتاب الله ای فی لوح المحفوظ از آن چهار ماه حرام
ست ای جنگ در ایشان حرام ست بیان این چهار ماه رسول صلی الله علیه وسلم کرده است ثلثة متصلة ذی
القعدة و ذی الحجة والمحرم و واحد فرد و هو رجب یعنی سه ماه از ماههای حرام متصل اند ذی القعدة
و ذی الحجة و محرم و یکی تنهاست و آن رجب ست قوله تعالی ذلک الدین القیم یعنی حکمی مستقیم ست که از
دوازده ماه سیزده نگردد و حکم آن منسوخ نگردد قوله تعالی ولا تظلموا فیهن انفسکم اگر در هشت ماه
دست از قتال باز نمی دارید باری درین چهار ماه قتال نکنید و ظالم نفس خود مشوید ازین جهت حرمت چهار ماه
گفت و گرنه جمله گناه چه قتال و غیر او در همه ماهها حرام ست و باز برای آن گفت که اگر گناه دران هشت ماه کنید بزه اندک
باشد و اگر درین چهار ماه کنید بزه بسیار باشد چنانچه کار نیک اندرین ماه ثواب بسیارست گناه را عقاب
بیشمار ست رسول عم گفت هر که ماههای حرام روزه دارد چنانست که یکماه از ماههای جز ماه حرام روزه داشته
باشد رسول علیه السلام گفت هر که از ماههای حرام سه روز متصل روزه دارد پنجشنبه و آدینه و شنبه بنویساند
خدای تعالی در نامه اعمال او ثواب هفتصد سال و از دوزخ هفتصد ساله راه دور باشد سوال چون در دوزخ همه را
گذر خواهد بود چنانچه خدای تعالی گفت وان منکم الا واردها پس چگونه راست آید که هفتصد ساله راه از دوزخ دور خواهد بود
جواب آنست که صراط بر دوزخ کشیده اند چون دارنده این سه روزه پای بر صراط نهد فرمان شود مر آتش دوزخ را تا از زیر پای
هفتصد ساله راه دور رود و اثر و سوز او حمله نکند و بسلامت در بهشت رسد بفضل الله تعالی

المجلس الرابع عشر فی فضیلة

یوم عاشورا و فیه شهادة امیر المؤمنین حسن و حسین بسم الله الرحمن الرحیم الحمد
لله الذی شرف علی بعض الایام یوم عاشورا و خلق فیه انبیاء آدم علیه السلام و آمنا حوا و العرش
و الکرسی و اللوح و القلم و الجنة الماوی و الرحمة و الارواح و الارض و السماء و شرف فیه بالنبوة
بعض الانبیاء و الذی بفضله العمیم و کرمه الجسیم بصومه ذلک الیوم الجزاء و اللقاء
و الصلوة و السلام و التحیة و الاکرام علی سید الانبیاء و قدوة الاصفیاء محمد المصطفی
الذی قال من اراد ان یکفر الله ذنوبه فعلیه ان یصوم یوم عاشورا صلی الله علیه و سلم و
علی آله و اصحابه بعدد الرمل و الحصی اما بعد ایزد تعالی جل جلاله و عم نواله روز عاشورا را افضل
بسیار قرار داده است و روزه او را فضیلت بیشمار نهاده که فهم مفهمان و خرد خردمندان با دراک آن نرسد مقرر
این مقالات و محرر این مجالس داعی کافه اهل اسلام الراجی الی رحمة الله العلام ابابکر احمد بن محمد بن علی الفرشی
الملقب بتید غفر الله له و تو به و ستر علیه عیوبه فضیلت این روز و آنچه متعلق آن است بر نهج ایجاز و اقتصار درین
مجلس آورده ختم آنرا بذکر شهادت خواجه زادگان هر دو سرای فرزند امیر المؤمنین علی مرتضی و جگر گوشگان
بی بی فاطمة الزهرا و نور دیدگان خواجه عالمیان یعنی امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه و امیر المؤمنین حسین رضی الله
عنه کرده و حضرت عزت برکت روز عاشورا و بحرمت شهیدان دشت کربلا جامع را و خوانندگان را بیامرزد
و همه را غریق رحمت کند انه ولی العباد و الهادی الی سبیل الرشاد آغاز فضیلت روز عاشورا
عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من صام یوم عاشورا کتب الله
تعالی له ثواب عبادة ستین سنة قام لیالیها و صام نهارها یعنی هر که روزه دارد روز عاشورا بنویساند خدای تعالی
مر او را ثواب عبادت شصت سال که شبها بالقیام و روزها بالصیام گذرانیده باشد راوی این حدیث پسر عم مصطفی است
برادر امیر المؤمنین علی مرتضی است آن مردی که زبان نبوت در باب او گواهی داده است افقه الناس اخی عبد
الله ابن عباس بدانکه ای مومن روز عاشورا روزی بزرگ است روزه این روز بر مهتر آدم ع فریضه بود عید بوده
است امت پیشین را از درگاه مهتر آدم تا مصطفی علیهما السلام روز فرحت شادی همگنان بوده است سوال دهم ماه
محرم را چرا عاشورا گویند جواب نزدیک بعضی از انش گویند که ده هزار پیغامبر درین روز تولد شده اند و نزدیک بعضی
از انش گویند که ده هزار پیغمبر را درین روز نبوت ظاهر شده است و نزدیک بعضی ده هزار پیغامبر را دعا مستجاب شده است و
و نزدیک بعضی از انش گویند که حق تعالی ده چیز درین روز آفریده است چون عرش و کرسی لوح و قلم و بهشت و آدم و حوا
و ارواح و زمین و آسمان و نزدیک بعضی از انش گویند که در ده چیز نیست و نزدیک بعضی از انش گویند که بزبان سریانی
یکی را احد و دوم را ثانو تا سوم را ثلثا بو تا چهارم را اربوعا پنجم را خاموشا تا پنجین و دهم را

عاشورا میگویند چون دهم روز از ماه محرم روزی با برکت ست این روز از عرب و عجم بدین نام علم کردند و رسول ع
گفت لو انفق مومن بملاء الارض ذهبا ما ادرک فضیلة یوم عاشورا من صام فتحت له ثمانیة ابواب
الجنة یدخل ایها ماشاء یعنی اگر نفقه کند مومن پری این زمین زر نیابد فضل روز عاشورا پس هر که روزه دارد از آن کشاده
مر او را هشت در بهشت از هر دری که خواهد در آید وگفت علیه السلام هر که روزه دارد روز عاشورا مر او راست بهر ساعتی
ازان هفتصد فرشته که آمرزش خواهند برای او از خدا تعالی تا روز قیامت و هم خدا تعالی بر راه بهشت بفرستد
در هر ساعتی هفتصد ملک را تا بنا کنند مر او را قصرها و شهرها و نهال کنند مر او را درختان روان کنند مر او را جویها ازان
روز باز که روزه داشت تا روز مردن آن خواهد مرد باشد خواه زن وگفت علیه السلام هر که نماز در روز عاشورا بیاید
بشمار هر حرفی از توریت و انجیل و زبور و قرآن هفتیگان نیکی و بیابد ثواب هزار شهید وگفت علیه السلام هر که روز عاشورا
روزه دارد بیامرزد خدا تعالی گناهان یکساله گذشته او وگفت علیه السلام هر که روز عاشورا مر مومنی را روزه بدارد
عطا کرده شود او را ثواب هزار حاجی و پیغمبر و ثواب ده هزار شهید هر که افطار کناند در شب عاشوره را چنانست که افطار
کنانیده باشد جمیع امت محمد را و برکرده باشد شکمهای ایشان را وگفت علیه السلام هر که بدارد روز عاشورا دریافته باشد
هر روزه که ازو فوت شده در آنسال و هر که صدقه دهد دران روز یافته باشد هر صدقه را که فوت شده دران سال و هر کاری که نیک
کند دران روز گوئی که دریافته باشد شبقدر را و هر که نگاهدارد جوارح و زبان را از جفا و فحش در آن روز آزاد کند خدا تعالی
جوارح او را از آتش وگفت علیه السلام هر که بگرید از ترس خدا تعالی روز عاشورا پاک شود از گناهان و مر او راست نصیب از
از طاعت عابدان وگفت ع هر که مصافحه کند برادر مسلمان را روز عاشورا چنان است که فرشتگان او را مصافحه کنند و
هر که گرامی کند مسلمانی را روز عاشورا بسختی نیک در گور او در از بهشت کشاده گردد و خبر ست که یکروز در مدینه بعد
گذشتن یکسال روز گواهی دادند که امروز روز عاشوراست پیغمبر علیه السلام ندا کنانید تا هیچکس لقمه در روز نخورد برای تعظیم
روز این روز کثیر بن سلیم رضی الله عنه گفت که من بانس مالک رفتم در روز عاشورا او را گریه دیدم گفتم چرا گریه میکنی گفت خواستم
که روزه عاشوره را بدارم نتوانستم ازان سبب گریه میکنم که از رسول علیه السلام شنیدم من صام یوم عاشوراء لم
تمسه النار ابدا ربیعه میگوید رضی الله عنه که در عهد رسول علیه السلام روز عاشورا ندا میشد تا همه روزه بدارند و بچگان
را تیمار ان شیر نمی دادند ایشان را تا شب بازی میگذرانیدند وگفت علیه السلام هر که بخواند ده آیت روز عاشورا از
کتاب خدا تعالی چنانست که تمام قرآن خوانده باشد وگفت علیه السلام هر که یک کار نیک کند روز عاشورا بیابد ثواب
هزار کار و در روز عاشوره سنت باید کرد اول روزه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که روز عاشورا روزه دارد
بشمار هر ساعتی ازان روز ثواب هشت صد سال عبادت در نامه اعمال او ثبت شود دوم غسل
در خبر ست فرمود علیه السلام هر که غسل کند روز عاشورا برای پاکی نفس و عبادت خدای را بنویسانند

درنامهٔ اعمال او بهر قطره ثواب عبادت یکساله و از گناهان چنان پاک ست که گوئی از مادر زاده و تن او را خدای
تعالی از همه زحمتها نگاهدارد و از بهشتی و بجزم امین گردد سوم نماز رسول علیه السلام گفت هر که بگزارد چهار رکعت در
روز عاشورا بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجاه بار بیامرزد خدا تعالی گناهان پنجاه ساله گذشته و پنجاه ساله
آینده و بنا فرماید خدای تعالی برای وی در ملاء اعلی هزار هزار منبر از نور و گفت هر که بگزارد در روز عاشورا دو رکعت
بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار شفاعت یابد در اهل بیت خود ایضاً هر که روز عاشورا چهار رکعت
امیر المومنین حسن و امیر المومنین حسین رضی الله عنهما بگزارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند دو خواجه
زادگان روز قیامت او را شفاعت کنند شیخ شبلی رحمة الله علیه این نماز بروح ایشان گزارده بود گفت شبی
هر دو را در خواب دیدم سلام کردم مرا جواب سلام دادند و از من روی گردانیدند من فریاد کردم که ای
خواجه زادگان من چه خطا کرده ام گفتند تو خطا نکردهٔ فاما ما را شرمنده کردهٔ تا ترا روی بجز تو ننمودو بشارت
باد ترا که هر که بروح ما این نماز بگزارد در روز عاشورا ما در بهشت در نیاییم تا ترا و ایشان را در بهشت در نیاریم و گفت
علیه السلام هر که بگزارد در روز عاشورا شش رکعت بخواند بعد از فاتحه والشمس یکبار و قدر یکبار و سورهٔ اذا زلزلت الارض
یک بار و سه قل یگان یگان بار بعد از سلام در سجده هفت بار قل یا ایها الکافرون بخواند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد
که آمرزیده شود اگر چه زانی و خائن یا دزد باشد گفت علیه السلام هر که بگزارد در شب عاشورا هشت رکعت بخواند در
هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار و بعد سلام سبحان الله و استغفار و درود هفتگانه بار بگوید بیامرزد خدای
تعالی او را اگر دران سال بمیرد شهید مرده باشد چهارم دعا رسول گفت علیه السلام هر که دعا کند روز عاشورا او را
خدای تعالی بخواهد چیزی را حق ست بر خدا آنکه آن چیز او را دهد و حاجت او روا گرداند و گفت علیه السلام هر که روز عاشورا
سه بار این کلمات بگوید حقتعالی سوی نظر رحمت ببیند و او را هرگز عذاب نکند لا اله الا الله العلی الاعلی لا اله
الا الله رب السموات والارض وما بینهما وما تحت الثری اللهم اجعلنا ممن عاد بک وحیلته
امن بک فهدیته ورغب الیک فاعطیته وتوکل علیک فاکفیته واقترب منک فادنیته اللهم اطلاد
لعلیسی ملاء وجعلی فی قلوب المؤمنین وداً اللهم انا نسالک والاعانات ونسالک الفضل من الرزق ونسالک العافیة
فی الدنیا والآخرة یا ذا الجلال والاکرام پنجم زیارت علما رسول گفت من زار عالما او متعلما فی یوم عاشورا فکانما زار نبیا وکتب الله
بکل نظرة الیه ثواب عبادة الف سنة یعنی هر که زیارت کند عالم یا متعلم را روز عاشورا چنانست که زیارت کرده باشد پیغامبر
را و بنویساند خدای تعالی مر او را بهر نظری که ببیند سوی او ثواب عبادت هزار ساله و گفت علیه السلام هر که ببیند روز عاشورا
سوی عالم بشمار هر موی که در نظر او آید ثواب حج و عمره بیابد بهر گامی که بردارد و بنهد ثواب آزادی بنده یابد هارون
رشید بادشاه روز عاشورا بزیارت شیخ سفیان ثوری رفته بود شیخ سفیان ثوری گفت ای هارون رشید این حدیث

هارون رشید دستار از سر شیخ سفیان ثوری فرود آورد و پیراهن از بر هارون رشید گفت چه میکنی گفت از بهر آنکه تا تمام
گوئی ترا در نظر آرم و این مقدار ثواب یافتم ششم بیمار پرسیدن رسول علیه السلام گفت هر که بیمار پرسیدن بیمار رود
روز عاشورا بنویسانند خدای تعالی در نامهٔ اعمال او بهر گامی ثواب شهیدی چون از نزدیک او برخیزد و بیرون آید از گناهان
گوئی باد زاده است آن روز هفتم سرمه کردن بدانکه سرمه کردن مروان ملعون کرده است مگر روز عاشورا که نزدیک بعضی
رخصت است و اندختن اثمد یعنی سنگ سرمه بالاتفاق روا است رسول علیه السلام گفت هر که سرمه کند روز عاشورا حقتعالی چشم
او را نگاه دارد از نابینائی از سوختن آتش و گفت علیه السلام مَنِ اکْتَحَلَ بِالْاِثْمِدِ فِیْ یَوْمِ عَاشُوْرَا لَمْ تَرْمَدْ
عَیْنَاهُ اَبَدًا در این باب هر دو حدیث وارد است هشتم دست بر سر یتیم مالیدن رسول علیه السلام گفت مَنْ مَسَحَ
یَدَهٗ عَلٰی رَاْسِ الْیَتِیْمِ فِیْ یَوْمِ عَاشُوْرَاءَ رَفَعَتْ لَهٗ بِکُلِّ شَعْرَةٍ دَرَجَةٌ فِی الْجَنَّةِ و گفت علیه السلام هر که
بمالد دست بر سر یتیم روز عاشورا بهر موئی که زیر دست او آید حسنه در نامهٔ اعمال او بنویسند و مراد از مسح چیزی بدست
ایشان دادن است نزدیک بعضی و در حدیث آمده است هر که چیزی بدهد بدست یتیم روز عاشورا البشارت باید به بهشت
نزدیک دیگر نزدیک بعضی سر ایشان چرب کردن است که پیغامبر علیه السلام گفت هر که سر یتیم چرب کند روز عاشورا پاک
کند خدای تعالی وجود او را از گناهان نهم آشتی دادن میان مسلمانان روز عاشورا رسول علیه السلام گفت مَنْ
اَصْلَحَ بَیْنَ اثْنَیْنِ فِیْ یَوْمِ عَاشُوْرَاءَ اَصْلَحَ اللّٰهُ بَیْنَهٗ وَبَیْنَ خُصَمَائِهٖ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَاَوْجَبَ اللّٰهُ لَهُ الْجَنَّةَ یعنی هر که
آشتی کند در میان دو تن روز عاشورا آشتی کناند خدای تعالی میان او در میان خصمان او روز قیامت و واجب کند برو بهشت
دهم فراخ کردن طعام بر عیال رسول گفت هر که فراخ کند طعام روز عاشورا بر عیال فراخ کند برو خدای تعالی تمام
سال گفت علیه السلام هر که روز عاشورا طعام فراخ کند چنانچه بر فقیران و همسایگان چیزی از آن رسد حقتعالی
او را از گرسنگی روز قیامت نگاه دارد که در دوزخ هیچ عذابی سخت تر از گرسنگی نباشد و این ده سنت ابن رگی
نظم کرده است و بعضی گویند که این ترجمهٔ قول امیر المؤمنین علی رضی الله عنه است مؤلف گوید نظم ده سنت است روز عاشورا ﷲ آن کو که بکرد
گشت مغفور را ﷲ چون روزه و نماز و غسل سرمه ﷲ بسیار طعام هست مشهور ﷲ سر بی پدران الخ دست می مال
بهر خدا بپرس رنجور ﷲ هم عالم را بکن زیارت ﷲ تا یابی مزد غیر مغفور ﷲ میکن تو دعا و صلح دهان
از بهر جزاهای موفور ﷲ نو بکر و نظم این را ﷲ از بهر رضای حق لو نور ﷲ بدانکه روز عاشورا ده چیز سنت است و
چند چیز دیگر در احادیث رسول علیه السلام آمده یکی گریستن از ترس خدای تعالی در خبر است هر که روز عاشورا از ترس
خدای تعالی بگرید بهشت بروی حلال شود و دوزخ بروی حرام دیگر اگر کسی بمیرد و نماز جنازه بگزارد در خبر است
هر که روز عاشورا بمیرد حقتعالی او را عذاب نکند و هر که برو نماز کند او را بیامرزد دیگر صد بار قل هو الله احد
بخواند دیگر زیارت مادر و پدر و گورستان کند که در خبر است هر که روز عاشورا زیارت گور مسلمانی

کند حق تعالی گذشتن صراط بروی آسان گرداند دیگر بروح امیر المؤمنین حسن و امیر المؤمنین حسین رضی الله عنهما طعام
کنند و شهیدان کربلا را یاد کنند تا ایشان شفاعت او کنند و هفت دانه که مشهور است آن هر چه سبب است نزدیک بعضی
ازان سبب است که رسول علیه السلام گفت هر که روز عاشورا درویشی را طعام دهد تمام سال آن طعام بروی فراخ گردد
پس جمله طعامهای جمع کرد تا هر جنس تمام سال طعام بروی فراخ گردد بعضی گویند شب عاشورا در دشت کربلا هر کسی که
غله داشت جمع کرده بپختند و آن غله با جناس هفت دانهای سنت قائم ماند و بعضی گویند که شهر بالنودیگی درشلند و در آن
استگر هفت رنگ بود آدم گفت اکنون بپزد حق تعالی هر جنس را جنسی از غله گردانید همان سنت قائم ماند
و بعضی گویند درین روز توانگران نعمتها مهیا کردند و فقیران غله ریزه می پختند و آن غله با جناس بود رسول
علیه السلام در طعام فقیران رغبت نمودی بحکم رغبت رسول علیه السلام همگنان همین طعام اختیار کردند و سنت
قائم ماند دیگر روز عاشورا ده آیه قرآن بخواند و ده مسلمان را مصافحه کند و بیوگان و یتیمان را چیزی بدهد
که درین هم ثواب و فضیلت بسیار است آغاز شهادت امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما قوله عز و جل وَلَا تَقُولُوا
لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ و نگویید هر کسی را که کشته می شود در راه
خدا تعالی مرده بلکه زنده اند و لیکن شما نمیدانید پیش از نزول آیه مرده و شهیدان امت می خواندند و امیر
المؤمنین عمر دعا کرد و گفت الهی شرفی و کرامتی در حق کشتگان راه خود پیدا کردن فرمان شد کشتگان را
ما را مرده بگویید که ایشان زنده اند هر که شهید را مرده گوید گنهگار شود قوله فی سبیل الله ای مردن و کشته
شدن در راه او و برای او و برضای او می باید و چون در راه او نباشد هیچ سود نکند رسول علیه السلام فرمود طوبی
لمن مات فی سبیل الله و طوبی لمن قتل فی سبیل الله بندگی شیخ حمید الدین قدس سره العزیز گفته
است بیت هر چه انیس بهر دوست کشته شد * گر چه بسمل کنیش مردار است * زیستن و مردن و کشته شدن برای
او می باید مردی کشته شد خبر برسول بردند و گفتند که فلان کس شهید شد رسول علیه السلام چشم پر آب کرد و فرمود
که نزد شما شهید رفت وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَخْسَرُ وَأَقْبَحُ مِنَ الْمَيْتَةِ گریه در صحابه افتاد گفتند چرا یا رسول الله گفت
دل با او موافق تن او نبود با مردی دیگر خبر برسول رسانیدند که فلان مرد رسول گفت برخیزید تا بر شهید نماز کنیم گفتند چرا
یا رسول الله گفت جگر او بدوستی پروردگار خود سوخته بود در تن او و باشتیاق مولی نزار شده و رگ هر عالم بر سر وی
رسید که میمیرم مگریست رسول علیه السلام گفت گریه تو برای چیست گفت ازان سبب که در راه خدا تعالی کشته نشدم و شهید
نا ختم رسول فرمود أَجْرُكَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ وَأَعْظَمُ مِنْ أَلْفِ شَهِيدٍ زیرا آن کشته اشتیاق اوی قوله تعالی بل احیاء
ای بالشرف والکرامة و سبب حیات ایشان انزنده گویند که نام نشان در جهان باقی میماند که فلان حسین غزا کرد همچنین
چنین شهادت یافت و نزدیک بعضی ایشان زنده اند و نزدیک خدا تعالی حیات چنانکه گفت بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

ایشان فرمان میشود ای کشتگان راه ما بخواهید هرچه آرزو دارید از درگاه ما یُرزقون فرحین بما آتاهم الله من
فضله نزدیک بعضی از ان مرتبه زنده خوانند که حاضر یکدر حیات میکردند آنقدر ثواب هر روز میابند پس در کار
دین گوی زنده اند و درجه شهادت کسی را خدای تعالی روزی کند که او را دوست دارد که الشهداء امناء الله
و گفت الشهداء هم رفقاء الانبیاء و گفت یوزن دم الشهداء اعنی المیزان یوم القیمة و قطرة دم افضل
من جبل الا چون درجه شهادت بلندست حضرت عزت مصطفی علیه السلام را نیز برکت شهادت روزی کرد و سبب
و آنچنان بود که عورتی زال بر مهتر عالم علیه السلام بیامد و گفت یا رسول الله برای شما مهمانی کرده ام برابر او
رسول علیه السلام در خانه او رفت و یک نفر برابر رسول علیه السلام دیگر بود و گوساله بریان کرده زهرآلوده پیش رسول الله
صلی الله علیه وسلم بیاورد یاری که برابر رسول علیه السلام بود از غایت گرسنگی تا رسول علیه السلام دست شوید
متابعت نکرد قدری گوشت در دهن کرد بمجرد خوردن آن یار بر زمین افتاد رسول علیه السلام چون یک لقمه
خورد دست برای دوم دراز کرد گوساله بریان بسخن در آمد و گفت یا رسول الله لا تاکل منی فانی مسموم آمد و نقل
کرد رسول علیه السلام را خدای تعالی نگاه داشت زهر را فرمان شد که در پاشنه پای مصطفی صلی الله علیه وسلم باش
و این که وجود مهتر عالمیان همیشه در زحمت بودی هم از این تاثیر بودی وقت وفات سید عالم حقتعالی آن زهر را
در وجود مهتر عالمیان جنبانید و از آن سبب بمیرانید تا با درجه نبوت درجه شهادت ختم شود و ابوبکر صدیق رضی الله عنه
از سبب نیش مار که در غار او را گزیده بود بوقت مردن آن زهر را در کار داشت و عمر رضی الله عنه را کارد زدند و عثمان
رضی الله عنه را غوغا کرده کشتند و علی رضی الله عنه را نیز بکارد زدند و حمزه رضی الله عنه را بدست کافران فرود کنانیدند
و امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما را بدست لشکر یزید لعین کشانیدند تا درجه شهادت ایشان بکمال ختم شود و ایشان را
با علی علیین رسانیدند بدانکه ای مومن میان ابنای علی رضی الله عنهم و یزید بن معاویه بن ابی سفیان عداوت اصلی بود
و زعم عداوت اصلی آن است چنانچه شیطان را برابر مهتر آدم علیه السلام همچنان فاسقان را برابر صالحان از دیرینه
هست و در دنیا این عداوت بسیارست قابیل مهتر هابیل را از سبب زن کشت و فرزندان مهتر یعقوب علیه السلام نیز
برادر خود مهتر یوسف علیه السلام را نیز نبخشیدند و گویند که در خانه عبد المناف دو فرزند پشت تا پشت یکدیگر چسپیده زادند
هاشم و امیه عبد المناف میان هر دو تیغ انداخت جدا گردانید آن تیغ میان اولاد ایشان نیز افتاد و از سبب آن
هر یکی او را برتری میخواست یعنی از آن هاشم را پسر شد عبد المطلب و امیه را پسر شد نام او حرب میان ایشان هم تیغ
بوده است از سبب برتری هر یکی میخواست که بجز و بسبب آن میان جنگ شد و کار بر تیغ و تیر رسید باز عبد المطلب را پسر شد
نام او ابو لهب و حرب را پسر شد نام او ابو سفیان میان ایشان هم تیغ بوده است از سبب قطع زمین عداوت بود باز ابو طالب
را پسر شد علی و ابو سفیان را پسر شد معاویه میان ایشان تیغ برای خلافت بحکم اجتهاد باز علی را

پسر شد حسن و حسین و معاویه را پسر شد یزید آن نیز قصد کشتن شان کرد و عداوت فرعی آن ست که [illegible]
زنی نیز یزید را عداوت شد و آنچنان بود که چون معاویه رضی الله عنه را وفات نزدیک رسید چشم پر آب کرد حاضران
مجلس گفتند یا امیر المؤمنین خلیفه روی زمین گریه شما برای چیست گفت مرا هم یک پسر بود تا غایت مراد او ندیدم
و کار خیر او نکردم سنت آن ست که پدران غم پسران خورند و کار خیر ایشان بکنند تا از عهدهٔ فرضیت بیرون آیند
و از شادی فرزندان خود چشم روشن کنند الغرض معاویه رضی الله عنه یزید را بهر بسیار نمود و یزید بیرون آمد و یاران
و دوستان را جمع کرد که کدام دختر ست که از همه خوبتر و با جمال تر باشد گفتند ای پسر خلیفه هیچ عورتی در جهان
خوبتر زینب بنت جعفر نیست و او را شوهر ست زید نام اگر حیله کنی که او زن را طلاق دهد آن زن را بگیر که هیچ
عورتی خوبتر از و نیست یزید سوی زید از زبان معاویه مکتوب نبشت که مرا با تو کاری ست باید که زودتر بر من بیاید
چون مکتوب زید را رسید زید برخاست از مدینه در دمشق آمد زید را یزید بسیار نواخت و تعظیم او بواجبی بجا
آورد و دست او گرفته بر معاویه برد و مصافحه کنانید و گفت ای امیر المؤمنین مرا برابر زید بیعت کنان تا بعد از
تو از من برنگردد که او مهتر قوم ست معاویه گفت ای زید تو فرزند منی باید که بعد از من از فرزند من برنگردی زید
برابر یزید بیعت کرد دوم روز یزید به زید گفت که پدر من معاویه میخواهد که ترا خواهر من که دختر اوست بزنی دهد که تو
مردی با جمعیت بسیاری و مهتر قوم زید شاد شد یزید گفت شب ساخته باش که امشب کار خیر ست و ده هزار دینار
زر زید را بوجه طبق داد تا ساخته شود و یزید در خانه جمعیت کرد چون شب شد زید با جمعیت خود آمد و شاه کام نشست
یزید درون رفت و باز آمد که خواهر من میگوید که من شنیدم که او را زنی ست سخت صاحب جمال بوجود او برابر من چگونه
خواهد ساخت هر کسی دنبال زید شد که او را بگذار طلاق ده دختر خلیفه می یابی و هم ملک برای تو خواهد بود چندان
ترغیب کردند و تحریص نمودند که فی الحال زینب را طلاق داد و از خود مباینه گردانید یزید باز درون رفت و بیرون آمد
که خواهر من میگوید کسی که آنچنان صاحب جمال را بگذارد مرا یک روز نخواهد داشت مرا چنین شوهر نباید یزید
گفت ای زید من چکنم که بالغه ست و وکیله نفس خود ست از راه شریعت ما را بر او دستی نمیرسد زید را
همان ده هزار دینار با نفس را بیا داد و خجل شده جانب خانه بازگشت خبر بزینب رسید بهر چند که دعا کرد که
بار تحلیل کنم قبول نکرد و این مکر یزید بود نه معاویه و بعضی قصه‌های اضافت بمعاویه رضی الله عنه میکنند
بزه‌کار میشوند که معاویه رضی الله عنه از کبار اصحابه بود و دبیر حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و کاتب وحی
بوده است و رسول علیه السلام گفت هر که دربند داز صحابه من بزبان مراد راست بهشت هر که معاویه رضی الله عنه
را بذکر بد یاد کند او بگناه رشود و رسول علیه السلام گفت اَنَا مَدِيْنَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ مُعَاوِيَةُ حَلْقَتُهَا باید که بر
معاویه هم اعتقاد بد نکنی و آنکه برابر امیر المؤمنین علی رضی الله عنه محاربت شده بود آن بر طریق اجتهاد بود نه بر طریق

تعریض دنیا و حسد و مجتهد را در خطا بزه نباشد و در صواب ثواب یابد اگر حرص دنیا اورا بودی بگفت ام المومنین
بی بی عائشه رضی الله عنها باز نیامدی بر خلافت امیر المومنین علی رضی الله عنه اقرار نکردی الغرض چون بعد از
وفات معاویه رضی الله عنه امارت بر یزید استقامت یافت و امیر المومنین حسن رضی الله عنه درگذشت یزید ابوموسی
اشعری را برای زینب برسالت مناکحت فرستاد چون ابوموسی در مدینه آمد و در آمدن مدینه اول بزیارت روضه مهتر
عالم حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمد امیر المومنین حسین را و عبد الله پسر عمر را آنجا نشسته دید بر ایشان سلام
کرد پرسیدند بچه مصلحت آمده گفت مرا یزید بر زینب برسالت فرستاده است امیر المومنین حسین رضی الله
عنه گفت اگر قبول او را نکند از جهت من نیز رسالتی بده عبد الله عمر دست او گرفته بگوشه برد و گفت اگر زینب
یزید را قبول نکند رسالت من نیز بده ابوموسی در خانه زینب آمد زینب چادری درمیان بست ابوموسی را
پس حجاب نشاند زینب پرسید بر من شما بچه مصلحت آمدید ابوموسی گفت مرا یزید بر تو فرستاده است میخواهد که ترا
بزنی کند چون در روضه رسول علیه السلام آمدم امیر المومنین حسین رضی الله و عبد الله عمر رضی الله عنهما نیز مرا
مرا برسالت فرستاده اند و من نیز برای خود بر تو آمده ام هر کرا خواهی قبول کن زینب گفت بارهی عمر دی
پیر شدی ترا نخواهم فاما مراد دین سه کس چگونه ابوموسی گفت اگر دنیا خواهی یزید را بخواه اگر دین خواهی ابن عمر را
بخواه و اگر دین و دنیا خواهی امیر المومنین حسن را بخواه زینب گفت من امیر المومنین حسین رضی الله عنه را اختیار
کردم پاپوشی من با امیر المومنین حسین رسان و بگو که شکر خدا را که مرا کنیزکی قبول کردی من دیگر چه خواهم که فرزند دست
محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و خدیجه کبری و فاطمه زهرا و علی مرتضی و زن برادر حسن رضا باشم ابوموسی بازگشت .
امیر المومنین حسین را رضی الله عنه خبر کرد و در شام رفت امیر المومنین حسین رضی الله عنه او را در خانه آورد و چون
یزید را از زینب عاشق شده بود و هر آئینه قصد کشتن امیر المومنین حسن کرد این را عداوت فرمی میگویند
اگرچه نزد عاشقان این هم اصلی ست و مقصود از کشتن ایشان برای ضبط مملکت داشت که بعد نقل امیر المومنین
علی رضی الله عنه یکسال چند ماه امیر المومنین حسن با کراه خلیفه نشانده بودند و او را اصلا رضا نبود که زیرا که
او را در عبادت معبود بوده است چون خبر بمعاویه رضی الله عنه رسانیدند که امیر المومنین علی رضی الله عنه نماند و بر خلافت
امیر المومنین حسین رضی الله عنه نشست و او را رضا نیست معاویه رضی الله قصد کوفه کرد و نزد بعضی برای
زیارت امیر المومنین حسن رض آمده بود و نزد بعضی قصد خلافت داشت از خوف آنکه نباید امیر المومنین حسن رض
ترک وهد و خلافت را نااهل بگیرد چون معاویه برابر امیر المومنین حسن رضی الله عنه آمد دید امیر المومنین حسن رضی
الله عنه تعظیم او بجا آورد و گفت امیر او در من خلافت ساگردار که مرا مقصود نیست خلافت بمعاویه سپرد و معاویه
در دمشق نشست و دنیا را ضبط کرد و در علم و سخاوت ثانی نداشت آورده اند که میان دو نفس گرد شد یکی گفت

حسن معاویه را در غضب خواهم آورد و آمد و بمعاویه رضی الله عنه در آمد و گفت یا امیر المومنین والله ترا خدای تعالی نیکو
جمالی داده است امیر المومنین معاویه گفت شکر خدای عز و جل گفت چشمها خوب دارد گفت شکر خدای را عز و جل
گفت تو بینی چه نیکو دارد گفت خدایش داده است تا تمام اعضای او میشمرد و معاویه رضی الله عنه همین میگفت
شکر خدایش باز دارد و ست باز گفت که مرا بر نی قبول بکند گفت او وکیله نفس خود است اگر ترا بخواهد چرا نخواهد آن
مرد خجل شد و مبلغی مال گرد کرده باو داد و خلقی دنبال او میرفت و هر یکی میگفت که زهی حلم معاویه رضی الله عنه هم چنانکه یزید بر پیل
سوار شده با کوکبه شاهزادگی پیدا شد پرسید این چه غوغاست کیفیت گفتند یزید تیغ کشید سر از تن او جدا
کرد و بمعاویه رسید گفت قتله حلمی و لا قتله ابنی و یک روز معاویه رضی الله عنه سوار میرفت مردی گفت ترا
چه مجال که بوجود امیر المومنین حسن رضی الله عنه در خلافت نشینی گفت مر ایشان صلح خود داده اند حلم او سخت
بسیار بود و در سخاوت نشان بوده است چنانچه آورده اند مردی از مهتران قوم بر و آمد و گفت ای خلیفه خدا
مرا حاجتی بس بزرگ افتاده است اگر روا کنی آب روی خود بر غیری بریزم گفت بگو چهل هزار درم وام دارم گفت
سهل حاجت داری شصت هزار درم او را داد الغرض چون معاویه را مرض موت شد یزید را طلبید و برابر
مهتران و رئیسان قوم او را بیعت کنانند و پسر را بهر کسی سپرد و بر منبر سوار شد و گفت ای مسلمانان دین من از دنیا
خواهم رفت و بر شما وصیت میکنم که حرمت داشت فرزندان رسول صلی الله علیه و سلم نیکو بجا آرید که من از رسول
صلی الله علیه و سلم شنیدم هر که گرامی دارد فرزندان مرا گرامی دارد خدای تعالی او را و گفت شنیدم از رسول
صلی الله علیه و سلم گفت هر که دوست دارد فرزندان مرا خدای تعالی دوست دارد او را کرامت کند بهشت او را بعده
گفت ای یزید خلافت بتو سپردم باید که برابر چند کس زندگانی نیکو کنی عبد الرحمان ابن ابوبکر صدیق رضی الله عنهما
زندگانی و برابر ابن مسعود زندگانی نیکو کنی و از عبد الله بن عمر خود را نگاه داری که او صاحب خیل خانه است غیرت بسیار
دارد و گرد کار او نگردی و خدمت و حرمت فرزندان رسول صلی الله علیه و سلم امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما
نیکو کنی و از ایشان مترسی که ایشان را غرض خلافت نیست ایشان را بگذاری تا در عبادت معبود مشغول شوند
و هر بار که در مدینه روی مبلغی مال بخدمت ایشان بری و در رکاب ایشان بروی که من بسیار بار دیده ام که ایشان هر دو
بر کتف مبارک مصطفی صلی الله علیه و سلم سوار شده اند ای پسر یکروز پیغامبر علیه السلام در خانه بی بی فاطمه رضی الله
عنها در آمد و من نیز برابر بودم فاطمه رضی الله عنها را در گریه دید گفت ای جان بابا برای چه گریه میکنی گفت یا رسول الله
فرزندان جای رفته اند برای بازی تا غایت نه آمده اند و ایام گرم است نباید که ایشان را تشنگی زحمت دهد رسول علیه
السلام همچنان آمد ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز همراه بود تا بیرون شهر رفتیم یک میل بیشتر رفتیم مردی گوسپندان میچرانید از وی
پرسیدم او گفت من دیدم دو کودک نورانی را که درین جانب رفته اند رسول صلی الله علیه و سلم بر نشانی آمد در راند چون بیشتر

رفتیم امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما را زیر درخت را که خفته یافتیم و جامهٔ ایشان می جنبید و می جنبانید
را نمیدیدیم چون نزدیک رفتیم رسول گفت علیه السلام یا اخی یا جبرئیل شناختم که آن باد ایشان را مهتر جبرئیل
میکرد رسول علیه السلام آمد آهسته و پای مبارک امیر المومنین حسن در کنار داشت و پای امیر المومنین حسین
صدیق در کنار داشت هر دو مغز می کردن گرفتند ای پسر من دیدم که هر بار بر کف پای امیر المومنین حسن و
و حسین بوسه داد همچنان مهتر جبرئیل علیه السلام باد میکردند تا ایشان خفته خواستند رسول علیه السلام را دیدند
فی الحال خواستند و در کنار رسول علیه السلام نشستند و حسین دست در ریش مبارک مصطفی علیه السلام میکرد
و طبانچه بر رخسار مبارک رسول علیه السلام میزد و میگفت ما گرسنه شده ایم طعام بیار آن رسول علیه السلام گفت
جانان بیایید در خانه میبریم طعام بیشتر است حسین در گریه شد و خود را بر زمین میزد چنانچه عادت پسران است
رسول علیه السلام هر بار بر رو داد و بوسه میداد همچنان مهتر جبرئیل علیه السلام در رسید فرمان حضرت عزت رسانید
احمد چرا برای ایشان از درگاه ما طعام طلب نکنی و بر چه حواله بر خانه میکنی خوانی طعام از هوا پیدا شد و پیش هر دو فرود آمد
ایشان هر دو میخوردند و ما نظاره میکردیم چهار نان بود و دو کاسه در یکی من بود و در دوم سلوی بود و من حسین رضی الله عنه
میخورد و سلوی حسن رضی الله عنه میخورد و هر بار که نان میشکستند باز درست میشد بعد خوردن طعام آب می طلبیدند
رسول علیه السلام انگشت مبارک در تنه درخت خلانید بفرمان خدای تعالی از آن سوراخ آب صاف سرد بیرون آمد آب را
خوردند بعده خوان ناپیدا شد امیر المومنین حسن را رسول علیه السلام در کنار کرد و بر کتف نشاند و حسین رضی الله عنه را
صدیق بر کتف نشاند جانب خانه روانه شدیم رسول علیه السلام گفت نعم الجمال جملکما و نعم الحمولکان پس ای پسر اگر
ایشان را رنجانیدی در دوزخ ماندی یزید گفت همه وصیت تو قبول کردم خبر این وصیت که کنی ای بابا اگر
ایشان را زنده گزارم بوجود ایشان حرمت مرا کسی بجا نیارد امیر المومنین حسین بوجود تو خلیفه بود و بر بودن
او مرا که اطاعت کند معاویه رض تفت شد و گفت عبدالله زیاد را و مدینه رو امیر المومنین حسن و حسین را بحیله بر من بیار
تا خلافت به ایشان سپارم و مکتوب جانب امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما نبشت چون عبدالله بن زیاد بمنزل
رفت امیر المومنین معاویه رض جان بحق داد و بعضی گویند یزید زهرش داد چون معاویه رض برحمت حق پیوست یزید
عبدالله زیاد را باز گردانید ولایت را در ضبط خود آورد و ولایت مدینه عتبه بن ولید را داد و عتبه با لشکر تمام از سوار
در مدینه آمد و از جهت یزید برابر هر کسی بیعت کرد و برابر امیر المومنین حسین رضی الله عنهما نیز رفت و بیعت کرد
بیعت نامه مفصل بر یزید فرستاد فاما بعضی شهرها برابر یزید بیعت نکردند چنانچه خوارزم و بغداد و دو هر بود
سیستان و حران دگفته فرستادند جائیکه فرزندان رسول الله صلی الله علیه و سلم باشند ما ترا بخلافت قبول نکنیم و گفتند
که با چنان کسی بیعت کنیم که رسول علیه السلام ترا لعنت کرده است آن زمان که در پشت پدر بودی چنانچه آمده است که

یک روز رسول علیه السلام بر اسپ سوار میشد معاویه در رکاب مبارک میرفت رسول علیه السلام فرمود از من دور شو
که مرا از پشت تو بوی حسن می آید لعنت خدای تعالی بر آنکس باد که در پشت تست معاویه در گریه شد گفت
یا رسول الله علیه السلام مرا جگر آب خواهد شد مرا کیفیت این سخن روشن گردان رسول علیه السلام گفت از پشت تو
فرزندی باشد که فرزندان مرا بناحق کشد معاویه گفت هر زنی که دارم و بحکم مطلقه ثلثه باشد از من معاویه زن نمیگرد تا بتقدیر
الله تعالی بمرضی آویخته شد طبیبان گفتند اگر بر زنی ایلاج کنی نیکو شوی چون در داوار غایت شد کنیزک داشت مطبخی که
طعام پختی برابر او ایلاج کرد بفرمان خدای تعالی از آن ایلاج یزید در شکم ماند گویند که معاویه هر چند خواست و دارو ها
کنانید که اسقاط شود نشد پس هر کسیکه رسول علیه السلام در پشت پدر لعنت کرده باشد مارا نشاید که او را طاعت
کنیم و قول اکثر مشایخان آن ست که بر یزید لعنت روا نباشد از سبب ظاهر اسلام که داشت و نزد محققین لعنت
کردن روا نباشد بر فاسق اگرچه مسلمان باشد چنانچه در قرآن میان زن و شوهر لعان آمده است و حدیث مذکور
هم برین ماول باشد و صحیح آن ست که بر هیچ مسلمانی که فسق او بر ملا نباشد لعنت نکنند الغرض چون یزید پلید
میل بیشتر خلق بر امیر المومنین حسن و حسین است و تشویش و حرص دنیا و دولت بر مردمان مستولی شد قصد کشتن
امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما کرد و مکتوب بر والی مدینه بر عتبه بن ولید نوشت باید که امیر المومنین حسن
و حسین رضی الله عنهما را بکشی عتبه جواب نوشت که من ایشان را کشتن نتوانم که اهل مدینه همه ایشان را دوست میدارند
اگر من ایشان را بکشم ایشان در حال مرا بکشند یزید بدبخت فرمان فرستاد بر هفت نفر مهتران مدینه و ایشان را طلب کرد و هر هفت
نفر را بکشت غوغائی و هراسی در مدینه افتاد و هر کسی از ترس خود در امان امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما کشید و بر کر
بر ایشان آمدی پنهان آمدی یزید پلید بر عتبه نوشت اگر ایشان را نکشی در حق تو چندان لطف و مرحمت کنم که آن را
پایان نباشد اگر بکشی سر از تن جدا گردانم این نیامد در مدینه کیست که از وی چشم میزنی چون شب شد عتبه پنهان
تنها بر امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما آمد و خدمت کرد و دست بسته پیش ایشان استاده شد و گریستن
گرفت سیلان هر دو سرای گفتند چرا گریه میکنی مکتوب یزید پیش ایشان انداخت هر دو برادر خواندند و چشم پر آب کردند
عتبه را گفتند ما چه کردیم بیعت کردیم و او را بخلافت قبول کردیم ما را غرض ولایت نیست عتبه گفت ای مخدوم
زادگان من چه دانم در سر او چه افتاده است فاما ما جان در تن منست من شما را بدی نخواهم بعضی گویند که
عتبه دشمن ایشان نبوده است و بعضی گویند دشمن بود و ایشان را میفریفت نباید که از اینجا بروند اقلیمی دیگر
بگیرند چون چند ماه دیگر گذشت یزید مکتوب دیگر نوشت که ای عتبه ما را معلوم شد که دوستدار پسران امیر
المومنین علی رضی الله عنه هستی ساخته باش امروز فردا سر از تن تو جدا میکنانم اگر خیریت خواهی و حیات
خود را دوست میداری پسران امیر المومنین علی رضی الله عنه بهر حیله که دانی و توانی بکش عتبه چاره

نمید قصد کشتن ایشان کرد عورتی بود در مدینه مکاره و ساحره نام او بهیم بود او را طلب کرد و پیش او ده هزار دینار سرخ داشت و گفت این بستان و چنان بکوش که فرزندان امیر المومنین علی رضی الله عنه هلاک شوند او قبول کرد و زر بستد و در خانه برد و یک غلوله دارو کرده و در روی ها ترتیبه کرد و در آمد پیش زن امیر المومنین حسن رضی الله عنه که نام او کدبانو بود و کنیت او ام محموده بود و امیر المومنین حسن رضی الله عنه زنان بسیار نکاح کرده بود و رها کرده گویند هفتاد و دو زن کرده بود و بروایتی دویست روزی امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت بر منبر یا قریش و یا مهاجران و یا انصاریان باید که حسن را دختر ندهید که او دختران شما را نمیدارد و مردی از مهتران قبیله بنی سلیم مسعود نام گفت ای امیر المومنین رضی الله تعالی عنه اگر کسی را هفتاد دختر باشد پسران تخم نبوت همه را نکاح کنند و بگذار هم بدهم و آن را اشرف خود دانم و سعادت دارین تصور کنم که این فرزند رسول اند و نور دیدگان فاطمه زهرا اند و جگر گوشگان تو اند امیر المومنین علی رضی الله عنه بران خوش شد و گفت لَوْ كُنْتُ لِلْجِنَانِ بَوَّابًا + لَا دَخَلْتُمَا وُلَا اگر من دربان بهشت باشم ترا اول در آرم آواز آمد چنانچه حاضران شنیدند أَنْتَ أَبْوَابُ الْجِنَانِ تو دربان بهشت های و آمده است که روزی امیر المومنین حسین رضی الله عنه از امیر المومنین حسن رضی الله عنه پرسید که مقصود چه داری که زنان بسیار میکنی و باز میگذاری امیر المومنین حسن رضی الله عنه گفت من از جد خود محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم شنیده ام که یکی را از فرزندان مرا زنی باشد که بصفت حور بود همیشه روز بروز بکر خواهد شد زنان ازین سبب بسیار کنم شاید که آن زن بدست من افتد حسین رضی الله عنه فرمود هیچ مهر آن زن نصیب من شده است بعد ازان هیچ زنی دیگر نکرد و الغرض چون آن زن پیش آن زن آمد که بانون حسن مد و سلام داد و این زن ال در شهر مشهور بود از کدبانو پرسید که حسن با تو چگونه است و محبت دارد یا نی گفت بسیار شفقت دارد بغیر من یک کوزه آب نمی آشامد و بغیر ما خواب نمی کند پس چهار سالت بر دختر فلان کرده است کدبانو غمناک شد و گریستن گرفت زن ال گفت من یک دارو دارم اگر آن را برابر آب دهن خود بسائی و او را در آب یا در طعام دهی بر سر تو هرگز زنی دیگر نکند و بجز تو غیری را نخواهد و برین سوگند خورد که بانون گفت بیار زود باش آن غلوله کشید و بدست او داد و باز گشت کدبانو در حال شربت کرد و آن غلوله را در روی حل نمود و موجود کرده داشت و امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما طرفی سوار شده بودند و ایام تابستان بود از سواری باز گشته بودند هر دو برادر پیش در خانه حسن آمدند در خانه در آمد و حسین السلام علیکم کرده جانب خانه خود آمد کدبانو ایستاده شد و جامه از وجود مبارک حسن کشید و موزه از پای وی بر کشید و بر خوابگاه فلطید بعد ساعتی آب طلبید کدبانو گفت یا امیر المومنین شربت ساخته ام گفت بیار کاسه شربت بدست ایشان داد این کاسه شربت نبود شعله آتش بود مجردی که در دهن کرد شوری در وجود مبارک او

او افتاد امیر المومنین حسن رضی الله عنه قاسم پسر خود را گفت که ای جان بابای من و ای نور دیده من برو
برادر من و بر روشنائی چشم من حسین را بر من بیار اگر کاهلی کند بگوی که ای برادر بدر رود تا وداع قیامت
کنم و ساعتی دیگر تو یتیم قاسم رفت و گفت گریه کنان چون حسین او را چنان دید پرسید چه خاست گفت ای جان
بابا برای چه گریه میکنی مگر ترا برادرم حسن از سبب تعلیم رنجانیده است گفت ای مخدوم بابای من ترا می طلبد
گفت گریه تو سبب چیست گفت بابای شربتی خورده است و در طریق ماهی افتاده می غلطد امیر المومنین حسین
گریه کنان و نالان و حیران و سر برهنه جانب خانه حسن رضی الله عنه دوید چون حسن رضی الله عنه را بدان حال
دید نعره زد و خود را بر حسن انداخت هر دو برادر کنار گرفتند حسین رضی الله عنه گفت ای مخدوم من ای یادگار
پدر من و ای مهربان تر از مادر و پدر من و ای شفیق تر از پدر من چه شد ترا فرمود اِذَا جَاءَ الْاَجَلُ انْقَطَعَ الْاَمَلُ
که با تو خواست تا احوال بگوید حسن رضی الله عنه چشم کشاد و پر آب کرد و گفت اُسْكُتْ وَلَا تُكَلِّمْنِي پرده
کس بدرا گر پرده او دریدی از من مباینه باشی امیر المومنین حسن رضی الله عنه گفت ای برادر وصیتی دارم بشنو
گفت بفرما گفت در عبادت خدا تعالی مشغول باشی و دل بدنیا نه بندی و از سبب کسیکه حال من بدینجا
رسیده او را نرنجانی که من اول شفاعت او خواهم کرد و زیارت من بسیار آئی و شفقت از ابو قاسم محمد
دریغ نداری امیر المومنین حسین گفت ای مخدوم من و ای قوت پشت من سلام من بر رسول علیه السلام
و خدیجه کبری و علی مرتضی و مادر من فاطمه زهرا برسانی و بگوئی من بیچاره غریب تنها مانده ام خاطری بدار زود
که زودتر بشما برسم همچنین وصیت کنان ذکر گویان بتاریخ عشره محرم الحرام سنه ٥٩ تسع خمسین رحلت کرد
اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ آن مهیم زال بدبخت همدران روز مبروصه شد و بدوزخ رسید گویند جگر
امیر المومنین حسن رضی الله عنه پرکاله شده از دهن بیرونش آمد چون امیر المومنین حسن رضی الله عنه سوی بهشت
خرامید عتبه بن ولید جانب یزید نبشت یزید شاد شد و برای عتبه جامه و سیم فرستاد و بر وی نبشت که این زمان
امیر المومنین حسین رضی الله عنه تنها مانده است او را هم بزودی هلاک کنی روزی امیر المومنین حسین رضی الله
تعالی عنه در روضه رسول علیه السلام آمده بود بزیارت همانجا در خواب شد مهتر عالم علیه السلام را و خدیجه و علی و فاطمه
و حسن را در خواب دید همه میگفتند که ای فرزند زود بر ما بیا که ما مشتاق تو گشته ایم چون بیدار شد در تفکر افتاد
که تعبیر این خواب چه باشد چون شب شد عتبه او دید پنهان بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه کس فرستاد
که ای مخدوم زاده جهان یزید هر بار بر من می نویسد برای هلاکت شما می کوشد من بنده خاطی شرمسارم
چکنم امیر المومنین حسین رضی الله عنه برابر یاران خود مشورت کرده چه اتفاق کنم همه گفتند که اگر خدمت مخدوم
زاده بفرماید هر طرفی نویسیم همه از وی تنگ آمده اند همگنان توجه بشما خواهند کرد امیر المومنین گفت با دنیا

پای زده ایم دوست از وی بداشته ایم و به حکم حدیث الدُّنیا جیفةٌ وطالبُها کلابٌ و از ترک داده ایم
ما را ننگ باشد که باز گرد اینکار کردیم فاما مارا یک ثواب می افتد که من ترک مدینه گیرم و سکونت در مکه مبارک
اختیار کنم که مکه کسی را فتح نشده است اتفاق هم بدین افتاد پس امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه در آمد بر ام سلمه
زن پیغامبر علیه السلام که زنده بود چون ام سلمه بسوی امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه دید گفت ای نور دیده
چه شد ترا غمناک می بینم و روی تو زرد شده است گفت چه کنم و چگونه غمناک نشوم که از برادر هیچ امیر المؤمنین
حسین رضی الله عنه تنها مانده ام و یزید دنبال من داشته من میخواهم که ترک مدینه گیرم و در مکه روم ام سلمه رضی
الله عنها درون حجره در آمد و قاروره بدست گرفته گریه کنان بیرون آمد و می گفت وای حسینا
وای حسینا وای غریبا امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه گفت چه شد ام سلمه دید سر امیر المؤمنین
حسین رضی الله عنه در کنار گرفت و میگریست و گفت ای نور دیده من این قاروره آنست که مرا رسول علیه السلام
داده بود و در آن خاک کربلا بوده است و مرا گفت هرگاه که این خاک خون گردد وفات فرزند من حسین رضی
الله عنه نزدیک رسیده بود پس ای جان من امروز خاک این قاروره پرخون شده است امیر المؤمنین حسین
رضی الله عنه گفت این خاک چگونه رسول علیه السلام آورده است ام سلمه رضی الله عنها گفت روزی
حسن و تو بر تختها نشسته بودید پیش او نشسته و خود معاویه بن ابوسفیان بود دید حسن رض گفت خط من نیکو
و تو می گفتی خط من نیکوست معاویه رض گفت شما هر دو نیکو می نویسید تو گفتی که البته فرقی خواهد بود گفت من نمیدانم
بر امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روید امیر المؤمنین علی رض گفت که جان بابا شما هر دو خوب نوشته اید
تو گفتی هم فرقی خواهد بود گفت من هم نمیدانم بر امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه روید امیر المؤمنین عثمان رض
بر امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه فرستاد امیر المؤمنین عمر رض بر امیر المؤمنین ابابکر صدیق رض فرستاد امیر المؤمنین
ابابکر صدیق رضی الله عنه بر رسول علیه السلام فرستاد رسول علیه السلام فرمود شما هر دو خوب نوشته اید تو گفتی
فرقی خواهد بود رسول علیه السلام گفت ای فرزندان من در اصل نوشتن نمیدانم من فرق کردن چه دانم تو گفتی
از جبرائیل علیه السلام بپرس مهتر جبرائیل علیه السلام در رسید گفت یا رسول الله هر دو خوب نوشته اند و حقتعالی ترا سیب
باد فرستاد که فرزندان تو بنشینند آموختند یاقوت سرخ و زمرد برای ریختن آورد یاقوت سرخ بر تخته تو ریخت
و زمرد سبز بر تخته امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه ریخت رسول علیه السلام بر من مهاجرین خانه و
در اینجا نشسته بود رسول علیه السلام شاد شد و سر بسجده نهاد و گفت الهی مرا یاقوت و زمرد کار نباید
اگر در حق فرزندان من لطف داری بحرمت ایشان هر که از عاصیان امت من بخشی فرمان رسید که
بشمار هر موی که بر تن حسن و حسین است هزار عاصی از امت تو بخشیدم رسول علیه السلام شاد شد

مهتر جبرائیل علیه السلام در گریه شد رسول علیه السلام گفت یا اخی در روز شادی ترا چه غم ست گفت یا رسول
الله مرا از شفقت تو که برامت داری و برسبب شفقتی امت بر فرزندان تو گریه می آید که یکی را بزهر خواهند کشت
چنانچه دل و جگراو پرکاله خواهد شد و از دهن بیرون خواهد افتاد و آن حسن ست نشانی او امروز آوردن من
زمرد ست و حسین را در دشت کربلا خواهند کشت و زبان شان از تشنگی خشک خواهد شد و زار زار خواهند گشت
و حلق مبارک خواهند برید نشانی آن یاقوت سرخ ست که من امروز آورده ام رسول علیه السلام در گریه شد
در خاندان مصطفی علیه السلام ماتم گشت گفت یا اخی من آنجا خواهم گفت بوده علی هم خواهد بود گفت رسول علیه
السلام وا حسنا وا حسینا وا غریبا وا یتیما وا مظلوما وا محروما گفت یا اخی قدری خاک از کربلا بیار
مهتر جبرائیل رفت و این خاک آورد رسول علیه السلام در قاروره انداخته بمن داد و گفت ای ام سلمه
این را تو خواهی دید چون این خاک خون شود وقت سفر فرزند حسین نزدیک رسد پس آن فرزند خاک
خون شده ساخته باش امیر المومنین حسین رضی الله عنه از وی وداع کرده و بسوی مکه شد از مدینه چهار هزار سوار بر
امیر المومنین حسین رضی الله عنه روان شد چون روضه خواجه عالمیان علیه السلام را وداع
گرفت آواز شنید یا قرة عینی عجل الینا فنحن مشتاقون الی لقائك رسول علیه السلام وداع کرد
در مدینه گویی قیامت قائم شد گویند سه بار در مدینه رستخیز سخت شده است یکی در وفات رسول علیه
السلام دوم در شهادت امیر المومنین حسن رضی الله عنه سوم امیر المومنین حسین رضی الله عنه چون در مکه
رسید از آن چهار هزار سوار هفتاد و دو نفر مانده بودند دیگران هم بازگشتند اهل مکه را خبر شد همه شاد
شدند و استقبال کردند باعزاز و اکرام فرود آوردند و گفتند ای مخدوم زاده جهان وطن اصلی شما مکه
مبارک ست در مدینه غریب بودید و مکه مقامیست که جز جد تو فتح نشده است تو اینجا باش همه چاکران و
خدمتگاران جد توایم یزید نتواند که شما را زیان رساند عتبه بن لبید بر یزید مکتوب نوشت که امیر المومنین حسین
رضی الله عنه در مکه قرار گرفت یزید نزد سید بن عماد پادشاه کوفه مکتوب نوشت که حیله بکن و امیر المومنین حسین
رضی الله عنه را از مکه بیرون آر اگر با من دوستی داری و الا سر از تن تو جدا خواهم کنانید عماد پادشاه کوفه بر امیر المومنین
حسین رضی الله عنه عرضداشت نوشت که ای مخدوم زاده ما و ای فرزند رسول علیه السلام و ای فرزند
بتول چون مدینه را گذاشتی باید که مکه را هم بگذاری که مکه در تنگی طعام و کاه است و ما خدمتگاران پدر توایم
باید که بر ما بیایی نود و هفت هزار سوار و چندانکه پیاده دارم تا سر در تن باشد یزید طرف شما دیدن نتواند
چون مکتوب رسید شاد شد اتفاق کوفه کرد اهل مکه گفتند یا فرزند رسول الله بر کوفیان استوار مدار که
الکوفی لا یوفی مثلی قدیم ست کوفه یک شهر ست بیش نیست و یزید بعین عالم ست کوفیان را کی طاقت که مقابل او

باشد قاما این بلده حرام است هرکه در پناه این شهر افتد کسی او را زیان نتواند رسانید هرچند که ایشان گفتند
و زاری کردند امیر المؤمنین قبول نکرد و مسلم بن عقیل را پیش از خود جانب کوفه با چهل سوار فرستاد تا موازنه ایشان
بیابد مسلم بن عقیل چون نزدیک کوفه رسید عماد با پنج هزار سوار استقبال کرد و با عزاز و اکرام او را بر تخت
نشاندند و خود دست بسته پیش ایشان استادند مسلم عقیل مکتوب بر امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه نوشت و
ذکر عماد بدبخت باز نمود امیر المؤمنین حسین شاد شد و اتفاق کوفه کرد عماد کوفی جانب یزید نوشت که عذر من
پخته شد مسلم عقیل آمده است و امیر المؤمنین حسین نیز امروز فردا رسد یزید بدبخت سران گروه را طلب کرده
گفت همگنان ساخته میشوند برای کشتن پسر امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه اول کسیکه خاست
شمر بن خنفش جهود بود برابر ده هزار سوار علیهم اللعنة دوم قمر برادر او خاست برابر ده هزار سوار و ابن مرود
برادر ابلیس دو شمشیر یزید بودند ایشان گفتند که تا دو کفر از سران مسلمانان برابر نباشند ما را فتح نباشد
یزید عبید الله بن زیاد را طلب کرد و گفت ترا این مهم باید کشید قبول کرد و برابر بست هزار سوار ساخته شد دوم
عبد الله عمر و را طلب کرد او گفت من نتوانم که مقابل فرزندان رسول علیه السلام شوم یزید در غضب شد
و گفت بروید سر از تن او جدا کنید چون بر یزید گفته شد گفت ای امیر المؤمنین شب را مشورت کنم شب در خانه
آمد زن را گفت فاطمه ای نادان چرا شبا شب خود را گشائیدی تا فایت در بهشت میرسید گفت
رفتن چه مشورت کردن زنهار این کار اختیار مکنی و الا روز قیامت از روی مصطفی علیه السلام شرمنده
مانی و اگر این کار خواهی کردم طلاق ده تا روز قیامت از زهرا شرمنده نمانم چون روز شد بر یزید رفت
یزید فی الحال او را جامه او و ریش او را بو سعید برابر بست و چهار هزار سوار او را روان کرد مجموع هفتاد هزار
سوار شد و صد هزار پیاده را روان کرد چون ایشان در کوفه رسیدند عماد بی دولت بر مسلم عقیل آمد و
گفت ای فرزند اسد الله سوار شویم و مقابل ایشان گردیم سوار شدند مسلم و یاران او از دروازه بیرون
آمدند کوفیان دروازه بستند و گفتند اینکه مسلم شما دانید مسلم عقیل است در نگشاید مسلم با چهل
سوار برابر چندان لشکر کارزار میکردند تا همه شهید شدند و مسلم تنها ماند و اسپ او هم تیغ خورده فتاد مسلم پیاده شد
و تشنگی بر وی غالب گشت گفت هست کسی ای مسلمانان که من بیکس و غریب را آبی خوراند عبید الله
زیاد و عبید الله عمر در گریه شدند یک حبشی مشک پر آب کرده بر مسلم رسید آب مراد پیش خوراند و بقیه
بر وجود او ریخت چنانکه سرد شد طرف روی آن حبشی دید و گفت بیض الله وجهک در حال روی
آن حبشی منور شد و سیاهی از وجود او بیرون رفت حبشی با امیر المؤمنین گفت من نیز پیش تو شهید
خواهم شد او هم کارزار میکرد و هفت تن را بکشت بعده شهید شد مسلم عقیل تنها ماند تا آفتاب غروب

تیغ زد و پانصد و چند نفس را خسته کرد و بعده شهادت یافت سر او بریده جانب یزید فرستادند از انجا روان گردیدند
نزدیک دشت کربلا کناره آب فراط فرود آمدند و از انجا امیر المومنین حسین رضی الله عنه برابر چند هزار سوار
روان کرد چون بیک منزل از مکه آمد شبا شب همه گریختند هفتاد و دو سوار و یک امیر المومنین حسین رض ماند گفتند
باز گردیم امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت چون در کوفه رویم سواران بیشتر خواهند بود امیر المومنین منزل
بمنزل اسپ می راندند تا شب غره ماه محرم نزدیک نماز شام در زمین دشت کربلا رسید اسپ امیر المومنین
رضی الله عنه از انجا پیشتر نمی جنبید امیر المومنین حسین رض گفت ای یاران این کدام زمین ست گفتند ای
مخدوم زاده ما این زمین را کربلا گویند گفت پناه میخواهم از خدا تعالی از کرب و بلا گفت این جای ریختن
خون ماست و اینجای کشتن ماست و این جای یتیم شدن فرزندان ماست و این جای بیوه شدن عروسان
ماست و این جای رسیدن ماست بدوستان خود این قدر بگفت و نیزه بر زمین زد و از اسپ فرود آمد
چند نفر برای وضو کردن جانب آب رفتند چه بینند که لشکر فرود آمده و گرد بر گرد آب فرو گرفته پرسیدند
این لشکر کیست گفتند این لشکر یزید است پرسیدند برای چه آمده اند گفتند برای کشتن حسین رضی الله عنه
گفتند زهی لعین برای کشتن فرزندان رسول علیه السلام لشکر می فرستد این بگفتند و باز گشتند
و خبر به سید حسین رض کردند شبا شب گرد عورات خندق کندیدند و عورات را میان آن نشاندند شب ماندند
چون روز شد امیر المومنین حسین رضی الله عنه با هفتاد و دو سوار مرد و دو کودک یکی قاسم بن امیر المومنین حسن
دوم علی اکبر بن امیر المومنین حسین رضی الله عنه اول کسیکه از لشکر یزید بیرون آمد جوانی بود شهسوار که
نام حر ابن ریاح بود و از ینجانب امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و گفت ای حر آن روز
فراموش کردی که بیک جا بازی میکردیم و بیک جا در مکتب می نشستیم و در بیرستان میخواندیم امروز
چگونه باشد که بکارزار پیش آمده چون حر این سخن از امیر المومنین حسین رض شنید نعره زد و از اسپ فرود
آمد و دوید در پای امیر المومنین حسین رض افتاد گرد سر او میگشت و گفت ای مخدوم زاده پیش تو من اول
جان نثار کنم سید حسین او را در کنار گرفت حر باز سوار شد و چون شیر گرسنه حمله کرد هفتاد نفر را
بکشت حمله دوم کرد پنجاه مرد را انداخت پس لشکر یزید سوی او حمله کرد یک تیر میان دو شانه خورد و مدهوش
شد بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه رسید و از اسپ فرود آمد گفت تُبْتُ اِلَی اللّٰهِ وَ اَمُوْتُ اِلَی
اللّٰهِ وَ مُحِبّیہِمْ ذکر الله علی نوحهم سه بار گفت و جان بحق تسلیم کرد پس امیر المومنین رضی الله عنه سر او را در کنار گرفت و بر پیشانی
او بوسه داد و دفن گردانید دوم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الله بن عمر رض
بیرون آمد و او جوانی بود خوبروی و شجاع در جنگ و تکبیر گفت و حمله کرد و چند بار اسپ در لشکر خوارج انداخت

دویست نفر را بکشت و شهادت یافت سوم خالد بن قیصر بیرون آمد و سه بار حمله کرد و در هر حمله پنجاه گان و
شصت گان را می‌کشت تا او هم شهید شد چهارم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه مسعود بن سعد
بیرون آمد و او جوانی بود صالح و در مردی نشانه بود و سر در قدم امیر المومنین حسین رضی الله عنه نهاد و
وداع کرد و بیک حمله سیصد نفر را بینداخت شمر لعین نعره زد و گفت ای نامردان شما را چه شد و خود حمله
کرد چندان تیر در وجود مبارک او رسانید که غربال شد و افتاد و گفت رَجَعْتُ اِلَی اللّٰهِ وَ لَحِقْتُ بِاَحِبَّائِیْ
الله و جان بحق تسلیم نمود و پنجم از امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الرحمن بن یزید عراقی بیرون آمد و چون
فیل مست در لشکر افتاد و بسیار مرد بکشت و شهید شد ششم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله بیرون آمد محمد
بن مالک و او عابد بود و در لشکر یزید در آمد و میمنه را بر میسره و میسره را بر میمنه زد چندان کشت که دست او
مانده شد بعده دو هزار مرد برو حمله کردند چنانچه شهید شد هفتم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه خالد
بن خویلد بیرون آمد و او عالم و حافظ بود و از تشنگی زبان او خشک شده بود حمله کرد و دویست و پنجاه را
بر زمین انداخت و شهید چون سر از تن او بریدند و جدا کردند گفت اَنَا عَبْدُ اللّٰهِ وَ رَجَعْتُ اِلَی اللّٰهِ اِنَّا لِلّٰهِ
وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ بعده سوره یس تمام خواند هشتم عبد الله وهب کلبی از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه
بیرون آمد و او جوانی بود و چون امیر المومنین حسین در کربلا رسید در ناحیه آن این جوان گوسفندان
میچرانید بر مادر آمد و گفت ای مادر اگر گوئی من نیز امیر المومنین حسین رضی الله عنه را یاری دهم و برابر او
شهید شوم مادرش گفت زهی سعادت گوسفندان را همه براه خدا تعالی داده و برابر مادر بر امیر المومنین حسین
رضی الله عنه آمد مادرش گفت ای فرزند رسول الله فرزند خود را آورده ام تا پیش تو جان بدهد امیر المومنین
حسین رضی الله عنه او را بسیار بنواخت چون این جوان حمله کرد بزخم نیزه سرهای خوارجیان از تن جدا کرد
هفتاد نفر را بکشت بر مادر آمد گفت ای مادر من تشنه ام گفت ای پسر حوران کوزه شربت بدست گرفته
استاده اند برو بزودی شهید شو باز گشت و حمله کرد پنجاه نفر دیگر زد بعده یزیدیان حمله کردند و سر از تن
او بریدند و جانب مادرش انداختند مادر سر را بوسید و موی او گرفت و جانب آن بدبختان زد و آن سر بر سر
عمران دمشقی رسید بشکست و عمران بمرد و این عمران پهلوان شام بوده است پس آن زال گرز بدست و چوب
بدست گرفت و حمله کرد سید حسین رضی الله عنه او را گفت باز گرد که کار تو نیست زال گفت ای فرزند رسول
الله صلی الله علیه وسلم برای خدا مرا مگذار تا از این صحبت واپس نمانم امیر المومنین حسین رضی الله عنه بگریست
و او را بگذاشت و هم سه نفر را انداخت و شهادت یافت و این نهم بود دهم از لشکر امیر المومنین حسین
رضی الله عنه زبیر بن علی بیرون آمد برابر امیر المومنین حسین رضی الله عنه سه برادر دیگر بودند زبیر بن علی

طلحه بن علی و جعفر بن علی و ابن زبیر از مادر تنها بوده است چون بیرون آمد امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه گفت ای برادر تو مادر را مسوز که او را هیچ فرزندی دیگر نیست او را از آنجا نعره زد و گفت ای حسین رض
این سخن مگو جان من و جان پسر من فدای خاک پای تو باد بغیر تو ما را حیات چه کار آید حسین رض
برادر را در کنار گرفت و زار زار بگریست زبیر بیرون آمد و گفت **شعر** لَئِنِ السَّمَاءُ مُزَيَّنٌ بِكَوَاكِبٍ
وَالْأَرْضُ زَيَّنَ جُمْلَةً بِرَوَاكِبٍ ❊ لِلْمَرْءِ قُوَّةُ إِخْوَةٍ كَجَمَالِهِ ❊ حَتّٰى عَلٰى جَمِيعِ مَنَاكِبٍ ❊ و حمله کرد و
بسیار از ایشان برآورد و شهید شد باز و هم طلحه بیرون آمد و گفت **شعر** انا لنتصرون من صاحب
کوثر ❊ یا قوام روحی فی العروق طوارق ❊ البائسنا درع و قوت سلاحنا ❊ افراسنا
فرس مروج منارق ❊ پس حمله کرد و چندان کشت که فریاد از لشکر یزید بر خاست پس شهید شد
و از و هم از لشکر جعفر بن علی رض بیرون آمد امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه گفت تو بمان تا میان خیلخانه
نامردی باشد و کسی بماند گفت **شعر** حَيَاتِي بِدُونِ بَقَائِكَ ضَائِعٌ ❊ وَعَيْشِي بِغَيْرِهِ جَهْلٌ
بَاطِلٌ ❊ امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه او را در کنار گرفت و های های بگریست جعفر رضی الله عنه
آمد و گفت **شعر** وُلِدْتُ يَوْمَنَا وَأَمُوتُ يَوْمَنَا ❊ هٰذَا يَوْمَانِ مَعَ الْإِنْسَانِ ❊ أَخْرَجْتُ
مَعَ الْحُسَيْنِ مُنَازِيًا ❊ رَجَعْتُ مَعَ الْإِخْوَانِ لِلْغُفْرَانِ ❊ پس حمله کرد و بسیار را هلاک کرد و مجروح
گردانیده شهید شد و هیچ مردی نزدیک امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه نماند مگر دو کودک یکی
قاسم پسر امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه و دوم علی اکبر پسر امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه از پس پشت
امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه حرم او فریاد کرد که شب آینده شب عاشوره است امشب باز گردید تا یکجا
عبادت کرده آید و مشاهده کودکان دیده شود امیر المؤمنین حسین رض باد و پسر باز گشت شب عاشوره
یکجا مشغول بودند تا روز عاشوره بعد نماز بامداد امیر المؤمنین حسین رض و برادر زاده و پسر برابر خیلخانه وداع کرد
و بیرون آمدند چون چند گام زدند مادر قاسم و مادر علی اکبر فریاد کردند که ای نور دیدگان یکبار باز گردید
تا روی مبارک شما ببینیم هر دو باز گشتند و در پای مادران افتادند و زار زار گریستند و وداع کردند و بیرون
آمدند چون در میان رسیدند امیر المؤمنین حسین رض خواست که طرف معرکه دشمنان بیرون آید قاسم از
اسپ فرود آمد و گفت ای مخدوم من و ای او در مهربان من کجا میروید شما بایستید تا من جان خود
نثار قدم تو کنم امیر المؤمنین حسین رض او را در کنار گرفت و گفت ای جان او در پدر تو مرا وصیت کرده بود
که نظر شفقت از پسر من دریغ نداری چگونه روا دارم که پیش من کشته شوی گفت ای او در
من شفقت آن باشد که مرا تنها نگذاری و برابر خود سوی بهشت برے امیر المؤمنین حسین رضی

الله عنه رخساره او بوسیده زار زار گریست اجازت داد قاسم قدمبوس او کرد و اسپ دوانید و برادر
رفت و پای او را بوسه داد و محمد برادر خود را در کنار گرفت و در معرکه رسید و این شعر گفت **شعر**
انا الذی البستم بکل بکت ٭ ویشسن فی البحر مثل ومثال ٭ ابی اللیث وبحری آت ٭ ولی
البحر فت قتل وقتال ٭ و مانند شیران حمله کرد و دویست نفر را بکشت و شهید شد چون امیر المؤمنین
حسین خواست که بیرون آید پسر او علی اکبر دوید و عنان اسپ پدر گرفت و گفت ای بابا مرا کجا میگذاری
حسین او را در کنار گرفت و گفت ای جان پدر تو خوردی باز گرد گفت ای بابا مرا کجا میگذاری بغیر تو مرا حیات
چه کار آید برادرم قاسم در بهشت رسید بغیر او من در دنیا چکنم بحق محمد رسول الله مرا اجازت دهی امیر
المؤمنین حسین رضی الله عنه فرمود چون بمیرم بعد از آن تیغ زنی گفت بابا روا ندارم که ترا کشته بینم
امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه نعره زد و گفت ای نور دیده تو مرا روا میداری که کشته بینی من چگونه روا
دارم که ترا کشته بینم چون الحاح بسیار کرد او را نیز اجازت داد علی اکبر را بیشتر مشابهت بر رسول علیه السلام
بود مقابل صف شد عبید الله بن زیاد یکی را گفت تا بگوید با فرزند رسول علیه السلام برای خدا
برقعه از روی دور کن تا ترا ببینم که ما را اشتیاق جمال مصطفی صلی الله علیه وسلم بسیار شده است علی اکبر
برقعه از روی دور گردانید همه لشکر یزید دیدند و از دیدن روی او در گریه شدند و از هر طرف نعرها و آواز
خواست شمر لعین در غصه شد و گفت ای مسلمانان اگر شما را شفقت بود چرا این کار اختیار کردید چنین
کسان را این کشتید بجهت و با لشکر خود حمله کرد و علی اکبر نیز حمله کرد و دویست نفر را بکشت باز با امیر المؤمنین حسین
رضی الله عنه آمد و گفت یا ابی العطش العطش از تشنگی بنالید حسین زبان خود در دهن او داد
گفت ای بابا زبان تو خشک است گفت ای جان پدر همین زمان با آب بهشت خواهی رسید باز
گشت و حمله کرد سیصد تن دیگر کشت و به بهشت رسید و بعد شهادت آواز کرد یا ابی وجدت
ما وعدت عجل الینا حتی تشرب الآن و گویند که امیر المؤمنین حسین را یک پسری بود سه ساله
محمود نام او را تشنگی هلاک میکرد آورده با امیر المؤمنین حسین داد امیر المؤمنین حسین او را در کنار گرفت و نزدیک
آب رفت و گفت ای برادران اگر ما گناهی کردیم ما را آب ندهید فاما این خوردک بیگناه است چه شود اگر او را قدری
آب دهید یک بدبخت تیر کشاد و چنان زد که بر سینه خوردک رسید و در کنار امیر المؤمنین حسین شهادت یافت امیر المؤمنین
حسین نعره زنان او را برادر رسانید و گفت آب خورانید گفت آری خورانیدم آب بهشت و بیچاره چه بیند که پسر
شهید شده است و در تمام حرم قیامت قائم شد آورده اند که شب عاشوره شهربانو بی بی فاطمه رضی الله عنها را در
خواب دید که دامن را در کمر بسته و جاروب در دست کرده میدان پاک میکند و سنگریزه و خس و خاشاک

و ور میکند گفت ای محمد و ما ینچه کارست که تو میکنی فردا فرزندم حسین شهید خواهد شد میدان پاک برای
آن میکنم تا وجود او را آسیبی نرسد پانزدهم امیر المومنین حسین رضی الله عنه در میدان رسید کسانیکه در روز
روز شهادت یافته اند آنرا انبشته نشد تا قصه دراز نگردد و کاتب را ملالتی نباشد چون امیر المومنین حسین
بیرون آمد غلغله در ملکوت افتاد و در وحوش و طیور گریه کشاد و گفت شعر اِنَّ النَّبِیَّ مُعَلِّمُ الثَّقَلَیْنِ
یَدُهُ الْجَانِ مُنَوِّرُ الْقَمَرَیْنِ + اَبِی الْجُزْءُ وَاُمِّیْ جُزْءُهُ + وَاَنَا الْجُزْءُ مِنْ هٰذَیْنِ جُزْءَیْنِ
اَبِی الدَّارُ وَاُمِّیْ ذَهَبٌ + اَنَا الْفِضَّةُ بَیْنَ الذَّهَبَیْنِ و استاده ماند گفتند چرا استاده مگر ترسیدی
گفت از شرم اول حمله نمی کنم نباید که فردا قیامت از رسول علیه السلام شرمنده باشم که گوید چرا امت من
کشتی یزیدیان بدبخت حمله کردند امیر المومنین حسین رضی الله عنه نعره حیدری زد و تمام گریختند امیر المومنین حسین رضی
الله عنه در آب آمد اسپ را آب مرا خورانید و خود خود پر کرده باز بخت گفت چندین فرزندان و برادران من
بغیر آب خورده رفته اند من چگونه خورم اسپ را در میدان جولان کرد پای اسپ بلغزید پیاده شد و اسپ
دور شده میدید و میطپید بچند حمله هفتصد و چند نفر را بکشت بعد چندان تیر در وجود مبارک رسید
که جای ناخن کشاده نبود امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیتاب شد در زمین افتاد از چشم آب حسرت
ببارید لشکر یزید تمام گرد بر گرد او شدند شمر لعین بدبخت بر سینه مبارک او نشست و کارد کشید بر حلق
او نهاد هر چند زور کرد کارد کار نمیکرد امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت ای بدبخت در حلق من
رسول علیه السلام بسیار بوسه داده است کارد اینجا کار نخواهد کرد مرا بر روی انداز تا در سجده باشم و کارد تو
هم کار کند شمر لعین آن روی پاک را از غایت بی باکی بر زمین نهاد و خود بتاریخ روز آدینه العاشر من المحرم
سنه احدی و ستین بر پشت او نشست و کارد راند سر سرور را از تن جدا گردانید بعد بر بدن سی او دو
پاره خواند و ختم تمام گردانید بعده سر سید را بر نیزه داشتند و خیلخانه ایشانرا سلسلها انداخته جانب
دمشق روان کردند چون بر یزید رسیدند یزید گفت سر حسین را که بریده گفت شمر لعین من بریدم یزید
در غصه شد و گفت ای پلیدان شما که باشید که سر سید بریدید شمر و تمر هر دو برادرانرا گردن زدند بعد از
چند گاه محمد حنیفه رضی الله عنه رسید یزید را کشت و علی اصغر را به خلافت نشاندند و بار از خارجیان و یزیدیان
برآورد حق تعالی به برکت شهیدان دشت کربلا حاضران مجلس ما را از اندوه و بلا و خدام و قحط و عذاب دوزخ
نگاه دارد و همه را با ایمان برد با ایمان دارد وَاِنَّهُ غَفُوْرٌ شَکُوْرٌ وَاللهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ المجلس الحادی
وعشرون فی الصفر بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَنْ اَبِیْ سَعِیْدِ الْخُدْرِیِّ عَنِ النَّبِیِّ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَنَّهُ قَالَ مَنْ بَشَّرَنِیْ
بِخُرُوْجِ الصَّفَرِ فَقَدْ بَشَّرْتُهُ بِدُخُوْلِ الْجَنَّةِ یعنی هر که بشارت دهد به بیرون شدن صفر بشارت

دهم او را بدر آمدن بهشت امی هر که بگوید که صفر گذشت مرا و را است از من بشارت بهشت بدانکه امیدمن ماه
صفر را پیش ازین سفر خواندندی از آن سبب که مهتر آدم علیه السلام را درین ماه از دنیا فرشتگان در بهشت
بردند چون درین ماه سوی بهشت مسافرت کرد از آن سبب سفرش خواندند و نزدیک بعضی از آن گویند
که آدم علیه السلام درین ماه از بهشت در دنیا آمد چون مسافرت در او از بهشت سوی دنیا درین ماه بود
سفرش خواندند و نزدیک بعضی مهتر آدم علیه السلام درین روز نقل کرد از دنیای فانی سوی عقبی باقی درین روز
[illegible] هم از آن سفر خواندند پس چون درین ماه بر فرزندان مهتر آدم علیه السلام زحمتهای گوناگون شدن
گرفت گویند که هیچ روز بلا در ماه صفر نازل نشود بجز دو در تمام سال بدهای فرزندان او زرد شدن گرفت
از سبب کثرت زحمت پس سین سفر را با صاد بدل کردند فتنه و صفرا و صفر ماهی گرانست که نزول زحمتها در وی است
رسول علیه السلام گفت چون صفر را در یابید از زحمتهای صفر خود را بخدا تعالی پناهید و گفت علیه
السلام چون بیاید بر شما صفر از خدا تعالی عافیت خواهید و گفت علیه السلام چون ماه صفر در یابید برای
دفع بلاهای آن ماه صدقه بدهید و اول شب روز ماه صفر چهارگان رکعت نماز کنید در هر رکعتی بعد از فاتحه
اخلاص پنجگان بار بخوانید رسول علیه السلام فرمود هر که این نماز بگذارد ایزد تعالی از جمله بلاها او را نگهدارد
دل شمار هر بلایی که درین ماه نازل شود از حضرت [illegible] رحمتی بر او نازل شود گفتند یا رسول الله در صفر چند
بلاست که فرود می آید فرمود که زحمتها که خدا تعالی آفریده است شش ده هزار است از آن نه شش هزار را هم نام ست و هم
دارو شش هزار را نام ست و دارو نیست و شش هزار را نه نام ست و نه دارو ازین زحمتها و بلاها
نه جزو در ماه صفر آید و یکجزو در تمام سال رسول علیه السلام گفت هر که اول شب ماه صفر چهار رکعت نماز کند
در هر رکعتی چهار قل بخواند در اول کافرون یازده بار در دوم اخلاص یازده بار در سوم فلق یازده بار
در چهارم ناس یازده بار بعد سلام هفتاد بار سبحان الله العظیم و درود نیز هفتاد بار گوید بعده هفتاد
بار ایاک نعبد و ایاک نستعین گوید از همه بلای آن سال ایمن گردد و هر شب ماه صفر دو رکعت نماز کند
در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار و آیت الکرسی یکبار بخواند هیچ بلاء گرد وجود او نه گردد و ثواب بهشتی
بد ختم در نامه اعمال او نبشته گردد رسول گفت علیه السلام هر که در ماه صفر اول و میانه و آخر شب و این
دعا بخواند از همه بلاهای صفر محفوظ باشد و دعا اینست اَللّٰهُمَّ یَا شَدِیْدَ الْقُوٰی یَا شَدِیْدَ الْمِحَالِ
یَا عَزِیْزُ ذَلَّتْ بِعِزَّتِکَ جَمِیْعُ خَلْقِکَ اِکْفِنِیْ عَنْ جَمِیْعِ خَلْقِکَ یَا مُحْسِنُ یَا مُجْمِلُ یَا مُتَفَضِّلُ یَا مُنْعِمُ یَا مُکْرِمُ
یَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ و در آخر ماه صفر هشت رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از
فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند رسول فرمود علیه السلام هر که این نماز بگذارد در هشت بهشت برای او حق تعالی گشاده گرداند

و گذشتن پل صراط بروی آسان گردد و در آخرین چهارشنبه صفر بعد صبح غسل کند وقت چاشت دو رکعت نماز
کند در اول بعد فاتحه اللّهم تا بغیر حساب و در دوم قل او بخواند تا آخر سوره بخواند بعده چهار رکعت نماز
دیگر کند هرچه خواهد بخواند ثواب بسیارست و گفت علیه السلام هر که روز آخر چهارشنبه ماه صفر چهار رکعت
بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه کوثر هفده بار و اخلاص پنج بار بخواند بعد از سلام بگوید أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ
هٰذِهِ الْأَزْمَانِ وَاسْتَعِيذُ مِنْ شُرُورِ الزَّمَانِ أَعُوذُ بِجَلَالِكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ يَا قَيُّومُ يَا بَدِيعَ السَّمٰوٰتِ
وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ایزد تعالی بروی به نظر رحمت بیند و هر که ایزد تعالی بنظر رحمت بیند
او را عذاب هرگز نکند ای مومن بر تو باد که این نماز را و دعا را در این ماه بکنی و بخوانی قوله من شیب شیبة و در سبب این حدیث
محدثان اختلاف کرده اند بعضی گفته که حضرت رسالت علیه السلام روزی آیینه بدست کرده چند موی سفید در سر خود
دید گویند همه موی سفید رسول علیه السلام هفده بوده است ده در سر و هفت در ریش نزدیک بعضی ده
در ریش و هفت در سر چشم پر آب کرد که این همی سپید سیاه شدنی نیست گفته اند دولت اگر دولت
جمشید ست موی سپید آیت نومیدیست ای مومن چون پیر شدی تا بسر آخرت ترا باید کرد و درین نامه
جوانرا امید نیست پیر را چگونه باشد رسول علیه السلام گفته است اَلشَّيْخُ شَابٌّ فِي حُبِّ الْاِثْنَيْنِ پیر در
دو چیز جوان یکی در حرص دوم در امل و این دانی از کجاست چون پیر شود عقل او را تفاوت میشود و از
غایت حمق اینچنین خیال خام در دل یک هوس می پزد و این از حکمت باریتعالی است که در میان آدمیان
امید دارد رسول گفت علیه السلام لَوْلَا الْأَمَلُ لَخَرِبَتِ الدُّنْيَا اگر امید نباشد دنیا خراب شود آورده اند
روزی مهتر عیسی علیه السلام پیری دید که زراعت می کاشت مهتر عیسی علیه السلام را عجب آمد گفت
الٰهی امید از دل او دور کن در حال آن پیر بیل از دست دور کرد و در عبادت مشغول شد مهتر عیسی علیه السلام
از وی پرسید که ای پیر چرا بیل از دست انداخته بودی باز چرا او را دست کردی گفت اول در دل من گذشت که پیر
شده ام امروز یا فردا خواهم مرد باز در دل گذشت تا زنده ام در خوردن چاره نیست در حال در کار شدم
الغرض پیغامبر علیه السلام را حیات دنیا تلخ شد و باشتیاق وصول دوست شب و روز می نالید و زاری
گریست و گرات در بیابان شدی و رسن مهار شتر در گلو کردی و گفتی الٰهی مرا کی خواهی خواند مهتر
جبرئیل در رسید و گفت اَللّٰهُ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ حق تعالی ترا سلام می دهد و می گوید اشتیاق تو از
اشتیاق ماست چنانچه تو ما را دوست میداری ما نیز ترا دوست میداریم بشارت باد مر ترا چون صفر
بیرون آید ترا خواهیم خواند رسول علیه السلام از غایت شادی گفت مَنْ بَشَّرَنِي الحدیث و بعضی گویند
که در ماه صفر در مدینه زحمت بسیار شده بود رسول علیه السلام از مهتر جبرئیل علیه السلام پرسید که صحابه

فصل در باب فضیلت ماه صفر و دعا و نماز و فضیلت نماز
ماه صفر و دعا آورده اند
و موضع الحدود و شرائط
فصل در بیان سال ماه رسالت و در هر
پیل و گذشتن پل صراط
شده ۱۲۱

شده اند صحت کی رسد گفت بعد بیرون شدن ماه صفر از غایت شفقت که بر بیماران داشت گفت من
بشرنی الحدیث وبعضی گویند لشکر سوی قلعه کفار فرستاده بود چون بر یشان فتح نمی گشت رسول
علیه السلام در اندوه بود و در خوابش نمودند که چون صفر بگذرد آن قلعه فتح گردد وبشارتی خلق مسلمان شود
از غایت فرحت مسلمانی گفت من بشرنی الحدیث وبعضی گویند امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه
از مهمی فرستاده بود چون چند ماه شد رسول علیه السلام را اشتیاق صدیق بسیار گشت واز غایت اشتیاق
بارها دران سمت بیرون آمدی واز آیندگان بپرسیدی وگفتی هل رأیتم حبیبی الصدیق عرضداشت
صدیق رسید که چون صفر بگذرد احرام سعادت بندگان حضرت علیه السلام گیرد رسول علیه السلام گفت من
بشرنی الحدیث وبعضی گویند امیر المؤمنین حسن حسین را زحمت سخت شده بود رسول علیه السلام از مهتر جبرئیل
علیه السلام پرسید که ایشان را کی صحت شود گفت چون ماه صفر بگذرد رسول گفت علیه السلام من بشرنی الحدیث
بعضی گویند چون در صفر نزول بلاها وزحمت هاست رسول علیه السلام برامت شفقت میداشت ومیدانست
که چون صفر بگذرد صحت خواهند یافت گفت من بشرنی الحدیث اما قول اول مشهورترست سوال ماه صفر از
کجاست که نمی بینند جواب بعضی گفته که مهتر آدم علیه السلام درین ماه از بهشت در دنیا افتاد هر بار که این ماه آمدی
صفی الله در گریه شدی وزاری کردی وفرزندان او این ماه نمی دیدند همان رسم مانده وبعضی گویند وفات مهتر
خلیل علیه السلام درین ماه شده بود چون فرزندان او در آن تشویش افتادند برین ماه نپرداختند همان
سنت گشته است اما صحیح آنست که رسول علیه السلام در سلخ ماه محرم میان ظهر وعصر زحمت شده صحابه
همه گرد برگرد رسول علیه السلام بودند از غایت اندوه هیچکس بماه نپرداخت همان پیروی تا غایت مانده
است فاما اگر کسی نه بیند بزهگار نباشد خصوصا کسانیکه روزهای بیض دارند ونماز صفر ودعائی آن می
کنند ومیخوانند ایشان را ازدیدن چاره نیست بلکه نیت عبادت وطاعت بدیدن ماه ابتدا بهتر سوال
چه حکمت است که در آخر چهارشنبه ماه صفر هر کسی شادی میکند وطعام فراخ میسازد جواب بعضی گویند درین
روز توبه مهتر آدم علیه السلام پذیرفته شد وبعضی گویند درین روز فرعون علیه اللعنة با لشکر بهم غرق شد مومنان
شادی کردند وبعضی گویند که کشتی مهتر نوح علیه السلام درین روز بزمین استاد فاما صحیح آنست که رسول
علیه السلام را بیشتر درین ماه زحمت بود وهمه صحابه در غم واندوه بودند از سبب فراق رسول علیه السلام میگریستند
چنانچه از غایت گریه چهار مرد وشش عورت نابینا شدند پیغامبر گفت ایشان را پیش من بیارید خوی مبارک بر چشم
ایشان مالید صحت یافتند رسول علیه السلام گفت ضمان بهشت شما منم چون آخر چهارشنبه
شد وآن بیست وهفتم و یا بیست وهشتم ماه بود نزدیک صبح رسول علیه السلام بهتر شد وچشم کشاد

وگفت من عندی عائشہ گفت جان من فدائے تو بادمنم عائشہ گفت بشارت باد ترا کہ وجود من سبک شدہ است آب طلب کرد فی الحال اندام وسر شست وگفت قدرے طعام بیار بی بی عائشہ گفت قدری برنج پختہ موجود ست پیش آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم آورد وگفت فاطمہ را بر من بخوان تا ایشان ازین طعام برابر من بخورد کنیزک رو دید وخاتون قیامت را خبر کرد بی بی فاطمہ زہرا رض شاد شدند و برخاست وامیر المومنین حسن وحسین رض را برابر کرد و بر رسول علیہ السلام آمد و بر رسول علیہ السلام گشتن گرفت ومیگفت اے بابا جان من فدائے تو باد رسول علیہ السلام دست گرفت و بر سر او بوسہ داد وپہلوے خود نشاند امیر المومنین حسن وحسین رضی اللہ عنہما را در کنار نشاندہ و ہر پنج نفر قدری برنج خوردند چون یاران بدادو شد رسول علیہ السلام آواز داو وگفت کہ ابوبکر رضی اللہ عنہ را بخوانید ابوبکر صدیق رض آمد کمر گرفتہ چون رسول علیہ السلام را دید کہ نشستہ است شاد شد وسر را بر زانو رسول علیہ السلام داشت ومیگریست ومیگفت یا رسول اللہ دعا کن تا من پیش تو بمیرم وسوز تو نبینم ہمہ صحابہ جمع شدند ومیگریستند رسول علیہ السلام گفت یا أَصْحَابِيْ وَأَخْوَانِيْ كَيْفَ حَالُكُمْ بِفِرَاقِيْ مِنْ بَعْدِيْ ہمہ نعرہ زدند رسول علیہ السلام نماز بادا استادہ امامت کرد یاران شاد شدند وہر کسے صدقہ آورد صدیق رض ہفت ہزار صدقہ آورد وعمر رض پنجہزار آورد وعثمان رضی اللہ عنہ دہ ہزار وعلی مرتضی رض سہ ہزار وعبد الرحمن عوف صد اسپ وصد شتر وہر کسے بر اندازہ روزگار صدقہ دادند وہر کسے وعدتے کرد وشادی منود رسول علیہ السلام آن روز زیارت گورستان کرد وخانہ ہر قرابتے وبیوہ زنے رفت وسنت است کہ بعد صحت صدقہ دہند وزیارت گورستان کنند واقربا را بینند آن روز شب پنجشنبہ رسول علیہ السلام نیکو بود چنانچہ با سہ حرم مباشرت کرد باز روز پنجشنبہ بعد نماز دیگر رسول علیہ السلام را زحمت شد کہ در آن زحمت بقاء اللہ تعالی رسید شادی آخرین چہار شنبہ صفر ازین ست کہ گفتہ شد وتفسیر این آیت بگویم قولہ تعالی وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ ونیست زندگانی دنیا مگر لہو ولعب ہر آئینہ سرائے آخرت بہتر است مر کسانے را کہ تقوی ورزیدند آیا پس نمی دانند واللہ اعلم بالصواب

المجلس السادس فی عرس النبی صلی اللہ علیہ وسلم

بسم اللہ الرحمن الرحیم عن ابی الدرداء رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اَلْمَوْتُ جِسْرٌ يُّوْصِلُ الْحَبِيْبَ اِلَى الْحَبِيْبِ یعنے مرگ پلے ست کہ میرساند دوست را بدوست راوی این حدیث مردیست کہ زاہد ترِ صحابہ بودہ است روزے او را در شکم درد شد مہتر جبرائیل علیہ السلام بر رسول علیہ السلام آمد وگفت یا رسول اللہ تا پرسیدن ابی الدرداء رویم کہ او را شکم درد ست رسول علیہ السلام فی الحال برخاست مہتر جبرائیل بصورت آدمی برابر رسول علیہ السلام بر ابو درداء در آمد

فی الحال قیام نمود رسول علیه السلام گفت یا ابا درداء اشکم درد گفت نعم یا رسول الله گفت قم فصل فان
الصلوة شفاء استاده شو و نماز کن که در نماز شفاست این یک سخن فارسی علیه السلام همین بود که با ابا دردا
گفت پس ابی دردا مردی بود که سلطان الانبیاء و فرشتگان از رحمت برای پرسیدن آمدند گویند در
خانهٔ ابی درداء زن فارسی دان بوده است از سبب صحبت او ابی الدرداء نیز چیزی فارسی گفتی هم ازان
سبب رسول علیه السلام برابر او فارسی گفت قوله الموت یعنی مرگ چیست نزدیک حکما هو
جفاف الدم آن خشکی خون ست و بعضی گفته اند هو هیجان آن بادی ست گرم چون در وجود آدمی
در آید تمام رطوبت برد و بعضی میگویند خروج روح مرگ ست چون روح بیرون آید تمام خشکی پیدا شود
و تری برود قوله جسر مرگ را پل خوانند چنانچه پل میان دو کناره است هر که ازین کناره پای
بر پل نهاد و بدیگر کناره رسید همچنین هر که بر پل مرگ پای دراز کرد دنیا گذاشت بعقبی رسید قوله
یوصل الحبیب الی الحبیب میرساند دوست را بدوست مسلمان را به بهشت و حور و قصور رساند و کافر
را بسلاسل و اغلال و آتش میرساند اهل بهشت دوستدار مومنان اند و سگان دوزخ دوستداران کافران
آورده اند که هر شبانگاهی و هر بامدادی بهشتی را بهشت می نمایند و دوزخی را دوزخ نمایند و ایشان را میگویند
این مقام شماست چون بمیرید اینجا رسید چون بهشتی را به بهشت برند حوران و ولدان و غلمان گویند
بیا دوست ما بیا مخدوم ما بیا عزت داده خدا جل جلاله چون دوزخی را بدوزخ برند ماران و کژدمان و
درندگان دوزخ گویند بیا دوست ما و بیا طعمهٔ ما بیا خوار کرده خدا تعالی و چون مشتاق لقاء الله میرد
بدیدار مولی تعالی رسد روایت کرده اند که چون بر مهتر موسی علیه السلام عزرائیل علیه السلام رسید
گفت مرا کجا میخوانی گفت ادعوک من دار الغرور الی دار السرور ومن دار المحنة الی دار النعمة
گفت ای بقی چشم مرا نمای این بگفت طپانچه بروی او زد چنانچه چشم او را کشید چون بار دیگر رسید گفت مرا
کجا میخوانی گفت ادعوک الی مولاک والی من الیه هواک فرقص فقال عجل عجل فانی ارید
مومن را نیز وقت وفات از وحش بیرون نباید تا ندا ارجعی الی ربک راضیة مرضیة نشود چون
این ندا در گوش او رسد چنان بیرون آید که ملک الموت علیه السلام بدو دست نباید بیت در
کوی تو عاشقان چنان جان دهند که در آنجا ملک الموت نگنجد هرگز ـ و آمده است که چون مهتر خلیل الله
علیه السلام وفات یافت فرمان شد مر جمیع ساکنان بهشت را که استقبال کنید دوست ما را چون روح مبارک
ایشان از قالب جدا شد ساکنان سموات و متوطنان جنات همه باستقبال آمدند و روح ایشان از
سقف خانه نمی جنبید دستگیر نیست مهتر جبرائیل علیه السلام رسید که ای خلیل الله علیه السلام چرا نمی جنبی بر همه

باستقبال تو آمده الله نعره زد و گفت مرا خلیل خواندی و باستقبال من دیگران فرستادی از ین معنی من شکسته
شده ام فَتَجَلّٰی رَبُّهٗ چون بلقای دوست مشرف شد روح او چنان در طیران شد که فرشتگان نیز بوی
وی نرسیدند هر بار میگفت قَدْ وَصَلَ الْحَبِیْبُ اِلَی الْحَبِیْبِ یعنی دوست بدوست رسید و آمده است که چون
ملک الموت بر مومن آید او را میگوید بیا سوی بهشت و چون بر کافر می آید میگوید بیا سوی دوزخ و چون بر
دوستان خدای تعالی میرسد می گوید بیا سوی درگاه خدای تعالی بدانکه ای مومن آرزوی مرگ بردن
مستحب ست فاما طلب نباید کرد که طاعت بجز حیات میسر نگردد رسول علیه السلام فرمود طُوْبٰی لِمَنْ طَالَ
عُمْرُهٗ فِیْ طَاعَةِ اللّٰهِ و حقتعالی جهودان را گفت قُلْ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ هَادُوْۤا اِنْ زَعَمْتُمْ اَنَّكُمْ
اَوْلِیَآءُ لِلّٰهِ مِنْ دُوْنِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ جهودان میگفتند که ما دوستان
خدائیم فرمان شد اگر دعوی دوستی او می کنند پس تمنای مرگ نکنند مگر دوست خدا باز فرمان می شد بر ایشان
فلن تتمنوه ابدا هر که تمنای مرگ نکند او دوست خدای تعالی نباشد پس ازین معلوم شد که تمنا مرگ نکند مگر
دوست خدای تعالی و رسول علیه السلام فرمود مَنْ اَحَبَّ لِقَآءَ اللّٰهِ اَحَبَّ اللّٰهُ لِقَآءَهٗ وَمَنْ كَرِهَ لِقَآءَ اللّٰهِ كَرِهَ
اللّٰهُ لِقَآءَهٗ و مراد ازین مرگ ست یعنی هر که دوست دارد دیدار خدای تعالی را دوست دارد خدای تعالی
دیدار او را و هر که دوست ندارد دیدار خدای تعالی را دوست ندارد خدای تعالی دیدار او را و مراد ازین آنست که
هر که دوست دارد خدا را دوست دارد مرگ را و هر که دوست ندارد خدای را دوست ندارد مرگ را و
خواستن مرگ از سبب تنگی معاش و یا از جهت درماندگی روا نیست فاما از جهت اشتیاق لقاء الله تعالی
رواست مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله از خدای تعالی بخواه تا مرا مرگ دهد رسول علیه السلام
گفت از چه سبب مرگ میطلبی گفت هر چند که حیات بیشتر گناه بیشتر می شود رسول گفت علیه السلام اگر چه
گناه بسیار میشود کارهای نیک هم حاصل میشود و رفتن گناه بچنین اسباب ست اگر توبه کنی هم گناهان مکفر شود اگر
کسی ترا آمرزش خواهد هم آمرزیده شود پس مرگ مخواه مردی دیگر آمد و گفت یا رسول الله از خدای تعالی بخواه
تا مرا مرگ دهد رسول گفت علیه السلام از حیات با چه تنگ آمده گفت باشتیاق مولی مرگ میخواهم گفت نشان
اشتیاق او چه داری گفت قِلَّةُ الطَّعَامِ وَقِلَّةُ الْكَلَامِ وَقِلَّةُ الْمَنَامِ رسول فرمود علیه الصلوة والسلام
صَدَقْتَ بِمَا ادَّعَیْتَ دعوی اشتیاق راست کردی چون اجل تو رسد مهلت نیابی و اشتیاق
که تو داری در هم نکشی چون از زبان مبارک مصطفی صلی الله علیه وسلم چنین رفته بود آن مرد نیز
سوم روز نقل کرد رسول علیه السلام گفت بیائید تا بر گشته خدای تعالی نماز کنیم و ثبوت رسم رسول
گفت علیه الصلوة والسلام اَلْمَوْتُ رَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَ نِدَامَةٌ لِلْكَافِرِیْنَ عبد العزیز از سمنون

مجنون پرسید که چرا مرگ را دوست نداریم گفت از آن سبب که دنیا آبادان دارید و عقبی خراب و ابید از
آبادی سوی خرابی رفتن کسی را خوش آید عبد العزیز نعره زد و بیهوش شد و بر زمین افتاد تو هم بیندیش
کر دنیای تو آبادان است عقبی تو همت چنان کن که عقبی تو معمور شود و از خرابی دنیا چه باک مهتر آدم
علیه السلام را اشتیاق حضرت عزت بسیار شد شب و روز می نالید و بدرگاه او زاری می نمود ایزد عز اسمه
دعای آن را اجابت گردانید و او را بسوی درگاه خود خواند آورده اند که چون سید عالم را زحمت
سخت شد با وجود زحمت در خانهای نوبت میداد و آرزوی داشت که اگر اجازت بدهند تا در خانه عایشه
باشم هر هفت حرم جمع شدند بر سید عالم علیه السلام آمدند و گفتند یا رسول الله شما را جای گشتن دشوار
می آید با نوبتهای خود بعایشه بخشیدیم تا صحت یابید ما همه روز و شب هر همه گرد بر گرد تو خواهیم
بودن رسول علیه السلام خوش شد و ایشان را دعا کرد و در خانه بی بی عایشه می بود و چند روز مسجد نتوانست
امامت کرد چون زحمت سخت سخت شد بانگ نماز بامداد بلال داد تا وقت نماز شد سید عالم علیه السلام
در مسجد نرفت بلال پیش در آمد و گفت اَلصَّلٰوة یا رسول الله فرمان شد بلال را درون طلب کنید
بلال در آمد و سلام کرد و گفت یا رسول الله وقت نماز شد رسول علیه السلام گفت من آمدن نتوانم بگو
ابا بکر صدیق رضی الله عنه را امامت کن بلال گریه کنان در مسجد آمد و کیفیت باز نمود و نعرهای در مسجد و در
خیل خانها بر خواست وقت تنگ شد گفت صدیق را تو پیش رو تا بندگی معبود کنیم صدیق رضی الله عنه چون
قدم در محراب نهاد و در مقام او بوی سید عالم علیه السلام رسید و آن مقام را خالی دید بلرزید و بر زمین
افتاد و های های بگریست بهزار حیله امامت کرد بعد نماز اصحابها هر همه جمع شدند همچنان گرد رسول علیه
السلام بودند تا وقت نماز پیشین شد بلال بانگ نماز فرمود مصطفی علیه السلام یاران را فرمود که بروید
وضو کنید یاران گفتند یا رسول الله اگر توانید قدم در مسجد آرید یاران خواستند رسول علیه السلام
وضو ساخت و علی و عبد الله بن عباس را طلب کرد یکدست بر کتف علی داشت و دوم بر کتف عبد الله بن
عباس داشت و ایشان رسول علیه السلام را برگرفتند رسول گفت علیه السلام مرا چنان بردارید که
قدم بر زمین رسد تا از ثواب قدم محروم نمانم از خانه رسول علیه السلام تا مسجد از دو پای مبارک
رسول علیه السلام بر زمین خطها شده بود هر چشمها بران خطها میسودند و خاک آن را توتیای چشم میساختند
رسول علیه السلام در مسجد در آمد ابو بکر را پیش فرستاد خود نشسته نماز گزارد چون از نماز فارغ شدند
سید عالم فرمود مرا بر منبر سوار کنید صدیق و فاروق رضی الله تعالی عنهما دربر کردند و بر منبر سوارش
گردانیدند روی مبارک خود بر صحابه کرد اول حمد و ثنای خدای را گفت اول سخنی که در پند

بود این بود که نماز را باید که نیکو نگاه دارید و در جماعت ادا کنید و تعظیم فرمانهای خدا تعالی نیکو بجا آرید
و بر زیردستان شفقت کنید و زنان را بر خود امانت دانید و پنهان و آشکارا از خدا تعالی بترسید
و مسلمان بمیرید آن خواهید که خود را خواهید بعده گفت من شما را چگونه پیغمبر بودم از جمله گریه و نعرها
برخاست گفتند یا رسول الله بر ما چنان بودی که هیچ پیغامبری آن چنان بر امت خود نبود و از
مادر و پدر مهربان و مشفق تر بودی شفیع گناهانی مادر و پدر یتیمانی و بجوی بیوه زنانی رسول علیه السلام
گفت از شما خوشنودم شما از من نیز خوشنود باشید همه گفتند یا رسول الله ما خود خوشنودیم
شما هم از ما خوشنود شوید که ما از الطاف و اشفاق تو شرمنده ایم بعده رسول صلی الله علیه وسلم
از منبر فرود آمد و وداع کرد و سینه خود بر دیوار او سود از هر تخته نعره برخاست بعده در محراب در آمد محراب
را بوسید از محراب آواز نالیدن بر آمد پس بر در مسجد استاده شد و گفت ای مسجد ترا وداع میکنیم
از هر خشتی و از هر ذره خاکی و از گل مسجد نعره خاست و پیش در مسجد تکیه بعلی کرد نشست و گفت همه را
بخوانید تا از ما وداع کنند اول کرا طلب شد یتیمان بودند همه را سر بوسید و چیزی میداد و هر یکی
گفتند ای مشفق تر از مادر و پدر تا نه باکه خواهد شد و گویند که در مدینه از مرد و زن و سنگ و کلوخ فریاد
خواست بعده بیوه زنان را طلب کرد همه را جامه و خرجی میدهانید و هر یکی را دلداری میداد بعده
غریبان را طلب نمود ایشان را می نواخت بعده رخ بانصاریان کرد و هر یکی را وداع میکرد بعده
مهاجران را طلب فرمود ایشان گفتند یا رسول الله این زمان غریب شدیم بعده جانب خانه راند چون
پیش در رسید شتر رسول علیه السلام از عقب فریاد کنان رسید رسول علیه السلام روی بگردانید
چون شتر را بدان حال دید چشم را پر آب کرد و گفت چون حال شتر این چنین باشد تا حال آدمیان چه شود
شتر بر زمین غلطید و گفت ای پیغامبر خدا مرا بکه میسپاری بجز تو بر من که سوار خواهد شد و بجز تو دست
بر پشت من و ردی من که خواهد گردانید و بجز تو غم خوارگی من که خواهد کرد رسول علیه السلام سر او را
در بغل کرد و بر پیشانی او بوسه داد و فاطمه رضی الله عنها درون خانه ایستاده میگریست رسول گفت
علیه السلام ای جان بابا نظر شفقت ازین شتر دریغ نداری و غمخوارگی او بواجبی کنی بعده رسول علیه
السلام در خانه آمد در روز دوشنبه دوازدهم از ماه ربیع الاول ر حلت شد و بقولی دوم بی بی عائشه میگوید
که رسول علیه السلام در کنار من بود گفتم یا رسول الله مر چه امروز مهتر جبرائیل علیه السلام و بعد من نیز
بشنودم رسول علیه السلام گفت خواهی شنید ساعتی شد که مهتر جبرائیل علیه الصلوة والسلام
آمد گفت یا رسول الله السلام علیک گفت علیک السلام یا روح الله گفت حیات می خواهی یا آن

سوی حضرت عزت رسول علیه السلام گفت الرفیق الاعلی من آمدن سوی رفیق اعلی میخواهم حضرت
عزت را رفیق خوانند که در آن حال جز او کسی یار نباشد و در گور جز لطف او کسی مونس نباشد بعده جبرائیل
علیه السلام گفت یا رسول الله فرمان میشود اگر گوئی تنا در تابوت یاقوت کنیم و در میان عرش آریم رسول
علیه السلام گفت علیه السلام که فرمان بر جلیست وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِيْهِمْ در حیات
من در امت بودم و در ممات نیز میان ایشان باشم تا ایشان را عذاب نباشد باز جبرائیل علیه
السلام گفت اگر بگوئی کفن تو از سندس و استبرق بهشت بیاریم گفت لی مرا بود فقفت انبیاء و امت
خود او لنز مهتر جبرائیل علیه السلام گفت خدای تعالی سلام میرساند و میگوید که چرا غمناک هستی گفت
برای امت خود غمگینم نباید که بعد من ایشان را مسخ و فسخ باشد فرمان شد نباشد مگر در آخر زمان سه
محل در زیر زمین رود باید که این عذاب دو چیز بر ایشان گمارم یکی وبا دوم قحط رسول صلی الله علیه
وسلم در گریه شد فرمان رسید که غمناک مشو که امت ترا درین درجه شهیدی خواهم داد و در قحط هر کرا
یک روز گرسنگی خواهم داد بهر ساعتی ثواب حجی و عمره خواهم نویسانید رسول الله صلی الله علیه وسلم شاد
شد باز گفت الهی برادرم موسی چند روز برادرم هارون را خلیفه کرد امت او همه گوساله پرست شدند
من بعد هم بر ایشان کرا خلیفه کنم فرمان شد گر موسی را هارون خلیفه بود خلیفه امت تو منم هر کرا من
خلیفه باشم او را چه غم امت را بمن سپارد تو شادان بدرگاه ما بیا بی بی عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها
میگوید رسول علیه السلام بر خاست و آب طلبید و وضو ساخت و مسواک بمن داد بعده نشسته دو رکعت
نماز کرد و شفاعت امت میکرد جبرائیل علیه الصلوٰة والسلام می آمد و میرفت بهر بار چندگان اکسا از امت
آزاد میشد تا هفتم بار فرمان شد وَلَسَوْفَ يُعْطِيْكَ رَبُّكَ فَتَرْضٰى ترا رخصت شفاعت چندان خواهم
داد که خوشنود گردی رسول الله صلی الله علیه وسلم شاد شد مهتر جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله
من برای ساختگی میروم تا بهشت را بیاریم و دوزخ را به بندیم و ارواح انبیاء و اولیاء و شهیدان و جمله فرشتگان را
باستقبال تو مستعد گردانم رسول علیه السلام گفت مراد تو است مهتر جبرائیل علیه السلام رفت ساعتی
رسول الله صلی الله علیه وسلم را چشم گریان شد هم چنان مهتر عزرائیل علیه السلام بصورت اعرابی
جامه سبز کرده پیش در استاده آواز داد اگر اجازت باشد در آیم بی بی فاطمه رضی الله عنها گفت تو کیستی
گفت مسافرم برای کاری بر رسول علیه السلام آمده ام بی بی فاطمه رضی الله عنها گفت ساعتی صبر کن رسول علیه
السلام ساعتی در خواب رفته است اعرابی گفت من از سفر دراز آمده ام و فرصت قرار ندارم بی بی فاطمه
رضی الله عنها در غضب شد گفت ای اعرابی این چه گستاخی است که میکنی اعرابی خاموش ماند رسول

علیه السلام چشم پر آب کرد و بیدار شد و گفت ای فاطمه رض این اعرابی نیست این کسی ست که ارواح قبض
میکند و خانه ها ویران کند و عروسان را بیوه سازد و فرزندان را یتیم گرداند و کسی ست که از هیچکس نترسد
بگو که در آی عزرائیل علیه الصلوة والسلام در آمد و سلام کرد و گفت یا رسول الله اگر فرمان شود جان
تو قبض کنم و اگر اشارت باشد باز گردم که اختیار بر دست شماست رسول علیه السلام گفت من این روز
آرزو میخواستم بیا و در کار شو مهتر عزرائیل علیه السلام چشمهاے مبارک مصطفی علیه السلام را بوسه داد و دم
کنار داشت و در کار شد رسول علیه السلام گفت ای اخی تلخی جان کندن جمله امت بر جان من نه تا هر
دردے که باشد من کشم و امت من جان بی درد دهند مهتر عزرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله مرا هم
رسول علیه السلام مناجات کرد فرمان رسید ای احمد اگر ایشان امت تو اند آخر بندگان من اند من
نیز بر ایشان رحمت خواهم کرد هر که هفت قدم برای زیارت عالم ربانی خواهد رفت یا استقبال او خواهد کرد تلخی
جان کندن بر ایشان آسان خواهم کرد هر که بعد هر فریضه آیة الکرسی خواهد خواند او را هیچ اندوهے از
جان دادن نخواهد بود رسول علیه السلام شاد شد مهتر عزرائیل علیه السلام در کار شد بی بی فاطمه رضی الله
عنها بر سر پیغامبر میگریست و امیر المومنین علی رضی الله عنه منع میکرد رسول علیه السلام چشم باز کرد
و گفت دَعْهَا یَا عَلِیُّ حَتّٰی تَبْکِیَ عَلٰی اَبِیْهِ بگذار گریه او مرا خوش مے آید رسول علیه السلام قدرے
آب پیش خود داشته بود هر بار دست را در آن تر کردی و بر سینه مالیدی و میگفتی اَللّٰهُمَّ اِنَّ لِلْمَوْتِ
سَكَرَاتٍ و هم میگفتی اَللّٰهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنَا سَكَرَاتِ الْمَوْتِ در آن حال فضیل ابن عباس
رضی الله عنه در آمد بدست او مسواک نو بود رسول علیه السلام در آن مسواک دیدن گرفت فضیل
گفت یا رسول الله مگر مسواک میخواهی رسول علیه السلام لب مبارک جنبانید که آری فضیل رضی الله عنه مسواک
بدست رسول علیه السلام داد رسول علیه السلام مسواک در دهن کرد نرم کردن نتوانست بی بی عائشه رض
گفت مرا بده تا من بخایم رسول علیه السلام مسواک بعائشه رض داد عائشه رضی الله عنها بخائید و نرم
کرد و خواست که بآب شوید رسول علیه السلام گفت همچنین بیار تا آخر وقت لعاب دهن تو شربت کام من
گردد بی بی عائشه رضی الله عنها نعره زد و غلغله گریه در مسجد مدینه و هر خانه افتاد وقت ضحی روز دوشنبه
دوازدهم ربیع الاول در خانه بی بی عائشه رضی الله عنها جان بحق تسلیم کرد اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ
رَاجِعُوْنَ و آخرین سخن رسول علیه السلام این بود اَلصَّلٰوةَ وَمَا مَلَكَتْ اَیْمَانُكُمْ
نماز نیکو نگاه دارید و بر زن و غلام و کنیزک شفقت کنید و بعد نقل سید عالم علیه السلام در جای دفن
اختلاف کردند بعضی گفتند در گورستان بقیع دفن کنیم و بعضی گفتند در مسجد خود کنیم امیر المومنین

ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه گفت من از رسول علیه السلام شنیده ام که هر پیغامبری که بمیرد دفن کرده شود
مگر در جایگه بمیرد و اتفاق همه برین شد و گرد رسول علیه السلام خط کشیدند و رسول علیه السلام را از آنجا
برداشتند گویند چون رسول علیه السلام را برداشتن گرفتند زمین بنالید چنانچه همگنان شنیدند امیر
المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت ساکن باش که باز هم اینجا خواهیم داشت زمین خاموش شد آن انصاریان
که لحد میکاندند طلحه و زید بن سهل بودند و از مهاجران که شق کردند ابو عبیده بن جراح بود باز گفتند که غسل
چگونه دهیم با جامه یا بغیر جامه ایزد تعالی همه را حالتی داد و بر همه در آن حالت ندا از غیب شنیدند که پیغامبر خود را
با جامه غسل دهید چون بهوش شدند آستینهای پیراهن مبارک او پاره کردند و دستها از آنجا در
آوردند امیر المومنین علی رضی الله عنه رسول علیه السلام را بر سینه خود تکیه داد و عباس و فضل و قاسم او را
میگردانیدند و شقران و اسامه آب میریختند و کفن او را سه جامه دادند جامه کرمیان نابوده و جامه صحاری
[۵۵]
و یک جامه برد حبره و دستار بود و نه پیراهن در آن سه جامه او را بپیچیدند پس چهار پایی داشتند
که از پوست خرما بافته بودند و جوق جوق نماز میکردند بغیر امامت اول مردان نماز کردند بعده زنان بعده
پسرکان بعده کنیزکان و در روز دفن اختلاف کردند بعضی گویند رسول علیه السلام را در شب سه شنبه
دفن کردند و واقدی گفته روز سه شنبه وقت زوال دفن کردند و در گور او را امیر المومنین علی رضی
الله تعالی عنه و فضیل و قاسم و شقران فرود آوردند شقران میگوید من آن کسی ام که بر کفن رسول علیه السلام
در گور قطیفه من گستردم و زیر سر او خشت من داشتم و خاک بر دمن ریختم و آب بر گور او من ریختم فضیل گوید
چون رسول الله صلی الله علیه وسلم را در گور داشتیم لب رسول علیه السلام می جنبید من گوش بر لب
مبارک او داشتم شنیدم که می گفت [۵۴] اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِأُمَّتِي زهی شفقت که بر امت بود در حالت
زندگانی غم تو در حالت مردن غم تو در حالت دفن تو غم تو در قیامت آمنا و صدقنا غم تو اختلاف کرده اند
در مدت عمر او وفا مشهور آنست که شصت و سه ساله بود در روز دوشنبه تولد او بود در روز دوشنبه نبوت او بود در
دوشنبه معراج او بود در روز دوشنبه عرض اعمال امت او ست صلی الله علیه وسلم آمدیم بتفسیر قوله عزوجل وَمَا مُحَمَّدٌ
إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ
عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ نیست محمد علیه السلام
مگر پیغامبری بدرستیکه مرده اند و گذشته اند پیش از وی پیغمبران أَفَإِنْ مَاتَ پس اگر او بمیرد یا کشته
شود بیاشته پای خود باز گردید هر که بگردد پس هرگز زیان نکند خدا را چیزی و هر آینه که خدا تعالی
جزا دهد ثابتان اسلام را و اصحاب رضی الله عنهم را تمنا بود که خواجه کائنات علیه السلام عمر زیاده در

قیامت زنده باشد ومیان یکدیگر میگفتند که چون این پیغمبر آخر زمانه است نشاید که تا نفخ صور زنده فرمان
رسید اِنَّكَ مَيِّتٌ تو مرده یعنی چون اول و آخر خواهی مرد گوئی مرده بلفظ ماضی گفت بدین بار ایشان
را تحقیق نمیشد ومیگفتند که اگر او پیمبر واسلام چگونه نباشد باز فرمان شد وَمَا مُحَمَّدٌ یعنی محمد نیست مگر
پیغامبر چنانکه پیغامبران پیش از وی رفته اند او هم خواهد رفت قَدْ خَلَتْ آیه معنت برطریق تردد گفت
اگر پیمبر و این محمد و یا کشته شود تا ایشان را تحقیق نشود و اگر مردن او تحقیق دانستندی در محافظت او
تقصیر نمودندی و اینچنین مستا و بودی و اگر دانستندی که به تیغ کشته خواهد شد همه در حرب و اهتمام می
نمودند حقتعالی ایشان گفت تا پیغامبر هم نداند و یا هیچکس نداند که چگونه خواهد مرد و کجا خواهد مرد قوله تعالی
انْقَلَبْتُمْ شما از دین بگردید اگر بندگان محمد اید او مرده نیست و اگر بندگان منید من حی ام که هرگز نمیرم
وقیوم ام که هرگز نپذیرم و اگر از دین بگردید فلا خدای را هیچ زیانی نباشد و اگر هژده هزار عالم ایمان آرند او را
هیچ سود نباشد و اگر همه از دین بگردند او را هیچ زیان نباشد قوله تعالی وَسَيَجْزِي اللّٰهُ
الشَّاكِرِينَ ای الثَّابِتِينَ هر آینه خدا تعالی ثابتان   بر اسلام ثابت باشی بزرگی
را کافران گرفتند و گفتند ترا خواهیم کشتن والا پیش بت   کن گفت زهی دولت که پیش بت
گردن زنند گفتند خدای را بدگوی گفت این زبان ندارم گفتند هم ازین زبان که داری بدگوی
گفت این زبان برای این نیافریده اند هر چند که جهد نمودند میسر شان نباید چون تیغ کشیدند دست شان
خشک شد آن بزرگ در گریه شد گفتند چرا گریه میکنی گفت مگر قبول نیفتادم ایشان متحیر شدند و مسلمان گشتند
وی دست بر بازوی خشک شان سود صحت یافتند اختلاف است میان محدثان و فقها بعضی گویند که
بروح رسول علیه السلام چیزی ندهند که بی ادبی است صحیح آن است که روا باشد که از رحمت خدا تعالی کسی
را سیری نباشد و در فضائل مشهور برای مذکور است که روز عرس صحابه و تابعین نیت هدیه بر رسول علیه السلام
بست رکعت نماز گزارده اند هر رکعتی بعد فاتحه بست دیکبار اخلاص می خوانند و بعد سلام صد بار
درود بر مهتر عالم علیه السلام فرستاده اند بزرگی پیوسته این نماز روز عرس مصطفی صلی الله علیه وسلم گزاردی
مصطفی علیه السلام را در خواب دید او را گفت مرا خورسند کردی بشارت باد بر تو که فردا قیامت در بهشت
نزدم تا نزا برابر خود بریم روایت میکنند امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه از رسول علیه السلام پرسیده
بودند که بعد تو بروح تو چه و گفت هم ختم سی پاره هست که بروح من ختم قرآن دهد واجب شود شفاعت او بر
من امیر المومنین عمر گفت رضی الله عنه که مرا رسول علیه السلام فرمود که بعد من بروح من باید که سه بار
سوره یٰس بخوانی که هر که بروح من سه بار یٰس بخواند حقتعالی برمن چندان ثواب دهد که من خرسند از تو خواهم شد

و هر که که من از وی خوشنود شدم خوشنود شود خدا از وی عطا کند او را نعمتهای بهشت از آنجا که خواهد

ولیکن نزد محققین حنفیه اهل حدیث این احادیث از موضوعات است به موضوع آنند بجز خواندن درود بر آن ذات

با برکات هیچ ثابت نشده و انس روایت کند رضی الله تعالی عنه که رسول گفت علیه السلام هر که بر من

درود فرستد یکبار درود فرستد خدا بروی ده بار و از علی روایت است رضی الله عنه که رسول گفت

علیه السلام هر که دو رکعت نماز نفل بخواند خدا تعالی تمام گناه صغیره و کبیره بیامرزد و از ابی هریره روایت

است که رسول گفت علیه السلام و هر که روز پانزدهم از ماه صفر چهار رکعت نماز بخواند بنا کند حق تعالی

برای او هفتاد سرای و در هر سرای هفتاد قصر و در هر قصری هفتاد خانه و در هر خانه هفتاد تخت بر هر تختی حور

باشد ثواب این نماز بسیار است اقتصار افتاد و بروایت دیگر اول روز شب میانه و آخر روز چهارگان رکعت

نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنج بار بخواند ثواب بسیار است بهر رکعتی ثواب حجی و عمره یابد اما نماز

جمادی الاولی اول شب داول روز چهارگان رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند

رسول گفت علیه السلام هر که این نماز بگذارد ایزد تعالی بنویسد در نامه اعمال او ثواب عبادت صد و بیست ساله

و بروایتی دیگر اول شب بیست رکعت و در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار بعد سلام درود صد بار حق تعالی

صد حاجت او را روا گرداند اما نماز جمادی الآخر در شب اول روز اول آن چهارگان رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی

بعد فاتحه اخلاص سیزده بار بخواند رسول گفت علیه السلام هر که بگذارد این نماز را ناکند فرشته از آسمان آید دست

ندا کا خود را از سر گیرد که عفو [کرد] ایشان را آمرزید و بروایت دیگر اول شب دوازده رکعت نماز بگذارد در هر رکعت خواند رسول

علیه السلام گفت هر که بگذارد این نماز را بنویسد خدا تعالی در نامه اعمال او ثواب بی شمار و نیز

در آخر شب بیست رکعت نماز بگذارند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار بخواند ثواب عبادت سیصد ساله

در نامه اعمال او ثبت گردد المجلس السابع عشر فی فضیلة شهر الله الاصم رجب و صلوٰته و فضیلة

لیلة الرغائب بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه انه قال قال

رسول الله صلی الله علیه وسلم الرجب شهر الله من اکرم شهر الله اکرمه الله فی الدنیا والآخرة یعنی رجب ماه خدای

است هر که گرامی دارد ماه خدا را گرامی دارد خدا تعالی او را در دنیا و آخرت را و ابن حدیث نیز روایت است که یک

رسول علیه السلام را گفت یا رسول الله من ترا دوست می دارم گفت اگر میخواهی که من ترا نیز دوست دارم پس

دوستان خدا را دوست داری گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دوستان خدا تعالی کیانند گفت ماه مرا

دوست میدارم فرمود علیه السلام من نیز ترا دوست میدارم قوله الدت ثم جیت رجبا از آن رجب خواندند که او نیز یک

خدا تعالی ماه رجب ای معظم است در زمان کان رجبا فی الجاهلیة تعظیم او در جاهلیت نیز بود و از کاه که آدم صفتنا محمد رسول الله مر او را

سله شاه عبد العزیز صاحب محدث دهلوی در عجاله نافعه گفته که از جمله علامات وضع حدیث آنست که بر امر اندک ثواب عظیم یا وعید عظیم باشد ۱۲ مولوی اوحد الدین

تعظیم و تکریم میدوانند و تکریم او بجای آوردند هیچ کار ناشایسته در وی نمیکردند چنانچه آمده است که در عهد مهتر
عیسی علیه السلام جوانی را بخوبرویی چند سال عشق بود شبی آن ماه رو او را وعده داد آن جوان بر آن محبوب رفت
در محل خلا هر دو نشستند و جامها فرود آوردند چون بدان ماه روی قادر شد که سفاح کند ناگاه نظر او بر ماه افتاد
جوان پرسید که این کدام ماه دیدند آن ماه روی گفت اول ماه رجب است جوان فی الحال جامه پوشید و خود را گرد
آورد و زن گفت چه شد گفت پدران ما و جدان ما هیچکس درین ماه بد افعالی نکرده است من چگونه کنم حق تعالی
بر مهتر عیسی علیه السلام وحی کرد که بزیارت آن جوان رو که چنین کرده است چون مهتر عیسی علیه السلام بدیدن
آن جوان رفت و قصه خود گفت جوان گفت بیک کاری ناکردنی که بکرده ام پیغمبر خدای بدیدن من آمد
قوله شهر الله ای عظمت این ماه که مخصوص باضافت الی الله گشته و این اضافت برای آن شد تا بندگان
خدا در ماه خدا بی ادبی نکنند و پای را از بساط عبودیت بیرون ننهند و یا از آن جهت اضافت او بسوی
خدا تعالی شد که از همسران خویش جدا افتاده است و آن ذیقعده و ذی الحجه و محرم است زیرا که ماهها حرام
چهار اند سه یکجا و یکی علیحده و آن رجب است چون از هم جنسان خود جدا افتاده خدا تعالی او را از آن
خود خواند اَلرَّجَبُ شَهْرِیْ مَنْ عَظَّمَ عَظَّمْتُهُ وَمَنْ اَهَانَهُ اَهَنْتُهُ ای مومن بشارت باد مر ترا چون
بنده را در گور نهند بنده تنها ماند و حیران گردد چون خلق باز گردد و بنده فریاد میکند میگوید ای فلان بن
فلان ای فرزندان و برادران و دوستان مرا چرا تنها بگذارید و درخانه تنگ و تاریک بی مونس
گذاشتید کسی جوابش ندهد ارحم الراحمین ندا کند ای بنده چرا می نالی یار تو منم و مونس تو در گور منم و در حالت
درماندگی تو فریاد رس منم فی الحال گور او مرغزار بهشت گردد و پر نور بشود و چند چیز سوی الله تعالی
مضاف است و در هر کلمه فضیلتی و تعظیمی است قرآن کلام الله و کعبه بیت الله و شتر صالح ناقة الله و محمد رسول الله و رجب
شهر الله بر قرآن کار کن و در کعبه نماز کن و شتر را قربانی کن بر محمد متابعت کن و در رجب بندگی کن هر که بر
قرآن کار کند رستگار گردد و هر که در کعبه در آید ایمن شود و هر که شتر را قربانی کند از عذاب خلاص یابد هر که
متابعت محمد کند در بهشت رسد هر که در ماه رجب بندگی او جب الاکرام گردد و گفته اند رجب ماه خدا است
در و نشاید که ربا داد و این ماه را کر گور خوانند چنانچه رسول علیه السلام گفت اَلرَّجَبُ شَهْرُ اللهِ
الاَصَمُّ بعضی از آنجهت کر گویند که پیش ازین کافران میان یکدیگر کارزار میکردند چون ماه رجب آمدی
هیچکس تیغ نزدی و آواز اسلحه نخواستی هم از آن جهت کر ش خوانند و بعضی گویند هر ماهی فرشتگان
کاتب مرا آیند که اعمال بندگان از کراما کاتبین نسخه می کنند و آن فرشتگان که در ماه رجب می آیند کر می باشند
تا هیچ ناشنیدنی نشنوند و بحضرت عزت گله نکنند هم از آن کر ش خوانند و بعضی گویند هر که حرمت این ماه نگاه

دارد و او را فزع اکبر نشود و از آتش کر خواند قوله من اکرم شهر الله رجب هر که گرامی دارد ماه خدای را بدانکه
ابو من تعظیم داشتن ماه معظم بدل و زبان و بجوارح است بدل آنکه این ماه از آن خدای است چون تعظیم او
در دل جای گرفت زبان بمدح او کشاده گردد و جوارح از فعل بد اجتناب نماید چنانچه در مجاز تعظیم کس خلیفه
تعظیم خلیفه باشد و بزبان ذکر او به تعظیم کند ماه معظم گوید شهر الله گوید رجب جب قدره گوید و از جوارح
آنکه روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید و در نماز بیفزاید و ثواب هر یکی بتو بیان کنیم اما ثواب روزه رسول
گفت علیه السلام هر که روزه ماه رجب دارد چنانست که یک ماه روزه داشته باشد جزا بهای حرام دنبو
خدای تعالی مر او را دران روز و ده هزار نیکی و دور کند از وی ده هزار بدی و گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم
مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ اسْتَوْجَبَ رِضْوَانَ اللهِ الْأَكْبَرَ وَمَنْ صَامَ يَوْمَيْنِ لَمْ يَصِفِ الْوَاصِفُونَ
مِنْ أَهْلِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ مَا لَهُ عِنْدَ اللهِ مِنَ الثَّوَابِ وَمَنْ صَامَ ثَلٰثَةَ أَيَّامٍ جَعَلَ اللهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ
النَّارِ خَنْدَقًا طُولُهُ سَبْعُونَ عَامًا وَمَنْ صَامَ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ عُوفِيَ مِنَ الْبَلَاءِ وَالْجُنُونِ وَالْجُذَامِ
وَالْبَرَصِ وَفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ وَأُجِيرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمَنْ صَامَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ خَرَجَ
مِنْ قَبْرِهِ وَوَجْهُهُ ضَوْءٌ مِنَ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَمَنْ صَامَ سِتَّةَ أَيَّامٍ ثَقَّلَ اللهُ مِيزَانَهُ وَمَنْ صَامَ سَبْعَةَ
أَيَّامٍ تُغْلَقُ عَلَيْهِ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ مِنَ النَّارِ وَمَنْ صَامَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ تُفْتَحُ اللهُ عَلَيْهِ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ وَمَنْ
صَامَ تِسْعَةَ أَيَّامٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ يُنَادِي لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَلَا يَمْنَعُهُ
شَيْءٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَمَنْ صَامَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ اجعل الله له جناحين خضرين مرصعين موشحين بالدر و
الياقوت يطير بهما على الصراط كالبرق الخاطف ومن صام احدى عشر يومًا لم يكن احدًا فضل
منه الا من صام مثله او زاد عليه وَمَنْ صَامَ اثنا عشر يومًا يُلْبَسُ لِبَاسًا يَغْبِطُونَهُ اهل
الجمع ومن صام ثلثة عشر يومًا يوضع له مائدة في ظل العرش يوم القيمة وهو ياكل منها
ويشرب من شرابها والناس في شدة الحر ومن صام اربعة عشر يومًا اعطاه الله من الكرامة
ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ومن صام خمسة عشر يومًا يوقف يوم
القيمة مقام الامنين لا يمر به ملك ولا نبي الا قالوا طوبى لك انت من امن كا السمرقندي في
عشرة المبشرة رسول گفت علیه السلام هر که تمام رجب روزه دارد خدای تعالی هفت اندام او بر آتش
دوزخ حرام گرداند اگر در آن سال بمیرد شهید مرده باشد و گفت إِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرًا يُقَالُ
لَهُ رَجَبٌ وَمَاؤُهَا أَشَدُّ بَيَاضًا فَمَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ سَقَاهَا اللهُ مِنْ ذٰلِكَ النَّهْرِ و گفت
هر که روزه ماه رجب دارد آتش او را نسوزد آورده اند که روزی پیغامبر علیه السلام بر گوری رسید

هست بنالید که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا آتش دوزخ بسوزد و گفت من آتش شده ام رسول علیه السلام
گفت اگر روزه ماه رجب میداشتی ترا هرگز عذاب نبودی و گفت علیه السلام من صام یوما من رجب کان کمن
صام ستین سنة ومن صام یومین من رجب فکانما یصوم مائة سنة ومن صام ثلث ایام
فی اول رجب وثلثة ایام فی وسطه وثلثة ایام فی اخره غفر الله له البتة وبنی له ثمانیة الف قبة
من در ویاقوت وکتب الله له عبادة ثمانیة الف سنة صام نهارها وقام لیالیها و گفت علیه السلام اول
روزه ماه رجب مکفر کند گناه سه ساله و دوم روزه مکفر کند گناه دو ساله و سوم روزه مکفر کند گناه یکساله بعد
آن مکفر کند هر روز گناهی یکماهه و گفت علیه السلام من صام یوما من رجب وقام لیلة منه کتب
الله له بذلک عبادة سبعمائة سنة انکه ای مومن بتحیر ورز از رجب افضل ست اول و میانه و آخر
رسول گفت علیه السلام هر که شب اول ماه رجب بیدار باشد هر چه از خدا تعالی خواهد آن بیابد و هر که این
بدارد چنانست که هزار هزار بنده آزاد کرده باشد و بنویساند خدا تعالی مر او را بهر موی که بر تن او ست هزار
هزار نیکی و دور کند هزار هزار بدی و برآرد برای او هزار هزار درجه و گفت علیه السلام من صام یوما
من رجب فکانما صام الف سنة اما ثواب نماز ماه رجب رسول علیه السلام گفت چون اول شب بیاید از
ماه رجب ماه من ست و بندگان من بنده رحمت من ست هر که مرا خواند اجابت کنم او را و هر که سوال
کند از من عطا دهم او را و هر که آمرزش خواهد از من بیامرزم او را و بهشت بهشت من ست عوض و رحمت من
واسع ست و منم ارحم الراحمین پس هر که بگذارد شب اول ماه رجب بیست رکعت نماز به ده سلام بخواند در هر رکعتی
بعد فاتحه و الکافرون و اخلاص یکان یکان باز نگاه دارد خدا تعالی او را و مال و فرزندان او را از آفات
تمام سال نجات دهد او را از عذاب گور و بگذراند او را از صراط مانند برق درخشنده و گفت علیه السلام
هر که اول ماه روزه از ماه رجب بدارد چنانست که هزار سال روزه داشته باشد پس اگر بگذارد دو رکعت
افطار دو رکعت و بخواند در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و فلق یکان یکان بار و در دوم رکعت بعد
از فاتحه اذا زلزلت الارض و اخلاص و الناس یکان یکان بار بنویساند خدا تعالی مر او را ثواب عبادت شصت
سال و فرود آیند بنا و هزار فرشته و آمرزش خواهند مر او را تا سال آینده و گفت و من ادرک الرجب
فاغتسل فی اوله و وسطه و آخره خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه و هر که بگذارد و بعد هر غسلی
دوگان رکعت و بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه کافرون یکبار و اخلاص سه بار بنا فرماید خدا تعالی مر او را بهر
رکعتی قصری در بهشت و در هر قصری چیزی باشد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در دل هیچکس نگذشته
و گفت علیه السلام هر که بگذارد در اول شب و اول روز چهارگان رکعت نماز در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص

اخلاص هفت بار چون آخر روز ماه رجب شود ندا کند فرشته او را ای دوست خدا تعالی از سر گیر کار خود را که حق تعالی
ترا بیامرزید و بهر رکعتی ثواب حج و عمره داد و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب از ماه رجب دو رکعت بخواند
در رکعت اول بعد فاتحه الم نشرح یکبار و اخلاص سه بار و در دوم الم نشرح یکبار و معوذتین یگان بار بعده
سی بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر و صد بار درود گوید بعده حاجت خواهد حقتعالی حاجت او بر آرد
و دعای او مستجاب گردد و گفت علیه السلام هر که بگذارد در هر جمعه ماه رجب میان پیشین و نماز دیگر چهار رکعت بخواند
هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی هفت بار و اخلاص پنجبار بعد سلام بست و پنجبار بگوید لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم الکبیر المتعال پس ده بار استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم غفار الذنوب ستار العیوب
علام الغیوب و اتوب الیه و حاجت خواهد حقتعالی بر آرد و ثواب صد حج و صد عمره و صد بنده آزاد یابد سلمان فارسی
گفت رضی الله عنه که من آمدم بر رسول علیه السلام در وقتیکه نزد او کس نبود گفت ای سلمان که آمدی ترا ازین سنت
گفت خدای تو یا رسول الله پس تبسم کرد و نزدیک بود تو از اهل بیت مائی گویم سخنی ترا گفتم بگو گفت علیه السلام هر که بگذارد
شبی از شبهای ماه رجب ده رکعت نماز بخواند و در هر رکعتی فاتحه و کافرون یکبار و اخلاص سه بار بیامرزد خدای
تعالی مر او را هر گناهی که پیش ازین کرده باشد و بنویسانند مر او را بهر رکعتی ثواب عبادت شصت ساله و عطا کند
بهر سورتی قصری از مروارید در بهشت و بنویسانند مر او را از مزد بشمار روزه داران و حاجیان و معتمران نمازیان در آن
سال و بیرون نیاید از نماز که حقتعالی بیامرزد و ندا کند مر او را فرشته از زیر عرش یا ولی الله از سر گیر کار را که خدا
تعالی آزاد کرد ترا از آتش کذا فی المصابیح ثواب روزه و نماز شنیدی اکنون ثواب خواندنیها بشنو هر چند من
درین مجلس نوشته ام اعتقاد کنی و امید ثواب داری که در صحیح امام ابوبکر طرسانی رحمة الله علیه مذکور است روایت
می کند ابو هریره رض که پیغامبر علیه السلام گفت من سمع بفضیلة و عمل بها رجاء ثوابها اعطاه الله ذلک وان لم
یکن کذلک اگر امید ثواب کنی بیابی چنانچه روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که پیغامبر علیه السلام گفت
من بلغه عن الله فضیلة فلم یصدق بها لم ینلها قال الطبرانی صحیح پس باید که هر چه بکنی و بخوانی امید ثواب کنی الغرض المومن در ماه
رجب که ماه خداست باید که زبان اینکار زند در شبی یا روزی از ماه رجب سوره طه و الم تنزیل سجده و یس بخوانی که رسول گفت
علیه السلام هر که در رجب شبی یا روزی این سه سوره بخواند تن او را حقتعالی از دوزخ آزاد کند و در ده هزار نفر از
اقربا شفاعت یابد و حشر او برابر صالحان شود کذا فی المصابیح و باید که قل هو الله بسیار خواند رسول گفت
علیه السلام من قرأ قل هو الله احد مائة مرة في شهر رجب غفر الله له ذنوب خمسين سنة و گفت علیه
السلام هر که هر شب و هر روز از ماه رجب ده گان بار اخلاص بخواند بسنده باشد او را برات نوشته و گفت علیه السلام
هر که در ماه رجب بار بار هر روز آیة الکرسی بخواند فردا قیامت چندان ثواب یابد که اگر ملائکه هفت آسمان و هفت زمین

تا قیامت بنویسند تمام نوشته باشد بلکه عشری از عشر در یافته باشد و گفت من قرء قل هو الله
احد کل جمعة من الرجب مأیة مرة کان له نور یوم القیمة یسعی الی الجنة و گفت علیه السلام هر که گوید
در ماه رجب میان عصر و مغرب سه بار استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه توبة عبد ظالم
لا یملک لنفسه ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حیوة ولا نشورا حکم کند حقتعالی سوی حفظه آنکه پاره کنند نامه بدیهای او را و بگوید که من آمرزیدم
او را گفت صلی الله علیه و سلم هر که بگوید در ماه رجب هزار بار استغفر الله الذی ذی الجلال والاکرام
من جمیع الذنوب والآثام حق تعالی میگوید اگر من او را نیامرزم نیم پروردگار او و گفت علیه السلام هر که استغفار
گوید سیصد بار در سه روز آخر ماه رجب بیامرزد خدا تعالی او را و گفت علیه السلام هر که بیست و نه آخر ماه رجب هر روز
صد بار اخلاص بخواند ضامن او در بهشت منم و رسول علیه السلام گفت هر که هر روز در ماه رجب صد بار گوید استغفر الله من
ذنوب کلها سیئها و حسنها و کبیرها و باطنها و قلیلها و کثیرها و قدیمها و حدیثها و اتوب الیه اللهم اغفر لی یا
یا ارحم الراحمین حقتعالی بیامرزد و هر روز ثواب پیغامبری مرسل یابد و از مقربان درگاه خود گرداند امیدوار من در رجب
و شعبان و رمضان این سه روز نگاهدارد هر روز بخواند فاتحه و آیة الکرسی و کافرون و فلق و الناس و سبحان الله تا عظیم و ده
کن استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی تا اموات گان بار رسول فرمود علیه السلام هر که
این در سه ماه بخواند چون روز عید شود ختم کند حق تعالی گوید ای بنده تو دوست منی بحق و بیامرزد همه گناهان
و او را بغیر حساب به بهشت برد و اگر بمیرد در آن سال شهید مرده باشد و گفت علیه السلام هر که در شبی از ماه رجب فاتحه
و اخلاص و فلق و الناس یکان یکان بار بخواند حق تعالی تلخی جان کندن بر وی آسان کند و از عذاب گور برهاند ثواب
نماز روزه و خواندنیها شنیدی ثواب خیرات هم بشنو رسول گفت علیه السلام دوست ترین خیرات سوی خدا تعالی
آنست که بنده در ماه رجب کند هر که مال زکوة دهد در ماه رجب بهر ذره ثواب کوه زر در نامه اعمال او ثبت شود مردی از رسول
علیه السلام سوال کرد که مال زکوة در کدام ماه دهیم رسول گفت علیه السلام در ماه رجب هر درمی که دران ماه دهد ثواب حج در نامه
اعمال او ثبت شود و گفت علیه السلام هر که صدقه دهد در ماه رجب تعداد خرمایی چنانستی که صدقه داده باشد بوزن
کوه جودی در راه خدا تعالی و گفت علیه السلام هر که پاره نان دهد فقیری را در ماه رجب چنانست که جمله گرسنگان
را سیر کرده باشد و هر که تشنه را آب دهد در ماه رجب چنانست که سیر گردانیده باشد همه تشنگان را و گفت علیه السلام
هر که بپوشاند برهنه را در ماه رجب چنانست که پوشانیده باشد همه برهنگان را و پیغامبر گفت علیه السلام هر که بکند کار
نیک را در ماه رجب حقتعالی از وی خوشنود شود و گفته که گرامی ماه رجب آن ست که کارهای نیک کند و از کارهای
دور باشد فضیلت کارهای نیک شنیدی اکنون کارهای بد هم بشنو مصطفی علیه السلام گفت هر که گناهی کند در ماه
رجب که آن گناه نکرده شد در غیر ماه رجب چنانست که بحقارت دیده باشد ماه رجب را و هر که حقیر بیند ماه رجب را خدا تعالی

برابر او سخن نکنند و سوی او ننبیند و گفت علیه السلام هر که در رجب خمر خورد فردا قیامت او را بیم اهل دوزخ خورانند و در گور او ماری از آتش دوزخ آید و او را نیش زند و خاکستر گردد و گفت علیه السلام هر که در رجب زنا بازد و بهر ساعتی که در آن مشغول باشد هزار سال در دوزخ ماند و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب ربا بوستاند جمله فرشتگان او را لعنت کنند و هر درمی در گور او ماری شود و در دوزخ داغی یابد هر که در ماه رجب زنا می کند چنانست که خراب کرده باشد خانهٔ کعبه و بیت المقدس را هفتادگان بار و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب سوی زن بیگانه بنظر شهوت بیند در گور او دو مار در دو چشم او آویزد و یک بار را زان بر کوه ابو قبیس آتش زنند در حال بسوزد و خاکستر شود و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب دروغ گوید از دهن او در عرصات قیامت بوی گنده آید که جمله اهل عرصات فریاد کنند اکنون فضیلت توبه که در ماه رجب کنند آن است و رسول فرمود علیه السلام هر که از ترس خدا تعالی در رجب از گناهان توبه کند بهر روزی که از عمر او گذشته باشد از آنگاه را و تا این دم ثواب حجی در نامهٔ اعمال او ثبت فرماید و گفت علیه السلام مَنْ تَابَ فِي الرَّجَبِ كُتِبَ لَهُ ثَوَابُ آدَمَ وَدَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَوَجَبَ لَهُ رِضْوَانُ اللهِ الْأَكْبَرُ و گفت علیه السلام خوشی مر او را که در ماه رجب توبه کند که بهشت در بهشت برای او گشاده گردد و هر که توبه کند در ماه رجب بیامرزد خدا تعالی او را و مادر و پدر او را و از مشرق تا مغرب از جمله گناهگاران هفتاد یوم عذاب دور شود و همه بهر برای او دعا کنند و فرشتگان او را دوست خدا تعالی خوانند و دعای او مستجاب گردد

اما فضیلت لیلة الرغائب

و آن اول شب جمعه ماه رجب است رغائب جمع رغبت و آن عطا بسیار است در خبر است که اول شب جمعه ماه رجب جبرائیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته در مدینه آمد رسول علیه السلام را سلام داد و پیغامبر علیه السلام گفت پرسید ای اخی جبرائیل ای کدام شب است مهتر جبرائیل علیه السلام گفت این لیلة الرغائب است و در این شب حقتعالی همه است ترا کسانیکه شرک نیاورده اند بر خدا تعالی بیامرزد رسول علیه السلام گفت هر که لیلة الرغائب زنده دارد حقتعالی او را در گور هرگز عذاب نکند و گفت علیه السلام رغائب همه را بیامرزد مگر هفت کس را ستاننده ربا و متکبر و لوطی را و زن بی فرمان را و نوحه گر را و لوطی را و منیاز را و گفت علیه السلام غافل مباشید در شب رغائب که آن شبی معظم است هر که زنده دارد آن را حقتعالی او را بیامرزد و گفت علیه السلام هر که شب رغائب از ترس خدا تعالی بگرید دوزخ را هرگز نبیند اگر چه گذشت او ازان خواهد بود و گفت علیه السلام غنیمت دانید شب رغائب را و عبادت کنید در معبود را و هر که در آن عبادت کند گوئی تمام سال بندگی کرده باشد خدا براید انکه بیدمن و بیمن شب نماز می آمده است از رسول علیه السلام اول پنجشنبه ماه رجب روزه دارد بعد نماز شام دوازده رکعت نماز گزارد بسلام در هر رکعتی بعد فاتحه قدر سه بار و قل هو الله دوازده بار بخواند بعد سلام هفتاد بار بگوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِهِ پس سر بسجده نهد هفتاد بار سبوح قدوس رب الملائکة و الروح گویند و هفتاد بار بگوید

رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت العلی الاعظم پس دوم بار سجده کند بگوید پنجاه بار سبوح قدوس رب الملائکة والروح ودر او را گفته اند بعد دعای نماز بامداد بخواند غرض ازین آنست که از خدا تعالی بسیار خواهد رسول علیه السلام فرمود هر که این نماز بگذارد خدا تعالی او را جمله گناهان بیامرزد اگر چه بیشتر باشد از کف دریا و بشمار ریگ بیابان و برگ درختان و کوهها باشد و فردا فیامت هفصد نفر را شفاعت کند از اهل بیت خود و جز آن که ایشان از واجب شده باشند آتش و زیر سایه عرش باشد و پیش از افطار دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی وسه بار قل هو الله احد بخواند بعده طعام خورد بهر لقمه ثواب حجی یابد و بهر خائیدنی ثواب صد رکعت یابد ای مومن در کارهای نیک تقصیر مکن و اوقات را ضایع مکن که قوله تعالی ومن یعمل من الصالحٰت من ذکر او انثی وهو مومن فاولئک یدخلون الجنة ولا یظلمون نقیرا قوله ومن یعمل کار شرط است وان لیس للانسان الا ما سعی وان سعیه سوف یری و رسول گفت العمل قائد الی الجنة قوله من الصلحٰت از دل و جوارح از دل چون محبت خدا تعالی واخلاص و جز آن و از جوارح گفتاری و کرداری چون نماز و روزه و حج و غزا و سخا و جز آن من الصالحات گفت همه کارهای نیک کنی از کارهای نیک یک کاری نیست که از آن خشنودی خدا تعالی حاصل میشود پس همه کارهای نیک باید کرد و بهر یکی رغبت باید نمود و این من تبعیض است ای من بعض الصالحات و آن ادای فرائض ست چون فریضه ادا کردی نجات یافتی زیرا که صالحات بسیاست فرائض سنن و نوافل و مستحبات و مندوبات تو فرائض را بجا آر تو انی دست از سنت مدار قوله تعالی من ذکر او انثی از مرد یا زن آزاد باشد خواه بنده قریشی باشد یا حبشی کم من قریشی دخل النار وکم من حبشی بلال حبشی سیاه بهشتی ابوجهل قریشی دوزخی مصطفی علیه السلام گفت خدا تعالی بهشت برای کسی آفریده که فرمان بردار او کند اگر چه بنده حبشی باشد و آتش را برای کسی آفریده که بیفرمانی او کند اگر چه قریشی باشد قوله وهو مومن اکنون کننده مرد و زن مومن باشد تا بدانی که کارهای کافر هبا منثورست قوله فاولئک یدخلون الجنة پس آن کسان که نیکو صالحات کنند و مومن باشند در آنید در بهشت چنانچه دیگر جا گفت ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات کانت لهم جنت الفردوس نزلا قوله تعالی ولا یظلمون نقیرا آن کوک را گویند که بر پشت هسته خرما باشد و این از برای مبالغه گفت که ظلم نرود بر ایشان مانند نقیر الله تعالی عمل هیچ عامل ضائع نکند ان الله لا یضیع عمل المحسنین پس اگر تو در ماه رجب کارهای نیک بکنی دانی چه ثواب یابی رسول علیه السلام گفت هر که از ماههای حرام سه روز روزه دارد پنجشنبه و آدینه و شنبه هفصد عبادت طاعت را ثواب یابد و از دوزخ هفصد ساله راه دور گردد این حدیث بالا هم گفته ام و انجا هم میگویم و این ماه نیز از ماههای حرامست

المجلس الثامن عشر فی فضیلة الاستغفار

و قصة عیسی علیه السلام بسم الله الرحمن الرحیم عن خالد بن لبید رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

من صام یوم الاستفتاح فتح الله له ثمانیة ابواب الجنة یدخل من ایها شاء یعنی هر که روزه دارد روز استفتاح را بگشاید خدای تعالی بر وی هشت
از در بهشت که خواهد در آید راوی حدیث مردیست که در باب رسول علیه السلام گفت خالد بن الولید سیف الله
تعالی فی الارض چون در زمین تیغ خدا بود چندین شهرها فتح نمود چندین مردمان سر از تن جدا ساخت
در پیش رسول علیه السلام غزاها کرد قوله من صام یوم الاستفتاح بدانکه روز پانزدهم ماه رجب را روز استفتاح میگویند
زیرا که درین روز درهای بهشت برای مومنان می گشایند استفتاح طلب گشادگی ست در دوین روز درهای رحمت
رحمان برای بندگان گشاده است باید که تو آن را طلب کنی و طلب آن بروزه و غسل و نماز ست و بدعا ست و بعضی گویند این
روز را ازان استفتاح گویند که زبانها خردکان درین روز گشاده اند چنانچه زبان مهتر عیسی علیه السلام و اد سبب
جریج زاهد و شاهد یوسف و جز آن پس هر که درین روز روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید بهشت بر وی واجب شود
و دوزخ بر وی حرام گردد پس بر وی که روزه پانزدهم ماه رجب را دارد پس هر که روزه دارد مر او را بهر سالی عطا ازان روزه
ثواب عبادت سیصد ساله و بهر وی که درین روز بر بند عبادت صد ساله در نامه اعمال او نوشته شود و گفت
علیه السلام من صام یوم الخامس عشر من رجب کتب الله له عبادة خمس عشر الف سنة وله
عند الله دعوة مستجابة فتح الله له فی قبره سبعین بابا من الجنة وهو ینظر من کل باب
الی الحور والقصور والاشجار والانهار ویؤنس بها الی یوم القیمة و گفت علیه السلام هر که سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم ماه رجب روزه دارد ضمان بهشت او منم ای مومن اگر بداشتن این سه روزه رسول الله
علیه السلام ضمان یابی بهتر ازین دیگر چیست باید که این هر سه روزه داری تا نباید که فردا قیامت پشیمان شوی
و سود ندارد و مردی از رسول علیه السلام پرسید از رسول الله فردا پانزدهم ماه رجب است چگونه در روزه آن
گفت فریضه نمیگویم فاما بشنو ای هر که این روزه دارد بهر سالی عطا ازان ثواب عبادت هزار سال یابد آن مرد
گفت چرا فریضه نمیگردانی گفت برای آسانی امت آن مرد گفت من بر خود فریضه گردانم تا زنده باشم در هر سالی
بدارم رسول گفت چون این روزه بر خود واجب کردی حقتعالی برای تو بهشت واجب گردانید داود ابو فضیحه اسدی
ثواب روزه شنیدی ثواب نماز این شب و روز آن هم بشنو رسول گفت هر که شب پانزدهم ماه رجب بیست رکعت نماز
کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار بخواند بنویسانند حقتعالی در نامه اعمال او ثواب بیست ساله عبادات و بهر آیتی از قرآن
که در آن خوانده باشد ثواب آزادی بنده یابد و گور او روشن شود و فراخ گردد بیست ساله راه و نماز روز استفتاح چون
آفتاب بر آید پنجاه رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و معوذتین یکان بار بخواند و هم چنین در نیمه ماه رمضان
هم بگذارد و رسول علیه السلام گفت هر که این نماز بگذارد بیرون آید از گناهان گویی مادر زاد از گور شهیدان خیزد در بهشت
با پیغمبران در آید عطا کند خدای تعالی او را بهر رکعتی ثواب آزادی بنده و بهر موی که بر تن اوست ثواب حج و عمره

باید و دعای او رد نشود و در گور زنان گردد عذاب کرده نشود و از تنگی و تاریکی گور نجات یابد و چون از گور خیزد روی او روشن باشد و نگذارد این نماز مگر مومنی بهشتی و بیاید ملک الموت علیه السلام با هفتاد هزار فرشته به همه او را بشارت دهند به بهشت و مهتر جبرائیل علیه السلام پیوسته بزیارت گور او آید تا قیامت و چون از گور خیزد مهتر جبرائیل علیه السلام فی الحال او را شربت آب کوثر بخوراند و برو دار او را بر پیره خود به درگاه خدای تعالی آرد حق تعالی گوید ای بنده من بخواه هر چه خواهی پس روا کند خدا تعالی هزار حاجت او را و شفاعت کند هزار تن را از اصحاب کبار و پیغمبران و شهیدان در بهشت رود و چون آفتاب از سر گردد غسل کند رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که پانزدهم ماه رجب غسل کند نیت پاکی برای نماز را بهر قطره که از وجود او چکید ثواب شهید یابد بعد تحیه وضو دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه کافرون یک بار و اخلاص سه بار بخواند بنویسا نه خدا تعالی مر او را ثواب عبادت هفتاد هزار ساله همچنین رسول علیه السلام گفت بعده هشت رکعت نماز کند هر چه خواهد از قرآن بخواند پیغمبر گفت علیه السلام هر که روز پانزدهم ماه رجب پیش از ظهر هشت رکعت نماز کند ثواب ششصد ساله در نامه اعمال او ثبت شود بعده نماز پیشین نیز هشت رکعت نماز کند هر چه خواهد بخواند رسول گفت علیه السلام هر که پانزدهم ماه رجب بعد نماز پیشین هشت رکعت نماز کند هر چه خواهد بخواند از گناهان چنان پاک شود چنانکه ژاله از آسمان فرود می آید بهر رکعتی ثواب هزار ساله عبادت در نامه اعمال او ثبت شود پیغمبر گفت علیه السلام که پانزدهم از ماه رجب صد بار سوره اخلاص بخواند ثواب صد ساله عبادت در نامه اعمال او ثبت شود و گفت علیه السلام هر که روز استفتاح ده بار فاتحه بخواند چنانکه میان آن سخن نگوید گوئی برابر هفت زمین زر در راه خدای تعالی صدقه داده باشد و گفت علیه السلام هر که روز استفتاح ده بار بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ستار العیوب مقلب القلوب کاشف الکروب غفار الذنوب فالق الحبوب واتوب الیه حسبی نعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر فرشته از آسمان هفتم ندا کند ای دست خدا کار از سر گیر که خدا تعالی ترا بیامرزید و بهشت ترا حلال و تن ترا بر دوزخ حرام گردانید پیش از این گفته ام که زبان مهتر عیسی علیه السلام درین روز گشاده شده است آمدیم در قصه بی بی مریم پارسا و مهتر عیسی علیه السلام قوله تعالی اِذْ قَالَتِ امْرَاَةُ عِمْرَانَ رَبِّ اِنِّیْ نَذَرْتُ لَكَ مَا فِیْ بَطْنِیْ مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّیْ اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ یاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم چون بگفت زن عمران نام او حنه بود ای پروردگار نذر کردم من ترا آنچه در شکم من است پس قبول کن تو آن را از من بدرستی که تو شنوائی آنچه من میگویم و دانائی آنچه در شکم من است بدانکه عمران نام هی بود در بنی اسرائیل و ولی از اولیای خدای تعالی بوده است و حق تعالی او را برابر انبیا یاد کرده است کما قال الله تعالی اِنَّ اللهَ اصْطَفٰی آدَمَ وَنُوْحًا وَّآلَ اِبْرَاهِیْمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعَالَمِیْنَ بدرستیکه خدا تعالی برگزیده آدم و نوح را و آل ابراهیم و آل عمران را از عالمیان و عمران چندان عبادت کرده بود که حق تعالی او را و آل او را برگزیده

رسول علیه السلام گفت بسا باشد که صلاحیت پدران در پسران اثر کند بندگی مخدوم پیر و مؤلف این مجلس
الشیخ حمید الدین حاکم سلمه الله تعالی و ابقاه فرمود که شیخ الاسلام رکن الحق والدین ابو الفتح فیض الله قدس
سره العزیز گفته مردے صالح باشد برکت او در پسران او اثر کند چون صلاحیت او بیش شود همسایگان او اثر کند چون
از آن بیشتر شود در آن شهر اثر کند چون از آن بیشتر شود در آن ولایت اثر کند چون بیشتر شود در اقالیم اثر کند الغرض
حسنه که زن عمران بود امید داشت نذر کرد که هر چه در شکم دارم از کار دنیا او را آزاد کنم و او را خادم بیت المقدس
گردانم تا جاروب بزند و فراشی کند قوله تعالی فلما وضعتها هرگاه که وضع حمل او شد بی بی مریم تولد شد قالت
رب انی وضعتها انثی والله اعلم بما وضعت ولیس الذکر کالانثی گفت پروردگارا تو بهتر میدانی که من دختر زاده ام
و نیست نر همچون ماده حسنه غمناک شد از زادن دختر که اگر پسر بودے کار مسجد را شایسته بودی آواز شنید که ای حسنه
غمناک مشو این دختر ترا مرتبه هم کرد فردا قیامت یک ریشه دامنی او در پله نهم و چندین دستارها مردان در دوم پله نهم
دامنی دختر ترا از آن دستارهای مردان گران گردانم حسنه شادی کرد و سجده شکر بجا آورد و گفت انی سمیتها مریم
وانی اعیذها بک وذریتها من الشیطان الرجیم من نام داشتم او را مریم و نگاه داشتنی خواستم او را و نسل او را
از شیطان فتقبلها ربها پس قبول کرد آن دختر را پروردگار او بقبول حسن بقبولی نیک وانبتها نباتا حسنا و پروردگار پرورد
او را پروردنی نیک قبول حسن باشد که آن هرگز رد نگردد و نبات حسن آن باشد که وجه حلال باشد و دعاے حسنه
باب مریم مستجاب شد شیطان گرد مریم و گرد مهتر عیسی علیه السلام نگشتی در خبرست که چند کس را شیطان گرد نگشت
و از وسوسه او خلاص یافتند بی بی مریم و مهتر عیسی علیه السلام و مهتر یحیی و امیر المومنین عمر خطاب و شیطانی که بر
رسول علیه السلام بود او مسلمان شده بود چنانچه گفت اسلم شیطانی چون حسنه ندا کرد اجابت شنید مریم را
در جامه پیچید بعد هفتم روز و بقولے بعد چهل روز او را در بیت المقدس پیش مهتر زکریا پیغمبر علیه السلام آورد نگاه
داشت و گفت من چنین نذر کرده بودم و حقتعالی نذر من قبول کرد او را پیش شما آورده ام شما دانید هر که
خواهید بسپارید مهتر زکریا علیه السلام را رضا بود که کافل مریم شوم و خویشان او قربا هریک گفت ما را بده از جمله
شفقت مریم در دل هریک متمکن گردانید بعضا و چند هزار مرد جمع شدند هریکے می گفت که مریم را من برم تا بجایی که
کار به تیغ کشید مهتر زکریا علیه السلام خاموش بود تا یکے از ایشان گفت قرعه افگنیم هر که بنام او قرعه آید مریم
را برد بعضے گویند که آواز شنیدند هریکے قلم تراشید و در آب اندازید قلم هر کس که بالا آید مریم را او برد و بعضی
گویند مهتر جبرائیل علیه السلام همچنین فرمان آورد و انداختن قلمها در سورهٔ آل عمران خبر میدهد وما کنت
لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم و نبودی ای محمد چون قلمها انداختند تا کدام کس کافل مریم شود نقاش
برین بود هریکی قلمها تراشید و نشانی خود کرد و در طشت مے انداخت بعضی گویند در بلیسا انداختند در نهر

مهتر زکریا علیه السلام دعا کرد زکریا الهی این دولت مرا ده تا آن کنیزک من پرورم چون قلمها انداختند همه فرو رفت
رفت قلم مهتر زکریا علیه الصلوة کرد و السلام بالا آمد و آشنا می کرد بر همه مهتر زکریا را مبارک باد کردند و مریم را بدو
سپردند و مهتر زکریا او را بر خود بر و خدا تعالی گفت و کفلها زکریا به نعمت نیک او را پرورد و اگر سا عتی اهمال کردی
حق تعالی او را نعمتی بهشت ساندی چنانچه گفت کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا زکریا
گفتی انی لک هذا از کجاست ترا این نعمت مریم گفتی هو من عند الله ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب
این از نزدیک خداست بدرستیکه خدا تعالی رزق دهد هر کرا خواهد بغیر رنج معنی حساب اینجا تعب ست نه
شمار یعنی هر کرا خدا تعالی خواهد آسان دهد بغیر مشقت همچنان می بود در محل خلا بیت المقدس جاروب می
دادی و با خدا تعالی مشغول بودی تا ببلاغت رسید ایزد تعالی احوال پرورش و خلوت او بیان فرمود
اکنون در سوره مریم اظهار صنع خود از مریم بیان می کند چنانچه می گوید قوله تعالی واذکر فی الکتاب
مریم اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقیا یاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم قصه مریم بعد قصه مهتر زکریا و مهتر
یحیی علیهما السلام قصه مریم گفت چه مرد و چه عورت اصل کار ست فردا قیامت ندا شود که کجا اند مردان
خدا اول قدم که در میدان مردان نهد مریم باشد که در اول و آخر او میم ست بشارت بدین ست چنانچه
اول بود آخر نیز هم چنان پاک زاد و پاک رفت چنانچه مهتر یحیی علیه السلام حرفیکه بالا او ست آخر او هم
همان حرف ست چنانچه پاک زاد و پاک رفت قوله تعالی اذ انتبذت ای تباعدت چون دور شد من
اهلها ای من اهلها از اهل خانه سوی بر آمدن آفتاب گوشه گرفت فاتخذت من دونهم حجابا ای بر دو خت
حجابا ای سترا از پیش ایشان پرده آویخت یعنی در آنجا که می بود کنج مشرق گوشه گرفت و پیش ایشان
پرده آویخت و با خدای تعالی مشغول می بود فارسلنا الیها روحنا پس فرستادیم ما سوی
او روحنا یعنی جبرائیل فتمثل لها بشرا سویا ای شبه لها بشرا شابا سویا ای تمام الخلقة جبرئیل
بصورت جوانی راست خلقت که هیچ زیادت نقصان در صورت او نبود پس نزدیک مریم آمد در
وقتیکه بر مریم کسی نبود پس مریم از وی جست خود را از وی محترز داشت و گفت انی اعوذ بالرحمن منک
ان کنت تقیا من می اندازم و پناه می جویم از تو برحمان اگر تو هستی متقی را از خدای ترسانید و
فاسق را از سلطان ترسانید و منافق را از مردمان ترسانید یعنی دور باش از من اگر تو متقی هستی
جبرائیل گفت انما انا رسول ربک لاهب لک غلاما زکیا من فرستاده پروردگار توام تا بخشم
ترا فرزند صالح یعنی بشارت دهم که خدا تعالی ترا فرزندی صالح خواهد داد که در خلوت مونس تو خواهد بود و در عبادت
باری و نو باشد مریم گفت انی یکون لی غلام از کجا باشد مرا فرزند و لم یمسسنی بشر و نسوده مرا بشری شوهر و لم اک بغیا من بدکار

قال کذلک جبرائیل علیه السلام گفت همچنان هست که تو می گویی یعنی مریم زانی نابکاره نبود گفتار مریم با نکار
نبود بلکه برای پیدا کردن کیفیت بود که مرا شوهر خواهد یا همچنین بی شوهر جبرائیل گفت همچنین چنانچه هست قال
ربک هو علی هین گفت پروردگار تو میگوید بر من آفریدن بی پدر آسان ست آدم را از خاک آفریدم حوا را از آدم
آفریدم و عیسی را از مریم آفریدیم و ناقه را از سنگ آفریدیم ولنجعله آیة للناس و هر آینه کردانیم او را نشانی و عبرت
مردمان را یعنی بنی اسرائیل را ورحمة منا ای نعمة منا این نعمتی ست از درگاه ما که بغیر شوهر فرزند دهیم وکان امرا
مقضیا ای قضاء کائنا یعنی اینکاری ست که در الحکم ازل شده است فحملته همین که جبرائیل علیه السلام گفت
ونا پیدا شد و مریم را اثر حمل فی الحال پیدا شد بعضی گویند نه ماه حمل داشت و بعضی گویند هشت ماه و این نیز قدرت
خداست که هشت ماه بچه زید مگر مهتر عیسی علیه السلام ابن عباس رضی الله عنه میگوید که حمل شد و وضع شد و مقاتل
گوید حمل شد و بعد یکساعت وضع شد و بعضی گوید چهل روز حمل بود فانتبذت به مکانا قصیا یعنی
تنها شد برای زادن مهتر عیسی علیه السلام دور رفت بسیار فاجاءها المخاض یعنی در آمد درد زه
برای زادن مهتر عیسی علیه السلام الی جذع النخلة ای اصل النخلة یعنی تنه درخت ابن عباس گوید تنه خشک
شده بود از غایت گرمی یعنی هر بار که درد آمدی تکیه بدان تنه کردی و دستها در آن آویختی چنانچه
رسم عورتست قالت یالیتنی مت قبل هذا وکنت نسیا منسیا ای کاشکی من مرده بودمی پیش ازین
و از فراموش شدگان گشتمی همین که آدمی مرد فراموش شد پیش از آنکه ترا فراموش کنند خدا را بسیار یاد کن تا او ترا
گور و قیامت فراموش نکند فناداها من تحتها پس ندا کرد او را از فرود او کسی به کسر میم خوانند مراد ملک و
کسی که من بفتح میخوانند مراد مهتر عیسی علیه السلام دارد تا بکسر من خوبتر می آید اگر من مراد داریم مریم برحق گفت
یا رب کیف نکلم من کان فی المهد صبیا ای فی المهد رضیعا الا تحزنی یعنی اندوهناک نشوی زبان
مهتر عیسی علیه السلام قد جعل ربک تحتک سریا بدرستیکه گردانید پروردگار تو فرود تو جوی خورد نزد
بعضی سری سریانی ست و نزد بعضی نبطی ست وهزی الیک بجذع النخلة یعنی بجنبان تنه درخت خرما
تساقط علیک رطبا جنیا تا بر افتد بر تو خرما و بعض تساقط خوانند یعنی از تو جنبانیدن و از خرما بر فرستادن
تنه خشک سر بود همین که مریم جنبانید ایزد تعالی در حال در آن تنه ما برگ سبز پیدا گردانید و خرما پخته در و
پیدا شد فی الحال بر سر مریم ریخت فکلی واشربی گفت ادم خرما بخور و آب جوی بیاشام چه می خورد آفریدیم
اگر نزرگ آفریدیمی مریم ترسیدی وقری عینا نفس را خوش کن چشم را بفرزند همچون عیسی روشن کن
ربیع خشیم گوید رحمة الله علیه هیچ دارو زن زچه را بهتر از خرما نیست و هیچ دارو رختی را بهتر از شهد نیست فاما ترین
من البشر احدا یعنی چون بینی یکی را از آدمیان و از تو بپرسد تو گوئی انی نذرت للرحمن صوما

من نذر کرده ام برای خدا آنکه خاموش باشم صوما را بعضی صمتا خوانند فلن اکلم الیوم انسیا یعنی سخن نگویم امروز
برابر هیچ آدمی مگر باشارت متقایان از سخن گفتن نیز روزه میداشتند چنانچه از خوردن و آشامیدن روزه میداشتند
مریم را فرمان شد که عیسی بردارد و در شهر برد فاتت به قومها تحمله پس عیسی را برداشت و دخلت بازدر آمد علی اهلها سوی
اهل خود و اهبت و صالحان بودند چون مریم را بدان صفت دیدند گفتند یا مریم لقد جئت شیئا فریا آمدی
تو با کاری بزرگ تر ابدین نهی شناختند و نسبت خاندان ترا یا اخت هارون ای خواهر هارون شابه لا نسبا بعضی
گویند لا نسبا من کان یسالیه یعنی هارون بن ماثان در بنی اسرائیل صالح بود هر کس مثل بد و زدی بعضی گویند که هارون
نام مرد بدکاری بود و مشابهت او بد و کردند بعضی گویند هارون پیغمبر علیه السلام برادر مهتر موسی علیه السلام بود اگرچه
میان شان ششصد سال گذشته بد و بود مشابهت کردند ما کان ابوک امرأ سوء و ما کانت امک بغیا نبود پدر
تو بد مرد و نبود مادر تو بدکاره و تو کجا بدکاره پیدا شدی فاشارت الیه پس اشارت کرد سوی مهتر عیسی علیه السلام
آنکه سخن کنانید او را قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا گفتند چگونه سخن کند کودکی که در گهواره صبی
باشد پس تا در برکمال مهتر عیسی را گویائی داد تا زبان برگشاد انی عبد الله اول سخن او درست بر نصاری
منم بنده خدای آتنی الکتاب ابن عباس گوید ای علمنی الکتاب فی بطن امی و بعضی گویند که مراد آنست که خواهد داد
مرا کتاب آن انجیل است و جعلنی نبیا و مرا پیغامبری کرامت خواهد کرد و جعلنی مبارکا این ما کنت و مرا مبارک خواهد
گردانید یعنی معلم دین خواهد گردانید اینما کنت هر جا که باشم و اوصانی بالصلوة والزکوة یعنی فرموده است مرا با تمام نماز
و ادای زکوة کنیم ما دمت حیا مادام که زنده باشم و برا بوالدتی و مهربان کرد برا در خود و لم یجعلنی جبارا شقیا
و نگردانید مرا جبار بفرمان بدبخت بغیر لب ما در و پدر نکند مگر بدبخت والسلام علی یعنی سلام خدا بر من یوم ولدت
و یوم اموت و یوم ابعث حیا و روزی که زنده خیزم پس خاموش بود و سخن نگفت مادام که وقت
سخن گفتن پسرکان بیاید چون بزرگ شد برابر مادر مشغول میبود گویند در آنچه بی بی مریم نقل کرد مهتر عیسی علیه السلام
دوازده ساله بود و آنچنان بود که بی بی مریم و عیسی علیه السلام هم زیر آن درخت خرما مشغول میبودند آن خرما بیشتر
بود خورش ایشان هم از آن بود اگر دل ایشان برای طعام کشیدی خوان از بهشت آمدی و اگر دل برای شیر کشیدی آن خرما
شیر شدی و اگر برای شهد دل شان کشیدی شهد شدی روزی بی بی مریم رضی الله عنها را رخصت شد مهتر عیسی علیه السلام گفت
ای مخدومه من و ای مادر مهربان من اگر دل تو برای چیزی کشد مرا بگوی گفت اگر گوشت گفت از بازار آرم گفت گوشت
شکاری باید که در و شبهه نیست مهتر عیسی علیه السلام برای شکار برون آمد مهتر عزرائیل علیه السلام بر مریم آمد و سلام کرد و مریم
گفت پرسید آمده یا شدن جان گفت برای ستدن جان آمده ام گفت ساعتی بمان تا غریب من برسد بدو دیده او بینم و او سخن من شنود
و من کلام او شنوم گفت نتوانم از خدای تعالی بخواه بی بی مریم گفت شرم میدارم تو مرا سوی خدای تعالی خواهی من مهلت طلبم باید که

بدرستیکه منم بنده خدا

مرده ... گشتم و در آن ... بی بی مریم

مهتر عزرائیل علیه السلام جان بی بی مریم رضی الله عنها قبض کرد و مهتر عیسی علیه السلام گوشت نمکا از دست
آورده سیخ کباب کرده آمد مهتر عیسی دانست که بی بی مریم رضی الله عنها گفته است گوشت بر کف دست نهاده ایستاده
بود چون وقت نماز شد آواز کرد مادر ما را وقت نماز شد و برخیز تا نماز کنیم چون جنبانید دست و پای مبارک مادر زد می مالید
بعده جامه را زد و در کرد که چشمهاش باز نمیکند و سخن نمیگوید مهتر عیسی علیه السلام گفت یا در من چه شد نمی خبری که تو
مرده و مرا غریب کرده رفته ای ای مادر که با شم و برابر که طاعت کنم و نزد که بنیشم و مادر گرا گوییم نعره در ملکوت افتاد مهتر جبرائیل با فرشتگان
در رسید صبور آمد میان برهنه عیسی موی میکرد و همچنان خلق را خبر شد تمام مردو زن و پسر و دختر بیرون زدند و بر جنازه بی بی مریم
رضی الله عنها حاضر شدند و دفن کردند بعده مهتر عیسی علیه السلام بیست و یک سال دیگر بر زمین بود و خلق را دعوت میکرد و معجزه مینمود
به برکت دعای او مرده زنده شدی و نابینا مادرزاد صحت یافتی و مبروص نیکو شدی بعد بیست و یک سال مهتر عیسی علیه السلام را در آسمان
بردند تا تمام نجاعبادت میکرد و در آخر زمان برگشتن دجال فرود آید و کار بر شریعت پیغمبر ما کند عاوا و ازان مسلمانان بخیر باد و الله اعلم

المجلس التاسع عشر فی معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم

بسم الله الرحمن الرحیم عن سلمان الفارسی عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من احیا لیلة السابع والعشرین من رجب لم یمت قلبه یوم تموت القلوب وله عند الله دعوات مستجابات
فی جمیع السنین هر که زنده دارد شب بیست و هفتم ماه رجب نمیرد دل او آن روز که دلها بمیرد و مر او را نزدیک تعالی خدای است خواستهای
مستجاب در همه سال راوی این حدیث آمده است که شاهزاده فارس بود روزی در شکار رفته بود و کاروانی را دید که از مدینه آمده بود
در آن مردی دید که نماز میگذارد و از دیدن قیام و رکوع و سجود او دلش نرم شد و خود تنها بر او رفت و آخر سوره حشر میخواند چون
گوش سلمان افتاد هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم لذت کلام ربانی او جای
داد از وی پرسید اینچه کردی و اینچه گفتی گفت این نماز کردم و این قرآن خواندم گفت این سخن کیست و این بندگی برای کیست
گفت برای خدای است که من سخن او خواندم گفت این بر که فرود آمده است گفت بر محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت او چگونه
مردی است چون صفت مصطفی علیه السلام گفت سلمان را اشتیاق رسول علیه السلام غالب آمد گلیم پوشید و پنهان از ملک خود سوی حضرت
رسول علیه السلام روان شد چون نزدیک مدینه رسید مهتر جبرائیل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله
استقبال کن مشتاق خود را رسول علیه السلام با صحابه بهم استقبال کرد سلمان را دید خرقه پشمین در بر و کلاه نمد بر سر تیز
که رسول علیه السلام را دید بر زمین غلطیده میگفت انی اشهد ان لا اله الا الله واشهد انک رسوله بالحق
رسول علیه السلام او را در کنار گرفت و در مدینه آورد رسول گفت علیه السلام من احب سلمان فقد احبنی چون
در مدینه تشریف مشرف شد صحابه رضی الله عنهم گفتند یا رسول الله سلمان کلام فارسی دارد و ما در نمی یابیم رسول علیه السلام
ای سلمان دهن بگشا رسول علیه السلام خود در دهن مبارک خود در دهن وانداخت فی الحال زبان او عربی شد قوله
من احیا لیلة السابعة والعشرین من رجب یعنی ای من شب بیست و هفتم ماه رجب شبی بزرگوار است چون شبی که معراج

رسول علیه السلام دران شب بود هر که بیدار دارد آن شب را دل او نمیرد در آن روز که دلها میرد بروز قیامت از هیبت دلها
بمیرد یعنی بیهوش گردد و در آن روز کسی مر کسی را نشناسد بلکه خود را ندکه من کیستم کسی که آن شب را بیدار دارد از هیبت روز
قیامت ایمن گردد و دل او نمیرد و بعضی گویند دل هیچ مومنی نمیرد بلکه دل کافر بمیرد و دلهای مومنان آرام گرفته اند بذکر خدای تعالی
وله عند الله دعوات مستجاب مر او راست نزدیک خدای تعالی دعاهای مستجاب تمام سال هر چه از خدای تعالی خواهد در آن سال بخواهد
بیابد اگر سبب خیریت او در دنیا اجابت نشود جز آن بروز قیامت بیابد پس ای مومن این شب را غنیمت دان الغفلت بخسب
تمام سال کار آید این شب را بیدار دار تا تمام سال کارهای تو مهیا گردد رسول گفت علیه السلام هر که زنده دارد شب بیست
و هفتم ماه رجب را گور او فراخ شود و هفتاد در های بهشت بروی کشاده گردد و آمده است آخر رسول علیه السلام بر سر گوری رسید آن گور سخت
تاریک بود رسول علیه السلام فرمود اگر بیست و هفتم ماه رجب نماز گزاردی بدیدی تاریکی در آن شب دوازده رکعت نماز بیک سلام
بشش قعده گزارد گفتم یا رسول الله بیک سلام دوازده رکعت گزاردی فرمود هر که بیست و هفتم ماه رجب دوازده رکعت
بیکسلام با شش قعده گزارد در هر رکعتی بعد فاتحه سورتی بخواند بعد سلام سبحان الله و استغفار و درود صد بار بخواند و نیت
روزه کند که بامداد روزه خواهم داشت هر حاجتی که از خدای تعالی بخواهد روا شود و بهر رکعتی ثواب حج و عمره در نامه اعمال او نوشته شود
دوازده سال گناه او مغفر شود و بنا کند خدای تعالی برای او در بهشت دوازده سرای در هر سرای دوازده قصر و در هر قصر دوازده خانه
و در هر خانه مثل دنیا پر از حور و ولدان و غلمان و نعیم الوان فَطُوْبٰی لِمَنْ صَلّٰی هٰذِهِ الصَّلٰوةَ پس خوشحال آنکس که بگزارد
این نماز را و گفت رسول علیه السلام هر که بگذارد شب معراج شش رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص هفت
بار بیامرزد خدای تعالی هفتاد هزار گناه او و نویسانند مر او را بهر رکعتی عبادت هفت و سال و گفت علیه السلام هر که
بخواند آزادی بنده یابد و آسان در بهشت رسد و هر که بگزارد دو رکعت و بخواند در هر رکعتی یکبار سوره معراج ثواب
اکبر یابد و ازین نماز صورت گردد در گور مونس او گردد و در قیامت ابهورت در پله نیکی او نشنید از صفت آن نماز دعت
زمین گران آید و گفته اند که رسول علیه السلام شب معراج برابر انبیا دو رکعت نماز بگذارد اول سوره فیل و در دوم سوره
قریش خوانده بود پس هر که این دو رکعت نماز بگذارد موافقت کرده باشد انبیا را امید است که ثواب بسیار یابد آمدیم
قصه معراج بخوان قاری سُبْحَانَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مالک قدیم پادشاه
رحیم بی تقدیم علیم بی تعلیم موصوف به بی نیازی حاضر بی جسم ناظر بی چشم خلائق را رازق همگنان در قرآن حمید و
فرقان مجید میفرماید سبحان الذی ذکر بران یاد کرد که بعضی معراج مصطفی علیه السلام را منکر بودند و بعضی گفتند
که در خواب بود و در کار معراج عیب کردن است خداوند جل جلاله بعجز و نامهر است مصطفی صلی الله علیه وسلم
و خداوند تعالی قادر بر کمال است حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم بر همه نیکوئیها سزاوار است آن کار خیر است
بدانکه معراج مصطفی صلی الله علیه وسلم حق است به بیداری درست است بدلیل کتاب و سنت و اجماع مسلمانان

دلیل عقلی اما النص قوله سبحان الذی اسری بعبده لیلاً و پاک و بی عیب ست آن خداوند تعالی که ببرد بنده خود را یعنی
مصطفی صلی الله علیه وسلم را بشب از مسجد حرام تا مسجد اقصی این دلیل که به بیداری بود اگر بخواب بودی بگفتی ببرد
و دیگر وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس معتزله بدین آیة حجت کنند و گویند بخواب بود که
رؤیا بخواب بود گوییم مراد از رؤیا دیدن ست به بیداری بچشم سر و هو قول عمر و عثمان و عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم
و ابی امامة الباهلی و مجاهد و حسن بصری بدان دلیل که گفت فتنة للناس و در دیدن خواب هیچ فتنه نیست که اگر کسی بخواب
بیند و هفت آسمان و بهشت و دوزخ و هفت زمین در گذشت این از وی مستنکر نبود از مصطفی علیه السلام او را نشنیدند
که فتنه و مستنکر نباشد و این فتنه آنگاه که گوید به دیده و به بیداری دیده ام و لقد رآه نزلة اخری عند سدرة المنتهی عندها
جنة المأوی و دیگر فلا اقسم بالشفق واللیل وما وسق الی قوله لترکبن طبقا عن طبق یخاطب لنا
مصطفی علیه السلام را بدین سوگند آنکه بنشینی بر آسمان طبق از طبق هفت تا آسمان فما لهم لا یؤمنون چه بوده است
ایشان را که بمعراج نمی گروند بیزار از توفیقست یا من تا دنیم و در اخبار بسیار معروفست که مصطفی علیه السلام گفت بنمایندم
بهشت و دوزخ دیدم و ثواب و کردار امت بر من عرض کردند تا آنجا که خانهای از مسجد بیرون آرند و کشکها دیدیم
و عمر را گفت کشک تو دیدم و در نیامدم گفت چرا یا رسول الله گفت دانستم که مردی غیوری نیامدم عمر گفت بر تو رشک
بردمی یا رسول الله و گفت اخی موسی نصیحت و نصح امتی آنکه عفو نماز بگفت خواستم از پنجاه پنج نماز فرمان شد ای حبیب نظیر
بسیارست اما غفلت آنست که تصدیق را کافران گفتند که یا ابا بکر رضی الله عنه ترا چنین حسب میگوید که دوش بهفت آسمان بودم تصدیق
گفت ان کان قال هو فقد صدق در حق جبرائیل علیه السلام تصدیق کردم و اگر گوید خود رفتم چرا تصدیق
نکنم بدانکه معراج به بیداری بوده است انکار عرب و کافر شدن بعضی از اهل قبیله می گویند که اگر این بخواب بود
منکر نه شدی و این فتنه ایشان نبودی حکمت در بردن معراج آن ست یکی پیدا کردن شرف مصطفی صلی الله علیه وسلم
ست که مهتر موسی علیه السلام را معراج طور بود و خلیل علیه السلام را هوا و یوسف علیه السلام را چاه و یونس علیه السلام
را شکم ماهی و ادریس علیه السلام را بهشت و عیسی علیه السلام را چهارم آسمان و محمد رسول الله را قاب قوسین دوم آنکه فرشتگان
که ورای سدرة المنتهی هستند ایشان را گذشتن از سدره فرمان نیست و اشتیاق جمال مصطفی صلی الله علیه وسلم بسیار
داشتند و فرمان شد تا سید را بالا آرید سوم آنکه اهل بهشت را آرزوی جمال مصطفی صلی الله علیه وسلم بسیار بود رسول
صلی الله علیه وسلم را بالا بردند تا اهل بهشت از مشاهده جمال او بیاسایند چهارم آنکه مصطفی صلی الله علیه وسلم بهشت
را ببیند تا امت را خبر از معاینه کرده باشد پنجم آنکه از آن باز که عرش را آفریدند او را دیدن جمال مصطفی علیه السلام
آرزو بود سید را بالا بردند تا عرش را مشرف گردانید ششم چنانکه انبیا را در مسجد اقصی امامت کرد ملائکه را در سدرة
المنتهی امامت کند هفتم سید را در عالم گذشته که بیت المعمور چگونه هست فرمان شد که سید را بیارند تا بیت المعمور

هشتم در خاطر سید کونین گذشتی که مهتر جبرائیل علیه السلام از بعد مسافت بچه سرعت می آید فرمان شد سید را
بیارند تا اطمینان حاصل آید نهم روزی مهتر جبرائیل علیه السلام حکایت بحر المسجور کرد رسول علیه السلام را هوش
بود که در به ببیند فرمان شد که رسول علیه السلام را بالا بیارند تا همه چیز به بیند دهم آنکه چنانچه اهل زمین را بیند دل اهل
آسمان را نیز ببیند دهم که خسرو هر دو ولایت تو یی و شب بردند تا فتنه نباشد بعضی را شرف بود بر بعضی کسانیکه قبول کردند
موحد شدند کسانیکه قبول نکردند مشرک شدند تا رسول علیه السلام را براق را اگر باز رسد که براق و رسول را گرما آفتاب
نتواند کشید هر چه بالاتر آفتاب گرمتر است تا فضل باشد شب دوشنبه را و تا بزرگی باشد شب بیست و هفتم ماه رجب را و تا
شرف باشد مطلق شب را بر روز آغاز قصه معراج شب دوشنبه بیست و هفتم ماه رجب خواجه کائنات علیه السلام در خانه
ام هانی که عمه رسول علیه السلام بوده است خفته بود و چشم در خواب بود و دل مبارک او بیدار حق تعالی فرمان داد و که ای روح
ما در راه ما سوی بنده ما برو و بیار تا به بیند و نظاره کند خلق را مهتر جبرائیل علیه السلام در صفت آسمان و در بهشت ندا داد ای
ساکنان صفه سما و متوطنان جنة المأوی ای فرشتگان سدرة المنتهی امشب شب آمد سید انبیاست هر یکی در جای خود با ادب بایستید
که سلطان انبیا میرسد در بهشت و آسمان چنین شد مهتر جبرائیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته و اسرافیل علیه السلام براق
دست گرفته پیش در ایستاده و جبرائیل علیه السلام در خانه ام هانی در آمد مهتر عالم علیه السلام بر بوریا غلطیده بود جبرائیل و
اسرافیل علیهما السلام ساعتی ایستاده بودند بعده فرمان شد قبّل قدمیه بر قدم او لب نه تا او بیدار شود و عظمت تو بلند گردد
که هر کس را محل پای بوسی او نیست و ترا که از کافور سرد آفریده ام هم از برای این معنی تا سردی لب تو بر کف او رسد و بیدار
گردد و مهتر جبرائیل علیه السلام را دید که ایستاده گفت یا اخی خیر هست که بیگاه آمده گفت برخیز امشب شب خواب نیست
شب خلعت و کرامت است رسول علیه السلام گفت برخاستم و وضو کردم و از خانه بیرون آمدم اسرافیل علیه السلام را با
براق پیش در دیدم براق از دراز گوش بزرگتر است و از استر خوردتر اسرافیل علیه السلام سلام کرد با همه فرشتگان السلام
علیک دادم یک رکاب جبرائیل علیه السلام بگرفت و دوم اسرافیل و من خواستم که سوار شوم براق جست جبرائیل علیه السلام گفت
ای بی ادب جستن چیست بر تو بهتر این که سوار خواهد شود براق گفت سید انام اما عرض حاجتی دارم رسول علیه السلام
گفت بگو گفت یا رسول الله در بهشت برای تو چندان براق آفریده اند که پایان نیست و من از همه خورد ترم برابر من وعده
کن که فردا قیامت به بهشت سواری تو بر من باشد رسول علیه السلام تبسم کرد وعده او داد پس سوار شدم و آن براق را
دو بال بود هر جا که نظر من افتادی قدم او رسیدی از تیزی که میرفت اگر از پیش نشیب آمدی دو دست او دراز شدی و اگر
نشیب پس شدی دو پای او دراز شدی چنانچه سید عالم علیه السلام هموار رفتی تا آمد در مسجد بیت المقدس پس در آمدم
در آن زنده گردانید عدد انبیا سیصد و سیزده پیغامبران مرسل را یعنی ارواح ایشان را گردانید پس ایشان را در دو رکعت
نماز کنانیدیم در اول بعده فاتحه الم ترکیف و در دوم لایلاف خواند و خواستم که آدم یا نوح یا خلیل الله علیهم السلام

پیش فرستم جبرائیل و اسرافیل علیهما السلام هر دو مرا گرفتند و پیش فرستادند چون سلام نماز دادم جبرائیل گفت هر کس ثناگو
باری خدای را عزوجل فرمان شد اول آدم و آخر محمد آدم گفت شکر و ثنا مر خدای را عزوجل که مرا از گل آفرید و خلیفه گردانید و
فرشتگان را پیش من سجده کنانید و حوا را از خاک من آفرید و جفت من گردانید و بهشت را بر من مباح گردانید و ادریس گفت
شکر و ثنا مر خدای را عزوجل که مرا برگزیده و پیش از همه پیغامبران در بهشت رسانید و نوح گفت شکر و ثنا مر خدای را که عمر مرا از
همه پیغامبران دراز گردانید و بدعای من طوفان فرستاد و دشمنان مرا هلاک گردانید و ابراهیم خلیل الله علیه السلام
گفت شکر و ثنا مر خدای را عزوجل که مرا برگزید خلیل گردانید و آتش نمرود بر من بوستان ساخت موسی علیه السلام گفت
شکر و ثنا مر خدای را عزوجل که مرا برگزیده و برابر من سخن گفت و توریت مرا داد و عیسی علیه السلام گفت شکر و ثنا مر
خدای را عزوجل که بدعای من مرده زنده گردانید و نابینا و مبروص را صحت داد و مرا بی پدر آفریده هر کسی ثنائی گفت چون نوبت
بمن رسید من گفتم حمدی که جمیع حامدان از احصای آن عاجز آیند و شکری که همه شاکران از شمار آن قاصر اند و شکر و ثنای مر
آن خدای را بیگان بخش که همه چون من پیغمبر را برگزیده و بکتاب خود قرآن بماه رمضان مشرف گردانید چون این همه
گفتم مهتر جبرائیل علیه السلام گفت بنده باشد و این همه رتبه و کرامت از این تواضع یافتی پس جبرائیل گفت پیغمبران
را که مصافحه کنید محمد علیه السلام را اول کسیکه دست من گرفت مهتر آدم بود بر سر من بوسه داد و گفت ای فرزند
شایسته تر از توست و خلیل علیه السلام مرا در کنار گرفت و بر پیشانی من بوسه داد و دیگران دست می بوسیدند و مبارکباد
گفتند و مرحبا نمودند پس ارواح انبیا هر یکی بمحل خود رفت و از مسجد اقصی مرا بالا بردند فرشتگان آسمان دنیا بر پانصد ساله راه اسمعیل
فرشته استقبال کردند جبرائیل علیه السلام سر گردید در پیش او میرفت و دست بوس کنانید من از آسمان دنیا بالاتر شدم و این فرشتگان مرا
رسانیدند آنجا فرشتگان آسمان دوم استقبال کردند همچنین تا رسیدم بآسمان هفتم ملک الموت علیه السلام را دیدم با هیبت سلام
کردم گفتم ای جبرائیل همه از دیدن من شاد شدند مگر ملک الموت جبرائیل علیه السلام گفت و نیز از دیدن شما شاد است فاما
فرشته با سیاست و هیبت است از آنجا سوی سدرة المنتهی راندم چون آنجا رسیدم درختی دیدم با عظمت کناره او مانند
سر کوه هر قدیم و برگ او مانند گوش فیل و این درخت است که اصل و ساق عرش است شاخهای او بعضی طرف بالاست و بعضی
طرف فرودست آنچه فرود آمده است از هشت بهشت گذشته مهتر جبرائیل علیه السلام را مقام در زیر شاخهای او است و سدرة
المنتهی از آنش گویند که فرشتگان بالاتر آیند ایشان نیز تا سدرة المنتهی آیند و فرشتگان تا آنجا رسند نهایت فرشتگان علوی
و سفلی است هم از آنش منتهی خوانند جبرائیل علیه السلام بصورت خویش آنجا دیدم و یکبار در دنیا دیده بودم وَلَقَدْ رَآهُ
نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى دو دست او از یکطرف کوه قاف بود و دو پای او تا آن کوه قاف آفتاب
از کرانها و اخذ دو چشم او مانند دو دریا بود کشتیهای تمام جهان اگر در وی افگنند روان شوند پیغامبر علیه السلام
طاقت نداشت بی هوش شد مهتر جبرائیل علیه السلام بر گرفت چون بهوش باز آمد گفت جبرائیل بگمان مرم

که خدا تعالی را خلقی بود از تو عظیم تر گفت یا رسول الله اگر امتی اسرافیل علیه السلام را ببینی مرا فراموش کنی مرا
هزار پر است اگر یکی پر باز کنم از مشرق تا مغرب بگیرم و او هفتصد هزار پر است حق تعالی پیغمبر علیه السلام را آن قوت
داده بود که آنچنین فرشتگان را میدید چنانکه می آورد فرشتگان که گرد سدرة المنتهی اند ایشان استقبال کردند
مانند ملخان زرین بر رسول علیه السلام باریدند تمام سدرة المنتهی را بگرفتند مهتر جبرائیل علیه السلام بانگ نماز داد
و اقامت کرد رسول علیه السلام شنید و یاد کرد الا آنکه باز بیاد فراموش کرد تا آنگاه که عمر و عبدالله زید بخواب دیدند
مصطفی علیه السلام را خبر کردند وی را یاد آمد رسول علیه السلام دو رکعت نماز فرشتگان را امامت کرد در اول رکعت والضحی
و در دوم الم نشرح خواند بعد سلام گفت سبحان ذی الملك والملكوت سبحان ذی العزة والعظمة والهیبة
والقدرة والكبریاء والجبروت سبحان الملك الحی الذی لا ینام ولا یموت فرشتگان از قفا و وقتی تمام شد
جبرائیل علیه السلام ندا کرد ای فرشتگان بیائید دست بوسی پیغمبر کنید فرشتگان می آمدند و مرا دست بوس میکردند
و از آنجا بسوی بهشت راندم فرشتگان گرد بگرد من تا پانصد ساله راه رفتم از پیش رضوان دربان بهشت برای
فرشتگان خازنان بهشت آمدند فرشتگان سدرة المنتهی باز گردانیدم رضوان را دیدم فرشته خوب صورت گرد
وی ذره هیبت نیست کشاده روی و پاکیزه خوی سلام کرد و سه میوه پیش آورد انار و سیب و بهی گفت یا رسول الله
هر سه را بشکن تا عجائب خلق الله تعالی ببینی انار را بشکستم از وی هزار حور با زیورها و جامهای خوب بیرون آمدند و سلام کردند
گرد بر گرد من استاده شدند بعد ازان بهی را شکستم هزار ولدان بیرون آمدند سلام کردند و گرد بر گرد من ایستادند
بعد ازان سیب را شکستم هزار براق زرین زین کرده و لگام مرصع بیرون آمد خوب مرغوب آنجا بیشتر شدم نزد
بهشت آمدم حوران و ولدان و غلمان و قهرمانان صفتان بهشت استقبال کردند چون نزدیکتر آمدم همه کنگرهای بهشت
پر حوران بودند سرود گفتند و شادی مینمودند و مرحبا میگفتند و من بغیر زبان بسوی کسی ننگریدم چنانچه دیده
اش را خدا تعالی ستود ما زاغ البصر وما طغی ای بلند همت در بهشت درآمدم هیچ کوشکی ندیدم که نبود
در آن شاخی از سدرة المنتهی خواستم که در حال بیرون آیم بهشت نالید که یا رسول الله هزار سال است که حق تعالی
مرا آفریده است ازان باز مرا اشتیاق دیدار تست ساعتی بجان بدید ار خود مرا خوش گردان گفتم بغیر امت خود
بسیار نتوان بودن ناخوش شاید شکسته شود گفت رسول الله مرا بخطاب الجنة داری مشتاق گفتم مرا که
گوید و حریص گفت مرا بکسی بخش گفتم ترا به بلال بخشیدم پرسیدند یا رسول الله بلال را چه کار آمد یاد آمد گفت
آواز نعلین او شنیدم که طرف مسجد میرفت گفتند یا رسول الله از چه این عظمت یافت گفت برکت تحیت وضو که هرگاه
از وی فوت نه شده است باز بهشت گفت یا رسول الله مرا به بلال سیاه بخشیدی گفتم من بخشیدم فنا ماندم که او
بلال کند یا نه خود را با جمال چه بینی فردا حق تعالی از بهای او یگان یگان خال سیاه بر خد همه حوران و غلمان و ولدان خواهد نهاد و

کر در بهشت قدم نهد بلال نهد عنان براق رسول علیه السلام گرفته خواهد رفت و اول مهمانی هر کسی از خانه بلال خواهد
بود رسول علیه السلام از انجا پیشتر شد چون جبرائیل علیه السلام بر شاخی از شاخهای سدرة المنتهی ماند رسول
صلی الله علیه وسلم گفت دوستان را چگونه تنها گذارند گفت یا رسول الله اگر از اینجا قدم پیشتر نهم در حال بسوزم وما منا
الا له مقام معلوم هر کسی را از ما مقامی معین است بعضی گویند که مصطفی علیه السلام را خدا تعالی اول دوزخ نموده آن
چنان بود رسول علیه السلام گفت چون نزدیک دوزخ رفتم مالک دعوانان دوزخ را استقبال کردند مالک را دیدم
فرشته با هیبت از دهن شعلهای آتش بیرون می آید در آمدم در دوزخ بیشتر زنان دیدم هر همه مرا دیدند آمدند تا
دیدم یکی دو عورت البته ایشان با من سخن نمیکنند گفتم ای جبرئیل ایشان کیانند گفت از ایشان بپرس پیشتر
شدم گفتم من انتم جواب نمیدادند چون باز پرسیدم عورت گفت چرا نمیشناسی من مادر توام آمنه ام و این پدر تو عبد الله
است از غایت شرمساری و خجالت سخن نمیتوانیم گفت رسول در گریه شد و بازگشت هر دو در فریاد شدند
گفتندی فرزند ای نور دیده ما هژده هزار عالم محتاج شفاعت تواند چرا ما را میگذاری من خواستم که ایشان را
شفاعت کنم جبرئیل گفت بگذار که فرمان نیست ایشانرا همچنان در فریاد گذاشتم الغرض چون از جبرئیل در گذشتم
فرشتگان عرش باستقبال من آمدند مرحبا و مبارکباد میگفتند چون نزدیک عرش رسیدم خواستم که نعلین از پای
دور کنم در دل گذرانیدم که برادرم موسی را بر طور فرمان کشیدن نعلین بود فرمان رسید احمد چرا نعلین میکشی با نعلین بیا تا از برکت
گرد نعلین تو عرش آرام گیرد و آن گرد تاج سر او گردد سجده کردم و بر عرش سوار شدم چندین هزار فرشتگان دیدم که
گرد او طواف نمودند همه فرشتگان امرد و بعضی را دیدم صفها راست کرده استاده مرا نیک خوش آمد از راستی صفهاشان
بر عرش ساعتی قرار گرفتم که جبرئیل علیه السلام آواز داد که ای فرشتگان مصافحه کنید سید انبیا را آواز جبرئیل شناختم همه فرشتگان دویدند
و دست بوسی کردند و مرحبا میگفتند از انجا پیشتر شدم در هوای کوهی دیدم از زمرد سبز بالای آن قصری دیدم از یاقوت سرخ طول
آن قصر هفتاد هزار ساله راه بالای آن گرد بیابانی دیدم که می آمدند و سلام میکردند از انجا پیشتر شدم هفتاد حجاب گذشتم هر حجابی هفتاد
هزار ساله راه تا مقامی رسیدم که دیدم خاطر هیچ بنده در انجا نرسد چون رسیدم ندا جبرئیل شنیدم که گفت یا احمد ثنای ربک ثنا گوی پروردگار
خود را گفتم التحیات لله والصلوات والطیبات و لقا همیشگی از نمازها و قربانیها خدا تعالی راست عز وجل سه ثنا گفت در جواب آن السلام
علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته از ثنای سلام و از نماز رحمت و از قربانیها برکت در آنچنان وقت مومنان را یاد کرد و در
کرامت شرکت داد و گفت السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین بعضی گویند السلام علینا ای بر همه پیغمبران و عباد الصالحین یعنی برای
جمیع امتان که مسلمان بودند چون فرشتگان علو همت و فرط قربت سید انبیا علیه السلام را دیدند بر همه بانگ شنا دند گفتند اشهد ان
لا اله الا الله واشهد باز فرمانش آمد از رب العزة بر فرشتگان گذشته هیچ سخن شان معلوم کرد گفت لا علم
لی بذلک چون تا وانی خویش مقر آمد آثار لطف بدل وی رسانید و گفت فعلمت ما بین السماء والارض سوال کردش فیم

فیم

الملاء الاعلی جواب داد گفت یا رب سخن میگفتند در نجات و هلاکت امت میگفتند ثلث منجیات و ثلث مهلکات و ثلث کفارات
و ثلث درجات الی آخره فاوحی الی عبده ما اوحی قال ابن عباس رضی الله عنه بکلم عبده نود هزار سخن سخن با رسول گفت سی هزار را فرمان شد
بگوی و سی هزار فرمان شد مگوی و سی هزار را فرمان شد خواه بگوی و خواه مگوی سبحان الذی اسری بعبده لیلا امام حسن بصری
رضی الله عنه گوید این سبحان کلمتی ست که کسی بدین ثنا نگفته ست این جا من خود را برگزیده است سبحان الذی پاک ست
و بی عیب آنکه برد بنده خود را ازین تعجب شمار آنگاه باسمی که گفتی من فرستم بنده گفتش چنانچه مهتر عیسی علیه السلام را
باسمان بردو نام بندگی باقی باشد و شب بدش که رنج عبادت او در شب بیشتر بود و عزت و راحت و کرامت وی در شب باشد
تا ابتلاء او در وی باقی بود و قیل اگر روز بردندی همه بدیدندی و مخلص از منافق جدا نه شدی من المسجد الحرام از خانه ام هانی
لیکن را احرام گویند از انکه خدای تعالی گرفتن صیدی و بریدن خار روی حرام کرده است الی المسجد الاقصی مسجد دورتر از قصد
مردمان مصطفی علیه السلام گفت لا تشد الرحال الا الی ثلث مساجد مسجدی هذا و مسجد بیت المقدس و مسجد مکه
یعنی قصد مردمان مسجد بیت المقدس کمتر بود از سبب دوری الذی بارکنا حوله الای حوالی بیت المقدس یعنی از فراخی آب و درخت
و نعمت و یا انجا که پیغمبران که گور مهتر ابراهیم و مهتر اسحاق و یعقوب و چندین پیغمبران علیهم السلام که آنجا آسوده اند و اسم البرکة
یقع علی دینار دنیا فی قصة عیسی و جعلنی مبرکا اما دینا فی قوله تعالی لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض
یعنی الامطار والنبات از ماضی و مستقبل گذشتن از عادت کلام عرب ست بردیم تا بنمائیم او را آیات ما از دیدن آیات
و بیت المقدس و زنده کردن رسل و ملکوت زمین و جز آن انه هو السمیع البصیر خدای شنوای گفتار ماست می شنود قول
منکران معراج و قول مقران معراج بیناست با حوال شان و اختلاف کرده اند که رسول علیه السلام در شب معراج خدا
را دید یا نه بعضی گویند ندید که عایشه رضی الله عنها گفت من پرسیدم گفت ندیدم و بعضی گویند دید ابن عمر گفت من پرسیدم
گفت دیدم و عایشه رضی الله عنها از ان سبب نگفت که او بکیفیت مشغول گردد و بعضی گویند از دل دید نه از چشم و در روایت کند رسول
صلی الله علیه وسلم فرمود ای قلبی لی الله عالم بالصواب **المجلس العشرون فی فضیلة شهر النبی صلعم** بسم الله الرحمن الرحیم
عن ابی امامة الباهلی رضی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صام یوما من شعبان فتحت له ابواب الجنان و غلقت عنه
ابواب النیران یعنی هر که روزی از شعبان روزه دارد درهای بهشت مر او را گشاده شود و درهای دوزخ بسته گردد و راوی این حدیث
مردی ست چون تربیت اسلام بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام را فرمان شد که تعظیم او بجا آری چون ابو امامه
آمد رسول علیه السلام ردای مبارک خود زیر فراز کرد ابو امامه ردای او برگرفت و بر سر و چشم نهاد و بیشتر رفت و خدمت بر
رسول علیه السلام آورد و گفت یا رسول الله مرا چه مجال باشد که پای مبارک خود را بر ردای مبارک تو بدارم
رسول علیه السلام گفت ابو امامه کنز الادب والصیانة اگرچه کافر بود از مناهی بکلی محترز بود بهر آینه زبان حضرت نبوت
او را گنج ادب و صیانت گفت من صام یوما من شعبان هر که روزه دارد از شعبان بدانکه ماه شعبان

ماهی ست بزرگ هر چیز که در وی کرد ثواب آن بسیار ست رسول علیه السلام پرسید که شعبان را چرا شعبان گفتند خدا و رسول دانا ترست زیرا که شاخها بر مینزند در خیرهای بسیار و بدین سبب بهزار میرسد چنانچه اگر یک درم در شعبان دهی ثواب هفت صد یابی این هفت صد در ماه دیگر هم یابی فاما در شعبان یگان از ان هفت هفتصد گرمانی و اگر روز دو شنبه شعبان دهی بیشتر یابی اگر روز پنجشنبه دهی بیشتر یابی و اگر روز جمعه دهی آن را پایان نباشد و ماههارا با ماه شعبان آراست یک طرف و رجب و دوم طرف و رمضان هست و او کریم الطرفین هست چنانچه بزرگی منظوم گفته

سه ماه شعبان گفت همچو طور ست ✤ ز غره تا به شام سلخ نورست ✤ بود خیر الامور اوساط شعبان

این دو ماه عید الشهور ست ✤ و کائنات علیه السلام در شب معراج در مناجات گفت الهی مر موسی را شعبان دادی مرا چه کرامت کردی فرمان شد اگر موسی را شعبان دادم چنانچه شعبان سحر ساحران ناچیز کرد شعبان گناه امتان تو و کید شیطان ناچیز کند و گفت علیه السلام هر که گرامی کند شعبان را چنانستی که گرامی کرد مرا و گفت علیه السلام هر که خواهد که شفاعت من یابد باید که روزه شعبان بدارد و رسول از همه ماه در شعبان بیشتر روزه داشتی و گفتی ذاک شهر بین رجب و رمضان یغفل الناس عنه و فیه یرفع اعمال العبد الی الرب فاحب ان یرفع عملی و انا صائم و گفت فضل شعبان علی الشهور کفضلی علی الانبیاء و گفت اذا دخل شعبان طهروا انفسکم لشهر رمضان و احسنوا نیتکم فیه فان فضل شعبان کفضلی علیکم الا ان شعبان شهری و من صام لله عشرة یوما حلت له شفاعتی و گفت علیه السلام هر که روزه دارد اول شعبان و سه روزه آخر شعبان خدای تعالی امر او را ثواب هفتاد پیغامبران و چنانستی که بندگی کرده باشد خدا را هفتاد سال که اگر در آن بمیرد شهید مرده باشد و گفت علیه السلام هر که یک روزه دارد از ماه شعبان برای محبت من باشد برابر من در بهشت همچنین جمع کرد میان سبابه و وسطی و گفت هر که سه روزه دارد اول ماه شعبان اگر گناهان او مانند جمله خلائق باشد همه از وی خدای تعالی دور گرداند گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم من صام اول یوم من شعبان اعطاه الله تعالی ثواب الف شهید و کتب له عبادة الف سنة و رفع عنه عند افطاره عمل نبی من الانبیاء و غفر له جمیع ذنوبه ان کانت اکثر من نبات الارض و زوجه الله تعالی الف حور و گفت علیه السلام هر که روزه دارد پنج روز اول و پنج از آخر آن حق ست بر حق تعالی که در آرد او را در بهشت و رسول علیه السلام روزه شعبان بسیار داشتی و گفتی من نگویم که روز شعبان فریضه است او سپر ست از آتش دوزخ پس هر که خواهد که رها بیند فردا قیامت پس روزه شعبان بدارد و اگر چه باشد سه روزه و گفت صلی الله علیه و سلم هر که سه روزه از شعبان بدارد ندا کند فرشته از فردوس عرش السلام علیک یا ولی الله بشارت باد مر ترا به بهشت و پیام رسد خدای تعالی همه گناهان او عدد بشمار هر برگ درختی پنجاه نیکی یا بد در روز قیامت ترا

تشنگی نباشد و گفت علیه السلام روزهٔ شعبان سرو کند تیران اقال العلماء شعبان پنج حرف است شین دارد روزه
شعبان را شرفی باشد در دنیا و آخرت و عین عزت باشد او را در دنیا و علو بود او را در عقبی و با برکت باشد در دنیا
و بها بود در عقبی و الف امان باشد در دنیا و الفت بود در عقبی و نون نور باشد در دنیا نور باشد در
آخرت و گفته اند مثل شعبان ابر است و مثل رمضان باران است تا ابر نباشد باران نبود تا در شعبان خود را پاک
نکنی در رمضان پاک نشوی چند سخن در فضیلت روزهٔ شعبان شنیدی اکنون ثواب نماز هم بشنو پیغمبر علیه السلام
گفت هر که در اول شب در اول روز شعبان چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه هفت ده بار اخلاص
بخواند بنویساند خدا تعالی در نامهٔ اعمال او ثواب عبادت شصت سال و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب
شعبان دوازده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار عطا کند خدا تعالی مر او را ثواب دوازده
هزار شهید بنویساند خدا تعالی مر او را ثواب عبادت و نود هزار ساله و بیرون آید از گناهان گوئی که مادر زاده است
و هشتاد در ذبر و گناه نشوید و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب شعبان وقت سحر دو رکعت نماز در هر
رکعتی بعد فاتحه صد بار اخلاص و در هر رکوع و سجود بعد تسبیح مشهور ده بار بگوید سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ
وَالرُّوحِ سُبْحَانَ خَالِقِ النُّورِ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلٰی کُلِّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ ایزد تعالی
بنویساند در نامهٔ اعمال او ثواب دویست سال طاعت و بنا فرماید برای او هفت صد کوشک در بهشت و گفت
علیه السلام هر که بگذارد اول روز ماه شعبان بیست رکعت نماز بخواند و هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجبار
روا کند خدا تعالی صد حاجت او در بهشت صد حور یابد بیست و پنج از ان کافور است و پنج از ان یاقوت بیست
و پنج از ان مرد هر که هر شب بعد شام و هر روز بعد ظهر دو رکعت نماز کند و بعد سلام ده بار درود فرستد چون سی
شب و سی روز بگذرد ثواب هفت صد هزار سال طاعت در نامهٔ اعمال او بنویساند و گفت هر که بگذارد هر شب جمعه
شعبان چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه سی بار اخلاص هر جمعه ثواب حج اکبر یابد و گفت علیه السلام هر که بگذارد
در شب آخر جمعهٔ ماه شعبان بعد شام دو رکعت و هر رکعتی بعد آیة الکرسی و کافرون یگان بار و اخلاص ده بار بخواند
اگر بمیرد تا شعبان دوم شهید مرده باشد و گفت هر که بگذارد آخر شب شعبان دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه
اخلاص صد بار هر حاجتی که از خدا تعالی بخواهد یابد و دعائی او مستجاب شود و رسول علیه السلام گفت هر که
صد بار شب و صد بار روز شعبان درود بر من بگوید و برابر دوزخ کار نباشد بجز من در بهشت رسد و گفت علیه السلام
هر که شب و روز شعبان بر من صد بار درود فرستد حق تعالی تن او را از دوزخ آزاد گرداند گفت هر که در ماه شعبان ...
هزار بار درود بخواند اجب شد او را شفاعت من و گفت که در ماه شعبان هر که بعد نماز بیست و پنجبار بر من درود فرستد بنویسد خدا تعالی
در نامهٔ اعمال او بیست و پنج هزار بار نیکی بدانکه این از شیخ ابو القاسم صنعانی منقول است گفت که من طلبی در فاطمه را

خواب دیدم گفتم ای خاتون قیامت کدام چیز دوست داری که بروح تو بدهم گفت در ماه شعبان شب شعبان
یک سلام بچهار قعده در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص یازده بار بخوانند ای ابو القاسم هر که ثوابش بروح من در شعبان بگذارد من
در بهشت قدم ننهم تا او را شفاعت نکنم و بیرون نگسایم نخلع بروح بی بی فاطمه گذرانده بود بی بی فاطمه را در خواب دید بی بی فاطمه
گفت مرا شرمنده کردی بشارت مر ترا که در بهشت نروم تا ترا شفاعت نکنم وفات بی بی فاطمه هم در ماه شعبان بود و دیگر چون
مهتر عالم وفات یافت بی بی فاطمه بسیار گریست و میگفت یا رسول الله بغیر تو چگونه خواهم رسول علیه السلام بی بی فاطمه را در گور
گفت که بر سر من خواهی رسید بی بی فاطمه شاد شد از صحابه از مردان و زنان بیشتر از بی بی فاطمه کسی رسول را دوست
الغرض هر که بعد رسول علیه السلام دید را سیه بود برای غمخوارگی بی بی فاطمه غم خوارگی اشتر بود هیچ بکرد چون شب شد بی شیرین
زد بسته آمدی نعره نزدی بر زمین غلطیدی اجد بی بی فاطمه آمدی تا نعره زدی اشتر بی بی فاطمه نشسته میگریستی بی بی
فاطمه سر اشتر بر زانو نهادی اشتر را آب و کاه تلخ شدی گویند بعد نقل رسول دو حیوان را ماتم بود یکی خر که رسول را یعفور
چون جنازه رسول صلی الله علیه وسلم بر داشتند خر فریاد کنان بیرون آمد خود را در چاه انداخت دوم همین اشتر هفتی بر بی بی
فاطمه آمدی حق تعالی او را گویائی داد گفت السلام علیک یا بنت رسول الله من بابا پدر خواهم مرد هیچ بیچاره دار سر اشتر رسول
بی بی فاطمه حسبت سر اشتر را در کنار گرفت ای یادگار بابای من دل آشتاق پدر من دارم مونس من تو مرا گذاشتی دیگر رسول
را بد سلام من بابای من رسانی و بگوی یا رسول الله مرا اشتیاق شما غالب شده است عاکن نعره زد بسم چون صبح شد قسم منقطع
شد از مردن آن بی بی فاطمه را درد رسید طعام و آب و خواب قرار از وی کلی رفت وزیر امیر المؤمنین علی در خانه
آمد بی بی فاطمه را دید که چند کار پیش کرده بود یکی جامهای امیر المؤمنین حسن و حسین تر کرده بود دوم روغن گل را موجود
کرده بود سوم آرد را خمیر بیخانید و مطبخ را گرم کرده امیر المؤمنین علی گفت ای فاطمه چندین کار را برای چه یک روز اختیار
کرده خیر است بی بی فاطمه چشم پر آب کرد و گفت یا اسد الله مرا اجل نزدیک رسیده که من شب مصطفی را در خواب دیدم مرا بشارت
داد که تو شب آینده بر ما خواهی رسید جامه حسن و حسین میشویانم که بعد نقل من ندانم که جامهای ایشان که شو یاند ایشان را در آن
حال که یاد آرد در روغن گل برای سر شویانیدن کرده تا روح من سر ایشان اگر آلوده نه بیند و طعامی برای ایشان
موجود می کنانم چون در تعزیت من مشغول باشی ایشان گرسنه نباشند امیر المؤمنین رضی الله تعالی عنه در گریه شد روز
گذشت چون شب در آمد بعد نماز خفتن بی بی فاطمه امیر المؤمنین حسن و حسین را گفت ای نور دیدگان با در روضه سید
انبیا بروید و آنجا دعا کنید که مرا اندک مایه زحمت است تا آن بر من آسان شود برادران رفتند بی بی فاطمه
امیر المؤمنین علی را گفت بیا نزدیک من تا وصیت کنم ترا گفت یکی آنکه چون بمیرم تو خود غسل دهی و بر جنازه
من تو با پسران نماز کنی و مرا پنهان دفن کنی تا کسی قامت من نه بیند چنانچه در حالت حیات
مرا کسی ندیده بود بعد وفات هم کسی نه بیند و در زیارت من تنها آئی و مرا آمرزش خواهی و مرا

فراموش نکنی و نظر شفقت از فرزندان من دریغ نداری تا از ایشان بسیار کسی وی ایشان را رنجانی و تفقد احوال ایشان را از خوردن و پوشیدن و سر و جامه شستن هر بار کنی و برنج از اندک و بسیار بدانچه باشد بدهی بعده در گلو دستی انداخته در پایهٔ امیر المومنین علی رض افتاد و گفت از من خوشنود باشی اگر مرا در خدمت تو تقصیر رفته باشد عفو کنی امیر المومنین علیه السلام نعره زد و بیهوش شد بعد ساعتی گفت ای خاتون قیامت شرمنده توام من از تو خوشنودم و خداییت خوشنود باد هر وصیتی که کردی قبول کردم بجا آرم بعده گفت ای فاطمه من نیز بر تو وصیتی دارم گفت بگو گفت چون برسید انبیا برسی پایهٔ بوسی برسانی و بگو که ای سید علی از فراق تو سوخته شده وقتی خواهد بود که من نیز بر تو برسم و چون من در زیارت تو آیم که برابر من سخن کنی اگر روی تو نبینم باری سخن تو شنوم و دیگر تو دختر رسولی بر اندازهٔ عظمت تو من حق تو نگذارده ام کن هدیه فقیر بودم از من خوشنود باشی گفت خوشنودم گفت ای دختر رسول در عرصات قیامت مرا فراموش نکنی و در طلب من باشی اگر بر بینی که بسی ابد و رنج می برند باید که بدوی او را ببینی مباد امن با تیم اگر شفاعت تو قبول افتد بگو الا رسول را خبر کنی و بگوئی یا رسول الله برادر تراسوی و رنج میبرند چون تو در رسول علیه السلام را خبر کنی و بگوی که دمر اخلاص ده اند امیر المومنین حسن و حسین رض در روضهٔ رسول رفتند و همانجا در خواب شدند رسول صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدند که ایشان را گفت ای فرزندان من بروید مادر خود را وداع کنید که امشب شما بی مادر خواهید شد ایشان بیدار شدند و در خانه آمدند در بسته دیدند آواز کردند که در بگشائید برای شکستگان و بی مادر شدگان بی بی فاطمه رض آواز داد و گفت در بگشائید در بگشادند امیر المومنین حسن و حسین رض درون آمدند و هر دو بر سینهٔ بی بی فاطمه رض افتادند و میگریستند و میگفتند ای مادر ما را بیکس کرده تنها گذاشتی ناز من که خواهد کشید همچنین لو دعزرائیل در رسید و بی بی فاطمه را اسلام کرد بی بی فاطمه رض برخاست و تجدید وضو کرد و بر مصلا آمد نشست دوگانه گذارد و بدرگاه خدا تعالی مناجات کرد و گفت خدایا پدر من وقت وفات دعا کرده بود که تلخی جان کندن تمام امت من بر جان من نه من نیز بحضرهٔ تو دعا کنم و میگویم که سکرات موت از آن همه امت بابای من بر جان من نه هاتف آواز داد ای خاتون جنت ما نخواهیم که آسیبی بتو رسد بر امت پدر تو نیز آسان خواهیم کرد و برکت کارهای نیک ایشان را از سکرات موت نگاه خواهیم داشت بعده سر بسجده نهاد و جان بحق تسلیم کرد امیر المومنین علیه السلام بحکم وصیت او را شست و کفن داد و برابر پسران نماز کرد و در آنجا پنهان برد و دفن کرد و این حکم خاصه بر ایشان بود زیرا که بعد مردن زن بر مرد روا نیست که غسل دهد زن خود را اگر در محلی باشد که آنجا هیچ عورت نبود شوهر زن را تیمم دهد و دست در جامه در گیرد اما اگر مرد مرد هیچ نباشد که او را غسل دهد زن را روا باشد که شوهر خود را غسل دهد زیرا که بعد مردن شوهر زن را چهار ماه و ده روز عدت مرد باشد پس روا بود و در روایت آمده است چون بی بی فاطمه رض وفات کرد امیر المومنین علی رض خواست که او را غسل دهد حق تعالی از بهشت حوران فرستاد تا او را غسل دادند و کفن از بهشت

آورند و صندوق از زمرد سبز آوردند و خاتون قیامت در میان آن در آستند فرمان شد مر اجبرائیل علیه السلام میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام را تا جنازه بر داشتند و بیرون بردند دروازه بسته بود راه از دیوار حصار رخنه شد
امیر المومنین علی رضی الله عنه امامت کرد و همه فرشتگان اقتدا کردند و همه فرشتگان بصورت جوانان آمده بودند چون
بامداد شد خبر باصحاب رسید همه دویدند و در خانهٔ امیر المومنین علی رض آمدند و گله کردند که چرا ما را خبر نکردی گفت که وصیت
ایشان چنین بود گفتند بیا تا بزیارت ایشان رویم چون آنجا آمدند هفت گور دیدند میان یکدیگر خلط شده نه علی
میشناسد نه غیری علی رضی الله عنه بعد شنیدن سخن شناخت امیر المومنین علی رض را منع کرد که باید نگوئی و نگجے گور
مرا گویند آن شش عورت بود که ایشان ابدالان شده بودند و نقل کرده بودند و ایشان دعائے کرده بودند که الٰهی
ما را جوار بی بی فاطمه روزے گردانے آن گورهائے ایشان بود آورده اند که امیر المومنین علی رضی الله عنه شبے
بی بی فاطمه زهرا رض و ایشان را در خواب دید و اسامی ایشان پرسید بی بی فاطمه رض گفت یکی انا م فاطمه رضی الله عنها
دوم عائشه سوم رقیه چهارم رحیمه پنجم رابیانه ششم را ام سلمه هر که این هفت نام را شفیع آرد دعائے او مستجاب گردد
و هر که را حاجتی باشد بروح ایشان تلاوت کند حاجت او بر آید اے مومن هر که زاد برائے مردن زاد که ایزد تعالے
میفرماید كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهٗ لَهُ الْحُكْمُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ در کل هر چیز در می آید هالک فاعل بمعنے مفعول
هلاک شونده الا وجهه استثنا کرد در هلاک و موت نزد بعضے فرقی نیست و نزد بعضے فرق ست هر که بمیرد او را میت
گویند و هر که کشته شود او را شهید گویند و هر که جز این بمیرد چنانچه از گرسنگی و تشنگی او را هلاکت گویند و بعضے گویند
هر چه از ذی روح بمیرد او را میت گویند و هر چه از ذی روح نباشد او را هلاک گویند و بعضے گویند هلاک کلمه آن ست که در
همه چیز در مے آید ذی روح و غیر ذی روح الا الله و ما شاء الله و اهل بهشت و دوزخ نه شوند و عرش و کرسی و لوح
قلم و ارواح هلاک نه شود و هر چه اثر نماند او را فنا گویند تا هلاک نه نشده و فنا نگشته چیزی برائے خود الفا خته کن
کرتو شه گردد قوله تعالے الا وجهه ای وجه گفت و ذات خواست همه چیز فنا شود الله تعالے باشد و بعضے وجه را
من ازاد تفسیر کنند و گویند همه چیز هلاک شود مگر آن چیز خواهد و مثل الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالْعَرْشِ وَالْكُرْسِيِّ وَ
اللَّوْحِ وَالْاَرْوَاحِ قوله تعالے لَهُ الْحُكْمُ ای فی الْحَيٰوةِ وَالْهَلَاكِ حکم
اوست هر کرا خواهد بیجرو زعمو هدو هر کرا خواهد ده سال و هر کرا خواهد در تیغ کشاند و هر که را خواهد در آب غرق
کند هر که را خواهد در آتش بسوزد و هر کرا خواهد زیر دیوار آرد و هر کرا خواهد شیر خوراند و هر کرا خواهد از مار گزاند همتر زکریا
را از اره پاره گرداند جرجیس از آتش سوزاند قوله تعالی والیه ترجعون و سوائے او هم بازگشت خواهد بود و هر چند
کز بند و هر چند که میرند بازگشت سوائے اوست کاری کنی که چون سوئے او روئے خجل نروی و سیاه روی
پیش نبری همت آن بنده که ترا استقبال کنند و نه طریق سگان کشان کشان برند والله اعلم بالصواب

المجلس الحادی و عشرون فی فضیلة لیلة البرات بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی بکر ن الصدیق رضی
عن حضرت الرسالة صلی الله علیه وسلم انه قال قوموا لیلة النصف من شعبان فانها لیلة مبارکة
فان الله تعالی یقول فیها هل من مستغفر فاغفر له یعنی بپای داریه شب نصف ماه شعبان یعنی
شب پانزدهم که بدرستیکه آن شب مبارک ست که حقتعالی میگوید در آن شب هست کسیکه آمرزش خواهد
تا او را بیامرزم راوی این حدیث سلطان اولیا بهتر خلق بعد از انبیا ابوبکر صدیق رضی الله عنه است آن
مردیکه هرچه در دل مصطفی علیه السلام از محبت و کرامت و صدق و صفا و درد و عشق و سوز ریخت مصطفی علیه السلام
در دل ریخت که ما صب الله شیئا فی صدری الا وصببته فی صدر ابی بکر بدانکه ای مومن مهتر موسی را شب
نبوت بود آن شب که او را بشارت پیغمبری دادند قال الله تعالی انی انا ربک او شب معرفت خلیل بود قال الله تعالی
فلما جن علیه اللیل و شب کرامت رسول صلی الله علیه وسلم بود سبحان الذی اسری بعبده لیلا و دو شب و شب
برات و شب لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر پس برات شبی بزرگوار است و طاعت که در وی کنی ثواب بسیار
شب رسول علیه السلام گفت گرامی دارید شب برات را پانزدهم ماه شعبان آن شب ست که گرامی داده است خدا تعالی
او را هر که عبادت کند خدا تعالی او را آن شب آمرزیده شود و گفت هر که خواهد که از آتش دوزخ برات یابد پس تو باد آنکه
خدا تعالی را در شب پانزدهم شعبان بندگی کند و گفت هر که زنده دارد شب پانزدهم ماه شعبان را زنده دارد خدا تعالی
او را یعنی بعد موت او را ثواب طاعتی که هر روز میگیرد در نامه اعمال او شب فرماید و گفت که وصیت کرد مرا جبرائیل علیه السلام
که امت خود را بگوئی تا شب برات را زنده دارند که هر که زنده دارد آن را احیا نست که زنده داشته باشد شب قدر
را و گفت ابن وهب حق تعالی شب نصف شعبان همه را آمرزد مگر ساحر را و منجم را و بخیل را و مادر و پدر آزار دهنده را و شراب خور
را و فاعل و مفعول را مگر آنکه توبه کند و گفت حق تعالی شب پانزدهم شعبان بندگان مومن را گوید هست کسیکه آمرزش
خواهد تا او را بیامرزم و هست کسیکه عاقبت خواهد تا صحت دهم و هست فقیری که از من غنا خواهد تا او را غنی گردانم
تا در صبح بی بی عائشه رضی الله عنها که نصف شعبان رسول علیه السلام را نوبت بر من بود پس در آمد میان لحاف بر آن من
بودم و پوست او بپوست من رسید و در خواب شد پس بیدار گشت و رفت چون بیدار شدم رسول علیه السلام را
بر خود ندیدم در آمد بر من غیرتی چنانچه در می آید در زنان پس او را در حجرهای زنان طلب کردیم چون گوشه
خانه خود رفتم آواز گریه شنیدم چراغ افروختم رسول علیه السلام را بر زمین در مسجد دیدم و گفتم مادر و پدر من فدای
تو باد که تو در بندگی و من در غیرت و در سجود میگفت سجد لک سوادی و خیالی و امن بک فؤادی
هذا یدی التی ذنبت بها علی نفسی فاغفر لی الذنب العظیم انه لا یغفر الذنب العظیم سوی پس سر برداشت
و باز سجده کرد و گفت اعوذ بنور وجهک الذی اضائت له السموات السبع والارضون السبع

الرب العظیم

تَكْشِفُ بِهِ الظُّلُمٰتِ وَصَلِّ عَلَيْهِ مِنَ الْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ مِنْ مُجَاوَرَةِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيْلِ عَافِيَتِكَ
وَمِنْ شَرِّ كِتَابٍ سَبَقَ اَعُوْذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَاَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ
وَلَا اَبْلُغُ مَدْحَتَكَ وَلَا اُحْصِيْ ثَنَاءً اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ پس سر برداشت و گفت
اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ قَلْبًا تَقِيًّا مِنَ الشِّرْكِ بَرِيًّا لَا كَافِرًا وَّشَقِيًّا پس گفت مرا
ای حمیرا هیچ میدانی که این شب کدام است گفتم خدا و رسول خدا داناتر است گفت این شب پانزدهم
ماه شعبانست که نسخ میکنند در وی کارها و ثابت میکنند در آن مهلتها و قسمت میکنند روزیها و مر خدایرا عز و جل
درین شب آزاد کردگان از دوزخ بشمار موی گوسفندان بنی کلاب مگر سه نفر مشرک و بخیل و شارب خمر و گفت
اِنَّ اللّٰهَ يَرْحَمُ عُصَاةَ اُمَّتِيْ فِيْ لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ بِعَدَدِ شُعُوْرِ اَغْنَامِ بَنِيْ كَلَابٍ رَبِيْعٍ وَّ
مُضَرَ در عرب این سه قبیله بودند که ایشانرا گوسفندان بسیار بودند گویند هیچکس را کم از بیست هزار نبود و
گفت علیه السلام که جبرئیل آمد بر من و گفت برخیز و نماز کن و دعا کن که این شب پانزدهم ماه شعبانست که درین شب
حقتعالی سیصد در رحمت میگشاید پس می آمرزد همه را مگر مشرک و ساحر و منجم و بخیل و شارب خمر و ربا خوار و زانی را و گفت علیه السلام
غنیمت دانید شب پانزدهم شعبانرا که آن پیداست و شب قدر اگرچه بزرگست اما پنهانست پس مر شما را باید که درین شب
کار کنید تا فردا قیامت پشیمان نگردید و گفت علیه السلام طُوْبٰى لِمَنْ يَعْمَلُ فِيْ لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ خَيْرًا
ای مومن پانزدهم شعبان باید که بعد شام غسل کنی که آن مستحب است رسول علیه السلام گفت هر که شب پانزدهم شعبان غسل
کند بنیت بندگی خدایرا بهر قطره آب ثواب هفتصد رکعت نماز یابد غسل دو رکعت نماز تحیت وضو
کند و در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص سه بار بخواند بعد هشت رکعت نماز دیگر کند در هر رکعتی
بعد فاتحه قدر یکبار و اخلاص بیست و پنج بار بخواند رسول علیه السلام گفت هر که این نماز بگذارد بیرون آید از
گناهان گوئی از مادر زاده شد و گفت هر که بگذارد شب پانزدهم دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی
یکبار و اخلاص پانزده بار بنا کند خدا تعالی برای او در بهشت صد بیست قصر و او را برای دوزخ هیچ کاری نباشد
و گفت علیه السلام هر که بگذارد شب نیمه شعبان دو رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص صد بار بخواند او را
برای دوزخ هیچ کاری نباشد و گفت علیه السلام هر که بگذارد در شب پانزدهم شعبان چهار رکعت در هر رکعتی بعد
فاتحه پنجاه بار اخلاص بخواند و در روز پانزدهم روزه دارد مغفور شوند از گناهان پنجاه ساله و گفت علیه السلام هر که
صد رکعت در شب نیمه شعبان بگذارد بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ده بار گناهان پاک گردد گوئی
از مادر زاده و صد حاجت او روا گردد و بهشت او را حلال شود و دوزخ بروی حرام گردد و رسول علیه السلام گفت
هر که شب پانزدهم چهارده رکعت نماز بگذارد و هر چه خواهد خواند بعد سلام فاتحه و اخلاص و معوذتین چهار چهار

بار بخواند و آیة الکرسی یکبار و لقد جاءکم رسول تا آخر سوره یکبار بعده فاتحه دعاء کند آنچه خواهد بیابد
پس گفت یا علی هر که کند چنانچه من کرده ام باشد مراد را ثواب صد بیست ساله روزه شصت ساله گذشته
و شصت ساله آینده ای مؤمن در داشتن روزه پانزدهم ماه شعبان غفلت نکنی ثواب آن شنیدی
رسول ع گفت من صام یوم الخامس من شعبان لم تمسه النار و بعضی گفت مردان
روز پانزدهم روزه نمیدارند بچهاردهم بسنده میکنند و گفت ع چون طعام پزید شب پانزدهم شعبان
هفت طعام بپزید بدرستی مر شمار است بهر دانه ده هزار نیکی و دور کند از شما آنقدار بدی و برارد لشمار آنرا در جه
و رغبت کنید در روزه آن کذا فی الروضه آمدیم بتفسیر قوله تعالی حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة
مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم امرا من عندنا انا کنا مرسلین رحمة من ربک
انه هو السمیع العلیم ملک علام صانع ذو الجلال و الکرام خالق الانعام و الانام رازق المحبانین و لو الافهام
چنین مفسر باید حم تاویل کرده اندرین مفسران بعضی گویند حم ای قضی الامر هر حکمیکه هست شده است
حف القلم بما هو کائن و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین خشک و تر همه هست حکم در لوح محفوظ
ست پیداست بعضی گویند که سوگند هست بحا و میم که دو حرف تهجی نیز مرکبیست که هر که سه بار حم حم نویسد
بخورد از زحمتها باطنیه صحت یابد و متصل آن نیز سوگند میخورد والکتاب المبین یعنی سوگند ست بحکم خدای و بملک
او و بعضی گویند حا حکمة لقمان و میم ملک سلیمان و بعضی گویند حا از حمد ست و میم از مجد ست ای مرا سوگند بحمد
و مجد خود و بعضی گویند حا حیات محمد و میم ممات محمد و بعضی گویند حا حرب محمد و میم منبر و محراب محمد قوله
تعالی والکتاب المبین سوگند بقرآن سبب مبین که حکم او پیداست پنهان نیست قوله تعالی انا انزلناه فی
لیلة مبارکة ما فرستادیم آنرا یعنی قرآن را در شب مبارک یعنی فرستادیم از لوح محفوظ بر فرشتگان آسمان
دنیا از سفره و بدره آز انجا بر رسول م رسانیدند در شب قدر چنانچه گفت انا انزلناه فی لیلة القدر ای
من السماء الدنیا الی محمد رسول الله و بعضی گویند شب قدر را شب قدر خوانند و شب برات را
شب مبارک خوانند و آن شب مبارک است برای طاعت کنندگان و گویند که اظهار نور محمد رسول الله در پیشانی خلیل ع
در شب برات شد بهم از آن مبارک خوانند قوله تعالی قوله تعالی انا کنا منذرین ما بودیم ترسانند امم ماضیه را ازین شب
و شما هم بترسید چنانچه ایشان ترسان و لرزان بوده اند قوله تعالی فیها یفرق کل امر حکیم در آن شب مبارک
جدا کرده میشود هر امری که استوار خواهد شد در سال آینده و اجر عمل این شب اجر یکسال باشد مهتر اسرافیل را نمایند
جز او دیگر را فرمان نیست که در و اطلاع یابد و بعضی را از شکنجه سوی بدبختی میکشد و بعضی را از فقر سوی غنا
می آرند بدانکه از لوح محفوظ و این شب برای حکم یکسال مهتر اسرافیل ع را می نمایند و نسخه امر عظیم چون جبرئیل و

ف
هر که روزه دارد پانزدهم از شعبان نگیرد او را آتش دوزخ
بر گر

زلزله و عفت و صواعق یکساله مهتر جبرائیل ع را میدهند و نسخهٔ ارزاق مهتر میکائیل ع را میدهند و نسخهٔ
اموات مهتر عزرائیل را میدهند و نسخهٔ اعمال مهتر اسمعیل ع را که دربان آسمان دنیاست میدهند که فلان
این کارها نیک بخت گردد و فلان ازین کارها بدبخت گردد و نسخهٔ خلقت ملک الارحام را میدهند آنده مجموعه
از لوح محفوظ مهتر اسرافیل ست قوله تعالی امرا من عندنا فرمان هست از نزدیک ما در لوح ما نبشته ایم
این حرف همه فرمانهائی را ست که میرود قوله تعالی انا کنا مرسلین ما بوده ایم ارسال کنند اکنون هم مرسل ما ایم
که رحمت و زحمت با فرستیم رحمة من ربک رحمتی ست از پروردگار تو همیشه کسی را در رنج نداریم و همیشه کسے
را نعم نسپاریم ما رحیم ایم بر بندگان خود رحمت داریم انه هو السمیع العلیم بدرستی او ست شنوا بگفتارهای
شما دانا ست به پنهانی دل شما یعنی هر چه دران شب دعا و زاری و خیرات میکنند میدانم رسول گفت ع
هر که این دعا در شب برات بخواند حقتعالی او را از قضای بد نگهدارد و دعا اینست اللهم یا ذا المن والاحسان
یا ذا الجلال والاکرام یا ذا الطول والانعام یا لا اله الا انت یا ظهر المستجیرین و یا رجاء الراجین
و صریخ المستصرخین و یا امان الخائفین و یا دلیل المتحیرین یا غیاث المستغیثین یا ارحم الراحمین
اللهم ان کنت کتبتنی فی ام الکتاب عندک شقیا فقیرا فامح عنی اسم الشقاء و اثبتنی عندک سعیدا غنیا و
ان کنت کتبتنی فی ام الکتاب عندک محروما مقترا علی رزقی فامح عنی حرمانی و تقتیر رزقی و اکتبنی
عندک سعیدا غنیا موفقا للخیر موسعا علی رزقی فانک قلت فی ام الکتاب یمحو الله ما یشاء و یثبت و
عنده ام الکتاب. نفعنا الله و ایاکم والله اعلم بالصواب

المجلس الثانی و العشرون فی فضیلة شهر المبارک رمضان

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابن مسعود رضی الله عنه عن حضرت الرسالة انه قال من صام رمضان من اوله الی آخره خرج
من ذنوبه کیوم ولدته امه یعنی هر که روزه دارد ماه رمضان از اول تا آخر بیرون آید از گناهان گویی امروز از مادر زاد
راوی این حدیث مردیست در میان صحابه هم فقیه و زاهد بود و در سجده بسیار گذرانیدی تا رسول ع در باب او گفت لقد
تحیر الملائکة من سجود ابن مسعود نام او عبد الله بود مجلس دوم در ماه رمضان بسیار گفته شده است چند
سخن درین مجلس هم نبشته آید تا در مجلس شهور ذکر این شهور معظم نیز باشد بدانکه ای مومن ماه رمضان ماهیست معظم
مهتر موسی ع مناجات کرد که الهی امت محمد را کدام ماه خواهی داد فرمان شد حکم کرده ام ایشان را ماه رمضان گفت الهی
چه فضیلت ست درو گفت فضل ماه رمضان بر ماههای دیگر چون فضل منست بر بندگان هر که یک روزه از و خواهد
داشت عبادت آدمیان و پریان را در نامهٔ اعمال او خواهم نبشت مهتر موسی گفت مرا نیز از امت محمد گردان و گفت ع
فرشتگان و پرندگان و وحوش آمرزش میخواهند برای روزه داران ماه رمضان تا برگ درختان و سنگ و
کلوخ و گیاه و گفت ع هر که یک روزه ماه رمضان دارد باشد مر او را قصری از زمرد ان قصر را هزار در باشد و

بیش ہر دے درختے کہ اگر صد سال سوار زیر سایۂ آن رود بیرون نیاید و گفت ع اول شب ماہ شعبان
حضرت سبحان ندا کند اے طالب خیر بشتاب و ای طالب شر کوتاہ کن شر را و بگوید ہست کسی از شما کہ آمرزش خواہد
آمرزم او را گفت ع یکدرم کہ در ماہ رمضان صدقہ دہد بہتر باشد از ہزار درم کہ در ماہہا دیگر باشد و گفت ع ہر کہ
در روز جمعہ ماہ رمضان در طاعت بگذراند بہتر باشد از عبادت ہزار سالہ و گفت ع ہر کہ روزہ دارد ماہ رمضان
را با زن و فرزند خود افطار کند بدہد خدا تعالی او را مزد گوئی کہ در مکہ و مدینہ و بیت المقدس روزہ داشتہ ہر کہ
در مکہ روزہ دار ثواب ہفتاد ہزار حج و عمرہ و مزد ہزار ماہ رمضان یابد و ہر کہ در مدینہ روزہ دارد و عطا کند
خدا تعالی او را بشمار ہر یکے کہ ایمان آوردہ است بر من و نہ آوردہ است بر من ثواب نیکیہا و دور کنند از آن
مقدار بدیہا و بلند شود از آن مقدار درجہا و ہر کہ در بیت المقدس روزہ دارد و فرشتگان ہفت آسمان
و ہفت زمین برائے او آمرزش خواہند عن عمر ابن خطاب کان النبی قام قبل شہر رمضان یوم خطب
الناس فقال اتاکم شہر رمضان فشمروا و انتم احسنوا لہ و احسنوا نیاتکم فیہ و عظموا حرمتہ فان حرمتہ
عند اللہ تعالی اعظم الحرمات فلا تنتہکوا فان الحسنات و السیئات تضاعف و اکثروا الصلوۃ فیہ و عمروا بتلاوتہ
القرآن فانہ من قرء القرآن فی شہر رمضان ظاہرا و باطنا اعطاہ اللہ تعالی بکل حرف روضۃ من ریاض الجنۃ
فیہا اشجار اکثرہا ثمر خلق اللہ من اشجار الدنیا الی ان ینفخ الصور و علی کل شجرۃ منہا اوراق
اکثر من اوراق شجر الدنیا کل ورقۃ منہا تعطی الدنیا و علیہا ملک لصاحبہ یستغفر
الی یوم القیامۃ ہر کہ روزہ دارد روزے از ماہ رمضان در راہ خدا تعالی چنانستے کہ آزاد کردہ باشد
شش صد ہزار بردہ و قربانی دادہ باشد شش صد ہزار اشتر را و بندگی کردہ باشد شش صد ہزار سال خدائے
را عز و جل از سالہائے آخرت بدانکہ روزہ بر سہ وجہ است نزدیک خواجہ مظفر کہتانی رح روزہ روح ست
بکوتاہ کردن امل و روزہ عقل ست بخلاف کردن ہوا و روزہ نفس ست بکوتاہ کردن حرص با مساک از طعام
و شراب و شہوتہا و رسول ع فرمود الصوم نصف الصبر و الصبر نصف الایمان و شیخ جنید گفت رحمہ
اللہ الصوم نصف الطریقۃ و روزہ را سہ درجہ نہادہ اند یکے عام ست و آن امساک ست از خوردن
و آشامیدن و گرد زن گشتن و دوم روزہ خاص و آن نگہداشتن جوارح ست و کمال آن شش کار
است اول نگہداشتن چشم از دیدن ہر چہ ناستودہ و مکروہ است کہ رسول ع فرمود النظر الی الحرام سہم
مسموم من سہام ابلیس لعنۃ اللہ علیہ فمن ترکہا خوفا من اللہ اعطاہ اللہ تعالی ایمانا یجد فی قلبہ
دوم نگہداشتن زبان است از بیہودہ گفتن کہ غیبت و دروغ بمذہب قومی از علما روزہ عوام را نیز تباہ کند سوم
باز داشتن گوش از شنیدن ہر چیز کہ مکروہ و لغو ست رسول ع فرمود ہر کہ گوش را از شنیدن مکروہ و لغو بر بند حق تعالی او را

از آتش سیم تهجد دوم چهار نگهداشتن دست و پائے از ہمہ مکروہات و افطار کردن از وجہ حلال
پنجم وقت افطار از وجہ حلال بسیار نخورد چنیکہ ہر روز یکوقت میخورد ہمان قدر بخورد ششم دل میان خوف
ورجا متعلق دارد کہ قبول افتد یا نہ روزۃ اخص الخواص آنست کہ در دل بجز خدا تعالے نگذراند ہمین کہ
گذشت روزہ شکست وقیل ما فی عمل ابن آدم شیئ الا یذهب برد المظالم الا الصوم فانه لا یدخل فی
قصاص یقول الله عز وجل یوم القیامة هذا لی فلا یقبض احد منه شیئاً ونزدیک بعضے مراد از
السائحون الصائمون ست لانهم سائحون الی الله تعالے بجوعهم وعطشهم وعمر رض گفت کہ از رسول ع
پرسیدم کہ چیست فضل ماہ رمضان گفت ماہ رمضان را در توریت خط میخوانند و در انجیل طاب و در زبور قربہ و در قرآن
رمضان خط از آتش خوانند کہ گناہ خطا میکند و طاب از آتش خوانند کہ در وپاک میشود و بندہ قربہ از آتش گویند
کہ بندہ را ببرکت ماہ رمضان نزدیکی حاصل میشود و رمضان ماخوذ ست از رمض و آن بارانست کہ پیش از خریف بارد
او را رمض خوانند وگفتہ اند ماہ رمضان را پانزدہ است از مناقب اول رزق فراخ باشد دوم زر و مال
زیادت گردد سوم ہرچہ میخورد در طاعت مینویسند چہارم کار مضاعف میشود پنجم فرشتگان برائے او
آمرزش میخواہند ششم شیطانرا بند میکنند ہفتم در رحمت کشادہ میشود ہشتم درہائے بہشت کشادہ میشود و در
دوزخ بستہ گردد نہم ہر شبے ہفصد عاصی آزاد گردد دہم شب جمعہ آنمقدار آزاد میشود کہ ہفت روز
آزاد میشوند یازدہم آخر شب رمضان ہر ہمہ آزاد میشود دوازدہم ہر روز بہشت را بیارایند برائے روزہ
داران سیزدہم دعائے او مستجاب شود چہاردہم پاک شود تن او پانزدہم خشنودی تعالے حاصل شدن چند
سخن در باب خوردن سحر ہم بشنو رسول ع گفت سحر خورید برائے مخالفت جہودان کہ ایشان سحر نمیخورند ہر کہ سحر کند
بشمار ہر جہودے ثواب آزادی بندہ در نامہ اعمال او ثبت شود وگفت ع سحر کنید و ہر نعمتیکہ خواہید بخورید کہ
دران حساب نباشد شمارا وگفت ع سحر خورید و ترازو گران کنید یعنی ہرچہ در سحر خورند در ترازو افگند وگفت ع
سحر کنید و دوزخ را بر خود سرد گردانید وگفت ع چون برائے سحر خیزید بسیار گویند فاسح المغفرة تا گناہان
شمانا پدید گردد وگفت ع ہر کہ سحر کند نبشتہ شود مر او را بہر لقمہ عبادت یکسالہ و ہر کہ در سحر یک لقمہ خورد در نامہ
اعمال او ثواب بیست سالہ بنویسند و ہر کہ دو لقمہ خورد چہل سالہ ثواب عبادت یابد و ہر کہ سہ لقمہ خورد ثواب
شصت سالہ در نامہ اعمال او نبشتہ شود چند سخن در فضیلت تراویح نیز بشنو چون ایزد تعالے ماہ رمضان فرستاد
دران فضل و منت نہاد بر مومنان امیر المومنین عمر خطاب رض گفت کہ ما شکر ازین نعمت بر خود بیست رکعت
نماز لازم کردیم صحابہ را خوش آمد رسول ع آمد رسول ع را نیز خوش آمد ہم تر جبرائیل ع در رسید وگفت کہ اے
محمد حقتعالی این طاعت را از عمر و از اصحابہ تو قبول گردانید و وعدہ کرد مر خوانندگان ختم را دران بہشت

ط
سیر شده
ری فرخی
بنیش تیر

وخشنودی خود بدار خود بدانکه ایمومن چنانچه تراویح سنت ست ختم درو نیز سنت ست رسول م چند
شبی گزارده است بعد از مواظبت ترک داده از ترس آنکه تا باید برما فریضه شود و مواظبت کردند بران خلفاء الراشدین
اگر در شهرے یاد یہی جمع شوند و بشورت دست از تراویح بدارند واجب شود بر والے آنکه نهب[له] کند ایشانرا و نیت
تراویح بمجرد تراویح یا سنت تراویح یا قیام شب کند و نزدیک علما بیست رکعتست و نزدیک امام مالک رح
و شش رکعتست رسول گفت[ع] ان الله فرض علیکم صیامه وسن قیامه چنانچه روزه رمضان فرض
ست قیام شب آن نیز سنت ست و قیام ست همین گزاردن بیست رکعتست و خواندن دران ختم سنت ست
و یا در هر رکعتے بعد فاتحه اخلاص سه بار در هر رکعتے بعد فاتحه ده آیت هر چه از قرآن ست چنانچه الم ترکیف
تا آخر قرآن دو بار نزدیک بیشتر علما از تراویح محسوب نباشد گوئی نفل گزارده باشد برای سنت تراویح
فردا قیامت ماخوذ خواهد شد ایمومن اگر ختم نمیتوانی کرد بارے سه بار اخلاص میخوان ابن عباس رض گفت
رسول ع بیست رکعت بعد از عشا پیش از وتر در ماه رمضان گزارد و گفت ع هر که بگذارد بیست رکعت پس
امام در رمضان عطا کرده شود در بهشت قصری هر قصر برا میسره ماهی هزار سال روز هر روزی هزار سال و گفت ع
هر که بگذارد در ماه رمضان بیست رکعت تراویح آمرزیده شود از و بیست هزار گناه و در تر بجماعت بگزارد مگر در
ماه رمضان و تراویح چنانچه بر مردان سنت ست بر زنان نیز سنت ست چند سخن در اعتکاف هم بشنو رسول ع
گفت من اعتکف یوما ولیلة من رمضان یرید به وجه الله ولا یرید به ریاء وسمعة
اعطاه الله تعالی ثواب ثلثمایة شهید قتلوا فی سبیل الله صابرین محتسبین و اعتکاف سنت
موکده است و رسول ع همیشه در آخر رمضان نشستی یکبار فوت کرده بود در شوال قضا کرد و چند بار در دهی اول
نشسته بود و چند بار در دهی آخر میانگی و در آخر عمر در دهی آخر نشستی تا وفات یافت و گفت ع هر که یک روز
اعتکاف نشیند برای خدا تعالی بگرداند خدا تعالی میان او و میان دوزخ سه خندق هر خندقی پانصد ساله راه علما گویند
معتکف[ع] گیرنده در خدا ئیست یعنی من در نگذارم تا حاجات من روا نشود خدا تعالی کریم است هر که در او گرفت
او را محروم باز نگرداند و او را اعتکاف گزاردن نگردد چنانچه حقتعالی فرمود قوله تعالی ولا تباشروهن وانتم عاکفون
فی المساجد المباشرة هو القبلة واللمس والجماع عاملاً وناسیاً چون در اعتکاف نشینی
خود را مرده انگار و دست تصرف از همه چیز کوتاه گردان و بے حاجت بیرون نه آئی که اعتکاف باطل نگردد مگر
برای حاجت انسانی یا برای حاجت شرعی چون نماز جنازه نماز جمعه و اعتکاف بغیر مسجد روا نیست و در مسجد جمعه
بهتر ست و زن جاے اعتکاف نشیند که نماز آنجا ادا میکنند و در اعتکاف خاموش بودن مکروه ست مگر تلاوت قرآن
و ذکر و سبحان مشغول باشد و اگر حاجت فروختن و یا خریدن کالا باشد بیع در مسجد کند و کالا در مسجد حاضر نکند که

له نهب بالفتح غنیمت و غارت ۱۲
ع ان الله تعالی فرض کرد بر شما روزه ماه رمضان و سنت کرد بر شما قیام او ۱۲
ع ... معتکف درمانده ... باشد در بیچارگی ۱۲ فتح الرحمان

المعانقت

بزهکار شود والله اعلم بالصواب

المجلس الثالث والعشرون فی فضیلة لیلة القدر

بسم الله الرحمن الرحیم عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه عن حضرت الرسالة صلی الله علیه و سلم انه قال من قام لیلة القدر ایمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه یعنی هر که بپا دارد شب قدر را باعتقاد و امید ثواب آمرزیده شود گناهان گذشته او بدانکه شب قدر شبی بزرگست و با برکت و با رحمت بهتر ازین شبها است هیچ شبی بشب قدر نرسد پیغمبر گفت ان الله زین اللیالی بلیلة القدر و گفت فضل اللیالی لیلة القدر و گفت بهترین شبها برای عبادت شب قدر است هولناک ترین شبها شب گور است پس خوشی او را آنکه کار این کند و بهترین شبها برای هولناک شبها و گفت ع اگر خواهی که در گور ترا روشنائی باشد و تاریکی شب قدر بندگی کن و گفت علیه السلام هر که زنده دارد شب قدر ترا منیر در دل او در روز قیامت و گفت ع شب قدر بهترین شبها است هر که زنده دارد و بیامرزد خدا تعالی ورا مرد برادر گور زمد آب میگردند رسول ع بر سر آن رسید و گفت الغافل چرا که شب قدر را زنده نداشتی و گفت خدا تعالی بعزت و جلال من هر که زنده دارد شب قدر را بیامرزم گناهان او را و نپرسم روز قیامت او را از اندک و بسیار نسوزم او را بآتش دوزخ و گفت ع گرامی دارید شب قدر را که او در که گرامی ست نزدیک خدا تعالی پس هر که گرامی دارد شب قدر را گرامی داده است خدا تعالی را و هر که گرامی دارد خدا را واجب شود او را بهشت و گفت ع دوست ترین شبها نزدیک خدا تعالی شب قدر است و گفت ع هر که زنده دارد شب قدر را مر او راست از ثواب بهر ساعت از آن شب عبادت صد ساله و بدانکه حق تعالی شب قدر را میان شبها ماه رمضان نهان داشت برای آنکه تا همه شبها ماه رمضان را زنده دارد عاشق دار او را طلب کند که گفت رسول ع هر که دریابد شب قدر را احترام کند حق تعالی از آتش دوزخ هفتاد اندام او را و هر حاجتی که آن شب بخواهد از خدا تعالی روا شود نزدیک علما شب قدر در ماه رمضان معین نیست بلکه در شبها او گردنده است و اخبار نیز مختلف وارد است و ابن مسعود رض گفت از رسول ع پرسیدم او را از شب قدر گفت شب هفتم ماه رمضان و ابو سعید پرسید او را گفت شب بست و یکم و امیر المؤمنین علی رض پرسید گفت شب بیست و سیوم فاما در شب بیست و هفتم ماه رمضان اخبار بسیار آمده است منقول ع گفت هر که زنده دارد شب بیست و هفتم رمضان را ضمان بهشت او منم و گفت ع زنده دارید شب بست و هفتم رمضان غافل مباشید هر که زنده دارد آن شب را بیابد از خدا تعالی ثواب هفتاد ساله عبادت و گفت ع هر که زنده دارد شب بیست و هفتم ماه رمضان را نبشته شود مر او را در نامه اعمال او ثواب عبادت بیست و هفت هزار سال و بنا شود مر او را در بهشت بیست و هفت هزار قصر در هر قصری چیزی باشد که در دل کسی نگذشته باشد و بعضی محدثین گویند که در شب بست و هفتم رمضان فضیلت شب قدر مردی برسول ع آمد و گفت یا رسول الله شب قدر کدام است رسول ع فرمود دو اول شب رمضان گذشت آن مرد غمناک شد و گفت یا رسول الله آن شب از من خفته گذشت رسول ع گفت بیست و هفتم زنده دار بدان

خدائیکه نفس محمد بید قدرت اوست هرکه زنده دارد شب بیست و هفتم رمضان را شمار هر موی که در تن اوست
ثواب حج و عمره و شهیدی و غازی در نامهٔ اعمال او ثبت شود و مردی گفت یا رسول الله شبقدر کی باشد
فرمود شبقدر گذشت فاما شب بیست و هفتم رمضان زنده دار که ثواب شبقدر بیابی و از شفاعت من نصیب بری
بی بی عائشه رض پرسید یا رسول الله شبقدر کی خواهد شد فرمود در شب سیزدهم ماه رمضان من غمناک شدم از سبب عذر
زنان که آن شب معذور بودم رسول ع گفت غمناک مشو اگر شبقدر در نیابی شب بیست و هفتم در خواهی یافت چون تو
آنرا زنده داری بسنده است ترا توشه برائی سفر قیامت و بعضی محدثین گویند در هر شبی رمضان شبقدر یکبار
باشد در ان شب برکت مرکب شد به برکت شبقدر هرکه آنرا زنده دارد چنانستی که زنده داشته باشد شبقدر
را چنانچه امیر المومنین علی رض گفت یا رسول الله شبقدر کی خواهد بود گفت شب نوزدهم گذشت امیر المومنین
علی رض غمگین شد رسول علیه السلام گفت تو شب بیست و یکم زنده دار تا ثواب شبقدر بیابی که سال گذشته شبقدر
در ان شب بود گفت هرکه زنده دارد آن شبی که در و شبقدر بود چنانستی که زنده داشته باشد شبقدر را و
این قول امام اعظم که در شبهای رمضان گردنده باشد و نزدیک صاحبیه یکشنبه معین است در ماه رمضان بالاتفاق
است آمدیم به تفسیر قوله عزوجل اِنَّا اَنْزَلْنٰهُ فرستادیم آنرا انا خبر حضرت عزت را نشاید که این لفظ با عظمت
است بنده که باشد که چنین گوید فرعون انا الله گفت در آبش غرق کردند قوله تعالی انا انزلنا یعنی جبرئیل را
تا فرستادیم یا قرآن را بدست جبرئیل ع گویند جبرئیل ع تمام قرآن را یکبار بر فرشتگان سفره رسانید آن شبقدر بود
و از انجا اندک اندک بوقت حاجت فرود آورد و بعضی گویند در شب برات بر سفره رسانید در شبقدر بر رسول ع
رسانید قوله تعالی فی لیلة القدر مقصود شبقدر یعنی آغاز فرود آمدن در شب قدر بود معنی شبقدر را
شب تقدیر زیرا نها تقدیر در شبقدر میشود و حکم در شب برات و نزدیک بعضی شبقدر و شب برات یکیست
و از برای شرف این شبقدر خوانند چنانچه گوئی لفلان عند الامیر قدر ای منزلة و جاه و اختلاف
است در وقت او بیشتر علما برانند که در دهه آخر است چنانچه رسول علیه السلام فرمود من کان متحریها فلیتحرها
فی لیلة السابعة والعشرین و دلیل دوم که کلمه هی بازمیگردد بسوی شبقدر و این بیست و هفتم کلمه است
در سورة فرمود طلب کنید او را در عشرهٔ آخر و دلیل سوم آنست که لیلة القدر حرف است و این اسم بار
یاد کرده و نه در سه چون ضم کنی بیست و هفت گردد تا ترا روشن گردد که شب قدر بیست و هفتم است این دلیل
موکد است قوله تعالی وَمَا اَدْرٰکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ چه دانی ای محمد که چیست شبقدر از فضل شبقدر تو چه دانی
جائیکه شبقدر رسول ع نداند غیری چگونه قوله تعالی لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ شبقدر بهتر است از هزار ماه تحصیل
این حدیث از انست که رسول ع گفت در بنی اسرائیل مردی که او پوشیدی هزار ماه در راه خدای تعالی

٩٧

غزا کردی مومنانرا عجب آمد و کار خود اندک دیدند حقتعالی گفت شمارا شبقدر دادیم که آن شب بهترین از
هزار ماه است و بعضی گویند که رسول ع حکایت عابدی کرد که هزار ماه بندگی کرده بود یاران تمنا کردند فرمان شد
که این یکشب ارزنده دارید که آن بهترست از هزار ماه که نباشد درو شبقدر قال من ادرک لیلة القدر رفع
الله قدره یوم القیمة ونشانی شبقدر را از رسول م روایت کرده اند که آن شب نه سرد باشد و نه گرم و لحمه و سمعه بود
بامداد آنچه آفتاب برآید اول شعاع بود و عبید بن عمر رض گفت که شب بیست و هفتم ماه رمضان در دریا بودم آب
دریا چشیدم که شیرین و گوارا شده بود اما فضیلت آن رسول م فرمود که در شبقدر شیطان بیرون نیاید
تا در بامداد و کسی را وسوسه کردن نتواند و سحر هیچ ساحری دران شب کار نکند و گفته اند که ملک سلیمان ع
پانصد ساله راه بود و ملک ذو القرنین پانصد ساله راه بود و پس هر که این شب دریابد بهتر باشد از ملک مهتر سلیمان و
ذو القرنین و قیل سمی بلیلة القدر لانه انزل فیه کتاب ذی قدر علی رسول الله ذی القدر والاجل امة
ذات قدر قوله تنزل الملئکة فرود می آیند دران شب فرشتگان هفت آسمان بر زمین و تقسیم میکنند بر نکوکاران
رحمت حق را رسول م گفت که در شبقدر فرشتگان سدرة المنتهی فرود می آیند با جبرائیل و در دست ایشان باشند لواها
پس یک لوا را نصب کنند بر گور من و یک بر بیت المقدس و یک در مسجد حرام و یک بر طور سینا و در روی زمین میگردند
بر سر مسلمانی اند و زن سلام میدهند مگر شراب خوار و خوک خوار و آلوده زعفران قوله تعالی والروح یعنی گویند
روح نام جبرائیل ع است و بعضی گویند روح نام فرشته است که فرشتگان او را بجز شبقدر نمی بینند رسول ع گفت
چون شبقدر شود با فرشتگان فرود می آید سلام میدهد هر مسلمانی را که استاده اند و نشسته خدا را یاد کنند و گفت ع
در شبقدر چندان رحمت خدا تعالی بر بندگان بیبارد که بر کافران هم بعضی نصیبی رسد هر که بادران سال
اسلام روزی میشود برکت آن رحمت تنزل فیها باذن ربهم ایشان درین شبقدر جبرائیل و ارواح
مومنان می آیند بفرمان پروردگار من کل امر ای بکل امر قدره الله تعالی من اجل کل انسان قیل لا یلقون مومنا و
لا مومنة الا سلموا علیه الملئکة سلام هی ای ما هی الا سلامة ولا یقدر الله فیها الا السلامة
والخیر و یقضی فی غیرها و سلامة علی مطلع الفجر تا برآمدن صبح مطلع بکسر اللام و فتحها فیهما
بالفتح مصدر بالکسر موضع الطلوع نیز حقتعالی پیغمبران را سلام داد و سلام علی ابراهیم و سلام علی موسی و هارون و سلام
علی المرسلین خواجه کائنات را گفت در شب معراج السلام علیک ایها النبی ترا در هر شبقدر رسید و رسول م گفت
حقتعالی هر شب بندگان را اسلام و هدایه مومن هر که بخورد بیست و هفتم رمضان برنج و حضرت حقتعالی جمله گناهان او را بیامرزد
اگرچه آمرزش او نخواهد الیومن چند رکعت نماز درین شب باید کرد که ثواب بسیارست رسول م گفت هر که بگذارد چهار رکعت
درین شب بیست و هفتم ماه رمضان بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قدر یکبار و اخلاص بیست و هفت

بار بیرون آید از گناهان گوئی اکنون از ما در پیدا شده و بنا شود مر او را بهر آیتی که دران خوانده باشد قصری در
بهشت درازی آن سی ساله راه و پهنائی آن یکساله راه و در انخانها و قصرها حوران باشند که کس از شمار آن جز خدای
تعالی نداند و باشد روز قیامت زیر عرش و گفت هر که بگذارد در شب بیست و هفتم رمضان صد رکعت بخواند در هر رکعتی
بعد فاتحه القدر سه بار و اخلاص ده بار ندا کند او را فرشته از زیر عرش یا ولی الله از سر گیر کار را که خدای تعالی ترا آمرزیده
و شمار هر رکعتی ثواب آزادی بنده یابد و حاجت او بر آید و گور او پر نور گردد و روز قیامت زیر عرش باشد
و در بهشت رسد و گفت هر که بگذارد ده رکعت نماز در شب بیست و هفتم رمضان بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه
القدر یکبار و اخلاص سه بار بدهد خدای تعالی او را ثواب شب قدر و بپذیرد حق تعالی روزه او و عطا کند او را آنچه عطا کرده است
مهتر ادریس و مهتر شعیب و مهتر یونس و مهتر داؤد علیهم السلام را و بهر آیتی در بهشت شهری یابد و گفت هر که
وقت سحر شب بیست و هفتم ماه رمضان چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه سه بار القدر و اخلاص پنجاه
بار بخواند بعد از سلام در سجده رود و چهل و یکبار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر گوید بعده دعا
کند هر مرادی که از حق تعالی بخواهد بیابد و آمرزیده شود و بآسانی در بهشت رود و از دنیا با ایمان رود و گفت هر که
شب بیست و هفتم رمضان بنیت نماز غسل کند آمرزیده شود پیش از آنکه پای خشک شود و گفت هر که
شب بیست و هفتم ماه رمضان هفت بار سورة القدر بخواند ثواب شب قدر یابد و گفت هر که بخواند در شب قدر
صد بار اخلاص و در میان آن سخن نگوید ثواب صد حج پذیرفته در نامه اعمال او ثبت شود و درین شب بسیار گوید
اللهم انك عفو تحب العفو فاعف عنی یا غفور یا غفور والله اعلم بالصواب المجلس الرابع
والعشرون فی فضیلة الشوال و ذی القعدة مع ادعیتها بسم الله الرحمن الرحیم عن انس بن مالك
عن النبی انه قال من صام ستا من الشوال منه الله تعالی من السلاسل و الاغلال هر که شش روز از شوال
روزه دارد ایمن کند خدای تعالی او را از سلاسلها و اغلالها بدانکه ای مومن ماه شوال یکی از ماههای حج است کما قال الله تعالی
الحج اشهر معلومات و آن شوال و ذی القعده و ذی الحجه است و متصل ماه رمضان است و فضیلت بسیار دارد و رسول
گفت بر شما باد که خود را پلید نکنید در شوال که تن شما پاک شده است در ماه مبارک رمضان و گفت هر که در ماه شوال
خود را از معصیتها نگهدارد حلال شود بر وی بهشت یعنی در شوال فسق و فجور عام شود پس هر که خود را درین ماه نگهدارد هر آئینه
او را بهشت حلال شود و گفت هر که ماه رمضان شش روزه از شوال بدارد چنانست که تمام سال روزه داشته باشد و شیخ
خواجه کاینات الحکم نص گفته که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها از یکماه ثواب ده ماه یابد باقی در سال دو ماه
بماند شش روز از شوال روزه دارد و در شش شصت روز باشد و آن دو ماه است و گفت هر که شش روز از شوال روزه دارد نویسانند خدای
تعالی در نامه اعمال وی شمار هر روز ثواب یکسال و گفت نبی علیه السلام هر روز من صام ستة ایام متوالیات من الشوال متصل بشهر رمضان

كان له افضل من عبادة ستمائة الف سنة وهكذا الف بدنة و عتق ستمائة الف رقبة

وگفت م هر که شش روز از شوال روزه دارد و شهوت طعام بشکند حقتعالی بر وآتش حرام کند امیر المومنین علی رض
گفت که قوم لوط روز شنبه نگونسار شدند و هلاک گشتند و آن روز اول شوال بود و هلاک اصحاب احد در روز یکشنبه
بود آنهم اول روز شوال بود و قوم مهتر نوح م روز دوشنبه غرق شد و آنهم روز اول شوال بود و فرعون
ولشکر او روز سه شنبه غرق شدند آنهم روز اول شوال بود قوم عاد بیاد روز چهار شنبه هلاک شدند آنهم اول روز
از شوال بود و عذاب بر قوم مهتر صالح م روز پنجشنبه بود و آنهم روز اول از شوال بود فارغ شد حقتعالی از آفرینش
آسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ روز جمعه بود آنهم روز اول شوال بود و گفت ع هر که شش روز
از شوال روزه دارد بنویسند در نامهٔ اعمال او ثواب همهٔ امت محمد و در بهشت رفیق شود با امیر المومنین حمزه رض و گفت
هر که شش روزه شوال بدارد از تشنگی و گرسنگی روز قیامت ایمن گردد و گفت ع هر که بدارد شش روزه از شوال
ثواب چهل شهید از شهیدان بدر یابد و نزد یک بعضی این شش روزه متفرق بدارد و نزد بعضی متصل و بهتر از شش
است و گفت م هر که شبها این روزها بدارد چنانست که شش هزار روزه داشته باشد و گفت م هر که بدارد شش
روزه از شوال بنا کرده شود برای او در بهشت هشتصد هزار شهر از یاقوت سرخ و در هر شهری بیا باشد چیزیکه هیچ چشمی ندیده
باشد و هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد خدا کند مر او را فرشته از آسمان بشارت مر ترا باد که خدا تعالی
ترا بیامرزید و گفت م اگر دارنده این شش روزه در آن سال بمیرد شهید مرده باشد و گفت ع هر که بدارد شش روزه
از شوال اول روزه خدا تعالی بیامرزد چهلساله گناهان او و بیابد چهل حور و نامه بدست راست یابد و بپوشاند او را هفتاد
حله و بر روزه دوم عطا کند خدا تعالی ثواب حج هفتاد سال و عمره در روز سوم ثواب صد هزار شهید و شفاعت کند دویست
هزار امت محمد را و زیارت کند گور او را هر روز صد هزار فرشته بنویسند برای او حسنات و در روزه چهارم هفتاد حاجت
روا گردانند از دنیا و عقبی در روزه پنجم مستجاب کند دعای او را بیامرزد گناهان او و در روز ششم بنویسانند خدا تعالی
مر او را ثواب شصت هزار روزه و رسول ع گفت هر که شب اول روز از شوال چهار رکعت نماز کند و در هر رکعتی بعد
فاتحه اخلاص بیست و یکبار بخواند بگشاید خدا تعالی برای او هشت در بهشت و هفت در دوزخ بروی بسته گردد و نمیرد تا جای
خود در بهشت نه بیند و گفت م هر که بگذارد در ماه شوال هشت رکعت در شبی یا روزی بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
بیست و پنجبار و بعد سلام هفتاد بار سبحان الله و هفتاد بار درود گوید بگشاید خدا تعالی او را دریاهای حکمت در دل
او و روان کند بر زبان او و سر از سجده برندارد که خدا تعالی او را بیامرزد و اگر بمیرد آمرزیده باشد و هر آیتی در بهشت
درختها یابد اگر سوار زیر یک درخت پانصد سال براند بیرون نیاید و این نماز برای ازان خوانند اما چند سخنی در فضیلت
ماه ذی القعده هم بشنو رسول م گفت اکرموا ذي القعدة فانه اول من شهور الحرام و گفت ع غنیمت

دانید روزهای ذی القعده را هر که یک روز آدان در عبادت بگذراند بهتر ست او را از عبادت هزار سال و گفت
من صام یوما من ذی القعدة کتب الله له بکل ساعة منه ثواب حجة مقبولة وبکل نفس بنفسه
ثواب عتق رقبة و گفت م روزه دوشنبه ذی القعده بهتر ست از عبادت هزار سال و گفت م اول شب و اول
روز ذی القعده چهار رکعت نماز کند و در هر رکعتی بعد فاتحه بیست و سه بار اخلاص بخواند رسول م گفت هر که این
نماز بگذارد بنا فرماید خدا تعالی در بهشت برای او صد و هشتاد و چهار هزار قصر از یاقوت سرخ و در هر قصری صد و هشتاد
و چهار هزار خانه و در هر خانه صد و هشتاد و چهار تخت بر هر تختی حوری باشد که پیش او آفتاب و مهتاب گلوخ نماید
رسول م گفت هر که بگذارد هر شب ذی القعده دو رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بخواند هر شبی ثواب
شهیدی و حجی در نامه اعمال ثبت شود و گفت م هر که بگذارد هر جمعه ذی القعده چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص بیست و یکبار بنویساند خدا تعالی در دیوان او خیرات و ثواب یک حج مقبول رسول م
گفت هر که بگذارد شب بیست و پنجم ذی القعده صد رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ده بار بدان خدا ئیکه جان
محمد بامر اوست که بیامرزد خدا تعالی جمله گناهان او از بزرگ و خورد و آشکار و پنهان و ده هزار قصر در بهشت بیابد در
هر قصری چهار در پهنای هر دری پانصد ساله و طول هر دری و هزار ساله راه و از دری تا دری هفتاد هزار ساله
راه و بخواند او در شراب طهور بدانکه ای مومن شراب طهور در نص کلام کورست چنانکه خدا تعالی میفرماید و سقیهم ربهم
شرابا طهورا از پیغمبر تا مشهور است در شان امیر المومنین علی ست و ساقی ده اند مهتر موسی و مهتر ابراهیم و مالک
و مصطفی م و صدیق و امیر المومنین عمر خطاب رض و عثمان ذی النورین رض امیر المومنین علی رض و حور العین و حضرت
رب العالمین مهتر موسی ساقی بنی اسرائیل واذ استسقی موسی لقومه مهتر ابراهیم ساقی زمین یستقی بماء واحد مالک ساقی
دوزخیان یسقی من ماء صدید مصطفی م ساقی امتان انا اعطیناک الکوثر امیر المومنین صدیق رض ساقی متقیان
امیر المومنین عمر رض ساقی محبان امیر المومنین عثمان رض ساقی زاهدان امیر المومنین علی رض ساقی عالمان و حوران ساقی عارفان
خدا تعالی ساقی عاصیان ست که تا بی رفته باشد آری درین چه حکمت ست که حقتعالی عاصیانست زیرا نکه هر کرا
بضاعتی دارند بران بضاعت می نازند زاهدان بزهد عارفان بمعرفت عالمان بعلم عاصیان برحمت چمان نازند چون شراب
خورند مست شوند چون مست شوند مست گردند و الرشوند چون الر گردند مشتاق شوند چون مشتاق گردند حجاب
از پیش چشم ایشان دور کنند دیدار مولی بیچون و بیچگون ببیند و شراب خورند و سقیهم ربهم شرابا طهورا بدانکه ای مومن
شراب هفده است سه در دنیا و چهار در دوزخ و ده در بهشت اما سه در دنیا آب و می و جلاب اما چهار در دوزخ
حمیم و قطران و ماء مهین و ماء صدید که کافران خورند خلود بلا خروج و قطران مشرکان خورند عذاب بلا
راحت و ماء مهین و ماء صدید منافقان خورند قطعه بلا وصلها و صدید جهودان خورند حجاب بلا روایت تا آن ده که در

٥ دو نماز ... بیاد و ... ۱۲

بهشت باشد یکی مار غیر آسن دوم لبن سوم خمر چهارم عسل پنجم زنجبیل ششم سلسبیل هفتم رحیق هشتم تسنیم نهم شراب کافور دهم شرابا طهورا وسقهم ربهم شرابا غیر آسن متقیان خورند لبن زاهدان خورند خمر سخیان خورند عسل عالمان خورند زنجبیل عارفان خورند سلسبیل محبان خورند رحیق شهیدان خورند تسنیم مشتاقان خورند کافور پیغمبران طهورا خاصیان چون ماء غیر آسن خورند خلودی بود بلا خروج چون لبن خورند قوت بود ضعف نه چون خمر خورند شادی بود غم نه چون سلسبیل خورند جوانی بود پیری نه چون رحیق خورند زندگانی بود مرگ نه چون تسنیم خورند صحت بود بیماری نه چون کافور خورند وصلت بود قطیعت نه چون طهور خورند دیدار بود حجاب نه وسقیهم ربهم شرابا طهورا وسقی در قرآن هفت وجه بود سقی حاجت قدرت عبرت حسبت مثوبت عقوبت کرامت سقی حاجت واذ استسقی موسی لقومه سقی قدرت یسقی بماء واحد سقی عبرت وان لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم سقی حسبت فسقی لهما ثم تولی الی الظل سقی مثوبت یسقون من رحیق وسقی عقوبت یسقون من ماء صدید سقی کرامت وسقهم ربهم شرابا طهورا حق تعالی از فضل خود یاد کرد فوقهم الله شر ذالک الیوم ولقهم نضرة وسرورا وجزاهم بما صبروا جنة وحریرا وسقهم ربهم شرابا طهورا فوقهم العذاب وجزاهم الثواب وسقهم الشراب ولقیهم بلا حجاب فوقیهم الشرور وجزاهم السرور وسقهم الطهور ولقیهم الجبار فی دار القرار علی صافنات الانهار تحت ظل الاشجار من شراب الانس والاقمار سقهم الملک الدین فی دار الجنان من الروح وریحان بکاس الامتنان من الشراب الرضوان وسقیهم الملک الغفور فی السرور علی بساط النور بین الریاض المسک والکافور من شراب الطهور عزیز من ساقی تو ساقی کیست جبرائیل با امانت میکائیل با مکانت اسرافیل با عظمت عزرائیل با هیبت نه چنین که بود وسقهم ربهم شرابا طهورا وسقهم سیدهم وسقیهم مولاهم بنده من ترا دو شراب ست شراب تسنیم و شراب تسنیم و هر از فنا و آنست و آنرا باز بستانم پس آنرا اعتبار نه و شراب تسنیم و بهشت ست که آنرا زوال نه وسقهم ربهم شرابا طهورا مجلس گاه است که آنرا حظیره نور گویند شراب ست که آنرا طهور گویند ساقی ست که آنرا ملک غفور گویند مجلس گاه است که آنرا مقام خلیل گویند شراب ست که آنرا سلسبیل گویند ساقی ست که آنرا خلیل گویند واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی

المجلس الخامس والعشرون فی فضیلة ذی الحجة

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی الدرداء عن حضرت الرسالة انه قال علیه السلام الفتح ایها الناس ان الله اکرمکم بشهر ذی الحجة فاکثروا من التعظیم الله عز وجل فاذکروا الله فیه قعودا وقیاما وماشیا وراکبا فی کل ساعة یعنی بکرم کرد خدای تعالی شمارا بماه ذی الحجة پس بسیار نگاه دارید تعظیم او را و یاد کنید خدا را در نشسته و استاده و پیاده و سوار در هر وقتی و ساعتی ذی الحجة از ان ذو الحجة خوانند که وجوب ادای حج دوستی و بزرگی این ماه آنست از انکه در وی سه روز معظم است ترویه و عرفه و روز نحر و بعد از ان سه روز

دیگر که دران ایام تشریق است هر کار که نیک درین ماه کنی ثواب آن بیش تر است خاصه که دهم اول است و گفت ؑ
ما من ایام احب الی الله ان یتعبد فیها من ایام العشر ذی الحجة ان الصوم یوم فیها یعدل صیام سنة
وقیام لیلة منها یعدل لیلة القدر فاکثروا فیهن التسبیح والتهلیل والتکبیر وگفت هر که اول روزه ذی الحجه بدارد
چنانستی که عبادت کرده باشد خدا را هزار سال و اگر دوم روزه دارد چنانست که غزا کرده باشد در راه خدا تعالی دو
هزار سال که یک ساعت آسوده نباشد و اگر سوم روزه دارد چنانست که سه هزار برده آزاد کرده باشد از فرزندان مهتر
اسمعیل ؑ و چهارم روزه دارد چنانست پنجهزار برهنه را جامه پوشانیده باشد و اگر ششم روزه بدارد چنانست که
شش هزار بار شهید شده باشد و اگر هفتم روز روزه دارد چنانست که هفت در دوزخ بر خود مسمار کرده باشد و گفت ؑ
هر که اول روز از ذی الحجه روزه دارد دوازده هزار سال عبادت او را ثواب در نامه اعمال او ثبت گردد و اگر دوم روز
روزه دارد ثواب بیست و چهار حج دریابد و اگر سیوم روز روزه دارد چنانست که سی و شش هزار بار قرآن خوانده
باشد و اگر چهارم روز روزه دارد از آسمان فرشته ندا کند ای بنده خدا آمرزیده شدی بشارت ترا چون پنجم
روز روزه دارد ثواب پنجاه هزار سال در نامه اعمال او ثبت گردد چون ششم روز روزه دارد ثواب ششصد هزار پیغامبران در نامه
اعمال او نویسند اگر هفتم روز روزه دارد ثواب هفتاد هزار فرشته مقرب یابد و گفت ؑ هر که یک روزه از ذی الحجه بدارد دور شود آتش
ازو پانصد ساله راه و گفت ؑ هر که صدقه دهد در ذی الحجه براتی یابد از آتش دوزخ و گفت ؑ هر که قرآن خواند در دهه ذی الحجه بهر
حرفی قصری از زر کوه احد مزد یابد گوی آنمقدار زر در راه خدا تعالی صدقه داده باشد گفت ؑ هر که تسبیح گوید در دهه ذی الحجه بهر تسبیحی
در بهشت قبه برای او بنا شود و گفت ؑ هر که روزه دارد در دهه ذی الحجه بهر روزه ثواب روزه سالی یابد و بهر روزه بنا کرده شود مر او را
در بهشت شهری و او راست نزدیک افطار ثواب شصت شهید و هر خدا تعالی بهر روزی هزار حور و گفت ؑ مردی را
که ده ذی الحجه روزه داشتی کرم تر است بهر روزی از ان ثواب صد برده و ثواب قربانی صد شتر و ثواب غزا بر
صد اسپ و گفت ؑ من صام عشر ذی الحجة اعطاه الله ثواب من حج و اعتمر نبشته شود مر او را بهر روزی عبادت
پیغامبری و بیرون آید از گناهان گوی اکنون از مادر زاده و گر درین روزها بمیرد شهید مرده باشد و گفت ؑ هر که زنده کند شبی از شبهای عشر
ذی الحجه چنانست که زنده داشته باشد شب قدر را و گفت ؑ هر که دست باز دارد از گناهی برای تعظیم ذی الحجه را بهر ساعتی از
ساعات ذی الحجه نبشته شود مر او را ثواب صد شهید که در راه تعالی جانبازی کرده باشد و گفت ؑ شب معراج
مردی را در دوزخ دیدم خواستم که او را شفاعت کنم فرمان شد او را شفاعت مکن که حرمت نداشتی ماه
ذی الحجه را و گفت ؑ در بهشت قصری دیدم از دیدن آن مرا عجب آمد پرسیدم این برای کیست جبرئیل گفت
برای کسی است که روزه ذی الحجه بدارد اگر چه یک روزه و گفت ؑ من احیا لیلة من لیالی عشر ذی الحجة کانما
عند الله عبادة من حج و اعتمر فی تلک السنة ومن صلی فیها رکعتین فقد

تقرب الی الله بعمل لصالح فیهن تسمن صلم فی سائر ما فکانما عبد الله عبادة الملائکة و من یعبد الله
عز و جل فیها چند نماز که درین باب آمده است باید گزارد و گفت م هر که بگذارد اول شب و اول روز از ذی الحجه
چهارگان رکعت نماز بخواند در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص بیست و پنجبار بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال او عبادت پنجهزار
سال و از دنیا بیرون نیاید تا جای خود در بهشت نه بیند و گفت هر که بگذارد هر شب ده ذی الحجه بعد وتر دو رکعت نماز
بخواند بعد فاتحه کوثر یکبار و قل هو الله سه بار بردارد خدا تعالی نام او در علیین بنویسانند بهر موئیکه در اندام اوست
دو هزار نیکی و چنانستی که صدقه داده باشد هزار دینار و آزاد کرده باشد هفت برده و گفت م هر که بگذارد در روزهای ذی الحجه
شب ده شش رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه و اخلاص پانزده بار بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین ده بار در
فرستد حساب نکند خدا تعالی از آن بنده با آسمان گوئی آزاد کرده باشد منده و فرود آیند بر وی وقت مرگ فرشتگان
از آسمان هفتم و بشارت دهند او را به بهشت و خبر کنند او را که خدا تعالی از تو خوشنود است و گفت م هر که بگذارد ده روزه
های ده ذی الحجه ده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار بنویسانند خدا تعالی بنام او بعدد هر حاجی
و معتمری و مرده و زنده نیکی و بشمار آن دور کند از وی بدی رسول م گفت هر که بگذارد در هر جمعه ذی الحجه چهار رکعت
نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست و هفت بار بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال او ثواب صد حج و عمره
و نماز یکه اول روز محرم گفته شده است در آخر روز ذی الحجه نیز بگذارد در آخر روز ذی الحجه و اول روز محرم روزه
بدارد که پیغمبر گفت م ثواب تمام سال روزه یابد و پنجاه ساله گناهان او بیامرزد و بروایتی شصت ساله گناهان را
مکفر شوند و رسول م گفت هر که اول روز ذی حجه بعد از بامداد صد بار بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت ابدا بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر بنویسانند
خدا تعالی در نامه اعمال او هشتاد هزار نیکی و دور کند هشتاد هزار بدی و بر آرد برای وی هشتاد هزار درجه و هر که بگوید روز دوم
ذی الحجه صد بار اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا صمدا فردا وترا لم یتخذ صاحبة
و لا ولدا بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال او صد بیست هزار نیکی و دور کند از وی صد بیست هزار بدی و بردارد
برای او صد بیست هزار درجه و هر که بگوید روز سوم از ذی حجه صد بار اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له احدا صمدا لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال او دویست هزار نیکی
و دور کند از وی دویست هزار بدی و بردارد برای او در بهشت دویست هزار درجه و بگوید روز چهارم صد بار
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بنویسانند حق تعالی در نامه اعمال او دویست هزار نیکی و دور کند آن مقدار
و بردارد برای او مقدار همان بدی درجه و هر که بگوید پنجم روز ذی ح صد بار حسبی الله و کفی سمع الله لمن دعا
لیس وراء الله المنتهی سبحان لم یزل ربا رحیما بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال او سعید بار نیکی و دور کند از وی

آنمقداری جدی بیارد و برائے او ہمان مقدار درجہ بلند شود روزانہ سرگیرد ہر روز دو چندان ثواب یابد
و روز عید فرشتہ ندا کند یا ولی اللہ از سر گیر کار را کہ خدا تعالے ترا آمرزیدہ و بشمار ہر موئیکہ و زعید نماز گزارد ہزار نیکی
در اعمال او ثبت شود گفت علیہ السلام ہر کہ بخواند در روزہا دیگر فدا باشد او را از آتش و نزدیک بعضے محدثان روز ہائے
دیگر دے حج و نزد بعضے روزہا تمام سال المومن کا رمیکن امید بر خدا تعالے میدارد ہر کہ امید نکند او دوزخی باشد چنانچہ
حضرت پیغمبر ما ان الذین لا یرجون لقائنا و رضوا بالحیوۃ الدنیا واطمانوا بہا والذین ہم عن ایتنا
غافلون اولئک ماواہم النار بما کانوا یکسبون لقائنا نزدیک بعضے دیدار و نزد بعضے ثواب بہشت بالحیوۃ الدنیا نزدیک
بعضے زندگانی و نزد بعضے مال واللہ اعلم بالصواب

المجلس السادس والعشرون فی فضیلۃ الترویۃ

وما یلیق بہا بسم اللہ الرحمن الرحیم عن ابی ذر الغفاری رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلے اللہ
علیہ وسلم من صام یوم الترویۃ فکانما عبد اللہ اثنی عشر الف سنۃ یعنے ہر کہ ترویہ بدارد
پس چنانست کہ بندگی کردہ باشد خدا عز و جل را دوازدہ ہزار سالہ بدانکہ ترویہ را ازان ترویہ گویند کہ مہتر خلیل اللہ
برائے ذبح مہتر اسمعیل در ین شب خواب دیدہ بود این شب بابرکت ست رسول علیہ السلام گفت من احیا
لیلۃ الترویۃ وجبت لہ الجنۃ و ہر کہ زندہ دارد شب ترویہ را او اجب شود مر او را بہشت و گفت
علیہ السلام ہر کہ زندہ دارد شب ہشتم ماہ ذی حج چنانست کہ زندہ داشتہ باشد شبقدر را و گفت ہر کہ زندہ دارد
شب ترویہ را بہر ساعتے مر او راست ثواب مجاہد کہ جہاد میکند در راہ خدا تعالے و بکشاید گور او را ہفتاد درے از بہشت
و گفت بگزارد شب ترویہ شانزدہ رکعت نماز بخواند در ہر رکعتے بعد از فاتحہ آیۃ الکرسی یکبار و اخلاص پانزدہ بار
عطا کند خدا تعالے مر او را بہر رکعتے ثواب شہیدی بنا کردہ شود مر او را بہر سورۃ کہ خواندہ است دران نماز قصرے در بہشت
و نوشتہ شود مر او را ثواب عبادت شانزدہ ہزار سال کہ شب بقیام و روز بصیام گذرانیدہ باشد و گفت
ہر کہ بگذارد شب ترویہ دو رکعت نماز بخواند در رکعتے بعد فاتحہ اخلاص صد بار بدان خدائے کہ جان محمد باو راست
از گناہان چنان بیرون آید گوئے آنزمان از مادر زادہ و مر او راست بہر اخلاص ثواب حج و عمرہ و ثواب
آزادی بندہ و مزد غازی و اجر شہیدی و بنا کردہ شود مر او را بہر آیتے در بہشت قصری و در ہر قصرے پانصد
خانہ و در ہر خانہ تختے و بر ہر تختے حوری باشد و گفت علیہ السلام ہر کہ روزہ دارد ہشتم ذی حج را واجب شود او را
رضوان اکبر و گفت ہر کہ روزہ دارد ترویہ را او از زبان ناگفتنی نگوید واجب شود بر خدا تعالی آنکہ در آرد او را
در بہشت و گفت ہر کہ بدارد روزہ ترویہ مر او راست بہر ساعتے ازان ثواب عبادت صد سالہ و ہر بار کہ آن روزہ دار دمے زند
بہر دمے ثواب تیرے یابد کہ در راہ خدا تعالے زند و یک تیر را ثواب چندانست کہ من نتوانم شمرد و گفت ہر کہ بگذارد در روز ترویہ
شش رکعت نماز بخواند در رکعت اول بعد فاتحہ والعصر و در دوم لایلاف و در سوم کافرون و در چہارم نصر اللہ و در پنجم

بدرستیکہ آنانکہ امید ندارند ملاقات ما را و خوشنود شدند بزندگانی دنیا و آرام گرفتند بآن و آنانکہ از نشانہای ما غافلند آن جماعت جای ایشان آتش است بسبب آنچہ عمل میکردند ۱۲ فتح الرحمن

قلق و در ششم تا سوم بعد سلام دو رکعت دیگر بگزارد و بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار اگر همه خلایق
جمع شوند ثواب آن نتوانند شمرد و گفت هر که بگزارد در روز ترویه چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه
اخلاص بیست و پنج بار و بعد سلام هفتاد بار بگوید استغفر الله العظیم الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه
و هفتاد بار درود و هفتاد بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم گوید و هشتاد بار سورهٔ اخلاص بخواند
نباشد میان او و میان بهشت پرده مگر مرگ و بیابد ثواب صد هزار ساله عبادت و هنوز از آنجا بر نخیزد که
آمرزیده شود و هر حاجتی که از خدای تعالی بخواهد روا شود گرداند و نمیرد تا جای خویش در بهشت ببیند و اگر در
آن سال بمیرد شهید مرده باشد و گفت هر که روز ترویه بدارد و دور از خود را از گناهان نگاه دارد و ضامن او در
بهشت منم مرد یکبر رسول گفت یا رسول الله من از دوزخ سخت ترسانم فرمود اگر از دوزخ میترسی روز ترویه
بدار گفت بدار و پوست و گوشت و استخوان و مغز او بر آتش دوزخ حرام شود و گفت روز ترویه کننده است
که بهشت دارد و تعالی در ماه ذیقعده و ده ذی الحجه برکتی عظیم داده است برای تعظیم داشتن چهله آن هر
کتاب یافت چنانچه حضرت عزت خبر کرد پیغمبر را قوله عز وجل وواعدنا موسی ثلثین لیلة خداوند تعالی
موسی را وعده دادن کتاب داد چون فرعون را غرق کرد و مهتر موسی بسلامت رست تحقیق آن وعده
را فرمود و وعده آمدن بطور و سپردن کتاب و گفت وعده دادیم ما موسی را بدادن کتاب بسی شب تمام کردیم
آن وعده را بده روز دیگر و آنچنان بود که او را وعده سی روز بود و در این سی روز هیچ نخورد و در روزه پیوسته داشت چون
بمیقات رسید مسواک کرد فرمان رسید که یا موسی مسواک چرا کردی اما علمت ان خلوف فم الصائمین اطیب
عند الله من ریح المسک عندنا که و بفرمودش بروزه داشتن ده روز دیگر و این دلیل امام شافعی ست
که بمذهب وی روزه دار را مکروه است مسواک کردن ولیکن گناه نیست که آنرا ایشان مانند اما عندنا المسواک
لا یذهب الخلوف ولکن یزیل التکفنة الکریهة وقیل که وعده خود چهل شبانروز بود ماه ذیقعده و عشر ذی الحجه
قوله ثلثین اخبار است از ماه ذیقعده و اتممناها بعشر ذی الحجه فتم میقات ربه اربعین لیلة ایمومن این چهله
ازو گذارد که دین چهله برکت سنت رسول گفت هر که در مدت عمر خود یکبار چهله بصوم و صلوة بگزارد آتش دوزخ
بر تن او حرام گردد و این چهله تا اثر طبیعت حقیقتا گفت خمرت طینة آدم بیدی اربعین صباحا فرزند در شکم
مادر چهلگان روز از صفتی بصفتی دیگر میگردد و رسول گفت هر که چهل روز از برای خدا عبادت کند حق
او را بدرجه اولیا رساند گفت هر که چهل روز صبح زنده دارد خدای تعالی دریاهای علم و حکمت بر او
بگشاید و از زبان او جاری گرداند و گفت رسول چون چهل شب در وادی حرا مشغول بود جبرئیل
فرمان نبوت بر وی رسانید پس و ست از جمله مدارکه در وی فضل بسیار است والله اعلم بالصواب

المجلس السابع والعشرون فی فضیلة العرفة والصلوٰة فیها بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة

قال قال رسول صلی الله علیه وسلم اکرموا یوم عرفة فانه یوم عظمه الله تعالیٰ یعنی گرامی دارید روز عرفه را پس بدرستی
نزدیک خدا تعالیٰ گرامی داشته شده است عرفه را ازان عرفه خوانند که مهتر خلیل الله التحقیق بجز ان
خواب برای ذبح مهتر اسمٰعیل صلعم آنشب بود بدانکه ای مومن روز عرفه را بزرگی بسیار است
پیغمبر صلعم فرمود من احیا لیلة العرفة فهو من عتقاء الله تعالیٰ وگفت هرکه شب عرفه را زنده دارد و هر
حاجتیکه از خدا تعالیٰ خواهد روا گردد وگفت دعای شب عرفه رد نشود
وگفت صلعم شب عرفه و هفتاد در رحمت کشاده بشود و نعمت بر حاج وده بر مومنان دیگر وگفت صلعم تعظیم دارید عرفه را
بگیرید حظ از برکات او بدرستی هرکه یک رکعت بگذارد در انشب دوست تر است نزدیک خدا تعالیٰ از هزار رکعت رسول الله
گفت هرکه بگذارد شب عرفه صد رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار آمرزد خدا تعالیٰ گناهان او را و بنا کند
در بهشت برای او صد قصر و در هر قصر صد خانه و در هر خانه صد تخت بر هر تختی حوری باشند از حور العین وگفت صلعم هرکه بگذارد شب عرفه
دو رکعت نماز در اول بعد فاتحه آیة الکرسی صد بار و در دوم بعد فاتحه اخلاص صد بار بیامرزد خدا تعالیٰ او را و شفاعت
کند روز قیامت هفصد نفر را که واجب شده باشد ایشانرا دوزخ و ببیند جای خود در بهشت بیند بابد در بهشت صد باغ
در هر باغی چهار جوی در هر کنار جوی صد قصر از لوزد کافور پر از حوران و لدان و غلمان و نعیم الوان وگفت صلعم هرکه بگذارد
شب عرفه ده رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه لایلاف پنجبار و روز آن روزه دارد آزاد کند خدا تعالیٰ او را از آتش
دوزخ و واجب کند برای او بهشت و بردار دم او را هزار هزار درجه و عطا کند او را هر مویکه بر تن او ست دو هزار نیکی
و دور کند از و هزار هزار بدی و دو هزار کس را شفاعت کند روز قیامت ثواب بسیار است اختصار کرده شد آورده
که در بغداد مردی شب عرفه بر امام ابوحنیفه رح بزیارت آمد امام اعظم گفت من ترا در غم می بینم گفت یا امام فردا روز
حج است و من آنجا نرسیدم از فوت ثواب آن در اندوه افتادم امام مسلمانان گفت بشارت بیم ترا که من شنیده
است از رسول صلعم هرکه بگذارد شب عرفه بیست رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص
بیست و پنجبار بعد سلام سبحان الله تا آخر صد بار بگوید بنویساند خدا تعالیٰ در نامه اعمال او ثواب حج پذیرفته و برد تعالیٰ
بصورت او فرشته بفرستد تا برابر حجاج مناسک بجا آرد و ثواب او مر گذارنده این نماز را باشد و آمده است
که شب عرفه مهتر جبرائیل بر رسول صلعم آمد وگفت یا رسول الله بخوان است خود را بگو تا بخوانند این تسبیح را شب
عرفه هرکه یکبار بخواند سوم حصه تن او از آتش دوزخ آزاد گردد و هرکه دو بار بخواند دو حصه تن او از آتش
دوزخ آزاد شود و هرکه سه بار بخواند تمام تن او از آتش دوزخ آزاد گردد پس خوشی آنکس را از امت تو که
خواند این تسبیح را در شب عرفه تسبیح اینست سبحان الذی فی السماء عرشه سبحان الذی فی الارض ذلک مرقه سبحان الذی

الذی فی الهواء رحمته سبحان الذی فی البحار سبیله سبحان الذی فی النار سلطانه سبحان الذی فی الجنة رحمته سبحان الذی فی القبور قضاؤه
سبحان الذی لا ملجأ و لا منجا الا الیه ❁ فضیلت شب عرفه شنیده اکنون چند سخن در فضیلت روز عرفه بشنو
پیغمبر صلعم گفت صوم یوم عرفة احتسب ان یکفر سنتین سنة قبلها و سنة بعدها یعنی روز عرفه دو ساله گناهان کفارت کند یکساله گذشته
و یکساله آینده و گفت علیه السلام من صام یوم عرفة کان له کعبادة اربعة و عشرین الف سنة بدانکه الیوم حق تعالی
روز عرفه را در قرآن سه جا یاد کرده یکی والفجر و لیال عشر عرفه در آن داخلست دوم شاهد و مشهود و شاهد جمعه و مشهود
عرفه سوم الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی نزد بعضی الیوم روز عرفه است امیر المؤمنین عمر خطاب رض گفت
نزول این آیت روز عرفه بود رسول صلعم شاد شد و سجده کرد مر خدای را عز و جل و گفت علیه السلام در روز عرفه چون در موقف
استاده شوند مباهات کند خدای تعالی و فرشتگان که بهبینید بسوی بندگان من که آمده اند گرد آلوده و مویها پراکنده امید دارند
بسوی رحمت من و مغفرت من گواه میگیرم شما را که آمرزیدم ایشان را و گفت علیه السلام هر که روز عرفه غسل کند آمرزیده شود
و بهر قطره آبیکه از وی چکد ثواب عبادت یکماه در نامه اعمال او ثبت گردد ابو هریره رض گفت که یکبار روز عرفه رسول علیه السلام
تبسم کرد دندان مبارک او پیدا شد پرسیدم یا رسول الله چنانچه امروز تبسم کردی هیچ وقتی نکرده بودی گفت امروز خدای تعالی
چندان رحمت و مغفرت بر حجاج فرستاد که شیطان را دیدم که نعره زد و خاک بر سر انداخت از دیدن این مرا تبسم آمد خبر که جبرئیل علیه السلام
روز عرفه بر رسول علیه السلام آمد و بشارت آورد که یا رسول الله حق تعالی جمله حجاج را بیامرزید رسول علیه السلام چشم پر آب کرد و گفت
کسانیکه در حج نیامدند احوال شان چگونه باشد فرمان آمد یا احمد بیامرزیدم امت ترا روز عرفه در دل هر که باشد ذره ایمان
چون عرفه شود حق تعالی پراگنده کند رحمت خود بر بندگان پس آزاد کند ایشان را از آتش دوزخ آنقدر که آزاد نکنند
در روزهای دیگر و هر که سوال کند روز عرفه از خدای تعالی حاجت از دنیا و آخرت روا گرداند حاجت او را و هر که آمرزش خواهد
روز عرفه بیامرزد خدای تعالی او را و گفت علیه السلام روز عرفه بیامرزد خدای تعالی از امتان من بشمار هر حاجی شش صد
هزار و گفت علیه السلام هر کس بحج نرسید و روز عرفه چشم پر آب کند باشتیاق حج بیامرزد خدای تعالی او را و مادر و پدر
او را و چست کن شفاعت مرا و بهر ساعتی ثواب عبادت هزار سال یابد و گفت هر که بگذارد روز عرفه چهار
رکعت بخواند در هر رکعت بعد فاتحه قل هو الله اخلاص بیست بار بعد سلام هفتاد بار درود گوید و هفتاد بار استغفار
کند چنانست که دوازده هزار سال ماه رمضان روزه داشته باشد و هر ماهی سنت شنبه قدر زنده داشته بود و بیابد
باشد و هفتاد حاجت او برآید از دنیا و آخرت و گوئی که چهار هزار حج گذارده و آمرزیده شود و هفتاد ساله گناه
او و دنیا فرماید مراو را در بهشت عدن هفتاد هزار شهر از مشک و گفت علیه السلام هر که بگذارد روز عرفه دو رکعت نماز بخواند
در هر رکعت فاتحه با تسمیه و آمین بلند یکبار و قل یا ایها الکافرون با تسمیه سه بار و قل هو الله اخلاص با تسمیه سه بار هر چه از خدای تعالی خواهد بیابد
و گفت علیه السلام هر که روز عرفه بعد از نماز پیشین دو رکعت نماز بگذارد در اول رکعت بعد فاتحه سوره انبیا و در دوم رکعت

سورۂ حج بخواند ایزد تعالی او را و مادر و پدر او را بیامرزد و ثواب ششصد هزار و ششصد هزار سال عبادت
در نامۂ اعمال او ثبت شود و ثواب بسیار است اختصار افتاد و گفت م هر که بگذارد روز عرفه میان ظهر و عصر چهار
رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار حقتعالی او را بیامرزد و بهر حرفی حسنه و درجه یابد و از آتش
دوزخ آزاد گرداند و گفت م هر که بخواند در عرفه قل هو الله احد هزار بار هر حاجتی که از خدای بخواهد بیابد و بیامرزد
او را جمله گناهان و گفت م هر که روز عرفه و هر روز این تهلیل بخواند حقتعالی آتش دوزخ بر تن او حرام گرداند
لا اله الا الله عدد اللیالی والدهور لا اله الا الله عدد امواج البحور لا اله الا الله عدد الریاح فی البراری والصخور لا اله الا الله
عدد الشوک والشجر لا اله الا الله عدد الحجر والمدر لا اله الا الله عدد خواطر الظنون لا اله الا الله عدد لمح العیون
لا اله الا الله فی اللیل اذا عسعس والصبح اذا تنفس صلی الله علی خیر خلقه محمد عدد ما احاط به علمه وجری به قلمه
و گفت م هر که روز عرفه بگوید یا ذخیری یا عدتی عند شدتی یا رجائی عند مصیبتی یا غیاثی عند فاقتی یا انیسی فی
وحدتی یا رحیمی فی غربتی یا وسیلتی فی حیرتی باب التوفیق بنویساند خدای تعالی مر او را هزار نیکی و بر آید مر او را هزار درجه
و دور کند از وی هزار بدی پیغمبر م گفت بهترین سخنان روز عرفه آنست که بنده بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له
تا قدیر واجب شود مر او را بهشت و حرام شود بر وی دوزخ و گفت م وقت غروب روز عرفه صد بار بگوید بسم الله
ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بنده باشد او را رفتن بسوی بهشت و گفت م هر که روز
عرفه روزه دارد و زبان و چشم نگهدارد حقتعالی او را بیامرزد و زیر سایه عرش باشد و یکروز در روز جمعه حقتعالی این
فرمان فرستاد الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا نزدیک بعضی
آخر آیتی همین آیت فرود آمد درین روز کامل گردانیدیم دین شما را و تمام کردیم بر شما نعمت خود و خوشنودیم شما
بدین اسلام بعضی گویند چون نماز فرض شد صحابه قبول کردند فرمان الیوم اکملت لکم چون شما بجا آوردید
نماز گزاردید دین شما کامل شد و نعمت من بر شما تمام شد و بدین دین خوشنودی من شما را حاصل شد بعضی
گویند چون فرضیت زکوة فرمان شد و تسلیم نمودند صحابه را این فرمان رسید چون زکوة ادا کردید و زکوة مال دادید
مستحق دین و اتمام نعمت و خوشنودی باشید و بعضی گویند وجوب حج نازل شد

المجلس الثامن والخمسون فی فضیلة

یوم النحر بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة الاشعری رضی عن رسول الله انه قال من تمسک عن الاکل والشرب والجماع الی ان
یصلی صلوة العید فکانما عبد الله ستین الف سنة هر که نگهدارد خود را از خوردن و آشامیدن و جماع
کردن روز قربانی تا آنکه گزارده شود نماز عید چنانست که بندگی کرده باشد خدای تعالی را شصت هزار سال الله اکبر
از اسلام میان کافران دو روز بود و دیگر آمد بهار روم آمدن نیست که دران روز ایشان شادی میکردند و خود را می آراستند
بسبب او تعالی بر مومنان نیز این دو روز فرستاد بروز فطر و روز نحر تا مومنان خود را از روزها آراسته گردانند و بسوی نماز بیرون

امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و پسند کردم اسلام را دین برای شما

آمده رسول علیه السلام گفت هر که روز عید غسل کند چنان است که در دریای رحمت غوطه داده بیرون آید از گناهان گوئی که از مادر زاده شد
و گفت هر که غسل کند در آن روز بنیت نماز و پاک کردن وجود بنا فرماید خدا تعالی برای او در بهشت بشمار هر قطره آبی قصری
از زمرد سبز و گفت هر که جامه نیک پوشد روز عید برای کتمان فقر را و عز اسلام پوشانند او را خدا تعالی حله‌های نور در گور
و در روز قیامت در زیر علم من با پیغمبر شد علیه السلام گفت هر که عطر مالد روز عید بنیت تعظیم فرشتگان و مؤمنان او را بشمار هر که بوی او رسد ثواب
آزادی شود در نامه اعمال او ثبت گردد و گفت چون بیرون آید سوی نمازگاه روز عید مر او راست بهر گامی هزار نیکی و چون
در آید در نمازگاه چنان است که در آید میان صف قتال و چون نماز گزارد با امام مر او راست ثواب عبادت ده هزار ساله و چون خطبه شنود
بهر کلمه که در گوش او افتد ثواب آزادی بنده یابد و چون باز گردد سوی خانه آمرزیده شود و گفت هر که تکبیر گوید روز نحر مر او راست
بهر تکبیری ثواب شهیدی و گفت هر که روز نحر یک درم صدقه بمسکین دهد چنان است که صد هزار حج کرده باشد و گفت
هر که برود در روز عید سوی نمازگاه با سکون و وقار باز گردد آمرزیده شود و گفت علیه السلام که حق تعالی روز عید همه را بیامرزد مگر نمّام و
خمر را و عاق مادر و پدر را و قاتل نفس خود را بغیر حق و رسول گفت هر که بگذارد در شب عید نحر دوازده رکعت نماز بخواند در هر رکعت
بعد فاتحه اخلاص پانزده بار از گناهان پاک شود گوئی از مادر زاده شد و بنویسد خدا تعالی مر او را ثواب عبادت هزار ساله و بنا فرماید
مر او را در فردوس اعلی ده هزار شهر و در هر شهر ده هزار خانه و عطا کند او را ثواب ده هزار شهید و ثواب بسیار است قلمنا افتاد و گفت علیه السلام
هر که بگذارد در شب نحر چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و معوذتین یکان بار و بعد سلام هفتاد بار سبحان الله و هفتاد
بار درود گوید بیامرزد خدا تعالی گناهان صد ساله و هر که روز عید پیش از نماز چهار صد بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بخواند
چندان ثواب یابد که شمار آن کس نداند مگر خدا تعالی و گفت هر که بگذارد روز عید اضحی بعد خطبه چهار رکعت نماز بخواند اول رکعت بعد فاتحه
اعلی و در دوم والشمس و در سوم والضحی و در چهارم اخلاص چنان است که جمله کتب منزل خوانده باشد و بر هر چه آفتاب بر آید مثقال
ثواب یابد و هفتاد ساله گناه گذشته و هفتاد ساله آینده آمرزیده شود و گفت هر که بگذارد در روز عید قربان چون
بیاید در خانه دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعتی فاتحه یکبار و الشمس پنج بار بدرستیکه او شریک باشد در ثواب حاجیان
معتمران بحج و عمره ایشان و برکت شد باد در مال او و اگر فقیر باشد دو رکعت نماز دیگر کند و در هر رکعتی بعد فاتحه سه بار
کوثر بخواند ثواب قربانی یابد بدانکه امر من قربانی کردن روز نحر بعد نماز عید واجب است بر هر که غنی باشد و اندک از غنا
وجوب زکوة بر اهل ده و شهر فاما بر مسافر نیست و قربانی از نفس خود و اولاد صغار واجب است و نزدیک بعضی از اولاد صغار
واجب نیست و فتوی همین است از اولاد کبار و بندگان باتفاق واجب نیست و قربانی از شتر و گاو و گوسفند روا است از حیوان
وحشی روا نیست و قربانی درست و فربه باید و دم بریده و کور و لنگ و گوش بریده نباید داد اگر بیشتر روا است اندک بریده
بود جایز باشد و اگر گاو یا شتر بود هفت نفر قربانی کنند و اگر بنیت غیر قربانی کند روا باشد فاما از وی ساقط
نگردد و در ... که بدله و میه فاما او را ثواب رسد رسول علیه السلام دو گوسپند قربانی کرد و گفت الهی یکی از بدله ...

دوم از بدکامت سنت پس اگر نیت رسول ع قربانی میکند روا باشد بلکه در فتاوی کبیر گفته است که قربانی
کردن به نیت رسول مستحب است سوم مستحب است گوشت قربانی خوردن و دادن توانگران و درویشان را جایز است و مستحب آنست که سوم
حصه صدقه ازان بدهد گفت ع استفرهوا ضحایاکم فانه علی الصراط مطایاکم ترجمه فربه کنید قربانیها را که آنها
بر پل صراط شما را مرکب شوند و گفت علیه السلام فاطمه را ایستاده شو بر قربانی خود که هر مسلمانی که در یمن قربانی کند بیامرزد
خدا تعالی گناهان گذشته او را و گفت هر که قربانی کند فردا قیامت گوشت او و خون و پوست او و استخوان و پشم
و سرگین او و بول او در ترازو اندازند و عطا کند خدا تعالی بدله هر عضو ازان گوسفند قصری در بهشت و به هر چشمه چشمه و
به هر پشمی حوری یابد و به هر قطره خونی جوی و به هر شاخ کوهی یابد از مشک اذفر و به هر موی تاجی یابد و گفت ع هر که قربانی
کند گوسپندی را چنانست که آزاد کرد نفس خود را از دوزخ گفت ع هر که قربانی کند از آن روز که زاده باشد
تا وقت ذبح تمام بول و سرگین او در ترازو افگنند و هر تاری پشمک او را خدا تعالی گران تر کند از کوه احد و گفت
گوسفند قربانی روز قیامت صاحب خود را از پل بگذرانند چنانچه برق جهنده و در خبر است هر که گوشت قربانی
خورد و آن قربانی او را از صراط بگذرانند و بو کند او را بشناسد و گفت ع بدترین بخیلان کیست که قربانی نکند در برای
خود مرکب نفرستد و آداب قربانی آنست که قربانی فربه بیارد و وضو کند و کارد تیز گرداند و روی قربانی سوی
قبله کند و خود ذبح کند و یا پیش او حاضر شود و بعد ذبح این دعا بخواند اللهم هذا منک و لک و بهما عمل کن عظیمها
بعظیمک اللهم ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العلمین لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین اللهم ارحمنا و
لا تعذبنا اللهم قربنا و لا تبعدنا اللهم اعزنا و لا تذلنا اللهم اهدنا و لا تضلنا و لا تخذلنا اللهم اثرنا و لا
تؤثر علینا اللهم ارضنا و ارض عنا اللهم اعطنا و لا تحرمنا اللهم اکرمنا و لا تهنا اللهم ارفعنا و لا تضعنا اللهم
اغننا و لا تفقرنا اللهم تقبل منا کما تقبلت من خلیل ابرهیم علیه السلام آمدیم بقصه ذبح مهتر ابراهیم خلیل الله
مر فرزند خود را قوله تعالی فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام الایه بدانکه مهتر ابراهیم ع را دو پسر بود مهتر
اسمعیل و مهتر اسحاق این دو فرزندان او را در پیری شده بودند سخت ایشان را دوست داشتی خاصه مهتر اسمعیل ع را
شیطان علیه اللعنه گفت خداوند تو او را خلیل خواندی او را دوست میدارد پسر مهتر اسمعیل ع آنچنان شده
بود که انگشت خلیل الرحمان گرفته بیرون آمدی چنانچه خدا تعالی گفت فلما بلغ معه السعی آفلما بلغ معه الغلام
السعی در خواب مهتر خلیل ع را گفت خدا تعالی ترا میفرماید آنکه ذبح کنی فرزند خود را پس بیدار شد و ترسید گفت اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم پس خوابید و باز در خواب شخصی باز همچنان خواب بدید این هشتم ذیحجه بود چون نهم ذیحجه شب در خواب
دید که کدام پسر را ذبح کنم در خوابش نمودند که فلان را ذبح کن چون شخت کنعان را ذبح باید کرد آن شب را عرفه
نام شد بعضی گویند آن وقت خلیل ع را همان یک پسر بود در شب ترد به فرمان شد پس خبر را قربانی کن روز آن تر شب عرفه فرمان شد

که پسر خود را قربانی کن بعضی گویند برای مهتر اسحاق ع و بعضی گویند برای مهتر اسمعیل ع فرمان شد مقاتل گفت مهتر اسحاق
و کلبی گفت مهتر اسماعیل ست و روایت میکنند هم از زهری فی قوله و بشرناه بغلام حلیم فلما بلغ معه السعی ابن عباس
گوید آن اسمعیل است و آن ع رهنما بود و کعب گفت اسحاق ست و آن در بیت المقدس بود و گفت مجاهد و ابن عمر
و محمد بن کعب القرظی اسمعیل بود و روایت کند از امیر المومنین علی بن ابی طالب و از عباس بن عبد المطلب و عکرمه و قتاده
و ابو هریره و عبد الله بن سلام رض که اسحاق بود و کسانیکه اسمعیل گویند حجت کتاب و خبر می آرند اما کتاب ذکر کرده قصه ذبح
و پس از آن گفته و بشرناه باسحاق و اما خبر چنانچه رسول ع گفت انا ابن الذبیحین اسمعیل و عبد الله آنست
که عبد المطلب نذر کرد اگر مراده پسر شود یکی را قربان کنم چنانچه جد من خلیل قربانی کرده بود چون عبد الله ده هم
شد و خواست که قربان کند پسران او قربانع شدند و در شام بر حال حکیم رفتند او قرعه بر دفتر می انداخت از یک تا بود
و نه قرعه بر عبد الله می آمد چون صد رسید شد قرعه بر شتران افتاد و عبد المطلب صد شتر بدله عبد الله قربانی کرد هم
از آن رسول ع فرمود من پسر دو بسمل کرده ام کسانیکه اسحاق گویند حجت آرند که رسول ع نسبت مهتر یوسف یاد کرد و
آن گفت یوسف صدیق الله ابن یعقوب اسرائیل الله بن اسحاق ذبیح الله بن ابراهیم خلیل الله در نامه و نزد علما اسحاق
چون مهتر خلیل الله را در خواب گفتند که مرا فرمان ذبح فرزند شد بامداد او در عرفه فرزند را گرفت و بگریست بی بی را گفت من
میخواهم که بیرون آیم بطاعت خدا بر پس خود را برابر من کن و سر وی را بپوشان و رخسار دستی آهم به فتنه شود چون صبح
بدمید بی بی ساره مهتر اسحاق را شستن و جامه خوب پوشانید بر بنا گوش نقطه سیاه کرد و چشم زخم را چون
صباح شد ابراهیم خلیل الله کارد و رسن گرفت کارد را تیز میکرد و مهتر اسحاق پرسید لم تحد السکین کارد برای
چه تیز کنی گفت ای نور دیده من شاید که گوسفند بسمل کنیم برابر رسن باشد بربندیم و او را بسمل کنیم مهتر خلیل الله از
خانه بیرون آمد مهتر اسحاق ع دویده در پا او افتاد مادرش سر برداشت و بر چشم او بوسه داد و گفت ای جان مادر و فرزند
ای اتا تو نخواهی آمد من طعام نخواهم خورد و مرا قرار و آرام نخواهد بود گفت چون بابا بیاید من نیز خواهم آمد چون مهتر
خلیل الله بیرون شد شیطان بر بی بی ساره آمد بصورت پیر گفت ای ساره هیچ میدانی که مهتر ابراهیم پسر را کجا برد گفت
برای طاعت و عبادت کردن برده است گفت او را بسمل خواهد کرد بی بی ساره رض گفت ای نادان هیچ پدر
پسر را بسمل کرد گفت شیطان گفت او میگوید که مرا حکم خدا چنین شده است ساره رض گفت از سعادت او اگر فرزند من در آنجا قبول
افتد پس شیطان ملعون از پیش من شیطان بر خلیل الله رسید گفت چرا فرزند را بسمل کردن میبری گفت ای بدبخت ملعون دور شو اگر
اگر مرا صد هزار فرزند باشد در فرمان شود همه را بسمل کنم همه را بکنم پس شیطان بر مهتر اسحاق ع آمد و گفت اسحاق پدر ترا بسمل
خواهد کرد گفت ای نادان و احمق هیچ پدر پسر را بسمل کند گفت او را فرمان شده است گفت خود شرف نسبت اگر
پس قبول میس چند سنگ طرف شیطان انداخت تا غائب شد لهذا سنت شده است که حاجیان رمی جمار میکنند و رجم

[illegible]

ودر انجمل شیطان را رستاده میکنند تا سنگسار میکرد و چون مهتر خلیل الله در منا رسید آنجا بنشست و اسحاق
باز میکرد و خلیل الله در گریه بود و چون پسید او در گریه بدید و بدید در کنار او غلطید هر بار میگفت یا ابت مالی اذا کنت
مهتر خلیل الله پسر را در کنار گرفت و بر سر و رخساره او بوسه داد و گفت یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک
بدلیل ما قال فی سیاق الآیة افعل ما تؤمر هنا انی اری فی المنام قبل امرت بذبحک ای پسر
دیدم در خواب که من ترا بسمل کنم مهتر اسحاق از کنار پدر جست و گفت یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله
من الصابرین ای پدر بکن آنچه ترا نموده اند هر آینه بیابی مرا ان شاء الله تعالی از صابران نه از جزع و فریاد کنندگان
افعل ما تؤمر از ان گفت که میدانست خواب انبیا بمنزله وحی است مهتر خلیل الله از دیدن صبر فرزند تعجب ماند
و شاد شد پسر را در کنار گرفت هر بار سر او بوسه میداد و مهتر اسحاق گفت ای بابا در نگ مکن و رای فرمان شنو
شو مهتر ابراهیم سن از آستین کشید مهتر اسحاق گفت ای پدر من وصیتی دارم گفت جان پدر بگو گفت از من خوشنود
گفت ای نور دیده من از تو خوشنودم خدا تعالی از تو خوشنود باد گفت ای بابا چون مرا بسمل خواهی کرد مرا بر روی
اندازی تا در سجده باشم و چشم بر تو چشم من نه افتد شاید مهر پدری ترا بجنبد و مرا بسمل نکنی و عاصی شوی
چون مرا بسمل خواهی کرد پیراهن خون آلوده من بر مادر بیچاره من رسانی تا او را بیند و مرا یاد آرد [illegible] مادر من خوش
خواب مهتر خلیل الله میگریست و فرشتگان هفت آسمان میدیدند و فرمان هر بار شیطان میرسید که ای رانده درگاه
ما ببین سوی خلیل ما و سوی دوست بچه پاک بفرمان ما چگونه راضی شده اند شیطان خجل شد و میگفت الهی صبر ایشان
از اسحاق قوله تعالی فلما اسلما وتله للجبین ای اتفقا چون اتفاق کردند مهتر ابراهیم هر دو دست مهتر اسحاق پس
پشت بست مهتر اسحاق گفت ای بابا ورا ای فرمان و پای نیز بر بند نباید وقت راندن کارد پا بجنبانم و بر تو
سرشک خون رسد ترا درد حاصل آید مهتر ابراهیم نعره زد و پسر را باز در کنار گرفت و گفت من کارد بر تو میدانم
و تو بر من آسیب روا میداری و پای او نیز ببست و بر روی انداخت و کارد بر گردن او براند بعضی گویند کارد بگشت
گویند تیزی او را خدا کند کرد و بعضی گویند فرمان شد که جبرائیل ع را برس بنده ما را جبرائیل ع زیر کارد پر [illegible]
در ملکوت افتاد مهتر ابراهیم با وجود ورنبوت که داشت کارد میراند مهتر اسحاق گفت بابا چرا کاهلی میکنی آنچه
فرموده اند بکن مهتر خلیل گفت ای جان بابا میبرانم چون دید که کارد نمی برد در غضب شد کارد را بر سنگی زد و با هم کارد
در دو سنگ رفت آواز از کارد آمد یا خلیل الله تو میگوئی ببر خدا میگوید مبر گفته تو کنم یا گفته خدا مهتر خلیل الله
بترسید که مگر قبول نیفتاد مهتر اسحاق بگریست و میگفت ای بابا مگر تاخیر کردی که قبول نیفتادم تا وندیناه ان یا ابراهیم
قد صدقت الرؤیا ندا کردیم ما او را که ای ابراهیم بدرستیکه راست کردی خواب پسر را رها کن و این کبش بجای او بسمل کن
بدانکه کذلک نجزی المحسنین و همچنین جزا دهیم نیکوکاران را چنانکه از پسر تو منت قدا او دهیم فردا قیامت هر مومنی را یگان یگان کافر فدا

وبینم تا از بیم آنکه خود در دوزخ اندازد در بهشت رود ان هذا لهو البلاء المبین یعنی آن بلائی پیدا بود که پسر ترا
بسمل کنانیدم وفدیناه بذبح عظیم وفدا دادیم اورا بذبحی عظیم چون مهتر خلیل الله ندا شنید روی سوی آسمان کرد دید
که مهتر جبرائیل ع کبشی فرود آورده از کعب پرسیدند که این چه مقدار بود گفت مقدار بسمل بعضی گویند که مقدار
جبرائیل بالای او سوار می آمد چون خلیل الله آن کبش را دید پسر خود را گذاشت و کبش را گرفت و بسمل کرد و آن کبش
چهل سال در بهشت چریده بود بروایت ابن عباس رض و بعضی گویند که این گوسپند بود که هابیل بن مهتر آدم ع برای
قربانی آورده بود حق تعالی اورا در آسمان زنده داشته بود پس آنرا بدله اسحاق ع فرستاد و بعضی گویند حق تعالی اورا برای
او آفریده بود وترکنا علیه فی الآخرین یعنی ثنا نیکو سلام علی ابراهیم ای رحمت خدا تعالی بر ابراهیم ویقال هذا موصول
بالاول ای ترکنا فی الآخرین سلام علی ابراهیم ای نصیبا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین المصدقین
المخلصین وبشرناه باسحاق نبیا من الصالحین ابن عباس رض گوید بشارت اسحاق بعد از ذبح اسمعیل بود
و اسمعیل علیه السلام از اسحق بزرگ بود بسیزده سال ویقال بشرناه باسحق نبیا من الصالحین ای بشرناه بنبوة اسحق بعد
ما امرنا بذبح اسحق وبارکنا علیهما ای علی ابراهیم واسحاق والبرکة النماء والزیادة فی الاموال والاولاد وکان من صلبه
ذریة لا تحصی ومن ذریتهما محسن مثل موسی وهرون وداود وسلیمان وعیسی وظالم لنفسه مبین ای الذی کفروا
بانبیاء الله تعالی والله اعلم بالصواب المجلس التاسع والعشرون فی فضیلة الفطر بسم الله الرحمن الرحیم قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم اکرموا یوم الفطر یعنی گرامی دارید روز عید فطر را و دور باشید از گناهان و زبان نگه دارید اکرموا
یوم الفطر گرامی دارید روز فطر را گرامی داشتن آن روز آنست که خود را آراسته گردانی و ناخن و درکنی و سبلت پست گردانی
و مسواک کنی و غسل کنی و خوب پوشی و خوشبو کنی خود را و صدقه دهی و سوی نمازگاه بروی چنانکه پیغمبر علیه السلام گفت هر که خود
آراسته کند روز عید فطر بر آنحضرت علیه السلام روز حشر بیاید اورا و گفت هر که مسواک کند روز عید فطر ثواب او را چندان بدهند که برابر
مسواک در بهشت کوهی از کافور باید بر سر آن کوه قصر باشد از زر سرخ و در هر قصری هفتاد در و در هر خانه تختی دو
تخت و بر هر تختی دو حور نشسته باشد هر که پوشد جامه خوب روز عید فطر بشمار هر تاری از آن جامه ثواب آزادی بنده در نامه
اعمال او ثبت گردد من مس طیبا یوم الفطر لم تمسه النار یعنی هر که او خوشبوی کند روز عید فطر نرسد اورا
آتش روز حشر گفت من اغتسل یوم الفطر امن من فزع الاکبر و گفت هر که بیرون آید سوی نمازگاه روز
عید فطر نبشته شود مر او را بهر گامی ثواب عبادت یکساله گفت هر که نماز فطر عید گذارد نبشته شود مر اورا بهر تکبیری
ثواب عبادت یکساله چون سلیم ع بیرون آید از لشکران گوی زنا و مردان گفت نماز بگذارید که آن محو کننده گناهان
است چنانچه پاک کننده است آب پلیدی را و گفت که شب عید فطر شب هر مومنی روز صدار حق تعالی فرشته مبشر
و بدرست هر کسی علم باشد می آید نزد در خانها استاده همه شب تا وقت روز عید شود هر فرشته به هر مومنی در نمازگاه در دو

مجلس یوم الفطر

چون ایشان نماز کنند و باز گردند فرشتگان نیز برابر ایشان بیایند چون مومنان در خانه آیند فرشتگان باز
گردند فرمان حضرت عزت جل جلاله برایشان رسد که کجا بودید گویند خداوند تو بهتر میدانی که بر زمین بودیم و برابر
بندگان تو در نمازگاه رفتیم فرمان شود که گواه باشید که من آمرزیدم کسیکه شما بودید در نمازگاه و نمازگذارد و گفت عم
چون بامداد عید فطر شود فرشتگان بر سر راهها ایستاده شوند و ندا کنند ای مومنان شتابید سوی درگاه رب رحیم که
بفرمان او روزه داشتید و اطاعت نمودید اکنون بیائید ثواب بگیرید پاک شوید چون مومنان نماز کنند از آسمان ندا
شود و باز گردید بسوی خانهای خود آمرزیدم گناهان شما و این روز را در آسمان جائزه خوانند گفت چون
مومنان سوی نمازگاه روند برابر هر مومنی دو فرشته باشند یکی علمی بدست و دوم حربه صفا حبیب علیهم آیدیش شده بر دو
و صفا حربه پس شود برانداز دیو شیطان را چون در آیند در نمازگاه حق تعالی سوگند خورد و گرد در از هم ایشان
در بهشت پس بگویند کراما کاتبین ملکا پادشاها فلان بدرگاه تو آمده است فرمان رسد ای فرشتگان من کسی را
که اگر عفو کنم نقصان شود از ملک من چیزی و اگر عفو نکنم زیاده نگردد در ملک من چیزی گواه باشید که من بندگان ایشان را
بخشیدم پس بازگردید از نمازگاه آمرزیده گفت حقتعالی در بهشت قصرها آفریده است از یاقوت سرخ طول ایشان صد ساله راه است
و عرض ایشان صد ساله و در هر قصری صد هزار خانه چیزی باشد که در دل کسی نگذشته باشد و هر خانه بخشند هر آنکس را در هر خانه ص
که نماز عید بگذارد و رسول روز عید فطر بیرون نیامدی تا سه خرما نخوردی و چون بازگشتی براه دیگر
آمدی قوله و اخذ روا من المعاصی و المنکرات و دور باشید از گناهان یعنی در چنین روز بزرگ از گناه میکنید
خود را از زیان میکنید هر گناه که در زبان ده شود یا کسی را از زبان رسانید بدانکه ای مومن صدقه فطر واجب است بهمه مسلمانان
از مردان و زنان از آزادگان و بندگان و از بزرگان و خوردان چون مالک نصاب باشند و مال نامی شرط نیست
باید که مقدار نصاب به خانه باشد اگرچه برای تجارت نبود و همچنین واجب قربانی و صدقه فطر از نفس خود و کودکان خود که فقیر
باشند و از بندگان خدمت باید داد و فا از بندگان تجارتی و زن و فرزند بالغ واجب نیست و صدقه فطر از گندم یک
صاع و از مویز و انگور و جو و غیره نیز صاع و صاع تخمیناً دو نیم سیر و سه چهارم نانک اهل فرنگ است و صدقه فطر
بعد از دم صبح ادا کند و اگر مقدم از روز عید میدهد روا باشد و اگر تاخیر میدارد از گردن او ساقط
نشود اگرچه بدهد که رسول گفت نماز و روزه میان آسمان و زمین معلق میباشد تا وقتی که صدقه فطر ندهد
گفت که حقتعالی نماز و روزه بغیر صدقه فطر قبول نکند و گفت از ضیعه مرکب نباید و از صدقه فطر توشه کنید سوی بهشت
خرامان روید گفت هر که صدقه فطر بدهد حقتعالی جمله گناهان او بیامرزد و روزه و نماز او قبول کند و گرد او را
فرشتگان زیارت کنند و چون از گور برخیزد بفرستد خدا تعالی سوی او براقی از بهشت که باشد بر روی زین یاقوت
و لجام زبرجد و سوار شود و برود مومن شادان بسوی بهشت زود و گفت هر که بدهد صدقه فطر بنویساند خدا تعالی

در نامهٔ اعمال او بشمار هر دانه ثواب عبادت یکساله و بنا کنند برای او در بهشت بهر دانه قصری و بیافرینند بهر او
بهر دانه حوری و گفت هر که ندهد صدقهٔ فطر را و او را مقدور باشد جملهٔ تقصیرات و زینت دنیا دامنگیر او شوند
بهر دانه برای یک داری گرد و گفت هر که صدقه ندهد هر دانه علوله آتشین شود و پیش او دارند و او را گویند که بخور
این دانه ها و سبز شدند او را اگر نه آتشین عذاب کنند او را بشمار هر دانه ستاره ایزد تعالی فلاح را بقصد فطر در بیست
قوله عزوجل قد افلح من تزکی وذکر اسم ربه فصلی الله بدرستیکه نجات یافت آنکه صدقه داد و یاد کرد نام
پروردگار خود را پس نماز گذارد یعنی در راه تکبیر گوینده نماز عید گذارد و قوله تعالی قد افلح ای من الناس هر که صدقه فطر
داد او از آتش دوزخ نجات یافت در خبر است هر که صدقه دهد از آتش دوزخ هر دانه او را برآنده شود و قوله تعالی وذکر اسم
ربه فصلی نام خدای تعالی از زبان یاد کند و بدین بسنده نگرداند بلکه سوی نمازگاه ذکر کنان رود یعنی تکبیر گویان در خبر است
هر که روز عید خدای تعالی را یاد کند بشمار هر مومنی صد نیکی در نامهٔ اعمال او ثبت شود و قوله تعالی فصلی یعنی نماز عید گذارد
رسول علیه السلام گفت من صلی العید امن من الوعید وفی روایة امن من عذاب الشدید نماز که
شب عید و روز عید آمده است آنهم بسنت پیغامبر گفت هر که بگذارد شب عید فطر بیست رکعت نماز بخواند در هر
رکعتی بعد فاتحه کافرون و اخلاص یکبار بفرستد خدای تعالی بسوی او ده هزار فرشته تا عبادت کنند برای خدا برای او تا روز قیامت
و ثواب آن او را باشد و بیامرزد جملهٔ گناهان او و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند پیغامبر گفت هر که بگذارد شب عید
چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و معوذتین یکبار بنشسته شود و هر او را بهر آیتی که در آن خوانده است
ثواب عبادت شش ماهی گفت هر که بگذارد روز عید چهار رکعت در رکعت اول بعد فاتحه والضحی و در دوم والشمس
و در سیوم والضحی و در چهارم اخلاص خبر است که جمله کتب منزله خوانده باشد هر او را ثواب دیده بشمار هر چه بر وی آفتاب
تابد و آمرزیده شود گناهان او هفتاد ساله گذشته و هفتاد ساله آینده و گفت هر که بگذارد روز عید فطر
چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه بیست و پنجبار اخلاص بیاند خدای تعالی در نامهٔ اعمال او ثواب
از او هی بنده و گفت روز عید خدای تعالی بسیار خواهید بهترین اوقات خواستن بعد نماز عید وارد است که رسول
روز در خانه بی بی فاطمه آمد امیر المومنین حسن و حسین دامن مصطفی گرفته گفتند یا رسول الله اخیه
رسول ایشان را چیزی عیدی بداد و خود در گوشه رفت و دامن پیراهن گرفت گفت الهی حسن حسین از من عیدی
طلبیدند من ایشان را نیاز دادم من نیز از درگاه تو عیدی می طلبم فرمان شد احمد احوال تمام من بیا نزاده ام گفت الهی
این عیدی طلبم بخشش گنهگاران امت خود طلبم فرمان شد که چندان که تو بخشیدیم بی بی فاطمه گفت من درشته میدیدم که پیر تا مسلم گفت
الهی زیادتی میخواهیم هفتبار سجده کرد و شاد از بهر آمد والله اعلم بالصواب المجالس الثلاثون فی ذهاب وقت
بلا فایده وصلوة الا مبنوع وسلم الادوفا و غیر ذالک بسم الله الرحمن الرحیم عن عایشه رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله

وَاَعْظَمُ الْمَصَائِبِ ذَهَابُ الْوَقْتِ بِلَا فَائِدَةٍ یعنی مصیبتها بسیارست و بزرگترین مصیبتها رفتن وقتست بیفائده
راوی این حدیث ام المومنین سیدة النساء العالمین عائشه صدیقه رضی الله عنها است آنکه در باب او پیغمبر گفت عائشة بنت
النساء کابی القاسم بین الانبیاء ای بوده من مصیبت بر دو قسمت دنیاوی و دینی دنیاوی بر سه نوع است یا والی در
اگر مال رسد دویم مصیبتست و اگر فرزند و زن رسد سیوم مصیبتست و اگر در تن رسد یا عضو تلف شود چهارم مصیبتست و این ابتلا
اگر صبر کند وارد بهتر حاصل شود و دینی رفتن نماز و روزه است و ضائع رفتن اوقات از دست و این مصیبتی بزرگ
زیرا که وقت رفته باز نه آید در خبرست که فردا قیامت پیش هر بنده در هر شب و روز بست و چهار صندوق بازند
فرمان شود که صندوقها بگشائید بعضی پرنور باشند و بعضی پر نار و بعضی خالی فرمان شود در هر ساعتی که در آن
کار نیک کرده بود آن صندوق را پر نور گردانیدیم و هر ساعتی که کار بد کردی از آن صندوق پر آتش کردیم و در ساعتی که
بیکار گذرانیدی از آن صندوق خالی داشتیم چون شب در آید فرشته بانگ کند که ساکنان زمین شما در امد شب را
غنیمت دانید و او را تو برای آخرت خطی گیرید چون روز در آید همچنان در روز نیز بانگ کند و گفت هر کرا ساعتی
بگذرد که در آن چیزی نکند روز قیامت او را چندان پشیمانی آید که در دنیا از رفتن تمام مال حاصل نشود و سلیمان
را چون وقت نماز رفت نهصد اسپ را قربان داد و چهل روز ماتم نشست مهتر ایوب را در عبادت سستی روی داد حاصل
شد فریاد بر آورد و گفت اَنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ خواجه کائنات را اوراق چه دندان مبارک شهید کردند و از خساره
مبارک او خون روان کردند دست بر آورد و گفت اللّٰهم اهد قومی فانهم لا یعلمون چون روز خندق نماز
دیگر فوت شد گفت شَغَلُوْنَا عَنْ صَلٰوةِ الْوُسْطٰی مَلَأَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ وَقُبُوْرَهُمْ نَارًا روزی امیر المومنین علی
را نماز دیگر فوت شد خود را از کوه فرو انداخت و زار زار میگریست خبر بمصطفی ع رسید رسول ع با همه صحابه بر امیر
المومنین علی آمد از دیدن احوال او خواجه کائنات در گریه شد و دعا کرد و آفتاب باز سر شد رسول ع گفت یا علی
سر بر کن که آفتاب باز گشت امیر المومنین علی ع شاد شد و نماز گذارد و آمده است که امیر المومنین ابوبکر صدیق
را شبی وتر فوت شد از کثرت بیداری آخر شب ایشان را خواب غالب شد چو نماز بامداد و دنبال سید عالم ص گذارد و [illegible]
در مسجد ایستاده شد و فریاد بر آورد اَغِثْنِیْ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ نَقَدْ فَاتَ مِنِّی الْوِتْرُ خواجه کائنات در گریه شد
مهتر جبرائیل ع در رسید و گفت یا رسول الله صدیق را بگوی که خدا تعالی از تو در گذرانید و بخشید سلطان العارفین
شیخ بایزید بسطامی را یک شب غلبه خواب شد چنانچه نماز بامداد فوت شد چندان بنالید و جزع و فزع کرد که آواز
شنید که ای بایزید این گناه ترا بخشیدیم از برکت زاری تو و ثواب هفتاد هزار نماز دیگر دادیم بعد از چند ماه باز در
خواب شیطان آمد و پای مبارک او بگرفت و او را بیدار کرد و گفت برخیز نماز فوت خواهد شد شیخ بایزید را
گفت ای لعین این کار از تو چگونه آید تو میخواهی نماز مسلمانان فوت شود گفت آن روز که نماز بامداد فوت شد هزار ام

ثواب هفتاد هزار نماز یافتی امروز من دانسته بیدارت کردم تا همان یکوقت را ثواب یابی که هفتاد هزار بزرگی
در بغداد از آسمان ندا شنیدیان رَبِیع الخُثَیم قَدْ مَاتَ آن بزرگ درگریه شد و بخانهٔ ربیع آمد ربیع را
زنده دید حیران ماند شیخ ربیع از کرامت دانست گفت ای اخی ورا دامی وظیفه ناخیر شده بود در ملکوت اعلی ندای
مرگ او ندا کرد رسول علیه السلام دنیا را یکساعت خواند اَلدُّنْیَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً که عمر گذشته باز نیاید و در آینده
امید نیست نباشد عمر تو مگر آن ساعت که در وی هستی شیخ جنید رح گوید یکساعت دنیا بهتر از هزار سال قیامت زیرا که
درین ساعت کاری توان کرد و در آن هزار هیچ نتوان کرد پس ای مومن عمر ضایع مگذار و اوقات معمور دار و نمازها که در ایام
و ادفنا آمده است بگذار تا فردا قیامت پشیمان نشوی و اجر کثیر و ثواب جزیل حاصل کرده باشی و گفت شب جهان یکشنبه
در آید بیست رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار و معوذتین یکبار بخوانید و گفت هر که بگذارد این نماز را بگیرد
خدایتعالی روز قیامت او را امین و حقست بر خدایتعالی آنکه در آرد او را در بهشت با پیغمبران و گفت هر که بگذارد در روز یکشنبه
چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آمن الرسول تا آخر سوره یکبار بنویساند خدایتعالی مر او را ثواب بشمار هر
نفر از مرد و زن هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد و هزار آزادی بنده و گفت هر که بگذارد شب دوشنبه چهار رکعت
بخواند در رکعت اول بعد فاتحه اخلاص ده بار و در دوم بیست بار و در سوم سی بار و در چهارم چهل بار بعد سلام هفتاد
و پنج بار اخلاص اللهم اغفرلی تا اموات و درود بخواند بعده حاجت خواهد حقست بر خدا آنکه روا گرداند حاجت
او بعد آنچه خواهد و این نماز را نماز حاجت خوانند گفت هر که بگذارد در روز دوشنبه وقت بر آمدن آفتاب
دو رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و معوذتین یکبار بعد سلام ده بار استغفار گوید بیامرزد
خدایتعالی جمله گناهان او و گفت هر که بگذارد شب سه شنبه دو رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و معوذتین پانزده
بار نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند گفت هر که بگذارد روز سه شنبه وقت بر آمدن آفتاب دو رکعت در هر رکعت بعد
فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص سه بار ننویسند بر وی گناه تا هفتاد روز اگر بمیرد شهید مرده باشد و بیامرزد خدایتعالی
مر او را گناه هفتاد سال گفت هر که بگذارد شب چهارشنبه دو رکعت نماز بخواند در اول رکعت بعد فاتحه فلق ده بار و در
دوم ناس ده بار فرود آیند از آسمان هفتاد هزار فرشته بنویسند برای او ثواب تا قیامت گفت هر که بگذارد چهارشنبه روز
وقت بر آمدن آفتاب دوازده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و معوذتین سه گان بار
ندا کند او را فرشته نزدیک عرش ای بنده خدایتعالی از سر گیر کار را که بدرستی آمرزیده شدند گناهان گذشته تو
و بردارد خدایتعالی از و عذاب گور تا قیامت و بیابد ثواب پیغامبر و گفت هر که بگذارد شب پنجشنبه میان شام و خفتن
دو رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و معوذتین پانزده بار بعد سلام پانزده بار استغفار
گوید عطا کرده شود او را ثواب صدیقان و شهیدان و اگر جا در و پدر بخشند ادا کرده باشد حق ایشان اگرچه عاق بوده

باشد با ایشان گفت ع هر که بگذارد روز پنجشنبه میان ظهر و عصر دو رکعت نماز بخواند و در اول رکعت بعد
فاتحه آیة الکرسی صد بار و بعد فراغ صد بار درود و صد بار اخلاص بخواند عطا کند خدای تعالی او را ثواب صیام رجب و شعبان و
رمضان و ثواب حاجیان معتمران و گفت ع هر که بگذارد شب آدینه میان شام و خفتن دوازده رکعت بخواند در هر رکعتی بعد
فاتحه اخلاص پانزده بار چنانست که عبادت کرده باشد خدای تعالی را دوازده سال که روز بروزه و شب بقیام گذرانیده باشد
و گفت ع هر که بگذارد روز آدینه پیش از زوال چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی و چهار قل ده
گان ده بار و بعد سلام سبحان الله تا عظیم و درود و اللهم اغفر لی تا اموات و استغفار هفتاد و گان ده بار بگوید هر حاجتی که
بخواند روا شود و هیچ آفریده زمین و آسمان بدو کار نکند و ثواب هفتاد هزار سال عبادت در نامهٔ اعمال او ثبت
شود و گفت ع هر که شب شنبه دوازده رکعت نماز بگذارد و بخواند هر چه خواهد بنا شود مراد او را قصر در بهشت و پیام
خدای تعالی او را و گفت ع هر که بگذارد روز شنبه چهار رکعت نماز بخواند در رکعتی بعد فاتحه کافرون سه بار بنویسانند
مر او را بهر حرفی ثواب حج و عمره و ثواب یگانه ساله عبادت و ثواب شهیدی و روز قیامت زیر سایهٔ عرش باشد ثواب
نماز ایام هفته شنیدی اکنون نماز اوقات هم بر تو بگوییم چون آفتاب بر آید ده رکعت نماز اشراق باید گذارد با
پنج سلام دوگانه اول شکر خدای تعالی نیت کند در اول رکعت آیة الکرسی تا خالدون و در دوم آمن الرسول تا
آخر سوره و الله نور السموات تا علیم بخواند بعد دوگانه استعاذه بگذارد و در اول رکعت فلق و در دوم ناس
بخواند بعد دوگانه استخاره بگذارد و در اول رکعت کافرون در دوم اخلاص بعد دوگانه استحباب بگذارد در اول رکعت اذا
وقعت الواقعه و در دوم سورة الاعلی بخواند بعد دوگانه شکرانه گذارد و پنجگان بار اخلاص بخواند و گفت ع
هر که بگذارد نماز اشراق را حق تعالی او را از گرمی قیامت نگهدارد و بهر رکعتی ثواب عبادت هزار ساله
در نامهٔ اعمال او ثبت شود و بهر آیتی در بهشت قصری یابد و بهر حرفی حوری و چون ربع روز بگذرد
دوازده رکعت نماز ضحی بگذارد فضل این نماز بسیار است حق تعالی بدین نماز سوگند خورده و گفت والضحی و رسول ع بر خود فرض
گردانیده بود و گفت ع گذارنده نماز چاشت در دنیا فقیر نشود و روز قیامت او را آتش نسوزد و گفت ع هر که
نماز چاشت بگذارد بنا کرده شود مر او را بهر رکعتی در بهشت قصری و درازی آن قصر دوازده ساله راه باشد و گفت علیه السلام
هر که بگذارد نماز چاشت را تن او بر آتش دوزخ حرام شود و اقل آن چهار رکعت است و موکد تر نیز همان چهار رکعت است
در اول و الشمس و در دوم و اللیل و در سوم و الضحی و در چهارم الم نشرح بخواند و در هشت رکعت بگو یکبار آیة الکرسی
سه بار اخلاص بخواند چون آفتاب از سر بگذرد چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ده بار یا سه بار و بعد آن در
هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص سه بار و رسول ع گفت هر که بگذارد این نماز عطا کند خدای تعالی بهر آیتی که در
نماز خوانده باشد قصری در بهشت از مروارید سپید که ایوان او ثابت باشد و نمیرد و جای خود در بهشت ببیند هر رکعتی

ثواب حج و عمره نوشته شود در نامهٔ اعمال او ثبت شود و بعد نماز پیشین دو رکعت نماز حفظ الایمان بگذارد در رکعت اول
ان ربکم الله تا محسنین و در دوم ان الذین امنوا و عملوا الصلحت تا احد اجر اندا ورده است چون رسول را شب معراج
بردند دوزخ بعضی را دید که عذاب میکردند خواست تا شفاعت کند جبرئیل گفت شفاعت ایشان مکن که
ایشان ایمان رفته اند رسول غمناک شد چون در محل مناجات آمد فرمان شد احمد چرا غمناک شده گفت الهی بعزت
در حیا تم کرامت من ایمان میبرند فرمان شد احمد هر که این نماز گذارد ایمان او سلب نکنم رسول غمناک شد فرمان
آمد احمد امتت خود را نگو تا بگذارد و بعد از پیشین دو رکعت دیگر در هر رکعت این تسبیح بستاند سبحان من لم یزل کان
کما هو الان سبحان من لم یزل یکون کان و کما هو الان سبحان من لا یتغیر بذاته و لا فی صفاته و لا فی اسمائه
بحدوث الاکوان سبحان الدائم و القائم سبحان القائم الدائم سبحان الملک الحی الذی لا یموت سبحان الذی یمیت
الخلائق و هو حی لا یموت سبحان الاول و المبدی سبحان الله الباقی المغنی سبحان من شیء قبل ان یسمی
سبحان الاعلی سبحانه و تعالی سبحان سبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون احمد السرّ
جلال من هر که این نماز بعد از پیشین هر روز بگذارد هرگز ایمان از وی سلب نکنم اگر چه گشته باشد همه را بعفا د
پیغمبر را این نماز روایت ابوبکر صدیق است که رسول همین خواندی بعد از آن دو رکعت دیگر کند از الم ترکیف تا آخر قرآن
سوره بخواند هر یکی با شد و در اکفایت شود و بعد از تمام شام بیست رکعت او این کند که رسول گفت هر که بنه
دارد و میان دو عشا بهتر باشد در از قیام شب گفت هر که بگذارد و او این عطا کند خدای تعالی مراد را هر رکعتی
ثواب عبادت صد ساله و گفت هر که بگذارد و او این نباشد در عذاب گور و قیامت بعد نماز خفتن چهار رکعت
نماز صلواة الواصلین بگذارد و هر رکعتی بعد فاتحه پنجبار اخلاص بخواند رسول گفت هر که بگذارد این نماز عطا کند
خدای تعالی مراد را هر رکعتی ثواب عبادت ششصد هزار ساله و از گناهان چنان پاک شود گویی از مادر زاده چون از
خواب برخیزد نماز تهجد بگذارد دو از ده رکعت چنانچه بالا گفته شد فضل این نماز هم ازین توان شناخت که خفتن
بر خواجه کائنات فرض گردانیده بود و رسول گفت هر که بگذارد نماز تهجد را من و او در بهشت همچنین
اشارت کرد رسول انگشت سبابه و وسطی و گفت چون بنده مومن برای نماز تهجد خیزد حق تعالی گوید ای فرشتگان ببینید سوی
بنده من که از خواب شیرین برخاست برای بندگی من گواه باشید که او را بیامرزیدم و از وی سبحانه تعالی هم و در بهشت
او را در جا نیاد هم و آتش دوزخ بروی حرام گردانیدم حق تعالی بستود آن کسانی را که پهلو را از خوابگاه دور دارند
قوله تعالی تَتَجَافٰی جُنُوْبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ یَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَّطَمَعًا وَّمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ
یُنْفِقُوْنَ دور دارند پهلوهای خود را از خوابگاه میخوانند پروردگار خود را ترسان و طمع داران و آنچه ایشان را
میرسانیم نفقه میکنند نزد بیشتر مفسران مراد ازین گذارندگان نماز خفتن است که بعضی از ایشان بجوید

در روز بکارها مشغول باشد اما این نماز بر مومنان آسانست و بر منافقان دشوار آنکه نماز خفتن و نماز بامداد
چون این نماز دشوار بود گذارندگان این نماز را خدای تعالی بستود و ثواب برانداز بر خوابگاه است هر که از خوابگاه نرم
گرم برخیزد او را ثواب بیشتر باشد مردی از رسول صلعم پرسید یا رسول الله چه گویی در مردی که از پهلوی زن خود برخیزد
و در نماز مشغول گردد گفت چه گویم درباب آنکه بهشتی ست و او را برابر دوزخ کاری نیست قوله تعالی عزوجل
یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا بندگی می کنند پروردگار خود را میخوانند بطمع و ترس ترس آنکه او را باید که از مولی
بترسد و طمع هم کند که او چنین شایسته است طاعت من قبول کند یا نه کند قوله تعالی وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ هر چه خدا
ترا رسانید از آن نفقه کن از اندک و از بسیار روزی آمد مردی بخرما بود ولی از وی خواست نیم خرما او را داد چون رسول اکرم
رسول صلعم گفت حقتعالی آن نیم خرما تو قبول گردانید و بیاب قصری ترا داد که صفت چند دنیاست قوله تعالی
فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ظاهرست والله اعلم المجلس الحادی والثلثون
فی فضیلة کلمة التهلیل و ثوابها بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم سمعت عن جبرائیل وهو یخبرنی عن الله عزوجل انه یقول ما انزلت کلمة اجل و اجلی
قول لا اله الا الله علی وجه الارض ما دامت السموات والارض والجبال والشجر والبحر والبر الا وهی کلمة الشفاعة الا وهی کلمة
النجاة الا وهی کلمة العلیا الا وهی کلمة المغفرة الا وهی کلمة الشریفة الا وهی کلمة المبارکة لو وضعت فی کفة
السموات والارض وفی کفة هذا الرجحت بهن من قالها مرة غفرت ذنوبه وان کانت
زبد البحار یعنی خبر کرد مرا جبرائیل که حقتعالی میفرماید نفرستادم کلمه جلیل تر و زیباتر از گفتن لا اله الا الله بر روی زمین
میان کلمه قائم است زمینها و آسمانها و کوهها و درختان و خشکی و تری هیچ آنگاه باشند که این کلمه اسلام و کلمه رحمت است و کلمه شفاعت
و کلمه نجات است و کلمه بلندست و کلمه آمرزش ست و کلمه عظمت است و کلمه شریف است و کلمه مبارکست اگر داشته شود این کلمه در یک پله
و آسمانها و زمین ها در دوم پله هر آینه پله کلمه گران تر آید هر که بگوید آنرا یکبار آمرزیده شود گناهان او اگرچه باشد مانند کف دریا
فوله ما انزلت کلمه بدانکه وحی بر دو نوع است وحی جلی و خفی و جلی نیز بر دو گونه است یکی آنکه رسول از خدای تعالی شنید
بغیر واسطه جبرائیل که انزلنا فاوحی الی عبده دوم جبرائیل از لوح محفوظ آورد این حدیث از قسم جلیست که جبرائیل
از خدا شنید و پیش رسول گفت قوله اجل و اجلی پیغمبر گفت یا جبرائیل گفت که این کلمه را از زیاده تر اجل و ابهی کلمه اسلام
و کلمه رحمت و کلمه شفاعت و کلمه نجات و کلمه علیا و کلمه مغفرت و کلمه عظمت کلمه شریفست و کلمه مبارک و قال
العلماء رحمهم الله حقتعالی این کلمه را بنام های مختلف خواند برای شرف عظمت او اول کلمه طیب الیه یصعد الکلم الطیب دوم
کلمه طیبه مثل کلمة طیبة سوم کلمه استقامت إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا ای استقاموا بقول لا اله الا الله چهارم
کلید آسمانها و زمینها که مقالید السموات قول ابن عباس کلمه لا اله الا الله است پنجم عدل ان الله یامر بالعدل ای کلمه طیبه

قوله صمدیه قوله تعالی صمدیه اسمعتم امن تکن الیه من آمن بهشتم عهدا الا من تخذ عند الرحمان نهم احسان هل جزاء
الاحسان الا الاحسان دهم و بین الا لله الدین الخالص یازدهم صراط حمید به الی صراط الحمید دوازدهم صراط المستقیم
اهدنا الصراط المستقیم بقول ابن عباس کلمه طیبت سیزدهم حسنی للذین احسنوا الحسنی چهاردهم احسن قولا من قول لا اله الا الله
یعنی هیچ کلمه بهتر ازین کلمه فرود نه آمده است چه کلمه ایست اگر هفتاد ساله کافر یکبار بگوید بهشتی شود و بگفتن این
کلمه دشمن دوست گردد و بعید قریب شود خوار عزیز شود و دوزخی بهشتی شود و قوله بها قامت السموات والارض این آسمان و
زمین و عرش و کرسی و لوح و ساکنان بر و بحر به برکت این کلمه قائم اند و در خبر است تا یک نفر بر روی زمین این کلمه بگوید قیامت قائم نگردد
قوله الا وهی کلمة الاخلاص بدان و آگاه باش که این کلمه اخلاص است که در دل شرک نیست و کلمه اسلام است تا وقتیکه اینکلمه نگوید مسلمان
نگردد و کلمه رحمت است هر که این کلمه بگوید مستحق رحمت گردد و کلمه شفاعت است گوینده اینکلمه را شفاعت رسول و شفاعت
پیغامبران و فرشتگان و اولیا و مومنان نصیب باشد و گوینده این کلمه را نیز محل شفاعت است و کلمه نجات است یعنی
در دنیا و عقبی در دنیا از کشتن و جزیه شدن و برده گرفتن و در عقبی از عذاب خلود گوینده کلمه نجات یابد و کلمه علیا است
یعنی اینکلمه بلند قدر است و در همکنانست اگر فرشتگان اند این کلمه گویند و اگر پیغمبران اند اینکلمه گویند و
ساکنان بهشت این کلمه گویند و حاملان عرش و متوطنان بحر این کلمه گویند باشندگان زمین این کلمه گویند حضرت
جل جلاله هم گوید انا الله لا اله الا انا و کلمه مغفرت است اگر بنده گنهگار گوید آمرزیده شود چنانچه آمده است روزی رسول
بر منبر سوار بود اعرابی بیامد گفت یا رسول الله گنهگارم و گناه بسیار دارم پیغمبر گفت بنشین اعرابی نشست چون رسول
سخن تمام کرد فرمود آن اعرابی کجاست اعرابی برخاست رسول گفت چه پرسید گناه تو بسیار اند یا ستارگان آسمان گفت
گناهان من بسیار اند گفت گناهان تو بسیار اند یا قطرات باران گفت گناهان من گفت گناهان تو بسیار اند یا ریگهای
بیابان گفت گناهان من گفت گناهان تو بسیار اند یا برگ درختان گفت گناهان من گفت گناه تو بسیار اند یا رحمت رحمان گفت
یا رسول الله اگرچه گناهان من بسیار اند اما رحمت خدا تعالی از آن بسیار است رسول فرمود که لا اله الا الله ورد زبان کن آن اعرابی
همچنان کرد پس رسول فرمود که بدان خدائیکه مرا براستی بر خلق فرستاده است اگرچه گناهان تو از قطرات باران
و برگ درختان و ریگ بیابان و ستارگان آسمان بیشتر باشند خدا تعالی بیامرزد و نیز او گفت هر که بگوید لا اله الا الله
و بیا هشتم از پشت یار روز دو رکنند خدا تعالی هر بدی که در نامه اعمال او باشد و گفت هر که بگوید لا اله الا الله و ده کشد
آنرا بیامرزد خدا تعالی هر چهار هزار گناه بزرگ او را قوله الا وهی کلمة العظمة این کلمه عظمت است چون بنده این کلمه
بگوید ستون عرش بجنبد فرمان شود ای ستون ساکن شو گوید چه ساکن شوم گوینده این کلمه را نیامرزیده فرمان دهد که آمرزیدم
و اینکلمه شریفست هیچ کلمه بشرف این نرسد کلید بهشت اینکلمه است رسول گفت هر چیزیرا کلید است و کلید بهشت
این کلمه است و اینکلمه مبارکست که از گفتن این کلمه دوزخی بهشتی شود و گفت عم هر که بعد هر نماز ده بار

لا اله الا الله بگوید نویسانند خدای تعالی در نامهٔ اعمال او بیست هزار نیکی گفت هر که بگوید بعد هر نماز صد بار لا اله الا الله
میان او و میان بهشت حجاب نباشد مگر مرگ گفت هر که بگوید لا اله الا الله دویست بار شبانگاه و دویست بار
بامداد نبشته شود در نامهٔ اعمال او ثواب عبادت جملهٔ فرشتگان آنچه در هفت طبق آسمان و زمین اند و گفت هر که
به بیند مجمعی را و گوید لا اله الا الله چنانست که صدقه داده باشد در راه خدای تعالی بوزن آن زر و گفت هر که بیدار شود
و بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله نویسانند خدای تعالی در نامهٔ اعمال او بیست چهار هزار نیکی و اگر بلند بگوید چنانچه
دیگری هم شنود نبشته شود مر او را شصت هزار نیکی و گفت هر که بسیار بگوید لا اله الا الله حرام شود بر وی آتش
دوزخ و گفت بسیار گوئید لا اله الا الله تا آمرزیده شوید و گفت بیارند مردی را نزدیک میزان و بیرون آرند از
او نود و نه سجل هر سجلی به درازی محیط بصر همه پر گناهان آنهمه را در یک ترازو نهند و بیرون آرند پاره کاغذ بمقدار
سر انگشت که در ان نوشته باشد لا اله الا الله محمد رسول الله بنهند آنرا در دوم پله پس این پله از ان کلمه گران
آید و گفت بهترین سخنان که من میگویم و آنچه گفته اند پیغمبران پیش از من لا اله الا الله پرسیدند رسول گفت
که در بهشت را هم بهاست گفت هر که بگوید لا اله الا الله و گفت هر که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله در نامهٔ او
بشمار هر جهودی و ترسائی ده گان نیکی بنویسند و گفت علیه السلام لا اله الا الله محمد رسول الله و آب از چشم او در دبیامرزد
خدای تعالی او را و فردا قیامت زیر سایهٔ عرش باشد و گفت هر که بگوید هر روز سی صد شصت بار لا اله الا الله
محمد رسول الله بیامرزد خدای تعالی مر او را و مادر و پدر او را و گفت چون بنده گوید لا اله الا الله محمد رسول الله
خدای تعالی گوید راست گفتی بندهٔ من منم خدائیکه جز من خدا نیست گواه باشید ای فرشتگان که آمرزیدم
گوینده این کلمه را و گفت چون بنده گوید لا اله الا الله این کلمه پاره کند هفت آسمان را و برسد زیر عرش و مانند
مهتاب شعشعه دکارهٔ می نمک او گره بر گردد او چون ستارگان باشند و گفت هر که هر روز هفت بار بگوید لا اله الا الله
حق تعالی هفت چیز او را کرامت کند اول سکرات موت بر و آسان کند دوم از دنیا با ایمان رود سوم گور او گشاده
گردد چهارم منکر و نکیر بصورت نیک بیند پنجم روز قیامت نامهٔ بد به راست یابد ششم ترازوی نیکی او گران گردد هفتم بر صراط
همچون برق بگذرد و گفت هر که فرزند را بپرورد تا بگوید لا اله الا الله بیامرزد خدای تعالی او را و مادر و پدر او را و بیامرزد
و گفت هر که بگوید لا اله الا الله و دراز کشید مد آنرا چنانچه تکلم او میسر گردد بیامرزد خدای تعالی او را و اگر کند از نور دل او پرده از سود
تن او را و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله بیست و چهار حرفست و شب و روز بیست و چهار ساعت است چون بنده بگوید
لا اله الا الله محمد رسول الله هر گناه صغیره زائل شود چنانچه بسوزد آتش هیزم را و گفت هر که بگوید لا اله الا الله
الملک الحق المبین هر روز صد بار باشد امان او را از فقر و از وحشت قبر بکشد غنا را سوی او و گرفته باشد در بهشت را و گفت
هر که حضرت عزه میگوید لا اله الا الله حصار منست هر که در آید در حصار من ایمن شود از عذاب من و گفت هر که بگوید

در یک مجلس لا اله الا الله چهل بار آمرزیده شود گناهان او هفتاد ساله و گفت هر که گوید لا اله الا الله در ساعتی از ساعات نهان کرده شود مر او را درختی در بهشت از یاقوت سرخ که برگها از مشک باشد و میوه آن درخت سخت شود و شیرین تر از شهد خوشبوتر از مشک ابن عباس گوید که روزی جبرائیل پیش پیغامبر آمد و گفت که پروردگار زیر اسلام میخواند و میگوید چرا غمناکی و او دانا است بحال و گفت ای جبرائیل دراز شده فکر من در امت خود که روز قیامت احوال شان چگونه شود پس جبرائیل گفت در کار کافران متفکر شده یا در کار اهل اسلام گفت از سبب اهل اسلام گوید کان لا اله الا الله پس جبرائیل دست رسول بگرفت و در مقبره بنی سلمه برد و بازو راست بر گور بزد و گفت ایستاده شو بفرمان خدای تعالی پس ایستاده شد مردی سپید روی و او گفت لا اله الا الله محمد رسول الله الحمد لله رب العالمین پس جبرائیل گفت باز گرد سوی گور خود پس باز گشت چنانچه بود و پس باز زد بر چپ گور دیگر زد و گفت ایستاده شو بفرمان خدای تعالی پس بیرون آمد مردی سیاه روی ازرق چشم و او گفت وا حسرتا و اویلا پس جبرائیل گفت باز گرد سوی جای خود پس باز گشت پس جبرائیل گفت یا رسول الله چنانچه مرده اند همچنان خیزند اهل لا اله الا الله مخور و گفت هر که بگوید صد هزار بار لا اله الا الله در مدت عمر خود حقتعالی هفت اندام او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و گفت چون بمیرد کسی از شما بگوید برح او صد هزار بار لا اله الا الله تا از گور نجات یابد ابن عمر گفت که با عهد رسول الله بروح مرده فلان صد هزار بار لا اله الا الله میگفتم و هر که بمیرد برای او این گفتن وصیت میکردیم و نگفتم بروح کسیکه ندیدیم او را در بهشت یعنی در خواب تو باد ای مومن که بگوئی این کلمه بروح مادر و پدر و دوستان اگر تنها نتوانی چند نفر را جمع کن بگویان و پیغمبر فرمود هر که شب جمعه سی صد بار لا اله الا الله بگوید در بهشت او را جا دهند و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و گفت هر که بسیار راند بر زبان لا اله الا الله آتش دوزخ او را نسوزد و گفت بسیار گوئید روز جمعه لا اله الا الله هر که بگوید روز جمعه دویست بار لا اله الا الله خدای تعالی در نامه اعمال او ثواب چهل حج مقبول بنویساند و گفت چندان گوئید لا اله الا الله که شما را دیوانه گویند که هر که را از گفتن این کلمه دیوانه گویند او سید اهل بهشت گردد در روز قیامت همه پیغمبران استقبال او کنند و گفت هر که بعد نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب و بعد نماز عصر تا فرو رفتن آفتاب کلمه لا اله الا الله گوید در میان آن کلام دنیا نکند حقتعالی آنکه در از داد را در بهشت نه پسند از اندک بسیار و تنها عیب کند مضافا و کبیر را گرد اجتنباه ایشان از دوزخ و گفت هر که در اثنای وضو کردن لا اله الا الله بگوید هر قطره از آب حقتعالی فرشته آفریند که تا روز قیامت این کلمه میگوید ثواب او را باشد و گفت هر که وقت رفتن جمعه دو بار بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله چنان است که بنده آزاد کرده باشد و گفت من رفتم و شما را در پناه کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله انداختم و هر که خود را در پناه این انداخت از دوزخ نجات یافت

یافت پس شما باد کرا ینکلمه را بسیار گوئید تا در بهشت درجه بلند یابید گفت هرکرا وقت مرگ آخر سخن او
این کلمه باشد مر او را است بهشت و پیغامبر گفت هرکه قبل ملا دویست بار بگوید لا اله الا الله بخشیده شود و مر او را ثواب
حج اکبر گفت هرکه بلند گوید لا اله الا الله واجب شود داور را رضوان اکبر گفت حقتعالی وحی کرد به موسی بن عمران
که یا موسی از امت محمد کسان باشند که بر بلندیها در شوند و بلند گویند لا اله الا الله ایشان اند دوستان
من اول دیدار خود بدیشان نمایم و ایشانرا همچون پیغامبران ثواب دهم و گفت هرکه بگوید بعد نماز بامداد ده بار
لا اله الا الله و بعد ظهر بیست بار و بعد عصر سی بار و بعد مغرب چهل بار و بعد عشا پنجاه و بعد وتر شصت بار
بخشیده شود و مر او را ثواب شصت پیغمبران باشد و در بهشت برای او شصت شهر و در هر شهری شصت قصر
و در هر قصری شصت خانه و در هر خانه شصت تخت و بر هر تختی حوری باشد رواه البیهقی و گفت هرکه هر روز چند بار
بگوید لا اله الا الله روز قیامت روی او همچو ماه شب چهارده هم باشد و گفت اگر کنید که تنهائی خود بگفتن لا اله الا الله
و گفت هرکه هر روز صد بار لا اله الا الله گوید بسنده باشد او را توشه برای راه بهشت و گفت چون بنده بگوید لا اله الا الله
حقتعالی از آن پرنده سبز پیدا فرماید که پر و پای او مرصع باشد از یاقوت و آن مرغ در زیر عرش رود و بلرزد فرمان
شود که ای پرنده ساکن شو پرنده گوید چگونه ساکن شوم که گوینده اینکلمه را نیامرزیده فرمان شود آمرزیدم
قوله تعالی فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ
وَمَثْوٰكُمْ گویند که خطاب مر پیغمبر را است و مراد غیر او است زیرا که رسول دانا بود که جز او تعالی دیگر نیست چنانکه
گفت إِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ دلیل بر و بست و مراد غیر او است و مجاهد گفته که معنی آن
است که مراد افضل ذکر لا اله الا الله است چنانچه رسول گفت افضل الذکر لا اله الا الله است و ابن عباس گوید یعنی
خدا که نافع و عزت کننده و خوار کننده نیست که خدا که لا نافع و لا دافع و لا مانع الا الله و سوا حصل التوحید
والتوکل فرمان بر نجله است که بدان آمرزنده ترا و مومنان و داننده جای بودن شما و جای رفتن شما کسی نیست مگر خدا تعالی
ابن مسعود گفت که چون برای مومنان بر او خود آمرزش خواهی اول را اخاصر دار چنانچه در خبر است استغفروا
به محضر قلب جمع لسا الم نیفع و دل معتبر است برای آمرزش از دل بخواه اگرچه او را پیش ازین آمرزیده اند که
لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ اما چون حضرت عزت آمرزش خواهندگان را دوست میدارد
مصطفی علیه السلام میفرماید استغفر لذنبک بهتر خلیل از حضرت جلیل جل جلاله سوال کرد خداوندا میبخ
گناهگار را دوست داری فرمان شد گنهگار آمرزش خواهنده را دوست دارم قوله تعالی والله یعلم متقلبکم و
مثواکم خدا تعالی میداند جای رفتن شما و جای بودن شما امروز و فردا میگر گناه خواهید کرد خدا تعالی آن مکان را
میداند اگرچه شما پنهان کنید از حضرت او پوشیده نیست چون نظر ما گناه کنید بدرگاه او آمرزش خواستن تقصیر نکنید

دعای بودن شما میدانیم یا در بهشت یا در دوزخ و اگر توفیق آمرزش خواستن رفیق گردانیم جای تو در بهشت است و اگر
توفیق ندهیم جای تو دوزخ است ای مومن یک نمازیست که آنرا صلوة الذاکرین خوانند انبیا در گاه گاهی بگذارند
هر که این نماز بگذارد در حقیقت حشر او با ذاکران کنند و هر حاجتی که خواهد روا شود و ثواب چندان یابد که در
تحریر نگنجد و آن چهار رکعت است در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ده بار بعده ستاده سی صد بار لا اله الا الله گوید در رکوع
و سجود و قومه و جلسه پنجگانه بار و بعد سلام صد بار و شصت بار بگوید لا اله الا الله تسبیح ابو یزید را یکبار این نماز فوت شده
بود چهل روز ماتم نشسته بود و هم از خدمت ایشان منقولست که من پیغمبر رسول صلعم را در خواب دیدم گفت با یزید نیکو نماز خو
گرفته هر که این نماز را در عمر خود یکبار بگذارد حلال شود برو بهشت و حرام شود برو دوزخ پس ای مومن تو گاه گاهی
بگذاری تا بدین سعادت رسی نفعنا الله و ایاکم

المجلس الثانی والثلثون فی فضیلة کلمة الشهادة

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابن عباس رض انه قال قال رسول الله صلعم من قال اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله فتح الله علیه ثمانیة ابواب الجنة یدخل من ایها شاء یعنی هر که
بگوید کلمه شهادت بگشاید خدا تعالی برو هشت در بهشت از هر دری که خواهد در آید بدانکه کلمه شهادت گفتن گواهی
دادنست بوحدانیت خدا و پیغمبری محمد رسول الله و این اصل توحید است گوینده کلمه شهادت را ثواب بسیار است
و گفت هر که گواهی دهد به یگانگی خدای تعالی و به پیغامبری او واجب شود برو بهشت و گفت هر که گواهی دهد به یگانگی خدای
و به پیغامبری من و هم پیغمبران ضامن بهشت او من باشم و او را شفاعت کنم و گفت هر که با اعتقاد درست اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله بگوید بیزار باشد از کفر و نفاق و شمار کار
و منافقوده گان یا نیکی و دفتر اعمال او ثبت گردد و گفت هر که بگوید با اخلاص اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حرام کند خدای تعالی برو آتش دوزخ و گفت بسیار گوینده اشهد ان لا اله
الا الله تا آخر که آن شمار اسپریست از آتش دوزخ و گفت هر که وقت مردن بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له جمله گناهان او ناپدید شوند و گفت مر خدا را است ستونی از نور چون گوید بنده اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له آن ستون بجنبد فرمان شود که ساکن شو ستون گوید چگونه ساکن شوم که آمرزیده نگردد گوینده کلمه شهادت
را حقتعالی گوید آمرزیدم گوینده کلمه شهادت پس ساکن شود و گفت هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر ده
بار چنانست که آزاد کرده باشد چهار فرزندان از فرزندان پیغمبر اسمعیل و گفت هر که بگوید لا اله الا الله وحده تا قدیر در روز
صد بار مر او راست ثواب آزادی برده و نوشته شود مر او را نیکی و دور کنند از وی صد بدی و باشد مر او را امان از شیطان آن روز
تا شب نیاید آن قدر ثواب مگر مر دیگری که کند او گفته باشد و گفت هر که گواهی دهد و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و ان عیسی عبد الله و رسوله و کلمته القاها الی مریم و روح منه و اشهد ان الجنة حق در آرد خدای تعالی او را در

بهر عملیکه بوده باشد در خبر است که جبرئیل رسول را گفت خوشی امت ترا اگر بگویند پس هر فریضه سه بار
لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر قبول کند حق تعالی نماز او را و بنویسانند مر او را بهر کلمتی ثواب عبادت هشتاد سال
و گفت هر که بگوید بعد نماز بامداد ده بار لا اله الا الله وحده تا قدیر بیامرزد خدای تعالی گناهان او را اگرچه باشند مانند
کف دریا و گفت چون بنده بگذرد در موضع مقابر بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت تا قدیر
منور کند خدای تعالی آن گورستان را و بیامرزد گوینده را و بنویسانند مر او را هزار هزار نیکی و دور کنند هزار هزار بدی
و برد مر او را هزار درجه و گفت هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له احدا صمدا لم یلد و لم یولد و لم یکن له
بنویسانند مر او را خدای تعالی مر او را هزار درجه نیکی و گفت هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا و نحن له مخلصون
بنویسانند خدای تعالی او را از اهل بهشت اگرچه بود از اهل دوزخ و گفت هر که در آید در بازار بگوید لا اله الا الله وحده
تا قدیر بنویسانند خدای تعالی او را چهل هزار نیکی و دور کنند چهل هزار بدی و برآرد مر او را چهل هزار درجه و گفت هر که با وضو
در یک مجلس صد بار لا اله الا الله وحده تا قدیر بگوید هر حاجتیکه از خدای تعالی خواهد و گفت هر که ببیند جنازه را و بگوید
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت ابدا ذو الجلال و الاکرام بیده
الخیر و هو علی کل شیء قدیر بهر موی که بر تن او ست هزار هزار نیکی در نامه اعمال او ثبت شود و بمقدار بدی از وی
دور گردد و بمقدار درجه بلند شود و گفت هر که بگوید چهار بار اللهم انی اشهدک و کفی بالله شهیدا و اشهد حملة
عرشک و ملائکتک و جمیع خلقک انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و اشهد
ان محمدا عبدک و رسولک — بنویسانند خدای مر او را آزادی از آتش دوزخ و گفت هر که بگوید اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله انگشت سبابه ایستاده کند چون از گور بخیزد انگشت او
بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له پس حق تعالی بفرستد سوی او برق که برآن سوار شود و در عرصات
حاضر گردد و گفت در کلمه شهادت انگشت ایستاده کردن مستحب است در نماز هم بوقت التحیات چون باشهادتین رسد
انگشت ایستاده کردن نزدیک علما سنت است و گفت هر که شب جمعه چهل بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بگوید
بنویسانند مر او را خدای تعالی ثواب حج و گفت هر که بگوید نزدیک فرو شدن آفتاب ده بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بفرستد
خدای تعالی سوی او فرشتگان تا نگاه دارند او را و ... آن آدمی بنده و گفت هر که بگوید بعد نماز لا اله الا الله وحده لا شریک
له تا قدیر و اللهم لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذا الجد منک الجد بنویسانند خدای تعالی
در نامه او ثواب عبادت هزار سال و گفت مر خالد جهنی را بشارت ده مر انرا هر که بگوید لا اله الا الله تا قدیر مر او راست بهشت و گفت
هر که بیاید سوی فراش و بگوید لا اله الا الله تا قدیر بیامرزد او گناهان اگرچه مثل کف دریا باشد و گفت هر که پهلو بگرداند
و بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بنویسانند خدای تعالی در نامه اعمال او ثواب عبادت ... و گفت هر که

بیدار شود از خواب بگوید لا اله الا الله تا قدر بیشتر شود مر او را ثواب پنجاه ساله و گفت هر که بوقت برآمدن آفتاب ده بار بگوید لا اله الا الله تا قدر بیشتر شود مر او را نیکیها بشمار هر چیزی که بتابد بروی آفتاب حضرت عزت جل جلاله بوحدانیت خود گواهی میدهد که میگوید قوله تعالی شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ گواهی میدهد خدای تعالی بدین که اوست خدای تعالی نه خدای دیگر مگر او و گواهی میدهند فرشتگان و خداوندان دانش قَآئِمًا بِالْقِسْطِ ای ثابتًا بالقسط بکلمة العدل که خدا نیست مگر که او ارجمند و استوار کار است قوله تعالی شَهِدَ اللّٰهُ بدانکه ایزد تعالی وحدانیت خود بسیار جا بیان کرده است اِنَّنِیْٓ اَنَا اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنَا اِنَّنِیْٓ اَنَا اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنَا فَاعْلَمْ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه هو الحی القیوم وَقَوْلُهٗ وَالْمَلٰٓئِكَةُ و فرشتگان هم بوحدانیت او گواهی میدهند نه ازیشان انکاری و نه گفتن شریکی هستند وحدانیت او مقراند و در طاعت او مشغول لا یعصون الله ما امرهم جلوه ایشان است قوله تعالی واولوا العلم خدا و ندان عقل و دانش بخدای مقراند هر که را دانش باشد او را شریک نگوید حوش و طیور را او را یکی خواند ای آدمی تو چگونه او را نشناسی حق تعالی همه را آشناسای خود گردانید بمنه و کمال کرمه

المجلس الثالث والثلثون فی فضیلة الاستغفار بسم الله الرحمن الرحیم عن امامة بن زید رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من کثر الاستغفار جعل الله له من کل هم فرجًا ومن کل ضیق مخرجًا ویرزقه من حیث لا یحتسب یعنی هر که استغفار بسیار گوید حق تعالی ایرا از همه اندوهها گشاده گرداند از تنگی مخرج دهد و رزق دهد او را از انجا که نداند بدانکه ای مومن استغفار طلب آمرزش است از خدای تعالی و بندرا بهتر آنست که همیشه از پروردگار خود آمرزش خواهد و بمه آمرزش خواستن فرمان است رسول صلعم گفت استغفر لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات قوله واستغفره انه کان توابًا واستغفروا الله ان الله غفور رحیم پیغمبر نوح علیه السلام قوم خود را گفت استغفروا ربکم انه کان غفارًا و رسول گفت علیه السلام انی لاستغفر فی کل یوم سبعین مرة و گفت علیه السلام استغفروا فان لم تستغفروا فلن یغفر الله یعنی آمرزش خواهید پس اگر آمرزش نخواهید پس هرگز نه آمرزد خدای تعالی شما را گفت هر که گناه کند آمرزش خواهد حق تعالی او را بیامرزد و گفت طوبی لمن اذنب استغفر و گفت ای عائشه اگر ملامت زده شوی بگناه خود پس آمرزش از خدا بخواه که چون گناه کند و از خدای تعالی آمرزش خواهد آمرزیده شود و گفت چون گناه بسیار کنید آمرزش بسیار خواهید پس بدان خدایکه جان من بید قدرت اوست که استغفار بخورد گناهان را چنانچه آتش بخورد هیزم را و گفت که هر چیز را دارو هست و داروی گناه آمرزش خواستن است و گفت علیه السلام من رزق الاستغفار لم یحرم المغفرة و گفت هر آنکه گوید هنگام رفتن بخواب سه بار استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه آمرزیده شود گناهان او و اگر مثل کف دریا و ریگ بیابان و برگ درختان و روز دنیا و قطرات باران گفت گوینده استغفار

و از نشستن و خاستن و خوردن و آشامیدن در خانه و بازار تا رحمت خدا تعالی از شما دور نشود و گفت هر که
بگوید پس هر نماز اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَذُنُوبَ السِّرِّ وَالْجَهْرِ آمرزیده شود و اگرچه گریخته باشد
از صف قتال و گفت هر کرا اندوه گین باشد بسیار بیش بود باید آنکه استغفار بسیار گوید و گفت بگویم درد شما را
و دوا درد شما را گفتند بگو یا رسول الله گفت درد گناهان اند و دوا درد شما استغفار است و گفت هر که بعد نماز صبح هفتاد
بار استغفار کند حق تعالی همه گناه او آمرزیده گرداند و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و حوران خود و قصرهای خود و گفت
چون گناه کنید از خدا تعالی آمرزش خواهید که هر که گناه کند و آمرزش خواهد چنانست که گناه نکرده باشد
گفت استغفار روزی بیارد و گفت هر که بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ غَفَّارُ الذُّنُوبِ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ
هر روز و شب سه گان بار بیامرزد خدا تعالی گناهان آن شب و آن روز و گفت هر که بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ بیرون آید از گناهان گوئی آن روز او را مادر زاده و گفت هر که بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ غَفَّارُ الذُّنُوبِ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ عِبَادِی هُوَ حَسْبِی وَنِعْمَ الْوَکِیلُ آمرزیده شود گناهان
او اگرچه بیشتر باشد از کف دریا و گفت هر که بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ
هر بامداد و هر روز بار بیامرزد خدا تعالی و حشر او با نیکان کند رسول مر فاطمه را آموخت تا بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَاَسْتَعْصِمُهُ وَاَسْتَغْفِرُهُ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ و گفت ای دختر
من هر که بگوید آنرا یکبار آمرزیده شود و هر که دو بار بگوید آمرزیده شود مادر و پدر او و هر که سه بار بگوید
آمرزیده شود مادر و پدر و خویشان او و گفت هر که بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ
بیامرزد خدا تعالی او را اگرچه گریخته باشد از صف قتال و گفت سید استغفار آنست که بنده بگوید
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّی لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ خَلَقْتَنِی وَاَنَا عَبْدُکَ وَاَنَا عَلٰی عَهْدِکَ وَوَعْدِکَ مَا اسْتَطَعْتُ
اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ اَبُوءُ لَکَ بِنِعْمَتِکَ عَلَیَّ وَاَبُوءُ لَکَ بِذَنْبِی فَاغْفِرْ لِی فَاِنَّهُ لَا یَغْفِرُ
الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ هر که آنرا بگوید در آن روز بمیرد و پیش از شب بهشتی باشد و هر که بگوید آنرا در شب و بمیرد
پیش از صبح او بهشتی باشد و گفت هر که بگوید پس هر نماز سه بار اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ
وَاَتُوبُ اِلَیْهِ بیامرزد خدا تعالی گناهان او اگرچه بیشتر از کف دریا باشد و گفت آمرزش خواهید از خدا
تعالی برای خود و برای مادر و پدر و برای مسلمان که خدا تعالی ترا و مادر و پدر ترا و همه مؤمنان را بیامرزد و
بدترین بخیلان کسی است که آمرزش خواهد برای خود تنها و گفت هر که آمرزش برای مؤمنان خواهد بشمار هر مؤمن
صد گان نیکی در نامه اعمال او بنویسند و گفت هر که آمرزش خواهد برای همه مؤمنان فرشتگان هفت آسمان و زمین
برای او آمرزش خواهند بدانکه آمرزش خواستن برای مشرکان روا نیست و آنچه رسول برای ایشان کرد گفته

تا گور مادر و پدر من مرا بنمائی و گفت یا رسول الله من نخواهم رسول ایستاده شد و خواست که برود جبرئیل در رسید گفت کجا میروی
گفت زیارت گور مادر و پدر گفت بازگرد که فرمان نیست و این آیت نازل شد ما کان للنبی والذین
آمنوا ان یستغفروا للمشرکین زیارت رفتن آمرزش خواستن ورا نیست پیغمبر را و مؤمنان را
که آمرزش خواهند مشرکان را پیغمبر بازگشت و شکسته خاطر گشت و در دل گذرانید که خلیل الله آمرزش پدر خواسته است
چنانچه گفت واغفر لابی و مرا ندادند فرمان دیگر صادر شد وما کان استغفار ابراهیم لابیه الا عن
موعدة وعدها ایاه که نبود آمرزش خواستن ابراهیم مر پدر را مگر از وعده که پدر را کرده بود که من مسلمان خواهم
شد و اوفتیا بخشیدن کس را آمرزش خواستن و ابو احمد ابراهیم کافر آن آمرزش خواهی برای ایشان که برای مؤمنان آمرزش خواه
واستغفر لذنبك وللمؤمنين منك الاستغفار ومني المغفرة فلما تبين له انه عدو لله تبرأ منه
چون پیدا شد او را که دشمن خداست بیزار شد ان ابراهیم لاواه حلیم بدرستیکه ابراهیم اواه است یعنی از گناهان
فریاد کننده است زاری کننده است و حلیم است یعنی بردبار است اگرچه او را در آتش انداختند برای ایشان دعای بد نکرد
نفعنا الله وایاکم والله اعلم بالصواب المجلس الرابع فی فضیلة التسبیح بسم الله الرحمن الرحیم عن سمرة
بن جندب رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احب الکلام الی الله اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر لا یضرک بایهن بدأت یعنی دوست ترین کلام سوی خدا تعالی چهار است یکی سبحان الله دوم
الحمد لله سوم لا اله الا الله چهارم والله اکبر زبان تو کنند به هر کدام که از ایشان آغاز کنی نداکه ای مومن در تسبیح گفتن ثواب
بسیار است مژده بیشمار فرشتگان اگرچه انواع عبادت میکنند به تسبیح گفتن نازیدند و گفتند نحن نسبح بحمدک
مهتر موسی گفت هارون را وزیر من گردان تا تسبیح ترا بسیار کنیم کی نسبحک کثیرا و رسول گفت فسبح بحمد ربک
قبل طلوع الشمس وقبل غروبها و گفت فسبح بحمد ربک وکن من الساجدین و تسبیح را از سجده
مقدم یاد کرد و گفت ومن سبح واستغفر غفر له و گفت یسبح له بالغدو والاصال همه را تسبیح فرمود
فسبح بحمد ربک واستغفره اول تسبیح را یاد کرد باز آمرزش گفت من سبح بکرة واصیلا و
ساکنان زمین آسمان تسبیح میگویند سبح لله ما فی السموات وما فی الارض ممدوح لا یقتلوا الضفدع فان نقیقها
کثیر التسبیح وتسبیحها ... فی لجج البحار مکشید غوک را که تسبیح میکند بسیار ای مومن کم از غوک مباش
او چگونه بنالد روزی رسول ... در حجره نشسته بود آواز تسبیح غوک در گوش مبارک ایشان رسید و آهسته برخاست و نزد
آن غوک رفت مهتر جبرئیل در رسید و گفت یا رسول الله تشنه باشد که این غوک تشنه بود و چهل روز شد که حق تعالی
برای باران فرستاده آتا در میان آب تشنه است و یاد خدای تعالی چنان مشغول است که خبر از آب ندارد
رسول را از دیدن غوک گریه آغاز شد و گفت طوبی لک یا ضفدع بهذا علیک دری بلسان العربی

انس حبشی از آن غوک رسول پرسید که چند بار خدا را تسبیح میگوئی گفت هر روز دویست هزار بار یا مؤمن تو بمن
که غوکم چندین یاد میکنند تو چگونه بیکار باشی و گفت سید تسبیحها ست سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ هر که بگوید آنرا یکبار باشد مر او را ثواب آزادی ده هزار بنده بهتر است ورا از آنکه ده هزار اسپ غزو کند
در راه خدای تعالی و از خیرات از مقام خود مگر آمرزیده شود و گفت هر که بگوید پیش از نماز بامداد سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ
سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ خدای تعالی بهر کلمه از آن درختی در بهشت و
بر هر برگی از آن درخت فرشته باشد که تسبیح گوید و ثواب آن مر او را باشد و گفت هر که بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ
بنویساند خدای تعالی مر او را ده لکهه نیکی و دور کند از وی ده لکهه بدی برآرد برای او ده لکهه درجه هر که زیاده گوید زیاده یابد
از خدای تعالی پرسیدند از رسول کدام سخن دوست تر است سوی خدای تعالی گفت سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ که خدای
تعالی فرشتگان را به برکت این دعا برگزیده است و نیز رسول گفت كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ
وَحَبِيبَتَانِ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ و در روزی صد بار بگوید دور کرده
شوند گناهان او اگرچه مانند کف دریا باشد و گفت هر که بگوید سی و سه بار بعد از هر نماز سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله
سی و سه بار الله اکبر و یکبار لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ تا قدیر آمرزیده شوند گناهان او اگرچه باشند مانند کف دریا
گفت بدرستیکه آفریده شده است هر آدمی سیصد و شصت بند پس هر که بگوید این تسبیح خدای تعالی را و تهلیل گوید خدای تعالی را
و تکبیر گوید خدا را سیصد و شصت بار هر بندی آزاد شود از آتش دوزخ یا دور کند از راه مردمان سنگ و خار و استخوان را
و یا سیصد و شصت بار امر معروف کند و یا نهی منکر کند سیصد و شصت بار بدرستیکه نفس من بید قدرت اوست
بیرون آمده باشد از دوزخ و گفت اگر گوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ دوست تر است
سوی خدای تعالی از هر چیز که بتابد بر وی آفتاب و گفت هر که بگوید صد بار بامداد و صد بار شبانگاه سبحان الله باشد مر او را
ثواب صد حج و هر که بگوید صد بار بامداد و صد بار شبانگاه الحمد لله چنانست که غزا کرده باشد در راه خدای تعالی بر صد اسپ و هر که بگوید
صد بار شبانگاه و لا اله الا الله چنانست که صد بنده آزاد کرده باشد و هر که بگوید صد بار بامداد و شبانگاه و الله اکبر او را
ثوابیست که نباشد کسی را مگر آنکس که مانند او گفته باشد و گفت سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ
اَكْبَرُ گفتن بهتر است از زکوة زر و نقره که در راه خدا صرف کند و الحمد لله بهتر است از کوه زر که در راه خدای تعالی
داده باشد و لا اله الا الله از همه دنیا و الله اکبر بهتر است از آزادی هزار بنده هر که بگوید آنرا هر روز صد بار حرام کند
خدای تعالی او را بر آتش دوزخ و گفت هر که بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ بنویساند
او را خدای تعالی هزار هزار نیکی و دور کند از وی هزار هزار بدی و برآرد او را هزار هزار درجه هر که زیاده گوید زیاده یابد و
گفت هر که بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ نهال کند برای او در بهشت چهل

درخت که ازان بپوشد حلهای وبخورد ازان میوه ها وگفت علیه السلام بگیرید سپرهای خود از آتش گفتند سپرها
چیست گفت بگویید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ که بر گوینده روز قیامت پیش
و پس آیند و ایشان باشند تا قیامت باصالحات انس گفت که رسول علیه السلام بر درخت خشک گذشت
پس تازیانه بران زد و برگ آن بریخت و گفت هر که بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ
بریزند گناهان او چنانچه افتادند برگ آن درخت روزی اعرابی بخدمت رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول
الله بیاموز چیزی که بدان خوشنود شود از من خدایتعالی گفت بگو سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ
أَكْبَرُ اعرابی گفت همه تسبیح وتهلیل برای اوست برای من چیست گفت بگو بعد ازان اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَعَافِنِي
وَاعْفُ عَنِّي وَتُبْ عَلَيَّ وَارْضَ عَنِّي که آن بسندست ترا پس گفت یا رسول الله چیست مراد ازین در آخرت
پیغامبر گفت علیه السلام سُبْحَانَ اللهِ پیش تو باشد وَالْحَمْدُ لِلهِ پس تو باشد وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ چپ تو باشد وَاللهُ أَكْبَرُ
راست تو باشد اعرابی گفت لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ بهترین کلامهاست طرف چپ چگونه باشد رسول گفت ای نسیب طرف
چپ آن بود که چون آتش حمله کند لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ باز دارد و گفت چون بگذرید بمرغزار بهشت بچرید دران گفتند چه چیز
چریم گفت بگویید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ تا اکبر و گفت علیه السلام هر که بگوید در مسجد سُبْحَانَ اللهِ الخ
صد بار بهتر باشد او را از حج اکبر و بهر حرفی بیابد در بهشت قصری ابوهریره گفت که شجری میکاشتم که گذشت بر
من رسول علیه السلام گفت آگاه نکنم ترا در نهالی نفع دهنده تو باشد گفتم آری یا رسول الله گفت سبحان الله الخ بخوان که نهال
کرده شود ترا بهر حرفی در بهشت درختی که یک برگ آن بپوشد تمام دنیا و آنچه در آنست ای ابوهریره یا دام که کسی
بگوید این تسبیح را فرشته نهال کند برای او در بهشت نهالها را و چون گوینده خاموش شود فرشته هم بماند و گفت
هر که بگوید سُبْحَانَ اللهِ تا آخر چنانست که یاری کرده باشد مهتر ابراهیم را در بنای کعبه وهب منبه گفت که خواندم
در کتاب منزل که مهتر نوح وصیت کرد پسران خود را وقت مرگ که من شما را چهار سخن می بخشم که قوام آسمانها
و زمینها بر ایشانست و به برکت ایشان توبه آدم قبول شد گفتند کدام اند ای پدر ما گفت سبحان الله الخ و گفت
هر که سبحان الله گوید چنانست که توریت خوانده باشد و هر که بگوید الحمد لله چنانست که انجیل خوانده باشد و هر که
بگوید لا اله الا الله چنانست که زبور خوانده باشد و هر که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم گوید هیچ وقتی فقیر نگردد و گفت
هر که بگوید لا حول و لا قوة الخ هر روز ده بار هیچ اندوهی بدو نرسد و گفت لا حول الخ گنجیست از گنجهای عرش
و بروایتی از گنجهای بهشت و گفت شفاست از هر دردی و دور کننده است هر اندوهی و گفت علیه السلام
هر که بگوید لا حول الخ صد بار صد حاجت او روا شود هفتاد ازان عقبی و سی ازان در دنیا و بنویسانند مر
او را صد هزار نیکی و دور کنند ازو خدایتعالی صد هزار بدی مر او راست در بهشت صد هزار درجه عطا کند حقتعالی مر او را

در فردوس صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار قصر و در هر قصر صد هزار خانه و در هر خانه صد هزار تخت بر هر تختی حوری
و گفت علیه السلام هر که بگوید بعد هر نماز سه بار سبحان الله الدائم نبشته شود مر او را ثواب عبادت پانصد ساله و گفت هر که
بگوید شب جمعه صد بار سبحان الله الدائم نبشته شود مر او را ثواب عبادت هفتصد ساله و ثواب آزاد کردن هفتصد بنده و گفت هر که بگوید هر
روز سبحان الله و الله اکبر بنا کرده شود مر او را قصری در بهشت که بلندی آن یازده هزار ساله راه باشد و در وی
چیزها باشد که هیچ گوش نشنیده و هیچ چشمی ندیده باشد و در دل هیچکس گذشته باشد و گفت مر خدا را فرشته ایست
در آسمان شبیه پرنده بر کناره دریا چون بنده گوید سُبْحَانَ اللهِ استاده شود آن پرنده چون گوید
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بالها باز کند و چون گوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ در آید در آن دریا چون بگوید اَللهُ اَکْبَرُ بیرون آید
و چون لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ گوید بیفشاند بالها را پس بیفشاند از هر پری هزار قطره از هر قطره
بیافریند خدای تعالی فرشته که آمرزش خواهد مر گوینده را و گفت هر که هر شب آدینه گوید بیست و یک بار سُبْحَانَ اللهِ
تا آخر حشر او میان قبه نور بکنند که در آن باشد چهار در و بر هر دری یک کلمه از این تسبیح نبشته باشد و این قبه در هوا
برد تمام اهل عرصات سوی او تعجب بینند بدانکه ای مومن نماز تسبیح نمازی متبرک است باید که بگذاری رسول امیر المومنین
عباس را آموخته است چون امیر المومنین عباس بخدمت رسول گریست و گفت یا رسول الله من پیری مسلمان شده ام
هیچ طاعتی نکرده ام رسول گفت نماز تسبیح بگزار هر روز و اگر هر روز نتوانی هر جمعه و اگر هر هفته نتوانی هر ماهی و اگر هر ماهی
نتوانی هر سالی و اگر هر سالی نتوانی در عمر خود یکبار ای عم هر که این نماز بگزارد حق تعالی موی و پوست و گوشت و استخوان
و مغز او بر آتش دوزخ حرام کند و سه هزار ساله عبادت مقبول در نامه اعمال او ثبت شود و در بهشت برای او چهار هزار
شهر بنا شود همه پر از باغات و حور و قصور و لذات و غلمان و نعیم الولدان این چهار رکعت است به یک سلام و در روز دو
بدو سلام و در شب بعد تکبیر اول پانزده بار کلمه تمجید بعد از تعوذ و تسمیه گوید بعد فاتحه قرات بخواند بعده ده بار دیگر کلمه
تمجید گوید و در رکوع رود بعد تسبیح مشهور ده بار و در قومه و جلسه و سجده دوم ده بار چنانچه در هر رکعتی هفتاد و پنج بار تسبیح
میشود و مجموع در چهار رکعت سیصد بار تسبیح میشود هر که این نماز ادا کند ثواب عبادت آسمان و زمین و فرشتگان
در نامه اعمال او نبشته شود و حق تعالی او را بیامرزد و در روز قیامت همه پیغمبران و فرشتگان او را استقبال کنند ثواب
این نماز بسیار است اقتصار افتاد آمدیم بتفسیر ایزد تعالی خبر کرد که باشندگان آسمان و زمین او را تسبیح میگویند چنانچه
گفت قوله عز و جل سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ و تسبیح گفت یعنی خدا را
بپاکی یاد میکنند آنچه در آسمان آنچه در زمین است و اوست ارجمند استوار کار التسبیح خدا را بپاکی یاد کردن تقوی له
و ذکر خدای تعالی بلند گفتن و بقول سنگی کردن قوله ما فی السموات آنچه در آسمانها فرشتگان اند و ماه و کروبی و ارواح
است همه خدا را بپاکی یاد میکنند بعضی گویند سُبْحَانَ الدَّائِمِ الْقَائِمِ بعضی گویند سُبْحَانَ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوْتُ

بعضی گویند سبحان ربی العظیم و بعضی گویند سبحان ربی الاعلی قوله وما فی الارض و آنچه در زمینست
از نباتات و جمادات حیوان کل ذی روح آدمی و پری و وحوش و طیور و جمادات هر چه خبر رحمت چون کوه و
درخت و سنگ و کلوخ و نی و گیاه همه یاد دهستند و آمده است که روزی رسول بر کوهی گذشت آن کوه گفت
سبحان الذی خلقنا النار ولم تحرقنا پاکیست مر آنخدای عزوجل را که در من آتش آفرید یا از سوخت و
روزی رسول زیر درختی بود درخت گفت سبحان من جعل تحت ظلی سید الانبیاء پاکی مر آنخدای که زیر سایه من سید
پیغامبران نشاند رسول علیه السلام تبسم کرد قوله هو العزیز الحکیم اوست عزیز حکیم عزیزی که گر خواری بد من عصمت
او شرسند سر کرا خواهد خوار گرداند و تعز من تشاء و تذل من تشاء حکیمی که کار او ستوار تمام ست تقدیر او کسی نتواند
گردانید نفعنا الله و ایاکم المجلس الخامس والثلثون فی فضیلة الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم
بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صلی علی مرة صلی الله علیه عشر مرة
یعنی هر که درود فرستد بر من یکبار رحمت فرستد خدای تعالی بر وی ده بار بدانکه ای مومن درود فرستادن بر رسول علیه السلام
در همه احوال مستحب ست و در نماز در هر دو قعده واجب و چون نام رسول علیه السلام شنوی سنت است ایزد تعالی امر کرد به گفتن درود
و گفت صلوا علیه و سلموا تسلیما رسول علیه السلام گفت هر که بفرستد درود بر من آنکه از شما بر من صد بار
باشد نکند گناهان شما را و گفت هر که بر من درود فرستد شب جمعه صد بار روا گرداند خدای تعالی صد حاجت او را هشتاد
از آن حق آخرت و بیست از آن دنیا پس حق تعالی موکل کند فرشتگان را تا در آرد آنرا در گور من چنانچه شما در می آرید هدیه ها را
گفت پیغامبر هر که فرستد درود بر من یکبار خدای تعالی بفرستد سوی او ده بار و بنویسانند بر وی ده نیکی و دور کنند از وی ده بد
و برآرد برای او ده درجه و گفت هر که بر من و بر آل من شب آدینه صد بار درود بفرستد بیامرزد خدای تعالی گناهان او بیست
ساله و هر که درود فرستد بر من روز جمعه صد بار بیامرزد خدای تعالی بیست ساله گناهان او و گفت رسول حق تعالی وحی کرد
به موسی میخواهی آنکه باشم نزدیک تر سوی تو از کلام تو سوی زبان تو و از روح تو سوی تن تو و از بینائی تو سوی
چشم تو گفت آری گفت پس بسیار بگو درود بر محمد و گفت هر که گل بوید و بر من درود نفرستد بر من جفا کرده
باشد و در روایتی گلنج و گفت هر که بر من هزار درود فرستد شب جمعه نمیرد تا بشارت بهشت بیابد و گفت هر که
بر من هزار درود هر شب جمعه فرستد بوستانها و درخت نسوزد و گفت علیه السلام هر که فراموش کند بر من درود گوئی
فراموش کرده باشد راه بهشت را و گفت هر که روز جمعه چهل بار درود فرستد بر من حق تعالی چهل ساله گناه او بیامرزد
و گفت سزاوارتر بمن روز قیامت شفاعت کسی باشد که بر من درود بسیار فرستد و گفت درود شما بر من
گناه شما چنان نیست کند چنانچه آب آتش را و گفت میان دعا و آسمان حجابی باشد چون بر من درود فرستد
آن حجاب پاره شود دعا بالا رود و مستجاب شود و گفت هر که روز جمعه بر من هشتاد بار درود فرستد بیامرزد خدای تعالی

بست و بخشید الله از گناه او و گفت عم هر که بر من صلّی عمر خود صد هزار بار درود فرستد پس او بخشیده شده که او را برابر فرح
کاری نیست حقتعالی از و خوشنود گردد حکایت ست که شیخ شبلی رحمة الله مردی را در طواف کعبه دید که طواف
میکرد و در و د میفرستاد و در هر مناسکی که او را دید درود گویان دید شیخ شبلی رح گفت ای مرد جوان دعا با نیایی ختی
که در هر محلی درود می گوئی گفت ای شیخ من تمام دعا میدانم فاما آنچه در درود یافتم در هیچ دعای نیافتم گفت
چگونه گفت در فلان سال من با پدر جانب کعبه می آمدیم چون در بغداد رسیدیم پدر مرا رحمت شد بعد چند روز
نقلکرد چون روی گشادم سر او چون سر خوک یافتم و تمام وجود او سیاه بود گریه و لرزه بر من افتاد از شرم
کسی را گفتن نمی توانستم و تنها تجهیز و تکفین کردن نمیتوانستم همچنان شب سر میان دو زانو نهاده بودم ناگرفتا
مرا خواب سبک دیدم که درآمد مردی و جامه از روی پدر من دور کرد و دست مبارک بر روی پدر من مالید روی
او نیکو شد و از آفتاب روشن تر شد چون بازگشت من دست در من او زدم گفتم تو کیستی که در چنین وقت مرا
فریاد رسیدی گفت منم شفیع مجرمان محمد رسول فی الحال سر بر قدم او زدم و پرسیدم یا رسول شما را چگونه خبر شد
گفت پدر تو هر شب یا صد بار بر من درود فرستادی امشب درود نرسید از آن فرشته که درود بر من رسانیدی پرسیدم
گفت یا رسول الله فلان بن فلان نقل کرد و احوال او چنین شد دل من بسوخت برخاستم بر پدر تو آمدم چون
نماز بامداد کردم تمام خلق شهر پیش در و ثاق خود دیدم پرسیدم شما را از حال ما غریبان که خبر کرد گفتند وقت صبح ندا
از آسمان شنیدیم که هر که خواهد آمرزیده شود گو برود بر سر جنازه فلان که در محل فلان نقلکرده است و نماز کند پدر
مرا با عزت در گور داشتند پس گفت ای شیخ من چگونه دست از درود بدارم شیخ شبلی رحمه گفت مگذار این ستون را
و محکم گیر آن را و گفت عم إِنَّ الْجَنَّةَ لَمُشْتَاقَةٌ إِلَى خَمْسٍ تَفَرِّ إِلَى الْقُرْآنِ حَافِظِ اللِّسَانِ مُطْعِمِ الْجِيعَانِ وَمُكْسِي الْعُرْيَانِ
وَمَنْ صَلَّى عَلَى حَبِيبِ الرَّحْمٰنِ و گفت عم هر که نام من بشنود و بر من درود گوید خدایتعالی بیامرزد گناهان او را اگرچه باشد
بیشتر از ریگ بیابان و گفت عم خدایتعالی ستونی آفریده است زیر عرش پیش از آفریدن عرش بهشتاد هزار سال پایان
آن ستون فرود هفتم زمین ست بر سر آن ستون درختیست که آن را هفتصد هزار شاخ ست بر هر شاخی هفتصد هزار فرشته هر
فرشته را هفتصد هزار سر ست در هر سری هفتصد هزار دهن ست در هر دهنی هفتصد هزار زبان ست در هر زبانی هفتصد هزار درود
و تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید و تکبیر گویند خدایتعالی عز و جل را چون بنده گوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ همه
فرشتگان در هر زبانی هزار بار بر وی درود فرستند پس بگویند فرشتگان یا رب فلان بنده تو ساکن مقام فلان بر پیغامبر تو
درود فرستاد فرمان شود شما همه بعبادت مشغول باشید و مر آن بنده را آمرزش خواهید در دنیا و او را روز قیامت ثواب
عبادت شما مر او را بخشیدم گفت پیغامبر خدای عز و جل را در هوا فرشتگان اند که بدست ایشان کاغذهای نور ست نمی نویسند
الا بقلمهای نور مگر درود بر من و بر اهل بیت من و گفت عم هر که بر من درود فرستد بیافریند خدایتعالی از هر حرفی فرشته که باشد مر او را

سیصد و شصت زبان آمرزش خواهند برای تا روز قیامت و گفت روز قیامت بعضی طرف بهشت رفتن راه
گم کنند گفتند ایشان کیانند یا رسول الله گفت آنکه نام من بشنوند و بر من درود نه فرستند و گفت هر که بر من
درود گوید ایستاده آمرزیده شود پیش از انکه بنشیند و هر که درود فرستد نشسته آمرزیده شود پیش از انکه ایستاده شود
و گفت هر که خواهد که در حساب نماند پس بفرستد گو بر من درود ده بار و گفت هر که خواهد که خدا تعالی خصمان او خوشنود
گرداند بفرستد گو درود بر من ده بار شبانگاه هر روز ده بار بامداد و گفت هر که بر من پنجاه بار درود هر روز فرستد
ضمان او منم به بهشت و گفت علیه السلام هر که شب جمعه بر من سیصد و شصت بار درود فرستد نمیرد تا جای خود در
بهشت به بیند و ثواب صد ساله عبادت در نامهٔ اعمال او ثبت گردد و گفت مر خدای را کوهی ست از کافور سپید
بمقدار هفت چند دنیا بلندی آن ششصد هزار ساله راه بر سر آن درختی ست که مر او را دویست هزار شاخ ست
در هر شاخی پانصد هزار برگ ست بر هر برگی فرشته ست که یک برگ او تمام دنیا فرا گیرد هر مومنی که بروز جمعه بر من
هشتاد بار درود فرستد حقتعالی آن کوه و آن درخت با آن فرشتگان در پلهٔ نیکی آن بنده اندازد و گفت مر خدا را
عزوجل فرشته است که نام او صلصاییل ست چون بندهٔ مومن درود فرستد آن فرشته درود او بر کاغذ
نویسد و برسانی رد چون روز قیامت شود و اعمال نیک آن بنده سبک آید من آن کاغذ را در ان پله افگنم اگر
هفت آسمان و زمین در پلهٔ دوم نهند باز آن پله گران آید و آن بنده سلامت در بهشت در رسد و گفت
هر که بعد هر نمازی بر من ده بار درود فرستد و جب شود بر من شفاعت او و عن الزهری قال قال رسول الله صلی
الله علیه وسلم انی لقیت جبرائیل فبشرنی فقال قال الله تعالی من صلی علیک صلیت علیه و من سلم علیک سلمت
علیه فسجدت لله شکرا و قال علیه السلام ما من مسلم یسلم علی الا رد الله علی روحی حتی ارد علیه
السلام و گفت من صلی علی عشرا فی اول النهار و عشرا فی اخر النهار نالته شفاعتی یوم القیمة گفت
هر که شب جمعه بر من درود بسیار دهد از آن من خوشنودم در عهد رسول مردی را به تهمت دزدی گرفتند و گواهان گواهی
دادند حکم شد تا دست او ببرند شتری استاده بود بزبان فصیح گفت لا تقطعوا یده فانه لیس بسارق رسول علیه السلام
گفت چه عمل داری که به برکت آن خدا تعالی شتر را گویا گردانید گفت یا رسول الله هر روز صد بار درود میفرستم رسول گفت
نجوت من عذاب القبر کما نجوت من عذاب الدنیا و گفت هر آنکه بر من در کتابی درود نویسد تا وقتی که آن
نوشته باشد فرشتگان برای او آمرزش خواهند و گفت هر که بر من روز جمعه صد بار درود فرستد حقتعالی هشتاد
ساله گناه او آمرزد ابوجهل و چند کافران دیگر نشسته بودند که سائلی آمد و سوال کرد بطریق مسخری گفتند که
درون حرم امیرالمومنین علی ست از وی بخواه که او سخت جوادست سائل رفت و سوال کرد بر امیرالمومنین علی رضی الله عنه و
چیزی نبود که او را بدهد بر دو دست او چیزی دمید و گفت دستهای خود پیش کافران باز کن سائل آمد و پیش

این روایت ضعیف است

ایشان تنها کشاده کرد گوهر میان آن دیدند قیمت هر گوهری هزار دینار کافران پرسیدند که این گوهرها تو
امیرالمومنین علی از کجا دادند گفت بسبب چیزی خواندم و امیرالمومنین علی را پرسیدند گفت یکبار درود
بر پیغامبر خواندم و بر دست او دمیدم کافران حیران ماندند سه نفر مسلمان شدند و جبرئیل بر رسول آمد و گفت
یا رسول الله بشارت باد مر امت ترا هر که یکبار درود بر تو فرستد چنانستی که ده هزار دینار در راه خدای تعالی داد
و گفت بر من درود دم بریده مفرستید گفتند یا رسول چیست درود دم بریده گفت آنکه گویند اللهم صل علی محمد و نگویند
و علی آل محمد و گفت چون بر من درود دهید بر آل من هم دهید که هر که بر آل من درود ندهد از مزید محروم شود و همچنین یک
نماز است که آنرا صلوات الصلوات گویند هر که بگذارد آنرا هر حاجتی که او را باشد روا گردد باید که آنرا انکار ندارد
و گاه گاهی بگزارد این چهار رکعت است مانند نماز تسبیح مگر آنکه درین نماز بجای کلمهٔ تمجید درود گوید از مشایخ این درود
منقول است اللهم صل علی محمد عبدك و نبيك و حبيبك و بجای هر درودی که خواهد بگو چنانچه سه صد بار
درود شود در هر رکعتی هفتاد و پنج بار خواند این را بسیار است و این نماز را مفتاح الحاجات خوانند بدانکه همچو منت
چنانکه درود گفتن بر پیغامبر ثواب است و درود گفتن بر پیغمبران دیگر نیز ثواب است چنانچه در جامع فضائل آمده است
رسول گفت هر که روز سه بار صلوات الله علی آدم علیه السلام گوید حق تعالی همه گناهان او بیامرزد اگرچه گناهان او
بیشتر از قطرات باران بود و هر که گوید صلوات الله علی هابیل علیه السلام ثواب شهیدی در نامهٔ اعمال او نبشته شود و گفت
هر که صلوات الله علی اود گوید حق تعالی توبهٔ او قبول کند و ثواب چهل سال عبادت یابد گفت هر که گوید صلوات الله علی
یعقوب در رود در بهشت از هر دری که خواهد گفت هر که گوید صلوات الله علی ابراهیم حق تعالی هفت اندام او بر آتش
دوزخ حرام گرداند و گفت پیغامبر هر که گوید صلوات علی یوسف حق تعالی او را از عذاب گور و تنهائی دوزخ نگهدارد
و گفت علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی سلیمان علیه السلام حق تعالی او را در بهشت ملکی عظیم روزی کند و گفت
هر که گوید صلوات علی موسی علیه السلام چنانستی که مثل کوه طور زر صدقه داده باشد و گفت هر که را حاجتی باشد
شب یکشنبه صد بار گوید صلوات الله علی موسی بکفایت رسد گفت علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی عیسی
نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند گفت هر که بر بیماری بست یکبار گوید صلوات الله علی عیسی در صحت یابد و گفت
علیه السلام هر که درود فرستد بر پیغامبر روز قیامت آن پیغامبر او را چون گم شده طلب کند و در بهشت رساند و گفت
پیغامبران درود فرستید ایشانرا شفیع آرید از غم بهر درد پیغمبر خود و گفت علیه السلام هر که یکبار درود بر من
فرستد نماند گناه بر وی و گفت درود فرستید بر من که شما را پناه است از آتش دوزخ و گفت هر که بر من درود
نفرستد شفاعت من در نیابد و درود فرستادن فرمان خدای تعالی است قوله تعالی اِنَّ اللهَ وَمَلٰئِكَتَهٗ
يُصَلُّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا به رحمتی خدای تعالی

و فرشتگان او درود و فرستند بر پیغامبر علیه السلام ای گرویدگان شما هم درود فرستید بر وی و سلام دهید و را
الصلوة من الله الرحمة درود از خدای تعالی رحمتست و رحمت خدای تعالی بر سید انبیا بغایت نثار رحمت از کدورت
جسمانی صاف شده بود که سایه و ظل پدید نیامدی و ایزد تعالی او را رحمت خود خواند وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
رسول گفت أَنَا النَّبِيُّ الرَّحْمَةِ یعنی من آن پیغامبرم که نزول رحمت بر منست چون معدن رحمت شد سایه رحمت او بر کافه
مومنان ممدود شد بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ و گفت بر منست رحمت خدای تعالی هر روز سیصد بار و مراد ازین دوام رحمتست
که رحمت موعد و نپذیرد و قوله تعالی وَمَلَائِكَتُهُ از فرشتگان رحمت و اکرام خواسته است هیچ فرشته نیست که نفرستد
درود بر پیغامبر چون مهتر اسرافیل آفریده شد خدای تعالی را ثنا گفت فرمان شد درود فرست بر حبیب ما تا قبول کنم ثنا
ترا گفت الهی چگونه گویم فرمان شد اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ شَفِيعِ الْأُمَّةِ يَوْمَ الْقَضَاءِ گویند
مهتر اسرافیل در نفخه اول گوید بمیرید بفرمان خدای تعالی و در نفخه دوم گوید برخیزید ببرکت درود مصطفی علیه السلام
قوله يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا ای گرویدگان درود فرستید و سلام او را در حالت حیات سلام کنید و بعد موت
درود فرستید موت مقدم ترا زحیات و یاد کرد بر آهوت بیار ماچنانچه گفت خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ و ضمیر آنست که بعد موت
او هم درود هم سلام گویید در رسول علیه السلام گفت بدرستیکه بلا از آسمان دفع میگردد و برکت درود فرشتگان نفعنا
الله و ایاکم

المجلس السادس والثلثون في الدعاء والدعوات المأثورة والصلوة لقضاء الحاجات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ عن عمر ابن الخطاب رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ
عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الدُّعَاءِ یعنی نیست چیزی گرامی تر نزد خدای تعالی از دعا بدانکه دعا کردن کار انبیا و اولیاست و این حاجت
خواستن از خدای تعالی مومن را باید که از خدای خویش همیشه خواهد کسانیکه از خدای تعالی خواسته اند حکایت ایشان خدای تعالی
یاد کرد آدم گفت رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ مهتر زکریا علیه السلام
گفت رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ و در صفت عباد الرحمن یکی اینست -
الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ و گفت علیه السلام وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا
آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و گفت رسول علیه السلام وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ
وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و گفت رسول علیه السلام لَوْلَا الدُّعَاءُ لَحَسَمَ الْبَلَاءُ و گفت علیه السلام اُدْعُوا اللّٰهَ فِي
جَمِيعِ الْأَحْوَالِ و گفت علیه السلام الدُّعَاءُ رَأْسُ الْعِبَادَةِ و گفت علیه السلام عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ
وَسِيلَةٍ و گفت علیه السلام الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِينَ و گفت علیه السلام الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ و گفت الدُّعَاءُ
جَنَاحُ الْعِبَادَةِ و گفت لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةٌ وَزِينَةُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ و گفت علیه السلام خدای تعالی دوست دارد
بنده را که ازوی بخواهد و گفت علیه السلام از خدا بخواهید بنا باید بدرستیکه هر که از خدای تعالی نخواهد بر وی گفت علیه السلام حقتعالی

میگوید اگر شما دعا کنید من عومی دیگر آفرینم تا ایشان از من بخواهند و من ایشان را بدهیم و گفت علیه السلام از خدا بخواهید بدرستیکه هر که از خدا تعالی بخواهد بیابد و گفت علیه السلام حق تعالی میگوید اُدْعُونِیْ اَسْتَجِبْ لَکُمْ و گفت علیه السلام اُدْعُوا اللّٰهَ وَاَنْتُمْ مُوْقِنُوْنَ بِالْاِجَابَةِ و گفت صلعم اَلدُّعَاءُ سِلَاحُ الْفُقَرَاءِ وَمَجَالِسُ الضُّعَفَاءِ وَبِالدُّعَاءِ نَجَا مِنَ الْاَوْلِیَاءِ وَهَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنَ الْاَعْدَاءِ و گفت علیه السلام دعا سلاح مؤمنست و ستون دینست و نور آسمان و زمینست و گفت اَوْحَی اللّٰهُ قَالَ اِلٰی مُوْسٰی خَمْسَةٌ مِنِّیْ وَخَمْسَةٌ مِنْكَ الْاُلُوْهِیَّةُ مِنِّیْ وَالْعُبُوْدِیَّةُ مِنْكَ الْجَنَّةُ مِنِّیْ وَالْعَمَلُ مِنْكَ النِّعْمَةُ مِنِّیْ وَالشُّكْرُ مِنْكَ الْقَضَاءُ مِنِّیْ وَالرِّضَاءُ مِنْكَ الْاِجَابَةُ مِنِّیْ وَالدُّعَاءُ مِنْكَ گفت اِنَّ اللّٰهَ حَیٌّ كَرِیْمٌ یَسْتَحْیِیْ اَنْ تَرْفَعَ الْعَبْدُ یَدَیْهِ فَیَرُدَّهُمَا لَیْسَ فِیْهِمَا شَیْءٌ و گفت علیه السلام جمع نشود چهل مرد مسلمان از خدا تعالی بخواهند مگر که بیابند و در دعا باید که بست ویک ادب نگهدارد اول آنکه با وضو باشد که در خبر است که دعا با وضو رد نشود دوم آنکه دو رکعت نماز کند که رسول گفت اُدْعُوا اللّٰهَ بَعْدَ الرَّكْعَتَیْنِ سوم آنکه اول حمد بعده ثنا گوید بعده دعا کند بعده ثنا گوید بعده درود گوید رسول گفت هر دعا که اول و آخر با آن نباشد بالا رفتن نتواند رسول پیش از التماس گفتی سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلَی الْوَهَّابِ چهارم آنکه آغاز هر دعا بربنا کند یا رب یا بچهار نام اکمل صفت بار حق زیرا که در قرآن بعد گفتن رَبَّنَا فرمان شد فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ و گفت رسول چون بنده گوید ربنا حقتعالی گوید لبیک بنده من بخواه تا بدهم پنجم آنکه دعا با تضرع کند حقتعالی گفت اُدْعُوْا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا ششم آنکه آهسته گوید که حقتعالی گفت وَخُفْيَةً هفتم آنکه الحاح بسیار کند و هر بار آن حاجت را تکرار کند رسول گفت اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُلِحِّیْنَ فِی الدُّعَاءِ هشتم آنکه برابر آنکه از خدا تعالی حاجت خواهد ثنا هم بدان نسبت کند اگر صحت خواهد بگوید ای شفا دهنده بیماران و چون غنا خواهد گوید ای غنا دهنده فقیران نبینی که چون مصطفی علیه السلام خواست که دعا کند تا مملکت دعا هر آورد و در همه عالم رسد فرمان شد چو مملکت نبوت ای غیبر میخواهی اول ما را چنین ثنا گوی قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِی الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ نهم آنکه اوقات شریف جوید چون عرفه و ماه رمضان و آدینه و عاشورا و سحرگاه و میانه شب که مهتر موسی گفت الهی از درگاه تو کدام وقت نزدیک‌تر فرمان شد فِیْ جَوْفِ اللَّیْلِ دهم آنکه احوال شریف نگاه دارد صف غازیان و بدن باران و وقت نماز فریضه که در خبر است در های آسمان در آن وقت گشاده میشود و وقت سوار شدن خطیب بر منبر و بعد نماز جمعه نزمی دل که رسول گفت اِغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرِّقَّةِ و جلسه منبر و نزدیک زوال و وقت غروب روز جمعه میان ظهر و عصر روز چهارشنبه و رفتن بسوی مسجد و باز رحمت و غربت و وقت خواندن و در عرفات و زیارت قبر رسول یازدهم آنکه چیده مرد باشد چنانکه در حال استجابت شود دوازدهم دو دست بردارد که در خبر است هر که دست بردارد بسوی آسمان بوقت دعا حق تعالی بر وی خشم کند و کسانیکه در دعا دست برندارند خدا تعالی ایشان را نکوهید و گفت وَیَقْبِضُوْنَ اَیْدِیَهُمْ و گفت چون دعا کنید دستها بسوی آسمان بردارید اما چشم را بسوی آسمان برندارید که آن بی ادبی باشد و دستها

چنان برود باید که نومید شود و بیشتر دهم آنکه امیدوار اجابت باشد که رسول گفت ادعوا الله وانتم موقنون
بالاجابة چهاردهم آنکه ذکر طاعت نکند که از آن عجب آید پانزدهم آنکه معصیت را یاد نکند که ناامید گردد شانزدهم آنکه توبه
کند هفدهم آنکه مظالم را رد کند هژدهم آنکه نذر کند نوزدهم آنکه دستها بر روی فرود آرد بیستم آنکه چون دعا مستجاب شود
بگوید الحمد لله علی کل حال است و دیگر آنکه اگر اجابت نشود غمناک نگردد که صلاح کار او خدای تعالی بهتر میداند
رسول گفت هر که دعا کند از سه چیز خالی نباشد یا گناهی با مرزدش یا در حال بچیزی رسد یا در مستقبل بوی چیزی
رسد باید که در وقت دعا دل را حاضر آرد که رسول گفت ان الله لا یقبل الدعاء عن قلب لاه و در وقت مهتر موسی
قحط افتاد برای استسقا بیرون آمدند وحی آمد که میان شما نمامی هست تا وی در میان شما خواهد بود اجابت نکنم گفت خدایا
را خبر کن تا وی را بیرون کنم فرمود من از نمامی منع میکنم نمامی چون کنم مهتر موسی گفت همه توبه کنید توبه کردند
باران آمد مالک دینار گفت که در بنی اسرائیل قحط شد کرات بهر استسقا بیرون آمدند باران نیامد وحی رسید بران
پیغامبر که ایشان را بگوید بیرون آمدید با کالبدهای پلید شکمهای پر حرام و دستها بخون ناحق آلوده بدان سبب من آمدن
خشم من بر شما زیادت شد و از من دورتر شدید گفته اند که وقت دعا خورش و پوشش حلال باید از غیر مشروع اجتناب
کند بر ایشکس دعا بکند رسول گفت از دعای مظلوم پرهیز کنید که دعای مظلوم تیر است از تیرهای خدای تعالی و گفت
گفت علیه السلام از دعای بد بیوه زنان و یتیم دور باشید که خصم ایشان خشم خدا است و گفت علیه السلام دعوتان لیس
بین الله و بینهما حجاب دعوة الوالدة و دعوة المرء المسلم لاخیه بظهر الغیب و گفت علیه السلام دعای
پنج کس رد نشود دعای والد و مسافر و مظلوم و گفت علیه السلام دعاء المرء لاخیه بظهر الغیب مستجابة عند رأسه ملک
کلما دعا لاخیه قال الملک الموکل به آمین ولک بمثل ذلک گفت پیغامبر فردا قیامت بنده را مژده دهند او
گوید خداوندا این کدام کارست فرمان شود این مژده آن دعاهاست که در دنیا کرده بودی و از سبب صلاح کار تو
اجابت نکرده بودم بنده گوید ای کاشکی که در دنیا هیچ دعای من مستجاب نگشتی آمدیم بتفسیر قوله تعالی ادعوا ربکم تضرعا
وخفیة انه لا یحب المعتدین قوله ربکم ای یاد دعا نیست یعنی در حالت دعا ربنا گوید که در خبرست هر که
در حالت دعا هفت بار ربنا بگوید حق تعالی دعای او مستجاب گرداند قوله تعالی تضرعا بزاری آمن یجیب المضطر اذا دعاه
بشارت است مر زاری کنندگان را و بعضی گویند تضرعا ای علانیة قوله وخفیة یعنی پوشیده رسول گفت کسی را
که شما میخوانید غایب نیست و ندگر از خدای تعالی چنان خواهید که همون واند رسول گفت هر دعائیکه پنهان تر مستجاب تر
زودتر قوله تعالی انه لا یحب المعتدین بدرستی او دوست ندارد از حد درگذرندگان را ای کسانیکه پای از دایره شرع
دور دارند خدای تعالی حاجت خدای تعالی ایشان را دوست ندارد و کسی که دوست ندارد و خواست او چگونه دهد بعضی
گویند المعتدین المستجعین یعنی در آن درگاه کار نباید دعا کن به عبارت که ترا باید است دل باید نه زبان

زبان چون درین مجلس ذکر دعاست چند دعوات با توره نیز نبشته آید رسول گفت هرگاه خواهد خدای تعالی که توبه دهد هر
آدم طواف خانه کعبه بکرد هفت بار واندرون خانه کعبه نشسته توده سرخ بود پس دو رکعت نماز گزارد در مقابل خانه کعبه استاده گفت
اللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ سِرِّيْ وَعَلَانِيَتِيْ فَاقْبَلْ مَعْذِرَتِيْ وَتَعْلَمُ حَاجَتِيْ فَاَعْطِنِيْ سُؤَالِيْ وَتَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِيْ فَاغْفِرْ لِيْ ذُنُوْبِيْ
اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ اِيْمَانًا دَائِمًا يُبَاشِرُ قَلْبِيْ وَاَسْئَلُكَ يَقِيْنًا صَادِقًا حَتّٰى اَعْلَمَ اَنَّهٗ لَنْ يُّصِيْبَنِيْ اِلَّا مَا كَتَبْتَهٗ لِيْ وَ
رِضَاءً بِمَا قَسَمْتَ لِيْ پس وحی کرد سوی وی خدای تعالی بدرستی بیامرزیدم گناه تو و از هر یکی از فرزندان تو که خواند مرا بدانچه خواندی کر
بیامرزم گناهان او و دور کنم اندوه‌های او و غمهای او و فقر از پیش دو چشم او دور کنم وسوسه وهم او را بالا تر از هر تاجری و
بیاید دنیا سوی او اگرچه او نخواهان باشد و گفت هر که سه بار شبانگاه و سه بار بامداد او بگوید حقتعالی نعمت خود بروی تمام کند
اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَصْبَحْتُ مِنْكَ فِيْ نِعْمَةٍ وَّعَافِيَةٍ وَّسِتْرٍ فَاَتِمَّ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَعَافِيَتَكَ وَسِتْرَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وگفت
هر که سه بار بامداد و سه بار شبانگاه بگوید حقتعالی ویرا روز قیامت خوشنود گرداند رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِالْاِسْلَامِ دِيْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ
رَّسُوْلِ اللّٰهِ نَبِيًّا وگفت هر که در تعقیب نماز بگوید اللّٰهُمَّ اِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ ظُلْمًا كَثِيْرًا وَّلَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ فَاغْ
فِرْ لِيْ مَغْفِرَةً مِّنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِيْ اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ آمرزیده شود و بر و بهشت گفت هر که این دعا بخواند حق
تعالی وام او ادا گرداند اگرچه کوه زر باشد اللّٰهُمَّ يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَيَا مُجِيْبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّيْنَ
فَارْحَمْنِيْ رَحْمَةً تُغْنِيْنِيْ بِهَا مِنْ رَّحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وگفت هر که بگوید در هر صباح اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ
شَرِّ نَفْسِيْ وَمِنْ كُلِّ الْخَلْقِ وَمِنْ كُلِّ ذِيْ شَرٍّ وَّمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّيْ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ نگاه دارد
خدای تعالی ورا از هر شری و از شر نفس وی گفت رسول هر که خواهد که خدای تعالی ورا عزیز گرداند و هدایت دهد در همه کارها خدای تعالی
او را بسنده باشد پس بگوید نزدیک بامداد و شبانگاه اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اَضِلَّ اَوْ اُضَلَّ اَوْ اَذِلَّ اَوْ اُذَلَّ اَوْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَجْهَلَ اَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ
وگفت اگر بلعم باعور گفتی اللّٰهُمَّ يَا وَلِيَّ الْاِسْلَامِ وَاَهْلِهٖ مَسِّكْنَا بِالْاِسْلَامِ وَثَبِّتْنَا عَلَى الْاِيْمَانِ حَتّٰى نَلْقَاكَ بِهٖ وَاَنْتَ
عَنَّا رَاضٍ غَيْرُ غَضْبَانَ يَا اللّٰهُ يَا اللّٰهُ يَا اللّٰهُ حقتعالی هرگز ایمان وی سلب نکردی وگفت هر که بگوید فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ
الْاَرْضِ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ یکبار بگوید ای بار خدایا گردان تو ثواب آن مادر و پدر مرا تا
ایشان را بر وی هیچ حقی گوئی تمام ادا کرده باشد وگفت هر که هنگام خواب خفتن این کلمات بگوید مراد در خواب بیند اللّٰهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ
وَالْحِلِّ وَالْحَرَامِ وَالرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اَقْرِءْ عَلٰى رُوْحِ مُحَمَّدٍ السَّلَامَ اللّٰهُمَّ اٰنِسْ وَحْشَتِيْ وَصِلْ وَحْدَتِيْ وَارْحَمْ غُرْبَتِيْ
وَارْزُقْنِيْ جَلِيْسًا صَالِحًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ رسول گفت هر که بعد نماز بامداد و پیش از برآمدن آفتاب صد بار گوید از
خدای تعالی حاجت برآید يَا قَائِمُ يَا دَائِمُ يَا فَرْدُ يَا وِتْرُ يَا اَحَدُ يَا صَمَدُ يَا سَنَدُ يَا مُسْتَنِدُ يَا مَنْ لَّمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ
وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ كُفُوًا اَحَدٌ و رسول هر که بامداد سه بار بگوید اللّٰهُمَّ لَا تَبْتَلِنَا بِمِحْنَةٍ وَّلَا تُرْسِلْ عَلَيْنَا نِقْمَةً وَّلَا تَاْخُذْنَا بِغَفْلَةٍ
وَلَا تَجْعَلْنَا مُثْلَةً وَّاغْفِرْ لَنَا مَا لَا يَغْفِرُ غَيْرُكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ دور کند از وی خدای تعالی همه محنتها او در حاجات خویش

وارد و جمله گناهان او بیامرزد چون در اینجا مجلس دعا و دعوتست چند نمازی برای حاجت و قضا نیز نوشته شد مؤمن باید که آن را بگزارد

و از دست نگذارد گفت ابن مسعود رضی الله عنه که رسول علیه السلام گفت هر که بگزارد دوازده رکعت بشش قعده و بیک سلام در شب یا در

روز و در آخر نماز ثنا گوید خدای تعالی را و درود فرستد بر من و سجده کند بخواند فاتحة الکتاب هفت بار و بگوید لا اله الا الله

وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر ده بار پس بگوید اللهم انی اسألک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من

کتابک و اسمک الاعظم و جدک الاعلی و کلماتک التامة پس حاجت خواهد پس سر بردارد و سلام دهد راست و چپ حاجت

خواهد بر آید و این نماز را سفها میاموزند و گفت هر که پیش از صبح غسل کند و جامه پاک پوشد و دو رکعت نماز کند در رکعت اول بعد فاتحه کافرون

هفت بار گوید و در دوم رکعت بعد فاتحه اخلاص هفت بار بخواند و تسبیح رکوع و سجود هفت بار بگوید بعد سلام در سجده رود و هفت بار

سبحان الله و هفت بار استغفر الله و هفت بار درود فرستد بعده سر بردارد و ده بار درود گوید و حاجت خواهد بر آید

گفت علیه السلام هر شب آدینه یا هر شبی که خواهد چهار رکعت نماز کند بخواند در رکعت اول بعد فاتحه صد بار لا اله الا انت سبحانک

انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و در دوم صد بار انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین و در سوم صد بار و افوض

امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و در چهارم صد بار نعم المولی ونعم النصیر بعد سلام صد بار گوید رب انی مغلوب فانتصر

هر حاجتی که خواهد حق تعالی بر آرد و دیگر هر که بگزارد چهار رکعت بخواند در هر رکعتی چهل و یکبار فاتحه بعده در سجده افتد چهل و یکبار یا

کریم یا رحیم گوید بعد کلمه است بر زمین نهد چهل و یکبار وعنت الوجوه للحی القیوم گوید هر چه از خدای تعالی خواهد

بیابد دیگر شب چهار شنبه و پنجشنبه و آدینه دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اذا وقعت الواقعة و سگان بار بخواند هر

هر حاجتی که خواهد روا گردد دیگر شب چهار شنبه و پنجشنبه و آدینه دوگانه هر رکعت نماز کند در هر رکعتی هفتاد و هفت بار

بخواند بعده در سجده رود و هفت بار اخلاص بخواند بعده هر مرادی که او را باشد بر آید دیگر شب دوشنبه چهار رکعت نماز گزارد

و در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی سه بار و اخلاص بست و پنج بار بعد سلام هزار بار درود گوید و حاجت خواهد بر آید دیگر روز میان

ظهر و عصر دو رکعت بگزارد و در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی سه بار و هزار بار یا الله و در دوم بعد فاتحه اخلاص

سه بار یا رحمن هزار بار بعد سلام سیصد بار درود گوید بعده حاجت خواهد روا شود دیگر روز پنجشنبه بر آمدن آفتاب چهار رکعت

نماز کند بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قل اللهم مالک الملک بغیر حساب ده بار و اخلاص سی بار بعد سلام سر بسجده نهد چهل و یکبار کلمه تمجید

گوید و حاجت خواهد بر آید نفعنا الله وایاکم

المجلس السابع والثلثون فی فضیلة النکاح وما یتعلق بها

بسم الله الرحمن الرحیم عن علی بن ابی طالب قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم النکاح من

سنتی ومن رغب عن سنتی فلیس منی یعنی زن کردن از سنت منست هر که رغبت نکند بسنت من پس نیست او

از من بدانکه نکاح کردن روش انبیاست و اولیا و بهترین عبادتهاست و پناه دین است و قرار است از پریشانی

و جمعیت است بر سبب شهوت و حد آن آنست که در نماز تشویش شود و جز آن سنت موکده است و در حالة الاعتدال سنت مرغوبه

و در حال خوف و جور مکروه است و از عبادت نفل فاضلتر است و حق تعالی به نکاح امر کرد و گفت وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ و
وعده غنا داد اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ و در مدح پیغمبران گفت وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ و
جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً اظهار شرف ایشان به زنان و فرزندان یاد کرد و اولیای خود را مدح کرد بدانچه در دعا و
الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ چون ایشان از در طاقت ببینند چشم ایشان روشن
شود و آمده است که حق تعالی در کتاب خود از انبیا خبر ایشان را یاد کرده است و گفته اند که مهتر یحیی علیه السلام تزویج
کرد اما مباشرت نکرده است برای اقامت سنت کرده بود و مهتر عیسی علیه السلام در دنیا خواهد آمد و اتباع خواهد کرد و از
آن او را فرزندی خواهد شد و گفت رسول علیه السلام النِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي مَنْ أَحَبَّ
فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنَّ بِسُنَّتِي و گفت نکاح کنید تا بسیار شوید که من مباهات کنم به شما و در قیامت میان ایشان با یگانه و گفت
مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَلَيْسَ مِنَّا این دست است ترک و گفت هر که توانگری است پس زن کند و گفت علیه السلام
مَنْ نَكَحَ لِلَّهِ وَأَنْكَحَ لِلَّهِ اسْتَحَقَّ وِلَايَةَ اللَّهِ و گفت علیه السلام مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ شَطْرَ دِينِهِ
فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الثَّانِي و گفت علیه السلام كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يَنْقَطِعُ إِلَّا ثَلَاثَةً وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ بِالْخَيْرِ وَصَدَقَةٌ
جَارِيَةٌ وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ النَّاسَ يَنْتَفِعُونَ فرزند صالح حاصل نشود مگر به نکاح و گفت علیه السلام مَنْ مَاتَ وَخَلَّفَ أَرْبَعَ
نِسْوَةٍ أَوْ ثَلَاثًا أَوِ اثْنَتَانِ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنَا ضَامِنٌ لَهُ بِالْجَنَّةِ و گفت ع مِسْكِينٌ
رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ امْرَأَةٌ وَمِسْكِينَةٌ امْرَأَةٌ لَيْسَتْ لَهَا زَوْجٌ وَإِنْ كَانَا غَنِيَّيْنِ مِنَ الْمَالِ و گفت ع رَكْعَتَانِ بِالتَّزَوُّجِ
خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ تَزَوُّجٍ و گفت علیه السلام خواب متأهل بهتر است از عبادت عزب و گفت زن کنید دین خود را نگاه دارید
و گفت زنی را شوهر کن تا بهشتی شوی و دیگری را گفت که شوهر کن و طاعت را خزینه کن و گفت ای جوانان زنان کنید که مرد
زن نکند مر او را نیست بهشت و گفت بر شما باد که زن باشید که هر که زن باشد شیطان برو قادر گردد و مردی
به رسول ع آمد و گفت یا رسول الله چگونه بر مرد که رغبت او بر زنان بسیار باشد و دو سه زن کند گفت مرد نیست که
در ثواب او شمار نیست و مردی گفت یا رسول الله من نکاح را دوست ندارم گفت مست کسی که بهشت را دوست ندارد
عمر گفت علیه السلام لَا يَمْنَعُ مِنَ النِّكَاحِ إِلَّا عَجْزٌ أَوْ فُجُورٌ و ابن عباس گفت لَا يَتِمُّ نُسُكُ النَّاسِكِ حَتَّى يَتَزَوَّجَ و ابن
مسعود گوید لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنْ عُمُرِي إِلَّا عَشَرَةُ أَيَّامٍ لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ حَتَّى لَا أَلْقَى اللَّهَ عَزَبًا و معاذ را دو
زن بودند بمردند و وفات کرد و در آنجا گفت زَوِّجُونِي فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ عَزَبًا و سفیان گفت بسیار
زنان از دنیا نیست زیرا که علی را چهار زن و هفده سریه بود و زاهدترین صحابه بوده است و نکاح سنتی قدیم است
و خوی است از خویهای پیغمبران مهتر داود علیه السلام را صد زن بود و مهتر سلیمان را هزار زن و مهتر یعقوب علیه السلام را
زن بود و مهتر ایوب را نیز شش بود و رسول علیه السلام را نه زن بود و بعضی گویند که در آخر زمان تا باید کرد که رسول علیه السلام

گفت خیر الناس بعد المائتین خفیف الحال قیل یا رسول الله ما الخفیف الحال قال الذی لا اهل
له ولا ولد له وگفت یأتی علی الناس زمان یکون هلاک الرجل علی ید زوجته وابویه وولده یعیّرونه
بالفقر ویکلفونه ما لا یطیق فیدخل المداخل التی تذهب فیها دینه فیهلک ویکی از حکما گفته اند که کمی عیال از
توانگری است وبسیار عیال از درویشی است وسلیمان دارمی گفت صبر کردن از زنان به از صبر کردن بر ایشان
ویکی گفت خود را در آتش انداختن بهتر از زن کردن است وبزرگی گفت اگر کسی خواهد که حلاوت علم یابد باید که متأهل
نشود اما تفسیر از نکاح سنت وفضیلت مطلق به آنکه ایمن در نکاح هفت فایده است اول فرزند وآن اصل است ونکاح
برای او موضوع تا عالم از جنس انس خالی نشود وحکمت حکیم جل جلاله خالی نگردد که حقتعالی زمین آفریده وتخم آفریده والات
آن مهیا کرده تا نسل مزید گردد پس هر که زن نکند تخم او والات را در کار دارد وفرمان وحکمت مولی تعالی در کار بسته باشد
شایسته دوستی حقتعالی شود واز فرزند مباهات رسول علیه السلام را حاصل گردد واز فرزند طلب دعا هم باشد که بعد نقل پدر
دعا کند که در خبر است دعای فرزند که زنده کند بر پدر ومادر مرده را وگفت علیه السلام که دعا تا بر مردگان عرض دارند
بر طبقها از نور واگر فرزند میرد شفیع مادر وپدر شود که رسول علیه السلام گفت ان الطفل یجرّ بثوب ابویه ویجرّهم
الی الجنة وگفت طفل تکبیر آید وزجامه مادر وپدر را چنانچه بگیرد دامن وزه وگفت مولود را در آ در بهشت پس بیاید
دلستاده شود تا فرشتگان با خشم چرا در نمی آئی گوید من هرگز در نیایم تا پدر ومادر من نیاید فرمان شود بیارید پدر و
مادر او بدست او دهید تا در آرد وایشان را با خود در بهشت ودر خبر است که اطفال در موقف قیامت بوقت حساب
خلق فراهم آیند وملایکه را گفته شود که ایشان را در بهشت برند ایشان بر در بهشت بایستند وایشان را گفته شود
مرحبا گویند وفرمایند فرزندان مسلمانان در روید در بهشت که بر شما حساب نیست ایشان گویند پدران ومادران ما
کجا اند خازنان بهشت گویند ایشان چون با شما اند شما پاک وایشان گناه کرده اند در حساب گرفتار اند طفلان در
گریه شوند وبر در بهشت خروشی بر آرند حقتعالی بپرسد واو باحوال شان داناتر است که این چه خروش است فرشتگان گویند
طفلان مسلمانان اند که میگویند در بهشت نرویم مگر با پدران ومادران خود حق تعالی طفلان را امر دو میان جمع در
روید ودست پدران ومادران بگیرید وبه بهشت با خود برید وگفت علیه السلام من مات وله اثنان من الولد فقد
احتظر بحظار من النار وگفت من مات وله ثلثة ولد لم یبلغوا الحلم ادخله الله الجنة بفضل رحمته
ایاهم قیل یا رسول الله واثنان قال واثنان بعضی مفسران گویند وقدموا لانفسکم مراد ازین طفلان اند وفایده دوم در نکاح
نگاه داشتن از شیطان است وشکستن آرزوی مباشرت وفرو خوابانیدن چشم لقوله علیه السلام من نکح فقد احصن نصف دینه
فلیتق الله فی النصف الآخر وگفت علیکم بالنکاح فمن لم یستطع فعلیه بالصوم فانه له وجاء وعبارت کوفتن خصیه باشد
تا آنکه شهوت را ببرد آرند وگفت علیه السلام هر که زن کرد از شر شیطان نجات یافت وبعضی مفسران گویند ولا تحملنا

مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ و آن آرزوی مباشرت است و عکرمه و مجاهد گفته اند که معنی خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا انست که از زنان
شکیبد و گفته اند چون قضیب انتشار یابد دو ثلث عقلش برود و گفته اند دو ثلث دین برود و ابن عباس رض گوید مِنْ شَرِّ
غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ مراد قیام ذکر است و پیغامبر گفت ع أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي وَبَصَرِي وَقَلْبِي وَتَحْفَظْ فَرْجِي
و جنید بغدادی رح گفت بمباشرت همچنان محتاجیم چنانچه بقوت و غذا باید دانستن چشم چنانچه گفت رسول علیه السلام هرگاه چشم
او بر زنی افتد و نفس او بدو میل کند باید که با اهل خود مباشرت کند تا وسوسه نفس او دفع گردد و جابر رض روایت کرد که پیغامبر
علیه السلام زنی را دید در خانه خود در زینب رفت و حاجت خود روا کرد و گفت ع إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ
فِي صُورَةِ الشَّيْطَانِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ امْرَأَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ مَعَهَا مِثْلَ الَّذِي مَعَهَا
علیه السلام لَا تَدْخُلُوا عَلَى الْمُغِيبَاتِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ أَحَدِكُمْ مَجْرَى الدَّمِ گفتند یا رسول الله در تو
نیز گفت در من نیز وَلَكِنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ أَنَا أَسْلَمُ مِنْهُ و ابن عمر رض پیش از افطار مباشرت کردی
بسیار کسان بودی که از گزاردن نماز شام مباشرت کردی پس غسل کردی و نماز خفتن گزاردی و آمده است که در
رمضان پیش از نماز خفتن چهار کنیزک مباشرت کردی و این همه برای پاکی دل کردی و ابن عباس رض گفت بهترین
این امت آنکس است که زنان بیشتر دارد و هم ازین نکاح با کنیزک روا است اگرچه فرزند بنده شود زیرا که تلف شدن فرزند بهتر
از تلف شدن دین و روزی جوانی از ابن عباس رض پرسید که من جوانم و زن ندارم چون از نفس بترسم بدست خود
منی انزال میکنم و زن میکنم از آن وبال شد یا نه ابن عباس رض روی ازوی گردانید و گفت أُفٍّ وَتُفٍّ
نِكَاحُ الْأَمَةِ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الزِّنَا و اگر کسی به یک زن نتواند تا چهار او را مستحب است و اگر بدان هم تمام نشود
ایشان را بگذارد و چهار دیگر کند چون بی بی فاطمه زهرا رض نقل کرد سید علی رض به یک هفته نکاح کرد و حسن بن علی رضی الله
بسیار نکاح کرده بود از دویست زیاده تر و بسیار کس بودی که چهار زن نکاح کردی در یکوقت هر چهار را طلاق دادی
و پیغمبر حسن رض را گفته بود أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخُلُقِي و گفت ع الْحَسَنُ مِنِّي وَالْحُسَيْنُ مِنْ عَلِيٍّ و گفته اند که بسیار نکاح او
یکی از خویهای پیغمبر است و مغیره بن شعبه هشتاد زن در نکاح آورده بود و بیشتر صحابه را کم از چهار زن نبوده
فایده سوم راحت داران و شاد کردن و بازی کردن با زنان و نگریستن بر ایشان برای آسایش دل و قوی کردن بر عبادت
که برای آن دل ملول میگردد و در انس گرفتن بزنان راحت و آسایش است که اندوه زایل گرداند حق تعالی گفت لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا
و رسول علیه السلام باشر و همن حتی تروح قلوبکم و علی رض گفت رَوِّحُوا الْقُلُوبَ فَإِنَّهَا إِذَا أُكْرِهَتْ عَمِيَتْ و در خبر است
عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَسَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِطَعْمِهِ وَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ
وَمُبَاشَرَةٌ فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ و بلفظ دیگر آمده است لَا يَكُونُ الْعَاقِلُ ظَاعِنًا إِلَّا
فِي ثَلَاثٍ تَزَوُّدٍ لِمَعَادٍ أَوْ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ و رسول ع گفت شکوت الی جبرئیل ضعف

عن الزناء نکد لیٔ عسلے اکل الهریسة وگفت حبب الی من دنیاکم ثلث الطیب والنساء و
قرة عینی فی الصلوٰة فایده چهارم فراغی دلست از تدبیر خانه و آرایش آن چنانچه بخت شرب وکارها دیگر را آدمی اگرچه
منقطع شهوت شود هم در خانه تنها بودن نتواند و اگر تنها باشد بیشتر اوقات او ضایع رود و بعمل و علم پرداز د پس زن پارسا از
کرخانه او را اصلاح آرد و یار دین باشد و نباشد از دنیا محمد قرظی رحمه گوید در تفسیر ربنا اتنا فی الدنیا حسنة که حسنه دنیا
زن پارسا است بعضے مفسران فلنحیینه حیوة طیبة گفته اند در از زن پارسا روزی کنم دوست دارم او را گفت رسول
المرأة الصالحة خیر من الف رجل غیر صالح وگفت زن پارسا ستون دین است و چتر است بر سر شوهر و گفت
زن پارسا که یار دین باشد مرد را پادشاه گرداند وگفت زن پارسا هدیه خدا است مر شوهر را و عمر خطاب رضه گفت
ما اعطی احد بعد الایمان بالله خیر من امرأة صالحة و پیغامبر گفت فضلت علی آدم علیه السلام بخصلتین
کانت زوجته عونا بمعصیته و ازواجی اعوان علی الطاعة وکان شیطانه کافرا و شیطانی مسلم
فایده پنجم مجاهده نفس و ریاضت است برعایت داد و ولایت و قیام نمودن بحق ایشان و صبر کردن بر خویهای ایشان و در
اصلاح ایشان کوشیدن و رنج بردن و پرورد ن آموختن دین بکار ها است که فضل آن بسیار است خاصه عدل کردن لقوله علیه السلام
یوم من وال عادل خیر من عبادة سبعین سنة وگفت کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته پس هر که
رنج برد فاضلتر باشد از کسیکه رنج نبرد بشیر گفت احمد حنبل رحمه را بر من فضیلت است که او برای خود و برای غیر خود حلال طلبد و
رسول گفت ما انفق الرجل علی اهله فهو صدقة وان الرجل فی دفع القیمة الی فی امرأته یؤجر کذا فی خبر العاد
و ابن مبارک در غزو بود روزی یاران را گفت هیچ کاری فاضلتر از آن دانید که ما در آنیم گفتند نه گفت من دانم مردی ضعیف عیالدار
که شب برخیزد و کودکان خود را برهنه خفته را بجامه خود پوشد ثواب از عمل او فاضلتر ازین باشد که من دانم پیغامبر گفت من حسنت
صلوته وکثرت عیاله وقلت ماله ولم یغتب المسلمین کان فی الجنة معی کهاتین وگفت ان الله یحب الفقیر
المتعفف العیال وگفت اذا کثرت ذنوب ان من الذنوب ذنبا لایکفر العیال ابتلاه الله تعالی بهم لیکفرها
الا بهم طلب المعیشة از گناهان گناهی است که کفر نشود مگر باندوه طلب معاش وگفت من کان له ثلث بنات فانفق
علیهن واحسن الیهن حتی یغنی الله عنه وما اوجب الله له الجنة البتة الا ان یعمل عملا لا یغفر له فایده ششم آنست
که از نکاح قربتی مزید گردد و از محبت نسبتی غالب می آید و با اهل خاندان اختیار کند و اهل صلاح جوید که رسول علیه السلام
گفت آب را در محل نیکو ریزند که رگ کشنده باشد و باید که از سبب صلاحیت از خاندان او هم صالح شود و
قوت مزید گردد و فایده هفتم از نکاح حصول غنا است که خدا تعالی فرمود ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله
وگفت رسول زن کنید تا توانگر شوید زیرا که چون دو نفر یکجا جمع شوند وسعت پیدا آید بدانکه در نکاح سه آفت است
اول آنست که قوت حلال حاصل نتواند کرد خاصه درین روزگار بسبب زن و فرزند آخرت را بدنیا فروشد رسول الله

یوقف عند المیزان وله من الحسنات امثال الجبال فیسئل عن رعایة عیاله والقیام بهن وعن ما لا طاقة لنا به من این اکتسبه وفیما انفقه حتی یستغرق بتلک المطالبة کل اعماله فلا یبقی له حسنة فینادی الملٰئکة هذا الذی اکل عیاله حسناته فی الدنیا وارتهن الیوم باعماله گرد او کسیکه در یاست شکسته وگفته

تعلق اهل فرزندان بود دنیا در حضرت الٰهی بایستانند وگویند ای پروردگار ما را از دوستان کار او ما را رنج یا موحت وقوت از حرام میساخت وما نمیدانستیم پس حق ایشان از وی طلبید اند دوم حقوق ایشان قیام نتواند نمود بر بد خویها با ایشان صبر نتوان کرد که رسول گفت کفی بالمرء اثما ان تضیع من یقوت و در وارثه کسی هست که عیال را ضایع گذارد وگفت هر که از عیال گریزد عبادت وقبول نشود کسیکه حاضر باشد وتفقد حال نکند او نیز گریخته باشد سوم آنکه از سبب زن وفرزند از عبادت خدا تعالی محروم ماند که هر دو کار کم میسر آید که هم عبادت وهم عیال نگهداشتن دشوار آمد چنانچه فرمود حق تعالی لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله ومن یفعل ذلک فاولئک هم الخسرون وگفت بعضهم الهٰکم التکاثر حتی زرتم المقابر کلا سوف تعلمون رسول گفت هر که اعیال و از خدا باز دارد سزاوار آتش شود بدانکه پیش از نکاح دیدن زن روا هست بلکه مستحب ونزدیک بعضی سنت وبوقت ایجاب وقبول حمد خدای ودرود مصطفی مقدم دارد ونیت اقامت سنت ونیت فرزند کند ومستحب هست که عقد در مسجد باشد ومستحب است که در شوال بزنی کند که بی بی عایشه صدیقه گفت که پیغامبر مرا در شوال بزنی کرده بود ودر شوال زفاف کرد ونیت دین زن کند ولا تنکحوا المرأة بسبب جمالها وحسبها ودنیاها فعلیک بذات الدین وگفت بذات الدین وگفت هر که زن کند برای دین او را روزی شود مال وجمال وگفت زن مکنید برای جمال شاید که جمال وی هلاک شود وزن مکنید برای مال شاید مال وی سرکشی کند وزن کنید برای دین را او دوست باید که رسول گفت جدا کنید میان حلال وحرام بدف زدن وگفت اعلنوا النکاح بالدف واجعلوه فی المسجد وزن شداقه وانانه ومنانه وحداقه وبراقه وحنانه را نکاح نباید کرد شداقه آن زن باشد در سخن گفتن لب را بپیچد واظهار فصاحت کند لقوله ان الله یبغض الثرثارین المتشدقین بسیار گویان لب پیچیدگان وانانه آنکه بسیار نالد وهر ساعت سر را ببندد وخود را رنجور نماید ومنانه آنکه شوهر را منت نهد وحداقه آنکه چشم پریشان باشد وبراقه آنکه بسیار خورد واندک گوید وحنانه آنکه فرزندی دارد از شوهر پیشینه وپیش از نکاح احوال زن خوب باید پرسید از بهر آنکه گویان در جمال وخلق وگفته اند چون بپرسید خوب روی ونیکو روی ونیکو خوی وسیاه حلقه موی دراز وبزرگ چشم وسفید پوست ودوست دار شوی ونظر بر وی مقصود دارنده باشد بصفت حور عین باشد که حق تعالی زنان بهشت را برین صفت یاد کرده است وگفت خیرات حسان ای نیکو خویان نیکو رویان وگفته اند قاصرات الطرف ای نظر بر شوی مقصود دارندگان وگفت عربا جمع عروبة وعروبة زنی را گویند که دوستدار شوهر باشد وبا شهوت مباشرت وبدین صفت کامل باشد وبدین صفت اترابا قدیم اندر

وحور جمیع حوراست وحوراء زنی را گویند که سپیدی چشم او نیک سپید باشد و سیاهی چشم او نیک سیاه باشد و عین فراخ چشم بود و پیغامبر فرمود
خَیرُ نِسَاءِکُمُ الَّتِی اِذَا نَظَرَ عَلَیهَا زَوجُهَا سَرَّتهُ وَاِذَا اَمَرَهَا اَطَاعَتهُ وَاِذَا غَابَ عَنهَا حَفِظَتهُ فِی نَفسِهَا وَمَالِهِ و مهر
اندک باید کرد لقوله علیه السلام خَیرُ النِّسَاءِ اَحسَنُهُنَّ وُجُوهًا وَاَقَلُّهُنَّ مُهُورًا و عمر رض از گران کردن کابین باز
داشتی و گفتی که پیغامبر مهر زنان و دختران خویش از چهار صد درم تعیین نکرده بود و سعید بن مسیب رضی الله عنه
دختر خود را با بوهریره بده درم مهر کرده بود و فا ماکم از ده درم نکند تا از اختلاف علمای دین بیرون آید هارون رشید
چون دختر خود را کابین میکرد پرسید که مهر بی بی فاطمه بنت رسول چند بود علما گفتند چهار صد درم گفت او مخدوم
زاده جهانیان بود مهر دختر من ده درم کنید تا فرق باشد میان فاطمه خاتون دختر رسول ع و میان دختر هارون رشید در
خبر است مِن بَرَکَةِ الْمَرْاَةِ سُرعَةُ تَزوِیجِهَا وَسُرعَةُ رَحِمِهَا و گفت علیه السلام بَرَکَتُهُنَّ اَقَلُّهُنَّ مَهرًا و اینجا از جانب
زن گران کردن مهر مکروه است از جانب مرد پرسیدن مال زن را مکروه است و جمع مال نباید سفیان ثوری ره گفت چون
کسی نکاح کند و از مال زن پرسد بدانکه او دزد است و چون هدیه فرستد مقابل آن نظر نکند و هدیه فرستادن سنت است
از سبب دوستی است رسول علیه السلام گفت تَهَادَوا وَتَحَابُّوا طلب زیادت دوستی در قول خدای تعالی و فلست و لا تمنن
تستکثر و گفت وَمَا اٰتَیتُم مِن رِبًا لِیَربُوَا فِی اَموَالِ النَّاسِ فَلَا یَربُوا عِندَ اللهِ و این در طلب زیادت بود و زن
زاینده باید و گفت عَلَیکُم بِالوَدُودِ الوَلُودِ و گفت از زن نازاینده بوریا نیکوست و علم این آن زمان شود که پیش از این
شوهر دیگر داشته است از وی فرزندی بود یا بجوانی اعتبار کند حکما گویند از زن تا پنجاه سال فرزند آید و از مرد تا هفتاد
و زن از شوهر بعمر خورد باید سوم حصه مرد بیت یکسال باید و زن چهارده ساله باید جابر رض بنی کا نکرد گفت علیه السلام
هَلَّا بِکرًا تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُکَ و دیگر آنکه باید هست یکی آنکه برین شوهر الفت گیرد و بر شوهر پیشین مائل نباشد و حکایت
شوهر دیگر نکند و زن از نسب شریف و از خاندان دین و صلاح باید که آن در فرزند سرایت کند و گفت علیه السلام
اِیَّاکُم وَخَضرَاءَ الدِّمَنِ و زنی خوبرو و اصیل باید و گفت تخیروا لنطفکم فان العرق سراع و زن از خویشان قریب نباید
که شهوت در حق وی ضعیف باشد لَا تَنکِحُوا القَرَابَةَ القَرِیبَةَ فَاِنَّ الوَلَدَ یُخلَقُ ضَاوِیًا ای اندک شهوت و پدر دختر باید که
دختر را احتیاط دهد که رسول گفت النِّکَاحُ رِقٌّ فَلیَنظُر اَحَدُکُم اَینَ یَضَعُ کَرِیمَتَهُ و بفاسق ندهد لقوله علیه السلام مَن
زَوَّجَ کَرِیمَتَهُ مِن فَاسِقٍ فَقَد قَطَعَ رَحِمَهَا گفته هر که دختر خود بفاسق دهد نزدیک خدای تعالی ملعون باشد و گفته هر که دختر
بفاسق دهد خیانت کرده باشد در امانت خدای تعالی و خیانت کننده را دوزخ سزاوار است و شوهر باید که بعد نکاح شش چیز بکند
اول باید که زن را در شب نخستین بر خانه خود آرد دوم موی پیشانی او بگیرد و بگوید اللّٰهُمَّ جَنِّبِ الشَّیطَانَ مِنِّی وَمِنهَا اللّٰهُمَّ
اِنِّی اَسئَلُکَ خَیرَهَا وَنَعُوذُ بِکَ مِن شَرِّهَا سوم دو پای او بشوید و آن آب در چهار خانه پراگنده کند چهارم دوگانه
شکرانه گزارد پنجم هم اول شب مباشرت کند که سنت است ششم ولیمه کند و آن مستحب است رسول در روز عبد الرحمن چون

اثر زردی دید فرمود این چیست گفت زنی بزنی کرده ام بمهر بقدر ام سنگ از زر گفت بارک الله لنا اولم ولو
بشاة ورسول علیه السلام در نکاح صفیه از زیت وخرما ولیمه ساخت وگفت طعام اول روز حقست وطعام روز دوم
سنت است وطعام روز سوم سمعت است وهر که در ولیمه حاضر شود باید که بگوید بارک الله لک وبارک علیک
وجمع بینکما فی الخیر هفتم خوش خوئی کند واحتمال رنج ایشان کند از روی ترحم بسبب قصور عقل ایشان قوله تعالی وعاشروهن
بالمعروف ای باایشان بگزاردن حق زندگانی نیکو کند ودر تعظیم ایشان فرمود واخذن منکم میثاقا غلیظا ای
باشما پیمان نیکو بسته اند وآن پیمان آنست که ایشان را نیکو بدارید ونیکو گزرانید وگفت علیه السلام والصاحب بالجنب
ودر تفسیر مراد از وی زنست وآخر چیزی که پیغامبر علیه السلام وصیت کرد این بود الصلوة الصلوة وما ملکت ایمانکم ولا تکلفوا
هم ما لا یطیقون واتقوا الله فی النساء فانهن عوان فی ایدیکم اخذتموهن بعهد الله واستحللتم
فروجهن بکلمة الله وگفت من صبر علی سوء خلق امرأته اعطاه الله من الاجر مثل ما اعطی ایوب
علیه السلام علی بلائه ومن صبرت علی سوء خلق زوجها اعطاها الله تعالی مثل ثواب آسیة امرأة
فرعون یکی از امهات المؤمنین دست بر سینه مبارک پیغمبر علیه السلام زد مادر او را زجر کرد پیغمبر علیه السلام فرمود
بگذار او را که ایشان بیش از این کنند هشتم با ایشان مزاح ومداعبت بسیار کند که ایشان بدان خوش شوند پیغامبر
علیه السلام با ایشان مزاح کردی چنانچه عایشه صدیقه رض مسابقت کردی وگفت علیه السلام حقتعالی دشمن دارد مردی را که
بازن زندگانی بد کند وآمده است که چون سعد بن معاذ رض نقل کرد وچندان فرشتگان بر جنازه او آمدند که آفتاب پوشیده
شد چون رسول او را دفن کرد گونه مبارک رسول زرد شد از سبب آنکه عذاب کرده شد رسول شفاعت کرد وببرکت
شفاعت او خلاص یافت رسول فرمود لو نجا احد من عذاب القبر لنجا سعد بن معاذ گفتند از چه
سبب یا رسول الله فرمود بسوء خلقه مع اهله نهم ایشان را بجدی گستاخی نکند که خوی ایشان تباه شود رسول
گفت تعس عبد الزوجة وگفت شاوروهن وخالفوهن فان فی خلافهن البرکة که حقتعالی شوهر را
مهتر خوانده است والفیا سیدها پس مهتر را نشاید که کهتر شود وفرمانبردار زن کند رسول فرمود لن یفلح قوم
تملکهم امرأة دهم غیرت را بکار دارد واز وی غافل نباشد وبناحق غیرت نکند که حقتعالی آنرا دشمن دارد رسول فرمود ان
من الغیرة غیرة یبغضها الله وهی غیرة الرجل علی اهله من غیر ریبة وبهر جایگاه غیرت نیکوست پیغمبر فرمود ان الله تعالی
یغار والمؤمن یغار وگفت اتعجبون من غیرة سعد والله لانا اغیر منه والله اغیر منی ومن اجل غیرة الله حرم الله الفواحش ما
ظهر منها وما بطن فاطمه خاتون رض گفت یا رسول الله زن را چه بهتر گفت آنکه مرد را نه بیند ومرد او را نه بیند یازدهم نفقه باید که بر زن
تنگ نگیرد ونه اسراف بلکه میانه رود قوله تعالی کلوا واشربوا ولا تسرفوا ان الله لا یحب المسرفین رسول علیه السلام
فرمود هر که عیال را نفقه تنگ نگیرد حقتعالی او را بیامرزد ونفقه بر عیال فرضست دوازدهم باید که زنان را احکام حیض

نفاس و غسل و نماز و روزه بیاموزد و اعتقاد اهل سنت و جماعت بر وی بیان کند اینهمه فرض است و بر آن پرسیدن این احکام از
دستوری شوهر بیرون آید و اگر شوهر منع کند عاصی شود و تا علم فضیلت بی دستوری شوهر بیرون نیاید سیزدهم اگر دو زن باشد
میان ایشان عدل کند رسول فرمود هر که را دو زن باشد و عدل نکند فردای قیامت سخت ترین عذابها کنند اما دوستی که باشد
تحت اختیار در نیاید چون رسول قسمت کردی گفتی الهی این قسمت چیزیست میتوانم و نگیری از آنچه نمیتوانم و روا
باشد که نوبت یکی بر دیگری مباشرت کند رسول بسیار بار کرده و بارها در یک شب بر همه حرم مباشرت
کردی چهاردهم هرگاه که میان زن و شوهر خصومت شود هر دو را از حکم چاره نیست یکی از جهت زن و دوم از جهت مرد
که نفس ثابت است پانزدهم آداب مباشرت نگاه دارد که آن مستحب است ابتدا بنام خدا تعالی کند تا شیطان دفع گردد و قل
هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ بخواند اگر فرزند شود غنی و صالح آید و تکبیر گوید و تهلیل بجا آرد و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِیْمِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ
لَنَا ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنْ کُنْتَ قَدَّرْتَ اَنْ تُخْرِجَ مِنْ صُلْبِیْ رسول گفت چون یکی از شما نزدیک زن شود بگوید اَللّٰهُمَّ
جَنِّبْنِی الشَّیْطٰنَ وَجَنِّبِ الشَّیْطٰنَ عَمَّا رَزَقْتَنَا اگر زن را از آن نزدیکی فرزند شود او را شیطان زیان نتواند رساند
و چون انزال شود در نفس خود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا و باید که روی از قبله بگرداند و اهل خود را بجامه
بپوشد که کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یُغَطِّیْ رَاْسَهٗ وَیَغُضُّ صَوْتَهٗ وَیَقُوْلُ لِلْمَرْأَةِ عَلَیْکِ بِالسَّکِیْنَةِ
گفت چون نزدیک زن شوید چو دو خر برهنه نشوید و باید که پیش از قربان بازی کند و کنار گیرد و بوسه دهد که رسول
گفت بر زن مانند چارپایان نخیزید لیکن میان یکدیگر رسالت کنید یعنی شهوت را بخوانید و گفت رسول که حقتعالی سه بازی
را دوست دارد اسب دوانیدن و تیر انداختن و با زن بازی کردن و گفت دیدن سوی زن خود عبادت است و گفت رسول
مَنْ جَامَعَ اَهْلَهٗ فَکَاَنَّمَا تَصَدَّقَ بِدِیْنَارٍ و هر گونه که بر زن جماع کنی ایستاده و نشسته و فرود و بالا روا است لقوله تعالی
نِسَاؤُکُمْ حَرْثٌ لَّکُمْ فَاْتُوْا حَرْثَکُمْ اَنّٰی شِئْتُمْ فاما بهترین شکل جماع آنست که مرد بالا و زن فرود باشد که این نص است
و دیگر اشکال بضرر اند و بعضی علما روز جمعه مباشرت مستحب داشته اند که بعضی لفظ غسل را مباشرت تفسیر کرده اند و بعد
انزال ساعتی درنگ کند تا اهل وی نیز حاجت خود روا کند در خبر است که هر که نزدیکی کند برغبت زن مر او راست صد ثواب
و بعد فراغ ساعتی ستان افتد و خود را بجامه پاک کند و زن و شوهر بیک جامه پاک نکنند و در زمستان آب سرد خود را
نشوید که زیان باشد و اگر خواهد دوم بار نزدیکی کند خود را بشوید و یا بول کند بعد مباشرت کند و مباشرت در اول
شب نکند که تمام شب جنب باشد اگر چه جایز است عایشه صدیقه گفت کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ یَنَامُ جُنُبًا وَّلَمْ یَمَسَّ
مَاءً و بعد فراغ و سکون نفس را بشوید تا بقیه آب بیرون آید و در حالت جنابت موی و ناخن و اعضای دیگر دور نکند که
در آخرت اجزای او بوی پیوندد و آن اعضا جنب وی را مطالبت نمایند و بعد وطی عزل نکند و آب را بگذارد تا برحم رسد
و در عزل علما را اختلاف است بعضی روا داشته اند و بعضی تحریم کرده اند و بعضی برضا زن داشته اند و در حالت جنابت تا

تا خوردن شوید و یا آب در دهن کند چیزی بخورد و نه آشامد و خرما خوردن مستحب است شامهٔ هم غسل کند که فرض است لقوله تعالی
وَاِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا رسول فرمود هر که غسل جنابت کند بهر قطره آب که از وی جدا شود حق تعالی فرشته آفریند که تا
قیامت عبادت کند و ثواب مر او را باشد و گفت چون نزدیک زن شوی غسل کنید که آن غسل شما را چنان پاک گرداند چنانکه
آب جاری را گفت چون نزدیک زن شوید غسل کنید و هر که جنب شود و غسل کند و از سر تا پا رسد بهر موی ثواب حجی
و عمره یابد و اگر تا شب در روز بمیرد شهید مرده باشد و گفت هر که غسل کند با آب سرد برای اقامت فریضه را و ادا نماید
نماز را بیامرزد خدای تعالی گناهان او را اگرچه باشند مانند کف دریا گفت رسول هر که غسل کند از جنابت مر او را است
بهر قطره آبی در بهشت قصری مثل دنیا هفت چند و در حالت غسل کردن سخن نگوید که مکروه است نفقه هم زن را جهد
کند برای آن او را خواهند گرفت و در ولایت خیر ثواب هم یابد که اَلدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ حدیث رسول است ۴
بیست دهم چون زن را حمل شود شکر مر حضرت واحدیت را بجا آرد که زن او عقیمه نشد و رسول گفت چون زنان حمل گیرند
حمد گویند مر دهنده پسر و دختر را یعنی خدای عز و جل را نوزدهم چون زن فرزند آرد و با مدن پسر شادی بسیار کند و آمدن
دختر بسیار غمناک نگردد که ندانند که خیریت او در کدام است و ثواب در آن جبریل بقوله علیه السلام مَنْ كَانَ لَهُ ابْنَةٌ فَأَدَّبَهَا
فَأَحْسَنَ أَدَبَهَا وَعَلَّمَهَا فَأَسْبَغَ عَلَيْهَا مِنَ النِّعْمَةِ الَّتِي أَسْبَغَ اللهُ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مَيْمَنَةً وَمَيْسَرَةً مِنَ النَّارِ إِلَى الْجَنَّةِ
و گفت مَا مِنْ أَحَدٍ يُدْرِكُ ابْنَتَيْنِ فَيُحْسِنُ إِلَيْهِمَا مَا صَحِبَتَاهُ إِلَّا أَدْخَلَتَاهُ الْجَنَّةَ و گفت رسول سعادت مرد است که
اول فرزند او دختر باشد و گفت مَنْ كَانَ لَهُ ابْنَتَانِ أَوْ أُخْتَانِ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِمَا مَا صَحِبَتَاهُ و گفت أَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ
كَهَاتَيْنِ و گفت مَنْ خَرَجَ إِلَى سُوقٍ مِنْ أَسْوَاقِ الْمُسْلِمِينَ فَاشْتَرَى شَيْئًا إِلَى بَيْتِهِ فَخَصَّ بِهِ الْإِنَاثَ دُونَ
الذُّكُورِ نَظَرَ اللهُ إِلَيْهِ وَمَنْ نَظَرَ اللهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ و گفت مَنْ حَمَلَ طُرْفَةً مِنَ السُّوقِ إِلَى عِيَالِهِ فَكَأَنَّمَا
حَمَلَ إِلَيْهِمْ صَدَقَةً حَتَّى يَضَعَهَا وَلْيَبْدَأْ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّهُ مَنْ فَرَّحَ أُنْثَى فَكَأَنَّمَا بَكَى
مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَمَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللهِ حَرَّمَ اللهُ بَدَنَهُ عَلَى النَّارِ گفت رسول هر کرا باشد سه دختر یا سه
خواهر پس صبر کند بر سختی و غم ایشان و شاد دارد ایشان را در آرد خدای تعالی او را در بهشت مردی گفت یا رسول اگر دو باشند
فرمود اگرچه دو باشند در گوش مولود بانگ نماز گوید که رسول در گوش امیر المؤمنین حسن بانگ نماز داد و گفت پیغمبر مَنْ وُلِدَ لَهُ
مَوْلُودٌ فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَأَقَامَ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى رُفِعَتْ عَنْهُ أُمُّ الصِّبْيَانِ و ام الصبیان علتی است که
صبیان را باشد و بعد هفت روز ختنه کند و نام نیکو بدارد و گفت رسول خَيْرُ الْأَسْمَاءِ مَا حُمِّدَ وَعُبِّدَ و محمد و
گفت سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي و این در عصر او بود و این زمان روا باشد و ابو علی گفت کنیت کردن مکروه
است و گفت رسول إِنَّ عِيسَى لَا أَبَ لَهُ و سقط را باید که نام کند در خبر است روز قیامت آمنا و صدقنا و
افکانه و صد قس پدر را بایستند و گویند مرا ضایع کردی و لی نام نگذاشتی و چون در سقط علامت اناث و ذکور

وذکور نباشد نامی مشترک بدارد چنانچه حمزه و عماره و طلحه و نام بد را بنام نیک بدل کند رسول ع نام عاصی را عبد الله
بدل کرد و گفت اِنَّکُمْ تُدْعَوْنَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بِاَسْمَائِکُمْ وَاَسْمَاءِ آبَائِکُمْ فَاَحْسِنُوْا اَسْمَائَکُمْ و عقیقه از پسر دو
گوسپند و از دختر یک گوسپند ذبح کند و اگر از پسر هم یک گوسپند بدهد باکی نباشد و عقیقه نزدیک امام شافعی سنت است
که موی کودک بزر و نقره وزن کند و صدقه دهد و رسول ع فاطمه خاتون را فرمود که هفتم روز سر امیرالمؤمنین حسین
حلق کنان و بوزن موی او زر و نقره صدقه بدرویشان بده و سنت است که خرما بخاید یا شیرینی بکام او چکاند چون عبد الله
زبیر زاده شد بر رسول ع بردند رسول ع او را در کنار خود داشت و خرما بخایید و در کام او چکانید اول چیزی که در شکم
او رفت آب دهن رسول ع بود هفتم بباید دانست که طلاق مباحست و لیکن در حضرت عزت دشمن ترین مباحات است که در آن ایذا
و بغیر زیان دینی یا دنیوی ندهد و زن را نشاید که طلاق طلب کند رسول ص گفت اَیُّمَا امْرَأَةٍ سَاَلَتْ زَوْجَهَا طَلَاقَهَا
فِیْ غَیْرِ عُذْرٍ لَمْ یَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ اگر بعذری طلبد روا بود ای مومن چند سخن در حقوق زن و شوهر هم بشنو اما حقوق
مرد بر زن بدانکه زن چون کنیزک است شوی را او را طاعت او بر وی واجبست در هر چه از وی التماس و طلبد از چیزیکه
در آن معصیت نیست پیغامبر ص گفت اَیُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ و گفت ص لَوْ صَلَّتِ
الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا وَاَطَاعَتْ زَوْجَهَا دَخَلَتْ جَنَّةَ رَبِّهَا و حق شوهر بر زن بسیار است یکی آنکه چون
حاجت خود از وی طلب بجا بیارد رسول گفت اگر مرد از زن بر بستر مباشرت طلبد و او ابا آرد از کار نیک چنان بر زن آید چنانچه
مار از پوست دوم آنکه خود را آراسته دارد رسول ع گفت هر زن که برای شوهر خود را بیاراید پیش شوهر او را ثواب عبادت
دویست ساله سوم از خانه شوهر بغیر امر او چیزی ندهد که رسول گفت ثواب شوهر را باشد و گناه او را و اگر چیزی اندک چون نمک و
آب و نیز مباح چهارم بغیر اذن شوهر روزه نفل ندارد که رسول ع گفت هر زنی که بغیر اذن شوهر روزه نفل بدارد روا باشد ثواب
او را مگر گرسنگی و تشنگی پنجم آنکه بغیر اذن شوهر از خانه بیرون نیاید رسول ص گفت هر زنی که بغیر رضا شوهر از خانه بیرون آید فرشتگان آسمان
لعنت کنند مادام که باز نگردد و گفت رسول ص لَوْ اَمَرْتُ اَحَدًا اَنْ یَسْجُدَ لِاَحَدٍ بِغَیْرِ اللّٰهِ لَاَمَرْتُ اَنْ تَسْجُدَ
الْمَرْاَةُ لِزَوْجِهَا مِنْ عِظَمِ حَقِّهِ عَلَیْهَا پیغامبر گفت که زن بهشت طلب نباید مگر بخوشنودی خدای تعالی و خوشنود خدای تعالی
نشود مادام که شوهر خوشنود نگردد ششم آنکه نفس خود را نگهدارد رسول ص گفت هر زنی که غیبت شوهر نفس خود را نگهدارد
حرام شود دوزخ بر تن او هفتم خود را پوشیده دارد از نظر نامحرم خود را نگاهدارد و در خبر است هر زنی که خود را بنامحرم
نماید آتش دوزخ او را بسوزد و پیغامبر ص فرمود هر زنی که خود را بنامحرم نماید بهر نظری بر وی رسد و شصت لعنت
افتد و بهر نظری هزار سال در دوزخ ماند هشتم شوهر را در نفقت دارد و روا ندارد که آبروی خود ریزد فقیری
بر رسول ع آمد و گفت یا رسول الله من هر روز میخواستم که از تو چیزی طلب کنم زن من مرا منع میکرد تا حق تعالی رزق
رسانید رسول ع فرمود او زنی است که اول در بهشت درآید و وی را از خدای تعالی بفرستد سلام من او را برسان و بگو بشارت

مر ترا از آتش دوزخ نجات شیخ یا نهم آنکه باید که مال شوهر نگهدارد رسول گفت لا یحل لها ان تطعم من بیته الا باذنه ۹۷
الا الرطب الذی یخاف فساده دهم باید که در قعر خانه باشد و بر در بسیار نایستد و بالای بام سوار نشود و با همسایگان
کم سخن باشد و با دوستان شوهر آشنائی نکند حق تعالی در باب زنان گفت وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وامهات المؤمنین
فاطمه و میمونه از نابینا گریخته اند و در حجاب شده چنانچه ایشان نابینا را نبینند یازدهم از فرزندان که بر دست او باشد
شفقت دریغ ندارد و رسول گفت حرم الله علی ذی الحنان ان یدخلها قبلی غیر انی انظر عن یمینی فاذا امرأة
تبادرنی الی باب الجنة فاقول ما لهذه تبادرنی فیقال لی یا محمد صلی الله علیه وسلم هذه امرأة کانت حسناء جمیلة وکان عندها یتامی ۹۸
فصبرت علیهن حتی بلغ فشکر الله دوازدهم زن باید که بر شوهر بجمال خود مفاخرت نکند و شوهر را بسبب زشتی حقیر نه
شمرد مردی بر رسول آمد سخت زشت بود و زن او سخت با جمال بود رسول از آن مرد پرسید که زن تو با تو چگونه است گفت
چون زیر خود دست رسول گفت مر او را بهشت است سیزدهم اگر شوهر فقیر شود او را حقیر ندارد رسول گفت هر زنی که شوهر
فقیر را حقیر پندارد روی بهشت نیابد و در لعنت خدای تعالی بود چهاردهم آنکه شوهر را بچیزی که طاقت او نباشد تکلیف نکند و باندک
و بسیار قانع و شاکر بود و او را رنجه ندارد رسول گفت لا تؤذی امرأة زوجها فی الدنیا الا قالت زوجته من
الحور العین لا تؤذیه قاتلک الله فانما هو عندک دخیل یوشک ان یفارقک الینا پانزدهم چون شوهر را زحمت شود او را تعهد کند رسول
گفت اگر از گیسو تا بپای شوهر خون رود و از دوم ریم آید او بزبان بلیسد هنوز حق او ادا نکرده باشد و گفت رسول هر زنی
که هفت روز زحمت شوهر کشد هفت اندام او بر آتش دوزخ حرام گردد و گفت رسول هر زن که خدمت شوهر هفت روز
کند هفت اندام او بر آتش دوزخ حرام گردد و بخشیده شود و او را ثواب عبادت هفتصد سال شانزدهم اگر شوهر فقیر شود از ۹۹
کسب خود او را خوراند و گفت هر زنی که کند یک درم در حق شوهر بهتر است او را از هفت کوه زر که صدقه کند در راه خدای
تعالی هفدهم باید که شوهر را برای طاعت بیدار کرده باشد وقت طاعت او را بیدار کند که رسول گفت هر زنی که شوهر را برای عبادت
بیدار کند مثل او ثواب یابد هژدهم در خانه باید که بجز تواند خدمت کند که رسول گفت هر زنی که خانه را جاروب دهد چنانستی که کعبه
را جاروب داده باشد و گاه گاهی آسیا هم بکشد که سنت زنان و دختران پیغمبر علیه السلام است نوزدهم در غیبت شوهر صلاحیت
ورزد و با زوسی کتابی مشغول نگردد و مرد بیگانه را در خانه فرود نیارد و در عبادت خدای تعالی مشغول باشد بیستم برای شوهر
دعا کند و گفت رسول هر زنی که شوهر را دعا کند مستجاب گردد و آمرزیده شود بیست و یکم بعد وفات شوهر چهار ماه و ده روز
سوگ بدارد از زینت و عطر دور باشد و زیادت از آن سوگ ندارد که گنهگار شود و گفت رسول لا یحل لامرأة تؤمن بالله
والیوم الآخر ان تحد علی میت فوق ثلثة ایام الا علی زوجها اربعة اشهر وعشرا و در سوگ از خانه بغیر حاجت
بیرون نیاید ام حبیبه زوجه رسول بعد مردن پدر خود ابوسفیان که در حرب شهید شده بود سوم خوشبوی مالید گفت مرا آرزوی
خوشبوی نیست فاما رسول چنین فرموده است حق زن بر شوهر بیست و یک است اول مهر است و آن در ذمه او فرض است اگر در دنیا

رسانید نیکو و الا فردا قیامت برای او با خود خواهد بود رسول گفت هر زن که نیت آنکه مهر ندهد زانی باشد و بروایتی
وزد و گفت رسول هر که نیت وای مهر در دل باشد مرا در بهشت بهر درمی ثواب حجی و نکاح بغیر ذکر مهر روا ست و اقل مهر ده
درم است و دلیل این از آدم است چون بهتر آدم خواست که نزدیک حوا شود فرمان شد که نکاح کن و مهر بده گفت خداوندا
مهر چه باشد فرمان شد ده بار درود بر محمد رسول الله بفرست و ثواب آن بحوا بخش همان ده درم تا قیامت متعین شد اگر
معین کند همان ده درم آید و اگر معین نکند مهر مثل آید یعنی آنچه عمه و خواهر او را باشد او را هم آید و مستحب است مر زن آنکه
بخشد مهر شوهر خود را رسول گفت هر زنی که مهر بخشد مر شوهر خود را برای خدا عز و جل واجب شود مر او را بهشت و بهر درمی
ثواب آزادی بنده یابد و بهر دانگی عبادت ششماهه یابد و گفت نیست زنی که ببخشد مهر مر شوهر را مگر که بدهد خدا تعالی
او را ثواب حجی پذیرفته و عمره مقبول و گفت اِذَا وَهَبَتِ الْمَرْاَةُ مَهْرَهَا لِزَوْجِهَا رَضِيَ اللّٰهُ تَعَالٰى عَنْهُمَا وَجُنَّتْ لَهُ
الْجَنَّةُ لَهَا و گفت شفاعت من واجب است مر هر زنی را که بخشد مهر را و قادر باشد آنکه قبض کند آنرا حرام کند خدا تعالی
اندام او را بر آتش دوزخ دوم نفقه است و آن واجب است بقدر حال هر دو خادم هم واجب است اگر موسر باشد و اگر زن
بالغ باشد نفس را برای او مهر هم نفقه واجب آید و زن ناشزه را و صغیره را و محبوسه را از سبب دین نفقه واجب نیاید مر نفقه که
در حق او کند ثواب یابد و برابر نان خورش هم شرط است و باید که نفقه فراخ کند نه تنگ رسول گفت هر که نفقه بر زن
خود فراخ کند ایزد تعالی او را غنی گرداند روز قیامت رفیق بهتر ابراهیم باشد در بهشت و گفت فراخ کنید نفقه
بر عیال تا در بهشت درجه بلند یابید سوم کسوت در تابستان و زمستان باندازه آن بدهد از قاضی ابو یوسف هم پرسیدند
که در سالی چند بار زن را جامه باید گفت از فقیر سه بار و از غنی چهار بار و صحیح آنست که هر گاه کهنه شود بدهد رسول گفت
هر مردی که از فاضل وجه جامه زنان را بپوشاند خدا تعالی در گور او را حله از بهشت و آتش دوزخ گرد او نتواند گشت و جامه میانه
باید داد در قیمت و در باریکی و سطبری چهارم نفس است و رسانیدن آن نیز فرض است که از چهار روز بیش میان ندارد
که حد زنان چهار اند رسول گفت مباشرت کننده با زن چون جهاد کننده است در راه خدا تعالی و گفت اِذَا قَبَّلَ
الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ كَتَبَ اللّٰهُ بِكُلِّ قُبْلَةٍ عِبَادَةَ اَلْفٍ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ فَاِذَا عَانَقَهَا كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عِبَادَةَ اَلْفِ سَنَةٍ
فَاِذَا جَامَعَهَا كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عِبَادَةَ اَلْفِ سَنَةٍ فَاِذَا فَرَغَ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عِبَادَةَ ثَلٰثَةِ اٰلَافِ سَنَةٍ فَاِذَا غَسَلَ كَتَبَ
اللّٰهُ لَهُ عِبَادَةَ عَشَرَةِ اٰلَافِ سَنَةٍ رَوَاهُ اَبُو عُبَيْدَةَ فِيْ غَرِيْبِهِ پنجم دادن اسباب سر شستن و جامه شستن و آن هفتم روز
باید داد و اگر سوم و چهارم روز ثواب بدهد بیشتر یابد یک عورت پیش رسول آمد و گفت یا رسول شوهر من مرد بخیل است
و جهت سر شستن نمی دهد و من از کسب خود را پاک میکردم گفت حلال است مر ترا بهشت و حلال است مرا او را دوزخ ششم اسباب
عطر دادن و این طریق سنت است که اگر شوهر را رغبت خواهد بود خواهد ساید و در دادن عطر ثواب بسیار است رسول گفت هر
مردی که عطر مالد زن خود را مادام که از وی بوی آید صد فرشته برای آن مرد طاعت نویسند و اگر زن خود مالد ثواب او را باشد

هشتم خانه که میان او و میان آن باشد که ازان چاره نیست رسول ع فرمود بسا کسی شنیده زنان در خانه خالی نشستم خادم کرکار او کنند
کنیزک یا مزدور مردی بر رسول ع آمد و گفت یا رسول الله من زنی بزنی کرده ام که نان را در تنور هم نمی اندازد رسول گفت هنوز در
تنور اندازد و پخته پیش او آر نهم آموختن علم دینیست چون نماز و روزه و حیض و نفاس که این در ذمه شوهر فرضست اگر بداند
واگر نداند از دانشمند بپرسد و او در آموختن کند رسول گفت هر که یک مسئله زن را بیاموزد ثواب هشتاد ساله عبادت در نامه
اعمال او ثبت کرده شود دهم زن را نرنجاند و لت نکند و اگر برای نماز و روزه و غسل و نیت اول سخن او بزبان شیرین پند دهد
بعده درشت گوید بعده در بستر پشت دهد بعده لت کند که بدان استخوانش نشکند و چون در راه نیاید بعده طلاق دهد مردی
بر رسول آمد و گفت یا رسول الله هر چند که زن را پند میدهم نماز نمیکند رسول گفت خشم کن گفت کردم گفت لت کن گفت
کردم گفت طلاق ده گفت اکنون دادم رسول گفت روزی کند ترا خدای تعالی زنی دین دار و مالدار هنوز یکماه نگذشته
بود که خدای تعالی او را زنی صالحه با مال برسانید یازدهم برابر زن صالحه خشم نگیرد و در خبر است که بیشتر شیطان از فرزندان
خود کرد او برسد کسی گوید که من نماز فوت کنانیده ام و کسی گوید که من روزه شکنانیده ام چون کسی گوید که میان زن و شوهر خشم کنانیده ام
شاد شود و رقص کند دوازدهم تملق کند رسول عایشه صدیقه را رضی الله عنها حمیرا گفتی و بارها گفتی یا روحی و یا جانی و یا محبوبتی و یا
مونسی گفت رسول ع هر که بر زن سخن نکو گوید که بدان آن زن خشنود شود و حق تعالی او را از غمهای قیامت نگاه دارد و بهر کلمه
ثواب عبادت هفتصد ساله در نامه اعمال او ثبت کرده شود سیزدهم زن را زرینه اندازد که زن را زر و نقره و مروارید داد فرشتم روا
مردی از رسول پرسید چه گوئی در زرینه اگر زن را اندازم گفت لها الزینة ولک الخزینة گفت رسول هر مردی که زن را زرینه
اندازد که زن بدان شاد شود حق تعالی او را بیامرزد چهاردهم پیش زن حکایت زنانی که جهاز بسیار یافته اند نکند که تحمل
و شرمسار گردد و در حکایت آمده است که روزی امیر المؤمنین علیه السلام در خانه خود درآمد و سر او در کنار فاطمه نهاد فاطمه خاتون
گفت کجا بودی گفت در مجلس رسول گفت امروز از بابا چه شنیدی گفت بحکایت انبیا مشغول بود گفت چون او گاه سلیمان دختر
خود را کابین کرد هشتاد هزار دینار بکفش او مرصع کنانیده بود ازین حکایت خاطر بی بی فاطمه رضی الله عنها شکسته شد امیر المؤمنین علیه السلام
در خواب رفت و خود را در بهشت دید چه بیند که فاطمه خاتون ع بر تخت نشسته است و دختران پیغامبر جمله گرد بر گرد او دست
بسته ایستاده امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه آمده بر فاطمه خاتون نشست و آب طلبید بی بی را گفت آب بیار یکی دختر صاحب جمال قدح پر کرده بدست
امیر المؤمنین علیه السلام داد پرسید یا فاطمه این کیست گفت همان است که طعنه او مرا دادی امیر المؤمنین علیه السلام نعره زده و برخاست گفت ای زهرا مگر
رنجیده گفت چرا نرنجم که برای دشمن طعنه دادی در پیش من در درجه و دیدی نی فاطمه از کرامت و منت امیر المؤمنین علیه السلام دستار در گلو کرده ایستاد
و گفت ای خاتون تو با منت طعنه نگفته ام ملک حکایت کردم پانزدهم آنکه اگر یک زن فقیره و دوم غنیه در خانه او باشد فقیره را با آنکه نه بیند
یکسان داند رسول گفت هر که غنی را حرمت دارد از سبب غنای او و توبه نشاید شانزدهم برابر مادر و پدر و برادران و خواهران
زن را بسیار گرامی دارد رسول گفت هر که گرامی دارد مادر و پدر را اکرام کند حق تعالی او را آتش را هفدهم زن را دشنام ندهد رسول ع

بشنود هم زنان را دشنام دهد رسول گفت هر که دشنام دهد زنان را فرشتگان بر وی لعنت کنند و هم زن را رشک نماید پیش او
کنیزکی را دوست دارد می نکند پیغامبر گفت هر که از سبب رشک زن زنی دیگر نکند و دل در نجوید حرام کند بر اندام او آتش سقر
دوزخ پیغمبر گفت هر که زن را رشک نماید فنجان بهشت ازیشم و رشک در همه زنان بوده است چنانچه در حکایت آمده است که
شبی امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه از پهلوی بی بی رقیه رضی الله عنها برخاست و کنیزکی را گرفت بی بی بیدار شد و دریافت و در خانه رسول علیه السلام
آمد بر چادر پاک خود پیچیده بود بی بی رقیه آمد و سلام کرد و پای پیغامبر بالیدن گرفت و هر بار پیشانی را بر سر انگشتان پای مبارک رسید
عالم شدند رسول علیه السلام گفت ای جان بابا بدین وقت چرا آمدی مگر عثمان ترا رشک نموده بی بی رقیه در گریه شد رسول گفت
ای نور دیده بابا باز رو و باز گرد و مباید که عثمان از تو برنجد و تو دوزخی شوی امیر المومنین عثمان شرمنده شد و دستار در گلو
کرده در بارگاه خدای تعالی استاده بباید که خاطر رسول را خوش کرده و مهمان بی بی رقیه آمد و سر در قدم امیر المومنین عثمان نهاد
و گفت بابا چنین فرمود امیر المومنین عثمان را بر سر بی بی رقیه میگریست و آن کنیزک را بر ابر شمس کنیزک دیگر آزاد کرد دشکرانه آنکه بی بی
رقیه آشتی میکرد و نیز و هم اگر زن از خانه او چیزی خرج کند بخشد و بر زبان نیارد و او در حشر شرمنده نگرداند و
رسول گفت هر که زن را شرمنده نکند روز قیامت شرمنده نشود و هم چون از سفر آید برای زن جامه یادگاری بیارد که
سنت است مردی از سفر آمد رسول گفت از وی پرسید که برای زن چه آوردی گفت چیزی نه رسول گفت اگر چیزی می
آوردی ثواب بسیار یافتی و هم بعد موت رعایت او نگاه دارد و در برابر فرزندان و اقربای او مراعات کند زنی بر عایشه
صدیقه رضی الله عنها آمد رسول در حق او بسیار شفقت کرد بی بی عایشه گفت یا رسول الله در حق او بسیار احسان میکنی گفت
ای عایشه این زنی است که خدیجه او را بسیار خرد دوستی و مادوستی او را دوست میداریم آمدیم بتفسیر قوله عز وجل وَأَنكِحُوا
الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
زنی کنید مردان و زنان بی شوی را از شما و از صالحان و از بندگان خدای تعالی و کنیزکان خدای تعالی اگر باشند فقیران غنی کند ایشان را خدای
تعالی از فضل خود خدا است فراخ کننده روزی بر نکاح کنندگان و دانا است بحال ایشان و ضمیر ایشان النِّكَاحُ وَهُوَ الضَّمُّ
و معنی نزدیکی دارد و در بعضی جا چنانچه فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم و بمعنی جامع و در بعضی جا حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ
الْأَيَامَىٰ زنان بی شوی و مردان بی زن و واحد آن مرد ایم و واحد آن زن ایم فرمان مطلق است خواه بکر باشند خواه کامله
قوله وَالصَّالِحِينَ یعنی زن صالح کنید چنانچه الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ بعضی گویند زیادت
نیست و معنی آنچنان باشد از شما صالحان اگر مرد فاسق باشد و زن صالحه روا باشد و اگر زن فاسقه و مرد صالح
باشد هم روا باشد والله اعلم بالصواب

الْمَجْلِسُ الثَّامِنُ وَالثَّلٰثُونَ فِي فَضِيلَةِ السَّخَاوَةِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

عن ابن عمر رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ وَبَعِيدٌ مِنَ النَّارِ
یعنی سخی به درگاه خدای تعالی نزدیک است و دور است از آتش دوزخ بدانکه سخا از اخلاق پیغمبر است و اصل است از اصول

زنگاری رسول گفت خصلتان اِنَّ احبّهما الی الله السخاء و حسن الخلق و دو خصلت است که خدا تعالی ایشان را دوست میدارد
خلق نیکو و سخاوت و گفت پیغامبر سخاوت نام درختی است در بهشت هر که سخی باشد دست در شاخ آن زده است نگذارد و آن شاخ
او را تا در بیارد در بهشت و گفت رسول امت من در بیاید بهشت از بسیاری نماز و بسیاری روزه بلکه در آیند به برکت
سخاوت و گفت الجنة دار الاسخیاء و گفت السخاء اصل الایمان قال الله تعالی و عزتی و جلالی
لا یدخلها الا سخی و گفت السخی حبیب الله و لو کان فاسقاً و گفت بموسی وحی رسید که سامری را مکش که
او سخی است و گفت جاهل سخی دوست تر است نزدیک خدا تعالی از عالم بخیل و گفت هر که سخاوت کرد او از دوزخ و گفت سخاوت باد
که سخاوت کنید که سخی نباشد مگر در بهشت و گفت سخی دوست خداست و دوست منست و گفت من تمسک با السخا نجا
و گفت حق تعالی سخی است و دوست دارد سخاوت را و گفت حق تعالی گوید بزی ای سخی چنانچه خواهی که در دوزخ در نیایی
پیغمبر گفت یکروز عمر سخی بهتر است از صد ساله عمر بخیل و گفت هر که دشمن دارد سخی را چنان بود که دشمن دارد خدای تعالی را
و گفت سخی در پناه خداست و آمده است که ابن زبیر صد و هشتاد درم برای بی بی عایشه رض فرستاد عایشه رض صدقه کرد
بدرویشان داد شب افطار بنان جو در روغن زیت کرد کنیزک گفت اگر یکدرم میداشتی تا گوشت خوردمی
گفت چرا نگفتی و آورده که امیر المومنین حسن و حسین ع و عبد الله جعفر رض جانب حج میرفتند اشتر را گذاشته اند گرسنه و تشنه
شدند نزدیک پیرزنی رفتند آب خواستند گوسفند دوشید بر ایشان داد گفتند هیچ طعامی داری گفت گوسفند
بسمل کنید و خورید گوسفند بسمل کردند و خوردند و ایشان از حج باز در خانه آمدند وقتی آن عورت و شوهر او فقیر شدند
بمدینه آمدند امیر المومنین حسین ع آن عورت را شناخت در خانه برد و یک هزار گوسفند خرید و ایشان را داد و خبر
با امیر المومنین حسن ع شد امیر المومنین حسن ع نیز آن مقدار داد و خبر بعبد الله شد او ده هزار دینار و دو هزار گوسفند باو داد
و گفت اگر پیش از این بر من آمدی ترا و چندان میدادم که غنی میشدی اما مردی بر امیر المومنین حسین ع آمد و قصه حال گفت و
حاجت او روا شد و هر چه مطلوب او بود رواکرد گفتند چرا قصه نخواندی گفت از آن تا پیش من استاده نباشد و مرا
تکبر نباید قیس بن سعد بیمار شد گفت چرا دوستان من مرا پرسیدن نمی آیند گفتند تو از ایشان هشتاد هزار دینار قرض داری
از شرم نمی آیند گفت برایکه دوستان را آید همه را بخشیدم مهتر عیسی ع مر ابلیس علیه اللعنه را گفت که دوست ترین بر تو
کیست گفت مومن بخیل گفت دشمن ترین خلق بر تو کیست گفت کافر سخی که کافر برکت سخاوت ترسم که مسلمان شود
و به بهشت رسد و مومن از شومت بخل البته کافر گردد و بدوزخ رود چنانچه قارون مردی از امیر المومنین حسین رض
چهار صد درم خواست که حاجت دارم امیر المومنین حسین ع چهار صد دینار داد و در خانه آمد و در گریه شد پرسیدند
چرا گریستی گفت از آنکه تفحص حال او نکردم که او را حاجت بیشتر باشد روزی خولجه حبلی بر خواجه معروف کرخی
کنیزک فرستاد و بر خواجه بیت یک نفر نشسته بودند گفت الهدایا مشترک کنیزک قسمت نپذیرد اگر بخشم

برادرم حبالی کو فته شود بست و یک کنیزک از بازار خرید و هر یکی را داد انگاه آن کنیزک بیرون فرستاد ابوسهل صعلوکی ره روزی در صحن خانه وضو میکرد و در آفتابه نقره سایلی سوال کرد همان آفتابه وراداد چون در ویش از نظر غایب شد آواز کرد کسی آفتابه برد فلانان دویدند و ورا نیافتند و از آن کرد که زن او بخیله بود خواجه ابو مرشد از جمله کریمان بود وقتی شاعری او را مدح کرد خواجه گفت بر من چیزی موجود نیست به و بر قاضی و من دعوی ده هزار درم کن و من اقرار کنم مرا حبس کنان فرزندان من نخواهند گذاشت شاعر همچنان کرد خواجه محبوس شد هنوز شب در نیامده بود که خواجه را فرزندان او باز خرید ند آورده اند که مزینی سوی لب خواجه ابراهیم رهست میکرد مریدی از آن خواجه از انجا گذشت خواجه گفت چیزی داری که بوی دهم مرید همیانی زر پیش نهاده خواجه پیش حجام داشت سایلی آمد از حجام سوال کرد حجام گفت که خواهر همیان بدین سایل ده خواجه گفت که این پر زر بر گفت چه شود اسی بجمیل الغنی غناء القلب لا غنی المال خواجه شرمنده شد دست ابوسید خواجه بایزید گفت هر که حق تعالی دوست دارد و او را سه خصلت ست سخاوتی چون دریا شفقتی چون آفتاب و تواضع چون زمین مردی گفت خواجه ابراهیم ادهم را کرم از سید ده گفت است یکشا و کشاده در بند او گفت فهم نشد گفت کیسه بسته یکشا و زبان کشاده بند ه لیث سعد استاد امام شافعی ره همه علم آموختی و هر که بر رفتی تا چهل روز مهمان او بودی او را نیا موختی و لعبد نماز چاشت هرگز ام نکردی تا صدقه بصدقه مسکین را طعام ندادی نشب او فرمان حق یافت از آسمان ندا شنیدند که مات سخی الزمن الله لیث بن سعد دهقانی در گوری عذاب دید و دعا کرد و آن مرده زنده شد پرسیدند چند سال ست گفت چهار صد سال گفت مسلمان هستی یا کافر گفت کافر اما دعا کن تا مسلمان شوم مهتر عیسی دعا کرد و ایمان آورد و چهل صد سال دیگر زیست مهتر عیسی پرسید الهی این درجه بچه یافت فرمان رسید که بت سخاوت کرامتی لا اضیع اجر من احسن عملا عبد الله مبارک گوید من بحج رفته بودم چون از حج بپرداختم در حطیم بخواب رفتم رسول را در خواب دیدم که مرا گفت که چون در بغداد رسی بهرام مغ را اسلام من برسانی و بگوئی مژده تراست به بهشت بیدار شدم لاحول کردم دو رکعت نماز گزاردم باز در خواب شد باز رسول را دیدم که گفت تا سه بار چون در بغداد رفتم خانه بهرام در شدم از وی پرسیدم خیر کرده گفت آری ده درم بدهم دو از ده بستانم گفتم این خیر نیست دیگر بگو گفت چهار دختر را بچهار پسر خود بزنی دادم این بد دین تا خیر است گفتم این همه جرمست دیگر بگو گفت یک دختری حسن و جمال داشتم آنرا خود بنکاح کردم و دعوت هزار کس مهمان خواندم گفتم این بدترین شرمست دیگر بگو گفت در شب عروسی عورتی در خانه من آمد چراغ افروخت و باز آمد تا چند بار من دنبال او رفتم که در خانه او رفتم چند فرزند او گرسنه بودند گفتند چیزی آوردی گفت بسیار حیله کردم از شرم نخواستم تا ایشان مرا نا خواسته ندادند و مرا شفقت آمد یک طبق طعام بردم و پیش ایشان داشتم عبد الله گفت این خیر است بشارت مر ترا که رسول سلام داده است و بشارت بهشت رسانید فی الحال مسلمان شد و آخر زود جان بحق تسلیم کرد عبد الله گفت

من او را شستم و بر جنازه او نماز کردم و دفن کردم کافری در غزا از امیر المؤمنین علیه السلام شمشیر خواست امیر المؤمنین علیه السلام در حال داد
کافر گفت یا علی بغایت دلیری گفت چون تو دست بسوال کشادی من چگونه بخیلی کنم کافر در حال مسلمان شد ابو الحسن
خرقانی گفت که هفت آواز در عرش همی رسد آواز سخیان و آواز غازیان و آواز اندوهگنان و آواز جوگان و آواز
پرهیزگاران و آواز ستم رسیدگان و آواز گریستن یتیمان پیغامبر گفت بدسیدیش از انکه نشسته اند حق تعالی گفت
وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ
وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ نفقه کنید از آنچه میرسانیم شما را
پیش از انکه بیاید یکی را از شما مرگ پس بگوید ای پروردگار من اگر مهلت میدادی مرا اندک صدقه میکردم و از صالحان مے
شدم و هرگز تاخیر ندارد و نفسی را خدای تعالی چون بیاید مهلت او و خدایست دانا بانچه می کنید قوله وَأَنْفِقُوا امریست
نزد بعضی برای ادای زکوة را و نزد بعضی برای صدقه تطوع را قوله مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ از آنچه میرسانیم شما را از اندک و بسیار
رسول ان الله يحب السخاء ولو بشق تمرة مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ پیش از آنکه بیاید از شما مرگ
چون بیاید دست از تصرف کوتاه گردد فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ پس بگوای پروردگار من مهلت
دهی مرا تا نزدیک رسیدن مرگ فَأَصَّدَّقَ آرزوی صدقه کند که در ثواب صدقه معاینه کند در خبر است چون بنده را مرگ
نزدیک شود ثواب صدقه او را معاینه کنند بدیدن آن حسرت برد و گوید الهی مرا مهلت ده تا تمام در راه تو صرف کنم
قوله تعالی وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ و شوم از صالحان ای مِنَ الْمُصَدِّقِينَ که صالح مال در محل صرف کند کی انفقه
تا هزار و چهار صد هزار باید و صالح در غیر محل صرف نکند که از آن مستوجب عقوبت گردد قوله وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ و هرگز
خدای تعالی مهلت ندهد چون اجل بسر آید گوید خداوندا مهلت ده فرمان شود چون اجل آید مهلت کسی ندهیم قوله
وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدا دانا است بانچه میکنید از پنهان و آشکار الفقیر الی الله **المجلس التاسع**
والثلثون في فضيلة الايثار بسم الله الرحمن الرحيم عن ابي سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من كان عنده قوت يوم وانفقها في سبيل نادى ملك من السماء يا ولي الله استانف العمل فقد غفرت
لك ما تقدم من ذنبك یعنی هر که باشد نزدیک او گرده قوت پس نفقه کند آنرا در راه خدای تعالی ندا کند
فرشته از آسمان ای دوست خدا از سر گیر کار را که بدرستی آمرزیده شد گناهان آنچه گذشته اند بدانکه ایثار عالی
تر در حدیست از سخا ایثار آنست که مال را بدهد با آنکه محتاج باشد و سخا عبارتست از بخشیدن آنچه بدان محتاج نباشد گفت
رسول هر که ایثار کرد از آتش نجات یافت گفت هر که محتاج باشد بچیزی و آنچیز نفقه کند در راه خدای تعالی حبیب
شود و در بهشت و گفت هر چه مؤمن ایثار کند در راه خدای تعالی لقمه را دانه بدهد خدای تعالی مر او را قصری در بهشت که
طول آن کم شماه باشد و عرض او چهار ماه و گفت هر که دیر آرزو بود و آن آرزوی خود را در باقی کند و بدیگری بدهد خدا

تعالی وی را بیامرزد و مهتر موسی علیه السلام گفت الهی منزلت محمد علیه السلام مرا بنمای فرمان رسید طاقت آن نداری لیکن
از درجات وی یکی بتو بنمایم چون بدید از عظمت آن مدهوش شد گفت بار خدایا این درجه بچه یافت گفت با ایثار یا موسی
هیچ بنده در دنیا در عمر خود یکبار با ایثار نکند که شرم دارم با وی حساب کنم و ثواب وی بهشت باشد هر کجا که خواهد بگیرد
رسول چون از قصد کافران حذر کرد امیر المؤمنین علی را بر جامهٔ رسول بخفت تا اگر قصد رسول کنند جان خود را فدا سازد
حقتعالی وحی فرستاد بجبرئیل و میکائیل که میان شما برادری افکندم و عمر یکی دراز کردم کیست که ایثار کند هر یکی از ایشان
درازی عمر خویش خواستند حقتعالی گفت چرا چنان نکردید که علی کرد وی را با محمد برادری دادم جان خویش فدا کرد
و ایثار ساخت بروید و بر زمین روید و وی را از دشمن نگاه دارید بیامدند جبرئیل بر سر وی بایستاد و میکائیل نزدیک پای
وی گفتند بخ بخ ای پسر ابو طالب که خدا تعالی با فرشتگان خود بتو مباهات میکند و این آیت آمد وَمِنَ
النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ و بشر حافی رحمه الله در وقت جان کندن سائلی در آمد چیزی
خواست هیچ نداشت پیراهن که پوشیده بود بوی داد و جامهٔ عاریت خواست و فرمان یافت و گفت رسول هر که گرسنه باشد
و پیش او طعامی آرند که بآن طعام رغبت باشد و چیزی خورده بود سائلی بیاید و آن بدو دهد و آرزوی نفس بشکند ندا کند خدای
تعالی بر فرشتگان هفت آسمان ببینید و بشنوید بنده من که از برای من آرزوی نفس بشکست و طعامی که دوست میداشت
بدرویش داد گواه باشید ای فرشتگان که او را بیامرزیدم و بهشت بر وی حلال گردانیدم و چون امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و فاطمه رضی الله عنها و
امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما سه شب طعام خویش ایثار کردند و روز بروزه داشتند حق تعالی ایشان را بستود و فرمان فرستاد
وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا چون سه شب کار نیک کردند سه جزا یافتند اول فَوَقَاهُمُ
اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ دوم وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا سوم وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا
و بهترین ایثارها دادن طعام حصه خود است که غلامان سرور عالم را حقتعالی بدادن نان بسگان بستود و رسول گفت هر که
حصه خود طعام در راه خدا تعالی بدهد و خود گرسنه ماند حق تعالی وی را از گرسنگی دوزخ نگهدارد و بیامرزد و گفت رسول
هر که گرسنه باشد و پیش او طعام آرند و او گرسنه دیگر را دهد حق تعالی بر وی حساب نکند و دوزخ ننماید و در حکایت آمده است که
عبد الله جعفر سوی باغ خود میرفت در خرماستان رسید غلامی سیاه دید که آن خرماستان نگه میداشت نان آن غلام
بیاوردند سگی در حوالی آن باغ در آمد غلام یک نان پیش او انداخت سگ بخورد پس دوم انداخت پس سوم انداخت
عبد الله از آن غلام پرسید که وظیفه تو چند است گفت چرا بسگ دادی گفت این سگ از زمین دور آمده است
و گرسنه خواهد بود نخواستم که از من گرسنه رود گفت تو چه خوری گفت صبر کنم عبد الله حیران ماند و خود را ملامت
میکرد که ای عبد الله تو از این غلام سخی تر است پس آن باغ و غلام را خرید که آزاد کرد و باغ او را بخشید و یکی از
صوفیان گفت که ما الطرطوس بودیم قوم جماعتی فراهم آمدیم سگی در عقب ما بیامد چون بباب الجهاد رسیدیم ستوری مرده دیدیم

مرده را دید چون آن سگ ستور مرده را دید بازگشت در شهر رفت بعد ساعتی دیدم که آن سگ پیش شده می آمد و بست
سگ دیگر دنبال او بر سر آن مردار رسانید و خود بگوشه بنشست چون سگان بخوردند و بازگشتند آن سگ بر سر مردار آمد
هرچه باقی مانده بود بخورد ما همه حیران ماندیم آزاد احمد جمال سرخسی پرسیدند که ابتدای تو چگونه بود گفت وقتی من از سرخس برفتم
و به بیابان فرو شدم بر سر اشتران خود و مدتی آنجا بودم و پیوسته من دوست داشتمی که گرسنه بودمی و نصیب خود بدیگران
دادمی روزی شیری گرسنه از بیابان بیامد و شتری از آن من بکشت و بر سر بلندی شد و بانگ کرد هر سباع که
اندران نزدیکی بودند جمع شدند و شتر را بدیدند و بخوردند و آن شیر گوشه گرفته بود چون شیران بازگشتند هرچه باقی
بود خود بخورد و بزبان فصیح مرا گفت ای احمد نان ایثار کردن کار سگان است کار مردان جان بایثار کردنست چون
این بشنیدم دست از کل اشتغال بداشتم و توبه کردم آمدیم بتفسیر قوله تعالى وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ
خَصَاصَةٌ بعضی گویند بر رسول مهمان آمده بود رسول گفت کیست که مهمان را ببرد و از انصار قبول کرد مهمان
در خانه برد و طعام اندک بود که او را کفایت شود عورت خود را گفت که چون من برابر او نشینم باید که چراغ بکشی عورت
همچنان کرد و هر دو دست می آورد و می برد و دهن می جنبانید چنانچه طعام مهمان همه را او خورد ایزد تعالى این آیت
فرستاد رسول گفت لَقَدْ عَجِبَ اللهُ مِنْ صُنْعِكُمْ إِلَى ضَيْفِكُمْ و بعضی گویند عورتی از انصار در جنگ بدر قدری
آب بر مجروحان برد یکی از کرام صحابه مجروح دید بنفس میشمرد باشارت آب خواست آن عورت آب بدست او داد دیگری گفت
الماء الماء نمر خود نخورد و گفت او را رسان تا هفت نفر طلب کردند هر یکی بدیگری داد چون بهفتم رسید شهید شده بود تا هر هفت نفر نقل
کردند و آب همچنان ماند حق تعالى این آیت فرستاد و بعضی گویند یکی از صحابه را فاقه شده بود زن او کسب کرد قدری طعام
موجود کرد زن و شوهر هر دو طعام پیش گذاشت زن شوهر را ایثار کرد و شوهر مر زن را و شب تاریک بود هر دو دهن
بدروغ می جنبانیدند چون روشنایی کردند طعام همچنان دیدند زن گفت چرا نخوردی گفت تا تو سیر بخوردی او هم همین
جواب داد حق تعالى فرستاد رسول گفت او را و ترا حق تعالى بشفقت دیگر بیامرزید و بعضی گویند که امیر المؤمنین علی علیه السلام
را چیزی نبود مگر پیراهن سائل ولدو وقت نماز برهنه ماند جامه عاریت خواست و در نماز آمد حق تعالى این آیت فرستاد رسول
گفت هر که ایثار کرد سزاوار مدح خدا تعالى باشد و از دوزخ نجات یابد رزقنا الله وایاکم المجلس الاربعون فی
مذمة البخل بسم الله الرحمن الرحیم عن انس ابن مالک قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم البخیل عدو لله وان کان زاهدا یعنی بخیل دشمن خدایست
اگرچه زاهد باشد بدانکه بخل بدترین خصایل است و قبیح ترین شمایل رساننده بدوزخ و دور کننده بهشت است
و دشمن کننده دوستان و رسوا کننده میان خلقان است و خجل کننده میان همچنان است رسول گفت دور باید از بخل
که قومی از پیش شما بودند به بخیلی هلاک شدند و گفت سه چیز هلاک کننده است بخلی که مطیع او باشی و هوای باطل که پس روی او کنی

و عجب و گفت که حقتعالی سوگند رانده است که هیچ بخیلی را در بهشت در نیارد و در رسول علیه السلام طوف میکرد مردی را که حلقهٔ کعبه گرفته میگریست و میگفت الهی گناه من بزرگست این نماز بیامرزید و رسول علیه السلام پرسید چه گناه داری گفت آنگ گفتن نتوانم از بزرگی گناه گفت گناه تو بزرگست یا آسمان گفت گناه من تا عرش و کرسی و زمین و ریگ بیابان و قطرات باران و برگ درختان بسوال پیشم دو او میگفت گناه من بزرگست رسول گفت گناه تو بزرگست یا رحمت خدایتعالی از همه بزرگست گفت یا رسول الله من مردی بخیلم و مال دارم چون درویش بینم گوئی آتش بر من میزنند رسول فرمود دور باش از من تا مرا از آتش خود نسوزی بدان خدای که جان محمد بامر اوست که اگر هزار سال درین رکن و مقام عبادت کنی و چندان گریه کنی که جویها روان شود و درختان روید اگر بخیل میری در دوزخ جای تو باشد بخل از کفر است و کافر از آتش است شنیدی که خدایتعالی در قرآن بیان کرد وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ و هر روز دو فرشته ندا کنند و گویند الهی گر نفقه دهد خلفش ده و اگر نگهدارد تلفش کن و گفت بدرستیکه خدایتعالی دشمن دارد سه کس را پیر زنا کننده را و صاحب مال خرج ناکننده را و بخیل منت نهنده را و حقتعالی بپیغمبر موسی وحی فرستاد ای موسی بر تو باد که سخاوت کنی و از بخل دور باشی که روز قیامت بخیل تمنا کند و آرزو برد کاشکی کم از عذاب و عقوبت چندان نبودی که کافر سخی را در عهد رسول علیه السلام مردی کشته شد یکی میگریست وای شهیداه پیغامبر گفت علیه السلام مَا يُدْرِيكَ أَنَّهُ شَهِيدٌ فَلَعَلَّهُ قَدْ كَانَ يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْنِيهِ أَوْ يَبْخَلُ بِمَا لَا يَنْقُصُهُ و گفت درختی است در دوزخ هر که بخیل شد دست دران درخت زده باشد نگذارد تا در دوزخ نرساند و گفت إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَخِيلَ فِي حَيَاتِهِ السَّخِيَّ عِنْدَ مَوْتِهِ و گفت بخل و ایمان در یک دل جمع نشوند یعنی اگر ایمان غالب آید بخل برود و اگر غالب آید ایمان برود و گفت هر که در بخل بر خود کشاید در نعمت خدایتعالی برو در بندد و گفت نشاید مرد مومن را که باشد بخیل و بزدل و در ذخیره گفته است که گواهی بخیل روا نباشد که او در امر دنیا شقی گوید بفکر این دو خصلت که در دوزخ کدام سوزان ترست بخل یا دروغ و آمده است که حکیم هند و فیلسوف رومی بر نوشیروان آمدند حکیم هند را گفت سخنگوی گفت بهترین مردمان آنکس است که در حال رضا سخی باشد و در حال خشم با وقار و وقت سخن گفتن با درنگ و در رفعت با تواضع و بر خویشان مشفق و رحیم و گفت هر که بخیل باشد مال خود دشمن خود را میراث دهد و هر که شکر کم گوید حاجتش روا نشود و گفته اند که کس را همه دشمن دارند ظالم را و بخیل و بسیار خوار را خواجه جنید پرسیدند که زشت ترین چیزها چیست گفت بخل و حسد بخل آنست که هر چه شرع فرموده باشد ندهد چنانچه زکوة و اضحیه و صدقهٔ فطر و نفقهٔ زن و فرزند و مادر و پدر و طعام ختنه و ولیمه و عقیقه و نفقه بندگان درین باتفاق بخیل باشد و عذاب بخیلان بیابد و در دوزخ رود و کسیکه مهمان را طعام ندهد و سایل را لقمه ندهد و سگ و گربه را نان نفگند این هم بخیل باشد و اگر همسایه گرسنه باشد و را نان ندهد هم بخیل باشد کسیکه بوجود نقد و در جمعه و عید جامهای نیک نکند بخیل باشد و کسیکه بر عیال نفقه تنگ گیرد بخیل باشد و هر که جامهٔ نو پوشد و جامهٔ کهنه بدرویش ندهد بخیل باشد مگر آنکه فرزندان را ازان جامهٔ کهنه

بخل

بسازد این و تعالی گفته است فاتقوا الله ما استطعتم واسمعوا واطیعوا وانفقوا خیرا لانفسکم ومن یوق
شح نفسه فاولئک هم المفلحون پس بترسید از خدا تعالی و بپرهیزید از گناهان بدانچه توانید و بشنوید و فرمانبردار
کنید و بدهید مال را که بهتر است از برای نفسهای خود هر که بپرهیزد از بخل نفس پس ایشانند از رستگاران الاخذ او والاتقاء
پرهیزیدن اتقا و احذار هر دو یک معنی دارند نزدیک بعضی اتقا پرهیزیدن از گناهان باشد و احذار پرهیزیدن از
دشمنان باشد و اینجا میگوید فاتقوا الله بترسید از خدا تعالی و ترسیدن آن باشد که از جمله گناهان دست بدارد
و بفرمانی او بکنی و هیچ خردمندی بی فرمانی او نکند که حقتعالی گفت فاتقون یا اولی الالباب بترسید از من ای خداوندان
دانش و فرمان برنجمله است که از من بترسید و ترسیدن از غیر خدا روا نیست هر که از خدا تعالی بترسد همه چیز از وی
بترسد لقوله علیه السلام من خاف الله خاف منه کل شیء قوله ما استطعتم چون بنده فاعل مختار است اضافت خیر و شر
بتو کرده است و اگر خواهد و نباشد هیچکاری از تو نیاید نه از نیکی و نه از بدی فاما اگر توانی از گناهان بپرهیز که از
شومیت گناهان در مانی قوله واسمعوا الاستماع شنیدن باشد و حقتعالی ترا میگوید چنانچه جای دیگر گفت اسمع
وابصر و استماع را دو معنی است یکی شنیدن دوم قبول کردن چنانچه سمع الله لمن حمده ای یقبل قوله تعالی ام لهم
آذان یسمعون بها والمراد منه الاستماع و اینجا برای تاکید است چنانچه گوئی اسمع یا زید خدا تعالی میگوید بشنوید
و فرمان من قبول کنید قوله واطیعوا و فرمانبرداری با کسانند که فرمان بشنوند و فرمان او را نکنند گفت گناه کنید
و میکنند و خمر میخورید و میخورند و زنا میکنید و میکنند اسم کردن است نه شنیدن رسول علیه السلام گفت طوبی لمن سمع واطاع قوله
وانفقوا چنانچه بترسیدن طاعت کردن فرمان است هم چنان بنفقه نیز فرمان آیا بالطریق وجوب یا بالطریق ندب زکوة و ضحیه
و صدقه فطر و نفقه زن و فرزندان مراد است خود فرض و اگر جز این مراد است چنانچه طعام دادن مهمان و تصدقات و جز آن
مندوب قوله خیرا و مال را خیر خواند که خیرات از و زاید و از یک مقصد از ان بایگفتند تحصیل الخیر من الخیر قوله لانفسکم
هر چه میکنی برای خود میکنی وان لیس للانسان الا ما سعی فرمانست لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت بیان است قوله
تعالی ومن یوق شح نفسه هر که بپرهیزد از بخل نفس خود را و بخل و شح هر دو یک معنی است چنانچه جود و سخا خدا تعالی را باتفاق
جواد گفتن رواست و در سخی گفتن اختلاف است بعضی گویند رواست که رسول علیه السلام گفت ان الله سخی یحب السخاوة و شح بدتر از بخل است
چنانچه جود عالی تر از سخاوت است هر که سائل را بقدر حاجت او بدهد او را سخی گویند مر و برامیر المؤمنین علی رضی الله عنه آمد و صد گوسپند خواست
صد داد و خبر بصدیق اکبر رسانیدند صدیق رضی الله عنه گفت العلی هو الجواد والحسن هو السخی هر که در حالت مال زکوة ندهد او را بخیل گویند هر که
در حال مرض نفقه نکند او را شحیح و بخل و شح در نفس هر کسی متمکن است الا آنکه برکت جود و سخا ایمان ایشان غالب می آید و ایمان از بخل
و شح معدوم میگردد و در احادیث آن بسیار است و نه در بود و ایشان رسول علیه السلام فرمود ثلث مهلکات شح مطاع طاعت شر ظاهر و نه مجرد شح فاولئک
هم المفلحون پس ایشانند از رستگاران فلاح را پرهیزیدن از بخل ضرور است رسول گفت من سخی نجی ومن بخل هلک هر که سخاوت کند نجات یابد

هر که بخل کند هلاک شد ۲ وصلی الله تعالی علی محمد وآله وسلم

الحمد للہ الذی سلط الابرار علی الاشرار العلیم بما فی الضمایر وخفی الاسرار والصلوۃ والسلام علی نبیہ المختار الذی قال من کذب علی متعمدًا فلیتبوأ مقعدہ من النار وعلی آلہ وصحابہ الاخیار اما بعد میگوید خیر خواہ خلق اللہ فقیر الہ عفا اللہ عنہ وعن والدیہ واستاذہ مہتمم کتاب ہذا کہ سابق ازین بیان احادیث کتاب انیس الواعظین مجملا در بیاتے چند بیان کردہ بودم تا احدی در سورد وعید شدید نگردد وکلام لی انجام را نسبت بسید الانام ننماید کہ در صحیح بخاری صفحہ ۲۱ از سلمۃ بن الاکوع آمدہ است کہ گفت سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول من یقل علی ما لم اقل فلیتبوأ مقعدہ من النار وروات اینحدیث بسیار اند کہ عشرہ مبشرہ نیز دران داخل اند وامام نووی در شرح صحیح مسلم جلد اول صفحہ ۸ مطبوعہ نولکشور نوشتہ کہ تحرم روایۃ الحدیث الموضوع علی من عرف کونہ موضوعًا او غلب علی ظنہ وضعہ فمن روی حدیثا او ظن وضعہ ولم یبین حال روایۃ فہو واضعہ داخل فی ہذہ الوعید مندرج فی جملۃ الکاذبین علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ودر شرح شرح نخبۃ الفکر صفحہ ۱۹۴ مطبوعہ مجتبائی دہلی آمدہ کہ واتفقوا علی تحریم روایۃ الموضوع مع العلم بحال السند وغیرہ ای حتی کان من الاحکام والقصص والترغیب والترہیب وغیرہا الا مقرونا ببیانہ ای بیان انہ موضوع الخ بخلاف غیرہ من الاحادیث الضعیفۃ التی تحتمل صدقہا فانہ یجوز روایتہا فی الترغیب والترہیب والفضائل من غیر بیان ودر منہج الوصول فی اصطلاح احادیث الرسول صفحہ ۴۹ نوشتہ کہ نووی گفتہ قد اخطا من ذکرہ من المفسرین سیوطی گفتہ کالثعلبی والواحدی والزمخشری والبیضاوی انتہی ودر شرح مختصر گفتہ الا من عصمۃ اللہ تعالی کصاحب المدارک مثلا ودر مجمع البحار جلد سوم صفحہ ۵۰۷ آمدہ قال زید بن اسلم من عمل بخبر صح انہ موضوع فہو من خدم الشیطان وامام محمد حجۃ الاسلام والامام الحرمین اینچنین مفتی را حکم بکفر دادہ وخون او مباح گردانیدہ وحکم بخلود نار بر وی ثبت کردہ اگرچہ یکبار مرتکب این امر شدہ باشد اعاذنا اللہ منہا اما با وجود این وعید شدید بعض الناس حرف پا خناس در نیے عوام شدہ از صراط مستقیم باز داشتہ بوسوسہای شیطانی روایات باطلہ را کذب ودروغ فروغ دادہ ذہن نشین ایشان میسازند وبال آن غیرت برخود گوارا میدارند فی الحقیقت چنین کسانند کہ خسر الدنیا والآخرۃ بشان ایشان آمدہ اللہم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعہ وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابہ ازینجا اطلاع بر بعضی از زلات صاحب کتاب انیس الواعظین دادہ می آید کہ بطور مشتے از خروارے است فافہم وباللہ التوفیق وبیدہ ازمۃ التحقیق در صفحہ ۹ سطر ۱ نوشتہ اگر کسی گوید کہ خدا بالا است یا بالای عرش است یا فردوست کافر گردد در اثبات استوی علی العرش واثبات جہت فوق وعلو بلا کیف آیات ظاہرہ واحادیث باہرہ واقوال معتبرہ آمدہ کہ در رسالہ احتوا فی مسئلۃ الاستوی بتفصیل مذکور است وصاحب کما لین از بیہقی نقل کردہ کہ گفت ابو یزید ان اللہ فی السماء کافر ومن انکر فی السماء فقد کفر ودر غنیۃ الطالبین تصنیف شیخ عبد القادر گیلانی آمدہ ودر ہجۃ العلو ودر بہجۃ الاسرار نیز چنین آمدہ ودر تفسیر کبیر صفحہ ۳۲۴ جلد ۳ نوشتہ کہ لا نخوض فی تاویل الآیۃ علی التفصیل بل نفوض علمہا الی اللہ تعالی ودر تفسیر فتح البیان صفحہ ۳۳۸ آمدہ قد اختلف العلماء فی معنی ہذا علی اربعۃ عشر قولا واحقہا

بالصواب مذہب السلف الصالح انہ استوی سبحانہ علیہ بلا کیف بل علی الوجہ الذی یلیق بہ مع تنزیہہ عما لا یجوز و در فتاوی عالمگیری صحیح جلد دوم ۲ و در تنقید الصحیح شرح اعتقاد الصحیح صفحہ ۱۴ بیان این نیز آمدہ و در صفحہ ۲ سطر ۶ نوشتہ کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت لی مع اللہ وقت الخ ملا علی قاری حنفی در رسالہ مصنوع فی معرفۃ الموضوع در صفحہ ۲۲ مطبوعہ لاہور نوشتہ ہذا من کلام بعض الصوفیہ ولیس بحدیث و در صفحہ ۳ سطر ۱ نوشتہ قرات امام قرات مقتدیست گویا ترجمہ قراۃ الامام لہ قراءۃ بیان کردہ و در قسطلانی شرح بخاری جلد دوم صفحہ ۳۷ و در سراج المنیر شرح جامع الصغیر جلد چہارم صفحہ ۲۲۳ این حدیث را ضعیف گفتہ اند و در فتح الباری شرح صحیح بخاری گفتہ کہ از ضعیف عند جمیع الحفاظ وقد استوعب طرقہ وعللہ الدارقطنی انتہی ۱۲ و در مسک الختام صفحہ ۲۱۹ ایضا در صفحہ ۲۱۸ آوردہ وفی روایۃ لابن حبان والدارقطنی لا تجزئ صلوۃ لا یقرأ فیہا بام الکتاب یعنے کفایت نمیکند نمازی کہ خواندہ نمیشود در وے سورہ فاتحہ الخ در مسوی شرح موطا گفتہ نزد شافعی قرات خلف امام واجبست خواہ امام بجہر خواندہ یا بسر لیس اگر ممکن شود خواندن وے در سکتات امام بہتر والا بخواند ہمراہ امام و مالک گفت بخواند وقت اسرار امام نہ جہر استحبابا و ابو حنیفہ گفتہ اصلا نخواند و اگر خواندہ مکروہ باشد انتہی و در قولے از ابی حنیفہ در نماز سری بلا کراہت جائز ہست و در کفایہ از امام محمد و ابو حفص علم کراہت قرات فاتحہ خلف امام نقل کردہ و در جامع الرموز از ابو حنیفہ و محمد بلا تحقیق آوردہ و در تنویر العینین گفتہ دلائل قرات فاتحہ در جانبین قوی اند لیکن بعد تامل ظاہر میشود کہ قرات اولیست از ترک و تحویل در بنایہ قول محمد ہست چنانکہ در ہدایہ از وی نقل کردہ و میرزا حسن علی محدث لکھنوی درین باب رسالہ مستقل ہست کہ در آن اثبات قرات فاتحہ از کتب حنیفہ کردہ ۱۲ مسک الختام صفحہ ۲۱۹ و در صفحہ ۴۳ سطر ۲ آوردہ فضیلت نوافل کہ در ماہ رمضان اعنی قیام اللیل در رمضان باحادیث ثابت اما زیادہ بر تعین رکعات و تقسیم اوقات در سفر السعادۃ صفحہ ۹۱ آمدہ کل لیلۃ من رجب و شعبان و رمضان و در بنایہ اصلا چیزی ثابت نشد و در شرح سفر السعادۃ صفحہ ۴۵ نیز تاویل این شارح کردہ و در رسالہ عجالہ نافعہ صفحہ ۱۳ شاہ عبد العزیز دہلوی نوشتہ کہ من جملہ شناخت وضع حدیث ضعیف علامت ہشتم ہست کہ افراط در وعید شدید بر گناہ صغیرہ یا افراط در وعد عظیم بر فعل قلیل چنانچہ من صلی رکعتین فلہ سبعین الف دار فی کل دار سبعون الف بیت وفی کل بیت سبعون الف سریر وعلی کل سریر سبعون الف جاریہ بلکہ احادیث این نسق را خواہ در ثواب باشد وخواہ در عذاب موضوع باید شناخت و صفحہ ۳ سطر ۴ قولہ سر بر قدم حضرت الخ ہرگز چنین تو قوع نیامدہ کہ خلاف نص ہست لا تسجدوا للشمس ولا للقمر واسجدوا للہ الذی خلقہن ان کنتم ایاہ تعبدون و در مشکوۃ در باب عشرۃ النساء نیز وعید از آن آمدہ و در صفحہ ۴۴ سطر ۲۲ قولہ اگر ابو شحمہ دختر مغیرہ لندیدی زیر درہ جان نمیدادی الخ در فوائد المجموعہ فی الاحادیث الموضوعہ مطبوعہ لاہور صفحہ ۴۷ امام شوکانی آوردہ ان عمر اقام الحد علی ولد لہ یکنی ابا شحمہ بعد موتہ فی قصۃ طویلۃ موضوع و در مجمع البحار جلد سوم صفحہ ۱۷۵ آمدہ ابی شحمہ ولد عمر و زناہ واقامتہ علیہ الحد وموتہ لطولہ لا یصح بل صحیح والذی ورد فیہ ای بطول القصۃ مادی ان عبد الرحمن الاوسط من اولاد عمر ویکنی ابا شحمہ کان غازیا بمصر فشرب نبیذا فجاء الی ابن العاص وقال اقم

بالمسلمین فلما قدم علی عمر ضربہ بالمتفق انتہٰ مرخرفات صفحہ ۸۵ سطر ۲۴ قولہ من حج ولم یزر قبری فقد جفانی در موضوعات
شوکانی صفحہ ۴۲ وکذا بلفظ من حج فلم یزرنی فقد جفانی قال الصغانی ایضا ہو موضوع وکذا قال الزرکشی وابن الجوزی
وابن تیمیہ نیز در موضوعات نوشتہ ودر صفحہ ۹۳ سطر ۳ قولہ انا ولدت فی زمن الملک العادل در مجمع البحار جلد ۳ در صفحہ ۱۲
نوشتہ کہ لا اصل لہ ولا یجوز ان یسمی من یحکم بغیر حکم اللہ تعالیٰ عادلا ودر فوائد المجموعہ للشوکانی صفحہ ۱۱۶ ودر مصنوع للقاری
صفحہ ۱۲ ہمچنین آمدہ ودر صفحہ ۹۹ سطر ۲۵ حبب الی من دنیاکم ثلث در شرح سفر السعادت صفحہ ۹۴ در زیادت لفظ ثلاث
کلام کردہ شدہ در مصنوع للقاری صفحہ ۱۰ ودر فوائد مجموعہ للشوکانی صفحہ ۲۴ نیز در زیادت لفظ ثلاث بحث کردہ اند ودر صفحہ ۱۰۵
سطر ۲۳ لا صلوۃ لجار المسجد الا فی المسجد شوکانی در موضوعات مطبوعہ لاہور صفحہ ۱ نوشتہ کہ قال الصغانی موضوع
وقال الفیروزآبادی فی المختصر ضعیف وقال السخاوی فی المقاصد اسانیدہ ضعیفۃ ولیس لہ اسناد
یثبت وقد صح من قول علی نفسہ شیخ عبد الحق دہلوی در شرح السعادت ودر صفحہ ۵۳ مطبوعہ نولکشور نیز ہمچنین آوردہ ۱۲
صفحہ ۱۴۵ سطر ۱۳ قولہ نویت ان اصلی الی ما فات منی فی جمیع عمری در فوائد المجموعہ صفحہ ۱۹ وصفحہ ۲۳ ودر مصنوع للقاری
حنفی صفحہ ۲۹ ودر عجالہ نافعہ صفحہ ۳ در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۱۱۵ این کہ زراکہ در عوام قضا عمری مشہور ست باطل وموضوع
گفتہ ودر رد آن حدیث اذا نسی احدکم صلوۃ او نام عنہا فلیصلہا اذا ذکرہا الخ رواہ مسلم ۱۲ در مشکوۃ باب تعجیل الصلوۃ
آمدہ ودر صفحہ ۱۵۶ تا صفحہ ۱۵۹ افراط در فضل صوم عاشورہ ونجاۃ ابراہیم از نار وغرق فرعون وفیہ القیمۃ در مجمع البحار
جلد سوم خاتمہ صفحہ ۱۱۵ موضوع نوشتہ وملا علی قاری در مصنوع صفحہ ۳۹ وصفحہ ۲۶ ودر فوائد المجموعہ صفحہ ۳۶ ودر
سفر السعادت صفحہ ۱۹۵ صلوۃ عاشورا واکتحال در آن روز وخضاب وادہان وطبیخ حبوب وغیر آن مجموع موضوع ومفتری
نوشتہ اند قال ائمۃ الحدیث الاکتحال فیہا بدعۃ ابتدعہا قتلۃ الحسین رضی اللہ عنہ وسیوطی در جامع الصغیر بسند ضعیف آوردہ
از بیہقی من اکتحل بالاثمد یوم عاشورا لم یرمد ۱۲ در صفحہ ۱۶۷ وسطر ۱۵ قولہ چون آن ہر بکار بانوزن امام حسن الخ در تاریخ
الخلفا صفحہ ۱۹۱ نوشتہ سمتہ زوجہ جعدہ بنت الاشعث بن قیس دس الیہا یزید بن معاویہ در ۱۶۷ سطر ۲ محمد حنفیہ یزید
را کشت در تاریخ الخلفا صفحہ ۲۱۹ ہلک اللعین یزید فی نصف ربیع الاول ومحمد حنفیہ در ہیچ معرکہ نبودہ بلکہ مختار ثقفی انتقام از
ابن زیاد وشمر وعمر بن سعد وغیرہ گرفتہ ۱۲ آنچہ از صفحہ ۱۷۷ تا ۱۷۸ در باب ماہ صفر آوردہ خلاف احادیث صحیحہ است
ودر رسالہ ما ثبت بالسنۃ ودر زرقانی جلد ۲ صفحہ ۱۶ باید دید وآنچہ از صفحہ ۱۹۰ تا ۱۹۶ در باب رجب ولیلۃ الرغائب و
استفتاح وغیرہ آوردہ چیزے از آن ثابت نشدہ در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۵۱۵ وسفر السعادت صفحہ ۱۹۵ ودر رسالہ ما
ثبت بالسنۃ مطالعہ باید کرد وملا علی قاری حنفی در زین العلم شرح عین العلم درق ۱۲۷ آوردہ وکل ما ورد فی جمیع ما ورد من
قبیہ فضیلہ کصلوۃ الرغائب الخ ہی بدعۃ ای بدعۃ منکرۃ کما صرح بہ النووی الخ در صفحہ ۲۲۲ سطر ۲۴ بیان ثبوت بست رکعت
تراویح آوردہ ذکر تعداد رکعات وغیرہ در رسالہ امداد السنۃ ومفاتیح الاسرار مطبوعہ لاہور باید جست کہ یازدہ رکعت

و ملا علی قاری حنفی در مرقاة آورده کہ لم یوقت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی التراویح عدداً معیناً بل لا یزید فی رمضان ولا فی غیرہ علی احدی عشر رکعۃ الخ و عبدالحق دہلوی حنفی در رسالہ ما ثبت بالسنۃ آوردہ انہ کان لبعض السلف فی عہد عمر بن عبد العزیز یصلون احدی عشر رکعۃ قصد للتشبہ برسول صلی اللہ علیہ وسلم و ابن ہمام حنفی در فتح القدیر جلد اول صفحہ ۲۰۵ یازدہ رکعت سنت نوشتہ و در مسک الختام شرح بلوغ المرام جلد اول صفحہ ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ تفصیل بیان این امر نمودہ در صفحہ ۲۷۰ سطر ۵ در باب مہر آوردہ کہ کم از دہ درم نکند و در روضۃ الندیہ صفحہ ۱۳۶ آمدہ یصح ولو خاتماً من حدید او تعلیم قرآن لما اخرجہ احمد والترمذی و صححہ ۱۲ در مسک الختام جلد اول صفحہ ۱۹۱ نیز سعایۃ فرمایند قولہ وایاکم و خضراء الدمن صفحہ ایضاً ۲۷۰ در فوائد المجموعہ آوردہ کہ قال فی المختصر ضعیف قال فی المقاصد تفرد بہ الواقدی وقال الدار قطنی لا یصح من وجہ تقریب التہذیب صفحہ ۲۲۹ محمد بن عمر بن واقد الاسلمی الواقدی المدنی القاضی نزیل بغداد متروک مع سعۃ علمہ و در مصنوع علی قاری ہروی آوردہ وقد قال الشافعی کتب الواقدی کذب و شوکانی در فوائد المجموعہ صفحہ ۱۵۶ آوردہ وقال النسائی الکذابون المعروفون بالوضع اربعۃ ابن ابی یحیی بالمدینۃ والواقدی ببغداد و مقاتل بن سلیمان بخراسان و محمد بن سعید المصلوب بالشام بجنسہ در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۵۰۹ نوشتہ ۱۲ و در صفحہ ۲۷۶ سطر ۱۸ آوردہ لعن الله عبد الزوجۃ قال فی المختصر لا اصل لہ ۱۲ شوکانی نیز آوردہ شاوروہن و خالفوہن قال فی المقاصد لم اره مرفوعاً ۱۲ شوکانی صفحہ ۸۴ در صفحہ ۲۸۲ سطر ۱۱ حاشیہ حیدر احمیر الغفتی بر حاشیہ مصنوع فی معرفۃ الموضوع مطبوعہ دہلی صفحہ ۳۳ از سیوطی آوردہ قال الترمذی کل حدیث فیہ یا حمیراء فہو موضوع و شوکانی در فوائد المجموعہ صفحہ ۱۴۴ حدیث خذوا شطر دینکم من الحمیراء آوردہ و ما نوشتہ کہ قال ابن حجر لا اعرف لہ اسناداً ولا رایتہ فی شیء من کتب الحدیث الا فی نہایۃ ابن الاثیر ولا فی الفردوس بغیر اسناد الخ و در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۱۴۵ نیز ہمچنین آوردہ ۱۲ این نسخہ نمونہ خروار است والا تودہ تودہ روایات واہیہ درج کردہ وصلی اللہ تعالیٰ علی محمد و آلہ و صحابہ و اتباعہ و ذریاتہ اجمعین ۵ در ماہ ذوالحجہ ۱۳۰۰ء

خاتمۃ الطبع معہ از دیاد چند اشعار گہربار از خادم اہل اللہ فقیر اللہ مہتمم کتاب ہذا کہ باعث طبع این بار شدہ

از عنایات خدائے ذوالجلال
حضرت بوبکر سنبک پاک دین
پر نمودہ ہست این کتاب بے نظیر
نے ہمہ چون جوز ہندی حاسبت
لیک بعض الناس از خناس بد
بلکہ شیطان نیز انسان است ہم
ہستاد ضال و مضل و بد دماغ
آنکہ گویا ندرمر دمم مولوے

گشت اتمام این کتاب بے مثال
نیک نیت بود او لاریب فیہ
از احادیث رطب یا بس کثیر
اندرین ابیات احوالش بیان
فی صدور الناس وسوس از حسد
من نشان دادم براہ مستقیم
ما علینا یا اخی الا البلاغ
خطرہ جان از طبیب خام دان

از تصانیف چراغ واعظین
نے محقق نے محدث نے فقیہ
یعنی تصنیفش رطب ہم یابس ست
کردہ بودم مجملاً اسے رازدان
نے پی وسواس خناس است اثم
از چو شیطان می برد سوی جحیم
اخبث للاشرار باشد آن غبی
نیم ملا خطرہ ایمان دان

لزت ایمان ندارد آن غوی	ہست حالاتش بقول ہو کوی	نہ فشاند نور سگ عو عو کند	ہر یکے بر خصلت خود می شود
نیز حالش چون سگ مردار خوار	در بدر حیران پریشان و نزار	از پے دنیای دون گوید دروغ	گوید این شیر ست نا شد ترش دوغ
در حق مداح زور رے با صواب	از پیمبر آمده احثوا التراب	ہست در قرآن بحق کاذبین	لعنة الله علیهم اجمعین
لعنت احمد من یقل ما لم اقل	مقعدش فی النار باز بحر دغل	سپ تازی را اشاره بس است	چوب تگرخر خود را بهم خس است
گر نگشتی لاف زن آن را کن	صاحب مبعش بود ای جان من	انتباه الواعظین در آخرش	کرده ام الحاق پاس خاطرش
بر حواشی نیز از ہو نوع خبر	داده ام من جا بجای خوش سیر	این مقالاتم شنو یادش بگیر	تا نگردی خسته از قول شریر
	من بقید خویشتن دادم پیام	بر محمد باد صلوات و سلام	

فهرست کتاب انیس الواعظین

[illegible]

۳۹۷۹

التماس از مهتمم کتاب هذا

تسا یقین کتاب لازم ... که قبل از مطالعه کتاب انیس الواعظین ملاحظه رساله تنبیه الواعظین فرمایند که آخر این کتاب ... کرده شد تا از احادیث موضوعه و روایات واهیه درج کتاب آگهی یابند و ابیات مرقومه صفحه ۲۹۴ نیز معاینه فرمایند که خلاصه کتاب و احوال بعض الناس کالخناس الذی یوسوس فی صدور الناس از آن ابیات واضح خواهد گردید والسلام هو المقصود من الکلام

نعت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از خادم اهل العلم نعمت الله مهتمم کتاب هذا

والضحی دان وصف آن رخسار زیبای نبی
زان سبب سایه نبوده قد والای نبی
خلعت لولاک هم تاج لعمرک بر یکی
در مقام قاب قوسین گشت ماوای نبی
کور باد آن چشم کز عشق نبی هم تر نشد
بد کار گشت شق فی الغور زانکه آیت نبی
وصف موصوف خدا ممکن نباشد از کسی
جانشین مصطفی هم سند آرای نبی
غوث اعظم قطب عالم شیخ محی الدین لقب
ای صبا بهر خدا رو سوی بطحای نبی

سوره واللیل دان زلف چلیپای نبی
گر بپوشد از ردای عصیان شود گو گر بسرخ
آمد از حق از برای عزت اسمای نبی
حاجت ... الجواهر نیست ما را ای حبیب
ای دل غمدیده اندر دیده کن جای نبی
بعد مردن لا تشام گر تا قابل شرب نشد
ای مدیح مصطفی کن وصف خلفای نبی
حضرت حسن و حسین سید شباب اهل خلد
چشمه جود و سخا بحار زر دریای نبی
باز گو کای شاه والا جاه ملک دیگر

فی الحقیقت نور حق بود ست ذات مصطفی
کیمیا حاصل کن از خاک کف پای نبی
طور شد معراج سوی چرخ چارم شد مسیح
طوطیای چشم من خاک کف پای نبی
خوش شگفت کفار چون شق القمر اعجاز دید
میر دو شنبه رم سوی صحرای نبی
حضرت بوبکر و فاروق است عثمان و علی
رکب دوش نبی و در شکل همتای نبی
ای به یثرب میرسد از هند عرض نعمت
آرزو مند است و بیچاره شیدای نبی

ایضا از طبع ادنی خیر خواه خلق نعمت الله عفی الله له ولوالدیه واستاذه واحبابه

خوشتر ز هر بیان بیان محمد ست
آن شوکت که شوکت و شان محمد ست
حم ص ق حروف مقطعات
آیات بینات بشان محمد ست
جبریل گفت چون شد الا ز سدره ره نیست
زهرا بتول راحت جان محمد ست
آن غوث و قطب عالم که گلشن رسول
کان بحر جود و فیض رسان محمد ست
یارای دم زدن نتواند کسی بحشر
غفر لامتی بزبان محمد ست

برتر ز هر نشان نشان محمد ست
منسوخ شد صحیفه موسی و ...
اسرار خاص و راز نهان محمد ست
در منزلی که نیست رسل را بار میسد
بالا از اوج عرش مکان محمد ست
بوبکر جسم پاک عمر جان پاک او
در باغ خلد سرو روان محمد ست
جنت مقام هست هر مومنی که ست
آید ندا که در زبان محمد ست
می نازم ای فقیر که از امت ویم

هرگز نبوده است و نباشد بهیچکس
هم ناسخ زبور و قرآن محمد ست
اسری بعبده ست رموز عروج او
مقصود لا مکان مکان محمد ست
سبطین نور عین و جگر گوشه نبی
عثمان علی و روح روان محمد ست
جاریست فیض او ز سمک تا سما مدام
رضوان باغبان جنان محمد ست
نفسی بهر نبی و ولی بر زبان بود
آن امتی که در زبان محمد ست